

بسم الله الرحمن الرحيم



دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل
سال هفتم، شماره اول، شماره پیاپی نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱
معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران
و دانشگاه صداوسیما

مدیر مسئول: دکتر احمد نوروزی
جانشین مدیر مسئول: دکتر احمد کاظمی
سردبیر: دکتر محمدقلی میناوند
مدیر داخلی: دکتر محمود ترابی اقدم
ویراستاران فارسی: مریم مهاجری و بهنام خسروی
ویراستار انگلیسی: دکتر رحمت حاجی مینه
صفحه آرا: معصومه پورحجازی
طراح گرافیک: الهه ولایتی
هماهنگی توزیع: سهیلا نعمتی
ناشر: پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی صداوسیما
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ نگارش

بر اساس ارزیابی کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) در سال ۱۳۹۹، «پژوهشنامه رسانه بین الملل» از شماره ۴ (سال ۱۳۹۸) حائز رتبه علمی «ب» گردیده است.

به موجب ماده ۱۳ قانون مطبوعات، پروانه انتشار «پژوهشنامه رسانه بین الملل» با شماره ثبت ۸۱۹۰۹ در تاریخ ۱۳۹۷/۰۲/۱۷ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردیده است.

دوفصلنامه «پژوهشنامه رسانه بین الملل»، توسط پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با مشارکت دانشگاه صداوسیما و همکاری انجمن ایرانی روابط بین الملل منتشر می‌شود. فرایند و امور علمی، اجرایی، اداری و مالی این نشریه توسط پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران انجام می‌گیرد.

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از مسجد بلال، ساختمان اداری صداوسیما، طبقه پنجم
واحد پژوهش‌های کاربردی برون مرزی

کد پستی: ۱۹۹۹۷۱۳۱۱۳ تلفن: ۲۲۱۶۷۱۵۴

نشانی پایگاه اینترنتی نشریه پژوهشنامه رسانه بین الملل: <http://imrl.arc.irib.ir>

نشانی پایگاه اینترنتی پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی صداوسیما: <http://arc.irib.ir>

دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل
سال هفتم، شماره اول، شماره پیاپی نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

| | |
|---|--------------------------------|
| دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی (روابط بین الملل) | دکتر هادی آجیلی |
| دانشیار دانشگاه امام صادق ^(ع) (حقوق بین الملل) | دکتر توکل حبیبزاده |
| استاد دانشکده وزارت امور خارجه (روابط بین الملل) | دکتر محمدرضا دهشیری |
| استاد دانشگاه تهران (مدیریت رسانه) | دکتر طاهر روشندل اربطانی |
| دانشیار دانشگاه صداوسیما (ارتباطات) | دکتر اردشیر زابلی زاده |
| استاد دانشگاه صداوسیما (مطالعات هنرهای نمایشی) | دکتر احمد ضابطی چهرمی |
| استاد دانشگاه تهران (مطالعات آمریکای شمالی و ادبیات انگلیسی) | دکتر سیدمحمد مرندی |
| استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه (حقوق بین الملل عمومی) | دکتر رضا موسی زاده |
| دانشیار دانشگاه صداوسیما (ارتباطات) | دکتر داود نعمتی انارکی |
| دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (حقوق بین الملل) | دکتر محمدحسین رضانی قوام آبادی |
| دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی ^(ع) قزوین (علوم سیاسی) | دکتر حاکم قاسمی |

دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل
سال هفتم، شماره اول، شماره پیاپی نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

اعضای هیئت مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

| | |
|---|--------------------------|
| رئیس سازمان صداوسیما و استادیار دانشگاه صداوسیما (ارتباطات) | دکتر پیمان جبلی |
| دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (روابط بین الملل) | دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی |
| استاد دانشگاه صداوسیما (مدیریت راهبردی و رادیو) | دکتر حسن خجسته باقرزاده |
| دانشیار دانشگاه صداوسیما (پژوهش هنر و برنامه‌های تلویزیونی) | دکتر علی رجبزاده طهماسبی |
| دانشیار دانشگاه صداوسیما (معارف اسلامی و تبلیغات) | دکتر مجتبی رضوی طوسی |
| دانشیار دانشگاه صداوسیما (مدیریت رسانه) | دکتر سیاوش صلواتیان |

راهنمای نگارش مقاله

- (1) **عنوان و موضوع مقاله:** باید در چارچوب یکی از محورهای زیر باشد:
 - شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی برون مرزی صداوسیما ج.ا. ایران (پرس‌تی‌وی، هیسپان‌تی‌وی، العالم، الکوثر، سحر، هوساتی‌وی، آی فیلم و ...)
 - دیپلماسی رسانه‌ای ایران با کشورها و مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی
 - دیپلماسی فرهنگی، سایبری، حقوقی و هنری ایران و سایر کشورها
 - تحلیل راهبردی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی از منظر رسانه‌ای
 - نقاط قوت و ضعف رسانه‌های بین‌المللی و برون مرزی ایران و سایر کشورها
 - جایگاه قواعد حقوق بین‌الملل ارتباطات در رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی
 - نقش رسانه‌های بین‌المللی در ارتباطات سیاسی جهانی و روابط بین‌المللی
 - مخاصمات منطقه‌ای و بین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه با تأکید بر دیپلماسی حقوقی
 - دیوان بین‌المللی کیفری در مواجهه با جنایات بین‌المللی از منظر رسانه‌ای
 - تحولات منطقه‌ای و جهانی از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر دیپلماسی حقوقی
 - امکان‌سنجی تأسیس ائتلاف‌ها، بلوک‌ها و باشگاه‌های رسانه‌ای منطقه‌ای و جهانی
 - گام دوم انقلاب اسلامی و رسالت رسانه‌های برون مرزی و محور مقاومت
- (2) **حجم مقاله:** با احتساب تمامی اجزاء آن حداکثر ۸۰۰۰ کلمه و با فاصله خطوط یک سانتی‌متر باشد.
- (3) **قلم مورد استفاده:** قلم مورد استفاده در داخل متن در عبارات فارسی BMitra با شماره ۱۳ و در عبارات انگلیسی Times New Roman با شماره ۱۱ باشد. در پاورقی فارسی و انگلیسی از دو فونت مذکور با شماره ۱۰ و ۹ استفاده شود.
- (4) **صفحه اول:** باید شامل عنوان مقاله، چکیده، نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) به همراه مدرک تحصیلی، درجه علمی و نشانی آدرس الکترونیکی آنان (در پاورقی) باشد.
- (5) **چکیده:** چکیده باید به فراخور محتوای مقاله، بیانگر موضوع، مسئله، اهمیت، هدف (یا پرسش) اصلی، نظریه مورد استفاده، روش، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش باشد. چکیده نباید از ۲۵۰ کلمه تجاوز کند. به همراه چکیده فارسی، چکیده انگلیسی نیز ارسال گردد. واژگان کلیدی در انتهای چکیده به تعداد ۳ تا ۵ واژه ذکر شود.
- (6) **مقدمه:** شامل مقدمه (موضوع) و مسئله، اهمیت و ضرورت، پیشینه، مبانی نظری، اهداف، پرسش‌ها، فرضیه‌ها و روش پژوهش است. در صورتی که هر یک از بخش‌های فوق مانند پیشینه، مبانی نظری و روش پژوهش، نیازمند شرح بیشتری باشد، مستقل آورده شود.

۷) بدنه اصلی مقاله: شامل سیر تاریخی موضوع، تحلیل راهبردی موضوع، تبیین شاخص‌های رویکردی و رفتاری بازیگران، سناریوهای محتمل درباره موضوع (با رویکرد آینده‌پژوهی) و ... است. بررسی بازنمایی رسانه‌ای پدیده مورد مطالعه در رسانه‌های برون‌مرزی ایران یا رسانه‌های رقیب در این بخش ضروری است.

۸) بحث و نتیجه‌گیری: در این بخش با توجه به سؤال‌ها یا فرضیه‌های مقاله، یافته‌های مهم دسته‌بندی و تبیین شود. استنتاج و استفاده از پیشینه پژوهش و مبانی نظری در این بخش ضروری است.

۹) پیشنهادها: پیشنهادهای مستخرج از مقاله که به فراخور موضوع در دو قالب پیشنهادهای رسانه‌ای و پیشنهادها برای پژوهش‌های آتی می‌تواند صورت‌بندی شود. پیشنهادهای رسانه‌ای، پیشنهادها سیاست‌گذاری و برنامه‌سازی برای شبکه‌های تلویزیونی، رادیویی و رسانه‌های مجازی برون‌مرزی باید باشد.

۱۰) منابع: متناسب با ماهیت موضوع مقاله، منابع باید از منابع دست اول و معتبر خارجی باشد. برای منابع فارسی نیز باید از کتب و مقالات علمی معتبر استفاده شود. از استناد به سایت‌های خبری و منابع غیرمعتبر جداً خودداری شود. ضروری است حداقل ۳۰ درصد منابع، از منابع خارجی معتبر که در ۵ سال اخیر منتشر شده‌اند، باشند.

شیوه منبع‌دهی: منابع مقاله با توجه به الگوی استناد درون‌متنی معرفی گردد:

در متن مقاله، هنگام استفاده از نقل‌قول‌ها (خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم)، استناد به آراء و اقتباس از آثار دیگران حتماً نام مؤلف/ مؤلفان و سال انتشار و شماره صفحه اثر در متن داخل پرانتز آورده شود؛ مانند: (امیری، ۱۳۸۵: ۴۴).

منابع استفاده شده در متن مقاله، در پایان مقاله و براساس ترتیب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر آورده شود:

- کتاب: نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان) (تاریخ انتشار)، نام کتاب، نام مترجم، محل نشر: نام ناشر. مثال:

یک نویسنده. امیری، حسین (۱۳۹۲)، **دیپلماسی رسانه‌ای**، تهران: نشر نی.

دو نویسنده. سورین، ورنر جی و تانکارد، جیمز دبلیو (۱۳۹۰)، **نظریه‌های ارتباطات** (ترجمه علیرضا دهقان)، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

- مقاله: نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان) (تاریخ انتشار داخل پرانتز)، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، نام نشریه، دوره / سال، شماره، شماره صفحات مقاله.

- **کنفرانس‌ها و همایش‌ها:** نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان) (تاریخ انتشار داخل پرانتز)، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، **عنوان کنفرانس یا همایش**، زمان همایش، مکان همایش، شماره صفحات مقاله.

- **سایت‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، نام (نویسنده / نویسندگان) (تاریخ انتشار مطلب)، «عنوان مقاله»، تاریخ مشاهده، آدرس دسترسی آن به صورت ایتالیک. در صورتی که نویسنده نامشخص باشد به جای آن عنوان سایت نوشته شود.

- **رساله‌های تحصیلی:** نام خانوادگی، نام (نویسنده) (تاریخ نگارش داخل پرانتز)، «عنوان پایان‌نامه داخل گیومه»، نام و نام خانوادگی استاد راهنما، مقطع پایان‌نامه. نام دانشگاه

- **در منابع مربوط به کتاب‌ها، عنوان کتاب، در منابع مربوط به مقالات، عنوان نشریه و در منابع مربوط به سایت‌ها عنوان سایت پررنگ شود.**

(۱۱) تمامی اسامی و اصطلاحات لاتین، در متن، به زبان فارسی و در زیرنویس، به صورت لاتین آورده شود.

(۱۲) در صورتی که اصطلاح، مفهوم یا مطلبی نیاز به توضیح دارد، در پایان مقاله به عنوان پی‌نوشت آورده شود.

(۱۳) رعایت آیین نگارش فارسی در مقاله الزامی است. از به کاربردن واژه‌های مبهم، ترکیب‌های واژگانی نامعمول و جملات طولانی و پیچیده خودداری گردد.

(۱۴) در کنار تاریخ هجری شمسی، ذکر تاریخ میلادی رویدادها و تحولات مورد بررسی در مقاله ضرورت دارد.

سخن مدیر مسئول

توسعه کمی و کیفی معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه اخیر، آن را تبدیل به یک نهاد رسانه‌ای عظیم و تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی کرده است. این جبهه از رسانه ملی با اتخاذ آرایش رسانه‌ای هدفمند در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، جایگاه بی‌بدیلی در انعکاس صدای اکثریت مظلوم و خاموش جهان، شکستن انحصار خبری نظام سلطه، انعکاس دستاوردهای انقلاب اسلامی، ترویج گفتمان عدالت‌خواه انقلاب اسلامی، مقابله با اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و پیشبرد و پشتیبانی از اهداف محور مقاومت کسب کرده است.

معاونت برون مرزی، مشتمل بر ۳۴ رادیو و شبکه‌های تلویزیونی پرس تی‌وی، العالم، العالم سوریه، هیسپان تی‌وی، آی فیلم (فارسی، انگلیسی، عربی و آی فیلم ۲)، سحر (آذری، کردی، اردو، بالکان و افغانستان)، الکوثر، تلویزیون‌های اینترنتی هوسا تی‌وی و پرس تی‌وی به زبان فرانسه، پایگاه خبری ۲۶ زبانه «پارس تودی»، خبرگزاری تصویری بین‌المللی ایران پرس و یور مدیوم به‌همراه واحدهای پژوهشی، معارفی و خبری است.

مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) فرموده‌اند: «عنصر تحقیق و پژوهش در همه جا به‌صورت یک اصل در مجموعه کارها باید مورد توجه قرار گیرد». بر این اساس، از آغاز توسعه رسانه برون مرزی، پژوهش دارای نقش و جایگاه ویژه‌ای بوده است. طبیعتاً برای فعالیت مؤثر رسانه‌ای در حوزه بین‌الملل، نیاز به پژوهش‌های میان‌رشته‌ای راهبردی، کاربردی و رسانه‌ای است و این مهم همواره از سوی رؤسای محترم سازمان مورد تأکید قرار گرفته است.

واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی که مسئولیت انتشار دوفصلنامه «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» را به عهده دارد، با هدف پشتیبانی علمی و سیاست‌گذاری محتوایی و ساختاری شبکه‌های رادیویی، تلویزیونی و اینترنتی برون مرزی با شعار «رسانه پژوهش‌مدار: رسانه تأثیرگذار» در حدود سه دهه فعالیت، علاوه بر پژوهش‌های مربوط به توسعه و تکمیل آرایش رسانه‌ای برون مرزی، توانسته است با انجام حدود ۴۰۰ پژوهش برنامه‌ای، محتوای بسیاری از برنامه‌های رسانه برون مرزی را تأمین نماید. علاوه بر حفظ چارچوب‌های علمی و پژوهشی که ویژگی ذاتی فعالیت‌های تحقیقاتی است، مهم‌ترین خصیصه این پژوهش‌ها، داشتن صبغه برون مرزی، میان‌رشته‌ای بودن، کاربردی بودن در رسانه برون مرزی و بهره‌مندی از نشست‌های اندیشه‌ورزی است. به‌منظور کاهش فاصله پژوهش و برنامه‌سازی، طی پنج سال اخیر، پژوهش‌هایی که برای برنامه‌سازی نگاشته شده‌اند، بلافاصله در این واحد به مجموعه «متون برنامه‌ای چندرسانه‌ای» تبدیل شده و از طریق سامانه اینترنت در اختیار برنامه‌سازان برون مرزی و از طریق سایت اینترنتی این واحد (arc.irib.ir) در اختیار عموم قرار گرفته‌اند.

پژوهش‌ها در واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی در دو قالب علمی «پژوهش‌های کاربردی» با محوریت تحقیقات میان‌مدت و «مجموعه راهبردهای پژوهشی رسانه‌ای و کاربردی» با محوریت تحقیقات کوتاه‌مدت تهیه می‌شوند. پژوهش‌های تولیدی در هر دو قالب، صرفاً معطوف به پژوهش‌های منجر به برنامه‌سازی نیست، بلکه همسو با رهنمودهای مقام معظم رهبری در سند پیوست حکم، برای ارزیابی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه‌ای برون‌مرزی، شامل: آسیب‌شناسی، روندسنجی، تدوین سیاست‌ها و راهبردهای اجرایی، تحلیل محتوای برنامه‌های شبکه‌های برون‌مرزی، پیشنهادهای رسانه‌ای، ایده‌های برنامه‌سازی، امکان‌سنجی تأسیس شبکه‌های جدید، مخاطب‌شناسی، شناخت نقاط ضعف و قوت رقبای رسانه‌ای، آینده‌پژوهی رسانه‌های برون‌مرزی، نشانه‌شناسی سریال‌های تولیدی برون‌مرزی و ... می‌شوند.

در این روند به‌منظور کمک به تقویت تولید فکر در زمینه دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای؛ ترویج مطالعات راهبردی در عرصه‌های ارتباطات، روابط و حقوق بین‌الملل به‌ویژه با محوریت قدرت نرم؛ بهره‌مندی حداکثری از ظرفیت‌های علمی و دانشگاهی؛ انتشار «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» از سال ۱۳۹۵ در دستور کار معاونت برون‌مرزی صداوسیما قرار گرفت و در اثر مجاهدت گروه علمی - اجرایی آن، در سال ۱۴۰۰ موفق به کسب اعتبار علمی «ب» از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری شد که این اعتبار از سال ۱۳۹۸ احتساب می‌گردد. این نشریه میان رشته‌ای، در ارزیابی وزارتخانه مذکور در سال ۱۴۰۱، جهش قابل توجهی در کسب امتیاز داشت و اعتبار علمی «ب» برای آن تمدید گردید. این مجله، در پایگاه‌های اطلاعاتی پرتال جامع علوم انسانی، مگیران، سیویلیکا و نورمگز و از امسال در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه‌سازی شده است.

امید است دوفصلنامه علمی «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» (به نشانی imrl.arc.irib.ir) برای بالندگی رسانه برون‌مرزی، بسط مرزهای کاربردی دانش‌های مرتبط با دیپلماسی (رسانه‌ای، فرهنگی، دیجیتالی، حقوقی و هنری) و تکمیل خلاء ناشی از فقدان نشریه علمی با رویکرد ارتباطاتی - رسانه‌ای به تحولات، روابط و حقوق بین‌الملل، گام‌های علمی مؤثرتری بردارد.

احمد نوروزی

مدیر مسئول «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل»

دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل
سال هفتم، شماره اول، شماره پیاپی نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

داوران این شماره

| | | |
|--------------------------|---------------------|--------------------------------|
| دکتر جهانگیر کرمی | دکتر مجید سعادت | حسن بهشتی پور |
| دکتر حسام الدین لسانی | دکتر علی محمد صالحی | دکتر شعیب بهمن |
| دکتر علی مشهدی | دکتر داریوش صفرنژاد | دکتر سام مهدی ترابی |
| دکتر مجتبی مقصودی | دکتر ستار عزیزی | دکتر محمود ترابی اقدم |
| دکتر رضا مؤمن زاده | دکتر پیروز غفرانی | دکتر حسین حسنی |
| دکتر محمدقلی میناوند | دکتر حاکم قاسمی | دکتر جعفر حق پناه |
| دکتر مهدی هدایتی شهیدانی | دکتر صمد قائم پناه | دکتر محمدرضا دهشیری |
| | دکتر احمد کاظم زاده | دکتر علی اکبر رزم جو |
| | دکتر احمد کاظمی | دکتر محمدحسین رضانی قوام آبادی |

فهرست

- مطالعه تطبیقی دیپلماسی دیجیتال آمریکا، بریتانیا، چین و روسیه / معصومه زمانیان، سیدمهدی شریفی، محمدحسن شیخ‌الاسلامی، عباس نرگسیان ۱۱
- پروژه‌های گاپ و داپ ترکیه از منظر حقوق بین‌الملل و رسالت رسانه‌ها / احمد کاظمی ۴۵
- توثیق‌های دیپلماتیک امارات متحده عربی درباره عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی / ابوذر گوهری مقدم، سیدعرفان‌الدین افضل، رضا جهانبازی گوجانی، امیررضا تمدن ۸۷
- نقش اخبار جعلی رسانه‌ها در عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری با تأکید بر پرونده کنیا / سید حسام‌الدین لسانی ۱۱۳
- تحریم‌های آمریکا علیه ایران از منظر عهدنامه مودت ۱۹۵۵ (با تأکید بر دیدگاه اندیشکده‌ها و رسانه‌های آمریکایی) / امیرحسین محمدی، حسین فرحی، سعید منصوری، حمیدرضا علیخانی کردشامی ۱۳۱
- تبلیغات خصمانه در نظام آزادی رسانه‌ها در چارچوب حقوق بین‌الملل / محسن غلامی، محمدرضا حکاک‌زاده ۱۵۷
- تبیین روابط ترکیه، قطر و عربستان سعودی از دیدگاه سازه‌انگاری اجتماعی از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ (با تأملی بر نقش رسانه) / محسن یوسفی، رحمت حاجی‌مینه، محمدرضا دهشیری ۱۸۵
- همگرایی فراآتلانتیک در دوره بایدن، روندها و چالش‌ها، با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای / مجید روحی‌دهبینه ۲۰۹
- بازخوانی سیر تطور نظرات فوکویاما به عملکرد جریان نومحافظه‌کاری از بوش تا ترامپ / محمود دهقانی، مسعود جعفری‌نژاد، احمد آذین ۲۳۷
- بررسی مسئله ثبات سیاسی در کشور عراق طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۱ (با ارائه راهکارهای رسانه‌ای) / سیدمحمد محسنی، احمد اشرفی، علی محمدزاده ۲۶۱
- تحول در سیاست تحریمی آمریکا: از ابزار بازدارندگی تا جنگ (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای) / ناصر پورحسن ۲۸۵
- نگاهی به آثار واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما در سال ۱۴۰۱ ۳۱۳
- فرم داوری مقاله ۳۳۱
- چکیده انگلیسی ۳۳۳

مطالعه تطبیقی دیپلماسی دیجیتال آمریکا، بریتانیا، چین و روسیه*

معصومه زمانیان^۱، سیدمهدی شریفی^۲، محمدحسن شیخ‌الاسلامی^۳، عباس نرگسیان^۴

چکیده

استفاده از شبکه‌های اجتماعی در امور دیپلماتیک یکی از رایج‌ترین عرصه‌های پیوند دیپلماسی و فناوری است که به نام دیپلماسی دیجیتال شناخته می‌شود. هدف از مقاله حاضر مطالعه تطبیقی دیپلماسی دیجیتال آمریکا و بریتانیا (حافظان نظم لیبرال) و چین و روسیه (تجدیدنظرطلب) و دستیابی به نقاط اشتراک و افتراق آن‌هاست. چارچوب نظری حاکم بر این پژوهش، سازه‌انگاری است و از روش تحلیل مضمون برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. این پژوهش، از نظر جهت‌گیری کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی است. جامعه تحقیق، مجموعه اسناد منتشر شده مرتبط با دیپلماسی دیجیتال کشورهای مورد مطالعه است. نمونه تحقیق، متشکل از ۲۰ مقاله علمی-پژوهشی، ۵ مقاله اینترنتی، ۲ سند دولتی و ۱ مصاحبه منتشرشده از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ است که به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. نتایج حاصل نشان می‌دهد مقابله با هژمونی آمریکا، ایجاد تمایز شناختی با غرب، نمایش هویت مستقل از غرب و اقتدارگرایی دیجیتال، چهار مؤلفه هویتی مشترک دیپلماسی دیجیتال چین و روسیه هستند. در حالی که آمریکا و بریتانیا به دنبال ترویج گفتمان آزادی اینترنت و ارزش‌های ادعایی لیبرال هستند. هر چهار کشور دارای کارگزاران تکنوفیل (دوست‌دار فناوری) بوده و از دیپلماسی دیجیتال برای ترویج گفتمان خود، تضعیف رقبا و مدیریت فضای اطلاعاتی استفاده می‌کنند. چین، بریتانیا و آمریکا دارای ساختار مناسب برای پذیرش و به کارگیری فناوری هستند.

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی دیجیتال، آمریکا، بریتانیا، چین، روسیه، هویت، ساختار.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری با نویسندگی نویسنده اول، راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره سایر نویسندگان است.

۱. دانشجوی دکترای مدیریت رسانه، گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. sahrazamian@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). sharifee@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران. mhsheikh@gmail.com

۴. استادیار گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، تهران، ایران. anargesian@ut.ac.ir

DOI: 10.22034/IMRL.2022.353055.1135

مقدمه

ادعای بزرگی نیست اگر بگوییم فراتر از ابعاد ارتباطی، سبک زندگی ما در هزاره سوم تحت تأثیر فضا و رسانه‌های دیجیتال متحول شده است. سیاست خارجی و دیپلماسی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. در سایه انقلاب‌های ارتباطی و اطلاعاتی، پویایی کار دیپلمات‌ها با توجه به گردش سریع اطلاعات، حضور هم‌تایان در فضای مجازی و دسترسی وسیع به اطلاعات هر روز افزایش می‌یابد. رسانه‌های اجتماعی به بستری برای تعامل رهبران سیاسی، سیاست‌مداران و دیپلمات‌ها با هم‌تایان تبدیل شده است (Lemke and Habegger, 2020).

«فناوری ارتباطات و اطلاعات»^۱ جایگاه بالایی در نظریه‌های روابط بین‌الملل کسب کرده‌اند. امروزه، فناوری اطلاعات و ارتباطات اغلب نقشی محوری در تغییر نظام بین‌الملل ایفا می‌کند. رسانه‌های جدید با تغییر ظرفیت تعامل، کنترل سیاسی را برای بازیگران سیاسی که در گذشته جایگاه تثبیت شده‌ای داشتند، دشوار می‌سازند و فرصت‌های جدیدی برای ظهور و اعمال نفوذ بازیگران متعدد و متنوع باز می‌کنند. به‌طور ضمنی، فناوری اطلاعات و ارتباطات بر پویایی قدرت بین‌المللی تأثیر می‌گذارد و توزیع قدرت و زمینه اعمال قدرت را تقویت می‌کند، فرسایش و یا تغییر می‌دهد (Kreuter, 2021). صاحب‌نظران، نام این سبک جدید روابط دیپلماتیک را که منبعث از ساختار دیجیتالی ارتباطات است، دیپلماسی دیجیتال نهاده‌اند. اما دیپلماسی دیجیتال به‌شدت متأثر از قدرت سیاست خارجی و جایگاه هر کشور در عرصه بین‌المللی بوده و قدرت و ماهیتی مستقل ندارد (Bjola, 2020: 42).

جایاتیلکا^۲ (۲۰۲۰: ۴۳) معتقد است دیپلماسی دیجیتال فرصت‌های ارتباطی به بازیگران (سیاست خارجی) برای مشارکت مخاطبان خارجی می‌دهد. این امر، امکان مشارکت در سیاست خارجی دو جانبه و گفتگوها را برای طیف گسترده‌ای از سازمان‌ها و بازیگران غیردولتی و جامعه مدنی که مشارکت آنها در دستیابی به اهداف سیاست خارجی بسیار حیاتی است، فراهم کرده است. به‌همین ترتیب، ظرفیت دیپلماسی دیجیتال با تغییر در ساختار و روند وزارتخانه‌های خارجه بر عناصر سنتی دیپلماسی تأثیر گذاشته و آنها را تحت تأثیر قرار داده است.

همه کشورها رویکرد واحدی برای استفاده از این شکل جدید دیپلماسی ندارند. در ایالات متحده، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت این کشور در سال ۲۰۱۱ با انتشار مانیفست

1. ICT: Information and Communications Technology

2. Jayatilaka



وزارت خارجه به نام کشورداری قرن ۲۱^۱، از برنامه خود برای به کارگیری اینترنت در سیاست خارجی خبر داد (state. gov, 2017). بدین ترتیب، نخستین بار دیپلماسی دیجیتال در وزارت خارجه ایالات متحده به شکل جدی مطرح و به بخش جدایی ناپذیر سیاست خارجی این کشور تبدیل شد. وزارت خارجه بریتانیا نیز راهبرد دیجیتال^۲ خود را در سال ۲۰۱۳ منتشر و اداره‌ای به نام دیپلماسی دیجیتال در دولت ایجاد کرد. متعاقباً سوئد، فرانسه و لهستان از این نوع دیپلماسی برای کشورداری بهره گرفتند. در حالی که چین و روسیه هر چند (تا ۲۰۱۷) برنامه رسمی ارائه ندادند اما در عمل از دیپلماسی دیجیتال به طریق مقتضی بهره می‌گیرند. البته هر یک از کشورها بر اساس تعریفی که از دیپلماسی دیجیتال، ابزارها و کارکردهای آن دارند نامی متمایز برای آن برگزیده‌اند (Verrekia, 2017: 139).

بر اساس آنچه بجولا^۳ (۲۰۲۰) می‌گوید دیپلماسی دیجیتال کشورها متأثر از اهداف سیاست خارجی آن‌هاست. بر همین اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که رویکرد حاکم بر دیپلماسی دیجیتال کشورهای گوناگون چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر دارند و چگونه می‌توان عملکرد آن‌ها در فضای ارتباطاتی دیجیتال را تحلیل و از یکدیگر متمایز کرد.

امروزه با انواع متنوعی از دیپلماسی مواجهیم مانند دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی سایبری و توئیپلماسی که تعاریفشان همپوشانی و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. دیپلماسی عمومی، قدیمی‌ترین مفهوم مدرن در دیپلماسی است. ملیسن (۲۰۰۵) معتقد است: «دیپلماسی عمومی یک راهبرد ارتباطی ویژه و هدفمند برای ساخت تصویر مثبت از یک کشور نزد افکار عمومی خارجی است». به تدریج و با فراگیری رسانه‌های جمعی شکلی جدید از دیپلماسی پا به عرصه وجود گذاشت که به نام دیپلماسی رسانه شناخته می‌شود. به همین ترتیب توئیپلماسی استفاده از شبکه اجتماعی توئیتر در دیپلماسی تعریف شده است (شیخ‌الاسلامی و رضاپور، ۱۴۰۱). اما دیپلماسی سایبری به امنیت فضای سایبر مربوط می‌شود. دیپلماسی سایبری را می‌توان به عنوان دیپلماسی در حوزه سایبری و استفاده از منابع دیپلماتیک و انجام کارکردهای دیپلماتیک برای تأمین منافع ملی در فضای سایبری تعریف کرد. دیپلماسی سایبری ارتباط نزدیک با امنیت سایبری دارد که توسط قانون امنیت سایبری اتحادیه اروپا به عنوان «فعالیت‌های

1. 21th century state craft, Available at: <https://2009-2017.state.gov/statecraft/overview/index.html>

2. Digital strategy

3. Bjola

لازم برای محافظت از شبکه‌ها و سیستم‌های اطلاعاتی، کاربران و سایر افراد تحت تأثیر فضای سایبری» تعریف شده است (Zwarts, et.al., 2022).

مبنای انتخاب کشورهای مورد مطالعه در این مقاله رویکردهای تجدیدنظرطلبانه در روابط بین‌الملل بوده است. بنابراین، چین و روسیه به‌عنوان برجسته‌ترین موجودیت‌های دولتی تجدیدنظرطلب و ایالات متحده و بریتانیا به‌عنوان حافظان نظم موجود انتخاب شده‌اند.

بر این اساس، سوالات اصلی تحقیق عبارتند از:

- ۱- الگوی دیپلماسی دیجیتال کشورهای ایالات متحده، بریتانیا، چین و روسیه چیست؟
 - ۲- چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در الگوی دیپلماسی دیجیتال هر یک از این کشورها وجود دارد؟
- هدف پژوهش حاضر دستیابی به الگوی دیپلماسی دیجیتال کشورهای مورد مطالعه و مقایسه مؤلفه‌های مختص به هر کشور است.

پیشینه پژوهش

یکی از زمینه‌های رو به رشد تحقیق در مورد نقش رسانه‌های اجتماعی در سیاست و روابط بین‌الملل شاخه پژوهشی به نام «دیپلماسی دیجیتال» است که استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای اهداف دیپلماتیک تعریف شده است (Bjola and Holmes, 2015: 127). مطالعات مربوط به دیپلماسی دیجیتال نشان می‌دهد که انطباق با فناوری‌های دیجیتال، شیوه‌های سنتی دیپلماسی را دگرگون کرده است (Cull, 2019: 315). دفتر امور خارجه و مشترک المنافع انگلیس^۱ دیپلماسی دیجیتال را تحت عنوان «حل مسائل سیاست خارجی با استفاده از اینترنت» تعریف می‌کند.

فلچر، سفیر کارکننده بریتانیا می‌نویسد: دیپلماسی دیجیتال جایگزین کانال‌های ارتباطی سنتی نیست بلکه امتداد دیپلماسی سنتی است. سفیر در سال ۲۰۲۰ یک لابی کننده، رهبر، ارتباط دهنده، پیشگام، کارآفرین، فعال، مبارز و مدافع خواهد بود. او باید از بهترین افراد در این زمینه‌ها بیاموزد و کار در چندین مورد را تجربه کند. او می‌فهمد که دیپلماسی نوعی هنر سری نیست که پشت اصطلاحات خاص و عناوین پنهان شده باشد بلکه حاصل تلفیق رشته‌های گوناگون است. دیپلمات قرن ۲۱ باید بسیار انعطاف‌پذیر باشد. به همین دلیل باید به سفارتخانه نه به‌عنوان ساختمان بلکه به‌عنوان ایده نگاه کند. به‌طور خلاصه، رسانه‌های اجتماعی در دیپلماسی امروز یک واقعیت زندگی روزمره هستند (Fletcher, 2013).

1. FCO: British Foreign and Commonwealth Office



جایاتیلکا^۱ (۲۰۲۰) معتقد است دیپلماسی دیجیتال فرصت‌های ارتباطی برای مشارکت مخاطبان خارجی می‌دهد. این امر امکان مشارکت در سیاست خارجی دوجانبه و گفتگوها را برای طیف گسترده‌ای از سازمان‌ها و بازیگران غیردولتی و جامعه مدنی که مشارکت آن‌ها در دستیابی به اهداف سیاست خارجی بسیار حیاتی است، فراهم کرده است. به همین ترتیب، ظرفیت دیپلماسی دیجیتال با تغییر در ساختار و روند وزارت خارجه‌ها، بر عناصر سنتی دیپلماسی تأثیر گذاشته است. همچنین اطلاعات با سرعت و گستردگی بیشتری در کشور پخش می‌شود و افراد را قادر می‌سازد تا با گفتار و کردار سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران تعامل داشته و به اقدامات آن‌ها عکس‌العمل نشان دهند.

محمد اتفاق^۲ (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی دیجیتال از طریق شبکه‌های اجتماعی»^۳ به تحلیل فراملی استفاده دولتی از فیس‌بوک و توئیتر برای مشارکت دیجیتال در دو کشور پاکستان و هند می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که در هر دو کشور شبکه‌های اجتماعی صرفاً ابزاری برای اطلاع‌رسانی است. هیچ‌یک از دو کشور به شکل مؤثری برای برقراری ارتباط دوسویه و تعامل با مخاطبان و کاربران از شبکه‌های اجتماعی استفاده نمی‌کنند. اما در مقایسه این دو کشور، هند توجه بیشتری به مخاطبان دارد.

یان زوتانگ^۴ (۲۰۲۰) در تحقیقی با عنوان «رقابت دوقطبی در آغاز عصر دیجیتال»^۵ به بررسی ذهنیت‌های حاکم بر سیاست‌گذاران ارشد در ایالات متحده آمریکا و چین می‌پردازد. نتیجه نشان می‌دهد سیاست خارجی کشورها همزمان تحت تأثیر ذهنیت دیجیتال و ذهنیت جنگ سرد است و این ذهنیت، نظم بین‌المللی در حال ظهور را شکل می‌دهد. همچنین در عصر جدید جایی که جنگ‌های مستقیم وجود نخواهد داشت اتفاقاً صلح موضوع دشوارتری خواهد بود. تحقیقات جاستینک، کارلی و امانا^۶ (۲۰۱۹) در خصوص تشابهات و تفاوت‌های دیپلماسی دیجیتال دولت‌های بالکان نشان داد کشورهای آلبانی، کوزو و مقدونیه، مونته‌نگرو، صربستان و بوسنی و هرزگوین به ترتیب بیشترین حضور در شبکه‌های اجتماعی و وب‌سایت‌ها را دارند. ویکو^۷

1. Jayatilaka

2. Muhammad Ittefaq

3. Digital Diplomacy via Social Networks: A Cross-National Analysis of Governmental Usage of Facebook and Twitter for Digital Engagemen

4. Yan Xuetong

5. Bipolar Rivalry in the Early Digital Age

6. Justinek, Carli, Omahna

7. Nicoleta

(۲۰۲۱) با بررسی دیپلماسی دیجیتال رومانی در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ به این نتیجه رسید که تدریجاً دیپلماسی سنتی سلسله مراتبی^۱ به‌منظور انتقال سریع، موثر و امن اطلاعات مجبور به انطباق با کانال‌های جدید ارتباطی هستند.

بجولا و پاپاداکیس^۲ (۲۰۲۰) رویکرد فنلاندی برای ایجاد انعطاف‌پذیری دیجیتال را مورد مذاقه قرار داده و به این نتیجه رسیدند که حوزه کلان^۳ فنلاند در برابر تأثیرات پروپوگاندای دیجیتال مقاوم است اما این تلاش‌ها توسط جریان‌های ضد‌مردمی^۴ در فضای خرد تضعیف می‌شوند. به‌طور خلاصه جریان‌های ضد‌مردمی بخشی از مردم هستند که آگاهانه و عامدانه در تقابل با ایدئولوژی حاکم قرار دارند و به‌دنبال برانداختن آن در گفتمان عمومی هستند. این مفهوم پس از ترجمه آثار هابرماس در خصوص حوزه عمومی وارد عرصه گفتمانی شد.

مارکزوک^۵ (۲۰۱۹) مجموعه‌ای از توانایی‌ها و شایستگی‌های دیپلمات‌ها در عصر مدرن را دسته‌بندی کرده است. مانور (۲۰۲۰) نشان می‌دهد استفاده از شوخ‌طبعی و سخنان کنایه‌آمیز و انعکاس رویدادها به شیوه‌ای پوپولیستی (عامه‌پسند) به روسیه کمک کرده است برند اینترنتی^۶ منحصر به فردی برای خود ایجاد کند. همچنین برند اینترنتی روسیه تلاش دارد این کشور را به‌عنوان رهبر جهانی قابل اعتماد نشان دهد که دیپلماسی شفاف و قابل درکی برای عموم مردم دارد.

همچنین تحقیق مانور و پامنت^۷ (۲۰۱۹) در خصوص اعتبار و پرستیژ (وجهه) در دیپلماسی قدیمی و مدرن نشان داد مشخصه‌های سنتی وجهه دیپلماتیک به‌صورت خودکار به زبان آنلاین ترجمه نمی‌شوند و به تلاش زیادی برای حفظ وجهه در شبکه‌های آنلاین نیاز است. انعطاف و سیالیت شبکه‌های آنلاین به بازیگران دیپلمات اجازه تحرک وجهه را می‌دهد.

شکی نیست که دیپلماسی دیجیتال منوط به پیشرفت فناوری‌های جدید رسانه‌ای است. دسترسی، گمنامی و گشودگی رسانه‌های اجتماعی این آزادی را برای شهروندان فراهم می‌کند تا با دیپلمات‌هایی که ممکن است در زندگی واقعی هرگز آنان را نبینند گفتگو کنند. دیپلماسی

1. Carrier
2. Bjola & Papadakis
3. macrosphere
4. Counterpublics
5. Marczuk
6. iBrand
7. Manor & Pamment



دیجیتال دو طرفه است، زیرا رسانه‌های اجتماعی امکان گفتگو بین بازیگران دولتی و مخاطبان آن‌ها را فراهم می‌کنند. این موضوع، فضایی را ایجاد می‌کند که در نتیجه آن سیاست‌ها از طریق تبادل متقابل اطلاعات، ایده‌ها و منافع تعیین می‌شوند. به‌علاوه، بر خلاف دیپلماسی سنتی که مخاطب در آن منفعل محسوب می‌شود، دیپلماسی دیجیتال از طریق بحث‌های مداوم، امکان بازخورد سریع و توضیح پیام‌ها فراهم می‌کند (Cull, 2013).

در نهایت باید توجه کرد روابط بین‌الملل دیجیتال به‌شدت شبکه‌ای است. یعنی کنترل شبکه‌ها و گره‌های^۱ آن‌ها برای هژمونی حیاتی است. اگرچه ممکن است به‌نظر برسد روابط بین‌الملل دیجیتال نوید انتقال قدرت (به مردم) را می‌دهد اما شبکه‌های حاکم رابطه‌ای، سودمند، تراکشی و منعکس‌کننده قدرت مستقر هستند. شبکه‌ها همچنین سلسله‌مراتب روابط را حفظ می‌کنند، یعنی ممکن است منافع در جهان شبکه‌ها در قیاس با جهان آنالوگ سریعتر تحقق یابند (Zuboff, 2019: 24).

وب‌سایت شاخص دیپلماسی دیجیتال^۲ برای اندازه‌گیری تأثیر کلی و کارایی صدای دیجیتال کشورهای عضو G۲۰ و رده‌بندی آن‌ها طراحی شده است. این رده‌بندی بر اساس ۹ شاخص انجام می‌شود که عبارتند از: دسترسی به شبکه‌های دیپلماتیک، وزن دیپلماتیک، تناوب انتشار توئییت^۳، کارایی پیام، مشاهده جهانی کشور (متبوع)، مهارت، تکانه‌ها^۴، مرکزیت دیپلماتیک، کسب رهبری و تنوع زبان. در آخرین رده‌بندی این وب‌سایت در سال ۲۰۲۰ ایالات متحده در رده اول، روسیه پنجم، بریتانیا نهم و چین در رده شانزدهم قرار گرفته‌اند (Digital diplomacy index, 2020).

بر اساس نظرات صاحب‌نظران حوزه دیپلماسی دیجیتال، اهداف سیاست خارجی هر کشور نقش تعیین‌کننده‌ای در دیپلماسی دیجیتال آن دارد (بجولا، ۲۰۲۰)، در رویکرد سازه‌انگاران، اهداف سیاست خارجی هر موجودیت متأثر از هویت آن تلقی شود (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶). بنابراین در سازه‌انگاری، الگوی دیپلماسی دیجیتال هر کشور متأثر از مؤلفه‌های هویتی آن و متمایز از سایر کشورها است. بررسی ادبیات پژوهش وجود دو نقیصه اصلی در حوزه دیپلماسی دیجیتال را نشان می‌دهد: نخست؛ فقدان نمونه‌های پژوهشی متمرکز بر استخراج الگوی

1. Network and node
2. Digital diplomacy index
3. Vocality
4. Momentum

دیپلماسی دیجیتال کشورهای گوناگون به‌همراه مفاهیم و مؤلفه‌های مربوطه، دوم؛ عدم‌احصاء نقاط اشتراک و افتراق دیپلماسی دیجیتال کشورها با رویکرد تطبیقی. این پژوهش به‌عنوان یکی از نمونه‌های اول، از منظر سازه‌نگارانه الگوی دیپلماسی دیجیتال کشورها را استخراج و وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها را بررسی می‌کند.

تجدیدنظرطلبی و تلاش برای حفظ نظم موجود

تحلیل‌گران روابط بین‌الملل اغلب بین دولت‌های حافظ وضع موجود مانند ایالات‌متحده و بریتانیا و تجدیدنظرطلب^۱ مانند چین و روسیه تفاوت قائل می‌شوند (DiCicco and Sanchez, 2021). تجدیدنظرطلبی یکی از سیاست‌هایی است که دولت‌ها اصولاً در شرایط وجود نارضایتی اتخاذ می‌کنند. در این سیاست، فرض بر این است که نظام بین‌الملل به هر دلیلی توانایی ارائه کارکرد عادلانه را ندارد و در راستای تأمین منافع موجودیت‌ها عمل نمی‌کند. بنابراین، دولت‌ها برای تأمین منافع خود ضمن مشروعیت‌زدایی از نظم بین‌المللی، سیاست تغییر وضع موجود را در دستور کار قرار می‌دهند. دولت‌هایی که بنا به دلایل و انگیزه‌های گوناگون، از جمله ایدئولوژیک، فناورانه، توسعه‌طلبانه یا به‌منظور جبران شکست‌ها و ناکامی‌های گذشته دارای اهداف تجدیدنظرطلبانه هستند می‌کوشند به نحوی و از طریق شرکت در اتحادها و ائتلاف‌های جدید و نیز تقویت قدرت ملی خویش، وضع موجود در صحنه سیاست بین‌الملل را بر هم بزنند (رسولی و عسکری، ۱۳۹۵).

اصولاً دولت‌هایی که سیاست خارجی آنها در چارچوب ایدئولوژیک به مفهوم اخص آن تعبیر و تفسیر می‌شود، از تقسیمات جغرافیایی موجود و همچنین از توزیع قدرت و هنجارهای حاکم بر سیاست بین‌الملل ناراضی هستند؛ زیرا ایدئولوژی بر اساس ارزش تعریف می‌شود و ارزش‌ها، بایدها و نبایدها را مطرح می‌کنند. به این معنا که چه نوع رفتار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و حقوقی قابل قبول هستند و کدام یک از آن‌ها مورد قبول نیستند. با چه واحدهای سیاسی رسمی و غیررسمی و با چه شرایطی باید ارتباط برقرار کرد و بالاخره به سازمان‌های بین‌المللی چگونه باید نگریست؟ مجموعه این بایدها و نبایدها، نهادهای سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های این دولت‌ها را در عرصه سیاست بین‌الملل مشخص می‌کنند (قوام، ۱۳۹۰: ۱۲۲-۱۲۱).

در سال‌های پس از پایان جنگ سرد همواره از روسیه و چین به‌عنوان دوتهدید اصلی نظم موجود یاد می‌شود (Ashworth, 2002). در گزارش استنت (۲۰۲۰) روسیه و چین امروز



قدرت‌های تجدیدنظرطلب محسوب می‌شوند زیرا به دنبال ایجاد یک نظم جهانی «پساغربی» هستند که در آن ایالات متحده دیگر نمی‌تواند خطمشی‌های مالی و سیاسی را تعیین کند. دولت ترامپ، چین و روسیه را هم در راهبرد امنیت ملی^۱ ۲۰۱۷ خود و هم در راهبرد دفاع ملی^۲ ۲۰۱۸ خود یک «قدرت تجدیدنظرطلب» توصیف کرد: «به طور خلاصه، آنها با مزیت‌های ژئوپلیتیکی ما به چالش می‌کشند و سعی می‌کنند نظم بین‌المللی را به نفع خود تغییر دهند» (Turner and Nymalm, 2019: 415). بنابراین، اهداف سیاست خارجی این کشورها به گونه‌ای در راستای تضعیف نظم لیبرال تنظیم می‌شود. شایان ذکر است از ایران نیز در کنار روسیه و چین به عنوان یک کشور تجدیدنظرطلب یاد می‌شود (Puri, 2017).

از سوی دیگر بجولا (۲۰۲۰) معتقد است دیپلماسی دیجیتال باید در حمایت از اهداف سیاست خارجی به خدمت گرفته شود و راهبردهای مناسبی در همین راستا برای آن تعریف کرد. بنابراین، رویکرد کشورها در خصوص حفظ نظم موجود و یا تجدید نظر در آن نه تنها در سیاست خارجی متبلور شده بلکه بر دیپلماسی دیجیتال آنان نیز اثر می‌گذارد. متعاقباً رویکرد چین و روسیه به عنوان دو کشور تجدیدنظرطلب برجسته با ایالات متحده و کشورهای همفکر از جمله بریتانیا متفاوت خواهد بود.

۱. چارچوب نظری

چارچوب نظری حاکم بر پژوهش حاضر سازه‌انگاری است. در این پژوهش الگوی دیپلماسی دیجیتال^۴ کشور مورد مطالعه در چارچوب نظری سازه‌انگاری و با تأکید بر دو مؤلفه هویت و ساختار- کارگزار استخراج می‌شود.

۱-۱. سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی

محققان روابط بین‌الملل یک نظریه واحد را برای توضیح نظام بین‌الملل قبول ندارند، بنابراین، از نظریات ویژه و متناسب با رویدادها در روابط بین‌الملل بهره می‌گیرند. واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری^۳ در روابط بین‌الملل از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، اما هیچ‌یک از این رویکردها به تنهایی پاسخگوی مسائل دیپلماسی نیست، بلکه هر یک، از زوایای خاص به تحلیل آن پرداخته‌اند (علمداری و راسخی، ۱۳۸۹).

1. NSS

2. NDS

3. Constructivism

هستی‌شناسی بدیل سازه‌نگاری، با باور به تکوین متقابل «ساختار- کارگزار»، این نکته را بیان می‌کند که اگر ساختار امری برآمده از کنش متقابل بازیگران است و در این کنش بازیگران بر اساس هویت‌های متمایز خود اقدام می‌کنند و هویت برآمده از محیط داخلی آنها است، ساختار نیز به شیوه‌های گوناگون هویت، منافع و ... آنها را تحت تأثیر قرار داده و آن را شکل می‌دهد. سازه‌نگاری عنوان می‌کند که بازیگران بر حسب معانی ذهنی، زبان و تلقی‌های خود (که برآمده از هویت آنهاست) اقدام به کنش متقابل می‌زنند و در این تعامل واقعیت را می‌سازند و در تعامل با واقعیت، ساخته می‌شوند. نتیجه طبیعی این تلقی در تبیین رفتار سیاست خارجی یک کشور آن است که دولت‌ها، بر اساس هویتشان جهان خود را می‌سازند و بر اساس آن اقدام به کنش می‌زنند. دولت‌ها در کنش متقابل واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازند و متقابلاً در تعامل با آن خود برساخته می‌شوند و هویتشان متحول می‌شود (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶).

محور اصلی سازه‌نگاری این است که فاعل شناسا، دانش و معنا را فعالانه و بر مبنای تجربیات قبلی خود می‌سازد و ریشه آن را به اندیشه فیلسوفانی مانند هگل، کانت و نیچه باز می‌گرداند (ارجمندی و چابکی، ۱۳۸۹).

سازه‌نگاری از پذیرش هویت و منافع به‌عنوان امری از پیش تعیین‌شده اجتناب می‌کند. از دیدگاه این نظریه، هویت‌ها امری مسلم و قطعی نیستند؛ بلکه امری هستند که ما آنها را ایجاد کرده‌ایم و به‌همین دلیل می‌توانستیم آنها را به گونه‌ای دیگر هم ایجاد کنیم (Hopf, 1998). توجه سازه‌نگاران از یک سو به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌هاست و از سوی دیگر تأکید آنها بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آنها را در برابر مادی‌گرایان حاکم بر روابط بین‌الملل قرار می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۴).

هویت و ساختار- کارگزار دو مفهوم تعیین‌کننده در هستی‌شناسی رویکرد سازه‌نگاری هستند.

۲-۱. مفهوم هویت و منافع از منظر سازه‌نگاری الکساندر ونت^۱

هویت، مفهومی است که از طریق آن فرد گروه یا جامعه خود را می‌شناسد و موجب تشخیص می‌شود. نقطه مقابل هویت «خودی»، «دیگری» است. هویت وجه تمایز بین من یا ما با دیگری است و احساس تعلق و تعهد فرد به یک کشور، جامعه، گروه، نژاد و فرهنگ است (جوادی‌ارجمندی، ۱۳۹۲). هویت در دهه ۱۹۹۰ به یکی از مباحث متداول در محافل دانشگاهی

1. Alexander Wendt



تبدیل شد. از دیدگاه سازه‌انگاران هویت به معنای فهم‌های نسبتاً ثابت از خود و انتظارات از دیگران است. کنش‌گران، منافع و هویت خود را از طریق مشارکت در معانی جمعی به دست می‌آورند، یعنی همان معانی که ساختارها را تعریف می‌کنند و به کنش‌های ما سازمان می‌دهند. به تعبیر ونت، هویت عبارت است از آنچه که چیزی را به آنچه که هست تبدیل می‌کند. وی تصریح می‌کند که هویت، خصوصیتی در کنشگران نیست‌مند است که موجب تمایلات انگیزشی و رفتاری است. در واقع، هویت یک ویژگی ذهنی است که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. هویت شامل دو انگاره است، انگاره خود و دیگری. پس ساختارهای درونی و بیرونی هر دو به هویت قوام می‌بخشند (رمضان‌زاده و جوکار، ۱۳۸۹).

هویت دولت‌ها در تعامل با یکدیگر به وسیله مشارکت در معانی و از درون یک دنیای اجتماعی تکوین یافته پدید می‌آید و می‌تواند تغییر کند. اگر دیده می‌شود که برخی از گونه‌های هویت و منافع می‌توانند به امری پایدار تبدیل شوند، به این معنا نیست که نمی‌توانند تغییر کنند (Smith and Price, 1998: 231).

از این رو سازه‌انگاران استدلال می‌کنند هویت دولت‌ها تحت تأثیر ساختار اجتماعی، تعاملات، افکار هنجاری و عقاید قرار دارد و دارای دو معنای متمایز است: یکی هویت جمعی^۱ و دیگری هویت اجتماعی^۲. هویت جمعی شامل خصومات دینی، مادی و ایدئولوژیک در سطح ملی است و هویت اجتماعی عبارت است از معنایی که کنشگر (دولت) در نگاه به دیگران (دیگر دولت‌ها) به خود می‌دهد، باید توجه داشت که در این ارتباط هنجارها و ارزش‌ها نقشی اساسی بازی می‌کنند. به دلیل تقدم هنجارها در سازه‌انگاری، دولت‌ها نمی‌توانند در رفتارهای خود، هنجارها را نادیده بگیرند و برای رسیدن به منافع، هر اقدامی را انجام دهند. همانگونه که در روابط میان افراد جامعه، فهم‌های بین ذهنی وجود دارد، در روابط بین دولت‌ها نیز چنین است.

از نظر سازه‌انگاری، یک دولت ممکن است هویت‌های متعدد داشته باشد و بر اساس هر هویت، منافع و رفتاری خاص اتخاذ کند. ونت رابطه میان هویت و منافع را از طریق مفهوم نقش تحلیل می‌کند. نقش‌هایی که دولت‌ها به عهده می‌گیرند، آنها را به مجموعه کنش‌ها و اقدام‌هایی فرا می‌خواند که با این نقش هماهنگ هستند نقش‌هایی که دولت‌ها برای خود قائلند، در چگونگی تصمیم‌گیری سیاست خارجی آنها تأثیر اساسی دارد (جوادی‌ارجمند، ۱۳۹۲).

1. Corporate Identity
2. Social identity

سازهانگاران به سه شیوه میان هویت و منافع ارتباط برقرار می‌کنند. اول: ارزش‌های ملی هویت دولت؛ اهداف، پاداش‌ها و فرایندی را که به وسیله دولت پیگیری می‌شود، ایجاد می‌کنند. دوم: معیارهای خاص که در هویت بازیگران ریشه دارد؛ به چگونگی تعیین وضعیت‌هایی که در آن کنش‌ها برای تکمیل این منافع شکل می‌گیرند، کمک می‌کند. این امر بر تعیین اولویت‌های دولت در مورد رفتارهای ویژه تأثیر می‌گذارد، سوم: هویت‌ها، قواعد و عملکردهای خاص را دربر می‌گیرند که مشخص می‌کند کدام راهبردها باید اولویت یابند البته ممکن است محدودیت‌هایی را نیز بر انتخاب‌های خاص سیاست خارجی اعمال کنند (ارجمندی و چابکی، ۱۳۸۹).

۳-۱. مفهوم ساختار-کارگزار در رویکرد سازهانگاران

در کنار بحث هویت، یکی دیگر از مباحث مهم سازهانگاران در سطح هستی‌شناسی توجه به نقش قوام‌بخش ساختار-کارگزار است. سازهانگاری با برداشتی که از قوام متقابل کارگزار و ساختار یا فرد و جامعه دارد، به نوعی بر این دوگانگی‌ها فائق می‌آید. به اعتقاد سازهانگاران، ساختار و کارگزار به‌شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند و ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای کنش انسانی هستند. باید در نظر داشت که در چارچوب نگرش‌هایی که ساختار و کارگزار را متمایز از هم می‌بینند، نقش ساختار به کنش ساختار تقلیل پیدا می‌کند و یا برعکس فعالیت کارگزاران به نقش ساختار تقلیل می‌یابد. در این حالت‌ها، پژوهشگر قادر نخواهد بود که درهم تنیدگی عوامل کارگزارانه و ساختاری را به درستی تحلیل کند. اعمال دیدگاه ساختار-کارگزار در خصوص سازهانگاری به این معنا خواهد بود که سازه‌های روابط بین‌الملل دیگر نه برساخته عوامل عینی و ساختاری محض و نه برساخته عوامل ذهنی و تفسیری محض تصور نخواهند شد، بلکه عملکرد روابط بین‌الملل منتج از درهم تنیدگی عوامل ساختاری و کنشی دانسته می‌شود و عوامل کنشی و ساختاری فقط به‌صورت تحلیلی از یکدیگر قابل تفکیک خواهند بود. در اینجا سازهانگاران از آرای آنتونی گیدنز تأثیر پذیرفته‌اند. آنتونی گیدنز برخلاف ساختارگرایان در رویکردی هستی‌شناختی، معتقد است که مؤلفه مستقلی به‌نام ساختار وجود ندارد، بلکه ما با اوصاف ساختاری مواجه هستیم که بر ساخته کنش‌های فردی یا جمعی است. از سوی دیگر، کنش افراد یا گروه‌ها را تنها می‌توان در چارچوب همین اوصاف ساختاری سنجید. بدین ترتیب، گیدنز ابعاد تعاملی پدیده‌ها را در نظر می‌گیرد (معینی‌علمداری و راسخی، ۱۳۸۹).

روش پژوهش

این پژوهش، از نظر هدف کاربردی و مبتنی بر پارادایم عمل‌گرایی و با رویکردی استقرایی است و از راهبرد پژوهش کیفی بررسی تطبیقی بهره می‌برد. تجزیه و تحلیل داده‌ها به کمک روش تحلیل مضمون انجام شده است. تحلیل مضمون از طریق فرآیند کدگذاری طی شش مرحله، به منظور خلق الگوهای صحیح و معنادار، انجام می‌گیرد. این مراحل عبارتند از: آشنایی با داده‌ها، ایجاد کدهای اولیه، جست‌وجوی تم‌ها، تعریف و نام‌گذاری تم‌ها و تهیه گزارش نهایی (Braun and Clarke, 2006: 86).

بزارهای گردآوری داده‌ها، جامعه و نمونه

بخش عمده متون از مجلات علمی- پژوهشی و پایگاه‌های اینترنتی معتبر از جمله پایگاه اینترنتی بنیاد هریتیج، بنیاد دیپلماسی دیجیتال و وزارت خارجه کشورهای مورد مطالعه استخراج شده است. به علت کیفی بودن روش تحلیل مضمون، برای کنترل روایی و پایایی پژوهش حاضر از معیارهای کمی و رویکرد اثبات‌گرایانه استفاده نشد، بلکه همان‌گونه که گوبا و لینکلن بیان داشته‌اند، سنج‌های باورپذیری، اطمینان‌پذیری، تأییدپذیری و انتقال‌پذیری مبنای قرار گرفته (حق‌شناس و نرگسیان، ۱۳۹۶: ۱۵۹) و مطابق با توصیه کینگ و هاروکز (۲۰۱۰: ۱۶۳) از چهار رویه خود آزمون کدگذاری، استفاده از کدگذاران مستقل و دریافت بازخورد از مصاحبه‌شوندگان ضمن ارائه توصیف غنی و ثبت جزئیات بررسی‌ها، استفاده شد. در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است.

جامعه تحقیق، اسناد منتشر شده مرتبط با دیپلماسی دیجیتال کشورهای مورد مطالعه و حجم نمونه مجموعاً ۲۰ مقاله علمی- پژوهشی، ۵ مقاله اینترنتی، ۲ سند و ۱ مصاحبه منتشرشده در خصوص دیپلماسی دیجیتال ایالات متحده، بریتانیا، چین و روسیه از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ است که به صورت قضاوتی انتخاب شده‌اند. همچنین ۴ کشور مورد مطالعه بر مبنای رویکردهای تجدیدنظرطلبانه و حفظ نظم لیبرال انتخاب شده‌اند. چین و روسیه برجسته‌ترین کشورهای تجدیدنظر طلب و ایالات متحده و بریتانیا نیز حافظان نظم موجود هستند.

یافته‌های پژوهش

مجموعاً ۳۳ منبع اعم از مقالات علمی- پژوهشی، مقالات آنلاین، پایگاه‌های اینترنتی معتبر و اسناد دولتی منتشر شده از سال ۲۰۱۱ با موضوع دیپلماسی دیجیتال مربوط به ۴ کشور مورد



مطالعه، انتخاب و مراحل تحلیل مضمون برای هر یک از آن‌ها انجام شد. در جدول شماره ۲ نمونه‌ای از شیوه اجرای تحلیل مضمون نمایش داده شده است. ۴ سطح انتزاع شامل استخراج شناسه‌ها، عبارات توصیفی، دسته مفهومی، مضمون فرعی و مضمون اصلی در این مرحله انجام شد.

جدول ۱- مراحل استخراج مضامین دیپلماسی دیجیتال چین

| شناسه | جملات کلیدی | عبارت توصیفی | دسته مفهومی | مضمون فرعی | مضمون اصلی |
|--|--|--|--|-------------------|------------------|
| C2C54 C2C55 C2C56 C4C1 C2C52 | ظرفیت اقتصادی صنایع دیجیتال را با نفوذ فرهنگی ترکیب می‌کند و مشارکت بین بخش خصوصی و دولت را ایجاد می‌کند؛ وقتی شرکت‌های خصوصی به خارج از کشور می‌روند، دولت نیز از چنین فرصت‌هایی به‌عنوان ابزاری برای انجام دیپلماسی استفاده می‌کند. رهبری سیاسی چین روابط خود را با قهرمانان رسانه‌های دیجیتال با هدف پیشبرد برند حاکمیت اینترنت تقویت کرده است. فرهنگ start-up آن بسیار جسورانه، رقابتی و در سطح جهانی است. علی‌رغم کاهش سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۹، شرکت‌های فناوری چینی همچنان از جمله بزرگترین‌ها، با ارزش‌ترین‌ها و نوآورترین‌ها در جهان هستند. | • ترکیب ظرفیت اقتصادی صنایع دیجیتال با نفوذ فرهنگی • به‌کارگیری شرکت‌های دیجیتالی • حمایت دولتی از start up • حمایت دولتی از نوآوری • حمایت دولتی از شرکت‌های چینی • حمایت دولتی از start up • حمایت دولتی از نوآوری | حمایت از شرکت‌ها و نوآوری‌های دیجیتالی | تقویت رقابت‌پذیری | مؤلفه غایی (چین) |
| C2C51 | از اوایل دهه ۲۰۰۰، سیاست Go Global از دیپلماسی اینترنتی چین خبر داد. | تدوین سیاست دیپلماسی اینترنتی | برنامه‌ریزی منسجم | | |

جدول ۲- مراحل استخراج مضامین دیپلماسی دیجیتال ایالات متحده

| شناسه | جملات کلیدی | عبارت توصیفی | دسته مفهومی | مضمون فرعی | مضمون اصلی |
|--|--|--|--------------------------------|----------------|------------------------|
| US11C9 US11C10 US11C11 US11C12 US11C34 US11C35 US15C36 | <p>میشل اس. گیودا، دستیار دبیر دفتر جدید، ضرورت این تغییرات را توضیح می‌دهد:</p> <p>ما یک چشم‌انداز ارتباطات پیچیده به‌طور فزاینده‌ای داریم. در مورد سیاست خارجی هم همینطور. ما باید بتوانیم خود را تطبیق دهیم، رهبری کنیم، رشد کنیم و ارزش‌های آمریکا و سیاست خارجی آمریکا را در آن نوع محیط (دیجیتال) انتقال دهیم.</p> <p>دفتر جدید امور عمومی جهانی (GPA) با هدف اطلاع‌رسانی سیاست‌های خارجی آمریکا در داخل و خارج از کشور است.</p> <p>با توجه به کاهش درک جهانی از آمریکا و اهداف مندرج در راهبرد امنیت ملی، یکی از اهداف آمریکا در فضای اطلاعاتی، ارتقای این کشور، ارزش‌ها و دستاوردهای آن است.</p> | <ul style="list-style-type: none"> • انطباق‌پذیری • رهبری • رشد • انتقال ارزش‌ها و سیاست خارجی ایالات متحده در محیط دیجیتال • اطلاع‌رسانی در خصوص سیاست خارجی در داخل و خارج کشور • ارتقای تصویر کشور • ترویج ارزش‌ها و دستاوردهای آن • کاهش درک جهانی از ایالات متحده و اهداف مندرج در راهبرد امنیت ملی | انطباق پذیری با تغییرات فناوری | ساختار تکنوفیل | مؤلفه ساختاری (آمریکا) |
| US11C7 US11C8 | <p>در بهار ۲۰۱۹، وزارت امور خارجه ایالات متحده یک تغییر ساختاری بزرگ را تجربه کرد، ادغام دفتر امور عمومی و دفتر برنامه‌های اطلاعات بین‌المللی (Morello, 2019).</p> <p>دومی مسئول شاخه داخلی دیپلماسی عمومی بود و با مخاطبان داخلی کار می‌کرد، در حالی که اولی برای مردم خارجی پخش می‌کرد.</p> | <ul style="list-style-type: none"> • ادغام اداره امور عمومی و دفتر برنامه‌های اطلاعات بین‌المللی • ایجاد اداره امور عمومی جهانی | تغییر ساختار | | |

| شناسه | جملات کلیدی | عبارت توصیفی | دسته مفهومی | مضمون فرعی | مضمون اصلی |
|-------------------|---|--|----------------|------------|------------|
| US12C5 US12C11 | مطالعه‌ای که توسط Deloitte and the Partnership در سال ۲۰۱۲ در مورد وزارت خانه‌های مختلف انجام وزارت خارجه، فناوری دوست‌ترین وزارتخانه دولت است. سفارت ایالات متحده در مسکو با کاهش محبوبیت ایالات متحده در میان روس‌ها در بحبوحه تنش‌ها با روسیه و با کنترل شدید کرملین بر رسانه‌ها مواجه بود. سفیر مک‌فول که در دیپلماسی رسانه‌های اجتماعی در خط مقدم بود، به سرعت راهبرد رسانه‌های اجتماعی چندزبانه و چند پلتفرمی را اتخاذ کرد، او از یوتیوب برای معرفی مستقیم خود به مردم روسیه استفاده کرد. | • فناوری دوست بودن جو وزارت خارجه • غلبه بر موانع ساختاری و زیر-ساخت‌های ارتباطات | ساختار تکنوفیل | | |

جدول ۳- مضامین اصلی و فرعی کشورهای مورد مطالعه

| بریتانیا | ایالات متحده آمریکا | روسیه | چین | مضامین اصلی |
|--|--|--|---|-------------|
| <ul style="list-style-type: none"> • تصویر مطلوب و اثرگذاری • گشودگی و شفافیت • آزادی اینترنت | <ul style="list-style-type: none"> • ترویج مفاهیم حاکمیتی دیجیتال • ترویج ارزش‌های لیبرال • پیشگامی در فناوری • آزادی اینترنت • ذهنیت جنگ سرد | <ul style="list-style-type: none"> • مقابله با هژمونی ایالات متحده • متمایزسازی روسیه؛ قدرت جهانی • رویکرد تهاجمی • هویت متأثر از غرب • اقتدارگرایی | <ul style="list-style-type: none"> • مقابله با هژمونی ایالات متحده • قدرت جهانی هوشمند • برند جذاب • ترویج ارزش‌ها • عدم تاب‌آوری در برابر انتقاد • منفعت‌گرایی (تعبیر) | مؤلفه هویتی |

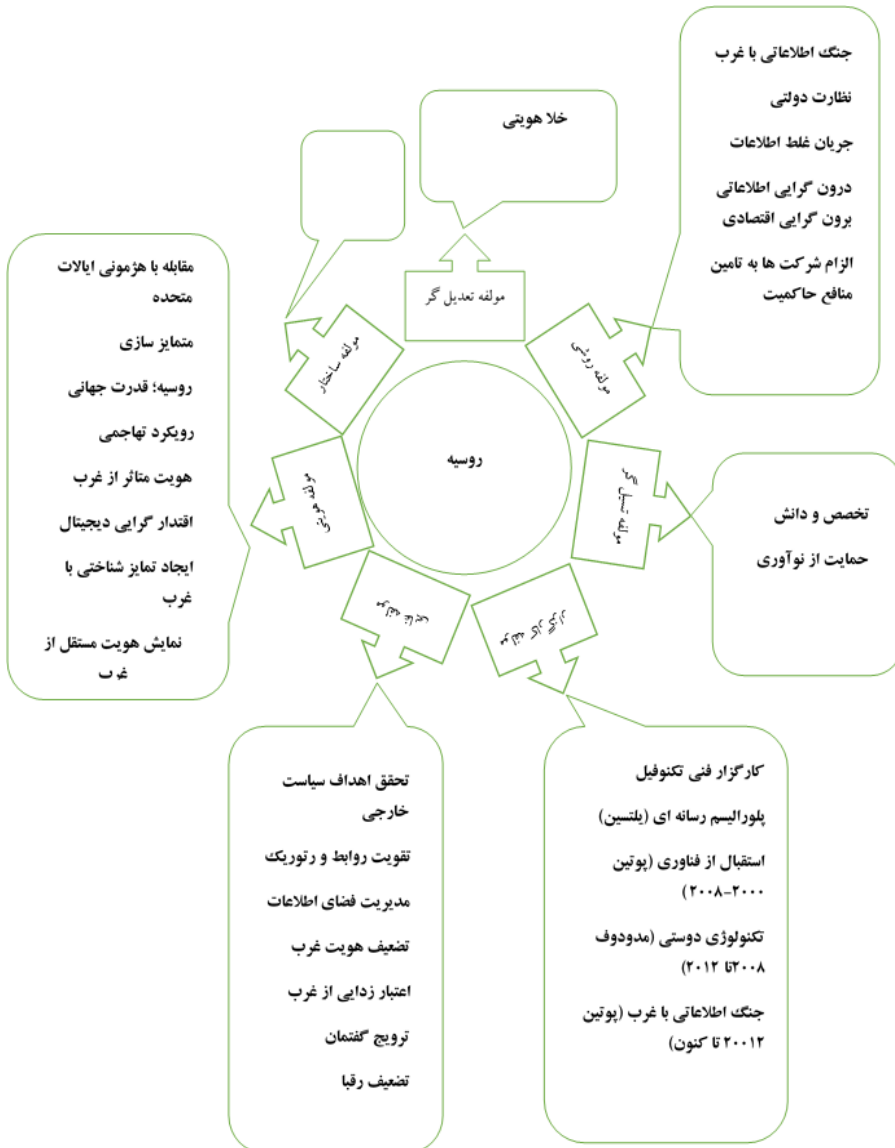


| مضمین اصلی | چین | روسیه | ایالات متحده آمریکا | بریتانیا |
|-------------------|--|---|--|---|
| | <ul style="list-style-type: none"> • رویکرد از ایدئولوژی (به منفعت) • اقتدارگرایی دیجیتال • ایجاد تمایز شناختی با غرب • نمایش هویت مستقل از غرب • ذهنیت دیجیتال | <ul style="list-style-type: none"> • دیجیتال • ایجاد تمایز شناختی با غرب • نمایش هویت مستقل از غرب | | |
| مؤلفه غایی | <ul style="list-style-type: none"> • مقابله با یکجانبه‌گرایی • تقویت رقابت‌پذیری • مدیریت فضای اطلاعات • پیش‌بینی و نظارت • تضعیف هویت غرب • بهبود تصویر • ترویج گفتمان • تضعیف رقبا | <ul style="list-style-type: none"> • تحقق اهداف سیاست خارجی • تقویت روابط و رتوریک • مدیریت فضای اطلاعات • تضعیف هویت غرب • اعتبارزدایی از غرب • ترویج گفتمان • تضعیف رقبا | <ul style="list-style-type: none"> • حفاظت از منافع ملی • بازدارندگی دیجیتال • توانمندسازی • پیش‌بینی رویدادها • تعیین دستور کار جهانی • مدیریت فضای اطلاعات • ترویج گفتمان • تضعیف رقبا | <ul style="list-style-type: none"> • اثربخشی سیاست خارجی • خدمات موثر • مدیریت فضای اطلاعات • ترویج گفتمان • تضعیف رقبا |
| مؤلفه روشی | <ul style="list-style-type: none"> • تقویت جریان‌های نامعتبر • درون‌گرایی اطلاعاتی و برون‌گرایی اقتصادی • به‌کارگیری مؤثر شرکت‌ها • یکپارچگی و تمرکز | <ul style="list-style-type: none"> • جنگ اطلاعاتی با غرب • نظارت دولتی • جریان غلط اطلاعات • درون‌گرایی اطلاعاتی و برون‌گرایی | <ul style="list-style-type: none"> • جذب و آموزش نیروی انسانی • ارتقای دیپلماسی دیجیتال • تمرکززدایی • انطباق با راهبرد امنیت ملی • توسعه مفهوم امنیت • عدم تمرکز و کاهش | <ul style="list-style-type: none"> • جذب و آموزش نیروی انسانی • انگیزش و تشویق کارکنان • تخصص‌گرایی • ارزیابی • بهبود مستمر • نظارت مستمر • کاهش موانع |

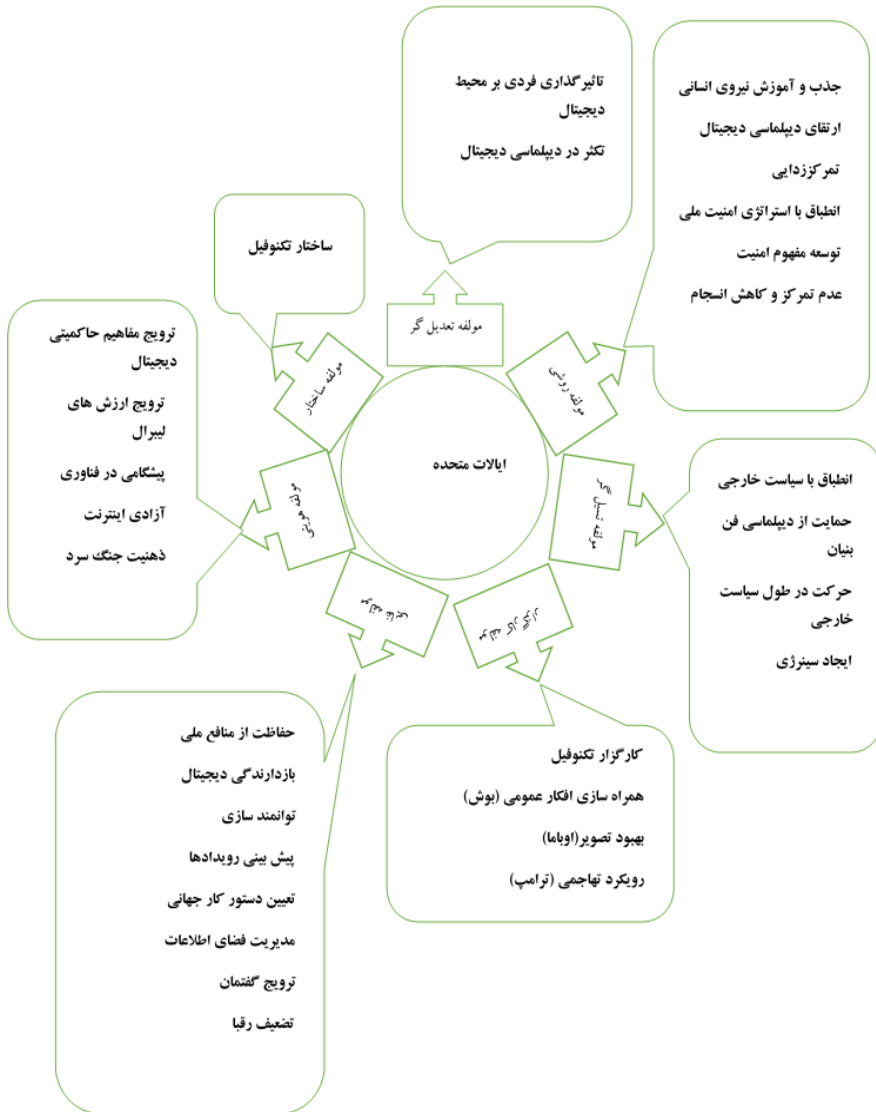
| مضامین اصلی | چین | روسیه | ایالات متحده آمریکا | بریتانیا |
|---------------------------|--|---|--|-------------------------|
| | | اقتصادی • الزام شرکت‌ها به تامین منافع حاکمیت | انسجام | |
| مؤلفه تسهیل‌گر | • حمایت کارگزار ارشد • تخصص و دانش هوشمندی • ارتقاء جایگاه وزارت‌تجارچه • انسجام سیاست خارجی | • تخصص و دانش • حمایت از نوآوری | • انطباق با سیاست خارجی • حمایت از دیپلماسی فن‌بنیان • حرکت در طول سیاست خارجی • ایجاد سینرژی (هم‌افزایی) | • حمایت کارگزار ارشد |
| مؤلفه تعدیل‌گر | • فقدان جسارت و خلافت • کنش‌های نامتعارف | • خلاء هویتی | • تأثیرگذاری فردی بر محیط دیجیتال • تکثر در دیپلماسی دیجیتال | • قوانین بازدارنده |
| مؤلفه ساختاری | • ساختار مستعد | | • ساختار تکنوفیل | • ساختار تکنوفیل |
| مؤلفه کارگزار | • دیپلمات تکنوفیل • حمایت کارگزار ارشد • حرکت خزنده (دن شیائوپنگ) • خروج از انزوا (هوجینتاو) • مشارکت فعال (شی جین پینگ) | • کارگزار فنی تکنوفیل • پلورالیسم رسانه- ای (یلتسین) • استقبال از فناوری (پوتین ۲۰۰۰-۲۰۰۸) • فناوری دوستی (مدودوف ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲) • جنگ اطلاعاتی با غرب (پوتین ۲۰۱۲ تاکنون) | • کارگزار تکنوفیل • همراه‌سازی افکار عمومی (بوش) • بهبود تصویر (اوباما) • رویکرد تهاجمی (ترامپ) | • کارگزار تکنوفیل |



الگوی کلی دیپلماسی دیجیتال ۴ کشور به صورت اشکال ۱ تا ۴ استخراج شد. همانطور که مشاهده می‌شود مؤلفه‌های هویتی، غایی، کارگزار، ساختار، روشی، تعدیل‌گر و تسهیل‌گر مضامین اصلی استخراج شده برای هر کشور هستند. مؤلفه هویتی بیانگر مؤلفه‌هایی است که هر یک از کشورهای مورد مطالعه را در فضای دیجیتال از دیگری متمایز می‌کند. مؤلفه غایی بیانگر هدف هر کشور از به کارگیری دیپلماسی دیجیتال است. کارگزار نمایانگر تصمیم‌گیران ارشد در حاکمیت و مجریان دیپلماسی دیجیتال در سطح وزارت خارجه است که با تصمیمات، نگرش‌ها و اقدامات خود نحوه حضور و اجرای دیپلماسی دیجیتال را رقم می‌زنند. میزان پذیرش فناوری در ساختار وزارت خارجه هر کشور در مؤلفه ساختار نمایش داده شده است. مؤلفه روشی نمایانگر نحوه اجرای دیپلماسی دیجیتال و راهبردهای مربوطه است. موانع اجرای دیپلماسی دیجیتال که توانایی کشورها را کاهش می‌دهد در مؤلفه تعدیل‌گر و عواملی که اجرا و به کارگیری آن را ممکن و آسان می‌سازد تحت عنوان تسهیل‌گر دسته‌بندی شده‌اند.



شکل ۲- الگوی دیپلماسی دیجیتال روسیه



شکل ۳- الگوی دیپلماسی دیجیتال ایالات متحده

اقتدارگرایی دیجیتال است. چین، سال‌هاست با فاصله گرفتن از رویکردهای ایدئولوژیک روابط و برنامه‌های خود را بر مبنای منافع تنظیم می‌کند. چین مانند روسیه به دنبال تمایز شناختی و نمایش هویتی مستقل از غرب است اما برخلاف ایالات متحده ذهنیت دیجیتال در میان سیاستمداران این کشور مقبول‌تر از ذهنیت جنگ سردی است.

مقابله با یکجانبه‌گرایی، تقویت رقابت‌پذیری، تضعیف هویت غرب و بهبود تصویر، کارکردهای اصلی دیپلماسی دیجیتال برای چین هستند. چینی‌ها ضمن تقویت جریان‌های نامعتبر در دیپلماسی دیجیتال مانند روس‌ها از طریق وضع مقررات محدودکننده به دنبال درون‌گرایی اطلاعاتی و برون‌گرایی اقتصادی هستند. آن‌ها بر خلاف روس‌ها شرکت‌های فعال در این عرصه را با در نظر گرفتن منافع‌شان به طریقی مؤثر به کار می‌گیرند و برخلاف ایالات متحده در اجرای دیپلماسی دیجیتال یکپارچگی و تمرکز دارند.

حمایت کارگزاران ارشد، تخصص و دانش، هوشمندی و ارتقاء جایگاه وزارت خارجه در دفتر مرکزی حزب کمونیست مسیر دیپلماسی دیجیتال را بسیار تسهیل کرده است. فقدان جسارت و خلاقیت در دیپلمات‌ها و کنش‌های نامتعارف، نقاط ضعف اصلی دیپلماسی دیجیتال چین هستند. ساختار وزارت خارجه چین مستعد به‌کارگیری فناوری دیجیتال بوده و کارگزاران تکنوفیل این فرآیند را تسهیل می‌کنند. رویکرد کارگزاران ارشد در دوره‌های مختلف تأثیری قابل توجه بر دیپلماسی دیجیتال چین داشته است

ب) روسیه: روسیه با پررنگ کردن تاریخ تزاری و شوروی از طریق دیپلماسی دیجیتال، خود را قدرت جهانی معرفی می‌کند. این کشور با رویکردی تهاجمی در فضای دیجیتال شناخته می‌شود. متمایزسازی هویت روسی از هویت غربی و تأثیرپذیری ماهوی از نوع رویکرد به غرب مهمترین مؤلفه‌های هویتی روسیه در فضای دیجیتال هستند. روسیه مانند چین رویکردی اقتدارگرایانه به محیط دیجیتال دارد و به دنبال تضعیف هژمونی ایالات متحده، ایجاد تمایز شناختی با غرب و نمایش هویت مستقل از آن است.

روسیه مانند چین با کمک دیپلماسی دیجیتال به دنبال تضعیف هویت غربی است اما برخلاف این کشور بیشترین انرژی را به جای بهبود تصویر به اعتبارزدایی از غرب اختصاص می‌دهد. همچنین برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تقویت روابط و توریسم (بلاغت) از این نوع دیپلماسی بهره می‌برد. جنگ اطلاعاتی، نظارت دولتی و جریان غلط اطلاعات روش‌های مختص روسیه در دیپلماسی دیجیتال هستند. روسیه مانند چین از درون‌گرایی اطلاعاتی و برون‌گرایی



اقتصادی حمایت کرده اما شرکت‌ها را وادار به پیروی از استانداردهای خود می‌کند. تخصص و دانش دیپلماسی دیجیتال کار را برای روسیه تسهیل می‌کند، در حالی که خلاء هویتی مانع جدی بهره‌گیری مثبت از این فضاست. کارگزاران دیپلماسی دیجیتال روسی تکنوفیل هستند. البته رویکردها به دیپلماسی دیجیتال در این کشور طی سال‌های قبل متفاوت بوده است.

ج) ایالات متحده آمریکا: ترویج مفاهیم حاکمیتی، ترویج ارزش‌های ادعایی لیبرال، پیشگامی در فناوری و آزادی اینترنت مؤلفه‌های هویتی دیپلماسی دیجیتال ایالات متحده هستند. البته ذهنیت حاکم بر تصمیم‌گیران ارشد در ایالات متحده بر خلاف چین بیشتر جنگ سردی است. حفاظت از منافع ملی، بازدارندگی دیجیتال، توانمندسازی، پیش‌بینی رویدادها و تعیین دستور کار جهانی مهمترین کارکردهای اختصاص دیپلماسی دیجیتال برای ایالات متحده هستند. جذب و آموزش نیروی انسانی، ارتقای دیپلماسی دیجیتال، تمرکززدایی، انطباق با راهبرد امنیت ملی و توسعه مفهوم امنیت ملی مهمترین مؤلفه‌های روشی دیپلماسی دیجیتال ایالات متحده هستند. دیپلماسی دیجیتال این کشور برخلاف چین دارای ویژگی عدم تمرکز و کاهش انسجام است. انطباق (دیپلماسی دیجیتال) با سیاست خارجی، حمایت از دیپلماسی فن‌بنیان، حرکت در امتداد سیاست خارجی و ایجاد سینرژی (هم‌افزایی) تسهیل کننده دیپلماسی دیجیتال ایالات متحده است در حالی که تأثیرگذاری فردی بر محیط دیجیتال و تکثر (نهادهای فعال) کار را برای این کشور دشوار می‌کند. وزارت خارجه ایالات متحده ساختار و کارگزارانی تکنوفیل دارد. همچنین کارگزاران ارشد با رویکردهای متفاوت در گذر زمان بر نوع رویکرد دیپلماسی دیجیتال ایالات متحده موثر بوده‌اند.

د) بریتانیا: آزادی اینترنت، گشودگی و شفافیت، تصویر مطلوب و اثرگذاری، مؤلفه‌های هویتی دیپلماسی دیجیتال بریتانیا هستند. اثربخشی سیاست خارجی و ارائه خدمات مؤثر مهمترین کارکردهای دیپلماسی دیجیتال برای بریتانیا هستند. جذب و آموزش نیروی انسانی، انگیزش و تشویق کارکنان، تخصص‌گرایی، ارزیابی، بهبود مستمر، نظارت مستمر و کاهش موانع مؤلفه‌های روشی بریتانیا را شکل می‌دهند. حمایت کارگزاران ارشد، دیپلماسی دیجیتال بریتانیا را تسهیل، اما وجود قوانین بازدارنده در سطوح ملی و بین‌المللی موانعی برای دیپلماسی دیجیتال این کشور ایجاد می‌کند. ساختار و کارگزار در وزارت خارجه بریتانیا تکنوفیل بوده و اثرگذاری فردی دیده نشده است.

مدیریت فضای اطلاعاتی، ترویج گفتمان خود و تضعیف رقبا کارکردهای مشترک دیپلماسی دیجیتال برای هر چهار کشور هستند.

از سوی دیگر مجموعه مفاهیم استخراج شده از ادبیات پژوهش حوزه دیپلماسی دیجیتال را می‌توان ذیل ۵ دسته مفهومی اصلی دسته‌بندی کرد و الگوها و مضامین دیپلماسی ۴ کشور بررسی شده را ذیل آنها تحلیل کرد. این ۵ مفهوم عبارتند از: مفاهیم سازه‌انگاران، مؤلفه‌های مؤثر بر دیپلماسی دیجیتال، مزایای دیپلماسی دیجیتال، معایب دیپلماسی دیجیتال و تفاوت‌های ارتباطات دیپلماتیک سنتی و ارتباطات دیجیتال.

در دسته مفهومی سازه‌انگاری مؤلفه‌های هویت و ساختار- کارگزار (معینی‌علمداری و راسخی ۱۳۸۹) هم در پیشینه پژوهش و هم در مدل استخراج شده از ادبیات پژوهش وجود دارند، اما مؤلفه‌هایی مانند انگاره‌ها در الگوی استخراجی این پژوهش، برای کشورها ارائه نشده است. در میان این مؤلفه‌ها، مؤلفه ارزشی برای آمریکا برجسته است. مؤلفه توانمندسازی صداهای به حاشیه رفته و گروه‌های فاقد قدرت (Jayatilaka, 2020) در ادبیات پژوهش نیز مطرح شده است. توانمندسازی در ادبیات پژوهش به این معنی است که افراد و گروه‌هایی که پیش از این در اقلیت بوده‌اند مانند زنان، اقلیت‌های قومی، زبانی، نژادی و جنسیتی هم می‌توانند صدای خود را از طریق دیپلماسی دیجیتال به گوش دیگران برسانند و به‌نوعی بر شکاف قدرت غلبه کنند؛ اما هدف کشورهای مورد مطالعه از توانمندسازی، قدرت بخشی و تقویت صداهای مخالف در کشورهای رقیب و تضعیف دیگری^۱ است.

در دسته مفهومی مؤلفه‌های مؤثر بر دیپلماسی دیجیتال، نقش مقامات و تصمیم‌گیران ارشد (کارگزاران ارشد) (Marczuk, 2020) در هر دو مدل برجسته و قابل توجه است. برای مثال رویکرد چین به دیپلماسی و دیپلماسی دیجیتال در دوران شی جی پینگ کاملاً متفاوت و تهاجمی‌تر از دن شیائوپنگ است، بدینی پوتین به رسانه‌ها در تناقض با فناوری‌دوستی مدودوف بوده و راه را برای شرکت‌های فناوری دشوار کرد و یا اقدامات خودسرانه ترامپ در توئیتر که سیاست خارجی ایالات متحده را با مسائل متعددی مواجه کرده بود.

رویکردهای اقتدارگرایانه و آزادی اینترنت ناظر به نوع نگاه کشورها به مخاطبان و کاربران دیپلماسی دیجیتال (Marczuk, 2020) است. چین با برنامه‌ریزی دقیق، اتصال به شبکه جهانی اینترنت را مدیریت و دسترسی به پلتفرم‌هایی (سکوهایی) مانند توئیتر را محدود کرده است.



روسیه نیز تلاش‌هایی در این زمینه داشته اما به اندازه چین موفق نبوده است. در حالی که ایالات متحده آمریکا و بریتانیا آزادی اینترنت و دسترسی به اطلاعات را شعار خود قرار داده‌اند. دیپلمات‌های ایالات متحده و چین برای پیش‌بینی رویدادهای آتی همتایان خود را دنبال می‌کنند (Manor and Pamment, 2019).

در دسته مفهومی مزایای دیپلماسی دیجیتال، دو مؤلفه بهبود عملکرد و تعیین دستور کار جهانی (cull, 2013) احصاء شده که در الگوی ایالات متحده هم مورد توجه بوده است. پیشگامی در فناوری برای ایالات متحده ابزار پیش‌بینی رویدادهای آتی و تعیین دستور کار جهانی است. در دسته مفهومی معایب دیپلماسی دیجیتال تقویت حاکمیت دولت در فضای دیجیتال (Tufekci, 2017)، ایجاد دیوار آتش^۲ پیرامون بحث‌های سیاسی توسط دولت‌ها (Castells, 2009) و اطلاعات غلط (Collins and Bekenova, 2019) مواردی هستند که در کشورهایی مانند چین و روسیه که به دنبال اقتدارگرایی دیجیتال هستند، دیده می‌شوند. همچنین سلاح‌سازی رسانه‌های اجتماعی (کلینتون، ۲۰۱۱) علیه دیگران و تقویت صداهای مخالف چیزی است که در الگوی استخراج شده تحت عنوان توانمندسازی مفهوم‌بندی شده است.

بر اساس یافته‌های پژوهش لمکه و هابگر^۳ (۲۰۲۰) با عنوان «دیپلمات یا ترول؟ موردی علیه دیپلماسی دیجیتال»^۴ منطق ارتباطات دیجیتال، دستیابی به رضایت و برانگیختگی عاطفی است. روسیه با درک این منطق توانسته با راه‌اندازی کمپین‌های جریان سوء اطلاعات، در میان مخاطبان غربی سردرگمی شناختی و قطب‌بندی سیاسی (Collins and Bekenova, 2019) ایجاد کرده و آن‌ها را به ارزش‌های غربی بدبین کند.

نتیجه‌گیری

بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد غالب تحقیقات انجام شده در زمینه دیپلماسی دیجیتال بر ارائه نمونه‌هایی از کاربست‌های دیپلماسی دیجیتال یا بررسی کمی اقدامات کشورهای گوناگون در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی متمرکز هستند. در این پژوهش برای نخستین بار الگوی دیپلماسی دیجیتال ۴ کشور با رویکرد تطبیقی استخراج و نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها احصاء شده است. نتایج حاصله نشان می‌دهد:

1. Follow
2. Fire wall
3. Lemke and Habagger
4. Diplomat or Troll? The case against digital diplomacy

چین و روسیه به‌عنوان دو کشور تجدیدنظرطلب به‌دنبال تضعیف نظم لیبرال و غلبه بر جریان یک‌جانبه‌گرایی هستند. بنابراین، همه مؤلفه‌های هویتی خود را بر مبنای همین اصل شکل می‌دهند. مقابله با هژمونی ایالات‌متحده، ایجاد تمایز شناختی با غرب و نمایش هویت مستقل از غرب سه مؤلفه هویتی مشترک میان چین و روسیه هستند. آن‌ها همچنین با تعیین مقررات و محدودیت‌های داخلی برای فضای دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی مروج گفتمان اقتدارگرایی دیجیتال هستند. چین می‌خواهد به‌عنوان قدرتی هوشمند شناخته شود اما هدف روسیه کسب شناسایی به‌عنوان قدرتی جهانی است.

در مقابل ایالات‌متحده به‌عنوان حافظ و مروج اصلی نظم لیبرال تلاش دارد ارزش‌های لیبرال را به‌عنوان بخشی از هویت خود اشاعه داده و همراه با بریتانیا گفتمان آزادی اینترنت را ترویج کند. از سوی دیگر ذهنیت حاکم بر سیاست‌مداران ایالات‌متحده بیشتر متأثر از جنگ سرد و ذهنیت حاکم بر چین دیجیتالی است. بنابراین، رقابت برای چینی‌ها در فضای دیجیتال اولوی بالاتر دارد در حالی که ایالات‌متحده بیشتر به دنبال برتری ژئوپلیتیک است. هدف مشترک چین و روسیه تضعیف هویت غرب است. هدف دیگر چین از دیپلماسی دیجیتال بهبود تصور از خود است در حالی که روسیه هدف اصلی خود را اعتبارزدایی از غرب قرار داده و رویکردی تهاجمی برای دستیابی به این مقصود برگزیده است.

علی‌رغم تفاوت‌های ماهوی، مواردی مانند مدیریت فضای اطلاعاتی، ترویج گفتمان و تضعیف رقبا هدف مشترک هر ۴ کشور مورد مطالعه در فضای دیجیتال است. همچنین چین و ایالات‌متحده از دیپلماسی دیجیتال برای پیش‌بینی رویدادهای آتی هم استفاده می‌کنند. روش مشترک دو کشور چین و روسیه درون‌گرایی اطلاعاتی و برون‌گرایی اقتصادی است. آن‌ها می‌خواهند از فضای فرهنگی و حاکمیت سیاسی کشورهای خود در برابر جریان اطلاعاتی غرب محافظت کرده و حدی از ایمنی را ایجاد کنند اما در عین حال سهم منصفانه‌ای از بازار تجارت و اقتصاد دیجیتال را برای خود به دست آورند. در حالی که چین با در نظر گرفتن منافع شرکت‌ها و برآورده کردن منافعشان آن‌ها را به طور مؤثر به کار می‌گیرد اما روسیه شرکت‌ها را ملزم به تأمین منافع خود می‌کند.

یکپارچگی و تمرکز روش چین برای اجرای دیپلماسی دیجیتال است. این کشور از طریق وزارت امور خارجه خط و مشی همه سفارت‌خانه‌ها و سفرا را تعیین می‌کند، در حالی که مشخصه



دیپلماسی دیجیتال ایالات متحده عدم تمرکز و کاهش انسجام است. البته مزیت این روش اعطای خودمختاری و افزایش ابتکارات کارگزاران دیپلماسی دیجیتال از جمله سفر است.

مؤلفه مشترک در کارگزاران دیپلماسی دیجیتال هر ۴ چهار کشور تکنوفیل بودن و علاقه‌مندی آن‌ها به فناوری است. باید توجه داشت در کشورهای چین (نظام تک‌حزبی)، روسیه (فدراتیو) و ایالات متحده (فدرال) رویکرد کارگزاران ارشد نقش برجسته‌ای در قوام دیپلماسی دیجیتال آن‌ها دارد. در حالی که راهبرد دیجیتال بریتانیا از ابتدا بر انتخاب کارگزاران علاقه‌مند و قهرمانان تغییر^۱ استوار شده است.

برای مثال رویکرد تهاجمی چین از زمان شی جی پینگ؛ رئیس‌جمهور کنونی چین بسیار قابل توجه است. نمونه مشخص آن در دیپلماسی دیجیتال اتخاذ مواضع تهاجمی دیپلمات‌های چین در زمان پاندمی کرونا و پاسخ به اتهامات علیه این کشور بود. این رویکرد دیپلمات‌های چینی با نام جنگجوی گرگ^۲ شناخته می‌شود.

وزارت خارجه دو کشور ایالات متحده و بریتانیا ساختارهایی پذیرای فناوری دارند و ساختار وزارت خارجه چین مستعد دیپلماسی دیجیتال است اما پژوهش‌ها کمتر به رابطه بین ساختار و دیپلماسی دیجیتال در روسیه پرداخته‌اند. ایالات متحده پیشگام مفهوم‌سازی و استفاده از فناوری دیجیتال در امور خارجه است.

هر کدام از کشورها مؤلفه‌های تسهیل‌گر و تعدیل‌گر منحصر به خود را دارند. مهمترین مؤلفه تعدیل‌گر در دیپلماسی دیجیتال روسیه خلاء هویتی و عدم‌توافق جمعی بر مؤلفه‌های هویتی مشترک میان مردم است. این کشور پس از فروپاشی هنوز نتوانسته دستاوردی چشمگیر داشته باشد که مورد توافق همه مردم بوده و اشتراک هویتی میان آن‌ها ایجاد کند. به‌همین دلیل کارگزاران ارشد در این کشور برای ایجاد وفاق جمعی در این زمینه بر دستاوردهای دوران شوروی و تزاری بسیار تأکید دارند.

پیشگامی در فناوری و استقبال از نوآوری در دیپلماسی یکی از ویژگی‌های اصلی دیپلماسی دیجیتال وزارت خارجه ایالات متحده است که این کشور را در قیاس با رقبای توانمندتر می‌کند و بخشی از هویت سیاست خارجی این کشور شده است.

1. Change champions
2. Wolf Warrior

قهرمانان تغییر اعضای از سازمان هستند که برای اعمال تغییر داوطلب شده یا برای کمک به فرآیند اجرای تغییرات انتخاب می‌شوند. نکته حائز اهمیت این است که این افراد به تغییر اعتقاد داشته باشند، آن را درک کنند و از آن حمایت کنند.

پیشنهاد‌های کاربردی و رسانه‌ای

- با توجه به اهمیت و تازگی موضوع دیپلماسی دیجیتال پیشنهاد می‌شود:
- شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما با تقویت منابع و ابزارهای دیپلماسی دیجیتال، از ظرفیت‌های این حوزه در تبیین مواضع جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری بیشتری کنند.
 - برنامه‌ای درباره سیر تطور دیپلماسی و انواع آن تولید و پخش شود. در این برنامه به مزایا و معایب گونه‌های دیپلماسی سنتی و دیپلماسی‌های نوین پرداخته شود.
 - پیشنهاد می‌شود شبکه پرس‌تی‌وی در مستندی به رویکرد دوگانه شرکت‌های گرداننده شبکه‌های اجتماعی نظیر «متا» در پیش‌برد یا اخلال در دیپلماسی دیجیتال کشورهای همسو یا منتقد سیاست‌های آمریکا پردازد.

پیشنهادها برای تحقیقات آتی

- شناسایی الگوی دیپلماسی دیجیتال کشورهای گوناگون کمک می‌کند اصول، روش‌ها و اهداف آن‌ها برای کاربست دیپلماسی دیجیتال با هدف دستیابی به اهداف سیاست خارجی و حداکثرسازی منافع ملی مشخص می‌شود. بنابراین، برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود:
- پژوهشگران تدوین مدل یکپارچه دیپلماسی دیجیتال ایران بر اساس اسناد بالادستی و اهداف و اصول سیاست خارجی را به‌عنوان موضوعی جدی و میان‌دستگاهی در دستور کار خود قرار دهند.
 - با عنایت به اثرگذاری مستقیم اقدامات رسانه‌های دولتی در قدرت سیاست خارجی کشورها، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی به نقش رسانه ملی و به‌ویژه معاونت برون‌مرزی آن در تقویت دیپلماسی دیجیتال کشور پرداخته شود.
 - چالش‌ها و راهکارهای هم‌افزایی وزارت امور خارجه و صداوسیما در عرصه دیپلماسی دیجیتال مورد مطالعاتی مناسبی است.
 - پژوهشی در خصوص انواع دیپلماسی دیجیتال و وجوه افتراق و اشتراک و میزان تناسب آنها با وجوه دیپلماسی مبتنی بر سایر انجام شود.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۲)، «رابطه هویت و منافع در سیاست خارجی جمهوری اسلامی با تکیه بر رویکرد سازه‌انگاری»، **فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، سال ۵، شماره ۱۵، صص ۴۷-۷۱.

جوادی ارجمند، محمدجعفر و چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۹)، «هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۰، شماره ۱، صص ۳۹-۵۹.

حق‌شناس گرگابی، محمد و نرگسیان، عباس (۱۳۹۶)، «شناسایی دلایل مداخلات خطمشی- اداره در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: رابطه قوای مجریه و مقننه ۱۳۹۲-۱۳۸۸)»، **فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی**، سال ۳، شماره ۴، صص ۱۶۶-۱۵۱.

رسولی ثانی‌آبادی، الهام و عسگری، امیرحسین (۱۳۹۵)، «بررسی جهت‌گیری تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۸۴)»، **فصلنامه سیاست خارجی**، دوره ۳۰، شماره ۴، صص ۱۵۰-۱۲۱.

رضان‌زاده، عبدالله و جوکار، محمدصادق (۱۳۸۹)، «هویت از منظر سازه‌انگاران متعارف و رادیکال»، **فصلنامه سیاست**، سال ۴۰، شماره ۳، صص ۱۵۰-۱۳۳.

قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: سمت.

متقی، ابراهیم، کاظمی، حجت (۱۳۸۶)، «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست**، سال ۳۷، شماره ۴، صص ۲۳۷-۲۰۹.

معینی‌علمداری، جهانگیر و راسخی، عبدالله (۱۳۸۹)، «روش‌شناسی سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، سال ۴، شماره ۲، صص ۲۱۴-۱۸۳.

شیخ‌الاسلامی، محمدحسن، رضاپور، داود (۱۴۰۱)، «دیپلماسی توییتری: مقایسه عملکرد حساب کاربری سفیر چین در تهران و حساب کاربری فارسی وزارت خارجه آمریکا در زمینه شبکه‌سازی»، **مطالعات رسانه‌های نوین**، سال ۴، شماره ۱۳.

عاملی، سیدحامد، خرازی‌آذر، رها، مظفری، افسانه (۱۳۹۶)، «نقش تکنولوژی‌های نوین رسانه‌ای در دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، **راهبرد اجتماعی فرهنگی**، دوره ۶، شماره ۲۲، صص ۱۵۳-۱۷۶.



- Adesina, Olanrewaju (2017), "Foreign policy in an era of digital diplomacy", **Cogent Social Sciences**, 3(1), 1–15.
- Ashworth, L. M. (2002), "Did the realist-idealist great debate really happen? A revisionist history of international relations", **International Relations**, 16(1), 33-51.
- Bjola, Corneliu. Holmes, M. (Eds.) (2015), **Digital Diplomacy: Theory and practice** (1st ed.). Routledge.
- Bjola, Corneliu. Papadakis, Krysianna (2020), "Digital propaganda, counter publics and the disruption of the public sphere: The Finnish approach to building digital resilience". **Cambridge Review of International Affairs**. 33. 1-29.
- Bjola, Corneliu (2020), "Diplomacy in the Age of Artificial Intelligence." In: EDA Working Paper. **Abu Dhabi: Emirates Diplomatic Academy**, 1–47.
- Braun, Virginia. Clarke, Victoria (2006), "Using thematic analysis in psychology". **Qualitative Research in Psychology**, 3(2), 77–101.
- Collins, Neil. Bekenova, Kristina (2019), "Digital diplomacy: success at your fingertips, Place Branding and Public Diplomacy", **Palgrave Macmillan**, 15(1), 1-11.
- Cull, Nicholas John (2013), "The Long Road to Public Diplomacy 2.0: The Internet in US Public Diplomacy", **International Studies Review**, 15(1), 123–139
- Cull, Nicholas John (2019), **Public Diplomacy: Foundations for Global Engagement in the Digital Age**. Cambridge: Polity Press,
- DiCicco, Jonathan M. Sanchez, Victor M (2021), "Revisionism in International Relations", **Oxford Encyclopedia of International Studies**.
- Digital Diplomacy Index (2020), Available at: <https://digital-diplomacy-index.com>
- Hallams, Ellen (2010), "Digital Diplomacy: The Internet, the Battle for Ideas and US foreign policy", **CEU Political Science Journal**, 5(4), 538-574.
- Hopf, Ted (1998), "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", **International Security** 23 (1), 171-200
- Ittefaq, Muhammad (2019), "Digital Diplomacy via Social Networks: A Cross-National Analysis of Governmental Usage of Facebook and Twitter for Digital Engagement", **Journal of Contemporary Eastern Asia**, 18(1), 49–69.
- Jayatilaka, Gihan Chanaka (2020), "The Effects of Digital Diplomacy on International Relations: Lessons for Sri Lanka", **Policy Briefs Series: No.23**
- Justinek, Gorazd & Carli, Sabina & Omahna, Ingrid (2019), "Digital Diplomacy in Practice: A Case Study of the Western Balkan Countries". 13(2), 187-202
- Kampf, Ronit. Manor, Ilan. Segev, Elad (2015), "Digital Diplomacy 2.0? A Cross-national Comparison of Public Engagement in Facebook and Twitter", **The Hague Journal of Diplomacy**, 10(4), 331-362
- King, Nigel. Horrocks, Christine (2010), **Interviews in qualitative research**. London: Sage.

- Lemke, Tobias. Habegger Michael (2020), "Diplomat or Troll? The case against digital diplomacy In Corneliu Bjola, Ruben Zaiotti" (Eds.), **Digital Diplomacy and International Organisations**, 229-266
- Manor, Ilan. Holmes, Marcus (2018), "Palestine in Hebrew: Overcoming the Limitations of Traditional Diplomacy", **Revista Mexicana de Política Exterior** 113 (May-August), 163-183
- Manor, Ilan. Pamment, James (2019), "towards prestige mobility? Diplomatic prestige and digital diplomacy", **Cambridge Review of International Affairs**. 32. 1-32.
- Manor, I., & Segev, E (2019), "Social Media Mobility: Leveraging Twitter Networks in Online Diplomacy", **Global Policy**, 11(2). 1-15.
- Manor, Ilan (2020), "The Russians are Laughing! The Russians are Laughing! How Russian Diplomats Employ Humour in Online Public Diplomacy", **Global Society**. 35.
- Manor, Ilan (2019), "the Digitalization of Public Diplomacy", **Cham, Switzerland: Palgrave Macmillan**.
- Marczuk, Karina (2020), "Modern Diplomats as Civil Servants: Capabilities, Competencies, and Education – A Case Study of the Foreign Service in Poland" (The Palgrave Handbook of the Public Servant).
- Metzgar, Emily (2012), "Is it the medium or the message social media american public diplomacy", **Global Media Journal**, 11: 21.
- Melissen, Jan (2005), **The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations**, New York: Palgrave Mac Millan.
- Kreuter, Judith (2021), Ideas and Objects, Meaning and Causation—Frame Analysis from a Modernist Social Constructivism Perspective. In: Climate Engineering as an Instance of Politicization. Springer Climate. Springer, Cham.
- Onuf, Nicholas Greenwood (1989), "**world of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations**", Colombia: university of South Carolina Press.
- Price, Richard. Reus- Smith, Chris. (1998), "Critical International Theory and Constructive." **European Journal of International Relations**, 4,3.
- Puri, Samir (2017), "The Strategic Hedging of Iran, Russia, and China: Juxtaposing Participation in the Global System with Regional Revisionism", **Journal of Global Security Studies**. ۳۲۳-۳۰۷ . ۲ .
- Stent, Angela (2020), Russia and China: Axis of revisionists? Report for brookings institution
- Turner, Oliver. Nymalm, Nicola (2019), "Morality and progress: IR narratives on international revisionism and the status quo". **Cambridge Review of International Affairs**, 32: 4
- Verrekia, Bridget, (2017), "Digital Diplomacy and Its Effect on International Relations", **Independent Study Project (ISP) Collection**.

- Tsvetkova, Natalia (2020), Russian Digital Diplomacy: A Rising Cyber Soft Power? In: Velikaya A., Simons G. (eds) Russia's Public Diplomacy. Studies in Diplomacy and International Relations. Palgrave Macmillan, Cham
- Voicu, Nicoleta (2020), "Digital Diplomacy. A New Micro-Sphere of Public Communication", **Postmodern Openings**, 11(3), 160-176
- Xuetong, Yan (2020), "Bipolar Rivalry in the Early Digital Age", **The Chinese Journal of International Politics**, Volume 13, Issue 3, Autumn, 313-341
- Zuboff, Shoshana (2019), **The Age of Surveillance Capitalism: The Fight for a Human Future at the New Frontier of Power**, New York: PublicAffairs.
- Zwarts. Hendrik, Du Toit. Jaco, Von Solms. Basie (2022), A Cyber-Diplomacy and Cybersecurity Awareness Framework (CDAF) for Developing Countries, **Proceedings of the 21st European Conference on Cyber Warfare and Security**, Vol. 21 No. 1

پروژه‌های گاپ و داپ ترکیه از منظر حقوق بین‌الملل و رسالت رسانه‌ها

احمد کاظمی^۱

چکیده

طرح‌های گاپ و داپ ترکیه با احداث ده‌ها سد بر روی رودخانه‌های بین‌المللی دجله، فرات و ارس، کشورهای عراق، سوریه، ایران، ارمنستان و جمهوری آذربایجان را با انبوهی از بحران‌های زیست‌محیطی و چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی مواجه می‌کنند. ایجاد ریزگردها، کاهش حق‌آبه کشورهای پایین‌دست، از بین رفتن گونه‌های بومی آبیان، خشک شدن تالاب‌ها، بیابان‌زایی، بحران کشاورزی بهداشتی، تشدید بیکاری و مهاجرت از تبعات پروژه‌های گاپ و داپ است. ترکیه با ادعای اینکه منابع آبی دجله، فرات و ارس بخشی از آب‌های داخلی این کشور هستند، علی‌رغم اعتراض‌ها در حال تکمیل این پروژه‌ها است. مقاله حاضر با هدف بررسی گاپ و داپ از منظر قواعد حقوق بین‌الملل و با چارچوب نظری «حقوق بین‌الملل محیط‌زیست» و «حقوق بشر زیست‌محیطی» به‌ویژه مفهوم «منع استفاده زیان‌بار از محیط‌زیست» و با کاربست روش توصیفی-تحلیلی، به دنبال پاسخ به این سؤال است که ابعاد نقض حقوق بین‌الملل در گاپ و داپ کدامند؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که اجرای پروژه گاپ و داپ با قواعد عرفی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و «کنوانسیون قانون بهره‌برداری‌های غیرکشتیرانی از جریان‌های آبی بین‌المللی»، کنوانسیون‌های رامسر، مقابله با بیابان‌زایی، اسپو و آرهوس و اعلامیه استکهلم مغایرت دارد. همچنین به دلیل نقض «حق دسترسی به آب و هوای سالم» و تخریب آثار فرهنگی، قواعد حقوق بین‌الملل بشر و حقوق فرهنگی اقلیت‌ها را به شدت نقض می‌کند. رسانه‌های برون‌مرزی می‌توانند با تبیین ابعاد نقض حقوق بشر و حقوق محیط‌زیست در پروژه‌های گاپ و داپ، سیاست رسانه‌ای آنکارا در سانسور و وارونه‌سازی تبعات این طرح‌ها را خنثی کنند و در عین حال با ایجاد حساسیت و مطالبه‌گری در افکار عمومی و گروه‌های مدافع محیط‌زیست، مانع توسعه اجرا و توقف سرمایه‌گذاری‌های خارجی در آنها شوند.

واژه‌های کلیدی: گاپ، داپ، حقوق بین‌الملل، حقوق بشر زیست‌محیطی، ترکیه، رسانه‌های برون‌مرزی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲

۱. دکترای حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

ahmadkazemi56@gmail.com

DOI: 10.22034/IMRL.2022.365451.1145

مقدمه

بر اساس مطالعات باستان‌شناسی، قدیمی‌ترین تمدن جهان بین دو رود دجله و فرات پدید آمده و امروزه نیز منطقه بین‌النهرین بستر زیست ده‌ها میلیون انسان است. رود فرات از کوهستان‌های شرق آناتولی در کشور ترکیه سرچشمه گرفته و به سوی کشورهای سوریه، عراق و خلیج فارس روان است. این رود در غرب کشور عراق و از دو شعبه قره‌سو^۱ و مرادچای، که سرچشمه آنها نزدیک رود ارس در شرق آناتولی ترکیه می‌باشد، تشکیل شده است. فرات در نزدیکی خلیج فارس به رود دجله می‌پیوندد.

رود دجله از دامنه جنوبی رشته کوه توروس در شرق ترکیه سرچشمه می‌گیرد، پس از ورود به کشور عراق از میان شهرهای بزرگی چون بغداد و موصل عبور می‌کند و پس از ادغام با فرات، هر دو به کارون می‌پیوندند که اروندرود را تشکیل می‌دهند و در پایان به خلیج فارس سرازیر می‌شوند. ۹۰٪ از حجم آب رودخانه فرات از ترکیه و بقیه ۱۰٪ آن از سوریه سرچشمه می‌گیرد. ۵۱٪ از حجم آب رودخانه دجله نیز از ارتفاعات عراق، ۴۰٪ از ارتفاعات ترکیه و ۹٪ نیز از ارتفاعات ایران سرچشمه می‌گیرد و سوریه نقشی در تأمین آب دجله ندارد.

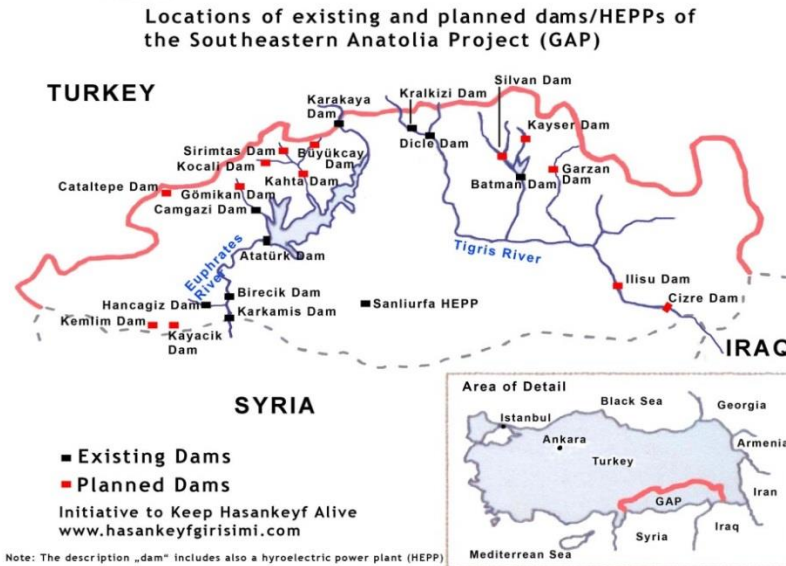
در سال ۱۹۳۶ میلادی ایده طرح گاپ^۲ یا آناتولی جنوب شرقی^۳ با تأسیس دو کمیسیون رود دجله و رود فرات شکل گرفت. این ایده از ۱۹۸۰ با ادغام این دو کمیسیون جدی‌تر شد و طرح یکپارچه گاپ در سرزمینی بزرگتر از هلند، دانمارک و بلژیک شکل گرفت (قلیان، ۱۳۹۶). ترکیه، برای اجرای گاپ ۳۰ سال زمان و ۳۲ میلیارد دلار پول در نظر گرفته است. گاپ ۹ استان کمتر توسعه‌یافته در جنوب شرق ترکیه شامل غازی انتپ^۴، آدیامان^۵، شانلی اورفا^۶، دیاربکر^۷، ماردین^۸، باتمان^۹، سیرت^{۱۰}، کیلیس^۱ و شیرناخ^۲ را در بر می‌گیرد (GAP İdaresi Vizyonu, 2017).

۱. دو رودخانه دیگر هم به همین نام در ایران وجود دارد؛ یکی در اردبیل که به ارس سرازیر می‌شود و دیگری در کرمانشاه که پس از عبور از این شهر در منطقه فرامان به رود گاماسیاب می‌پیوندد.

2. GAP
3. Southeastern Anatolia Project (Güneydogu Anadolu Projesi: GAP)
4. Gaziantep
5. Adıyaman
6. Şanlıurfa
7. Diyarbakır
8. Mardin
9. Batman
10. Siirt



هدف آن، ساخت ۲۲ سد و ۱۹ نیروگاه برق بر روی دجله و فرات به‌همراه توسعه شبکه‌های آبیاری در ۱/۸ میلیون هکتار زمین اعلام شده است (محمدی خسروی و دیگران، ۱۳۹۹: ۸۵).



شکل شماره ۱- محل سدهای احداث شده یا در حال احداث پروژه گاپ

در سال ۲۰۰۸ و در دوران نخست‌وزیری رجب طیب اردوغان، برنامه عمل گاپ برای تسریع انجام آن مصوب شد. سدهای کبان^۳ (۱۹۷۴)، کاراکایا^۴ (۱۹۸۷) و آتاتورک^۵ به‌عنوان پنجمین سد بزرگ جهان با ۴۸ میلیارد و ۷۰۰ میلیون مترمکعب گنجایش (۱۹۹۲) (skyscrapercity,)، کرال قیزی^۶ (۱۹۹۷)، باتمان (۱۹۹۸)، بیره جیک^۷ (۲۰۰۰)، ایلیسو^۸ (۲۰۲۰)، آبی هاران (۲۰۰۹)، سیلوان^۹ (۲۰۱۱)، کانال کرال قیزی (۲۰۱۲) و تونل آبی سوروج (۲۰۱۴) در چارچوب پروژه گاپ بر روی دجله و فرات احداث شده‌اند.

1. Kilis
2. Şırnak
3. Keban
4. Karakaya
5. Atatürk
6. Kralkızı
7. Birecik
8. Ilisu
9. Silvan

اجرای طرح «دپ»^۱ یا آناتولی شرقی - پروژه متأخر و گسترده سدسازی ترکیه - از سال ۱۹۹۸ شروع شده است و برخلاف گاپ، ترکیه برای جلوگیری از ایجاد جو بین‌المللی علیه آن در انتشار اطلاعات آن سخت‌گیری می‌کند. وزارت امور خارجه ترکیه رسماً بر انتشار اسناد و مدارک آن نظارت دارد. به‌همین دلیل آمارهای متفاوتی از احداث ۱۰ تا ۹۰ سد و طرح آبیاری در قالب پروژه داپ مطرح شده است. پروژه داپ که بخش عمده‌اش روی حوضه ارس و کورا^۲ ساخته می‌شود، به‌طور مستقیم بر ایران، ارمنستان و جمهوری آذربایجان تأثیرگذار است. از جمله سدهای در حال احداث در قالب پروژه داپ می‌توان به سدهای کاراکورت، سویلمز، نارین قلعه^۳ اشاره کرد.

با توجه به گستردگی سدسازی‌های ترکیه در قالب پروژه‌های گاپ و داپ بر روی رودخانه‌های دجله، فرات، ارس و کورا و با توجه به اینکه ترکیه به‌لحاظ سرچشمه رودخانه‌های مشترک، کشور بالادست عراق، سوریه، ایران، ارمنستان و جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود، این پژوهش به‌دنبال پاسخ به این سؤال است که این پروژه‌ها از منظر حقوق بین‌الملل چه وضعیتی دارند؟ و رویکرد رسانه‌های برون‌مرزی در این خصوص چگونه باید باشد؟

پیشینه پژوهش

در خصوص پروژه گاپ و داپ مقالاتی منتشر شده است که تعدادی از آنها در جدول زیر آمده است.

| ردیف | عنوان | نویسندگان | محور اصلی |
|------|--|----------------------------------|--|
| ۱ | تهدیدها و تعهدات زیست‌محیطی دولت ترکیه در اجرای پروژه گاپ نسبت به آثار سوء زیست‌محیطی در ایران | نرگس اکبری، علی مشهدی | بررسی تهدیدها و تعهدات زیست‌محیطی دولت ترکیه در اجرای پروژه گاپ |
| ۲ | پروژه آناتولی جنوب شرقی در بستر بحران هویت ملی ترکیه | اعظم محمدی‌خسروی و همکاران | تأثیر پروژه گاپ بر بحران هویت و هویت کردها در ترکیه به‌عنوان بخشی از راهبرد ترکیه برای حل بحران هویت و از بین بردن هویت کردی |

1 . East Anatolian Project (Doğu Anadolu Projesi: DAP)

2 . Kura

3 . Karakurt, Swailms, Narin Qala



| ردیف | عنوان | نویسندگان | محور اصلی |
|------|--|-------------------------------|--|
| ۳ | منبع تعهد به ارزیابی آثار زیست‌محیطی فرامرزی در پروژه گاپ ترکیه | مهناز رشیدی و همکاران | منابع تعهد الزام‌آور ترکیه به ارزیابی آثار زیست‌محیطی پروژه گاپ براساس تحلیل اسناد و رویه قضایی بین‌المللی |
| ۴ | تأثیرات طرح راهبردی آناتولی جنوب شرقی ترکیه بر امنیت جمهوری اسلامی ایران | علی فرهادی | تبیین تأثیر طرح آناتولی جنوب شرقی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر زیست‌محیطی، اجتماعی و ژئوپلیتیکی |
| ۵ | هیدروپلیتیک پروژه گاپ ترکیه و تأثیر آن بر امنیت زیست‌محیطی عراق و سوریه | سیدسروش اسداللهی، یاشار ذکی | تأثیر پروژه گاپ بر کاهش آب دجله و فرات و صدمات آن به امنیت زیست‌محیطی عراق و سوریه و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن در این دو کشور |
| ۶ | خلاء معاهداتی؛ لزوم کنکاش در تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در فرایند سدسازی از دیدگاه حقوق بین‌الملل | احمدرضا توحیدی، مهدی کیخسروی | تبیین قواعد ناظر بر سدسازی دولت‌ها از طریق بررسی وقایع حقوقی حوزه سدسازی نظیر قضیه گابچی‌کوو ناگیماروس، قضیه سد، پروژه سدسازی گاپ، سد کجکی و سد دوستی |
| ۷ | درهم تنیدگی آب، سیاست و محیط‌زیست در حوضه آبریز دجله و فرات | حجت میان‌آبادی، اعظم امینی | تبیین درهم تنیدگی جدی مسائل آب و محیط‌زیست با مسائل سیاسی و امنیتی در حوضه آبریز دجله و فرات و احتمال تغییر اثرات زیست‌محیطی حاصل از ایجاد سازه‌های آبی در این حوضه از فاز فنی - سیاسی به فاز نظامی - امنیتی |
| ۸ | آب و راهبرد هیدروهمون‌گرایی ترکیه در بین‌النهرین | بهنام سرخیل | تبیین نیات و راهبردهای ترکیه پیرامون نحوه مدیریت آب رودخانه‌های فراسرزمینی از منظر هیدروهمون‌گرایی |
| ۹ | مناقشات زیست‌محیطی کشورهای حوضه آبریز دجله و فرات نسبت به سدسازی ترکیه از منظر حقوق بین‌الملل | علی زارع، محمدحسین رضانی | تبیین مناقشات و ادعاهای مطرح شده توسط دولت‌های پایین‌دست نسبت به سدسازی‌های ترکیه در دجله و فرات و قواعد بین‌المللی حاکم بر این حوضه آبریز و تعهدات دولت بالادست |
| ۱۰ | لزوم رژیم‌سازی بر اساس مدیریت یکپارچه منابع آب؛ مطالعه موردی: حوضه کر-ارس | احمدکاظم‌زاده، شهروز ابراهیمی | بررسی ضرورت‌های اجرای مدیریت یکپارچه منابع آب و رژیم آبی منطقه‌ای در حوضه آبریز ارس - کر |



| ردیف | عنوان | نویسندگان | محور اصلی |
|------|---|----------------------------|--|
| ۱۱ | مسئولیت بین‌المللی ترکیه ناشی از اجرای پروژه گاپ با تأکید بر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست | علی رضایی، عسکر جلالیان | بررسی خسارات شدید پروژه گاپ بر محیط‌زیست و حیات اقتصادی و اجتماعی منطقه و چگونگی مسئولیت بین‌المللی دولت ترکیه از منظر حقوق بین‌الملل |
| ۱۲ | پروژه آناتولی جنوب شرقی آناتولی در ترکیه: دیدگاهی جایگزین درباره دلایل اصلی اجرای گاپ | آردا بلگین ^۱ | ارایه یک روایت جایگزین به‌جای روایت رسمی ترکیه در خصوص اهداف اصلی پروژه گاپ با محوریت تغییر وضعیت سیاسی، اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی مناطق جنوب شرق ترکیه |
| ۱۳ | تولید برق آبی بدون تخریب محیط‌زیست: مطالعه موردی سد ایلیسو و حصن کیف ^۲ | امراه یالچین ^۳ | ارایه راهکار برای جلوگیری از تبعات زیست‌محیطی و فرهنگی سد ایلیسو |
| ۱۴ | مبارزه بر سر سد ایلیسو ترکیه: پیوندهای امنیتی داخلی و بین‌المللی | جی. وارنر ^۴ | امنیتی‌سازی آب توسط ترکیه و نقش اعتراضات داخلی و بین‌المللی در توقف و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در سد ایلیسو |
| ۱۵ | عدالت زیست‌محیطی؛ سدها و جابجایی جمعیت در منطقه جنوب شرقی آناتولی | اوکتن شوکت ^۵ | تأثیرات اجتماعی گاپ و ابعاد نقض عدالت زیست‌محیطی توسط آن |

بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که در خصوص موضوع داپ در زبان فارسی تنها دو مقاله آن هم با ارتباط غیرمستقیم با موضوع وجود دارد که موضوع آنها رژیم‌سازی برای مدیریت یکپارچه منابع آب حوضه آبریز ارس و راهبرد هیدروهمون‌گرایی ترکیه است. در خصوص پروژه گاپ اگرچه مقالات متعددی وجود دارد ولی این مقالات عمدتاً به ریشه‌های اختلافات ترکیه با عراق و سوریه در خصوص دجله و فرات، تأثیرات هیدروپلیتیک ترکیه بر امنیت زیست‌محیطی عراق و سوریه و پیامدهای پروژه گاپ پرداخته و یا از پرداختن به نقض حقوق بین‌الملل

1. Arda Bilgen
2. Hasankeyf
3. Emrah Yalcin
4. Jeroen Warner
5. Ökten Sevket



محیط‌زیست خودداری یا اینکه به‌صورت گذرا به این موضوع پرداخته‌اند. در نتیجه، نوآوری این مقاله از یک‌سو نگاه به پروژه‌های گاپ و داپ از منظر نقض قواعد حقوق بین‌الملل به‌ویژه در حوزه محیط‌زیست و حقوق بشر و از سوی دیگر رویکرد رسانه‌ای، ارایه پیشنهادها و توصیه‌های رسانه‌ای در این زمینه به رسانه‌های برون‌مرزی است.

حقوق بین‌الملل و اصل منع استفاده زیان‌بار از محیط‌زیست

حقوق بین‌الملل محیط‌زیست به‌عنوان یکی از شاخه‌های حقوق بین‌الملل عمومی برای حفاظت از محیط‌زیست و مقابله با چالش‌های محیط‌زیستی از طریق وضع و اجرای قواعد حقوقی الزام‌آور و غیرالزام‌آور توسط جامعه جهانی شکل گرفته و در چند دهه اخیر از نظر محتوایی، شکلی و ساختاری توسعه یافته است (جوادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۱). رویه دهه‌های اخیر نشان می‌دهد اصول عمومی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست مورد پذیرش اکثریت دولت‌ها قرار گرفته و به قواعد عرفی و لازم‌الاجرا تبدیل شده‌اند. دو اصل «عدم‌استفاده زیان‌بار از محیط‌زیست» و «مسئولیت دولت‌ها در قبال ایجاد خسارات زیست‌محیطی در قلمروهای دولت‌های دیگر» در این حقوق، حائز اهمیت است (Mackiello, 2009: 258). از دید وود ناند^۱ تعهد دولت‌ها برای عدم‌ایجاد آسیب‌های زیست‌محیطی فرامرزی یک قاعده عرفی است که تعهد دولت‌ها در آن «تعهد به نتیجه» است و نقض آن منجر به مسئولیت شدید می‌شود (Mackiello, 2009: 260). در عین حال اصل «عدم‌استفاده زیان‌بار از محیط‌زیست» ارتباط تنگاتنگ با اصل «حسن همجواری» دارد. بر همین اساس رأی داوری در قضیه دریاچه لانو^۲ میان فرانسه و اسپانیا، ضمن تأکید بر یک لطمه شدید به منافع قلمرو همسایه، نشان داد که اعمال اصل «استفاده غیرزیان‌بار از سرزمین» دامنه اجرایی مطلق ندارد. قاعده بنیادین حقوق بین‌الملل در خصوص «حسن همجواری» می‌تواند به ورای مرزهای مشترک تسری پیدا کند (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۸۶: ۶۶).

در دو دهه گذشته، قواعد محیط‌زیست به‌طور فزاینده‌ای با حقوق بشر پیوند خورده است و محققان از یک حق بشری ویژه با عنوان «حق دسترسی به آب و هوای سالم» برای تبیین این موضوع نام می‌برند که می‌توان آن را «حقوق بشر زیست‌محیطی» نام‌گذاری کرد (Weiss, 2011: 15). کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل با اشاره به تفسیر عمومی

1. Ved Nanda
2. Llano

شماره ۱۵ این کمیته در مورد «حق بر آب» و با اشاره به سدسازی‌های ترکیه، به صراحت بیان می‌کند که «دولت‌های عضو باید به بهره‌مندی سایر کشورها از «حق بر آب» احترام بگذارند (CESCR, 2011: 31). منشور بین‌المللی حقوق بشر و همچنین قوانین ملی بسیاری از کشورها بر حق دسترسی به آب و هوای سالم و زندگی در محیط عاری از آلودگی تأکید کرده‌اند.

فقدان مقررات قراردادی بین‌المللی درخصوص تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در فرایند سدسازی باعث شده است که برخی از دولت‌ها با استناد به دکترین حاکمیت مطلق سرزمینی، سدهای بی‌شماری در قلمرو سرزمینی خود بسازند (توحیدی و کیخسروی، ۱۳۹۸: ۳۸۵). بر همین اساس، در چند دهه اخیر تمسک به قواعد عرفی حقوق بین‌الملل با محوریت «منع استفاده زیانبار از محیط‌زیست» در جامعه بین‌المللی افزایش یافته است.

امروزه تعهد به اجرای ارزیابی آثار زیست‌محیطی در پروژه‌هایی که ظرفیت ایجاد آسیب مهم فرامرزی دارند، به‌عنوان یک تعهد عرفی الزام‌آور شناخته و برای همه کشورها لازم‌الاجرا شده است (رشیدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۱۷). این موضوع موجب چرخش از «رهیافت آب» و رویکرد «حاکمیت مطلق بر منابع آبی» به «رهیافت حوضه رودخانه‌ای» در مدیریت منابع آبی و رویکرد «حاکمیت محدود سرزمینی» شده است. رهیافت حوضه^۱، انتقال از مرزهای اداری به مرزهای هیدروگرافیک در مدیریت منابع آب را شامل می‌شود. در این رهیافت، رودخانه یک پیکره و واحد تلقی می‌شود و طرح‌های حوضه رودخانه مطابق دستورالعمل آب اتحادیه اروپا^۲ توسعه می‌یابد که شامل مطالعه مشخصات فیزیکی، شیمیایی و هیدرومورفولوژی^۳ حوضه‌های رودخانه، شناسایی تأثیرات، تحلیل اقتصادی استفاده آب و نظایر آن است (Tkhillava, 2015: 10).

با توجه به عدم انعقاد معاهده چندجانبه و جامع بین کشورهای حوضه آبریز دجله و فرات، شناسایی قواعد بین‌الملل عرفی حاکم بر این حوضه آبریز، برای تعیین حدود و ثغور حقوق و تعهدات این کشورها در مناقشات فی‌مابین اجتناب‌ناپذیر است (زارع و رضانی‌قوام‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۹۷). این موضوع در خصوص حوضه آبریز ارس نیز صدق می‌کند. در این روند کاربست مفهوم نظری اصل «منع استفاده زیان‌بار از محیط‌زیست» اهمیت دارد چرا که این قاعده مهمترین قاعده عرفی و الهام‌بخش مفاد بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست است.

1. Basin Approach
2. Water Framework Directive (WFD) EU
3. Hydromorphology



۱. تبعات پروژه گاپ

پروژه گاپ علیرغم بازنمایی مثبت آن در رسانه‌های ترکیه، تبعات زیست‌محیطی گسترده‌ای متوجه کشورهای عراق، سوریه و ایران می‌کند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱-۱. ایجاد ریزگردها در عراق، سوریه و ایران

دولت ترکیه با افتتاح سدهای مختلف از جمله سد آتاتورک بر رود فرات و سد ایلیسو بر روی دجله باعث بحران نابودی کشاورزی در کشورهای سوریه و عراق و تشدید روند خشک شدن تالاب هورالعظیم شده است. آب رودخانه‌های دجله و فرات به واسطه سدسازی‌های ترکیه کم شده و دشت بین‌النهرین رطوبت خود را از دست داده و به منبعی برای تولید گردوغبار تبدیل شده است. تحقیقات برنامه آب سازمان ملل نشان می‌دهد که عراق و سوریه همچنان تا سال‌ها در معرض ریزگردها قرار خواهند داشت. با اتمام طرح گاپ، با تشدید بحران تولید ریزگردها، امنیت زیست‌محیطی جنوب غرب ایران با مخاطره مواجه خواهد شد (فرهادی، ۱۳۹۹: ۱۸۵).

۲-۱. کاهش حق آبه عراق و سوریه

ظرفیت ذخیره‌سازی‌ها و سدهای ترکیه روی دجله ۱۷،۶ میلیارد مترمکعب و متوسط جریان سالانه رودخانه دجله در نزدیکی مرز ترکیه و عراق حدود ۱۶،۸ میلیارد مترمکعب است. این رقم نشان می‌دهد که ترکیه قادر است همه آورد حاصل از رودخانه دجله را در این کشور ذخیره کند. ظرفیت ذخیره سدهای ترکیه روی فرات حدود ۹۵ تا ۱۰۰ میلیارد مترمکعب اعلام شده است و تنها مجموع ظرفیت دو سد کبان و آتاتورک به ۷۹،۶ میلیارد متر مکعب می‌رسد. حال آنکه متوسط آورد سالانه رودخانه فرات در کل حوضه حدود ۳۰ میلیارد مترمکعب است. در مجموع، ظرفیت سدها و سازه‌های احداث شده ترکیه روی رودخانه‌های دجله و فرات بیش از ۱،۵ برابر کل آورد این حوضه است (کاظم‌زاده و شفیعی، ۱۴۰۰: ۱۰۲). نتایج مطالعات نشان می‌دهد که ظرفیت سدها و سازه‌های احداث شده کشورهای ساحلی بر روی رودخانه فرات بیش از سه برابر آورد کل سالیانه این حوضه و ظرفیت این سازه‌ها بر روی رودخانه دجله حدود ۵ برابر است (میان‌آبادی و امینی، ۱۳۹۸: ۵۴).

۳-۱. از میان رفتن گونه‌های بومی و برخی از آبزیان خلیج فارس

با ادامه کاهش آب دجله و فرات، زیست‌بوم‌های ارزشمند کنار رودخانه‌ای که زیستگاه شمار زیادی از گونه‌های در معرض خطر است، از بین خواهد رفت. با کاهش ورود آب‌های شیرین و

عدم‌تغذیه سفره‌های زیرزمینی، شوری و آلودگی لایه‌های آبدار زیرزمینی افزایش خواهد یافت. آب‌های شور خلیج فارس به‌دلیل کاهش حجم ابروندود به سمت بصره نفوذ خواهند یافت و کیفیت آب‌های این منطقه را کاهش خواهند داد. در نتیجه، مرگ‌ومیر انواع جانوران از جمله ماهی‌ها افزایش خواهد یافت؛ تا جایی که از دهه ۱۹۹۰ تاکنون جمعیت ماهی‌های این منطقه به نصف کاهش یافته است. همچنین با کم شدن آب ورودی ابروندود به خلیج فارس غلظت نمک در خلیج فارس بالا می‌رود و با نابودی سواحل مرجانی و اکوسیستم با ارزش آن بسیاری از آبزیان از جمله آبزی صنعتی میگو و بسیاری از انواع ماهی‌های صنعتی امکان ادامه حیات در آب‌های جنوبی ایران را نخواهند داشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشترین تأثیرات احداث سد بر روی دجله و فرات، بروز درگیری‌های سیاسی، نابودی امنیت غذایی، جابجایی جمعیت، خشک شدن تالاب هورالهوریه- هورالعظیم و نفوذ آب شور به خلیج فارس خواهند بود (متقی و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۰۳).

۴-۱. بحران کشاورزی، بیکاری و از بین بردن امنیت غذایی

با کاهش آب‌های ورودی به عراق و سوریه، بخش کشاورزی و دامپروری این کشورها نیز آسیب جدی دیده و واردات انواع مختلف مواد غذایی افزایش یافته است. سد ایلیسو از ورود ۵۶ درصد منابع آب دجله به خاک عراق و سوریه جلوگیری کرده و باعث شده است که بیش از شش و نیم میلیون هکتار از اراضی کشاورزی این دو کشور نابود شود. پروژه گاپ ضمن کاهش حق‌آبه شرب عراق و سوریه، با توسعه مناطق بیابانی در این دو کشور، توسعه انسانی، اقتصادی و اجتماعی آنها را با چالش روبه‌رو کرده و باعث بیکاری کشاورزان، مهاجرت و تغییر شرایط اقلیمی شده است (میان‌آبادی و امینی، ۱۳۹۸: ۶۳). آمارها نشان می‌دهد که در داخل ترکیه نیز تخلیه روستاها و مهاجرت بیش از ۲۰۰ هزار نفر به‌دلیل احداث سد، موجب افزایش بیکاری در این منطقه شده است (قلیان، ۱۳۹۶).

۲. تبعات پروژه داپ

مهمترین سدهایی که ترکیه در قالب پروژه آناتولی شرقی (داپ) بر روی رودخانه فرامرزی ارس برنامه‌ریزی کرده و یا در حال احداث است، عبارتند از:

| نام سد | استان (شهرستان) | ظرفیت تولید (مگاوات در سال) |
|------------------------|-------------------|-----------------------------|
| کاراکورت ^۱ | قارص (ساری قامیش) | ۱۱۰ |
| سویلمز ^۲ | ارزروم (کارایازی) | ۳۶ |
| نارین قلعه | قارص (کاغیزمان) | ۳۴ |
| صفاکوی ^۳ | قارص (کاغیزمان) | ۳۳ |
| سراپ ^۴ | قارص (کاغیزمان) | ۲۹ |
| یاغمور ^۵ | قارص (کاغیزمان) | ۲۴ |
| سنا ^۶ | قارص (کاغیزمان) | ۲۱ |
| توزلوجا ^۷ | ایغدیر (توزلوجا) | ۲۰ |
| گوزه ^۸ | ارزروم (تکمان) | ۱۷ |
| قارص قلعه ^۹ | قارص (کاغیزمان) | ۱۷ |
| ناژان | قارص (کاغیزمان) | ۱۵ |
| آغابیی ^{۱۰} | قارص (کاغیزمان) | ۱۵ |
| مرت ^{۱۱} | ارزروم (کوپروکوی) | ۱۰ |
| پینار ^{۱۲} | ارزروم (تکمان) | ۶ |

با توجه به قرار داشتن سرچشمه‌های رود ارس در ترکیه، تکمیل داپ و احداث این تعداد سد، تبعات متعددی علیه کشورهای پایین دست به ویژه ایران خواهد داشت که عبارتند از:

۲-۱. کاهش حق آبه ایران از ارس

تکمیل سدهای در حال احداث ترکیه بر روی ارس و بهره‌برداری از آنها در یک دهه آینده، باعث کاهش چهار حقابه شهری (شرب)، کشاورزی، صنعتی و زیست‌محیطی ایران از ارس خواهد شد که

1. Karakurt
2. Söylemez
3. Sefaköy
4. Serap
5. Yağmur
6. Sena
7. Tuzluca
8. Göze
9. Kars Kale
10. Ağabey
11. Mert
12. Pınar

تبعات منفی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی خواهد داشت. از چندسال پیش ترکیه در حال ساخت سد کاراکورت (گرگ سیاه) با ظرفیتی بالغ بر ۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون متر مکعب در منطقه ساری گامیش^۱ است. این سد با ارتفاع ۱۲۴ متر قادر است علاوه بر تأمین آب شرب منطقه دشت ایغدیر^۲ استان قارص، ۱۰۰ مگاوات برق تولید کند (Yakar, 2013: 59). ترکیه به این قانع نشده و در پی ساخت سد دیگری بنام توزلوجا^۳ است. به نظر می‌رسد با تکمیل و بهره‌برداری از این سدها، کشورهای پایین‌دست ارس تحت فشار قرار خواهند گرفت و در بلندمدت، همان نتایج تلخی به بار خواهد آمد که با اجرای طرح گاپ بر مسیر دجله و فرات در عراق و سوریه رقم خورد. اگرچه رژیم آبی دوجانبه به‌جا مانده از دوران شوروی کماکان استمرار یافته و به توافقنامه‌های دوجانبه جدید میان کشورهای ساحلی گسترش یافته است اما از آنجا که ماهیت رودخانه ارس از «مرزی» به «فرامرزی» تغییر یافته است، رژیم حقوقی دوجانبه نمی‌تواند، پاسخگوی نیازها و چالش‌های کنونی و آتی در حوضه ارس باشد (کاظم‌زاده دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۴۰۱: ۳۳).

۲-۲. به‌خطر افتادن امنیت آب شرب آذربایجان شرقی

نیاز آبی استان آذربایجان شرقی با محوریت تبریز ۱۴ هزار و ۵۷۰ لیتر بر ثانیه است. بر اساس مطالعات دو دهه اخیر، حتی در صورت تداوم حفر ۲۰ تا ۳۰ حلقه چاه عمیق در سال و ترمیم شبکه‌های آبرسانی از جمله شبکه انتقال آب نهند^۴ به تبریز و اصلاح الگوی مصرف، انتقال آب ارس به تبریز به‌عنوان حیاتی‌ترین و مهمترین طرح تأمین آب این شهر مطرح است. به‌این منظور خط ۱۳۵ کیلومتری انتقال آب ارس به تبریز و شهرها و روستاهای در مسیر، از سال ۱۳۹۲ در دست احداث است و بیش از ۳۵ کیلومتر آن لوله‌گذاری شده است (ایمانلو، ۱۴۰۰). طرح‌های سدسازی ترکی بر روی ارس و کاهش آب ورودی به این رودخانه، چشم‌انداز تأمین آب شرب استان آذربایجان شرقی با محوریت شهر تبریز را با چالش جدی مواجه خواهد ساخت.

۲-۳. تأثیر منفی بر دریاچه ارومیه

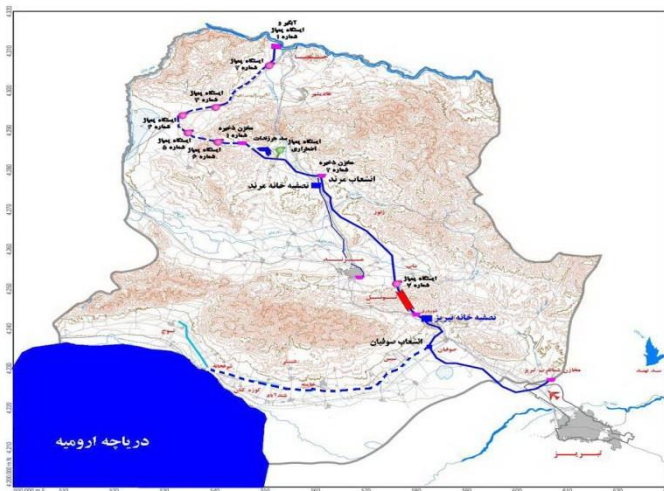
مطالعات طرح انتقال آب ارس به شمال شرق دریاچه ارومیه از سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶ م) آغاز و در ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) تأیید و در ۲۶ مرداد ماه ۱۳۹۲ (۱۷ اوت ۲۰۱۷) توسط وزیر وقت نیرو کنگزنی

1. Sarykamysh
2. Iğdır
3. Tuzluja
4. Nahand



شد. این طرح که شرکت آب منطقه‌ای آذربایجان شرقی متولی اصلی اجرای آن است، شامل آب‌گیری در حاشیه رودخانه ارس در محدوده جلفا با ظرفیت ۳۰۰ میلیون مترمکعب در سال است. اولویت اول این پروژه، تأمین نیازهای آب شرب ۲۲ شهر و ۲۸۶ روستای محدوده طرح، اولویت دوم جبران کسری سفره‌های آب زیرزمینی و تعادل بخشی تراز دریاچه ارومیه و اولویت سوم آن بهبود اراضی کشاورزی موجود در محدوده طرح به روش آبیاری مدرن است (عزیزی‌راد، ۲۱ شهریور ۱۴۰۰). کاهش آب ارس به واسطه پروژه داپ، انتقال آب به دریاچه در حال خشک شدن ارومیه را تضعیف یا حتی منتفی خواهد کرد.

یکی از آثار فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کاهش عملی سهمیه ایران از آب ارس به‌رغم توافق‌نامه‌ها و شیوه‌نامه‌های موجود میان ایران و شوروی است که در آنها بر بهره‌برداری مساوی از آب‌های مرزی از جمله ارس، تأکید شده است. علت این امر، ظهور دو کشور ارمنستان و جمهوری آذربایجان در ساحل ارس است که هر یک از حق بهره‌برداری ۵۰ درصدی از آب ارس برخوردارند و لذا سهمیه ایران در مقایسه با قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بسیار کاهش یافته است تا جایی که گفته می‌شود سهم ایران به یک‌سوم کاهش پیدا کرده است (پاک‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۴). علیرغم این، جمهوری آذربایجان و ترکیه با طرح انتقال آب ارس به دریاچه ارومیه مخالفت کرده‌اند. به‌رغم این، رسانه‌های این دو کشور طی یک دهه اخیر پروپاگاندای سیاه علیه ایران به‌دلیل خشک شدن دریاچه ارومیه راه انداخته‌اند.



شکل شماره ۲- طرح انتقال آب ارس به تبریز و دریاچه ارومیه

۴-۲. بحران کشاورزی و به‌خطر افتادن امنیت غذایی در شمال‌غرب

بخش قابل توجهی از آب کشاورزی در منطقه شمال‌غرب ایران از جمله دشت مغان از ارس تأمین می‌شود. «پروژه کشت و صنعت مغان» در تأمین امنیت غذایی استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، گیلان و صادرات محصولات کشاورزی به کشورهای قفقاز و روسیه نقش مهمی دارد. برای این پروژه (در سطح ۴۷ هزار هکتار)، در استان اردبیل در سال ۹۸ از محل اعتبارات صندوق توسعه ملی یک میلیارد دلار هزینه شده است. در قالب این پروژه علاوه بر استقرار زیرساخت‌های پیشرفته آبیاری در منطقه، آب رود ارس از طریق کانال‌ها به اراضی کشت و صنعت مغان منتقل می‌شود. با تکمیل پروژه داب، از حاصلخیزی اراضی کشاورزی در دشت مغان و سایر اراضی مشروب از ارس، بشدت کاسته خواهد شد. استان اردبیل به‌خصوص دشت‌های شهرهای اردبیل و مغان به‌شدت به آب رودخانه مرزی ارس وابسته است. افزایش زیاد جمعیت در این استان و مهاجرپذیر بودن آن در سطح کشور، نیاز روزافزون این استان را به آب بیشتر به‌دلیل تأمین مواد غذایی این منطقه، افزایش داده است (پاک‌نژاد و فرجی‌راد، ۱۳۸۹: ۷۹).

از این منظر «پروژه داب» تهدیدی برای کشاورزی و امنیت غذایی شمال‌غرب ایران است. برخلاف پروژه گاپ که عمده هدف آن تولید برق به‌دلیل فقر ترکیه از منظر انرژی فسیلی است، هدف اصلی پروژه داب، توسعه کشاورزی در شرق آناتولی است. دولت ترکیه با افزایش بودجه این طرح در برنامه «بودجه و توسعه»، ۱۰۰ طرح آبیاری اراضی کشاورزی را در حوضه آبریز ارس در حال برنامه‌ریزی یا اجرا دارد (قریشی، ۱۴۰۱). میزان وابستگی ایران به آب‌های فرامرزی حدود ۷ درصد است اما این وابستگی در مواردی خاص همچون دشت مغان به ۸۰ درصد می‌رسد. آن قسمت از حوضه ارس که در ساحل سمت راست رودخانه و در استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و بخش کوچکی از استان گیلان واقع است، حدود ۴۱ درصد از مساحت کل حوضه ارس را تشکیل می‌دهد (آزادبخت و نوروزی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

۵-۲. افزایش بیکاری و کاهش سرمایه‌گذاری و تشدید مهاجرت در شمال‌غرب

منطقه شمال‌غرب ایران با مزیت‌های فراوان اقتصادی، طبیعی، گردشگری، تجاری و صنعتی و به‌دلیل همسایگی با جمهوری آذربایجان، ارمنستان، جمهوری خودمختار نخجوان، ترکیه و عراق، قرار گرفتن در مسیر اروپا، دارا بودن بیش از ۹ میلیون نفر جمعیت، ۱۲۲ هزار و ۶۰۰ کیلومتر



مربع وسعت، زمینه‌های متنوع برای سرمایه‌گذاری دارد. به طوری که حدود هفت درصد تولید ناخالص ملی ایران را به خود اختصاص داده است. بر همین اساس نرخ بیکاری در استان آذربایجان شرقی، در بهار ۱۴۰۱، ۷٫۴ درصد بوده است که مقایسه آن با نرخ بیکاری کل کشور (۹٫۲ درصد)، برای این استان وضعیت بهتری در مقایسه با سایر استان‌ها ترسیم می‌کند. سهم بخش کشاورزی در اشتغال در استان آذربایجان شرقی ۲۱٫۲ درصد، در استان اردبیل ۳۰ درصد و در استان آذربایجان غربی ۳۳ درصد است (گل‌محمدی، ۱۴۰۱). با توجه به سهم کشاورزی در اشتغال در شمال غرب ایران، بروز خشکسالی و بحران کشاورزی متأثر از پروژه داپ در دو دهه آینده، موجب افزایش تصاعدی بیکاری و شکل‌گیری پدیده مهاجرت در سه استان اردبیل و آذربایجان‌های شرقی و غربی خواهد شد.

۶-۲. بروز پدیده غبار و ریزگردها در شمال غرب

برخلاف پروژه گاپ که به دلیل بیابان‌زایی در میلیون‌ها هکتار از اراضی سوریه و عراق، به صورت غیرمستقیم به ایران آسیب می‌رساند، پروژه داپ ایران را مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌دهد. تبعات پروژه گاپ برای ایران بیشتر به صورت عدم تأمین حق‌آبه زیست‌محیطی است که منجر به پدیده گردوغبار می‌شود. حال آنکه سدسازی‌های ترکیه در پروژه داپ، به صورت مستقیم حق‌آبه شرب، صنعت، کشاورزی و محیط‌زیست ایران در حوضه آبریز فرامرزی ارس و حق‌آبه محیط‌زیستی دریای کاسپین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به طوری که تأثیر آن بر ایجاد پدیده غبار در منطقه شمال غرب ایران در آینده، بیشتر از تأثیر آب‌گیری سد کمال‌خان افغانستان بر خشکی سیستان و بلوچستان برآورد می‌شود. ایران در دجله و فرات، از نظر آبی، کشور بالادست و از نظر محیط‌زیستی و گرد و غبار در پایین‌دست قرار دارد اما در حوضه ارس ایران کشور پایین‌دست محسوب می‌شود که کشاورزی، صنعت، محیط‌زیست و حتی آب شرب آن در برخی از شهرهای شمال غرب به طور مستقیم به این رودخانه وابسته است، لذا اثرات منفی پروژه آناتولی شرقی (داپ) بر ایران گسترده‌تر، طولانی‌تر و عمیق‌تر از اثرات گاپ می‌باشد؛ اگرچه تحت تأثیر اعمال سانسور شدید در ترکیه در خصوص اخبار این طرح، در رسانه‌ها کمتر به این موضوع پرداخته می‌شود.

۷-۲. به چالش کشیدن بهره‌وری سد خدآفرین و دیگر سدهای روی ارس

سدخاکی خدآفرین با حجم مخزن یک میلیارد و ۶۲۰ میلیون مترمکعب، قابلیت آبیاری ۸۰ هزار هکتار از اراضی پایاب دشت مغان را دارد. این سد براساس توافقنامه منعقد شده بین ایران و جمهوری

آذربایجان باید به صورت مشترک میان دو کشور احداث می‌شد اما به دلیل اینکه اراضی شمال سد خداآفرین تا آبان ۱۳۹۹ در اشغال جدایی‌طلبان جمهوری خودخوانده قره باغ بود، ایران به‌تنهایی نسبت به تکمیل آن اقدام کرد اما براساس توافق صورت گرفته، هرکدام از دو طرف، ۵۰ درصد سرمایه‌گذاری در آن را تقبل کرده‌اند و درآمد حاصل از آن نیز به صورت مساوی میان دو کشور تقسیم می‌شود. سهم استان اردبیل از آبیاری پایاب این سد ۳۶ هزار و ۷۰۰ هکتار و سهم استان آذربایجان شرقی نیز ۵ هزار و ۳۰۰ هکتار است. اراضی پایاب سد خداآفرین برای ۱۵ هزار نفر اشتغال دائم ایجاد می‌کند. این سد بزرگترین سازه در ارس است که بیشترین ضربه را از پروژه داپ ترکیه می‌بیند، اما برخلاف ایران، جمهوری آذربایجان به دلیل محور قراردادن مباحث قومی در روابط با ترکیه، تاکنون به تبعات منفی که پروژه داپ متوجه سد خداآفرین می‌کند، اعتراض نکرده است، حال آنکه جمهوری آذربایجان به دلیل عبور رود کورا از آن و همجواری با رود ارس و داشتن بیشترین جمعیت در قفقاز، از رویکردهای آبی ترکیه در هر دو رودخانه آسیب می‌بیند.

اتحاد جماهیر شوروی و دو کشور ایران و ترکیه در خصوص تقسیم پنجاه‌پنجاه آب‌های مرزی توافق‌نامه‌هایی امضاء کرده بودند. در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ارمنستان و ایران توافق کردند به طور برابر از آب ارس برداشت کنند. ترکیه و ارمنستان نیز بر اساس موافقتنامه ۱۹۲۷ میان شوروی و ترکیه توافق کردند هر یک به‌طور برابر ۷۹۰ میلیون مترمکعب از رودخانه ارس برداشت کنند (کاظم‌زاده و شفیعی، ۱۴۰۰: ۱۰۹). پروژه داپ علاوه بر سد خداآفرین و کاهش حق‌آبه ایران، ارمنستان و جمهوری آذربایجان، بر روی سدهای سومارلو^۱ ارمنستان و همچنین چهار سد ایران بر روی سرشاخه‌های ارس شامل سد سیلان (رود قره‌سو)، سد ماکو (رود زنگمار)، سد ستارخان (رود اهرچای) و سد ارس (رود ارس) تأثیر منفی خواهد گذاشت.

هیدروپلیتیک ترکیه در خصوص گاپ و داپ

ترکیه به‌عنوان یک کشور آب‌خیز و بالادست از منظر منابع آبی، ده ابرپروژه آبی با عناوین آناتولی جنوب شرقی (گاپ)، آناتولی شرقی (داپ)، آناتولی مرکزی، اگ‌گپ، توسعه ترکیه (تراگپ)، مرمره‌گپ، توسعه مدیترانه (آک‌دنیزگپ)، توسعه غرب دریای سیاه (باک‌گپ)، توسعه شرق دریای سیاه (دُکاپ) و دشت قونیه (کوپ) را دنبال می‌کند.



ترکیه در کنار اجرای پروژه داپ روی رودخانه ارس که تبعاتی متوجه ایران، ارمنستان و جمهوری آذربایجان می‌کند، در قالب گاپ، با احداث سدهای متعدد میزان آب فرات و دجله را برای سوریه و عراق به‌طور چشمگیری کاهش داده و موجبات اعتراض آنها را در پی داشته است. این دو کشور خواهان ایجاد یک توافقنامه و تقسیم عادلانه اند و این دو رود را بین‌المللی می‌خوانند، درحالی که ترکیه این دو را رودهای سرزمینی می‌داند (کرمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۹). ترکیه با تفسیر سنتی و منسوخ از اصل حاکمیت دولت‌ها معتقد است همان‌طور که منابع نفتی هر کشور متعلق به آن کشور است، منابع آبی هم که از ترکیه سرچشمه می‌گیرند، به این کشور تعلق دارند.

سلیمان دمیرل، نخست‌وزیر وقت ترکیه در سال ۱۹۹۲ تأکید کرد: «ما نمی‌گوییم منابع نفتی عراق و سوریه را به اشتراک بگذاریم. آن‌ها هم نمی‌توانند بگویند منابع آبی‌تان را به اشتراک بگذارید. این یک حق حاکمیتی است. ما حق داریم هر کاری که دوست داریم را در کشور خود انجام دهیم» (Turkish Ministry of Foreign Affairs, 1996). ترکیه رودهای بین‌المللی جاری در این کشور را به‌مثابه آب‌های داخلی خود فرض می‌کند که حق هر نوع بهره‌برداری از آن را دارد، بدون اینکه به ملاحظات کشورهای پایین‌دست حساسیت داشته باشد. این رویکرد، در حقوق بین‌الملل به نظریه «حاکمیت مطلق سرزمینی» مشهور است که از حدود یک قرن پیش منسوخ شده و در هیچ یک از مراجع بین‌المللی به آن استناد نشده است. اکنون نظریه «حاکمیت محدود سرزمینی»^۱، به‌عنوان یک نظریه میانه و معتدل، نظریه غالب و مورد پذیرش در بین دولت‌ها و محاکم قضایی و داوری‌های بین‌المللی بوده و قواعد بین‌المللی کنونی مانند کنوانسیون آب ۱۹۹۲ اروپا، کنوانسیون آب ۱۹۹۷ سازمان ملل و قواعد ۲۰۰۴ برلین بر اساس این نظریه تنظیم شده است (آوریده و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۱).

بر اساس نظریه «حاکمیت محدود سرزمینی» هر کشور ساحلی، حق استفاده از رودخانه‌های بین‌المللی جاری در کشور خود را دارد، به‌شرطی که سبب وارد آمدن خسارت بر قلمرو سرزمینی دولت‌های دیگر نشود (شیرازیان و خطیبی، ۱۳۹۴: ۷۷). هرچند دولت ترکیه در استفاده از رودهای بین‌المللی دجله، فرات و ارس به مطلق بودن حاکمیت خود استناد می‌کند اما با توجه به توسعه مداوم حقوق بین‌الملل، امروزه برداشت‌ها و دیدگاه‌های سنتی از حاکمیت مطلق هر دولت در بهره‌برداری و استفاده از منابع آبی مشترک منسوخ شده و با توجه به قواعد حقوق بین‌الملل

1. Limited Territorial Sovereignty

موجود و نیز شکل‌گیری قواعد بین‌المللی نوظهور محیط‌زیستی، حاکمیت دولت ترکیه در استفاده از رودهای بین‌المللی محدود و مقید گردیده است (زارع و رضانی‌قوام‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۵). براساس مواد ۵، ۶ و ۷ «کنوانسیون قانون بهره‌برداری‌های غیرکشتریانی از جریان‌های آبی بین‌المللی»^۱ موسوم به «کنوانسیون نیویورک» (۱۹۹۷)، کشورهای سرچشمه رودها حق احداث و اجرای پروژه‌های زیربنایی آبی را در بالادست رودخانه، به‌طوری که آسیب‌های جدی و مخرب به کشورهای پایین‌دست بزنند، ندارند.

با توسعه سیاست سدسازی ترکیه و افزایش اعتراضات به این رویکرد، نظیر اعتراض مردم آلمان به برنامه ترکیه برای احداث سد ایلیسو در ۲۰۰۹ که منجر به خروج شرکت‌های آلمانی از این پروژه شد، ترکیه با عدول نسبی از اصرار به مالکیت مطلق بر منابع آبی مشترک، اعلام کرده است در مطالعات سدها قواعد بین‌المللی از جمله اعلامیه ۱۹۹۲ ریو مبنی بر رعایت استانداردهای زیست‌محیطی، فرهنگی، انسانی و اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین کاهش آب ورودی به کشورهای پایین‌دست را مقطعی و محدود به دوره آب‌گیری مخازن سد می‌داند. این در شرایطی است که دبی^۲ آب ورودی دجله و فرات به عراق و سوریه از دو دهه اخیر به‌دلیل تداوم سدسازی‌های ترکیه همواره سیر نزولی داشته و پر شدن مخازن سدهای احداث شده، منجر به رهاسازی مقادیر کافی آبی نشده است.

ترکیه سالانه ۵۲۰ میلیارد مترمکعب آب از راه نزولات جوی دریافت می‌کند و دارای رودهای فراوان و پرآب است. مجموع مساحت دریاچه‌های این کشور (۳۰۰ دریاچه طبیعی و ۱۳۰ دریاچه مصنوعی) حدود ۹۲۵۰ کیلومترمربع است. ترکیه میزان بالایی از ذخیره آبی را در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) دارد و از جمله کشورهای منطقه است که بحران آب تهدیدی وجودی برای آنان به‌شمار نمی‌رود. این کشور با عطف به این مسئله و شناسایی بحران آینده منطقه و اهمیت آب در معادلات مربوط به نظم منطقه‌ای در غرب آسیا با اتخاذ پروژه‌ها و راهبردهایی مانند گاپ، می‌کوشد از مؤلفه آب به‌عنوان اهرمی سیاسی در مدیریت نظم منطقه بهره‌برداری کند (حمیدی و مزداخواه، ۱۴۰۱: ۴۴).

در چشم‌انداز نظریه‌های امنیتی به‌ویژه برای نئورئالیست‌ها، محیط‌زیست از منظر ابزاری تا آن حد اهمیت دارد که می‌تواند به‌عنوان یک سلاح به کار رود زیرا نبود منابع می‌تواند توانایی بالقوه و

1. Convention on the Law of the Non-navigational Uses of International Watercourses

۲. به میزان آب عبوری از یک ناحیه مشخص مانند رودخانه، دریاچه سد و کانال آب در مدت زمان مشخص، آب‌دهی یا دبی می‌گویند.



بالفعل دولت‌ها را تضعیف کند. سیاست پیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای موجب شده است تا آنکارا به دنبال ابزارسازی سیاسی منابع آبی با هدف اجرای راهبرد هیدروهمون‌گرایی برآید تا بتواند در بزنگاه‌های سیاسی تغییرات دلخواه را بر رفتار همسایگان و در نهایت معادلات و قواعد منطقه‌ای تحمیل نماید. هیدروهمون‌گرایی بخشی از پازل همون‌گرایی منطقه‌ای ترکیه در کنار برنامه‌هایی نظیر تبدیل شدن به هاب انتقال انرژی، قطب تولیدات فنی و مرکز تبادلات اصلی منطقه‌ای است تا آنکارا بتواند به اتکاء آن الگوهای آینده معادلات کلان منطقه‌ای را در برابر کنشگران اصلی همچون ایران تغییر دهد (سرخیل، ۱۴۰۰: ۹۷). در اواخر سال ۱۹۸۹ ترکیه اعلام کرد که از ۱۳ ژانویه ۱۹۹۰ برای پرکردن مخزن آب پشت سد آتاتورک، آب رودخانه فرات را به مدت یک ماه قطع خواهد کرد، در نتیجه سوریه از جریان آب فرات محروم ماند که سبب نگرانی دولت دمشق شد چون این تصور وجود داشت که ترکیه به تلافی کمک‌های سوریه به گروه جدایی طلب کُرد و همان‌طور که تورگوت اوزال، نخست‌وزیر وقت ترکیه^۱ در تابستان ۱۹۸۹ تهدید کرده بود، بخواهد سوریه را زیر فشار بگذارد (امامی، ۱۳۷۷: ۶۸۳). عراق و سوریه درخواست کردند که سد آتاتورک بدون توقف کامل رودخانه فرات آبیگری شود اما تورگوت اوزال اعلام کرد که فرات و دجله رودهای ترکی هستند و نباید با همسایگان مشترک تلقی شوند (Warner, 2012: 239).

به نظر می‌رسد ترکیه با کنترل آب‌های فرامرزی در سرشاخه‌های دجله، فرات، ارس و کورا، در کنار تولید برق و توسعه کشاورزی، به دنبال اهداف ژئوپلیتیکی مبتنی بر هیدروهمون و هیدروپاور^۲ در قبال سوریه، عراق، ایران، ارمنستان و گرجستان است. اهداف راهبردی ترکیه، بهره‌برداری از آب به‌عنوان یک عنصر ژئوپلیتیکی قدرت‌ساز در راستای اهداف ژئواکونومیک (توسعه داخلی و رسیدن به استانداردهای مورد نظر اروپا، همسو کردن کردها با دولت، بالابردن قدرت چانه‌زنی در معاملات انرژی در منطقه) و ژئواستراتژیک (تضعیف پ.ک.ک و همسایگان حامی آنها و عملیاتی کردن گفتمان نوعثمانی‌گرایی) است (پیشگاهی‌فرد و حبیبی، ۱۴۰۰: ۱۵۲). راهبرد هیدروهمون‌گرایی ترکیه به نوعی ساخت یک ژئوپلیتیک وحشت در غرب آسیا برای کشورهایی همچون سوریه، عراق و ایران است تا اساساً بتواند این کشورها را در مسئله امنیت و کمبود آب درگیر نماید و خود به ژئوپلیتیک قدرت‌ساز و مدل‌آفرینی در راستای بقای قدرت و

۱. تورگوت اوزال در سال‌های (۱۹۸۳-۱۹۸۹) نخست‌وزیر و در سال‌های (۱۹۸۹-۱۹۹۳) هشتمین رئیس‌جمهور ترکیه بوده است.

۲. Hydro Power, Hydrohegemon به معنای استفاده ابزاری از عنصر آب برای تحمیل قدرت بر دیگران در یک منطقه می‌باشد.

کسب ثروت دست یابد؛ یعنی کشوری باشد که در عین بحران‌سازی، می‌تواند خود این بحران را مدیریت کند و به‌عنوان یک دولت-کنشگر بحران‌زدا بازشناسی شود. چنین ادعایی در منطق روابط بین‌المللی بدین معنا است که ترکیه در منطقه غرب آسیا درصدد گذار از نظم چندقدرتی (چندبازیگری) به یک سیستم تک‌قدرتی (قدرت مرکزی) است (حمیدی و مزداخواه، ۱۴۰۱: ۵۲). قرائن حاکی از تداوم و تقویت نگاه ابزاری ترکیه به عنصر آب در منطقه است. چنانچه رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه، نوامبر ۲۰۲۱ در مراسم آب‌گیری سد ایلیسیو که به‌دلیل اعتراض‌های عراق و سوریه با چند سال تأخیر صورت می‌گرفت، تأکید کرد: «سد ایلیسیو بهترین جواب برای دشمنان قسم خورده ترکیه است. در گذشته بر سر منابع نفت و گاز درگیری‌هایی رخ داده بود. در آینده چنین جنگ‌هایی نیز بر سر منابع آب رخ خواهد داد» (Ergocun, 2021). ترکیه در خصوص پروژه‌های گاپ و داپ از رویکرد حقوقی پیروی نمی‌کند بلکه با نگاه ابزاری، رویکردی سیاسی را در این خصوص دنبال می‌کند و از پیوستن به کنوانسیون‌های مرتبط با بهره‌برداری معقول و منصفانه از رودخانه‌های بین‌المللی، از جمله کنوانسیون ۱۹۹۷ نیویورک، خودداری می‌کند. تداوم این نگاه، می‌تواند موجب ایجاد بحران سیاسی و درگیری در غرب آسیا، اورآسیا و قفقاز گردد.

بر اساس مطالعات علمی تا سال ۲۰۴۵ میلادی ۶۰ درصد به تقاضای آب شیرین در غرب آسیا افزوده می‌شود؛ این در حالی است که به‌دلیل تغییرات اقلیمی و کمبود آب، ۱۰ درصد از منابع موجود آب شیرین در این منطقه کاهش می‌یابد. همچنین تا سال ۲۰۲۵ کل منطقه غرب آسیا رسماً به‌عنوان منطقه خشک شناخته خواهد شد. این وضعیت تا سال ۲۰۵۰ به مراتب وخیم‌تر خواهد شد و کمبود آب و خشکسالی به یک موضوع بسیار جدی برای کشورهای این منطقه تبدیل خواهد شد. این موضوع می‌تواند حتی منجر به بروز جنگ‌های منطقه‌ای شود چرا که ترکیه با تکیه بر طرح‌های آبی، به‌دنبال ایجاد «هیدروهمز مونی» در منطقه است (اسداللهی و ذکی، ۱۳۹۹: ۹). بر همین اساس نیز در ماده ۲۵ اعلامیه ریو در مورد محیط‌زیست (۱۶ ژوئن ۱۹۷۲) تأکید شده است که صلح، توسعه و حفاظت از محیط‌زیست وابستگی متقابل داشته و غیرقابل تجزیه است (موسوی، ۱۳۸۰: ۳۷۶). با توجه به مطالب مطروحه، مهمترین محورهای هیدروپلیتیک ترکیه که در پروژه‌های گاپ و داپ هم دیده می‌شوند، عبارتند از:

- نگاه به منابع آبی مشترک و رودخانه‌های بین‌المللی و فرامرزی در چارچوب دکترین منسوخ حاکمیت مطلق سرزمینی؛



- استنکاف از عضویت در کنوانسیون بین‌المللی مرتبط با نحوه بهره‌برداری از رودخانه‌های فرامرزی؛

- عدم توجه به قواعد حقوق بین‌الملل محیط‌زیست در بهره‌برداری از رودخانه فرامرزی؛

- عدم اجرای توافقنامه‌های دوجانبه با کشورهای پایین‌دست و عدم تمایل به انعقاد توافقنامه‌های جدید؛

- نگاه ابزاری به عنصر آب در سیاست داخلی و سیاست خارجی در چارچوب هیدروهمون‌گرایی.

۳. ابعاد نقض حقوق بین‌الملل محیط‌زیست در پروژه‌های گاپ و داپ

۳-۱. نقض قاعده عرفی ممنوعیت استفاده خسارت‌بار از محیط‌زیست

«ممنوعیت استفاده خسارت‌بار از محیط‌زیست» یک قاعده مهم عرفی در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست است که بر اساس آن هیچ کشوری حق ندارد از سرزمین خود یا دیگری به گونه‌ای استفاده نماید که منجر به آسیب و زیان به محیط‌زیست قلمرو کشور دیگر یا قلمروهای خارج از صلاحیت ملی خود شود.

قضیه داوری تریل اسملتر^۱ (دعوی میان ایالات متحده آمریکا و کانادا) در سال ۱۹۳۸ اصل «ممنوعیت استفاده زیان‌بار از محیط‌زیست» را در رویه قضایی بین‌المللی محیط‌زیست وارد کرد. همچنین اصل مزبور در قضیه تنگه کورفو^۲ ۱۹۴۹ نیز مورد تأکید قرار گرفت (پورهاشمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۸۳). دیوان بین‌المللی دادگستری همچنین در دعوی اکوادور علیه کلمبیا معروف به قضیه سم‌پاشی هوایی (۳۱ مارس ۲۰۰۸)، بر اصل «استفاده غیر زیان‌بار از سرزمین» تأکید کرد (وثوقی‌فرد، ۱۳۹۱: ۱۵۸). قاعده عرفی ممنوعیت استفاده خسارت‌بار از محیط‌زیست همچنین وارد برخی از اسناد بین‌المللی شده و در آنها بر مسئولیت دولت‌ها در صورت نقض آن تأکید گردیده است. اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم (۱۹۷۲) بر دولت‌ها تکلیف می‌کند که آنها باید اطمینان حاصل نمایند، فعالیت‌هایی که در محدوده نظارت و قلمروشان انجام می‌شود، به محیط‌زیست کشورهای دیگر یا محیط‌زیست هر ناحیه‌ای فراسوی قلمرو ملی‌شان، خسارت عمده‌ای وارد نمی‌آورد (پورهاشمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۸۴).

مسئولیت بین‌المللی دولت ترکیه ناشی از اجرای پروژه گاپ و داپ از طریق قاعده عرفی ممنوعیت استفاده خسارت‌بار از محیط‌زیست، اصول بنیادین حقوق بین‌الملل محیط‌زیست مندرج

1. Trail smelter
2. Corfu Channel

در کنوانسیون‌های بین‌المللی، رویه قضایی و طرح «مسئولیت بین‌المللی دولت ناشی از اعمال منع نشده» قابل احراز و اثبات است. اقدامات یک‌جانبه دولت ترکیه که موجب خسارت شدید به دیگر کشورها می‌شود، براساس اصول استفاده منصفانه و معقول از آبراه، عدم آسیب‌رسانی جدی، همکاری و الزام به حفاظت و پیشگیری از وقوع خسارت فرامرزی، ارزیابی آثار زیست‌محیطی و اطلاع‌رسانی قبلی، مسئولیت بین‌المللی دولت ترکیه را به‌دنبال خواهد داشت (رضایی و جلالیان، ۱۳۹۷: ۱۵۸).

۲-۳. نقض قواعد حقوق بین‌الملل در زمینه رودخانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (با تأکید بر کنوانسیون نیویورک)

بر اساس قواعد بهره‌برداری از رودخانه‌های بین‌المللی از جمله مواد ۵، ۶ و ۷ «کنوانسیون قانون بهره‌برداری‌های غیرکشتیرانی از جریان‌های آبی بین‌المللی» سال ۱۹۹۷ سازمان ملل، کشورهای بالادست رودهای بین‌المللی حق احداث و اجرای پروژه‌های زیربنایی آبی در بالادست رودخانه را به‌طوری که سبب بروز مشکلات و آسیب‌های جدی به کشورهای پایین دست شود، ندارند و به بیانی دیگر این رودها تحت حاکمیت داخلی نیستند. کنوانسیون استفاده غیرکشتیرانی از رودخانه‌های بین‌المللی (۱۹۹۷) موسوم به کنوانسیون نیویورک، تنها عهدنامه بین‌المللی ناظر بر جریان‌های آب شیرین مشترک جهان است. ماده ۵ این کنوانسیون، کشورهایی را که از جریان‌های آب شیرین روزمینی و زیرزمینی مشترک برخوردارند، به «حفاظت، استفاده و تسهیم منصفانه و معقول» از آن متعهد می‌کند. ماده ۷ هم دولت‌ها را به خودداری از وارد ساختن «آسیب قابل توجه» به کشورهای دیگری که از آن رودخانه استفاده می‌کنند، ملزم می‌سازد.

ترکیه از معدود کشورهایی است که به «کنوانسیون نیویورک» نپیوسته است (محمدی، ۱۳۹۵). میزان ذخیره سدهای ترکیه در حوضه دجله در حال حاضر معادل کل آورد سالیانه رودخانه دجله است و ترکیه اگر اراده کند می‌تواند کل آب دجله را پشت سدهایش ذخیره کند. طبق این کنوانسیون باید حق‌آبه پایین دست رعایت شود و کشورهای بالادست باید از منابع آبی به‌گونه‌ای استفاده کنند که مانع آسیب به کشورهای پایین دست شود (میان‌آبادی و امینی، ۱۳۹۸: ۶۴). هر رودخانه فرامرزی برای حفظ تنوع زیستی نیازمند حق‌آبه بین‌المللی است، موضوعی که در رودخانه‌های دجله، فرات و ارس تحت تأثیر پروژه‌های گاپ و داپ نقض شده است. خشک



شدن تالاب‌های مرکزی عراق و سوریه و تبدیل تالاب هورالعظیم به بزرگترین کانون بحرانی ریزگرد در منطقه، ناشی از استفاده غیرمنصفانه و نامعقول از این رودخانه‌های بین‌المللی است.

۳-۳. نقض اعلامیه استکهلم (۱۹۷۲)

اصل استفاده غیرزبان‌بار از سرزمین که سنگ بنای توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست را تشکیل می‌دهد، منشاء اصول ۲۱ و ۲۲ اعلامیه استکهلم و ریو است. این اصول بر حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی‌شان تأکید می‌کند ولی اعمال آن را تابع اصل مسئولیت اکولوژیک می‌داند که به نظر می‌تواند نوعی حاکمیت مشروط در این حوزه تلقی گردد (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۸۶: ۶۵)

در سال ۱۹۷۲، اعلامیه نهایی کنفرانس محیط‌زیست استکهلم اصل محدودیت دولت‌ها در اعمال حقوق یا مسئولیت آنها در پیشگیری زیان‌های زیست‌محیطی ناشی از اعمال حقوق یا انجام فعالیت‌های قانونی خود را این چنین مورد تأیید قرار داد: «دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل دارای حق حاکمه مبنی بر بهره‌برداری از منابع خود به موجب سیاست‌های زیست‌محیطی خود هستند و مسئولیت دارند تضمین کنند که فعالیت آنها در چارچوب صلاحیت و کنترل‌شان موجب خسارت به محیط‌زیست دیگر دولت‌ها یا مناطق فراتر از حدود صلاحیت ملی‌شان نشود» (رضایی و جلالیان، ۱۳۹۷: ۱۵۸).

۳-۴. نقض کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با بیابان‌زایی^۱

کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با بیابان‌زایی (۱۹۹۴) تنها سند حقوقی خاص و الزام‌آور است که برای رسیدگی به بیابان‌زایی و اثرات خشکسالی تصویب شده است. این کنوانسیون که از دسامبر ۱۹۹۶ اجرایی شده است و ۱۹۷ کشور در آن عضو هستند، بر اساس اصل مشارکت و تمرکززدایی، تعهداتی را برای کشورها به منظور حفاظت از زمین و مدیریت آن، کاهش اثرات تخریبی بهره‌برداری از زمین، کاهش اثرات تغییرات آب‌وهوایی، ایجاد فرصت‌های اقتصادی و زیست‌محیطی برابر برای همه اینانی بشر برای دسترسی به سرپناه و آب و غذای سالم تأکید می‌کند. دبیرخانه این کنوانسیون در بُن آلمان قرار دارد. کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با بیابان‌زایی از معدود کنوانسیون‌های زیست‌محیطی است که ترکیه به آن پیوسته و در

1. The United Nations Convention to Combat Desertification (UNCCD)

۳۱ مارس ۱۹۹۸ در مجلس ملی این کشور تصویب شده است (UNCCD, 2022). تحت تأثیر پروژه گاپ حدود ۵/۶ میلیون هکتار از اراضی سوریه و عراق به بیابان تبدیل شده است. سد ایلیسو به‌عنوان بزرگترین سد ترکیه بر روی دجله که با ۱۰,۴ میلیارد متر مکعب گنجایش و دو میلیارد دلار هزینه در نوامبر ۲۰۲۱ در استان ماردین آب‌گیری شد، در بدو بهره‌برداری ۶۷۰ هزار هکتار از زمین‌های مزروعی عراق و مرداب‌های بین‌النهرین را از آب محروم ساخت. با ساخت سد ایلیسو ۵۶ درصد میزان آب ورودی به دجله سهم حوضچه پشت سد و از آن ترکیه می‌شود (دهقانی، ۱۴۰۰/۰۸/۱۷).

۵-۳. نقض کنوانسیون ارزیابی اثرات زیست‌محیطی فرامرزی (اسپو)

کنوانسیون ارزیابی اثرات زیست‌محیطی فرامرزی (اسپو)^۱ مصوب ۱۹۹۱ در سازمان ملل در ماده ۱ تأکید می‌کند منظور از «تأثیر فرامرزی»، هرگونه تأثیر زیست‌محیطی است که به واسطه فعالیت کشور مبدا در کشور مقصد، به‌طور کلی یا جزئی، ایجاد می‌شود. در ماده ۲ این کنوانسیون تأکید می‌شود کشور مبدأ باید اطمینان حاصل کند که مطابق با مقررات این کنوانسیون، اثرات زیست‌محیطی پروژه‌ها ارزیابی و کشورهای متأثر از این موضوع مطلع شده است (Espoo, 2022: Art.1&2).

کنوانسیون اسپو از سال ۱۹۹۷ لازم‌الاجرا شده است. علیرغم اینکه تمامی همسایگان اروپایی ترکیه از جمله یونان، قبرس، بلغارستان، روسیه و کشورهای قفقاز، عضو این کنوانسیون شده‌اند، ترکیه از عضویت در آن خودداری کرده است. با این وجود، از آنجا که اتحادیه اروپا در ۲۴ ژانویه ۱۹۹۷ به این کنوانسیون پیوسته، ترکیه به‌عنوان نامزد عضویت در این اتحادیه، متعهد به رعایت مفاد آن است. اتحادیه اروپا در «گزارش پیشرفت» ترکیه برای پیوستن به این اتحادیه که در سال ۲۰۰۶ تهیه شد، ترکیه را به رعایت کنوانسیون «اسپو» ملزم کرد.

۶-۳. نقض کنوانسیون آرهوس

«کنوانسیون دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری و دسترسی به عدالت در مسائل زیست‌محیطی» موسوم به (آرهوس)^۲ به ابتکار کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد

1. Convention on Environmental Impact Assessment in a Transboundary Context (Espoo)

2. Convention on Access to Information, Public Participation in Decision-Making and Access to Justice in Environmental Matters



برای اروپا^۱ با هدف تقویت نقش شهروندان، سازمان‌های مدنی در مسائل زیست‌محیطی و براساس اصل مشارکت موثر و با تأکید بر دسترسی به عدالت در مسائل زیست‌محیطی در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۸ در شهر آرهوس دانمارک به تصویب رسید و از ۳۰ اکتبر ۲۰۰۱ لازم‌الاجرا شد و بر حق شهروندان، سمن‌ها و جوامع مدنی برای دریافت اطلاعات زیست‌محیطی از مقامات دولتی و مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های زیست‌محیطی که ممکن است بر محیط‌زیست تأثیر بگذارد، تأکید می‌کند (The Aarhus Convention, 2001). با حمایت سازمان امنیت و همکاری اروپا، دفاتر آرهوس در شصت کشور فعالیت می‌کنند. کنوانسیون آرهوس نقش مهمی در توسعه مفهوم «حقوق بشر زیست‌محیطی» و توجه محاکم ملی به آن داشته است (Kelleher, 2021: 124).

«حق بر محیط‌زیست» به‌عنوان یک حق بشری در کنوانسیون‌های منطقه‌ای و جهانی و همچنین قوانین ملی برخی از کشورها مورد تأکید قرار گرفته است. کنوانسیون آرهوس، جامع‌ترین و مؤثرترین کنوانسیون بین‌المللی است که در مورد حق بر محیط‌زیست منعقد شده است و به‌عنوان یک معیار ایده‌آل برای ارزیابی قواعد حق بر محیط‌زیست عمل می‌کند. ترکیه عضو کنوانسیون آرهوس نیست و به‌دلیل عدم انطباق قوانین داخلی آن با مفاد این کنوانسیون، برای ارتقاء حق بر محیط‌زیست به اصلاحات قانونی نیاز دارد (Güldoğan, 2016: 87). علیرغم عدم‌عضویت ترکیه در این کنوانسیون، با توجه به نقش کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا و همچنین سازمان امنیت و همکاری اروپا در تصویب و اجرای این کنوانسیون و تأکید اتحادیه اروپا بر معیارهای آن، آنکارا به‌عنوان عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا و نامزد عضویت در اتحادیه اروپا، نمی‌تواند به مفاد آن بی‌توجه باشد.

علاوه بر اعتراضات، کمپین‌ها و طومارهای شهروندان عراقی، ایرانی و سوریه در اعتراض به سدسازی‌های ترکیه، مخالفت‌های گسترده در مناطق جنوب شرق ترکیه با پروژه گاپ به‌ویژه سد ایلیسو مؤید نقض مفاد کنوانسیون آرهوس است. اگرچه در ابتدا هدف گاپ تولید برق آبی و آبیاری ۱٫۸ میلیون هکتار زمین در جنوب‌شرقی ترکیه اعلام شد اما از جمله دلایل اجرای این پروژه، سازماندهی مجدد وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مناطق کردنشین جنوب شرقی ترکیه و تغییر جمعیت محلی در آن است (Bilgen, 2019: 543).

1. The United Nations Economic Commission for Europe (UNECE)



۷-۳. نقض کنوانسیون رامسر

کنوانسیون تالاب‌های دارای اهمیت بین‌المللی موسوم به کنوانسیون رامسر که در سال ۱۹۷۱ تصویب و از ۱۹۷۵ لازم‌الاجرا شده است، تأکید می‌کند: «کشورها با اطمینان به اینکه حفظ و حراست تالاب‌ها و نباتات و حیوانات آن با توأم نمودن سیاست‌های ملی واقع‌بینانه با اقدامات بین‌المللی هماهنگ تأمین می‌گردد، متعهد شدند از اقداماتی که موجب تجاوز تدریجی به این تالاب‌ها و انهدام آنها در زمان حاضر و در آینده می‌شود، خودداری کنند» (The Ramsar Convention, 1975). ترکیه از ۳۱ جولای ۱۹۹۴ و بدون حق شرط به این کنوانسیون پیوسته است.

تالاب هورالعظیم بزرگترین تالاب استان خوزستان و یکی از بزرگترین تالاب‌هایی است که حدود یک سوم آن در ایران و دو سوم آن در کشور عراق قرار دارد. عمده حق‌آبه‌های آن از رودخانه فرات تأمین می‌شود. حجم آبی که وارد هورالعظیم می‌شود در پی ساخته شدن سدهایی در بالادست این منطقه توسط ترکیه کاهش یافته است. به طوری که وسعت تالاب‌های خوزستان که در سال ۱۹۷۵ در حدود ۱۰ هزار کیلومترمربع بوده در سال ۲۰۰۰ به یک هزار و ۲۰۰ کیلومترمربع رسیده است (گودرزی، ۱۱/۰۴/۹۶).

۸-۳. نقض توافقنامه‌های دوجانبه

عراق و ترکیه در سال ۱۹۴۶ «پیمان روابط دوستانه و همسایگی» را امضا کرده‌اند که ماده ۵ پروتکل شماره یک آن تأکید می‌کند: «دولت ترکیه موافقت می‌کند که عراق را در مورد هرگونه پروژه مرتبط با ساخت‌وساز بر روی رودخانه‌های دجله و فرات یا شاخه‌های آن‌ها، به‌منظور آن که تا حد امکان منافع عراق و همچنین منافع ترکیه تأمین شود، آگاه سازد» (محمدی، ۱۳۹۵). ترکیه در سال ۱۹۸۰ متعهد شد تا دست کم دبی ۵۰۰ مترمکعب بر ثانیه رود فرات را برای سوریه و عراق تأمین کند اما در عمل هیچ‌گاه چنین اتفاقی نیفتاد و ترکیه به سدسازی‌های خود در مسیر این دو رودخانه ادامه داد. سد کبان، که در زمان تأسیس (۱۹۷۵) در میان ۱۰ سد بزرگ دنیا قرار داشت، این ظرفیت را دارد که به تنهایی تمام آب فرات را در پشت مخازن خود حبس کند (قلیان، ۱۳۹۶). ترکیه برخلاف توافق ۱۹۸۷ با سوریه، مقدار بیشتری از آب فرات را برداشت کرده است.



۴. پروژه گاپ و داپ و نقض سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی

پروژه گاپ و داپ علاوه بر نقض تعدادی از قواعد و کنوانسیون‌های بین‌المللی محیط‌زیست از ابعاد دیگری نیز با قواعد حقوق بین‌الملل مغایرت دارد. بررسی تبعات اجرایی شدن این پروژه‌ها حاکی از نقض قواعد بین‌المللی حقوق بشر و همچنین قواعد حمایت از میراث فرهنگی و تاریخی است.

۴-۱. نقض کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر

ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید می‌کند انسان از حقوق بنیادی برای داشتن آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیطی که به او اجازه زندگی توأم با سعادت می‌دهد برخوردار است. این موضوع از منظر «حقوق بشر زیست‌محیطی» قابل تبیین است. «حقوق بشر زیست‌محیطی» آن دسته از حقوق بشری است که به مساله حمایت از محیط‌زیست پیوند می‌خورد و مجموعه‌ای از حقوقی را در بر می‌گیرد که انسان‌ها از آن جهت که در محیط‌زیست زندگی می‌کنند برای رشد مناسب و سلامتی خویش باید از آن بهره‌مند باشند (مشهدی و فهیمی، ۱۳۹۵: ۳۷). اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) که ترکیه عضو آن است، بر حق انسان‌ها برای دسترسی به آب و هوای سالم، غذا و بهداشت تأکید می‌کنند.

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل با تأکید بر اینکه ترکیه یکی از کشورهای بزرگ سدساز در جهان است، تصریح می‌کند هیچ ارزیابی معتبری از اثرات زیست‌محیطی یا اجتماعی توسط این کشور صورت نگرفته است و از آنجا که این سیاست موجب نقض حق برخورداری از استانداردهای مناسب زندگی، از جمله دسترسی به غذا، آب و مسکن (ماده ۱۱)، حق داشتن بالاترین استاندارد قابل دستیابی سلامت (ماده ۱۲) و حق مشارکت مردم محلی در زندگی فرهنگی (ماده ۱۵) می‌شود، پیشنهاد می‌کند نقض حقوق بشر ناشی از سدسازی‌های ترکیه، به‌شکلی مناسب و جدی، در این کمیته مورد پیگیری قرار گیرد (CESCR, 2011: 8).

پروژه گاپ در دو دهه اخیر بارها از منظر حقوق بشری نقد شده است. در سال ۲۰۱۵ سازمان‌های مدنی عراق، ترکیه، آلمان، آمریکا و ایران، گزارشی با عنوان «سد ایلیسو و اثرات آن بر حقوق بشر در عراق» تهیه و به پنجاه‌وششمین نشست کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی سازمان ملل ارائه کردند. این گزارش، با استناد به میثاقین ۱۹۶۶ و با انتقاد از رویکرد

سدسازی ترکیه، خواهان تحرک دولت عراق برای مطالبه حق مردم عراق از ترکیه در دسترسی به آب کافی و سالم از دجله و فرات شده است. در این گزارش همچنین احداث سد ایلیسو خلاف میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خوانده شده است (محمدی، ۱۳۹۵). کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل با تأیید اینکه «تداوم بحران آب مستقیماً به افزایش سطح محرومیت غذایی، آوارگی و فقر در عراق کمک کرده است» تصریح می‌کند دولت ترکیه در پروژه سد ایلیسو به تعهدات فراسرزمینی خود درباره حق دسترسی شهروندان و کشاورزان عراق به آب عمل نکرده است. ۸۵ درصد آب شرب عراق از رودخانه‌های دجله و فرات تأمین می‌شود (CESCR, 2011: 31).

۲-۴. نقض کنوانسیون حمایت از میراث‌های فرهنگی و طبیعی (۱۹۷۲)^۱

کنوانسیون حمایت از میراث‌های فرهنگی و طبیعی (۱۹۷۲) تأکید می‌کند که میراث فرهنگی و طبیعی دارای مزایای استثنایی هستند که باید به‌عنوان میراث جهانی بشریت حفظ شوند. بر اساس بند ۳ ماده ۶ این کنوانسیون هر یک از دولت‌های عضو کنوانسیون متعهد می‌شوند که آگاهانه از هرگونه اقدامی که ممکن است مستقیم یا غیرمستقیم به میراث فرهنگی و طبیعی مذکور در مواد ۱ و ۲ واقع در قلمروی خود و یا سایر دولت‌های متعهد این کنوانسیون لطمه زند، خودداری کنند (Unesco, 2022). ترکیه در ۱۶ مارس ۱۹۸۳ به این کنوانسیون پیوسته است.

زیر آب رفتن ۸۲ اثر تاریخی و باستانی (محمدی، ۱۳۹۵)، از بین رفتن شهر تاریخی حصن‌کیف^۲ و تخریب هویت فرهنگی و تاریخی حوزه تمدنی بین‌النهرین از جمله تبعات پروژه گاپ است. تبعات زیست‌محیطی سد ایلیسو، به‌ویژه تخریب آثار باستانی حصن‌کیف، از پیش مشخص بود. به‌همین دلیل این سد، از ابتدای طرح، انتقاد شدید سازمان‌های ملی و بین‌المللی را برانگیخت (Yalcin, 2016: 249). حصن‌کیف شهری باستانی در کرانه رودخانه دجله در استان باتمان^۳ بود و سد ایلیسو منجر به افزایش ارتفاع آب و غرق شدن این شهر باستانی و ۱۲ هزار ساله شد که آثاری از تمدن رومی‌ها تا تمدن‌های باستانی ایران و اسلام را در خود داشت. براساس مطالعات باستان‌شناسی حصن‌کیف، از ۱۰ شاخص سایت‌های میراث جهانی، ۹ معیار

1. The World Heritage Convention
2. Hasankeyf
3. Batman



لازم را دارا بود. در صورت تداوم پروژه گاپ، احتمالاً شهرهای تاریخی زوگما^۱ و سامسات^۲ نیز به این سرنوشت دچار خواهند شد. اقدامات ترکیه از جمله انتقال برخی از آثار، نظیر مقبره «زینل بی»^۳ و مناره ششصد ساله مسجد سلیمان خان در حصن کیف نتوانست موجب توقف اعتراض‌ها شود. در دو دهه اخیر به‌ویژه در سال ۲۰۰۸ موسسه‌های اعتباری آلمان، اتریش و سوییس که قرار بود حدود ششصد میلیون دلار اعتبار به این طرح اختصاص دهند، به دلیل تبعات منفی فرهنگی و حقوق بشر آن انصراف دادند (محمدی، ۱۳۹۵).

بازنمایی پروژه گاپ و داپ در رسانه‌های رسمی ترکیه

بررسی محتوای ۱۱۶ خبری که در سایت فارسی و ترکی استانبولی خبرگزاری رسمی آناتولی ترکیه که اخبار آن توسط سایر رسانه‌های دولتی این کشور نیز استفاده می‌شود، در بازه زمانی یک‌ساله، از اوت ۲۰۲۱ تا اوت ۲۰۲۲، نشان می‌دهد که اولاً برخلاف پروژه گاپ، پروژه داپ در رسانه‌های ترکیه بازتابی ندارد. به‌طوری که در سایت فارسی آناتولی تنها یک خبر درباره داپ منتشر^۴ و عامدانه اخبار این پروژه سانسور شده است. ثانیاً در مورد پروژه گاپ نیز رسانه‌های ترکیه به‌دنبال ایجاد تصویری ایجابی از پروژه گاپ، همسو با استانداردهای زیست‌محیطی و پیشران توسعه هستند.

مهمترین محورهای بازنمایی پروژه گاپ در خبرگزاری دولتی ترکیه عبارتند از:

۱. پروژه گاپ؛ پیشران توسعه کشاورزی، اقتصادی و صنعتی در جنوب شرق ترکیه (افزایش کشاورزی در دشت ماردین ترکیه تحت تأثیر پروژه گاپ، افزایش چهار برابری کشت ذرت در استان شانلی اورفا^۵ به‌دلیل گسترش اراضی قابل آبیاری توسط گاپ، افزایش ۲۰۸ درصدی تولید پسته در جنوب شرق ترکیه و تبدیل ترکیه به سومین تولیدکننده پسته در جهان)؛
۲. سرمایه‌گذاری کشورها در پروژه گاپ (با هدف ترویج رویکرد عدم‌اعتراض‌های جهانی به گاپ)؛
۳. اجرای پروژه آناتولی جنوب شرقی «گاپ» توسط وزارت کشاورزی و جنگلداری ترکیه؛
۴. موفقیت دولت عدالت و توسعه در اجرای برنامه عمل گاپ و تسریع اجرای این پروژه؛
۵. نقش پروژه گاپ در تقویت قدرت منطقه‌ای ترکیه؛

1. Zeugma
2. Samsat
3. Zeynel Bey

۴. «سفیر سابق ایران در آنکارا: با سدسازی ترکیه حق‌آبه ما تغییری نخواهد کرد»، ۱۱ اوت ۲۰۲۲.

5. Sanli Urfa

۶. ارزیابی و رعایت استانداردهای زیست‌محیطی در پروژه گاپ؛
۷. نقش پروژه گاپ در تقویت توسعه و رفاه مناطق کردنشین؛
۸. چشم‌انداز خشکسالی در غرب آسیا و اهمیت تداوم سدسازی در ترکیه؛
۹. برجسته کردن نقش ترکیه در احداث سد کمال‌خان در افغانستان (رویه‌سازی برای رویکرد آبی آنکارا)؛
۱۰. عدم ارتباط پدیده ریزگردها در عراق، سوریه و ایران به پروژه گاپ؛
۱۱. تأثیرات گاپ بر تقویت زیرساخت‌های تفریحی (ایجاد قایق‌رانی تفریحی در حوضه آبریز رود «بوتان» در کنار سد «ایلیسو»؛
۱۲. اهتمام برای صیانت از آثار تاریخی منطقه (انتقال مناره ششصد ساله مسجد سلیمان‌خان در شهرستان حصن‌کیف استان باتمان به‌دلیل احداث سد ایلیسو)؛
۱۳. مقطعی بودن کاهش آب ورودی دجله و فرات به عراق و سوریه به دوره آب‌گیری برای مخزن سدهای احداث شده؛
۱۴. سوء مدیریت دولت ایران در خشک شدن دریاچه ارومیه و اعتراض آذری‌های ایران به این موضوع؛
۱۵. آلودگی صنعتی رودخانه ارس توسط کارخانه مس ارمنستان و خطر نیروگاه هسته‌ای متسامور^۲ این کشور
۱۶. الگوی نادرست مصرف آب در سوریه، عراق و ایران
۱۷. اختلافات آبی ایران و عراق
۱۸. تأسیس کمیته امنیت آب در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران برای رصد بحران آب؛
۱۹. انعکاس دیدگاه سفیر اسبق ایران در ترکیه مبنی بر عدم تأثیر سدسازی ترکیه بر حق‌آبه ایران از ارس.



تحلیل محتوای رویکرد خبرگزاری دولتی آناتولی در مقطع مذکور نشان می‌دهد که محورهای ذیل در خصوص پروژه گاپ و داپ توسط این رسانه مورد توجه قرار نگرفته و سانسور شده‌اند:

۱. نقض حقوق بین‌الملل محیط‌زیست در پروژه گاپ و داپ؛
۲. تبعات حقوق بشری سدسازی ترکیه در پروژه گاپ و داپ؛
۳. افزایش اعتراض‌های رسمی و غیررسمی در عراق، سوریه و ایران به پروژه‌های گاپ و داپ؛
۴. عدم عضویت ترکیه در کنوانسیون‌های زیست‌محیطی از جمله کنوانسیون نیویورک؛
۵. تداوم خروج شرکت‌های اروپایی از پروژه گاپ و نقش پررنگ شرکت‌های صهیونیستی در پروژه گاپ؛
۶. تأثیر پروژه داپ بر تسریع خشک شدن دریاچه ارومیه
۷. نقش خشکسالی در بروز بحران داخلی در سوریه
۸. افزایش اعتراض‌های کشاورزان در عراق و سوریه به کم‌آبی
۹. تأثیر منفی پروژه داپ بر حق‌آبه‌های چهارگانه ایران از ارس، کشت و صنعت مغان و سد خداآفرین؛
۱۰. علت توقف چندساله در بهره‌برداری از سد ایلیسو؛
۱۱. تعلل ترکیه در تأسیس و برگزاری کمیته‌های چندجانبه برای بررسی اختلافات آبی با همسایگان؛
۱۲. فرامرزی و بین‌المللی بودن رودخانه‌های دجله، فرات و ارس.

نتیجه‌گیری

ترکیه با احداث یا برنامه‌ریزی برای احداث حدود هشتصد سد در قالب ۱۰ ابرپروژه آبی، کشوری پیشرو در استفاده از منابع آبی محسوب می‌شود. از آنجا که این کشور از منظر حوضه‌های آبریز، در مقایسه با همسایگان خود از جمله عراق، سوریه، ایران، ارمنستان و جمهوری آذربایجان موقعیت بالادست دارد، سدسازی این کشور به‌شدت کشورهای پایین‌دست را از منظر زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی و انسانی دچار چالش کرده است. بررسی رویه ترکیه در سدسازی‌ها در پروژه‌های گاپ و داپ و رویکردهای هیدروپلیتیکی آنکارا، به‌ویژه در چهار دهه گذشته، نشان می‌دهد که:

۱. این کشور نگاهی انحصاری به منابع آبی مشترک و رودخانه‌های فرامرزی دارد و در عمل حقی برای کشورهای پایین‌دست قائل نیست.
۲. رویکرد هیدروپلیتیکی ترکیه متأثر از دکترین منسوخ «حاکمیت مطلق سرزمینی بر منابع آبی» است. ترکیه برای ترویج این رویکرد منسوخ شده در حقوق بین‌الملل، به ساخت سد در برخی از کشورهای بالادست، نظیر افغانستان (سدکمال خان)، اقدام کرده است، به طوری که اشرف غنی از ادبیات مشابه رجب طیب اردوغان در خصوص رودخانه فرامرزی هیرمند استفاده می‌کرد.
۳. اظهارات برخی از مقامات ارشد ترکیه در دو الی سه دهه اخیر مؤید حرکت آنکارا به سوی «هیدروهمژمون‌گرایی» در منطقه از طریق نگاه ابزاری به آب و تبدیل این عنصر به قدرت ژئوپلیتیکی است.
۴. همسان‌سازی مالکیت بر منابع نفتی و آبی توسط مقامات ترکیه نشان می‌دهد که ترکیه به‌عنوان کشور فقیر از منظر منابع فسیلی، تلاش دارد از آب به‌عنوان موازنه در برابر همسایگان نفت‌خیز خود در منطقه (آب در برابر نفت) به‌ویژه در چشم‌انداز معادلات آینده استفاده نماید. با توجه به رویکردهای منطقه‌ای ترکیه از سال ۲۰۱۱ و انتقادات آنکارا از معاهده ۱۹۲۳ لوزان که وضعیت مرزهای ترکیه با سوریه، عراق، بلغارستان و یونان را مشخص کرده است، این رویکرد می‌تواند در صورت تداوم در دهه‌های آتی به معادله «آب در برابر زمین» منجر شود.
۵. ترکیه عامدانه از پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای محیط‌زیست نظیر کنوانسیون نیویورک، اسپو و آرهوس که با نحوه بهره‌برداری از منابع رودخانه‌های فرامرزی و همچنین مسئولیت دولت بالادست در ایجاد خسارات زیست‌محیطی برای کشورهای پایین‌دست مرتبط هستند، خودداری کرده است.
۶. در دوران مذاکرات عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا (از سال ۲۰۰۵ تا زمان توقف مذاکرات در ۲۰۲۱) کشورهای اروپایی از عدم رعایت استانداردهای زیست‌محیطی در ترکیه و نیوستن این کشور به کنوانسیون‌های منطقه‌ای و بین‌المللی زیست‌محیطی انتقاد کرده‌اند.
۷. بررسی تبعات پروژه‌های گاپ و داپ از منظر قواعد حقوق بین‌الملل نشان‌دهنده نقض جدی قواعد حقوق بین‌الملل در سه زمینه «محیط‌زیست»، «حقوق بشر زیست‌محیطی» و «حقوق فرهنگی اقلیت‌ها» است.



۸. پروژه‌های گاپ و داپ حقوق بنیادین بشری نظیر حق دسترسی به آب و هوای سالم و بهداشت در کشورهای پایین‌دست را به‌طور جدی نقض می‌کنند. تداوم، تعمیق و توسعه این روند مغایر اصل «حسن همجواری» می‌تواند موجب شکل‌گیری «تروریسم آبی» در منطقه و تهدید صلح و ثبات در غرب آسیا، اورآسیا و قفقاز شود.

۹. برخلاف پروژه گاپ که آثار زیست‌محیطی آن از جمله بیابان‌زایی در عراق و سوریه، خشک شدن تالاب‌ها، بروز غبار و ریزگردها، نابودی کشاورزی و تبعات آن در ایجاد مشکلات اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی، بهداشتی، بیکاری و مهاجرت در عراق و سوریه مشهود است؛ تبعات پروژه داپ به‌دلیل متأخر بودن آن، هنوز عینیت نیافته اند اما با اجرای داپ چهار حق‌آبه شرب، کشاورزی، صنعتی و زیست‌محیطی ایران در ارس کاهش می‌یابد و موجب بروز خشکسالی و غبار، بحران کشاورزی، مخاطره امنیت غذایی، مهاجرت در شمال غرب ایران و تشدید روند خشک شدن دریاچه ارومیه خواهد شد.

۱۰. علی‌رغم احتراز آنکارا از عضویت در کنوانسیون‌های زیست‌محیطی، برخی از قواعد عرفی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و حقوق بشر، با محوریت اصل منع استفاده زیان‌بار از محیط‌زیست و حق کشورهای پایین‌دست برای دسترسی به آب و هوای سالم، برای ترکیه مسئولیت بین‌المللی ایجاد می‌کند. ضمن اینکه قبل از اجرایی شدن گاپ، ترکیه عضو برخی از کنوانسیون‌های زیست‌محیطی شده است که برای آنکارا مسئولیت ایجاد می‌کند.

علیرغم بازنمایی وارونه رسانه‌های ترکیه از نتایج پروژه‌های سدسازی در گاپ و داپ، نگاه منفی در منطقه و حتی در کشورهای اروپایی به این دو پروژه در حال تشدید است که خروج ده‌ها شرکت اروپایی از این پروژه‌ها تحت فشار افکار عمومی در دو دهه اخیر مؤید آن است. تداوم حیات انسانی در امتداد رودهای بین‌المللی دجله، فرات و ارس به حفظ اکوسیستم و حق‌آبه زیست‌محیطی آنها بستگی دارد. از منظر قواعد حقوق بین‌الملل، کشورهای بالادست رودخانه مانند ترکیه مکلف به بهره‌برداری «عادلانه»، «معقول» و «منصفانه» از رودخانه‌های مشترک بین‌المللی و خودداری از «ضرر رساندن» به کشورهای پایین‌دست رودخانه هستند. ادامه استنکاف ترکیه از پایبندی به قواعد عرفی که برای همه کشورها لازم‌الاجرا هستند و معاهده حقوق بین‌الملل در پروژه‌های گاپ و داپ، تداوم احداث سد‌هایی که بیش از کل آب رودخانه‌های دجله، فرات و ارس ظرفیت دارند، تداوم هیدروپلیتیک ترکیه بر محوریت «هیدروهمون‌گرایی» در منطقه از طریق نگاه به عنصر آب به‌عنوان سلاح، با توجه به چشم‌انداز افزایش خشکسالی در

غرب آسیا، تضعیف رویکرد اروپاگرایی ترکیه و اختلافات متعدد آنکارا با همسایگان، می‌تواند موجب بروز درگیری در منطقه شود. این روند همچنین مسئولیت حقوقی را به دلیل استفاده زیان‌بار از محیط‌زیست و نقض «حقوق بشر زیست‌محیطی» متوجه ترکیه می‌کند. از سوی دیگر با توجه به تشدید حساسیت‌ها به محیط‌زیست در جهان به‌ویژه از منظر «حقوق بشر زیست‌محیطی»، وجهه بین‌المللی ترکیه را مخدوش خواهد کرد.

به نظر می‌رسد راهکار برون‌رفت از این آینده محتمل و نامطلوب، بازنگری در پروژه گاپ و داپ با محوریت استفاده معقول و منصفانه از رودخانه‌های بین‌المللی، پیوستن به کنوانسیون‌های زیست‌محیطی به‌ویژه کنوانسیون‌های نیویورک، اسپو و آرهوس و اجرای آنها، اصلاحات در قوانین ملی محیط‌زیست، احترام به توافقات آبی دوجانبه و چندجانبه منعقد شده، تأسیس کمیته‌های مشترک آبی با عراق، سوریه، ایران، ارمنستان و جمهوری آذربایجان، اجرای مدیریت یکپارچه منابع آب و حوضه رودخانه‌ای توسط کشورهای ساحلی، کنار گذاشتن رویکرد هیدروهمزمونی، تبدیل کردن آب به محور همکاری‌های منطقه‌ای و رعایت اصل حسن همجواری است.

پیشنهاد‌های رسانه‌ای

- تبیین ابعاد نقض حقوق بشر از جمله نقض حق دسترسی به آب و هوای سالم در اثر اجرای پروژه‌های گاپ و داپ؛
- تبیین علل عدم عضویت ترکیه در کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل (کنوانسیون نیویورک) از زبان حقوق‌دانان؛
- تولید مستند در پرس‌تی‌وی در خصوص تبعات زیست‌محیطی و حقوق بشری گاپ و داپ با حضور صاحب‌نظران برجسته داخلی و بین‌المللی؛
- تبیین ابعاد نقض حقوق فرهنگی اقلیت کُرد در اثر پروژه گاپ در چارچوب کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی؛
- تشریح تبلیغات منفی رسانه‌های ترکیه در خصوص خشک شدن دریاچه ارومیه و سکوت آنها در مقابل تبعات پروژه داپ بر خشکسالی در شمال غرب ایران؛
- تولید مشترک مستند با مشارکت شبکه‌های تلویزیونی ایران، عراق و سوریه در خصوص پروژه گاپ و با ارمنستان درباره پروژه داپ؛
- تبیین نقش پروژه‌های گاپ و داپ در هیدروهمزمون‌گرایی ترکیه و چشم‌انداز آن؛



- تشریح این موضوع که سدسازی بی‌رویه روی دجله و فرات، موجب خشکسالی در عراق و سوریه و نقض قاعده حقوق بشری «حق دسترسی به آب و هوای سالم» می‌شود که در منشور بین‌المللی حقوق بشر تأکید شده و به‌عنوان قاعده عرفی، برای همه کشور لازم‌الاجرا است. این موضوع از آن جهت حساسیت دارد که از میان ۲۳ میلیون سکنه حوضه فرات تنها ۳۱ درصد آن در ترکیه زندگی می‌کنند و مابقی یعنی ۴۴ درصد در عراق و ۲۵ درصد در سوریه ساکن هستند.
- تبیین ضرورت دیپلماسی مشترک آبی تهران با دمشق و بغداد (درباره گاپ) و با ایروان و باکو (درباره داپ) و تشکیل یک کمیته مشترک میان کشورهای پایین‌دست رودخانه‌ها برای پیگیری موضوع در سازمان ملل به‌عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌المللی؛
- انعکاس دیدگاه حقوق‌دانان درباره لزوم صدور قطعنامه در مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص تعهدات حقوق بشری و زیست‌محیطی کشورهای بالادست رودخانه‌ها و همچنین مسئولیت کشورها در خصوص پدیده گرد و غبار؛
- تبیین نگاه افکار عمومی اروپا به گاپ به‌عنوان یک پروژه ضد حقوق بشری، خروج شرکت‌های اروپایی از سرمایه‌گذاری در پروژه گاپ و دلایل حضور پررنگ ده‌ها شرکت صهیونیستی^۱ در این پروژه؛
- تبیین ارتباط تحرکات رژیم صهیونیستی در گاپ با نگاه تل‌آویو به جنوب شرق ترکیه به‌عنوان بخشی از سرزمین ارض موعود بر اساس تحریفات عهد عتیق؛
- تولید محتوای رسانه‌ای از کتاب «گزارش سری گاپ در بایگانی‌های اطلاعاتی» اثر حسن تاشکین؛
- تبیین رسانه‌ای ضرورت مدیریت یکپارچه آب و حوضه رودخانه‌ای؛ حقوق بین‌الملل معاصر «نگاه یکپارچه به آب و حوضه رودخانه‌ای» را مترقی‌ترین راهکار برای جلوگیری از منازعات آبی می‌داند. این موضوع در اجلاس زمین در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو و در کنفرانس‌های ژوهانسبورگ (۲۰۰۲) و کیوتو (۲۰۰۳) و همچنین برنامه آب سازمان ملل با محوریت مفاد فصل ۱۸ دستور ۲۱ سازمان ملل به‌عنوان یک اصل الزام‌آور مورد تأکید قرار گرفته است. باید بر «ضرورت پیاده‌سازی این برنامه توسط کشورهای ساحلی در رودخانه‌های بین‌المللی دجله، فرات و ارس» تأکید شود.

1. Nanhtan, Naan, Netafim, Merhav, Alarko, Subor, Ashtrom, Soleh, Boneh, Talah, Zinkal

- انعکاس پویش‌های مردمی در عراق و سوریه در اعتراض به سدسازی‌های ترکیه نظیر هشتگ کاربران شبکه‌های اجتماعی در عراق با عنوان «سدود ترکیا تقتلنا» (سدهای ترکیه ما را می‌کشند).
- از منظر حقوقدانان تبعات حقوقی سدسازی‌های ترکیه در ایجاد آلودگی و مشکلات بهداشتی در کشورهای پایین‌دست از منظر «اصل پرداخت آلوده‌کننده»^۱ و «منع استفاده زیان‌بار از محیط زیست» و اصل «حسن همجواری» تبیین شود.
- تبیین اهمیت عضویت ترکیه در کنوانسیون اروپایی «حفظ و استفاده از مسیر آب‌های مرزی و دریاچه‌های بین‌المللی» (کنوانسیون ۱۹۹۲ هلسینکی) و عضویت همه کشورهای ساحلی دجله، فرات و ارس در کنوانسیون ۱۹۹۷ نیویورک.

پیشنهادها برای تحقیقات آتی

- بررسی سدسازی‌های ترکیه در قالب پروژه داپ از منظر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست؛
- بررسی سدسازی‌های ترکیه در قالب پروژه داپ از منظر حقوق بین‌الملل بشر؛
- وضعیت سدسازی‌های ترکیه در رودخانه‌های کورا و سوروچ از منظر حقوق بین‌الملل؛
- تحلیل محتوای گزارش‌های کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل درباره سدسازی‌های ترکیه؛
- مطالعه تطبیقی سیاست‌های آبی دولت عدالت و توسعه با دولت‌های پیشین ترکیه.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- آزادبخت، بهرام؛ نوروزی، غلامرضا (۱۳۸۷)، **جغرافیای آب‌های ایران**، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- اسداللهی، سیدسروش؛ ذکی، یاشار (۱۳۹۹)، «هیدروپلیتیک پروژه گاپ ترکیه و تأثیر آن بر امنیت زیست‌محیطی عراق و سوریه»، **نشریه آمایش سیاسی فضا**، سال سوم، شماره ۱ (پیاپی ۹)، زمستان، صص ۳-۹.
- اکبری، نرگس؛ مشهدی، علی (۱۳۹۸)، «تهدیدها و تعهدات زیست‌محیطی دولت ترکیه در اجرای پروژه گاپ نسبت به آثار سوء زیست‌محیطی در ایران (ریزگردها)»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، شماره ۶۱ پاییز و زمستان، صص ۳۱۱-۳۵۱.
- امامی، محمد علی (۱۳۷۷)، «بررسی سیر روابط ترکیه و سوریه»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز، صص ۷۰۸-۶۸۳.
- آوریده، فریبا؛ عطاری، جلال؛ عبداللهی، محسن (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی اصول و قواعد بین‌المللی»، **فصلنامه علوم محیطی**، دوره ۱۴، شماره ۲، صص ۹۶-۷۹.
- ایمانلو، علیرضا (۱۲ آبان ۱۴۰۰)، «چشم‌انداز نگران‌کننده آب شرب در آذربایجان شرقی (مصاحبه با مدیرکل آب و فاضلاب آذربایجان شرقی)»، **خبرگزاری ایرنا**، کد خبر: ۸۴۵۲۴۹۶۱.
- پاک‌نژاد متکی؛ حمیدرضا؛ فرجی‌راد، عبدالرضا (۱۳۸۹)، «هیدروپلیتیک رودخانه مرزی ارس و تأثیر آن بر امنیت استان اردبیل»، **فصلنامه جغرافیایی سرزمین**، دوره هفتم، شماره ۲۸، صص ۷۹-۹۶.
- پورهاشمی، سیدعباس؛ موسوی، مریم‌السادات (۱۳۹۰)، «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در حقوق محیط‌زیست»، **دانشنامه حقوق و سیاست**، دوره ۷، شماره ۱۵، بهار و تابستان، صص ۹۲-۷۵.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ حبیبی، امیر (۱۴۰۰)، «تحلیل ژئوپلیتیکی سیاست‌های آبی ترکیه (پروژه گاپ) و پیامدهای آن»، **مجله قلمروهای جغرافیایی قرن جدید**، شماره ۱، صص ۱۵۴-۱۳۷.
- توحیدی، احمدرضا؛ کیخسروی، مهدی (۱۳۹۸)، «خلاء معاهداتی: لزوم کنکاش در تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در فرایند سدسازی از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، دوره ۳۶، شماره ۶۱ پاییز و زمستان، صص ۴۱۲-۳۸۵.
- جوادی، علیرضا؛ پورهاشمی، سیدعباس؛ شیرازیان، شیرین (۱۳۹۷)، «ظرفیت‌ها و محدودیت‌های توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل محیط‌زیست»، **فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط‌زیست**، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار، صص ۱۳۹-۱۳۱.



- حمیدی، سمیه؛ مزدخواه، احسان (۱۴۰۱)، «ترکیه و هیدروهمون‌گرایی در خاورمیانه؛ راهبردی برای نظم‌سازی منطقه‌ای در ژئوپلیتیک بین‌النهرین»، **مطالعات سیاسی بین‌النهرین**، دوره ۱، شماره ۱، بهار، صص ۵۲-۲۹.
- دهقانی، رضا (۱۴۰۰/۰۸/۱۷)، «افتتاح سد «ایلیسو» و تکمیل جنگ آبی ترکیه علیه کشورهای همسایه»، **فارس نیوز**، کد ۱۴۰۰۰۸۱۶۰۰۰۳۷۷.
- رشیدی، مهناز؛ رستگار، آزاده؛ مشهدی، علی (۱۴۰۰)، «منبع تعهد به ارزیابی آثار زیست‌محیطی فرامرزی در پروژه گاپ ترکیه»، **نشریه مطالعات حقوق تطبیقی معاصر**، شماره ۲۲، بهار، صص ۱۱۷-۱۴۴.
- رضایی، علی؛ جلالیان، عسکر (۱۳۹۷)، «مسئولیت بین‌المللی ترکیه ناشی از اجرای پروژه گاپ با تأکید بر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست»، **مطالعات حقوق**، شماره ۲۸، صص ۱۸۶-۱۵۹.
- رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۸۶)، «نگاهی به اصل استفاده غیرزیان‌بار (پایدار) از سرزمین در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست»، **علوم محیطی**، سال ۴، شمار ۴، صص ۵۷-۷۴.
- زارع، علی؛ رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۴۰۰)، «مناقشات زیست‌محیطی کشورهای حوضه آبریز دجله و فرات نسبت به سدسازی ترکیه از منظر حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه علوم محیطی**، سال نوزدهم، شماره ۱ (پیاپی ۷۱)، بهار، صص ۲۱۸-۱۹۷.
- سرخیل، بهنام (۱۴۰۰)، «آب و راهبرد هیدروهمون‌گرایی ترکیه در بین‌النهرین»، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، سال یازدهم، شماره ۲ (پیاپی ۴۱)، تابستان، صص ۱۲۵-۹۷.
- شیرازیان، شیرین؛ خطیبی، عطیه (۱۳۹۴)، «حقوق بهره‌برداری غیرکشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی با نگاهی به توسعه پایدار»، **نشریه پایداری و توسعه محیط‌زیست**، دوره ۲، شماره ۴، صص ۸۵-۷۳.
- عزیزی‌راد، محمد (۲۱ شهریور ۱۴۰۰)، «مطالبه تکمیل طرح انتقال آب ارس به تبریز»، **خبرگزاری ایرنا**، کد خبر: ۸۴۴۶۵۰۶۹.
- فرهادی، علی (۱۳۹۹)، «تأثیرات طرح راهبردی آناتولی جنوب شرقی ترکیه بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، **نشریه امنیت ملی**، دوره ۱۰، شماره ۳۸، زمستان، صص ۲۱۶-۱۸۵.
- قریشی، زهرا (۷ اردیبهشت ۱۴۰۱)، «پروژه داپ منابع آبی ایران را خشک می‌کند؟» **پایگاه خبری تحلیلی انتخاب**، کد خبر: ۶۷۳۴۷۸.
- قلیان، حسین (۲۴ تیر ۱۳۹۶)، «مرثیه‌ای برای یک رویا، هزینه و فایده پروژه بزرگ سدسازی ترکیه چه بوده است؟»، **مجله تجارت فردا**، شماره ۲۲۹.



کاظم‌زاده دولت‌آباد، احمد؛ ابراهیمی، شهروز (۱۴۰۱)، «لزوم رژیم‌سازی براساس مدیریت یکپارچه منابع آب؛ مطالعه موردی: حوضه کر- ارس»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، شماره ۱۱۰، تابستان، صص ۳۳-۶۰.

کاظم‌زاده دولت‌آباد، احمد؛ شفیعی، نوذر (۱۴۰۰)، «مدیریت یکپارچه منابع آب و حوضه رودخانه‌ای؛ مطالعه موردی: حوضه آبی ارس - کر»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره ۲۷، شماره ۱۱۴، تابستان، صص ۹۱-۱۲۹.

کرمی، افشین؛ حسن‌زاده، جواد؛ پیشگاهی‌فرد، زهرا (۱۳۹۵)، «تأثیر هیدروپلیتیک بر مناسبات عراق و ترکیه با تأکید بر دجله و فرات»، **مطالعات سیاسی جهان اسلام**، دوره ۵، شماره ۱۷، بهار، صص ۵۲-۲۹.

گل‌محمدی، امیرعلی (۲۹ شهریور ۱۴۰۱)، گزارش مرکز آمار ایران درباره نرخ بیکاری، شهریور ۱۴۰۱. گودرزئی، غلامرضا (۹۶/۰۴/۱۱)، «کاهش شدید نرخ جمعیت در خوزستان ناشی از بحران های زیست محیطی است»، ایرنا، کد ۸۵۷۹۴۴۳.

متمی‌دستنائی، افشین؛ صالح‌آبادی، ریحانه؛ تک‌روستا، مریم (۱۳۹۹)، «تبیین بازتاب‌های هیدروپلیتیک ساخت سد ایلیسو در کشورهای پایین‌دست (عراق، سوریه و ج. ا. ایران)»، **مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای**، شماره ۳۵، پاییز و زمستان، صص ۳۳۲-۳۰۳.

محمدی، عباس (۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۵)، «سدسازی در ترکیه، بیابان‌زایی در عراق؛ نگاهی به طرح عظیم GAP در ترکیه و آثار آن بر حوضه دجله و فرات»، **ماهنامه جهان سبز**، شماره ۴ و ۵. محمدی‌خسروی، اعظم؛ شاهنده، بهزاد؛ اطهری، اسدالله؛ هرمیداس باوند، داوود (۱۳۹۹)، «پروژه آناتولی جنوب شرقی در بستر بحران هویت ملی ترکیه»، **فصلنامه سیاست جهانی**، سال نهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۲)، تابستان، صص ۱۱۶-۸۵.

مشهدی، علی؛ فهیمی، عزیزاله (۱۳۹۵)، **حمایت از محیط‌زیست در مخاصمات مسلحانه از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل بشردوستانه**، تهران: نشرخرسندی.

موسوی، فضل‌الله (۱۳۸۰)، **حقوق بین‌الملل محیط‌زیست**، تهران: نشر میزان. میان‌آبادی، حجت؛ امینی، اعظم (۱۳۹۸)، «درهم تنیدگی آب، سیاست و محیط‌زیست در حوضه آبریز دجله و فرات»، **فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک**، سال ۱۵، شماره ۲ (پیاپی ۵۴)، تابستان، صص ۸۵-۵۴.

و ثوقی‌فرد، بابک (۱۳۹۱)، «قضیه سم‌پاشی هوایی (اکوادور علیه کلمبیا) تریل اسملتر قرن بیست‌ویکم؟»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، دوره ۲۹، شماره ۴۷، پاییز و زمستان، صص ۱۵۸-۱۳۹.

- Bilgen, Arda (2019), "The Southeastern Anatolia Project (GAP) in Turkey: An Alternative Perspective on the Major Rationales of GAP", **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, Vol. 21, Issue 5, pp: 532-552.
- CESCR (2011), "Dam construction in Turkey and its impact on economic, cultural and social rights, Submission to the UN Committee on Economic, Social and Cultural Rights for its 46 th Session", (2- 20 May 2011).
- Ergocun, Gokhan (2021.11.06), "President Erdogan inaugurates huge Ilisu Dam in southeastern Turkey", **Anadolu Agency**, Available at: <https://www.aa.com.tr/en/33982>
- Espoo, (2022), "Convention on Environmental Impact Assessment in a Transboundary Context", Available at: https://treaties.un.org/doc/Treaties/1991/02/19910225%2008-29%20PM/Ch_XXV_II_04p.pdf
- GAP İdaresi Vizyonu (2017), "GAP Nedir?", Available at: <http://www.gap.gov.tr/gap-nedir-sayfa-1.html>
- Güldoğan, Evren (2016), "Right to Environment in Turkey: Benchmarking with the Aarhus Convention", **Journal of Environmental Law**, Oxford University Press.
- Kelleher, Orla (2021), "Systemic Climate Change Litigation, Standing Rules and the Aarhus Convention: A Purposive Approach", **Journal of Environmental Law**, Volume 34, Issue 1, March, pp: 107–134
- Mackielo, Andrea Laura (2009), "Core Rules of International Environmental Law", **ILSA Journal of International & Comparative Law**, Vol. 16.
- Ökten, Sevket (2017), "Environmental Justice, Dams and Displacement in Southeastern Anatolia Region, Turkey", **The Journal of International Social Research**, Vol.50, Issue 10, pp: 414–20.
- Ramsar Convention (1975), "Convention on Wetlands of International Importance especially as Waterfowl Habitat", Available at: <https://en.unesco.org/about-us/legal-affairs/convention-wetlands-international-importance-especially-waterfowl-habitat>
- Skyscrapercity (2016), "Southeastern Anatolia Project: The Renaissance of Upper Mesopotamia", Available at: <http://www.skyscrapercity.com/showthread.php?t=183890>
- The Aarhus Convention (2001), "Convention on Access to Information, Public Participation in Decision-Making and Access to Justice in Environmental Matters", Available at: <https://aarhus.osce.org/about/aarhus-convention>.
- Tkhilava, Nino (2015), "Importance of Integrated Water Resources Management in Flood and Flash Flood Management", **American Journal of Environmental Protection**, VOL.4, pp: 8-13.
- Turkish Ministry of Foreign Affairs (1996), "Water Issues between Turkey, Syria and Iraq, a Study by the Turkish Ministry of Foreign Affairs, Department of Regional and Transboundary Waters".

- Unccd, (2022), "The United Nations Convention to Combat Desertification (UNCCD)", Available at: <https://www.unccd.int/convention/overview>
- UNESCO (2022), "The World Heritage Convention", Available at: <https://whc.unesco.org/en/statesparties/>
- Warner, Jeroen (2012), "The Struggle over Turkey's Ilisu Dam: Domestic and International Security Linkages", **International Environmental Agreements: Politics, Law and Economics**, vol. 12, pp: 231–250.
- Weiss, Edith Brown (2011), "The Evolution of International Environmental Law", **Asian journal of International Law**, Vol. 1, No. 1, pp: 21-32.
- Yakar, Funda (2013), "Turkey's Transboundary Water Policy: Dominance of the Realist Paradigm?", Master of Science in Middle East Studies, Middle East Technical University.
- Yalcin, Emrah (2016), "Hydropower production without sacrificing environment: a case study of Ilisu Dam and Hasankeyf", **International Journal of Water Resources Development**, Vol. 32, Issue 2, pp: 247-266.
- The Ramsar Convention, (1971) Convention on Wetlands of International Importance especially as Waterfowl Habitat Ramsar, Iran, as amended by the Protocol of 3.12.1982 and the Amendments of 28.5.1987, Available at: https://www.ramsar.org/sites/default/files/documents/library/current_convention_text_e.pdf

توثیلماسی امارات متحده عربی درباره عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی

ابوذر گوهری مقدم^۱، سیدعرفان‌الدین افضل^۲، رضا جهانبازی گوجانی^۳، امیررضا تمدن^۴

چکیده

با گسترش فناوری‌های ارتباطی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی از جمله توئیتر در راستای اهداف دیپلماسی دچار تحول و دگرگونی شده است. همین امر، باعث شکل‌گیری اقسام جدیدی از دیپلماسی گردیده است. «توثیلماسی» یا دیپلماسی توئیتری، یکی از این اقسام جدید است. پژوهش حاضر به بررسی توثیلماسی امارات متحده عربی در مورد عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل می‌پردازد. بازه زمانی مورد بررسی، ۱۳ آگوست تا ۲۰ سپتامبر سال ۲۰۲۰ میلادی، همزمان با اعلام رسمی انعقاد پیمان سازش میان امارات و رژیم اسرائیل موسوم به توافق «آبراهیم» یا «آبراهام» است. داده‌های مورد نیاز از پلتفرم (سکوی) توئیتر جمع‌آوری شده و با روش تحلیل مضمون، تحلیل شده‌اند. نتایج حاصل از این تحلیل نشان می‌دهد که توثیلماسی امارات اساساً بر ۴ محور اصلی استوار بوده است که از جمله آنها می‌توان به تلاش امارات برای معرفی خود به‌عنوان اصلی‌ترین کشور حامی صلح و ثبات در منطقه و همچنین بازنمایی پیمان آبراهام به‌عنوان تلاش امارات برای حمایت از مردم فلسطین اشاره کرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دستگاه دیپلماسی امارات متحده عربی با ترفند فریب افکار عمومی در توئیتر سعی دارد تا اقدامات خود در خصوص مسئله فلسطین را مشروع جلوه دهد. موضوعی که باعث می‌شود عرصه برای اقدامات جاه‌طلبانه رژیم صهیونیستی در منطقه هموار گردد.

واژه‌های کلیدی: توثیلماسی، امارات متحده عربی، عادی‌سازی روابط، رژیم صهیونیستی، پیمان آبراهام.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۴

۱. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. gohari@isu.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). e.afzali@isu.ac.ir
۳. دانشجوی دکترای فرهنگ و ارتباطات، گروه فرهنگ و ارتباطات، دانشکده فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. r.jahanbazi@isu.ac.ir
۴. دانشجوی دکترای فرهنگ و ارتباطات، گروه فرهنگ و ارتباطات، دانشکده فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. ar.tamaddon@isu.ac.ir

مقدمه

توثیتر به‌عنوان یکی از شبکه‌های مهم فضای مجازی امروزه این امکان را برای کشورها و دستگاه‌های مختلف فراهم کرده است تا پیام‌های مهم خود را به مخاطبان و افکار عمومی در جهان منتقل کنند. در یک دهه اخیر، این شبکه مورد توجه سیاست‌مداران و مقامات کشورهای مختلف قرار گرفته و این امکان را برای سیاست‌مداران بوجود آورده است تا ارزش‌ها، ایده‌ها و اولویت‌های مد نظرشان را در قالب پیام منعکس کنند. در این بین دیپلمات‌ها و متولیان سیاست خارجی کشورها عمدتاً بیشترین بهره را از این ظرفیت برده و باعث شکل‌گیری نوع جدید از دیپلماسی به نام «توثیلماسی» شده‌اند. در واقع، توثیلماسی ظرفیت جدیدی برای دولت‌ها و سیاست‌مداران است تا بتوانند اصول و ارزش‌های خودشان را در فضای مجازی عرضه و مخاطبان هم بدون واسطه آن را مشاهده و دریافت کنند. توان اقناع افکار عمومی، عنصر مهم در عرصه توثیلماسی است و اساساً کاربران در حوزه دیپلماسی توثیتری با همین مقیاس سنجیده می‌شوند.

این مقاله بر آن است تا به بررسی توثیلماسی کشور امارات متحده عربی در موضوع عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی بپردازد و رویکردهای اصلی در دیپلماسی توثیتری این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی را کشف نماید. در واقع این پژوهش برای شناسایی اقدامات و رویکردهای راهبردی دولت امارات در قبال رژیم صهیونیستی در فضای مجازی (توثیتر) ضرورت پیدا می‌کند. فهم الگوی کنشگری سیاست‌مداران اماراتی در فضای توثیتر و شیوه تصویرسازی آنها درباره مسئله عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، به‌عنوان یکی از اهداف دیپلماسی امارات، اهمیت زیادی دارد. در این راستا، نگارندگان به دنبال پاسخ به این سؤال‌اند که امارات متحده عربی در دیپلماسی توثیتری خود برای نیل به اهداف مطلوبش از چه رویکردها و مضامینی استفاده نموده است؟ پژوهش پیش‌رو سعی دارد با استفاده از روش تحلیل مضمون موارد و نکات اصلی مورد استفاده توسط سیاست‌مداران و حساب‌های رسمی منتسب به دولت امارات متحده عربی در توثیتر را از متن توثیتهای استخراج کند و با تجزیه و تحلیل محتوای منتشرشده، مضامین فراگیر را به‌عنوان محوری‌ترین اصول دستگاه دیپلماسی امارات متحده عربی در فضای مجازی ارائه دهد.

پیمان صلح ابراهیم (آبراهام)، یا به عبارت دقیق‌تر پیمان سازش ابراهیم، توافقی است که به‌منظور عادی‌سازی روابط صلح بین رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی در ۱۳ آگوست ۲۰۲۰ به امضاء رسیده است. امارات به‌عنوان اولین امضاءکننده این توافق هدف اصلی آن را



جلوگیری از الحاق کرانه باختری به رژیم صهیونیستی مطرح نمود. با امضای این توافق امارات متحده عربی به سومین کشوری تبدیل شد که پس از مصر و اردن روابطش را با رژیم صهیونیستی عادی سازی کرد (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۵۴). این توافق نامه ابعاد امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و گردشگری را شامل می شود و از این رو توافقی جامع تر از توافق رژیم اسرائیل با کشورهای همچون سودان و مراکش به حساب می آید. توافق نامه ابراهیم در مهمترین بخش خود به مسائلی همچون دگرگونی غرب آسیا با برقراری صلح از طریق تحریک رشد اقتصادی و تقویت نوآوری های فناورانه، برقراری روابط دیپلماتیک به صورت کامل و ارتقای امنیت پایدار، پایه گذاری همزیستی مسالمت آمیز، عدم استفاده از زور و همکاری در زمینه های مختلف گردشگری و انرژی اشاره می کند (بابایی و میریوسفی، ۱۴۰۰: ۷۹).

پیشینه پژوهش

اصطلاح «توثیلماسی» و یا «توثیتر-دیپلماسی» اصطلاح جدیدی است که تحقیقات محدودی در رابطه با آن به انجام رسیده است که در ادامه بدان ها اشاره می شود:

سلیمی و وهاب پور (۱۳۹۷) در مقاله «توثیلماسی؛ بازنمایی سیاست خارجی ایران در توثیتر» به دنبال فهم نقش رسانه توثیتر در تعاملات سیاست خارجی جمهوری اسلامی هستند. پرسش اصلی این مقاله این است که سیاست مدار ایرانی خود را چگونه و با چه روایتی در شبکه اجتماعی توثیتر عرضه می کند؟ نگارندگان محورهای ذیل را به عنوان روایت ایرانی از سیاست خارجی ایران دسته بندی کرده اند: ۱. ایران؛ امنیت ساز منطقه ۲. ایران؛ دولت توسعه گرای اقتصادی ۳. ایران؛ پایبند به تعهدات بین المللی و ۴. ایران مستقل. در مقابل، مهم ترین ناامن کننده نیز روایت ایرانی از سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا - به نمایندگی توثیتر دونالد ترامپ - و نیز رژیم صهیونیستی - به نمایندگی توثیتر بنیامین نتانیاهو - بوده است که کنش گران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلاش می کنند در مقابل آن هویت امن و معتبر جمهوری اسلامی ایران را بازسازی کنند و قوام بخشند. پژوهش مرتبط دیگر در حوزه فارسی مقاله ای است که با عنوان «توثیلماسی تطبیقی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا» توسط برزویی و همکاران (۱۴۰۱) نگارش شده و به مطالعه موردی ترور سردار قاسم سلیمانی و بررسی توثیلماسی دو کشور ایران و آمریکا در این باره پرداخته است. در این مقاله، فرضیه استفاده حداکثری جریان راست از توثیتر در مقایسه با جریان دموکرات، تأیید و مشخص گردیده که توثیلماسی ایالات متحده آمریکا عمدتاً به دنبال اقناع افکار عمومی در مورد قانونی بودن اقدام خود در ترور سردار سلیمانی و همچنین

ضرورت اتحاد سیاسی داخلی در برابر ایران بوده است. در حالی که توئیپلماسی ایران عمدتاً مبتنی بر گفتمان عاطفی و حول محور بیان ویژگی‌های شخصیتی سردار سلیمانی و حتمی بودن انتقام‌گیری از عاملان ترور ایشان بوده است.

پارملی و بیچارد^۱ (۲۰۱۳) در «سیاست و انقلاب توئیتری: چگونه توئیتهای بر روابط بین رهبران سیاسی و مردم تأثیر می‌گذارند»^۲ از نخستین بررسی‌های جامع درباره استفاده سیاسی در پلتفرم توئیتر را انجام داده‌اند. نگارندگان بر اساس روش‌ها و تئوری‌های متعدد، علت دنبال شدن رهبران سیاسی راه قدرت اقناعی توئیتهای سیاسی، تأثیرات توئیتر در قطب‌بندی‌های سیاسی و اهمیت توئیتر به‌عنوان یک نوآوری سیاسی بیان می‌کنند. کاران ورا^۳ (۲۰۲۱) در «توئیپلماسی و ترامپ: دونالد ترامپ چگونه دیپلماسی را در توئیتر انجام می‌دهد؟»^۴ با اشاره به چرخه‌های خبری پرحادثه در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ، بیان می‌کند که گفتگوها و توئیتهای او با رهبران، سازمان‌ها و کشورهای مختلف جهان به‌عنوان رئیس‌جمهوری وقت ایالات متحده آمریکا، واکنش‌های فراوانی را در پی داشته است. نگارنده در این پژوهش به بررسی برخی از جنبه‌ها و تحلیل‌های مختلف تعاملات دیپلماتیک توسط ترامپ، از طریق توئیتر در دوران ریاست‌جمهوری اش در ایالات متحده آمریکا از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ می‌پردازد.

اما آنچه در پژوهش حاضر مورد تأکید و بررسی قرار می‌گیرد واکاوی توئیپلماسی امارات متحده عربی پیرامون یکی از حساس‌ترین اتفاقات سیاسی دهه اخیر است که همان عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی می‌باشد. این پژوهش در پی کشف رویکردهای حاکم بر دستگاه دیپلماسی توئیتری در قبال این واقعه است و از طریق تحلیل مضامین موجود در توئیتهای قصد دارد با یکپارچه‌سازی و تجزیه و تحلیل مفاهیم استخراج شده، مضامین فراگیر را ارائه بدهد. همچنین ارائه پیشنهاد‌های رسانه‌ای به دستگاه دیپلماسی رسانه‌ای ایران به‌ویژه شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما، وجه تمایز دیگر این مقاله با پژوهش‌های قبلی است.

-
1. John H. Parmelee, Shannon L. Bichard
 2. Politics and the Twitter Revolution: How Tweets Influence the Relationship between Political Leaders and the Public
 3. Karan Vora
 4. Twiplomacy and Trump: How President Donald Trump conducted Diplomacy on Twitter



۱. چارچوب مفهومی

نظریه در پژوهش‌های تبیینی، عنصر هدایت‌گر تحقیق و دارای جایگاهی ویژه است اما در پژوهش‌های توصیفی مبنای تحقیق نمی‌باشد بلکه در این نوع مطالعات تنها مفهوم‌سازی و در مواردی نظریه‌پردازی انجام می‌گردد و پژوهشگر نیز در پی تحمیل نظریه مشخصی بر داده‌ها نیست (موحدمجد و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۴). پژوهش حاضر بحث‌هایی را پیرامون فضای مجازی و دیپلماسی در بستر بن‌سازه توثیلماسی (توثیلماسی) مطرح کرده است و در بطن آن از نظریه‌ی جامعه پلتفرمی بهره می‌جوید.

۱-۱. جامعه پلتفرمی

ظهور طیف گسترده‌ای از بن‌سازه‌ها (سکوها) در رسانه‌های دیجیتال از ایربی‌ان‌بی^۱ تا اوپرا^۲ و از وب‌سایت‌های محلی گرفته تا شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی فعال در سراسر جهان مانند فیس‌بوک، جامعه پلتفرمی^۳ را ایجاد می‌کند؛ جامعه‌ای که در آن ارتباطات اجتماعی و اقتصادی به‌طور فزاینده‌ای از طریق سیستم‌های به‌هم‌پیوسته رسانه‌های دیجیتال، «شبکه‌ای» می‌شوند (de Waal and de Lange, 2017: 53). تکامل و بسط تاریخی تکنولوژی باعث تولید مداوم «خصلت فزاینده‌ی» در تمام وجوه زندگی روزمره فرد و جمعیت؛ مانند شبکه‌ای شدن فزاینده، می‌شود (ستاری، ۱۳۹۴: ۶۸۳).

در نظریه جامعه پلتفرمی، حوزه ون‌دایک و همکارانش تحلیل گسترده‌ای از نقش پلتفرم‌ها در شکل‌گیری زندگی اجتماعی ارائه می‌دهند. آنها بیان می‌کنند که پلتفرم‌ها در حال حاضر در مقیاس و در سطح وسیعی مورد استفاده گرفته‌اند. پلتفرم‌ها به‌طور فزاینده‌ای در سازماندهی بخش‌های مهم خدمات عمومی مانند روزنامه‌نگاری یا حمل‌ونقل شهری دخیل شده‌اند. با این حال، آنها به‌دلیل عدم‌وضوح در مورد وضعیت پلتفرم‌ها و موقعیت خود در مقام واسطه، تمایل دارند از مسئولیت‌های اجتماعی ناشی از اشغال چنین کارکردهای اصلی در جامعه فرار کنند. در این زمینه، سؤالاتی که

۱. Airbnb: یک بازارگاه مجازی در زمینه اجاره مکان‌های اقامتی است. این شرکت در سال ۲۰۰۸ تأسیس و در سان‌فرانسیسکو مستقر شد. از طریق این سرویس، کاربران می‌توانند محل اقامت برای گردشگری را مشخص کنند یا املاک خود را برای اجاره قرار دهند.

۲. Uber: یک سرویس آنلاین برای یافتن تاکسی به‌صورت همسفری است که شرکت آن در سان‌فرانسیسکو مستقر است. در این سرویس، اپ موبایل تلفن هوشمند به‌طور خودکار، مسافران را با نزدیکترین راننده مرتبط می‌سازد و موقعیت مسافر را به راننده می‌فرستد.

اذهان نویسندگان را معطوف به خود کرده مربوط به حاکمیت پلتفرم‌های دیجیتالی و سازگاری بین منافع خصوصی آنها و حفظ ارزش‌های عمومی است (Van Dijck, 2018).

هدف نظریه جامعه پلتفرمی، تجزیه و تحلیل و زمینه‌سازی تحولات اجتماعی ایجاد شده توسط پلتفرم‌های آنلاین در مقیاس بزرگتر (جهانی) است. در این نظریه، اصطلاح «جامعه پلتفرمی» به یک زندگی جمعی اشاره دارد که در آن جریان‌های اجتماعی و اقتصادی به‌طور فزاینده‌ای توسط یک اکوسیستم جهانی شده از پلتفرم‌های آنلاین که توسط الگوریتم‌ها هدایت و با داده‌ها تغذیه می‌شوند، بازتاب و نمایان خواهند شد. به این معنا، اصطلاح جامعه پلتفرمی نوع جدیدی از فضای عمومی مجازی را نشان نمی‌دهد که جدای از دنیای واقعی باشد که در آن زندگی می‌کنیم؛ بلکه برعکس، پلتفرم‌ها اکنون در قلب زندگی ما قرار دارند و ما تقریباً به‌طور فزاینده‌ای تأثیر آنها را در همه اشکال کارهای روزمره احساس می‌کنیم. به دیگر بیان، این پلتفرم‌ها صرفاً وسایلی فنی نیستند بلکه آنها انواع مختلف تعاملات کاربران را تسهیل می‌کنند و نوعی پیکربندی‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شده‌اند. وی این پلتفرم را یک معماری دیجیتالی قابل برنامه‌ریزی توصیف می‌کند که برای سازماندهی تعاملات بین کاربران طراحی شده است.

ون‌دایک و همکارانش در هنگام شناسایی بازیگرانی که هنوز مسئول حفظ مصلحت عمومی و نظم سیاسی در جامعه پلتفرمی هستند، به سازندگان سنتی لیبرال دموکراسی اشاره می‌کنند؛ فعالان بازار مانند شرکت‌ها، کارآفرینان خرد، شرکت‌های بزرگ و کوچک، نهادهای دولتی مانند دولت‌های محلی، دولت ملی و دولت‌های فراملی و نهادهای جامعه مدنی مانند تعاونی‌ها، مجموعه‌ها و سازمان‌های غیردولتی. به گفته آنها یک جامعه پلتفرمی متعادل، همه این بازیگران را ملزم می‌کند تا در ساختن آن نقش خود را ایفا کنند. با این حال، نگارندگان مسئولیت ویژه دیگری را برای دولت‌ها در نظر دارند که بتوانند قدرت نظارتی خود را بر این شکل جدید اجتماعی حفظ کنند. آنها استدلال می‌کنند که دولت‌ها با فوریت بالایی به بروزرسانی نهادهای نظارتی نیاز دارند و آنها باید با دارندگان پلتفرم‌ها درباره منافع عمومی مذاکره و از ارزش‌های عمومی محافظت کنند (Van Dijck, 2018).

۲-۱. دیپلماسی

دیپلماسی، هنر مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی به مؤثرترین شکل با آن دسته از ویژگی‌های شرایط بین‌المللی است که به منافع ملی مرتبط می‌شود (Morgenthau and Thompson,)



187: 2005). واتسون، دیپلماسی را به عنوان مذاکره نهادهای سیاسی که استقلال یکدیگر را تأیید کرده‌اند، تعریف می‌نماید (Watson, 1991: 33). بر این اساس، دیپلماسی روشی غیرخشونت‌آمیز با هدف کسب منافع حداکثری، دفع هزینه‌ها و خطرات و ارتقای موقعیت سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ... دولت‌ها در نظام بین‌الملل تلقی می‌شود. پس از پایان جنگ سرد، رویکردهای متعددی اقدام به ارائه تبیین و تعریف جدید از پدیده دموکراسی در شرایط نوین بین‌المللی کرده‌اند. ورود دیپلماسی به حوزه‌های جدید و فاصله گرفتن از رویه‌های کلاسیک نتیجه تغییرات گسترده نظام بین‌الملل جدید بود. با وارد شدن دیپلماسی به قرن بیست و پایان یافتن دیپلماسی انحصاری، فضا برای ظهور و فعالیت بازیگران غیردولتی مهیا گردید. این رویکرد جدید دیپلماسی به ابعاد فرهنگی، تجاری، علمی و فنی سرایت کرد و مفاهیم جدیدی در روابط بین‌الملل و ارتباطات ملت‌ها شکل گرفت.

۱-۲-۱. دیپلماسی عمومی

مفهوم دیپلماسی همانند بسیاری از مفاهیم دیگر در علوم انسانی، تعریف واحدی که مورد اتفاق همگان باشد، ندارد. چرا که در هر تعریف، به جنبه‌ای از مفهوم دیپلماسی تأکید شده و برخی جنبه‌های دیگر آن کمتر اهمیت یافته است. با این حال اکثر تعاریف موجود، به مجموعه‌ای از عناصر مشترک در دیپلماسی عمومی اشاره دارند. غالب محققان در این حوزه، سابقه کاربرد واژه دیپلماسی عمومی را به سال ۱۹۶۵ باز می‌گردانند. چرا که در این سال، ادmond گولینون^۱، رئیس دانشکده حقوق و دیپلماسی فلچر^۲، مرکز دیپلماسی عمومی ادوارد مورو^۳ را بنا نهاد (ولف و روزن، ۱۳۸۴: ۹۴).

اصطلاح دیپلماسی عمومی با هدف ارتباط حکومت آمریکا با شهروندان سایر کشورها ابداع شد. دیپلماسی عمومی، شامل برنامه‌های فرهنگی و آموزشی و تبادل شهروندان سایر کشورها و در چارچوب حمایت‌های دولتی است. دیپلماسی عمومی می‌تواند از طریق کانال‌های رسمی یا خصوصی و نیز توسط مؤسسات یا افراد صورت بگیرد (سی پلینو و آلتون، ۱۳۷۵: ۳۲۵). اما با ظهور تحولات شگرف در حوزه‌های ارتباطی و فناوری، همه شئون زندگی بشر تحت تأثیر قرار گرفت؛ دیپلماسی نیز از این قاعده مستثنی نبود. به طوریکه گونه نوین دیپلماسی عمومی بیش از

1. Edmund Gullion

2. Fletcher School of Law and Diplomacy

3. Edward R. Murrow Center for Public Diplomacy

هر عاملی متأثر از رسانه‌های جدید ارتباطی است (زورق، ۱۳۸۶: ۱۳۲). تحولات ارتباطی و فناوریانه، آشکال جدیدی از دیپلماسی را ایجاد کرد که از نظر کارکرد، مشابه دیپلماسی عمومی است اما از نظر فرایند اجرا و تحقق، با آن متفاوت هستند و بسیاری از محدودیت‌های آن را پشت سر گذاشته‌اند. «با افزایش دسترسی به اطلاعات و نیز افزایش سرعت انتقال اطلاعات، توانایی دولت‌ها برای ترویج دیدگاه‌های خود به افکار عمومی خارجی به ویژگی اصلی دیپلماسی تبدیل شده است.» (Hindell, 1995: 73). در واقع، دیپلماسی در حال تبدیل شدن به یک شبکه بین‌المللی است و پلتفرم‌های دیجیتال به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای دیپلماسی عمومی مدرن شناخته می‌شوند (Gurskas, 2016: 176).

۳-۱. توئیتر

توئیتر یک شبکه‌ی اجتماعی و سرویس ارائه‌دهنده‌ی میکرو بلاگ است و این امکان را برای کاربران خود فراهم می‌کند که پیام متنی یا توئیتهای خود را تا حداکثر ۲۸۰ کاراکتر با دوستان خود به اشتراک بگذارند. همچنین کاربران توئیتر می‌توانند لینک، عکس و فیلم‌های خود را در قالب توئیت با دیگر کاربران به اشتراک بگذارند. همچنین قابلیت پخش زنده نیز در دسترس کاربران توئیتر قرار گرفته است.

توئیتر با فلسفه اشتراک‌گذاری وضعیت افراد به دوستانشان و با شعار «چه کار می‌کنید؟» شروع به کار کرد اما در نوامبر ۲۰۰۹ این شعار به «چه چیزی در حال رخ دادن است؟» تغییر یافت. این تغییر شعار نشان‌دهنده تغییر رویکرد کلی شرکت توئیتر در خصوص کارکرد این سرویس است. امروزه توئیتر به‌حدی کاربردی شده که در خبررسانی به یکی از ابزارهای مهم بدل گشته است. به مرور این سرویس به ظرفیت مناسبی برای کمپین‌سازی و بسیج کردن نیروها مبدل شده و تأثیرگذاری بالایی بر اطلاع‌رسانی و هماهنگی معترضان در جنبش‌های اجتماعی، نظیر بیداری اسلامی و جنبش وال‌استریت داشته است (Small, 2011: 884).

پلتفرم‌ها و رسانه‌های اجتماعی، امروزه محیط مساعدی برای تعاملات کاربران فراهم آورده‌اند که در کنار حیات حقیقی خود، نوعی دیگری از زندگی در فضای مجازی را تجربه کنند که از زندگی واقعی جدا و منفک نیست بلکه این دو از هم تأثیر می‌گیرند و بر هم تأثیر می‌گذارند. اتفاقات مختلفی که در زندگی روزمره در جریان است، به نحوی در درون پلتفرم‌ها و رسانه‌های اجتماعی نیز جاری و ساری‌اند؛ به عبارت دیگر زندگی اجتماعی دیگری درون آنها وجود دارد. توئیتر به‌عنوان یکی از این رسانه‌ها، به‌دلیل فضای نخبگانی خود، بیشتر مسائل سیاسی،



اجتماعی، فرهنگی و... را دنبال می‌کند؛ به نحوی که همگان‌های (گروه‌های) شبکه‌ای مختلفی درباره این مسائل به تبادل نظر می‌پردازند. بنابراین، در جامعه کنونی که به سمت پلتفرمی شدن پیش می‌رود، رویدادها و مسائلی در رسانه‌های اجتماعی اتفاق می‌افتند که از اهمیت بالایی برخوردارند و بر زندگی حقیقی ما تأثیرگذارند؛ از این روست که مطالعه آنها بسیار اهمیت می‌یابد. به تعبیر ستاری، قدرت برای اداره فرد و جامعه فراتر از نهادهای بروکراتیک، به «فناوری» نیازی حیاتی دارد (ستاری، ۱۳۹۴: ۶۹۴). بر اساس نظر فوکس، توئیتر به دلیل زودگذر بودن، اختصار و سرعت آن، بهترین رسانه برای سیاست‌های عاطفی و ایدئولوژیک، خشم، کینه‌توزی، نفرت و حمله است (Fuchs, 2018: 181).

۱-۳-۱. توئیپلماسی

بر اساس تعریف وبسایت توئیپلماسی^۱، توئیتر-دیپلماسی یا توئیپلماسی به استفاده کارگزاران دولتی و مقامات رسمی دیپلماتیک از شبکه اجتماعی توئیتر و نیز سایر شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک، اینستاگرام، اسنپ‌چت و... برای تعامل با عامه مردم (داخلی و بین‌المللی)، انتشار اطلاعات و حتی اهرمی برای نفوذ جهانی اشاره دارد. این واژه برای اولین بار در سال ۲۰۱۲ توسط مؤسسه بورسان-مارستلر^۲ وارد ادبیات رشته ارتباطات شد. سالیانه گزارش‌هایی توسط این مؤسسه در خصوص فعالیت رهبران جهان در توئیتر، فیس‌بوک و... منتشر می‌شود که در آن به رصد فعالیت‌های آنها در مورد ارتباط با مخاطبان و عامه مردم پرداخته شده است. البته باید توجه داشت که توئیپلماسی جایگزین دیپلماسی سنتی نیست بلکه یک رویکرد جدید و سازگاری با ویژگی‌های متغیر دیپلماسی عمومی و فعالیت‌های اصلی آن است. توئیپلماسی ابزاری است که نه تنها فرصت‌های جدیدی را برای دیپلماسی عمومی به وجود می‌آورد بلکه خطرات جدیدی را نیز به وجود می‌آورد که ناشی از روش‌ها و اشکال نامناسب ارتباطات است. توئیپلماسی چالش‌ها و فرصت‌های دیپلماسی عمومی مدرن را در پلتفرم‌های دیجیتال بررسی و توانمند می‌سازد. به تعبیر گورسکاس، در توئیپلماسی از ابزارهای جدید ارتباطات در سیاست خارجی برای حل روابط کنسولی، دوجانبه و چندجانبه، بیان ارزش‌ها و اولویت‌های سیاست خارجی و ارائه دستاوردهای فرهنگی کشور استفاده می‌شود (Gurskas, 2016: 175).

1. Twiplomacy.com
2. Burson-Marsteller

بر اساس گزارش سایت توئیپلماسی ۹۷٪ از کل ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل متحد دارای حساب رسمی در شبکه اجتماعی توئیتر هستند. تا لحظه نگارش این نوشتار، تنها سیاستمداران ۶ کشور در توئیتر حساب کاربری رسمی دارند که عبارتند از: لائوس، موریتانی، نیکاراگوئه، کره شمالی، ترکمنستان و اسواتینی (یا سوازیلند). پس از مصاحبه‌های عمیق با آن دسته از سران سیاسی که از توئیتر استفاده می‌کنند مشخص شد که «توئیتر» رایج‌ترین رسانه جمعی‌ای است که برای اغراض سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد (Parmelee and Bichard, 2012: 141-166). بسیاری از رهبران و نهادهای دولتی، مأمورهای دیپلماتیک و دیپلمات‌ها دارای حساب‌هایی در توئیتر هستند و از آن برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی و توسعه تصویر مثبت از دولت متبوع خود استفاده می‌کنند. با کمک این شبکه‌ها، نهادهای دولتی، مقامات و سازمان‌ها، اطلاعاتی از خود منتشر می‌کنند که در شکل‌دهی به تصویری خاص از دولت مؤثر واقع شود و یا تصمیمات سیاست خارجی خود را برای مخاطبان خارجی تبیین کنند» (Dumčiuviene, 2016: 92). لذا، یکی از کارکردهای مهم توئیپلماسی در عصر حاضر، مدیریت تصویر کشور مبدأ در اذهان شهروندان دولت‌های خارجی است. از سوی دیگر توئیپلماسی در عصر حاضر، به نوعی در حال تغییر دادن ماهیت دیپلماسی است؛ یعنی ایجاد نوعی سازگاری ژنتیکی با فناوری‌های جدید. تطبیق، امری زمان‌بر است و در موضوع دیپلماسی حتی نیاز به زمان بیشتری دارد. وزارت‌های امور خارجه در سراسر جهان به آرامی با ابزارهای رسانه‌های اجتماعی در حال آشنا شدن هستند. هرچند آهسته اما توئیپلماسی خود را به‌عنوان ابزار دیپلماسی دیجیتال تلفیقی به برنامه سیاست خارجه تحمیل کرده است. به بازنگری در اهداف کمک می‌کند و به چالش‌های جدید پاسخ بهتری می‌دهد. بدین ترتیب، دیپلماسی دیجیتال را می‌توان به‌عنوان یک عنصر مهم در صنعت دیپلماسی تلقی کرد که اغلب در جایگاه ویژه‌ای قرار می‌گیرد (Sandre, 2012).

اما تعریف مختار نگارندگان از توئیپلماسی بدین شرح است:

«توئیپلماسی» الگویی از دیپلماسی نوین در بستر توئیتر بوده که با ابزارهای جدید ارتباطات در سیاست خارجی به‌دنبال شبکه‌سازی و حفظ پیوند با گروه‌های مختلف اجتماعی است. این نوع دیپلماسی با هدف ارتباط با جوامع بین‌الملل اعم از رهبران سیاسی و مردمان عادی، تلاش می‌کند از محدودیت‌های زمانی و مکانی با سرعت عبور نماید و نسبت به دیپلماسی عمومی و سنتی نقشی تکمیلی و حمایتی ایفاء نماید.

روش پژوهش

رویکرد پژوهش در این مقاله، کیفی است. رویکردهای کیفی بسیار متنوع، پیچیده و ظریف هستند و یکی از روش‌های ساده و کارآمد تحلیل کیفی، تحلیل مضمون است. تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش فرآیندی برای تحلیل داده‌های متنی است که داده‌های پراکنده و تحلیل‌های متنوع را به داده‌هایی منسجم و تفصیلی تبدیل می‌کند. بنابراین، در پژوهش حاضر که داده‌های آن از نوع متن (توثیت) هستند، از روش تحلیل مضمون استفاده شده است.

تحلیل مضمون، روشی است که هم برای بیان واقعیت و هم برای تبیین آن به کار می‌رود و برخلاف سایر روش‌های کیفی مانند تحلیل گفتمان، تحلیل محتوا، روش تحلیلی پدیدارشناسی تفسیری، نظریه داده بنیاد و... به چارچوب نظری خاصی وابسته نیست و از آن می‌توان در چارچوب‌های نظری متفاوت و برای امور مختلف، استفاده کرد (Braun and Clarke, 2006: 78). به همین دلیل در پژوهش حاضر از این روش برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

با توجه به تنوع روش‌های به کار رفته در تحلیل مضمون و تنوع دیدگاه صاحب‌نظران، عناوین و طبقه‌بندی‌های متفاوتی برای مضامین وجود دارد. برخی پژوهشگران، مضامین را به لحاظ ماهیت و برخی دیگر به لحاظ جایگاه و سلسله مراتب آنها در تحلیل مضمون دسته‌بندی کرده‌اند. در این پژوهش، مبنای تقسیم‌بندی بر اساس جایگاه مضمون در شبکه مضامین خواهد بود. این تقسیم‌بندی که مستنبط از نظریه اترید-استرلینگ (Attride-Stirling, 2001: 396) است، سه سطح مضمون خواهد داشت:

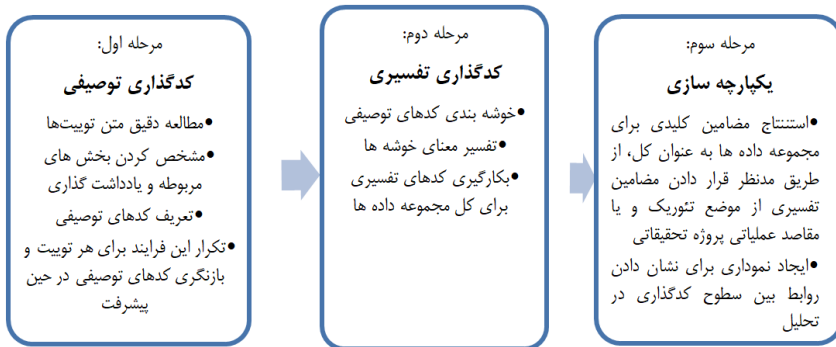
جدول شماره ۱. سطوح تحلیل مضمون

| فراگیر | در کانون شبکه مضامین قرار می‌گیرد | جایگاه مضمون در شبکه مضامین |
|--------------|---|-----------------------------|
| سازمان دهنده | واسط مضامین فراگیر و پایه‌ی شبکه است | |
| پایه | مبین نکته مهمی در متن است و با ترکیب آنها، مضمون سازمان‌دهنده ایجاد می‌شود. | |

همان طور که در جدول فوق هم اشاره شده است، فرآیندی سه مرحله‌ای برای تحلیل مضمون ارائه شده که در این پژوهش نیز از این فرآیند استفاده می‌شود. این فرآیند شامل سه



مرحله‌ی کدگذاری توصیفی (پایه)، کدگذاری تفسیری (سازمان‌دهنده) و یکپارچه‌سازی از طریق مضامین فراگیر می‌باشد که در ادامه تشریح می‌گردد.



نمودار شماره ۱. فرآیند سه مرحله‌ای تحلیل مضمون

همچنین در این بخش لازم است به انجام روایی و پایایی در پژوهش اشاره شود. با توجه به ویژگی‌های پژوهش کیفی و داشتن ریشه‌های تفسیری و تاویلی آن، مبحث روایی از جمله موضوعات قابل بحث در این حوزه و در بین پژوهشگران کیفی بوده است. استفاده از برخی مفاهیم و ابزارها برای ارزیابی اعتبار تحقیق‌های کیفی لازم است. آنها عبارتند از: قابلیت اعتبار (اعتبارپذیری)، قابلیت انتقال (انتقال‌پذیری) و قابلیت تأیید. در راستای تأییدپذیری، محققان در پژوهش حاضر مواردی چون مشاهده مستمر فضای موضوع تحقیق، بررسی موضوع از زوایای مختلف، تبادل نظر بین نگارندگان مقاله با یکدیگر و با دیگر کارشناسان موضوع و همچنین تماس طولانی مدت با محیط پژوهش از طریق فضای مجازی را مدنظر قرار داده‌اند. استفاده از تکنیک کسب اطلاعات دقیق موازی توسط هر کدام از نگارندگان و ارائه تحلیل از داده‌های مورد نظر به متخصصان و کارشناسان موضوع نیز اقدام دیگری برای اعتبارپذیری تحقیق حاضر به شمار می‌رود. در این پژوهش خودبازبینی محققان در طی فرآیند جمع‌آوری داده‌ها و همچنین مسیر تحلیل نیز قابلیت اعتبار پژوهش را تقویت می‌نماید. همچنین در دسترس بودن تمامی داده‌های جمع‌آوری شده و ارائه توضیحات غنی، ظرفیت قابلیت انتقال‌پذیری را نیز افزایش داده است. جهت اطمینان از تأییدپذیری پژوهش حاضر نیز تمامی داده‌های خام و کلیه مواردی که برای تحلیل در فرآیند تحقیق استفاده شده است، کاملاً ضبط و نگهداری می‌شود تا برای بازبینی یا قضاوت دیگر کارشناسان موجود باشد. در مورد مفهوم پایایی نیز آنطور که بسیاری از



اندیشمندان علوم اجتماعی اشاره کرده‌اند، «دقت» در انجام مراحل مختلف تحقیق، عامل اصلی پایایی تحقیقات کیفی است. همچنین به عقیده محققان قابل‌اعتماد بودن داده‌های جمع‌آوری شده و صحت آنها و همچنین دقت برای بکارگیری روش صحیح اجرای تحقیق، عامل پایایی را در پژوهش تقویت می‌کند که در تحقیق حاضر مستندات اولیه و در دسترس بودن داده‌ها و همچنین بررسی روش اجرا، پایبندی به این اصل را اثبات می‌کند.

جمع‌آوری داده‌ها

همزمان با اعلام رسمی پیمان سازش ابراهیم در ۱۳ آگوست سال ۲۰۲۰ توسط محمد بن زاید، ولیعهد پیشین و حاکم کنونی ابوظبی، توثیق‌های مقامات اماراتی و همچنین توثیق‌های منتشرشده در صفحات رسمی منتسب به دستگاه‌های حکومتی امارات که مرتبط با این موضوع بود، توسط API توثیق^۱ جمع‌آوری گردید. مقصود از مقامات دولت امارات در مقاله حاضر، کلیه اعضای کابینه دولت، اعضای خانواده حاکمان امارات متحده عربی، اعضای مجلس ملی امارات و صفحات رسمی منتسب به وزارتخانه‌های کشور امارات است. بازه زمانی در این پژوهش از ۱۳ آگوست تا ۲۰ سپتامبر سال ۲۰۲۰ است. کلیدواژه‌های مورد استفاده در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها مجموعه‌ای از کلمات مرتبط با توافقنامه سازش موسوم به «آبراهام» یا «ابراهیم» و پروژه عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشور امارات است که به زبان انگلیسی و عربی جمع‌آوری شده است. در نهایت تعداد نهایی توثیق‌های جمع‌آوری شده به عدد ۱۳۸ رسید. همچنین لازم به ذکر است برخی از داده‌های جمع‌آوری شده، به صورت رشته توثیق بوده و حداقل یک‌بار از کلیدواژه‌های مذکور در آنها استفاده شده است. قابل ذکر است، به دلیل آنکه جامعه آماری پژوهش، قابلیت تمام‌شماری داشت، از نمونه‌گیری در این پژوهش استفاده نشد و تمامی جامعه آماری مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش تحلیل داده‌ها، توثیق‌های عربی و انگلیسی از حساب‌های اماراتی ابتدا به فارسی ترجمه شدند و سپس برای هر کدام، مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر انتخاب شدند.

یافته‌های پژوهش

در گام ابتدایی، مضامین پایه از متون انتخاب و استخراج شد و از بین ۱۳۸ توثیق منتشر شده توسط مسئولان و صفحات رسمی منتسب به امارات متحده عربی تعداد ۱۱۲ مضمون پایه

۱. APIها رابط پیاده‌سازی توسط نرم‌افزار است که برنامه‌نویسان به وسیله کدنویسی آن را بوجود می‌آورند تا با دقت بالا به دیگر نرم‌افزارها اجازه دهند تا بتوانند به برنامه مورد نظر وصل شده و با آن تعامل داشته باشند.

استخراج شد. در گام بعد با خوشه‌بندی مضامین پایه استخراج‌شده از مرحله قبل، مضامین، تجمیع و یکپارچه می‌گردد و حاصل کار در این گام، تولید ۱۸ مضمون سازمان‌دهنده بود که در جدول شماره ۲ قابل مشاهده است. ستون فراوانی در این جدول معرف این است که ذیل هر مضمون سازمان‌دهنده چند مورد مضمون پایه جای گرفته است.

جدول شماره ۲: مضامین سازمان‌دهنده در توئیت‌های امارات متحده عربی

| ردیف | مضامین سازمان‌دهنده | فراوانی |
|------|---|---------|
| ۱ | پیمان سازش گامی در راستای برقراری ثبات و امنیت و نزدیکی ملتها در منطقه | ۳۴ |
| ۲ | اخبار تحولات درباره پیمان سازش آبراهام | ۱۶ |
| ۳ | تقدیر از اقدامات صلح‌آمیز محمد بن زاید | ۱۴ |
| ۴ | دیدار مسئولان امارات، رژیم اسرائیل و آمریکا | ۱۳ |
| ۵ | اولویت قضیه فلسطین برای دولت امارات در پذیرش صلح با رژیم اسرائیل | ۱۲ |
| ۶ | امارات پیام‌آور صلح | ۱۰ |
| ۷ | پیمان سازش امارات و رژیم اسرائیل؛ گامی برای توقف الحاق سرزمین‌های فلسطین به سرزمین‌های اشغالی | ۱۰ |
| ۸ | برگزاری نشست با موضوع آینده همکاری امارات و رژیم اسرائیل | ۵ |
| ۹ | افزایش همکاری امارات و رژیم اسرائیل به دنبال پیمان سازش | ۵ |
| ۱۰ | تلاش دولت امارات برای برقراری صلح و ثبات در منطقه و نزدیکی ملتها | ۴ |
| ۱۱ | خرسندی امارات از عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی | ۴ |
| ۱۲ | تلاش رهبران برای تثبیت صلح و امنیت در غرب آسیا از طریق پیمان سازش | ۴ |
| ۱۳ | رویکرد عاقلانه امارات در سیاست خارجی با پذیرش پیمان سازش آبراهام | ۲ |
| ۱۴ | لحظه تاریخی امضای پیمان سازش | ۲ |
| ۱۵ | تأیید پیمان سازش امارات و رژیم اسرائیل توسط مردم امارات | ۱ |
| ۱۶ | پیمان سازش موفقیتی برای مسلمانان | ۱ |
| ۱۷ | پیمان سازش فرصتی راهبردی برای پیشرفت و شکوفایی امارات | ۱ |
| ۱۸ | تأیید پیمان سازش امارات و رژیم اسرائیل توسط دیگر کشورها | ۱ |

در گام نهایی تحلیل مضمون، با یکپارچه‌سازی مضامین سازمان‌دهنده، مضامین فراگیر که مضامین اصلی و محوری پژوهش هستند ایجاد می‌شود. در حقیقت با اجرای این گام، مؤلفه‌ها و



عناصر اصلی توثیلماسی امارات متحده عربی درباره موضوع عادی سازی روابط با رژیم اسرائیل نمایان می شوند.

همانطور که در جدول شماره ۳ نشان داده شده است، از بین ۱۸ مضمون سازمان دهنده، ۴ مضمون فراگیر حاصل شد که فراوانی هر کدام نیز به تفکیک نشان داده شده است.

جدول شماره ۳: مضامین فراگیر در توثیلماسی امارات متحده عربی

| ردیف | مضامین فراگیر | فراوانی |
|------|--|---------|
| ۱ | امارات متحده عربی حامی برقراری صلح و ثبات در منطقه | ۸ |
| ۲ | بازتاب اخبار و تحولات مرتبط با پیمان سازش | ۴ |
| ۳ | پیمان سازش؛ راهکاری برای حل منازعه فلسطین | ۳ |
| ۴ | پیمان سازش؛ گامی در راستای ثبات غرب آسیا | ۳ |

در ادامه به صورت تفصیلی به شرح هر کدام از این مضامین فراگیر خواهیم پرداخت.

۱. امارات متحده عربی حامی برقراری صلح و ثبات در منطقه

مضامین سازمان دهنده این مضمون فراگیر در جدول زیر مشاهده می شود.

جدول شماره ۴: مضامین سازمان دهنده ذیل مضمون فراگیر اول

| مضمون فراگیر | امارات متحده عربی حامی برقراری صلح و ثبات در منطقه |
|---------------------|--|
| مضامین سازمان دهنده | امارات پیام آور صلح |
| | رویکرد عاقلانه امارات در سیاست خارجی با پذیرش پیمان سازش آبراهام |
| | تلاش دولت امارات برای برقراری صلح و ثبات در منطقه و نزدیکی ملت ها |
| | پیمان سازش؛ فرصتی راهبردی برای پیشرفت و شکوفایی امارات |
| | تایید پیمان سازش امارات و رژیم اسرائیل توسط دیگر کشورها |
| | تایید پیمان سازش امارات و رژیم اسرائیل توسط مردم امارات |
| | خرسندی مردم و دولت امارات از عادی سازی روابط رژیم اسرائیل و کشورهای عربی |
| | تقدیر از اقدامات صلح آمیز محمد بن زاید |

محور اول ذیل این مضمون فراگیر، تأیید و عاقلانه دانستن اقدامات صلح طلبانه دولت امارات برای برقراری صلح و ثبات در منطقه است. این پیام نشان می دهد که مقامات امارات در مسیر عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی با سردمداران این رژیم موافق و هم عقیده بوده اند. یکپارچگی عقیدتی و رفتاری این موضوع را القاء می کند که در داخل دستگاه های حکومتی

امارات در برابر این رویکرد مخالفت جدی وجود نداشته است. شاید مهمترین دلیل این رویکرد در داخل دولت امارات وجود پدیده وابستگی به غرب و هژمونی آمریکایی به شمار برود که اساساً در شکل‌گیری این کشور توسط کشورهای غربی خصوصاً ایالات متحده آمریکا مؤثر بوده است. از ابتدای شکل‌گیری دولت امارات، کشورهای غربی تأثیر بسزایی بر آراء این دولت در مجامع بین‌المللی داشته‌اند. چنانکه می‌توان ادعا کرد امارات یکی از بازوهای مهم کشورهای غربی در منطقه جنوب غرب آسیا برای غرب و مخصوصاً آمریکا به‌شمار می‌رود.

در محور دوم از مضامین سازمان‌دهنده، «پیشرفت و شکوفایی این کشور (امارات) در سایه پیمان صلح» مد نظر قرار گرفته است. همکاری‌های مشترک اقتصادی و فناورانه میان امارات و رژیم اسرائیل در ایجاد این مفهوم برای شهروندان اماراتی بسیار مؤثر جلوه می‌کند. حوزه فناوری‌های نرم، علوم پزشکی، هوش مصنوعی، صنعت ماهواره‌ای و فناوری هسته‌ای از مهمترین حوزه‌هایی است که با حمایت و همکاری رژیم صهیونیستی، به نماد پیشرفت و شکوفایی امارات در منطقه بدل شده‌اند.

محور بعدی در مضامین سازمان‌دهنده، «تأیید پیمان سازش توسط جامعه بین‌الملل و شهروندان امارات» است. این مضمون بر ساخته در راستای به رسمیت شناختن این پیمان و دعوت دیگر کشورهای عربی منطقه به پیوستن به پیمان سازش بوده و توسط مقامات امارات و رژیم صهیونیستی در رسانه‌ها به شدت برجسته شده است.

محور دیگر در مضامین سازمان‌دهنده القاء «تقدیر از شخص محمد بن زاید»، ولیعهد وقت ابوظبی به دلیل اقدامات وی در راستای فراهم کردن زمینه پیمان سازش و حمایت از ثبات در منطقه غرب آسیا است. بر اساس تحلیل داده‌های توثیقی به نظر می‌رسد هدف این تقدیر از محمد بن زاید به عنوان پرچمدار سازش با رژیم صهیونیستی، ایجاد زمینه‌های لازم برای رهبری بلامنازع محمد بن زاید در دولت آتی امارات متحده عربی بوده است. چنانچه وی از ۱۴ می ۲۰۲۲ رئیس امارات متحده عربی شد. محمد بن زاید به دنبال جلب حمایت داخلی و خارجی برای تبدیل شدن به یک قهرمان ملی و منطقه‌ای است تا بتواند کنشگری فعالانه در منطقه داشته باشد. وی تلاش دارد اقدامات جنایتکارانه کشورش در قبال مردم یمن و سیاست‌های ماجراجویانه خود در منطقه را مشروع جلوه دهد و مانع انتقاد افکار عمومی کشورش در حوزه ارتباط با رژیم صهیونیستی شود. امارات متحده عربی از ابتدای اجرای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی هدف اصلی از این پیمان را تلاش برای حفظ ثبات در منطقه و نزدیکی ملت‌ها عنوان کرده



است. این درحالی است که دولت امارات علاوه بر خیانت به آرمان فلسطین سهم به سزایی در ایجاد آشوبها و تنشها در منطقه و مخصوصاً یمن دارد. لذا، به دنبال مشروعیت بخشی به اقدامات خود است. در نهایت به نظر می رسد امارات متحده عربی تلاش دارد در دیپلماسی توثیتری خود، تصویری حامی صلح و ضد جنگ از خود ارائه دهد و پروژه مشروع عادی سازی روابط با رژیم اسرائیل را برای همه کشورهای منطقه تجویز کند. در واقع این مضمون فراگیر نشان می دهد که امارات متحده عربی در توثیلماسی خود به دنبال ارائه چهره ای ضد جنگ و امنیت ساز از خود در منطقه است تا به این واسطه قدرت خود در مقابل جمهوری اسلامی ایران، به عنوان مهمترین رقیب در منطقه، را افزایش دهد.

۲. بازتاب اخبار، تحولات و دیدارهای مرتبط با پیمان سازش

مضامین سازمان دهنده این مضمون فراگیر در جدول زیر مشاهده می شود.

جدول شماره ۵: مضامین سازمان دهنده ذیل مضمون فراگیر دوم

| مضمون فراگیر | بازتاب اخبار، تحولات و دیدارها مرتبط با پیمان سازش |
|---------------------|--|
| مضامین سازمان دهنده | دیدار مسئولان امارات، رژیم اسرائیل و آمریکا |
| | اخبار تحولات درباره پیمان سازش آبراهام |
| | برگزاری نشست با موضوع آینده همکاری امارات و رژیم صهیونیستی |
| | اشاره به لحظه تاریخی امضای پیمان سازش |

مضمون دوم فراگیر در تحلیل توثیلماسی امارات متحده در مورد عادی سازی روابط با رژیم اسرائیل، عمدتاً به «اخبار تحولات و اتفاقات مرتبط با توافقنامه» اشاره دارد. اخبار دیدارهای چندجانبه و دوجانبه مقامات دو رژیم، سفر مقامات آمریکایی و صهیونیستی به امارات و بالعکس و بازتاب نتیجه مذاکرات مستقیم و غیرمستقیم میان این سه بازیگر، از جمله مهمترین موضوعات ذیل محور اول مضامین سازمان دهنده است. از مهمترین اخبار مرتبط با پیمان سازش، برگزاری نشستهایی بین مقامات امارات و رژیم صهیونیستی است که با هدف افزایش همکاریهای اقتصادی و امنیتی بین دو کشور برگزار شد. مانور تبلیغاتی دستگاه دیپلماسی رژیم صهیونیستی در موضوعات فرهنگی و اقتصادی در بستر توثیتر، مقامات، شهروندان و دستگاه دیپلماسی امارات را نیز تحت تأثیر قرار داده و در واقع مسائل امنیتی و نظامی زیر سایه همکاریهای اقتصادی و

فرهنگی پنهان شده است. برجسته‌سازی اخبار از لحظه امضای توافق تا دیدار مخفی مسئولان امارات و رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا با هدف مضمون قبلی، همبستگی مفهومی دارد. چنانکه دستگاه دیپلماسی امارات‌متحدہ عربی تلاش دارد در صفحات رسمی خود در توییتر، با بی‌سابقه جلوه دادن این قرارداد در سطح منطقه، اعتبار بین‌المللی بیشتری برای خود کسب نماید و در میان کشورهای عربی چهره‌ای نواندیشانه از خود به تصویر کشد.

۳. پیمان سازش، گامی در راستای ثبات منطقه و نزدیکی ملت‌ها مضامین سازمان دهنده این مضمون فراگیر در جدول زیر مشاهده می‌شود.

جدول شماره ۶: مضامین سازمان دهنده ذیل مضمون فراگیر سوم

| مضمون فراگیر | پیمان سازش، گامی در راستای ثبات منطقه و نزدیکی ملت‌ها |
|---------------------|---|
| مضامین سازمان دهنده | پیمان سازش گامی در راستای برقراری ثبات و امنیت و نزدیکی ملت‌ها در منطقه |
| | تلاش رهبران برای تثبیت صلح و امنیت در غرب آسیا از طریق پیمان سازش |
| | افزایش همکاری امارات و رژیم اسرائیل به دنبال پیمان سازش |

مضمون فراگیر سوم که مطابق تحلیل داده‌ها، دستگاه دیپلماسی امارات آن را مد نظر قرار داده، بازنمایی پیمان سازش آبراهام، به‌عنوان گامی ضروری برای ایجاد ثبات و آرامش در منطقه است. توییپلماسی امارات ذیل این مضمون به برجسته‌سازی دستاوردها و زمینه‌های احتمالی پیمان سازش آبراهام پرداخته است؛ چنانکه کلیدواژه «صلح تاریخی» در مضامین استفاده شده توسط رهبران اماراتی، بسیار پرتکرار بوده است. یکی از مهمترین مضامین سازمان دهنده در این بخش، «نقش موثر پیمان سازش در برقراری ثبات در منطقه و نزدیکی دولت‌ها و ملل مختلف» است. دولتمردان امارات و رژیم صهیونیستی با به‌کارگیری دیپلماسی فعال در بستر فضای مجازی سعی دارند تا موضوع امنیت منطقه را به‌عنوان دستاورد عادی‌سازی روابط القاء کنند. تلاش رهبران کشورهای آمریکا، امارات و رژیم صهیونیستی برای فراگیر کردن این باور و مؤثر جلوه دادن پیمان سازش نیز از دیگر محورهای پرتکرار سازمان دهنده است. افزایش همکاری‌ها به دنبال انعقاد پیمان سازش بین دو کشور از مضامین و از جمله دستاوردهای برجسته‌ای به‌شمار می‌رود که این پیمان را برای مخاطبان و افکار عمومی توجیه می‌کند.



۴. پیمان سازش راهکاری برای حل منازعه فلسطین

مضامین سازمان دهنده این مضمون فراگیر در جدول زیر مشاهده می شود.

جدول شماره ۷: مضامین سازمان دهنده ذیل مضمون فراگیر چهارم

| مضمون فراگیر | پیمان سازش راهکاری برای حل منازعه فلسطین |
|---------------------|---|
| مضامین سازمان دهنده | اولویت قضیه فلسطین برای دولت امارات در پذیرش صلح با رژیم اسرائیل |
| | پیمان سازش امارات و رژیم اسرائیل گامی برای توقف الحاق سرزمین های فلسطین به رژیم اسرائیل |
| | پیمان سازش مؤقفیتی برای مسلمانان |

قضیه فلسطین و منازعه طولانی مدت رژیم صهیونیستی با مردم این کشور برای همه اعراب جهان از جمله امارات متحده عربی از اهمیت بالایی برخوردار است. لذا، همانطور که تحلیل داده های توثیتری نشان می دهد مسئله فلسطین جایگاه ویژه ای در پیمان عادی سازی روابط امارات و رژیم صهیونیستی دارد. در واقع، دولت امارات یکی از مهمترین دلایل انعقاد پیمان سازش و عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی را حل منازعه فلسطین و برقراری ثبات و آرامش برای مردم فلسطین بیان کرده است. چنانکه دستگاه دیپلماسی امارات متحده عربی یافتن راه حل مناسب برای قضیه فلسطین را به عنوان یکی از اولویت های اصلی این روابط بیان کرده است. همچنین یکی دیگر از مضامین پرتکرار که در این محور به آن اشاره شده، «بازنمایی پیمان سازش به عنوان مانعی در مسیر الحاق سرزمین های اشغالی به رژیم صهیونیستی» است. رسانه های غربی بر توقف الحاق سرزمین های اشغالی به عنوان یکی از پیشران های موثر در روند انعقاد پیمان سازش تأکید کرده و افکار عمومی جهان عرب را به سمت حمایت از این طرح کشانده اند. امارات نیز البته با القای این باور که پیمان سازش در واقع یک پیروزی بزرگ برای امت عرب بوده است، این پیروزی را به همه مسلمانان جهان تبریک گفت و خواستار پیوستن دیگر کشورهای عربی به این قرارداد شد. توثیلماسی امارات بر توقف الحاق سرزمین های اشغالی به رژیم صهیونیستی پس از امضای این تفاهمنامه، تمرکز بسیار زیادی داشته است. حال آنکه سیاست اعمالی امارات متحده عربی در این خصوص، مغایر با سیاست اعلامی آن است. تحولات بعدی نشان داد که رویکرد سازش کارانه امارات متحده عربی، موجب تقویت سیاست های الحاق گرایانه و اشغال گرایانه رژیم صهیونیستی گردیده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پلتفرم‌ها و رسانه‌های اجتماعی، امروزه محیط مساعدی برای تعاملات کاربران فراهم آورده‌اند که در کنار حیات حقیقی خود، نوعی دیگری از زندگی را تجربه کنند که از دیگری جدا و منفک نیست بلکه این دو از هم تأثیر می‌گیرند و بر دیگری تأثیر می‌گذارند. در جامعه کنونی که به سمت پلتفرمی شدن پیش می‌رود، رویدادها و مسائلی در رسانه‌های اجتماعی اتفاق می‌افتند که از اهمیت بالایی برخوردارند و بر زندگی حقیقی ما تأثیر گذارند؛ از این رو مطالعه آنها بسیار اهمیت می‌یابد. با توجه به این توضیحات، مسئله افکار عمومی و اقناع آن، امروزه بیش از هر زمان دیگری مورد توجه حکومت‌هاست و به اصلی مهم در حکمرانی ملتها تبدیل شده است. دستگاه دیپلماسی کشورها برای ارائه دلایل و توضیح اقدامات خود نیز باید در یک بستر پرمخاطب مسئله اقناع افکار عمومی را پیگیری کنند. در همین راستا دیپلماسی توییتری یا توئیلماسی، در واقع عرصه‌ای جدید برای فعالیت و کنش سیاست‌مداران و دیپلمات‌هاست که از آن طریق تصمیم‌های رسمی اتخاذ شده، اولویت‌ها و ایده‌های مهم در ساختار دولت را منتشر کنند و بر مخاطبان و افکار عمومی در موضوعات مختلف بین‌المللی بی‌واسطه تأثیر بگذارند. عادی‌سازی روابط امارات و رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک اتفاق سیاسی - امنیتی که تأثیر بسزایی بر کل تحولات منطقه خواهد دارد، بازنمایی گسترده و مهمی در شبکه اجتماعی توییتر داشت. این مقاله پس از کنکاش و تحلیل دقیق توئیلماسی کشور امارات متحده عربی در خصوص پیمان سازش ابراهیم، به ارائه مهمترین مضامین موجود در این زمینه پرداخته است.

همانطور که در بخش نظری اشاره شد، هدف نظریه جامعه پلتفرمی، تجزیه، تحلیل و زمینه‌سازی تحولات اجتماعی ایجاد شده توسط پلتفرم‌های آنلاین از منظر جهانی در مقیاس بزرگتر است. با توجه به این موضوع، تجزیه و تحلیل مسئله عادی‌سازی روابط امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک تحول مهم امنیتی و نظامی در منطقه غرب آسیا در فضای شبکه‌های اجتماعی مخصوصاً توییتر بازتاب‌های متفاوتی داشت. طبق نظریه جامعه پلتفرمی در واقع امارات متحده عربی در پی آن است تا با استفاده از فناوری‌های نوین و از جمله شبکه‌های اجتماعی جهانی، انگاره‌هایی را در جامعه نهادینه کند و پیکربندی فرهنگی و اجتماعی جدیدی را به‌عنوان الگو به سایر کشورهای عربی معرفی کند. امارات متحده عربی به‌وسیله این معماری دیجیتال سعی دارد جنایات و تهدیدات رژیم صهیونیستی را در جامعه به حاشیه براند و روابط اقتصادی و اجتماعی بین دو کشور را صمیمانه و مثمرتر نشان دهد تا این باور برای شهروندان



امارات و دیگر کشورهای عربی ایجاد شود که مزایای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی بسیار بیشتر از آسیب‌های آن است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، امارات متحده عربی هدف اصلی توتیپلماسی خود را ارائه چهره‌ای صلح‌طلب و حامی ثبات در منطقه قرار داده است. با توجه به عمق و روند مناسبات میان امارات و رژیم اسرائیل که در بستر توتیتر نیز خود را نشان داده است، می‌توان ادعا کرد که «آشکارسازی روابط» به جای «عادی‌سازی روابط» میان دو کشور مذکور، عبارت بهتر و دقیق‌تری برای بیان واقعیت است. بررسی تاریخی نشان می‌دهد کشور امارات که بیش از پنجاه سال از عمر تأسیسش نمی‌گذرد پیشگام خیانت به آرمان فلسطین و دارای ارتباطات پنهانی با رژیم جعلی صهیونیستی بوده و فقط در سال‌های اخیر، این ارتباطات «آشکار» شده است. یافته‌های این پژوهش در حوزه توتیپلماسی مؤید این ادعاست که دولت و مقامات رسمی این کشور با ترسیم آینده‌ای روشن که از همکاری با رژیم صهیونیستی و آمریکا حاصل می‌شود، تلاش می‌کنند تا افکار عمومی شهروندان خود و همچنین جامعه بین‌الملل را از مسئله اصلی در بحران فلسطین، یعنی دشمنی‌ها و جنایات رژیم صهیونیستی در فلسطین اشغالی دور نمایند. امارات در واقع سعی دارد با مزیت‌های توتیپلماسی فعال خود، فعالیت‌های رژیم اسرائیل و جبهه مقابلش را به شکلی دیگر روایت و بازنمایی کند. دستگاه دیپلماسی امارات متحده عربی با فریب افکار عمومی و پیشنهاد یک طرح ضدفلسطینی با ادعای حمایت از مردم مظلوم این کشور، در پازل طراحی شده توسط آمریکا و رژیم صهیونیستی قدم برمی‌دارد و با امتیاز دادن به این رژیم جعلی تحت عنوان حمایت از صلح و ثبات، علناً به آرمان و مردم مظلوم فلسطین خیانت می‌کند. عادی‌سازی روابط، راهبرد رژیم صهیونیستی در ایجاد نظم امنیتی جدید منطقه غرب آسیا است اما با توجه به روند تحولات در منطقه به عقیده نگارندگان کشورهای نظیر امارات متحده عربی یا بحرین به دلیل محدودیت‌های منابع قدرت از جمله؛ جمعیت و قلمرو کم و نیروی نظامی محدود، توانایی لازم برای پیشبرد اهداف امنیتی رژیم اسرائیل در منطقه را نخواهند داشت و نهایتاً همچون گذشته محکوم به شکست در برابر جبهه مقاومت هستند. باید در نظر داشت که به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی توسط امارات به‌عنوان یک کشور قانونی و رسمی، پیام مهمی برای مخاطبان در سرتاسر جهان مبنی بر کناره‌گیری امارات از آرمان فلسطین دارد. این رویکرد امارات، فاقد پشتوانه مردمی بوده و با توجه به نظم جدید بین‌المللی، بیداری افکار عمومی منطقه در خصوص جنایات رژیم اسرائیل و قوت‌گیری جبهه مقاومت به ضرر این کشور ارزیابی می‌شود.

پیشنهادهای کاربردی و رسانه‌ای

۱. پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های میزگردی رادیوها و تلویزیون‌های برون‌مرزی، مضامین توئیلماسی امارت‌متحده عربی در خصوص پروژه سازش ابراهیم، با حضور کارشناسان داخلی و خارجی، نقد شود.
۲. پیشنهاد می‌شود شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما (به‌ویژه العالم، الکوثر و سحر) در یک مستند، تلاش‌های قبلی رژیم اسرائیل برای عادی‌سازی مناسبات با کشورهای عربی و نتایج و پیامدهای آن را بررسی کنند تا با آگاهی‌بخشی به افکار عمومی منطقه، از شکل‌گیری دومینوی عادی‌سازی جلوگیری شود. برای مثال مصر و اردن با هدف پیشرفت در عرصه اقتصادی و امنیتی به عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی اقدام کرد اما با گذشت زمان ناامنی‌ها، فقر و بدهکاری اقتصادی دولت بیشتر از هر زمان دیگری تشدید شد.
۳. رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما باید روایت فعالانه از اتفاقات میدانی در سرتاسر منطقه را در راستای تقویت نیروهای مقاومت همچنان پیگیری کنند. تقویت تولید محتوای رسانه‌ای و کنش‌گری معاونت برون‌مرزی صداوسیما علیه امپراطوری رسانه‌ای غربی-عبری-عربی می‌تواند پروژه منزوی‌سازی ایران را خنثی کند.
۴. از زبان کارشناسان عربی، به هماهنگی امارات با عربستان سعودی برای خیانت به آرمان فلسطین علیرغم اختلافات دوحه و ریاض در مسئله یمن، تأکید گردد.

پیشنهادها برای پژوهش‌های آتی

- مطالعه رویکرد رسانه‌های مستقل عربی به پیمان ابراهیم
- مطالعه اقدامات سایبری رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی برای فریب افکار عمومی جهت تقویت پروژه ایران‌هراسی

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۵)، **اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی رویه ها و شیوه ها**، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بابایی، محمد، میریوسفی، میرعلی (۱۴۰۰)، «تأثیر پیمان صلح آبراهام (ابراهیم) بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه»، **فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ دیپلماسی**، سال اول، شماره ۱، صص ۷۰-۹۲.
- برزویی، محمدرضا، جهانبازی، رضا و تمدن، امیررضا (۱۴۰۱)، «توثیلماسی تطبیقی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا؛ مطالعه موردی شهادت سردار قاسم سلیمانی»، **فصلنامه علمی مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه**، دوره پنجم، شماره ۲، صص ۵-۴۲.
- زورق، محمدحسین (۱۳۸۶)، **ارتباطات و آگاهی**، تهران: دانشگاه صداوسیما.
- ستاری، سجاد (۱۳۹۴)، «تولد زیست فرهنگ در جهان در حال شدن به سوی چرخش روانی و بنای جامعه‌شناسی سیاسی روانکاوانه»، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۵، شماره ۳، صص ۶۷۹-۶۹۷.
- سلیمی، حسین. و وهاب‌پور، پیمان (۱۳۹۷)، «توثیلماسی؛ بازنمایی سیاست خارجی ایران در توثیتر»، **فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین**، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۶۷-۱۰۷.
- سی پلینو، جک؛ آلتون، روی (۱۳۷۵)، **فرهنگ روابط بین‌الملل**، ترجمه حسن پستا، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر
- ملکی، محمدرضا، محمدرزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۹۹)، «چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی سازی روابط اسرائیل و جهان عرب»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، سال ۱۷، شماره ۳، صص ۴۵-۶۴.
- مومدمجد، مجید، نیک‌نجات، زینب، عباسی شوازی، محمدتقی (۱۳۹۴)، «بازنمایی مناسک محرم در رسانه‌های غرب؛ تحلیل نشانه‌شناختی عکس‌های پایگاه عکاسی توتالی کول پیکس با موضوع محرم و عاشورا»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران**، دوره هشتم، شماره ۳، صص ۳۱-۵۹.
- ولف، چارلز، روزن، برایان (۱۳۸۴)، «دیپلماسی عمومی: بوسه‌ی مرگ»، ترجمه: علی گل محمدی، **ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی معاصر ایران**، سال چهارم، شماره ۳۱، صص ۹۳-۱۰۳.



منابع انگلیسی

- Attride-Stirling, Jennifer, (2001), «Thematic networks: an analytic tool for qualitative research», **SAGE Publications** (London, Thousand Oaks, CA and New Delhi), vol. 1(3), pp 385-405.
- Braun, Virginia, Clarke, Victoria (2006), «Using thematic analysis in psychology», **Qualitative Research in Psychology**, 3, pp 77-101.
- De Waal, M; de Lange, M. and Bouw, M. (2017), «The Hackable City: Citymaking in a Platform Society», **Archit. Design**, 87, pp 50-57.
- Dumčiuvienė, Aušra (2016), «Twiplomacy: the meaning of social media to public diplomacy and foreign policy of Lithuania», **Lithuanian Foreign Policy Review**, vol. 35, pp 92-118.
- Fuchs, Christian (2018), «**Digital demagogue: Authoritarian Capitalism in the Age of Trump and Twitter**», London: Pluto Press.
- Gurskas, Marius (2016), «Twiplomacy – new form of contemporary public diplomacy?», **Almanach of Policy Studies**, vol. 19, pp 161-180.
- Hindell, K (1995), «The Influence of the Media on Foreign Policy», **International Relations**, vol 12, pp 73-83.
- Morgenthau, H. J., and Thompson, K. W. (2005), **Politics Among Nations**, Published by McGraw-Hill Educatio.
- Parmelee, John H., Bichard, Shannon L. (2013), **Politics and the Twitter Revolution: How Tweets Influence the Relationship between Political Leaders and the Public**, Minneapolis, MN: Lexington Books.
- Sandre, Andrea (2012), «Twiplomacy Is Bringing Diplomacy Back to Relevancy», <https://diplomacy.edu/blog/twiplomacy-bringing-diplomacy-back-relevancy>.
- Small, T. A. (2011), «What the hashtag? A content analysis of Canadian politics on Twitter», **Information, Communication and Society**, vol 14(6), pp 872–895.
- Summa, Giancarlo (2020), «We the People’ in the Twitter Age: Digital Diplomacy and the Social Legitimacy of the United Nations», **Media@LSE London School of Economics and Political Science**.
- Torrealba, Alfredo. A. (2015), «Twiplomacy: Impact of Twitter Social Network on Diplomacy», **International Political Science. Conflict Studies. Greater Middle East**. Vol 15, No 3, pp 152-166.



- Van Dijck, José; Thomas, Poell. and Martjin de Waal (2018), **The Platform Society: Public Values in a Connective World**, London: Oxford University Press.
- Vora, Karan (2021), **Twiplomacy and Trump: How President Donald Trump conducted Diplomacy on Twitter**, Chisinau: lap lambert Academic Publishing.
- Watson, A. (1991), **Diplomacy: The Dialogue between States**, London, New York, NY: Routledge .

نقش اخبار جعلی رسانه‌ها در عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری با تأکید بر پرونده کنیا

سید حسام‌الدین لسانی^۱

چکیده

دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان مهمترین مرجع قضایی بین‌المللی برای محاکمه جنایت‌کاران بین‌المللی محسوب می‌شود. این دیوان که حدود دو دهه از عمر آن می‌گذرد برای شناسایی توسط جامعه بین‌المللی و مردم جهان نیازمند استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی است. این در حالی است که نقش رسانه‌ها در شناسایی دیوان مزبور حکم شمشیر دو لبه دارد چراکه از یک سو عملکرد مناسب رسانه‌ها می‌تواند در افزایش مشروعیت بین‌المللی این نهاد قضایی مؤثر باشد اما از سوی دیگر عملکرد نامناسب رسانه‌ها در قالب پخش اخبار دروغین در مورد این دیوان می‌تواند دستاوردهای این محکمه را که مدیون دهه‌ها تلاش برای تشکیل چنین محکمه‌ای بوده است، از بین ببرد. هدف این مقاله بررسی نقش اخبار جعلی و دروغین منتشر شده در رسانه‌ها بر عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری با تأکید بر پرونده دولت کنیا در این دیوان است. نگارنده در این مقاله سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که آیا رسانه‌ها و نشر اطلاعات جعلی توسط آنها می‌تواند بر عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری تأثیرگذار باشد و آیا راهکارهایی برای خنثی نمودن نقش رسانه‌های منتشر کننده اطلاعات جعلی بر عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری وجود دارد یا خیر؟ روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای-اسنادی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که انتشار اخبار جعلی توسط رسانه‌ها می‌تواند بر عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی تأثیر منفی داشته باشد ولی اگر دیوان سیاست رسانه‌ای باز و شفافیت اتخاذ کند می‌تواند نقش اخبار جعلی را بر عملکرد خود خنثی کند و مانع کاهش اعتبار خود نزد افکار عمومی بین‌المللی شود. در نهایت هم پیشنهادهایی برای رسانه‌های برون‌مرزی صدواسیمای جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است.

واژگان کلیدی: دیوان بین‌المللی کیفری، رسانه‌های بین‌المللی، شبکه‌های اجتماعی، اخبار جعلی، کنیا.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران.



مقدمه

تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری به سال‌ها تلاش و پیگیری حقوق‌دانان برای ایجاد ساختاری جهت محاکمه جنایت‌کاران بین‌المللی جامه عمل پوشاند. این دیوان که از سال ۲۰۰۲ کار خود را رسماً آغاز نمود، بر اساس توافق دولت‌ها در سال ۱۹۹۸ در قالب کنفرانس رم پا به عرصه وجود گذاشت. این دیوان، شکل ارتقاء یافته محاکم کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا است که به عنوان محاکم اختصاصی با صلاحیت‌های محدود جغرافیایی و زمانی در دهه ۹۰ میلادی توسط شورای امنیت و متعاقب صدور یک قطعنامه پا به عرصه وجود گذاشتند. دیوان مذکور، طی نزدیک به ۲۰ سال فعالیت خود به پرونده‌های متعددی رسیدگی کرده و احکام محکومیت مختلفی را برای جنایت‌کاران بین‌المللی صادر کرده است. صدور چندین حکم جلب بین‌المللی برای متهمین به ارتکاب جنایات تحت صلاحیت دیوان (نسل‌کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و تجاوز) که برخی از آنها مقامات در حال فعالیت کشورها (مثل عمر البشیر و معمر قذافی) و برخی مقامات کنار رفته کشورها بوده‌اند و صدور ده‌ها رأی نهایی از جمله دستاوردهای این دیوان بوده است.

از سوی دیگر با گسترش فناوری، نقش رسانه‌ها در زندگی مردم جهان روز به روز پررنگ‌تر می‌شود. رسانه‌های اصلی شامل مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سینما هستند که امروزه با ایجاد و گسترش اینترنت، وب سایت‌ها، وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی را هم بایستی به این مجموعه اضافه کرد. تأثیر گسترش رسانه‌ها بر افزایش دانش عمومی مردم درباره وقایع و تحولات جهانی غیر قابل انکار است. تحولات حقوقی، قضایی و سیاسی رخ داده در قالب سازمان ملل متحد و مراجع قضایی بین‌المللی نیز از این روند مستثنا نیست. در اثر تلاش رسانه‌ها مردم جهان با روند ایجاد محاکم قضایی بین‌المللی و رسیدگی‌های آنها آشنا می‌شوند. این موضوع، می‌تواند حس مطالبه‌گری را در آنها افزایش داده، به آشنا شدن آنها با حقوق خود در سطح جهانی بیانجامد و این برداشت و امیدواری را در ذهن آنها ایجاد کند که برخلاف گذشته جنایت‌کاران بین‌المللی نمی‌توانند از اجرای عدالت فرار کنند و با آرامش کامل و در پناه مصونیت بین‌المللی مرتکب جنایات بین‌المللی شوند. موج رسانه‌ای که در زمان نگارش این مقاله در محکومیت جنگ روسیه و اوکراین و تقبیح حمله به غیر نظامیان و فشار برای محاکمه عاملان جنایات جنگی متعلق به هر دو سوی درگیری به راه افتاده است، تصدیق‌کننده این مطلب است.



علی‌رغم تأثیر مثبت رسانه‌ها خصوصاً رسانه‌های بین‌المللی از جمله رسانه‌های برون‌مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در آشنایی مردم با حقوق خود در قالب حقوق بین‌المللی کیفری و محاکم بین‌المللی کیفری و خصوصاً دیوان بین‌المللی کیفری (ICC)، نقش بالقوه برخی از رسانه‌های مجازی و همچنین بین‌المللی در تخریب همین محاکم قضایی و گسترش تبلیغات علیه این محاکم غیر قابل انکار است؛ به نحوی که رسانه‌های بین‌المللی می‌توانند با سیاه‌نمایی عملکرد محاکم بین‌المللی کیفری، تصویری منفی از آنها ارائه دهند که به جای افزایش نقش مثبت این مراجع در میان مردم جهان، نقش این مراجع را کم‌اهمیت و بعضاً مضرّ نشان دهند. نشر ناآگاهانه اطلاعات نادرست و بعضاً آگاهانه اطلاعات غلط و مخرب می‌تواند تمام عملکرد مثبت مراجع قضایی بین‌المللی را خدشه‌دار کند و روند رسیدگی در این مراجع را مختل نماید.

در این مقاله نگارنده به دنبال آن است که به این سوالات پاسخ دهد که آیا رسانه‌ها و نشر اطلاعات جعلی توسط آنها می‌تواند بر عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری تأثیرگذار باشد و آیا راهکارهایی برای خنثی نمودن نقش رسانه‌های منتشرکننده اطلاعات جعلی بر عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری وجود دارد یا خیر؟ در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات از طریق کتابخانه‌ای-اسنادی و با بررسی مورد کشور کنیا سعی در پاسخ به سوالات مطرح شده در این مقاله خواهیم کرد.

پیشینه پژوهش

در موضوع نقش اخبار جعلی رسانه‌ها بر عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری تقریباً منبع و نوشته‌ای در زبان فارسی وجود ندارد اما در زبان انگلیسی چند مقاله به حواشی این موضوع پرداخته‌اند که نویسنده از آنها در نگارش این مقاله بهره گرفته است.

سارا ال اوچس^۱ در مقاله‌ای با عنوان «جنگ تبلیغاتی در مورد دیوان بین‌المللی کیفری»^۲ به نقش تبلیغات در عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری می‌پردازد و راهکارهایی برای افزایش نقش‌آفرینی این دیوان در سطح افکار عمومی ارائه می‌دهد. ایمون آلیو^۳ و جیوف دنسی^۴ و یان داتون^۵ در مقاله‌ای با عنوان «عدالت قصاص یا جبران: شرحی بر اولویت‌های پس از جنگ در

1. Sara L. Ochs
2. Propaganda Warfare on the International Criminal Court
3. Eamon Aloyo
4. Geoff Dancy
5. Yvonne Dutton

کنیا»^۱ به نشر اکاذیب در کنیا به نفع هیأت حاکمه و علیه عدالت بین‌المللی پس از دوران خشونت‌های این کشور پرداخته است. روریسانگ لکالیک^۲ و بوچانان کلارک^۳ هم در مقاله‌ای با عنوان «حمایت از دیوان بین‌المللی کیفری در آفریقا: سندی از کنیا»^۴ به تحلیل جایگاه دیوان بین‌المللی کیفری بعد از طرح پرونده‌های کنیا پرداخته است اما نقش رسانه‌ها را چندان مورد توجه قرار نمی‌دهد و بیشتر به نقش دولت و هیأت حاکمه کنیا در خصوص ورود دیوان به پرونده‌های این کشور و واکنش‌های دیوان در این خصوص می‌پردازد. استفانی کانز^۵ در مقاله‌ای با عنوان «شیوه‌های دیوان بین‌المللی کیفری و نقش رسانه‌های اجتماعی»^۶ به نقش وبلاگ‌ها و سایت‌های اینترنتی و روزنامه‌ها در تبلیغ یا سوء تبلیغ برای دیوان بین‌المللی کیفری می‌پردازد. ال موتونی وانیکی^۷ در مقاله‌ای با عنوان «پرونده‌های دیوان بین‌المللی کیفری در کنیا: ریشه و تأثیر»^۸ اهتمام خود را بر تأثیر عملکرد رسانه‌های کنیایی بر عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری در پرونده‌های این کشور می‌گذارد. گوفری لوگانو^۹ هم در مقاله‌ای با عنوان «مقابله با سرافکنندگی ناشی از مداخله در کار دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان استعمار نو: درسی از کنیا»^{۱۰} به انتقاد از ورود دیوان بین‌المللی کیفری به پرونده کنیا پرداخته و نقش رسانه‌ها در تخریب موضع دیوان را تحلیل و بررسی نموده است.

در هیچ کدام از منابع ذکر شده در بالا به‌دلیل سال انتشار آنها به بحث جنگ روسیه و اوکراین اشاره نشده و نقش رسانه‌ها در ارتقای موضع دیوان بین‌المللی کیفری مورد بررسی قرار نگرفته و تأثیری که اخبار جعلی رسانه‌ها بر فلج کردن فعالیت دیوان می‌تواند ایفاء نمایند مورد توجه نویسندگان قرار نگرفته است. لذا، نوآوری‌های این پژوهش در موارد زیر است:

الف. توجه به مباحث جدید جهانی در حوزه دیوان بین‌المللی کیفری

ب. تبیین نقش اخبار جعلی رسانه‌ها بر کاهش اعتماد افکار عمومی جهانی درباره دیوان بین‌المللی کیفری

1. Retributive or reparative justice? Explaining post-conflict preferences in Kenya
2. Lekalake Rorisang
3. Buchanan-Clarke Stephen
4. Support for the International Criminal Court in Africa: Evidence from Kenya
5. Stefanie Kunze
6. Methods of the International Criminal Court and the Role of Social Media
7. L. Muthoni Wanyeki
8. The International Criminal Court's cases in Kenya: origin and impact
9. Geoffrey Lugano
10. Counter-Shaming the International Criminal Court's Intervention as Neo-colonial: Lessons from Kenya



ج. تبیین نقش رسانه‌ها در افزایش اعتبار و مشروعیت دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان ملجأ قربانیان جنایات بین‌المللی

د. تبیین نقش رسانه‌های برون‌مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در ایجاد نگرش مبتنی بر حقیقت در مخاطبان این رسانه‌ها درباره دیوان بین‌المللی کیفری

چارچوب نظری و مفاهیم پژوهش

دیوان بین‌المللی کیفری که بر مبنای اساسنامه رم در سال ۱۹۹۸ به امضای دولت‌های بسیاری رسیده است، امروزه ۱۲۳ دولت را به‌عنوان عضو خود پذیرفته است. به این اعضا بایستی دولت‌هایی که به عضویت این دیوان در نیامده‌اند اما موردی خاص را در صلاحیت دیوان قرار داده‌اند افزود. مثل اوکراین که در سال ۲۰۱۴ جنایات موضوع صلاحیت دیوان را شامل نسل‌کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و تجاوز که در این کشور ارتکاب یافته باشند، برای مدتی نامشخص در صلاحیت این دیوان قرار داده است (Schabas, 2015: 688). لذا، جنایات احتمالی ارتكابی در این منطقه طی جنگ ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین نیز تحت صلاحیت این دیوان قرار می‌گیرد. به دولت‌های درگیر در فعالیت‌های دیوان بایستی دولت‌هایی را که پرونده آنها توسط شورای امنیت به دیوان ارجاع می‌شود، هم افزود بدون آنکه لازم باشد این دولت‌ها عضو دیوان باشند؛ مانند آنکه علی‌رغم عدم عضویت سودان در این دیوان، موضوع جنایات ارتكابی در دارفور^۱ توسط شورای امنیت به این دیوان ارجاع گردید (S. C. Res. 1593, 2005: para. 6) و این منجر به صدور حکم جلب بین‌المللی برای عمرحسین البشیر رییس‌جمهور وقت این کشور شد. اولین محاکمه مرتبط با این پرونده در ۵ آوریل ۲۰۲۲ با محاکمه علی محمد علی عبد الرحمان رهبر سابق شبه نظامیان جنجويد^۲ در دارفور با ۳۱ اتهام در مورد جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت آغاز شد (icc-cpi.int, 2022).

با وجود این، عضویت در دیوان برای اجرای اساسنامه آن ضروری است. به نحوی که مطابق اساسنامه صرفاً جنایات ارتكابی در خاک هر کدام از دول عضو و یا جنایات ارتكابی توسط اتباع

۱. دارفور، منطقه‌ای از سودان است که از سال ۲۰۰۳ محل جنگ و نزاع میان گروه‌های «ارتش آزادی‌بخش سودان» و جدایی‌طلبان «جنبش عدالت و برابری» که مدعی نقض حقوق سیاه‌پوستان بدست اعراب ساکن این منطقه بودند از یکسو و شبه نظامیان موسوم به «جنجاوید» که وابسته به دولت مرکزی سودان بودند از سوی دیگر بوده و در نتیجه آن هزاران انسان کشته شده و یا آسیب‌های جدی دیده‌اند و این منطقه از آن زمان شاهد فجایع فراوانی بوده است.

هر کدام از دول عضو در چارچوب صلاحیت رسیدگی این دیوان قرار می‌گیرد. اما واقعیت آن است که علی‌رغم صلاحیت موضوعی گسترده این مرجع قضایی بین‌المللی در رسیدگی به جرائم جنایت علیه صلح، جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایت جنگی، همچنان کشورهای که اقدامات آنها می‌توانست کانون رسیدگی‌های این دیوان باشد به عضویت آن در نیامده‌اند؛ مانند ایالات متحده که شاهد حضور گسترده نیروهایش در عراق و افغانستان از زمان تأسیس این دیوان هستیم و مباحث فراوانی در خصوص ارتکاب جنایات بین‌المللی تحت صلاحیت دیوان توسط نیروهای نظامی این دولت در کشورهای مزبور مطرح است و دیگری رژیم اسرائیل است. هر چند امکان طرح پرونده علیه اتباع این رژیم به دلیل عضویت فلسطین در دیوان وجود دارد و هم‌اکنون نیز دیوان پرونده‌ای را برای انجام تحقیقات در خصوص اعمال اتباع این رژیم در سرزمین‌های اشغالی فلسطین گشوده است.

لذا، از یکسو این دیوان با عدم عضویت برخی از بازیگران بین‌المللی مواجه است که حضور آنها می‌توانست در تحقق عدالت بین‌المللی تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر این دیوان فاقد نیروی پلیس قضایی و اجرایی است و اجرای دستورات این دیوان مبنی بر جلب متهمین و یا دعوت شهود صرفاً بستگی به علاقه دولت‌ها برای همکاری با این نهاد دارد (Ochs, 2021: 581-582). از این رو مشروعیت دیوان بین‌المللی کیفری و حفظ آن لازمه تداوم فعالیت آن است و هر چه افکار عمومی بین‌المللی با عملکرد این دیوان و فعالیت‌هایش آشنا تر باشد و نگاه مثبت‌تری داشته باشد گرایش دولت‌ها به همکاری با آن بیشتر خواهد بود و چه بسا هدایت مثبت افکار عمومی درباره فعالیت‌های این نهاد قضایی بتواند منجر به افزایش دولت‌های عضو این دیوان گردد. لازمه ایجاد و تداوم چنین رویکردی فعالیت مثبت رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و نشر اطلاعات درست و امیدوار کننده از فعالیت این دیوان است. انتشار اطلاعات غلط و گاه مخرب توسط رسانه‌ها می‌تواند افکار عمومی جهانی را در خصوص این نهاد قضایی بدبین کند و مانع گسترش عملکرد آن شود.

اطلاعات غلط اطلاعاتی است که صرفاً نادرست است اما با هدف آسیب رساندن ایجاد و منتشر نشده‌اند؛ مانند بسیاری از شایعاتی که میان مردم بدون قصد خاصی در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شوند. اطلاعات مخرب اطلاعاتی هستند که نادرست هستند اما هدف از انتشار آنها آسیب زدن به افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و در این مقاله دیوان بین‌المللی



کیفری است (Benkler and Others, 2018: 36). در ادامه به نقش اینگونه اطلاعات در روند کار دیوان بین‌المللی کیفری خواهیم پرداخت.

طرح پرونده‌های مربوط به کنیا در دیوان بین‌المللی کیفری

ارتباط میان دیوان بین‌المللی کیفری و کشور کنیا به وقایع خشونت‌آمیز پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷ این کشور و عدم تعقیب متهمان در مراجع داخلی آن باز می‌گردد. طی خشونت‌های رخ داده پس از انتخابات دسامبر ۲۰۰۷ که تا فوریه ۲۰۰۸ هم تداوم داشت بیش از هزار نفر کشته شدند، بیش از ۹۰۰ مورد تجاوز و خشونت جنسی صورت گرفت، حدود ۳۵۰۰ نفر به شدت مجروح شدند و نزدیک به ۳۵۰ هزار نفر هم مجبور به ترک اجباری خانه‌های خود شدند (icc-cpi.int, 2 June 2022). این وقایع که موجب خشم و اندوه فراوان مردم کنیا شد دولت این کشور را بر آن داشت که در مورد این خشونت‌ها یک کمیسیون تحقیق تشکیل دهد. این کمیسیون در گزارش اکتبر سال ۲۰۰۸ خود توصیه‌هایی را برای رسیدن به عدالت مطرح کرد که یکی از آنها تشکیل یک دادگاه ویژه ترکیبی مرکب از قضات، بازجویان و کارمندان کنیایی و بین‌المللی برای تعقیب متهمان خشونت‌های مذکور بود. علت طرح ایجاد چنین نوع محکمه‌ای آن بود که تقریباً در مورد عدم وجود بی‌طرفی و استقلال قضات در دستگاه قضایی کنیا اتفاق نظر وجود داشت. پیشنهاد تشکیل این محکمه ترکیبی به تأیید رئیس جمهور و نخست وزیر این کشور هم رسید.

کنیا عضو دیوان بین‌المللی کیفری از همان اوایل تشکیل بوده است و قبل از آنکه پرونده این کشور به این دیوان ارجاع شود دفتر دادستانی به‌دنبال دعوت نهادهای جامعه مدنی و حقوق بشری و برخی هیأت‌های دیپلماتیک در خصوص طرح این موضوع در دیوان اظهار تمایل کرده بود (Wanyeki, 2012: 8). هیچ صدای مخالفی برای طرح موضوع کنیا در دیوان بین‌المللی کیفری وجود نداشت و همه آن را تنها راه رسیدن به عدالت واقعی می‌دانستند، حتی کسانی که از تشکیل یک محکمه داخلی ترکیبی در این خصوص حمایت می‌کردند. به گفته یکی از فعالان حقوق بشری کنیا دیوان بین‌المللی کیفری اولین نهادی است که سیاست‌مداران کنیایی نه در آن می‌توانند رشوه بدهند، نه بکشند و نه تهدید نمایند و نهادهای است که کانون امید بسیاری از قربانیان برای رسیدن به عدالت است (Human Rights Watch, 2011: 15).

با عدم تصویب تشکیل محکمه داخلی ترکیبی برای رسیدگی به وقایع سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ توسط پارلمان کنیا، زمینه برای ورود دیوان بین‌المللی کیفری به این پرونده فراهم شد و کمیسیون

تحقیق مورد اشاره در بالا، اسناد و مدارک و فهرست متهمان خشونت‌ها را به دادستان دیوان یعنی لوئیس مورنو اوکامپو^۱ تحویل داد (icc-cpi.int, 18 May 2022). در ماه مارس سال ۲۰۱۰ شعبه مقدماتی دیوان با درخواست دادستان برای شروع تحقیقات در پرونده کنیا موافقت کرد و کار آغاز شد (Situation in the Republic of Kenya, 2010). از این رو دادستان، در مورد جنایت علیه بشریت در کنیا در قالب قتل، تبعید یا انتقال اجباری مردم، شکنجه، تجاوز جنسی و سایر اعمال غیرانسانی انجام گرفته در دوران بعد از انتخابات، تحقیقات را شروع کرد.

دولت کنیا زمانی که موضوع در دستور کار دادستانی دیوان قرار گرفت از این اقدام حمایت کرد و حتی قول همکاری با دیوان را هم داد. علی‌رغم حمایت اولیه دولت کنیا، زمانی که دادستان دیوان اقدام به معرفی شش نفر به‌عنوان متهمان پرونده کنیا نمود و این موضوع در رسانه‌ها به‌شدت انعکاس یافت، این دولت دیگر با دادستانی همکاری خود را ادامه نداد. بر حسب تقاضای دادستان در سال ۲۰۱۱ شعبه مقدماتی برای هر شش نفر متهم پرونده‌های کنیا احضاریه صادر کرد. در میان متهمان نام دو نفر بسیار خودنمایی می‌کرد. یکی از آنها اوهورو کنیاتا^۲ پسر اولین رئیس‌جمهور کنیا بود که سمت معاون نخست وزیر و وزیر دارایی را هم داشت و دیگری ویلیام روتو^۳ نماینده پارلمان کنیا بود (icc-cpi.int, 2 Jun 2022). اتهام کنیاتا حمایت سازمان یافته از خشونت‌ها در قالب ارتکاب جنایت علیه بشریت بود که مصادیق آن عبارت بودند از قتل، تبعید یا انتقال اجباری، تجاوز جنسی، آزار و اذیت و سایر اعمال غیرانسانی. روتو هم به‌عنوان مرتکب غیرمستقیم سه اتهام جنایت علیه بشریت در قالب قتل، تبعید یا انتقال اجباری و آزار و شکنجه به‌دلیل دخالت در سازماندهی و حمایت از یک طرح مشترک برای اخراج اجباری حامیان کیکویو^۴ از دره ریفت^۵ کنیا تحت پیگرد قرار گرفته بود (Human Rights Watch, 2011: 17).

حمایت مردم و افکار عمومی کنیا از دیوان بین‌المللی کیفری در حدّ بالایی بود به نحوی که مطابق یک نظرسنجی که در اکتبر ۲۰۱۰ انجام شد بیش از ۶۸ درصد مردم کنیا از دخالت دیوان

1. Luis Moreno Ocampo
2. Uhuru Kenyatta
3. William Ruto
4. Kikuyu

کیکویو یک گروه قومی ساکن در مناطق مرکزی کنیاست. این گروه که از نژاد بانتو هستند، بزرگترین گروه قومی کنیا و نزدیک به ۱۷ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. از سال ۲۰۰۶ اقدامات نظام‌مندی برای کوچ اجباری بخش‌هایی از این گروه از دره ریفت کنیا (دره بزرگی که از شمال تا جنوب این کشور کشیده شده است) صورت گرفت.

5. Rift valley



در تحقیق و پیگرد خشونت‌های پس از انتخابات حمایت می‌کردند (Lekalake and Buchanan-Clarke, 2013: 7). رضایت اولیه از کار دیوان دوام چندانی نیاورد و برخی اقدامات در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجب ایجاد اختلال در تعقیب‌های قضایی دیوان شد. در این زمان، دولت کنیا نیز حمایت اولیه خود را از دیوان کنار گذاشت و با دیوان وارد نبرد و منازعه شد (Wanyeki, 2012: 15). در ادامه راه به واسطه فعالیت‌های رسانه‌ای گسترده که در زیر به آنها خواهیم پرداخت در روند تحقیقات دیوان اختلال ایجاد شد و در اخذ شهادت از شهود، دخالت‌ها و کارشکنی‌های متعددی به عمل آمد.

دروغ‌پردازی‌های رسانه‌ای برای ایجاد اختلال در کار دیوان بین‌المللی کیفری

علاوه بر اقدامات مختلف حقوقی و سیاسی صورت گرفته از سوی دولت کنیا برای ایجاد ممانعت در کار تحقیقات توسط دیوان بین‌المللی کیفری، این دولت برای رسیدن به هدف خود شروع به استفاده گسترده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی کرد. این اقدام، مهمترین ابزار دولت کنیا برای ایجاد اختلال در روند کار دیوان بود. دولت کنیا تلاش می‌کرد روایت هر پرونده را به آن صورت که خود می‌خواهد ارائه کند. یکی از مقاله‌نویسان روزنامه ساندی نیشن^۱ در جایی نوشته است: «رویکرد دولت کنیانا (رییس‌جمهور کنیا) این بود که محاکمه را در هر جایی به جز در دادگاه برگزار کند» (Rukooko and Silverman, 2019: 92). او اضافه می‌کند که مقامات دولت در پوشش کارزارهایی که در شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرده بودند تلاش می‌کردند که دیوان و افراد عضو نهادهای مدنی را که از طرح پرونده‌ها در دیوان حمایت می‌کردند تا جایی که ممکن است بدنام و بی‌اعتبار نمایند (Ibid). لذا، دیوان از آغاز ورود خود به پرونده کنیا با طوفانی از تبلیغات و موضع‌گیری‌های رسانه‌ای مواجه گردید. علی‌رغم حمایت‌های روزهای اول از عملکرد دیوان، تبلیغات و دروغ‌پردازی‌ها توسط رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به شدت افزایش یافته و اصحاب رسانه از طرح هر مطلبی که بتواند باعث ایجاد اختلال در کار رسیدگی دیوان به این پرونده‌ها شود فروگذار نبودند (Wanyeki, 2012: 18).

گردش اطلاعات دروغ در میان جامعه کنیا تمام مراحل دادرسی را متأثر نموده بود؛ به نحوی که برخی از روزنامه‌نگاران شرایط آن زمان را شرایطی توصیف می‌کنند که در آن نمی‌دانستند چگونه باید گزارش تهیه کنند (Ibid: 19). در حقیقت اشاره این روزنامه‌نگاران به تلاش‌هایی

است که با حمایت دولت کنیا از طریق نشر اطلاعات کذب برای آشکارسازی هویت شاهدان پرونده و معرفی آنها به مردم صورت می‌گرفت و در نهایت هم هویت یکی از این شهود افشا شد (Ibid). تلاش‌ها برای انحراف روند دادگاه و ایجاد ترس و واهمه در شهود از طریق افشای هویت آنها نه تنها از طریق رسانه‌هایی مثل روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون صورت می‌گرفت بلکه از طریق وبلاگ‌های شخصی که تعداد آنها در کنیا کم هم نبود تقویت می‌شد. مخاطب این وبلاگ‌ها هر فردی بود که به اینترنت دسترسی داشت و با ارائه هر اطلاعات هیجان‌انگیزی هر چند دروغ هر روز به تعداد مخاطبان این وبلاگ‌ها اضافه می‌شد.

در کمپینی که علیه دیوان بین‌المللی کیفری در کنیا تشکیل شده بود و از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی برای اختلال در روند کار دیوان بهره می‌گرفت این ادعا مطرح شده بود که شاهدان حاضر شده در مراحل تحقیقات همگی جعلی و ساختگی بوده‌اند و توسط دادستانی دیوان هدایت شده و تعلیم دیده‌اند (Rukooko and Silverman, 2019: 95). از جمله دیگر مسائل مطرح شده این بود که دیوان روزنامه‌نگاران را به اروپا می‌برد و با پرداخت پول به آنها سعی در هدایت آنها در پوشش کارهای دیوان به طریق نادرست دارد. هدف این جنگ تبلیغاتی کاهش حمایت مردم از دیوان و تخریب چهره و موقعیت آن در حدّ یک نهاد قضایی ضدآفریقایی بود و نتیجه این تلاش‌ها این شد که مطابق یک نظرسنجی که در کنیا در سال ۲۰۱۳ انجام شد، تنها ۳۹ درصد از پاسخ دهندگان از روند کار دیوان حمایت می‌کردند (Maliti, 2013: 2).

فاتو بنسودا^۱ دومین دادستان دیوان در خصوص پرونده کنیا اظهار داشت که به دلیل کارشکنی‌های گسترده شبکه‌های اجتماعی، تحقیقات او در این پرونده بی‌نتیجه ماند. او ادامه داد که اقدام کمپین‌های تشکیل شده در تلاش برای افشای هویت شهود مخفی و ایجاد رعب و وحشت و تهدید شاهدان احتمالی روند تحقیقات را با مانع جدی مواجه ساخته بود. اقدامات صورت گرفته توسط اعضای دولت کنیا هم میزانی از مداخله در کار شهود را ایجاد کرد که دادستان آن را بی‌سابقه توصیف نموده است. (icc-cip.int, 30 May 2022) در نهایت این اقدامات منجر به این شد که دفتر دادستانی مجبور گردید اتهامات مطرح شده علیه شش متهم را پس بگیرد و این به معنای شکست دیوان از طریق خرابکاری در روند تحقیقات به وسیله رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و دروغ‌پردازی‌های گسترده در آنها بود، هر چند در ظاهر دولت کنیا با دیوان همکاری می‌کرد (Ochs, 2021: 598).

1. Fatou Bensouda



نشر اخبار و اطلاعات دروغ توسط رسانه‌ها گاه رأساً با تصمیم خود رسانه‌ها انجام می‌شود، گاه به دستور دولت‌ها در حکومت‌های غیردموکراتیک صورت می‌پذیرد و گاه این کار با به کارگیری رسانه‌ها در قبال پول و یا استخدام خبرنگاران وابسته صورت می‌پذیرد. در خصوص این پرونده، دولت کنیا اقدام به انعقاد قرارداد با یک شرکت روابط عمومی مقیم در انگلستان کرده بود تا این شرکت به ترسیم ماهیت ضعیف و معیوب پرونده دیوان علیه متهمین وابسته به دولت کمک کند (Aloyo and Others, 2022: 8). در اقدامی دیگر یک روزنامه که مالکش ارتباط نزدیکی با کنیاتا داشت موضع هیأت تحریریه خود را به سمتی سوق داد که موارد منفی در جریان رسیدگی به اتهام وی را مخفی کند و اقدامات دیوان را زیر سؤال ببرد (Ibid). کمپین‌های تشکیل شده علیه دیوان در کنیا ضمن حمایت ظاهری از مردم، اتهامات علیه کنیاتا و سایر متهمان را کارشکنی دیوان دانسته و ماهیتی آفریقاستیز از دیوان در میان افکار عمومی کنیا ساختند. رویکرد بسیاری از رسانه‌ها انتشار پیام کمپین‌های ضد دیوان و پخش اطلاعات، کذب بود (Geoffrey, 2017: 14). مبارزات انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۳ کنیا نیز تحت تأثیر پرونده‌های کنیا در دیوان قرار گرفت و اساساً انتخابات به یک همه‌پرسی در خصوص دیوان تبدیل شد (Ibid). یکی از روزنامه‌نگاران کنیایی ضمن اظهار تأسف از چاپ کلمه به کلمه اظهارات کمپین ضد دیوان در روزنامه‌ها اظهار داشت که روزنامه‌ها تبدیل به بلندگوهای شده‌اند که بدون تفکر آنچه می‌شنوند را می‌نویسند (Ochs, 2021: 600). او رسانه‌ها را متهم می‌کند که به شدت به سمت دولت و مواضع ضد دیوان گرایش پیدا کرده‌اند و مسئولیت خود را برای بررسی بی‌طرفانه واقعیات و ارائه آنها به مخاطب فراموش کرده‌اند (Ibid).

تأثیر اطلاعات دروغ و مخرب بر عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری

عملکرد رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در خصوص پرونده‌های مطروحه دولت کنیا در دیوان بین‌المللی کیفری نمونه بارزی از تأثیر اطلاعات دروغ و مخرب بر اجرای عدالت در جامعه بین‌المللی امروز است؛ اطلاعاتی که می‌توانند یک مرجع قضایی قوی و کارا را در رسیدگی به پرونده‌های فلج کنند. اطلاعات دروغ، اطلاعاتی هستند که مراجع منتشر کننده آن که در بسیاری موارد مردم معمولی هستند از نادرست بودن آنها اطلاع ندارند و قصدی هم برای نشر اطلاعات مزبور نداشته‌اند. اما اطلاعات مخرب، اطلاعات دروغی هستند که به قصد تخریب یک شخص و یا نهاد منتشر می‌شوند و انتشار دهنده اولیه آن مراجع رسانه‌ای هدف‌دار هستند اما ممکن است در ادامه توسط مردم معمولی هم نشر داده شوند بدون آنکه اطلاعی از قصد

ایجادکننده آن اطلاعات داشته باشند (Kunze, 2014: 31). در این حالت روزنامه‌نگاران حرفه‌ای اغلب به واسطه موضع‌گیری‌های بی‌طرفانه‌شان کنار گذاشته می‌شوند و این اخبار دروغ و مخرب هستند که مشتریان زیادی برای خواندن و شنیدن دارند (Ochs, 2021: 623).

به طور کلی سه انگیزه اصلی برای ایجاد محتوای دروغ و گم راه کننده توسط برخی رسانه‌ها وجود دارد: نخست اینکه اطلاعات مخرب گاه به دلایل سیاسی، مالی، اجتماعی و یا روانی منتشر می‌شوند. مثل زمانی که یک دولت می‌خواهد در روند انتخابات کشوری دیگر مداخله کند و با استفاده از انتشار اطلاعات دروغ و مخرب، رقبای نامزد مورد حمایتش را از گردونه خارج نماید. نشر اطلاعات کذب توسط رسانه‌های کنیا با چنین انگیزه‌ای صورت پذیرفت. انگیزه دوم از انتشار چنین نوع اطلاعاتی می‌تواند تمایل به برهم زدن آرامش و ایجاد بی‌نظمی در سطح جامعه باشد؛ مانند خلق یک رویداد ساختگی در فیس‌بوک و دعوت از مردم برای اعتراض به آن در خیابان‌ها. دلیل سوم هم می‌تواند یک عامل روحی و روانی در فرد منتشر کننده باشد به نحوی که تمایل به مطرح کردن خود و یا کسب یک هویت خاص برای خود باشد (Kunze, 2014: 34). در جوامع امروزی معمولاً روند انتشار اطلاعات مخرب از شبکه‌های اجتماعی آغاز می‌شود و رسانه‌ها هم گاه بدون توجه به منبع اطلاعات آنها را باز نشر می‌کنند و در جامعه پخش می‌نمایند. این همان چیزی است که ایجادکنندگان این گونه اطلاعات به دنبال آن بوده‌اند.

در همین پرونده‌های کنیا طی نوامبر ۲۰۲۰ اظهارات یک شاهد جعلی در رسانه‌های اجتماعی منتشر شد که در آن ادعا می‌شد وکیل به نام پاتل گچرو^۱ به شهود پرونده‌های کنیا رشوه می‌داده تا شهادت دروغ بدهند (Lekalake and Buchanan, 2013: 14). این سند جعلی توسط رسانه‌های کنیا از جمله برنامه خبری معروف اُپرانویوز^۲ منتشر شد (Ibid). بعد از انتشار این خبر جعلی، اژانس خبری فرانس پرس^۳ مقاله‌ای را منتشر کرد که در آن چندین خبرنگار زبده به تحلیل این خبر پرداختند و اعلام کردند با توجه به اسناد دیوان بین‌المللی کیفری و دیگر اسناد موجود چنین خبری نمی‌تواند صحت داشته باشد (Ibid: 15). با وجود آنکه تعداد اژانس‌های خبری که اقدام به راستی‌آزمایی اخبار می‌کنند در سطح جهان در چند سال اخیر افزایش زیادی یافته است، با این حال همچنان اطلاعات مخرب در رسانه‌ها منتشر می‌شوند (Ochs, 2021).

1. Paul Gicheru
2. Opera News
3. Agence France Press (AFP)



624). در چنین فضایی، آن‌چنان شک و تردید در میان مردم درباره صحت و سقم اطلاعات و اخبار گسترش می‌یابد که حتی پذیرش اطلاعات درست نیز برای آنها مشکل می‌گردد. واقعیت آن است که رشد فناوری منجر به افزایش امکان انتشار اطلاعات دروغ شده چرا که با استفاده از فناوری هوش مصنوعی امکان تولید محتوای جدید به صورت خودکار فراهم شده است که امکان راستی‌آزمایی آن هم بسیار سخت خواهد بود. در چنین محیطی، خطر تبدیل شدن اصحاب رسانه به انتشار دهندگان ناآگاه اخبار جعلی وجود دارد. هر چه روند ایجاد و گسترش اخبار جعلی و اطلاعات نادرست شدت یابد روند رسیدگی در محاکم از جمله دیوان بین‌المللی کیفری بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد و این مشکلی است که بازیگران بین‌المللی هم وجود آن را به رسمیت شناخته‌اند (Verburggen, 2017: 12).

با پیشرفت فناوری، تقلب‌های عمیق نه تنها واقعی‌تر جلوه می‌کنند بلکه گسترده‌تر نیز می‌گردند. محتوای اطلاعات جعلی و مخرب که در حال حاضر محدود به جعل در عکس‌ها و یا نگارش مقالات نادرست می‌شود کم‌کم به محتوای ویدئویی هم در حال سرایت است. این امر، می‌تواند چالش‌های بزرگی را در روند رسیدگی‌های دیوان به وجود آورد زیرا تشخیص تصاویر و فیلم‌های دستکاری شده از واقعی در مقیاس بزرگ بسیار دشوارتر خواهد بود (Ibid: 15). به اشتباه افتادن قضات، بازجویان و وکلا به وسیله چنین نوع اطلاعاتی می‌تواند منجر به محکومیت‌ها و یا برائت‌های نادرست شود و این منجر به تضعیف اعتماد به فرایندهای قضایی بین‌المللی می‌شود (Koenig, 2019: 251).

حتی اگر امیدوار به عدم تولید و یا نشر اطلاعات مخرب توسط رسانه‌های سنتی به واسطه تعهد آنها به منشور اخلاقی رسانه هم باشیم، امروزه با گسترش شبکه‌های اجتماعی و امکان تولید و نشر محتوا توسط هر فردی که صرفاً به اینترنت دسترسی دارد وفاداری به منشورهای اخلاقی رسانه نیز تأثیر چندانی در روند نشر اطلاعات مزبور نمی‌تواند داشته باشد و همین موضوع می‌تواند روند کار نهادهای قضایی بین‌المللی را با چالش روبرو کند. ماریا کامارا^۱ هماهنگ کننده امور دیوان بین‌المللی کیفری در زمان رسیدگی به پرونده‌های کنیا اظهار داشت که «ما با مشکلاتی مواجه هستیم که درصدد پاسخگویی به آنها می‌باشیم. اما سوالات و مباحثات زیادی در مورد دیوان در رسانه‌های اجتماعی مطرح شده است که ما برای حفظ امنیت شاهدان خود نمی‌توانیم با ارائه اطلاعاتی به این سوالات و ابهامات پاسخ دهیم» (Wanyeki, 2012: 25).

برای مقابله با دشمن باید امکاناتی مشابه دشمن داشت. از این رو، دیوان هم نیاز دارد که ابزارها و مهارت‌های خود را برای تشخیص اطلاعات درست از نادرست تقویت کند؛ خصوصاً در مواردی که این احساس به وجود می‌آید که میزان بی‌اعتمادی عمومی به دیوان افزایش یافته و مردم در اثر نشر اطلاعات جعلی درباره عملکرد دیوان واکنش نشان می‌دهند (Ochs, 2021: 630). هر چه دیوان به ابزارها و مهارت‌های دقیق‌تری برای مقابله با اطلاعات جعلی دست یابد، تمایل شهود هم به حضور در این دادگاه بیشتر خواهد شد.

نتیجه‌گیری

پایه‌گذاران دیوان بین‌المللی کیفری، که قدمت پایه‌گذاری آن به بعد از جنگ دوم جهانی باز می‌گردد و سال‌ها تلاش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل نهایتاً منجر به ایجاد اساسنامه این دیوان گردید، هرگز گمان نمی‌کردند که روزی برسد که نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به گونه‌ای شود که بتواند بر عملکرد این محکمه بین‌المللی کیفری تأثیر بگذارد. چنانچه، مقالات نوشته شده در مورد نقش رسانه‌ها در عملکرد این دیوان خود حاکی از این واقعیت است.

جنگ اطلاعاتی صورت گرفته علیه دیوان بین‌المللی کیفری در پرونده‌های کنیا نشان‌گر نقش متهمان دارای نفوذ و حامیان آنها برای به انحراف کشاندن روند طبیعی کار دیوان از طریق سوار شدن بر موج رشد فناوری رسانه‌ای و تسهیل ایجاد و نشر اطلاعات کذب و جعلی می‌باشد. پژوهشگر رسانه، جان داناوان^۱ در مطلبی اشاره کرده است که «تعریف، تشخیص، مستندسازی و افشای اطلاعات مخرب و دست‌کاری شده در رسانه‌ها همچنان دشوار است». اولین گامی که او آن را توصیه می‌کند داشتن درک صحیح از نحوه دست‌کاری رسانه‌ای در اطلاعات است و این می‌تواند راه را برای کاهش آن باز کند (Aloyo and Others, 2022: 16). از این رو دیوان لازم است با اتخاذ تدابیری چرخه گردش اطلاعات جعلی را از طریق ایجاد کارزارهای حمایت از عدالت، ایجاد شفافیت در برقراری ارتباط با عامه مردم، تقویت همکاری با رسانه‌های حرفه‌ای و گسترش فرهنگ فضای باز اطلاعاتی برای تقویت اعتماد عمومی خنثی نماید. با توجه به گسترش روزافزون اطلاعات جعلی و مخرب، دیوان باید اقدامات مناسب را برای جلوگیری از تأثیرگذاری این اطلاعات بر کار خود اتخاذ نماید.

در هر جایی که اینترنت وجود دارد احتمال ایجاد کارزارهایی ضد دیوان وجود دارد؛ خصوصاً که دیوان در حال آماده کردن خود برای ورود به پرونده‌های مناقشه‌آمیزی مثل رژیم

1. Joan Donovan



صهیونیستی، ایالات متحده و روسیه است. لذا، دیوان در گام نخست باید آمادگی خود را برای مقابله با کارزارهای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی افزایش دهد. در گام دوم دیوان باید ارتباط خود با عامه مردم را شفاف‌تر نماید. اگر اطلاعات مربوط به عملکرد دیوان در پرونده‌هایش از طریق خود این نهاد در قالب بیانیه‌های مطبوعاتی منتشر شود راه بر ایجاد و گسترش اطلاعات جعلی بسته می‌شود. در بررسی‌های اخیر کارشناسان مستقل در مورد عملکرد دیوان آمده است که اگر دیوان یک استراتژی ارتباطی کامل و پویا برای مقابله با تهدیدهای خارجی که با آن مواجه است داشته باشد عملکرد رسانه‌های دروغ‌پرداز خنثی می‌شود (Ochs, 2021: 632). گام سوم آن است که دیوان همکاری خود را با رسانه‌های بین‌المللی تقویت کند و این کار از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی در مورد کارکرد دیوان برای روزنامه‌نگاران، فراهم کردن امکان بازدید خبرنگاران از دیوان با پرداخت هزینه‌های مسافرت آنها به لاهه و فراهم کردن امکان گزارش مستقیم کار دیوان از مقر آن توسط خبرنگاران امکان‌پذیر است.

یقیناً ابهام در گزارش عملکرد دیوان در رسیدگی به پرونده‌ها از مرحله تحقیقات تا صدور حکم محکومیت یا براءت راه را برای ایجاد و نشر اطلاعات جعلی فراهم می‌کند. لذا، شفاف‌سازی عملکرد دیوان بهترین راهکار در این زمینه است. این تفسیر در رویه دیوان مستلزم حاکم شدن تفکر جدید در مورد شفافیت در خصوص مردم است. از این رو، دفتر دادستانی باید به مردم نشان دهد که بر اساس اسناد و مدارک موثق اقدام حقوقی انجام می‌دهد و حتی لازم است شیوه راستی‌آزمایی اسناد و مدارک خود را هم تشریح کند. به همین ترتیب روزنامه‌نگاران نیز در بیان مطالب مربوط به دیوان مجبور می‌شوند مستند و مستدل بنویسند. در صورتی که مردم اطلاعات کامل و موثق در مورد عملکرد دیوان داشته باشند به راحتی قادر به تشخیص اطلاعات جعلی می‌شوند و این راه را برای ایجاد و گسترش چنین نوع اطلاعاتی می‌بندد. رسانه‌های برون‌مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران نیز از این امر مستثنا نیستند و می‌توانند با موضع‌گیری‌های مناسب خود در حمایت از عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری، راه را بر گسترش عدالت بین‌المللی و جلوگیری از بی‌کیفری جنایت‌کاران بین‌المللی هموار نمایند.

پیشنهاد‌های رسانه‌ای

پیشنهاد می‌شود رسانه‌های برون‌مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران همچون پرس‌تی‌وی، العالم، الکوثر و هیسپان‌تی‌وی با برگزاری نشست‌هایی با حضور کارشناسان حوزه حقوق بین‌الملل کیفری اقدام به تبیین مباحث مربوط به حقوق بین‌الملل کیفری و دیوان

بین‌المللی کیفری نمایند و این دیوان را برای مخاطبان خود به‌عنوان مرجعی قضایی جهت رسیدگی به تظلمات قربانیان جنایات بین‌المللی معرفی نمایند. همچنین تلاش کنند که با معرفی صحیح و برجسته‌سازی اقدامات مثبتی که این دیوان در راستای تحقق عدالت بین‌المللی انجام داده است، افکار عمومی مخاطبان خود را در راستای حمایت از عملکرد این دیوان در محاکمه احتمالی جنایتکاران بین‌المللی هدایت نمایند.

پیشنهاد می‌شود که رسانه‌های برون‌مرزی احتمال نشر و گسترش اخبار دروغین و جعلی درباره عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری را به مخاطبان خود گوشزد کنند و با توجه به اینکه این احتمال وجود دارد که این دیوان به پرونده مربوط به جنایات ارتكابی رژیم اسرائیل در مناطق اشغالی فلسطینی و جنایات جنگی امریکا در افغانستان بپردازد، زمینه را برای مقابله با فرافکنی‌های رسانه‌های غربی آماده نمایند و با ساختن برنامه‌های علمی و البته جذاب در خصوص تاریخچه دیوان بین‌المللی کیفری زمینه حمایت افکار عمومی مردم منطقه را از اقدامات حقوقی احتمالی در خصوص اعمال رژیم اسرائیل فراهم نمایند.

نهایتاً اینکه رسانه‌های برون‌مرزی می‌توانند با استفاده از کارشناسان مجرب حوزه حقوق بین‌الملل کیفری که در داخل کشور و یا خارج از کشور وجود دارند و با توجه به اصل استقلالی که در حقوق دانان مفروض است اقدام به تهیه برنامه‌هایی نمایند که زمینه گسترش فعالیت دیوان بین‌المللی کیفری را فراهم کند و راه را برای تحقق بیشتر عدالت کیفری بین‌المللی هموار سازد. در این خصوص محورهای ذیل پیشنهاد می‌شود:

- انعکاس مستمر فعالیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری در خصوص جنایات قدرت‌های بزرگ به‌ویژه امریکا در افغانستان و رژیم صهیونیستی در فلسطین
- ایجاد مطالبه در افکار عمومی جهان برای تقویت کنش‌گری دیوان بین‌المللی کیفری برای مقابله با جنایات بین‌المللی در اقصی نقاط جهان از جمله در سرزمین‌های اشغالی فلسطین
- واکاوی رویکردهای دوگانه رسانه‌های غربی در خصوص دیوان بین‌المللی کیفری و تبیین علل آن از زبان کارشناسان
- تبیین اهمیت همکاری دیوان بین‌المللی کیفری با رسانه‌های بین‌المللی کشورهای مستقل و پیشرو در تقویت این دیوان
- تشریح شانتاژهای رسانه‌ای و تبلیغاتی علیه دیوان در پرونده‌های مختلف و تشریح علل آنها و راهکارهای مقابله با آن به‌ویژه در بستری فضای مجازی



- تولید مستند در شبکه پرس‌تی‌وی درباره نحوه تأسیس، ماهیت، اهداف و وظایف دیوان بین‌المللی کیفری و چالش‌های آن

پیشنهادهایی برای تحقیقات آینده

پیشنهاد می‌شود مقاله‌ای در موضوع نقش دیوان بین‌المللی کیفری در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی با تأکید بر نقش رسانه‌های برون‌مرزی صدا و سیما نگاشته شود.

پیشنهاد می‌شود مقاله‌ای در موضوع نقش رسانه‌های جمعی و رسانه‌های برون‌مرزی صدا و سیما در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی با تأکید بر نقش دیوان بین‌المللی کیفری نوشته شود.

نگارش مقاله‌ای با موضوع نقش رسانه‌های برون‌مرزی صدا و سیما در ایجاد انگیزه برای قربانیان جنایات بین‌المللی برای احقاق حق خود از طریق مراجع بین‌المللی کیفری پیشنهاد می‌گردد.

منابع و مأخذ

A. Books

Benkler, Yochai; Faris, Robert; Roberts, Hal (2018), **Network Propaganda: Manipulation, Disinformation, and Radicalization in American Politics**, Oxford University Press

William A. Schabas and Giulia Pecorella (2015) "Article 12: Preconditions to the exercise of jurisdiction" in Otto Triffterer and Kai Ambos, **The Rome Statute of International Criminal Court: A Commentary** (Beck/Hart Publication, The Hague)

B. Articles

Aloyo Eamon, Dancy Geoff, Dutton Yvonne (2022), "Retributive or reparative justice? Explaining post-conflict preferences in Kenya", **Journal of Peace Research**, pp. 1-16

Geoffrey, Lugano (2017), "Counter-Shaming the International Criminal Court's Intervention as Neocolonial: Lessons from Kenya", **International Journal of Transitional Justice**, Vol. 11, pp. 9-29

Koenig, Alexa (2019), "Half the Truth is Often a Great Lie": Deep Fakes, Open Source Information, and International Criminal Law', **American Journal of International Law**, Vol. 113, pp. 250-255

Lekalake Rorisang and Buchanan-Clarke Stephen (2013), "Support for the International Criminal Court in Africa: Evidence from Kenya", **Afro Barometer**, pp. 1-19

Ochs, Sara L (2021), "Propaganda Warfare on the International Criminal Court", **The Michigan Journal of International Law**, Vol. 42, pp. 580-632

Rukooko Archangel Byaruhanga and Silvermann Jon (2019), “The International Criminal Court and Africa: A fractious relationship”, **African Human Rights Law Journal**, Vol. 19, pp. 85-104

C. Internet Sources

- Human Rights Watch (2011), “Turning Pebbles”: Evading Accountability for Post-Election Violence in Kenya, 9 December 2011, Available online at: <https://www.hrw.org/report/2011/12/09/turning-pebbles/evading-accountability-post-election-violence-kenya> (visited 14 March 2022)
- Kunze, Stefanie (2014), Methods of the International Criminal Court and the Role of Social Media, Northern Arizona University, Available online at: <http://www.wpsanet.org/papers/docs/KUNZE%20-%20Methods%20of%20the%20International%20Criminal%20Court%20and%20the%20Role%20of%20Social%20Media.pdf> (visited 7 June 2022)
- Maliti, Tom (2013), “Two Opinion Polls Show Support for the ICC Drops in Kenya”, International Justice Monitor, 13 July 2013, Available online at: <https://www.ijmonitor.org/2013/07/two-opinion-polls-show-support-for-the-icc-drops-in-kenya> (visited 5 June 2022)
- Verbruggen, Yola (2017), Fake News, International Bar Association, 2017, Available online at <https://www.ibanet.org/article/0adbd24-c0c2-4cc8-bef8-e9b172dcf12a> (visited 13 June 2022)
- Wanyeki L. Muthoni (2012), The International Criminal Court’s Cases in Kenya: Origin and Impact, Institute for Security Studies, August 2012, Available online at: <https://media.africaportal.org/documents/Paper237.pdf> (visited 25 March 2022)

D. Documents

- S. C. Res. 1593, 2005, 31 March 2005
icc-cpi.int (2 June 2022), Kenya: Situation in the Republic of Kenya, Available online at <https://www.icc-cpi.int/kenya>
- icc-cpi.int (18 May 2022), Waki Commission list of names in the hands of ICC Prosecutor, 16 July 2009, Available online at: <https://www.icc-cpi.int/Pages/item.aspx?name=pr439>
- icc-cpi.int (2 Jun 2022) International Criminal Court, Kenya, Available online at <https://www.icc-cpi.int/kenya>
- icc-cip.int (30 May 2022), International Criminal Court, Statement of the Prosecutor of the International Criminal Court, Fatou Bensouda, on the Status of the Government of Kenya’s Cooperation with the Prosecution’s Investigations in the Kenyatta Case, 4 December 2014, Available online at: <https://www.icc-cpi.int/Pages/item.aspx?name=otp-stat-04-12-2014>
- Situation in the Republic of Kenya (ICC-01/09), Pre-Trial Chamber II, 31 March 2010.

تحریم‌های آمریکا علیه ایران از منظر عهدنامه مودت ۱۹۵۵ (با تأکید بر دیدگاه اندیشکده‌ها و رسانه‌های آمریکایی)*

امیر حسین محمدی^۱، حسین فرحی^۲، سعید منصوری^۳، حمیدرضا علیخانی کردشامی^۴

چکیده

آمریکا از سال‌های اولیه انقلاب اسلامی علیه‌نامه مودت ۱۹۵۵، اقدام به وضع تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران کرده است. این تحریم‌ها با گذشت زمان گسترده‌تر و شدیدتر شده، به نحوی که ایران در شرایط کنونی با تحریم‌های سنگینی مواجه بوده و این امر بر صادرات نفت و اقلام غیرنفتی راهبردی، انتقال پول و حتی واردات مواد غذایی و دارو تأثیر زیادی گذاشته است. لذا، پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ضمن تبیین چارچوب نظری تحریم و مسئولیت دولت‌ها، به نقد و بررسی رویکرد قهری آمریکا در اعمال تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران با استفاده از مفاد عهدنامه مودت ۱۹۵۵ پرداخته است. نتایج تحقیق بیانگر این است که استناد مکرر دولت آمریکا و ایران به عهدنامه مودت در دعوی مختلف میان دو کشور در دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) به معنی قابلیت اعمال عهدنامه مذکور بر روابط دو کشور تا زمان خروج رسمی یکی از طرفین از آن است. لذا، تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا مغایر عهدنامه مذکور مبنی بر روابط دوستانه تجاری و کنسولی دوطرفه است. در این راستا، رسانه‌های برون‌مرزی ایران به موازات ادامه رسیدگی به شکایت ایران علیه آمریکا در دیوان، می‌توانند با استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای و گفتگو با کارشناسان حقوق بین‌الملل، غیرحقوقی بودن تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران، نقض تعهدات بین‌المللی آمریکا و مسئولیت این کشور در این خصوص را برای افکار عمومی جهان تبیین و تشریح کنند.

واژه‌های کلیدی: نقض عهدنامه مودت ۱۹۵۵، تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، ایران، حقوق بین‌الملل، اندیشکده‌ها و رسانه‌های آمریکایی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹ تاخیر پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵

*. این مقاله مستخرج از رساله دکتری به نویسندگی نویسنده اول، راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره سایر نویسندگان است.

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران.

Amir0261@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
farahihossein@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۴. مدرس گروه حقوق، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران.

DOI: 10.22034/IMRL.2022.150730

مقدمه



یکی از ویژگی‌های تاریخ معاصر، ظهور آمریکا به‌عنوان کشوری است که تمایل به وضع تحریم علیه کشورهای هدف در راستای اهداف سیاست خارجی خود دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز از جمله کشورهایی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحت تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا در حوزه‌های هسته‌ای، موشکی، تروریسم و حقوق بشر قرار دارد. این تحریم‌ها با روی کار آمدن دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، به اوج خود رسید. این درحالی است که عهدنامه مودت در روابط اقتصادی و کنسولی بین ایران و ایالات متحده، که مشتمل بر یک مقدمه و ۲۳ ماده است، در زمان ریاست جمهوری دولت آیزنهاور و نخست‌وزیری حسین علاء بین وزیر امور خارجه ایران و سفير آمریکا در تاريخ ۲۳ مرداد ۱۳۳۴ هـ.ش مطابق با ۱۵ اوت ۱۹۵۵ منعقد و از ۱۶ ژوئيه ۱۹۵۷ م به اجرا درآمد. زمينه اصلی این معاهده، تضمین صلح مستمر و مودتی صادقانه در روابط دوجانبه است اما در ۱۱ مهر سال ۱۳۹۷ (۳ اکتبر ۲۰۱۸)، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه وقت آمریکا در یک کنفرانس خبری شرکت و ضمن ابراز تأسف از رأی موقت دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در خصوص این تحریم‌ها اعلام کرد که «دولت ترامپ به پیمان مودت با ایران پایان می‌دهد» (Gaouette and Crawford, 2018). دو هفته بعد از کنفرانس خبری وزیر امور خارجه آمریکا، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد که نامه خروج آمریکا از عهدنامه مودت ۱۹۵۵ توسط ایران دریافت شده است (Williams and Kirby, 2018).

به‌رغم عنوان «عهدنامه مودت میان دولت ایران و آمریکا»، این عهدنامه صرفاً محدود به روابط دوستانه میان دو دولت متعاهد نیست. بنابراین، با تحقق انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و متعاقب آن در پی قطع روابط ایران و آمریکا، حداقل تا زمان اعلام رسمی دولت آمریکا، مطابق با بند ۳ ماده ۲۳، عهدنامه به‌طور مطلق بی‌اعتبار نبوده است. این عهدنامه در دعوی مختلف بین دوطرف موافقت‌نامه، مورد استناد دو کشور و دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته است. لذا، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که آمریکا تا چه میزان به حقوق مقرر در معاهده دوجانبه مودت 1955 پایبند بوده و تحریم‌های اعمال شده چه مغایرتی با عهدنامه فوق‌الذکر داشته است؟ پاسخ به این پرسش با تدقیق در اعتبار حقوقی عهدنامه مودت میان آمریکا و ایران به‌دست می‌آید. روشن است که پیش‌فرض اصلی طرح این مباحث قبول این نکته است که با توجه به تجربه عملی اعمال تحریم‌ها و نتایج و آثار آن، عهدنامه مودت میان این دو کشور، از سوی آمریکا در جریان تحریم‌های اعمال شده علیه ایران مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و از این حیث نقض حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌رود.



علاوه بر آن، تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا علیه ایران با توجه به اصول حقوق بین‌الملل و حقوق بشر دوستانه و با امان نظر به بند ۲ ماده یک منشور سازمان ملل متحد که توسعه روابط دوستانه در بین‌الملل را بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل می‌داند، فاقد مشروعیت و جاهت حقوقی است. این تحریم‌ها در مغایرت آشکار با بند ۷ ماده ۲ منشور قرار دارد که با محترم شمردن حاکمیت و استقلال دولت‌ها، اعضاء را از دخالت در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی دولت‌ها هست، منع کرده است.

اهمیت این تحقیق بر این اساس است که هرچند آمریکا از عهدنامه مزبور خارج شده است اما طبق قاعده عطف به ماسبق نشدن تعهدات^۱ و با عنایت به معتبر بودن تعهدات قبل^۲، آمریکا نمی‌تواند از تعهدات قبلی خود به صرف اعلام خروج، عدول نماید. لذا، بررسی اعمال و اقدامات موجد نقض این عهدنامه در زمان اعتبار آن امری ضروری است. بر اساس این مقدمه، رسانه‌های برون مرزی می‌توانند به تبیین اعتبار حقوقی عهدنامه مودت ۱۹۵۵ در زمان دستور اجرای تحریم-ها، نقض این عهدنامه در تحریم‌های اعمال شده علیه ایران و قابلیت استناد به آن به‌عنوان یک مبنای صلاحیتی در دیوان بین‌المللی دادگستری بپردازند. لذا، بررسی این موضوعات برای سیاست‌گذاران دیپلماسی رسانه‌ای ایران حائز اهمیت است.

پیشینه پژوهش

هرچند تحریم‌های یک‌جانبه، موضوعی جدید در تاریخ ایران نیست اما این موضوع به یکی از جدال‌برانگیزترین موضوعات حقوق بین‌الملل تبدیل شده است. در این زمینه تحقیقات و پژوهش‌هایی انجام شده است که در ادامه به تعدادی از مرتبط‌ترین آن‌ها با موضوع این تحقیق اشاره می‌شود.

کرم‌زاده (۱۳۹۷) ضمن بررسی قوانین آمریکا در خصوص مصونیت قضایی دولت‌ها، صدور و اجرای آرای صادره از سوی دادگاه‌های آمریکا علیه اموال بانک‌های مرکزی از منظر حقوق بین‌الملل را بررسی کرده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که بر اساس حقوق بین‌الملل

۱. اصل عطف به ماسبق نشدن: «مقررات یک معاهده برای یک طرف در ارتباط با عمل حقوقی یا واقعه‌ای که قبل از تاریخ لازم‌الاجرا شدن معاهده صورت گرفته یا وضعیتی که قبل از لازم‌الاجرا شدن معاهده خاتمه یافته باشد، تعهدآور نیست» (ماده ۲۸ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین).

۲. اصل لازم‌الاجرا بودن تعهدات: «هر معاهده لازم‌الاجرائی برای طرف‌های آن تعهدآور است و باید توسط آنها با حسن نیت اجرا گردد» (ماده ۲۶ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین). طبق قاعده کلی خروج از معاهده بر آثار پیشین معاهده معتبر لطمه‌ای وارد نمی‌کند.

عرفی، بانک‌های مرکزی و اموال آن‌ها مصونیت دارند و به دلیل برخورداری از شخصیت حقوقی مستقل از دولت، اقدام کنگره آمریکا در تصویب قانون اخیر و اجرای آرای صادره علیه دولت ایران و علیه اموال بانک مرکزی ایران بلاوجه به نظر می‌رسد. فرحی (۱۳۹۶) از دو منظر حقوق بین‌الملل عام و خاص به موضوع انطباق این تحریم‌ها با قواعد حقوق بین‌الملل پرداخته است که در آن با توجه به تجربه عملی اعمال تحریم‌ها این نتیجه حاصل می‌شود که اصول مسلم عرفی و مقررات منشور ملل متحد در جریان تحریم‌های نفتی اعمال شده علیه ایران مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و از این حیث نقض حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود.

زمانی و غریب‌آبادی (۱۳۹۴) برای ارائه یک تصویر کامل از مشروعیت یا عدم مشروعیت تحریم‌ها، بررسی کرده‌اند که توسعه حقوق بین‌الملل در حوزه‌های مختلف چه تأثیری بر تحریم‌های شورای امنیت و تحریم‌های یک‌جانبه داشته است. اکبر ادیبی و همایون حبیبی در پژوهشی با عنوان «اصل تناسب در اتخاذ تحریم‌های اقتصادی» (۱۳۹۶) به اصل تناسب به‌عنوان یک اصل کلی حقوقی در تعیین قانونی بودن یا نبودن تحریم‌های اقتصادی اشاره کرده‌اند. در این مقاله با تکیه بر آرای قضایی و رویه دولت‌ها و تأکید بر قابلیت اجرایی اصل تناسب در تحریم‌های جمهوری اسلامی ایران، سعی شده است به دور از رویکردهای سیاسی، تصویری حقوقی از موضوع ارائه شود.

شهبازی (۱۳۹۰) ضمن بررسی اعتبار حقوقی این عهدنامه به این نتیجه رسیده است که با توجه به صراحت نص عهدنامه مودت و با توجه به کنوانسیون وین حقوق معاهدات (۱۹۶۹)، عهدنامه مودت میان ایران و آمریکا همچنان به لحاظ حقوقی در روابط طرفین لازم‌الاتباع است. میرفخرانی و پیری (۱۳۹۵) نیز ضمن بررسی عهدنامه مزبور از خلال رویه قضایی مراجع بین‌المللی، به قابلیت استناد به این عهدنامه و لازم‌الاجرا بودن آن در روابط طرفین پرداخته‌اند و معتقدند که این تحریم‌ها نقض مفاد مندرج در عهدنامه مودت است. لسانی و کاظمی (۱۳۹۷) بررسی شکایت ایران از آمریکا در دیوان دادگستری، برخورداری ایران و شرکت‌های دولتی ایرانی از «حق بر مصونیت قضایی»، به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی مستقل شرکت‌های دولتی ایرانی از سوی آمریکا و الزام به جبران خسارت و پرداخت غرامت را مورد توجه قرار داده‌اند. حال نظر به این که تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا به‌اندازه‌ای به ایران تحمیل گردیده که حتی نظام درمانی ایران از جمله تأمین دارو و تجهیزات پزشکی و درمانی از این تحریم‌ها بی‌نصیب نمانده است، می‌توان بررسی حقوقی از دست رفته کشور ایران را یک نوآوری در امر حقوق بین‌الملل دانست. لذا، اهمیت پژوهش حاضر آن



است که آثار و پیامد تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه آمریکا علیه ایران را با توجه به عهدنامه مودت از ابعاد مختلف بررسی نماید و راهکارها و پیشنهادهایی را در قالب تولیدات رسانه‌ای شبکه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران برای عرصه دیپلماسی رسانه‌ای ارائه کند.

ادبیات مفهومی

از آغاز قرن بیست‌ویکم تاکنون، بحث درباره «تحریم‌های اقتصادی» و غیرقانونی بودن یا قانونی بودن آن، مسئله روز و موضوع «تحریم‌ها» یکی از جدال برانگیزترین موضوعات حقوق بین‌الملل است و هنوز هم عده‌ای تحریم اقتصادی را از مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی می‌دانند (ادیبی و حبیبی، ۱۳۹۶: ۱۹۰). ابزارهای اعمال قدرت دولت‌ها با توجه به منابع و موقعیت جغرافیایی آنان با یکدیگر متفاوت است و در این میان، قدرت‌های بزرگ از متنوع‌ترین ابزارهای قدرت برای تحت‌تأثیر قراردادن رفتار سایرین برخوردارند؛ ابزارهایی که از استفاده از زور تا اقناع را دربرمی‌گیرد (Barnett and Duvall, 2005). لذا، برخی از کشورها به‌دلایل مختلف، از ابزار تحریم به‌طور یک‌جانبه برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند. از این‌منظر، تحریم‌ها ابزاری در راستای مقاصد سیاست خارجی محسوب می‌شوند (زمانی و غریب‌آبادی، ۱۳۹۴: ۹۳).

نظام حقوق بین‌الملل در تضمین اجرای قواعد خود تا حدود زیادی با عدم‌تمرکز روبرو است. نتیجه مستقیم فقدان ضمانت اجرای الزامی در حقوق بین‌الملل، استفاده برخی دولت‌ها از تحریم اقتصادی بدون مجوز شورای امنیت و خارج از سیستم امنیت جمعی منشور سازمان ملل برای مقابله با نقض تعهدات بین‌المللی و جبران خسارات وارده است (علیخانی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). هر تحریمی که خارج از چارچوب شورای امنیت اعمال شود، تحریم یک‌جانبه است. «یک‌جانبه‌گرایی» به وضعیت‌هایی مربوط می‌شود که در صلاحیت سرزمینی کشوری که مبادرت به این اقدامات می‌نماید، قرار نمی‌گیرد و از این‌رو با «فراسرزمینی بودن»^۱ نیز مرتبط می‌شود. از آنجایی که عموماً کشورها در موقعیتی قرار ندارند که قوانین خود را خارج از صلاحیت سرزمینی خود اعمال نمایند، یک‌جانبه‌گرایی و فراسرزمینی بودن با تحریم‌ها نیز گره می‌خورد (Jansen, 2000: 310).

۱. تحریم از یک جهت به دو گروه اولیه و ثانویه (فراسرزمینی) تقسیم می‌شود: تحریم اولیه یعنی تحریم‌هایی که کشور تحریم‌کننده به‌طور مستقیم بر اشخاص حقیقی و حقوقی کشور هدف اعمال می‌کند اما در تحریم ثانویه یا فراسرزمینی، کشور تحریم‌کننده از اهرم‌های اقتصادی خود برای فشار به کشور ثالث استفاده می‌کند تا تحریم‌های مدنظر را علیه کشور هدف اعمال کند.

یکی از ویژگی‌های تاریخ معاصر، ظهور آمریکا به‌عنوان کشوری است که تمایل بسیاری به وضع تحریم علیه کشورهای هدف در راستای اهداف سیاست خارجی خود دارد. این درحالی است که ادبیات غنی سیاسی به‌کاررفته توسط سازمان ملل قویاً بر احترام به حقوق بشر، ضرورت افزایش همکاری‌های بین‌المللی، حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات و خودداری از توسل به اقدامات یک‌جانبه اقتصادی یا نظامی تأکید می‌کند (C: golshanpazhoo, 2013). تحریم‌های یک‌جانبه این کشور به دلیل فراسرزمینی بودن به موضوعی مجادله برانگیز با دیگر کشورها تبدیل شده است. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که چنین تحریم‌هایی، مداخله در حقوق حاکمیتی کشورهاست (Bradford, 2012: 380).

۱. اعتبار معاهده مودت ۱۹۵۵ در روابط دوجانبه در رویه بین‌المللی

۱-۱. رسیدگی دیوان بین‌المللی دادگستری به قضیه کارکنان سیاسی و حقوقی آمریکا در تهران

دیوان بین‌المللی دادگستری بر اساس بند یک ماده ۳۶ (اساسنامه) صلاحیت رسیدگی به کلیه اختلافاتی را که اصحاب دعوی به آن رجوع می‌کنند، دارد (موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۶). عهدنامه مودت ۱۹۵۵ نیز به‌صورت اصولی در بند ۲ ماده ۲۱ صلاحیت دیوان را برای حل‌وفصل اختلافات احتمالی در تفسیر یا اجرای عهدنامه پذیرفته است. نخستین دعوای ایران و آمریکا پس از انقلاب، در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۹ به درخواست آمریکا در دبیرخانه دیوان بین‌المللی دادگستری ثبت شد. ایالات‌متحده از دیوان خواست تا قصور دولت ایران را در پیشگیری از اقداماتی که به گروگان‌گیری منتهی شد، مورد بررسی قرار دهد و این موارد را از جمله موارد ناقض بند ۴ ماده ۲ و ماده های ۱۳، ۱۸ و ۱۹ عهدنامه مودت اعلام کند. دیوان مبنای حکم خود را بر بند ۴ ماده ۲ عهدنامه وین قرارداد.

دیوان در مقام رسیدگی به این قضیه ضمن تأیید تخلف ایران از بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت، اظهار داشت که لازم بود ایران حمایت و ایمنی بیشتری را برای اتباع ایالات‌متحده در ایران فراهم می‌آورد. دیوان در مرحله رسیدگی به صلاحیت خود از جمله به بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت مورد استناد آمریکا پرداخت که بر ارجاع هر اختلافی میان طرفین در تفسیر یا اجرای عهدنامه ناظر است که اگر از راه‌های دیگر فیصله نپذیرد، به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شود (شهبازی، ۱۳۹۰: ۶۳). بنابراین، در این پرونده آمریکا به‌عنوان خواهان، به مفاد عهدنامه



مودت به منظور اثبات مسئولیت بین‌المللی دولت ایران استناد می‌کند که این امر به معنای پذیرش جاری بودن عهدنامه در روابط طرفین است. ایران نیز به‌عنوان خواننده دعوا در زمینه عدم‌جاری بودن عهدنامه ادله‌ای ارائه نمی‌دهد و در هیچ مرحله‌ای از رسیدگی حاضر نمی‌شود و تنها با ارسال یک تلکس برای دیوان، به طرح مسائل سیاسی مبنی بر مداخله‌ها، جنایت‌ها و جاسوسی آمریکا در ایران پرداخت و اشغال سفارت و گروگان‌گیری را امری حاشیه‌ای دانست که از سوی دیوان فاقد وجهت قانونی و ناوارد دانسته شد.

۲-۱. طرح شکایت در دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سقوط کردن هواپیمای مسافربری ایران در ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۸

اختلاف دوم میان ایران و آمریکا در ۱۷ می ۱۹۸۹ به درخواست ایران درباره انهدام هواپیمای ایرانی و شهادت کلیه سرنشینان آن توسط آمریکا در دفتر دیوان به ثبت رسید (Edward, 1989). ایران از دیوان خواست تا اعلام کند که نخست، ایالات‌متحده مواد ۱، ۲، ۳ و ۴۴ کنوانسیون شیکاگو در خصوص هواپیمایی کشوری و همچنین مواد ۱، ۳ و ۱۰ کنوانسیون مونترال را در مورد پیشگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی کشوری نقض کرده است و این که تأیید کند ایالات‌متحده مسئول پرداخت غرامت به ایران به‌اندازه‌ای است که دیوان تعیین می‌کند و برابر با رقمی باید باشد که به کشته‌شدگان و اقوام ایشان تعلق می‌گیرد (Edward, 1989, A16).

آمریکا در این قضیه با اقدام خویش شدیداً حقوق و تعهدات مترتب بر روابط اقتصادی و هوانوردی خود را نقض کرده است که این امر، نقض بند ۱ ماده ۱۰ و همچنین ماده ۱ عهدنامه مودت محسوب می‌شود. با این وصف، گرچه آمریکا نزدیک به یک دهه قبل توانسته بود با استناد به این عهدنامه به دیوان مراجعه نماید، ایران در این قضیه تنها به نقض تعهدات آمریکا مندرج در کنوانسیون‌های چندجانبه بین‌المللی استناد کرد، نه عهدنامه دوجانبه مودت (شهبازی، ۱۳۹۷: ۶۳). با این حال در پی توافق طرفین مبنی بر این که تا قبل از اتمام رسیدگی دیوان، موضوع را بین خود حل‌وفصل نمایند، دیوان فرصت رسیدگی به این قضیه را نیافت.

۳-۱. رسیدگی دیوان بین‌المللی دادگستری به قضیه سکوهای نفتی ایران

در ژوئن ۱۹۸۲، در اثنای جنگ ۸ ساله تحمیلی عراق علیه ایران، بغداد تصمیم به قطع صادرات نفت از ایران به دیگر کشورها گرفت و سکوهای نفتی ایران را یکی پس از دیگری مورد حملات

هوایی قرارداد. ایران در پاسخ، بازرسی کشتی‌های بی‌طرف را با هدف یافتن قاچاق جنگی به مقصد عراق تشدید کرد. دولت کویت از آمریکا خواست تا کشتی‌های این کشور را همراهی کند. در این زمان کشتی‌های آمریکایی چهار سکوی نفتی متعلق به ایران را در دو مرحله (سکوهای نفتی رسالت و رشادت در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و نصر و سلمان در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۸۸) مورد هدف قرار دادند که منجر به انهدام آن‌ها شد. ایران در ۲ نوامبر ۱۹۹۲ در دیوان بین‌المللی دادگستری دادخواستی را با خواسته احراز نقض تعهد بین‌المللی آمریکا و جبران خسارت مطرح کرد. مستند خواسته ایران از دیوان، مشخصاً نقض مواد ۱ و ۱۰ معاهده مودت بود. تقریباً یک سال پس از ثبت دادخواست جمهوری اسلامی ایران در دیوان، ایالات متحده در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۹۳ لایحه اعتراضی خود را در مورد «صلاحیت دیوان در رسیدگی به پرونده تخریب سکوهای نفتی ایران به وسیله ناوهای جنگی آن کشور» به ثبت رساند. آمریکا استدلال می‌کرد که دعوای طرح‌شده از سوی ایران تفسیر و اجرای عهدنامه مودت سال ۱۹۵۵ نیست، لذا، دیوان نمی‌تواند به استناد بند «۲» ماده ۲۱ عهدنامه، صلاحیت رسیدگی داشته باشد. به این ترتیب، آمریکا منکر وجود اختلاف حقوقی بین طرفین نیست اما معتقد است سند و مبنایی که ایران برای اثبات صلاحیت دیوان ارائه کرده (عهدنامه مودت) فاقد ربط معقولی با اختلاف فی‌مابین و دعوای مطروحه است و در نتیجه دیوان صلاحیت رسیدگی ندارد (ملکی‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۳).

آمریکا مفاد بند «۱» ماده ۴ عهدنامه مودت مورد استناد ایران را ناظر به روابط خصوصی و تجاری اتباعش در قلمرو ایران و اتباع ایران در سرزمین ایالات متحده آمریکا توصیف کرد (آجیلی و مقدم، ۱۳۹۲: ۴۵). به نظر آمریکا بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت درباره «آزادی تجارت» باید به‌طور مضیق تفسیر شود و قلمرویی محدود دارد که به تجارت به معنای اخص آن، یعنی خرید و فروش کالا، در دامنه محدود «تجارت دریایی» بین دولتمن منحصراً است (یوسفی، ۱۳۹۱: ۴۲).

نهایتاً در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ دیوان با صدور حکمی، اعتراضات صلاحیتی آمریکا را وارد ندانست و بر اساس بند ۲ ماده ۲۱ معاهده مودت ۱۹۵۵ صلاحیت خود را در رسیدگی به دادخواست ایران علیه آمریکا احراز کرد. پس از پذیرش صلاحیت از سوی دیوان، آمریکا دست به طرح دعوای متقابل به خاطر انهدام کشتی‌های آمریکایی زد. مبنای صلاحیت دیوان در این قضیه، عهدنامه مودت مصوب ۱۹۵۵ میان ایران و آمریکا بود. دیوان تأکید کرد که دعوای طرفین را فقط مطابق بند ۱ ماده ۱۰ که طبق آن روابط تجاری میان دو دولت الزامی شده است، بررسی خواهد کرد و سایر مواد صرفاً از باب تفسیر مورد توجه قرار خواهد گرفت. در مقابل آمریکا



نیز به بند ۱ ماده ۲۰ استناد می‌کرد. در نهایت، دیوان استدلال آمریکا را نیز نپذیرفت (ممتاز، ۱۳۸۴: ۲۶۳). بنابراین، این پرونده نیز مانند پرونده پیشین با مستند قراردادن عهدنامه مودت نزد دیوان مطرح شد که این امر گویای اعتبار عهدنامه است.

۴-۱. طرح شکایت در دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه توقیف اوراق بهادار بانک مرکزی ایران

دولت ایران در ۱۵ ژوئن ۲۰۱۶ در پی توقیف و ضبط و مصادره حدود ۲ میلیارد دلار از اموال بانک مرکزی این کشور به موجب احکام واهی صادره از دادگاه‌های آمریکا که با موازین معاهده مودت ۱۹۵۵ مغایر است از اقدامات دولت آمریکا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه شکایت کرد (لسانی و کاظمی، ۱۳۹۷: ۳۲). پس از ثبت دادخواست، ایران لایحه تکمیلی و مستندات خود را در تبیین مبانی حقوقی شکایت در چهار جلد، در تاریخ ۱ فوریه ۲۰۱۷ به دیوان تقدیم کرد. در مقابل، ایالات متحده به جای پاسخگویی به شکایت ایران در ماهیت دعوی، در تاریخ ۱ می ۲۰۱۷ با طرح ایراد مقدماتی، دعوای ایران را غیرقابل استماع تلقی و در مورد صلاحیت دیوان نیز اعتراض کرد. لایحه جوابیه ایران در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۹۶ (۱ سپتامبر ۲۰۱۷) نزد دیوان ثبت شد. لایحه‌ای که در آن ضمن رد ادعاها و اتهامات بی‌اساس ایالات متحده علیه ایران، بر اعتبار عهدنامه که قبلاً بارها مورد تأیید دیوان قرار گرفته بود و در سایر پرونده‌ها دولت و اتباع ایالات متحده به آن استناد کرده بودند، مورد تأکید قرار گرفته بود.

دادگاه لاهه در ۱۳ فوریه ۲۰۱۹ حکم به رد استدلال‌های آمریکا داد و صلاحیت خود را برای رسیدگی به امور ماهوی این پرونده اعلام کرد. لذا، از این حکم نیز برداشت می‌شود که عهدنامه مودت قبل از خروج آمریکا از آن کماکان لازم‌الاجرا بوده است.

۵-۱. دعوای ایران مبنی بر عدم مشروعیت تحریم‌های آمریکا با استناد به عهدنامه مودت بعد از خروج از برجام

پس از خروج آمریکا از برجام، یکی از اقدامات حقوقی ایران طرح شکایت از آمریکا به دیوان بین‌المللی دادگستری بود. ایران در این شکایت مطرح کرد که آمریکا با وضع تحریم‌ها، عهدنامه مودت دو کشور را نقض کرده است. در متن دادخواست نوزده صفحه‌ای ایران، به همین عهدنامه استناد و تأکید شده بود که آمریکا با وضع تحریم‌ها، کاملاً برخلاف آن عمل کرده است. البته مبنای صلاحیت دیوان در این دعوی، سند برجام نبود بلکه در چارچوب عهدنامه

مودت ۱۹۵۵ طرح دعوی شد. طبق اظهارات نماینده ایران، رفتار عادلانه و منصفانه با اتباع و شرکت‌های ایرانی، آزادی واردات، صادرات و آزادی تجارت و کشتیرانی از جمله حقوقی است که طبق بند ۱ ماده ۴، بند ۱ ماده ۷، بند ۱ و ۲ ماده ۸، بند ۲ ماده ۹ و بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت متعلق به کشورمان بوده و دولت آمریکا با وضع مجدد تحریم‌ها آن‌ها را نقض کرده است. در این دعوی ایران خواهان پایان فوری تحریم‌ها، تضمین پذیرش رأی دیوان از جانب آمریکا و تضمین این کشور به عدم تکرار نقض عهدنامه مودت و نیز پرداخت غرامت مقتضی به ایران شد (لطیفیان، ۱۳۹۷: ۳).

ایران برای طرح این شکایت به پاراگراف ۲ از ماده ۱۱ عهدنامه اشاره دارد. از آنجایی که موضوع اصلی اختلاف، نقض ترتیبات عهدنامه مودت در نتیجه تصمیم ۸ مه ۲۰۱۸ دولت ایالات متحده در وضع مجدد تحریم‌ها بود، ادعای ایالات متحده مبنی بر این که اختلاف از برجام ناشی شده و لذا دیوان فاقد صلاحیت است، مسموع نیست (متاجی، ۱۳۹۷: ۲).

دیوان در نهایت به اتفاق با اعلام این که صلاحیت رسیدگی به شکایت ایران از آمریکا به سبب نقض عهدنامه مودت ۱۹۵۵ بین دو کشور را دارد ابتدا در مورخ ۲۳ جولای ۲۰۱۸ با قید فوریت به ایالات متحده اعلام کرد که از هرگونه اقدامی که منجر به وخامت اوضاع شود خودداری کند و سپس طرفین را برای ارائه دفاعیات خود نزد دیوان درخصوص درخواست دستور موقت ایران دعوت کرد. پس از برگزاری جلسات استماع، دیوان رأی به لغو تحریم‌های دارویی، غذایی، بشردوستانه و هوایی آمریکا علیه ایران داد.

شایان ذکر است که برای خروج از معاهده لازم است یکی از طرفین اختطاری کتبی به طرف دیگر ارسال کند. ایران در مهرماه ۱۳۹۷ (اکتبر ۲۰۱۸) نامه اعلام خروج آمریکا از عهدنامه مودت را دریافت کرده است. بر این اساس، می‌توان گفت جزء اول شرایط مقرر در عهدنامه در خصوص خروج از آن انجام شده است اما این امر بدان معنا نیست که عهدنامه از زمان ارائه اخطار کتبی، نامعتبر تلقی شود؛ بلکه براساس مواد مصرح، خروج قطعی یک کشور از عهدنامه یک سال به طول می‌انجامد. اما خروج آمریکا از عهدنامه تأثیری بر رسیدگی دیوان به قضیه مطروحه از سوی ایران ندارد زیرا ایران به نقض و تخلفاتی اشاره کرده که در زمان اعتبار معاهده نزد طرفین، به وقوع پیوسته است. بر این اساس می‌توان گفت دیوان می‌تواند بدون توجه به خروج آمریکا از عهدنامه، به رسیدگی خود ادامه دهد و حکم نهایی را نیز صادر نماید زیرا خروج از عهدنامه بدین معناست که طرفین نمی‌توانند از زمان خروج قطعی، به آن در روابط فی‌مابین استناد کنند اما این



امر بدین معنا نیست که اعمال و اقدامات موجد نقض یکی از طرفین در زمان اعتبار عهدنامه از سوی طرف دیگر غیرقابل استناد می‌شود.

۶-۱. موارد رسیدگی دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا و استناد به عهدنامه مودت

در دیوان داوری^۱ ایران و آمریکا در موارد متعدد به عهدنامه مودت اشاره شده است. در این موارد، دیوان به صراحت اشاره کرده است که مواد مندرج در عهدنامه و همچنین قواعد عرفی در حکم قانون قابل اعمال لحاظ می‌شوند و از این حیث چنین متنی را به عنوان منبع قابل اتکایی در روابط طرفین به رسمیت می‌شناسد (Charles and Bruescke, 1998: 352).

در قضیه «فلیپس داج»^۲ دیوان در بند ۲۷ رأی خویش اظهار کرد: «هیچ‌یک از طرفین ایران و ایالات متحده آمریکا بر اساس مندرجات این سند به اختتام آن مبادرت نورزیده‌اند» هرچند که ایران به عنوان خوانده در این دعوی مدعی است که اوضاع و احوال اقتصادی و نظامی تحمیلی به ایران از سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ به این سو، دلالت بر این دارد که معاهده در روابط فی‌مابین خاتمه یافته است. در مقابل، مدعی همچنان بر اعتبار حقوقی سند اصرار می‌کند. از نظر دیوان این عهدنامه در زمره یکی از منابع حقوقی در روابط حقوقی طرفین به حساب می‌آید تا در اتخاذ تصمیم نهایی به سند مزبور استناد شود. همچنین در ماجرای سدکو (۱۹۸۸) (M.E. 23: Macglashan, 1988)، دیوان داوری ایران-آمریکا صراحتاً اظهار داشت «عهدنامه مودت ۱۹۵۵ همچنان به عنوان قانون قابل اعمال در روابط حقوقی طرفین لازم‌الاجرا و قابل اتباع است» (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۶۷).

علاوه بر این، ماده ۴ عهدنامه مودت که ناظر بر حمایت از اموال و سرمایه‌های طرفین در سرزمین دیگری است، بیش از دیگر بخش‌های عهدنامه مورد استناد خواهان‌های آمریکایی علیه ایران در دیوان داوری قرار گرفت. همچنین در رأی مربوط به پرونده ۱۸/الف مورخ آوریل

۱. نهاد داوری است که در پی بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا بر اساس بیانیه‌های الجزایر با میانجی‌گری دولت الجزایر در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ برای رسیدگی به اختلافات میان دولت‌های ایران و ایالات متحده آمریکا تأسیس شد. دیوان داوری مرکب از ۹ داور (۳ داور منتخب ایران، ۳ داور منتخب آمریکا و ۳ داور ثالث منتخب ۶ داور دیگر) است که داوران مذکور در سه شعبه مستقل دیوان به دعاوی ارجاع شده رسیدگی می‌کنند.

۲. فلیپس داج در ۱۹ مارس ۱۹۸۶ به این دلیل که مالکیت سهام وی در شرکت سیباک توسط جمهوری اسلامی ایران سلب گردیده بود شکایتی را در دیوان داوری بین‌المللی علیه ایران مطرح کرد.

۱۹۸۴ دیوان داوری برای تفسیر مربوط به صلاحیت دیوان در رسیدگی به دعاوی از سوی افراد دارای تابعیت دوگانه (تابعیت مضاعف) ایران و آمریکا، دیوان خود را صالح به رسیدگی دانست. بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد، دیوان داوری ایران و آمریکا ضمن استناد به موارد متعدد در عهدنامه مودت در روابط حقوقی طرفین، به‌طور ضمنی عهدنامه مودت را معتبر، لازم‌الاجرا و قانون قابل‌اعمال^۱ در روابط حقوقی طرفین دانسته است.

۲. عدم‌پایبندی به تعهدات معاهده مودت ۱۹۵۵ در جریان تحریم‌ها

۲-۱. تحریم‌های یک‌جانبه و نقض صلح و مودت صادقانه در روابط دوجانبه

یکی از مهم‌ترین موادی که در جریان تحریم‌ها به‌صورت جدی مورد خدشه قرار گرفته، ماده اول عهدنامه مودت است. از سال ۱۹۷۹ تاکنون، مجموعه تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران را می‌توان نقض صریح ماده اول^۲ از عهدنامه مودت قلمداد کرد. قانون داماتو و خلف آن یعنی قانون تحریم‌های ایران مصوب ۱۹۹۶، اصلاحیه‌های آن و موارد مرتبط، به‌طور مشخص با بهره‌گیری از نقطه‌ضعف بخش انرژی ایران یعنی نیاز آن به سرمایه‌گذاری خارجی، این بخش را هدف قرار داده و تضعیف شاهرگ حیاتی اقتصاد ایران را نشانه گرفتند. این قانون که بعدها در قالب «قانون جامع تحریم‌های ایران»^۳ نام گرفت، سنگین‌ترین مجموعه تحریمی اعمال‌شده توسط آمریکا علیه یک کشور در طول تاریخ را شکل داد که قطعاً هیچ مناسبتی با ماده اول عهدنامه مودت ایران و آمریکا ندارد (Katzman, 2014). هدف گرفتن بخش سرمایه‌گذاری در توسعه میادین نفت و گاز، تحریم بنزین، تحریم معاملات فلزات قیمتی، تحریم بخش خودروسازی، تحریم بانکی و ... در قوانین تحریمی آمریکا نقض ماده اول از عهدنامه مودت است.

۲-۲. تحریم‌های یک‌جانبه و نقض آزادی تردد تجار و بازرگانان

هدف اصلی عهدنامه مودت تسهیل روابط دیپلماتیک و بازرگانی میان دو کشور بوده و در آن مقرر شده است که سقف امتیازاتی که در این زمینه به اتباع سایر کشورها اعطا می‌شود، به اتباع

1. Applicable law

۲. ماده ۱ عهدنامه مودت مقرر می‌دارد: «بین ایران و دول متحده آمریکا صلح استوار و پایدار و دوستی صمیمانه برقرار خواهد بود».

3. Comprehensive Iran Sanctions Act



طرف مقابل در این معاهده نیز اعطا گردد. همچنین این عهدنامه اجازه مسافرت آزاد در داخل و اختیار سکونت در هر محل را برای اتباع هریک از طرفین در قلمرو طرف متعاقد دیگر، به صورت فردی یا گروهی مجاز می‌داند. علاوه بر این مطابق ماده ۱۰ عهدنامه مودت، در قلمروهای طرفین، آزادی تجارت و دریانوردی برقرار خواهد بود. کشتی‌های هر یک از دو طرف با شرایط مساوی با کشتی‌های طرف دیگر و کشتی‌های هر کشور ثالثی آزاد خواهند بود که با محمولات خود به کلیه بنادر و آب‌های طرف دیگر که به روی تجارت خارجی و دریانوردی باز باشد ورود کنند. «در مورد این کشتی‌ها و محموله‌های آن‌ها در تمام موارد در بنادر و آب‌های متعلق به طرف معظم متعاقد دیگر، رفتار ملی و رفتار کامله‌الوداد مراعات خواهد شد» (مقتدر، ۱۳۷۳: ۱۳۶). همچنین آمریکا که بر اساس حقوق بین‌الملل، موظف و متعهد به اجرای تعهداتش بر اساس بیانیه الجزایر است، در موارد متعددی اقدام به نقض این تعهد بین‌المللی و عهدنامه مودت کرده است که وضع و اعمال تحریم‌های یک‌جانبه نمونه‌ای از این اقدامات محسوب می‌شود.

۳-۲. تحریم‌های یک‌جانبه و نقض مالکیت اشخاص حقیقی و حقوقی طرفین

عهدنامه مودت برای حمایت از اشخاص حقیقی و حقوقی هر یک از دو کشور منعقدشده است و مقرر می‌دارد: «هر یک از طرفین در تمام مواقع در مورد اتباع و شرکت‌های طرف دیگر و اموال مؤسسات ایشان، رفتار منصفانه و عادلانه‌ای خواهد داشت و از اتخاذ اقدامات غیرمعقول و تبعیض‌آمیزی که به حقوق و منافع مکتسبه قانونی ایشان لطمه وارد آورد خودداری خواهد نمود...» (ماده ۴-۱ عهدنامه مودت). تنها مورد استثناء برای سلب مالکیت از اتباع و شرکت‌های هر یک از طرفین توسط طرف مقابل، منافع عامه است که آن‌هم در صورت نیاز باید با تأمین غرامت عادلانه در اسرع وقت و با رعایت جمیع جهات باشد (ذیل ماده ۴-۲ عهدنامه مودت) اما بخش عمده‌ای از تحریم‌های آمریکا، مالکیت نهادهای مرتبط با دولت ایران و یا کسانی را که اقدام به معامله با دولت ایران نمایند هدف قرار داده است. اساساً یکی از انواع تحریم‌های در نظر گرفته‌شده در قانون تحریم‌های ایران «ممنوعیت اشخاص و سازمان‌های مشمول تحریم از خرید، نگهداری، استفاده یا معامله هر دارایی واقع در آمریکا که شخص یا سازمان مشمول تحریم، در آن منفعت مالی می‌بیند» بوده است (International Emergency Economic Powers Act 1977). این فرد یا شرکت تحت تحریم می‌تواند تبعه ایران یا هر کشور دیگر باشد.

موارد عمده‌ای که آمریکا این نوع ممنوعیت را اعمال کرده است عبارت‌اند از: دستورالعمل اجرایی ۱۳۵۹۹ که تحریم‌هایی را در مورد بانک مرکزی ایران و سایر نهادها اعمال کرده است

(Executive Order 13599, 2012)، دستورالعمل اجرایی ۱۳۲۲۴ صادرشده در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱ (Executive Order 13224, 2001)، دستورالعمل اجرایی ۱۳۳۸۲ صادرشده در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۵ (Executive Order 13382, 2005)، دستورالعمل اجرایی ۱۳۶۰۶ (Executive Order 13606, 2012)، بند ۱۰۵ قانون جامع تحریم‌های ایران (CISADA, SEC 105) و دستورالعمل اجرایی ۱۳۵۷۴ (Executive Order 13574, 2011).

۴-۲. تحریم‌های یک‌جانبه و نقض آزادی مبادلات مالی

عهدنامه مودت طبق بند ۱ ماده ۷، آزادی نقل و انتقالات مالی را به‌عنوان رکنی برای جریان روان اقتصاد در نظر گرفته و آن را به‌جز در موارد خاص و استثنائی تضمین کرده است. موارد استثناء نیز شامل اعمال محدودیت‌های ارزی و مالی بر طرف مقابل مانند الزامات صندوق بین‌المللی پول و یا شرایط بسیار خاص مستلزم پرداخت گرامت و ترتیبات جبرانی است اما تحریم‌های آمریکا به‌عنوان راهکاری برای ایجاد محدودیت برای فرایندهای اقتصادی و همچنین کنترل و اعمال محدودیت بر جریان مالی ایران وضع شد. این محدودیت‌های جدی نه‌تنها بر فعالیت‌های مالی ایران در داخل آمریکا بلکه بر روابط مالی ایران در خارج از آمریکا وضع شد. همچنین دستورالعمل اجرایی ۱۳۵۹۹ (۵ فوریه ۲۰۱۲) تحریم‌هایی بر بانک مرکزی ایران و سایر نهادهای تحت مالکیت یا کنترل دولت ایران وضع کرد که مصداق همین امر است.

از این حیث اعمال محدودیت در انتقال وجوه ناشی از صادرات و واردات بیش از آن‌چه برای هر کشور دیگری در نظر گرفته می‌شود، ممنوع شمرده شده است (بند ب ماده ۸-۱ عهدنامه مودت). به‌این‌ترتیب اعمال تزییقات مالی توسط آمریکا برای سایر کشورها در تعامل با ایران را می‌توان نقض رقابت‌پذیری در قالب این بند تلقی کرد.

وزارت‌خزانه‌داری آمریکا جریمه‌هایی را علیه آن دسته از بانک‌ها اعمال کرد که ادعا شده بود به ایران برای نقض تحریم‌های مالی کمک کرده بودند. این امر به‌وضوح نقض آزادی نقل و انتقالات مالی ایران قلمداد می‌شود. تزییقات اعمال‌شده بر انتقال ارز نیز ازجمله روش‌های محدودسازی نقل و انتقالات مالی از سوی آمریکا به‌شمار می‌رود. تصویب قانون "کاهش خطر ایران" و اعمال آن از فوریه ۲۰۱۳، باعث کاهش بیش از پیش توانایی ایران در دستیابی به ارز شد. بنابراین هدف تحریم‌های آمریکا این است که اقتصاد ایران را از طریق جلوگیری از دسترسی بازرگانان ایرانی به اعتبارات اسنادی برای خرید یا فروش کالاها تضعیف کند.



۲-۵. تحریم‌های یک‌جانبه و نقض آزادی دریانوردی و کشتیرانی

یکی از مقررات آشنای عهدنامه مودت (بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت) تأکید بر آزادی تجارت و دریانوردی است. علیرغم توجه خاص عهدنامه مودت به تجارت و کشتیرانی، در جریان تحریم‌های آمریکا، ممنوعیت تجارت آمریکا با ایران شکل قانونی پیدا کرد که این امر خدشه اساسی به ماده مربوط به آزادی تجارت در عهدنامه مودت تلقی می‌شود. تحریم مربوط به تجارت و سرمایه‌گذاری اشخاص و شرکت‌های آمریکایی در ایران از سال ۱۹۹۶ و بر اساس دستورالعمل اجرایی ۱۲۹۵۹ بیل‌کلینتون، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا آغاز شد (US presidential Executive Order 12959, 1995) اما در بند ۱۰۳ از قانون جامع تحریم‌های ایران، ممنوعیت تجارت آمریکا و ایران به صورت قانون درآمد (CISADA, 2010, SEC 103). همچنین بند ۲۰۱ از «قانون کاهش خطر ایران و حمایت از حقوق بشر در سوریه» (۲۰۱۲) «مالکیت هر نوع کشتی که از آن برای حمل نفت خام تولیدشده در ایران استفاده شده است» را به فهرست تخلفاتی که منجر به تحریم آمریکا می‌شود اضافه کرد که عملاً آزادی کشتیرانی ایران را نقض کرده است. همچنین این بند به رئیس‌جمهوری آمریکا اجازه می‌دهد که کشتی‌های تحت مالکیت اشخاص مشمول تحریم را به مدت ۲ سال از ورود به بنادر آمریکا محروم کند. بر اساس بند ۱۲۴۴ این قانون، اموال، دارایی‌ها و فعالیت‌های بانکی آن دسته از اشخاص و سازمان‌ها که به ارائه کالاها و خدمات به بخش‌های انرژی، کشتی‌سازی یا کشتیرانی ایرانی اقدام و یا این معاملات را بیمه کرده باشند، در آمریکا مسدود می‌شود (Subtitle D-Iran Sanctions, 2012, SEC 1244). ضمناً کشتی‌های حامل گاز طبیعی مایع ایران نیز که بر اساس متن اولیه قانون تحریم‌های ایران، شامل تحریم‌ها نبودند، در قانون جامع تحریم‌های ایران (۲۰۱۰) به صراحت مشمول تحریم شدند (CISADA, 2010, SEC 102).

۳. بازنمایی تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران و عهدنامه مودت ۱۹۵۵ در

اندیشکده‌ها و رسانه‌های بین‌المللی

تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا و خروج از عهدنامه مودت ۱۹۵۵ بازتاب گسترده‌ای در میان نخبگان، اندیشکده‌ها و رسانه‌های آمریکایی داشت. اندیشکده‌های آمریکایی در کنار رسانه‌ها به قوه چهارم در آمریکا معروف هستند و از مجموعه کارشناسان نخبه و باتجربه در امور اجرایی و سیاسی استفاده می‌کنند و پژوهش‌های آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های دولت

آمریکا بسیار اثرگذار است. به‌گونه‌ای که اندیشکده‌های آمریکایی در تحریم‌هایی که دولت آمریکا به‌صورت یک‌جانبه علیه ایران اعمال نموده است، نقش مهمی داشته‌اند. این نهادها بر مسائل ایران، پرونده هسته‌ای و تحریم، متمرکز بوده و در تأیید و ترغیب هر نوع تلاش آمریکا در چارچوب ادعای «جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای» حضور جدی و مؤثری داشته‌اند. نخبگان و رسانه‌های داخلی ایالات متحده آمریکا نظرات متنوع و مختلفی درباره تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه آمریکا علیه ایران و عهدنامه مودت ۱۹۵۵ مطرح کرده‌اند که می‌تواند در طبقه‌بندی‌های مختلفی قرار بگیرد. تعدادی از این نظریه‌ها در جدول ذیل ذکر شده است:

جدول ۱. اظهار نظر نخبگان، اندیشکده‌ها و رسانه‌های آمریکایی درباره تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران و عهدنامه مودت ۱۹۵۵

| زمینه | نظرات |
|-------------------------------------|---|
| عقب‌نشینی از تعهد | مایک پمپئو، وزیر خارجه وقت آمریکا، در مصاحبه‌ای با شبکه سی‌ان‌ان اعلام نمود: «دولت ترامپ از تعهد خود در توافق بین‌المللی عقب‌نشینی کرد و از معاهده دوستی ۶۳ ساله با ایران خارج شد و از قرار گرفتن در معرض تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری اجتناب کرد» (Gaouette and Crawford, 2018). |
| تضاد منافع آمریکا با حقوق بین‌الملل | پس‌از آن‌که ایران شکایت خود مبنی بر نقض عهدنامه مودت ۱۹۵۵ را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارائه کرد، مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا، اعلام نمود: «با توجه به اینکه ایران از صلاحیت دیوان به‌عنوان محلی برای شکایت علیه ایالات متحده سوءاستفاده می‌کند، آمریکا جهت محافظت از منافع خود از این عهدنامه خارج می‌شود» (Gaouette and Crawford, 2018). |
| بازنگری آمریکا در معاهدات | جان بولتون، مشاور امنیت ملی وقت آمریکا، اعتقاد دارد که «ایران از دیوان بین‌المللی دادگستری سوءاستفاده می‌کند». او می‌گوید که ایالات متحده از «پروتکل اختیاری» تحت کنوانسیون وین در مورد روابط دیپلماتیک هم خارج می‌شود. بولتون گفت: «ما بازنگری آن دسته از توافقات بین‌المللی را آغاز خواهیم کرد که ممکن است همچنان ایالات متحده را در معرض حل‌وفصل اختلافات صلاحیتی الزام‌آور در دیوان بین‌المللی دادگستری قرار دهد» (Mackey, 2018). |
| تضعیف نهادهای بین‌المللی | ریچارد گووان، کارشناس ارشد مرکز تحقیقات سیاست خارجی ^۱ در خصوص دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری از شکایت ایران علیه آمریکا می‌گوید: «به‌وضوح |

1. Mike Pompeo
2. John Bolton
3. Richard Gowan
4. The Foreign Policy Research Institute (FPRI)

| زمینه | نظرات |
|--|--|
| | مشخص است که کمپین بزرگی برای تضعیف نهادهای بین‌المللی شکل گرفته است و همان‌طور که بولتون تأکید کرد ایالات‌متحده قصد دارد خود را از هر مرجعی که منافع ایالات‌متحده را به خطر بیندازد، خارج کند» (Mackey, 2018). |
| جلوگیری از حل و فصل اختلافات در دیوان بین‌المللی دادگستری | دیوید بوسکو، ^۱ استاد دانشکده مطالعات جهانی و بین‌المللی دانشگاه ایندیانا می‌گوید: «ایالات‌متحده در دهه ۱۹۸۰ حضور خود را در دیوان بین‌المللی دادگستری محدود کرد و اکنون تلاش می‌کند شکایت کشورها علیه خود را نیز در دادگاه‌های بین‌المللی محدود کند و دیگر از مراجع بین‌المللی که در آن منافع آمریکا به خطر می‌افتد، استفاده نکند» (Gaouette and Crawford, 2018). |
| روابط سرد بین دو کشور ایران و آمریکا بعد از انقلاب اسلامی | انگیزه ایالات‌متحده برای خروج از معاهده مودت ۱۹۵۵، تصمیمی بود که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی دستور موقت خود صادر کرد و به دولت ترامپ دستور داد تا برخی از تحریم‌ها علیه ایران را لغو کند. مایک پمپئو با اشاره به انقلاب ۱۹۷۹ در ایران گفت: «ما باید چندین دهه پیش از آن خارج می‌شدیم. امروز تصمیمی که دیوان گرفته است، درس مفیدی برای ما بود تا پوچ بودن مطلق پیمان دوستی آمریکا و جمهوری اسلامی ایران را نشان دهیم» (Gaouette and Crawford, 2018). |
| فرار از مسئولیت و تعهدات بین‌المللی دولت آمریکا | جوسلی ^۲ در واشنگتن پست عنوان می‌کند: «دیوان به ایالات‌متحده دستور داد تحریم‌های جدیدی را که پس از اعلام خروج از توافق هسته‌ای با ایران، مجدداً اعمال کرده بود، لغو کند. حکم دیوان یک پیروزی اخلاقی برای تهران بود. دیوان استدلال کرد که تحریم‌های ایالات‌متحده که با اجرای توافق در سال ۲۰۱۶ لغو شدند، پیمان دوستی ۱۹۵۵ را نقض می‌کنند» (Morello, 2018). |
| ناهماهنگی و عدم یکپارچگی در سیاست بین‌المللی آمریکا و اروپا | پمپئو، وزیر خارجه وقت آمریکا می‌گوید: «ایران هم از این عهدنامه و هم از دیوان بین‌المللی دادگستری برای مقاصد سیاسی خود سوءاستفاده کرده است» ولی هایکو ماس ^۳ ، وزیر امور خارجه آلمان، بعد از خروج آمریکا از برجام، از توافق هسته‌ای با ایران دفاع کرد. وی می‌گوید: «موضوع این است که ما می‌خواهیم ایران را در این توافق نگه‌داریم. این خطر وجود دارد که اگر ایران بار دیگر برنامه اتمی خود را ادامه دهد، خطر کشمکش نظامی در منطقه ایجاد می‌شود» (Williams and Kirby, 2018). |
| سابقه خروج آمریکا از عهدنامه‌های مشابه | جولیان کو ^۴ ، استاد حقوق اساسی و حقوق بین‌الملل در دانشکده حقوق دانشگاه هوفسترا ^۵ می‌نویسد: «معاهده با ایران یک معاهده عجیب و غریب است. مدت زیادی است که با ایران دوست نیستیم. از دهه ۱۹۸۰ دو مورد دیگر وجود داشته است که در |

1. David Bosco
2. Joyce Lee
3. Heiko Mass
4. Julian Ko
5. Hofstra

| نظرات | زمینه |
|---|---|
| آن ایالات‌متحده پس از حکم نامطلوب دیوان بین‌المللی دادگستری از آن معاهده خارج شد؛ یکی در دوران دولت رونالد ریگان در پرونده‌ای که در سال ۱۹۸۴ توسط نیکاراگوئه مطرح شد. دومی در سال ۲۰۰۵ در زمان دولت جرج دبلیو بوش و در - پرونده‌ای که مکزیک مطرح کرده بود» (Wong and E. Sanger, 2018). | |
| اندیشکده بروکینگز در مقاله‌ای می‌نویسد: «تحریم‌های اقتصادی ایران باید در رأس هر نوع تلاش آمریکا برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای قرار داشته باشد. تحریم‌های اقتصادی دو کارکرد اساسی دارند، آن‌ها هم می‌توانند رهبران ایران را برای انجام مذاکرات متقاعد سازند و هم کشورهایی را که به ایران کمک می‌کنند، منزوی نمایند» (Einhorn and Richard, 2019). | راهبرد دولت آمریکا مبنی بر تضعیف و تسلیم ایران |
| ری‌تکیه ^۱ ، کارشناس ایرانی شورای روابط خارجی آمریکا، معتقد است: «راهبرد فشار حداکثری این کشور علیه ایران تاکتیکی موفقیت‌آمیز بوده، زیرا برای اقتصاد ایران دردآور است؛ البته هنوز زود است که گفته شود این تحریم‌ها موجب ترغیب ایرانی‌ها به انجام مذاکره و امضای توافقی جدید با آمریکا می‌شود» (Lindsay, 2019). | تأیید تحریم توسط اندیشکده‌ها و نخبگان |
| اندیشکده‌های نومحافظه‌کار مانند مؤسسه هادسون ^۲ و یا امریکن انترپرایز ^۳ اعلام می‌کنند: «رفتارهای خصمانه ایران در قبال آمریکا ریشه در ماهیت ایدئولوژیک نظام سیاسی ایران داشته است. در نظام فعلی کسی تمایلی برای مذاکره با آمریکا ندارد» (حسینی، ۱۳۹۱: ۲۰۱). | |
| بسیاری از اندیشکده‌های آمریکایی به‌ویژه بنیاد دفاع از دموکراسی، امریکن انترپرایز، جینسا ^۴ ، هادسون و... استراتژی فشار حداکثری ترامپ را توصیه می‌کنند که با به‌کارگیری تحریم‌های ثانویه درصد فلج کردن تجارت خارجی و اقتصاد ایران است (Wallsh, 2020). | |
| موافقان فشار حداکثری، تحریم‌های شدید اقتصادی را برای بازگرداندن تهران به میز مذاکره ضروری می‌دانند و اعتقاد دارند مشکلات اقتصادی ناشی از آن نیز سبب نارضایتی عمومی شده (است) و دولت ایران باید با جامعه خواستار تغییر، مقابله کند (Lindsay, 2019). | لزوم فشار همه‌جانبه بر ایران |
| مارک دابوویتز ^۵ ، مدیر اجرایی بنیاد دفاع از دموکراسی و یکی از مشاورین دولت ترامپ در شورای امنیت ملی در اواخر سال ۲۰۱۷ اعلام کرد: «البته تحریم‌های غیربرجامی که در دوره ترامپ وضع شد، شروع خوبی است اما ترامپ باید کارهای بیشتری انجام | |

1. Ray Takeyh
2. Hudson
3. The American Enterprise
4. JINSA
5. Mark Dubowitz

| نظرات | زمینه |
|--|--|
| دهد؛ مثلاً این که باید سپاه پاسداران و ایران‌ایر را سازمانی تروریستی اعلام کند و از وزارت خزانه‌داری بخواهد شرکت‌های تحت مالکیت سپاه را در فهرست سپاه قرار دهد» (Dubowitz, 2017). | |
| طبق نظر کنت پولاک ^۱ ، کارشناس مؤسسه امریکن اینترپرایز: «ایران قوی نیست ولی ضعیف هم نیست. ایران سلاح‌های خطرناکی دارد که آمریکا باید از آن‌ها فاصله بگیرد. پس عقبراندن ایران نیازمند حمایت قوی متحدان آمریکا است؛ هم متحدان در غرب آسیا و هم ائتلاف گسترده‌تر دوستان آمریکا در اروپا، آسیا و حتی آمریکای لاتین. بسیاری از تحریم‌ها در صورتی بر ایران اثر خواهد گذاشت که توسط تعداد گسترده‌ای از کشورها به کار گرفته شوند» (Pollack, 2018). | ایجاد ائتلاف منسجم جهانی علیه ایران |
| جیمز کارافانو ^۲ ، یکی از نخبگان نظامی و از کارشناسان بنیاد هریتیج ^۳ ، می‌نویسد: «در حال حاضر دولت ترامپ صرف‌نظر از گزینه جنگ باید بر سه مأموریت اصلی متمرکز شود. نخست کمپین فشار مالی علیه ایران را با هدف محرومیت ایران از پول تشدید کند. دوم تنگه هرمز را با کمک ناوهای خود باز نگه دارد و درنهایت، جنگ با ایران، آخرین چیزی است که ترامپ می‌خواهد» (Carafano, 2019). | تحریم‌های همه‌جانبه |

نتیجه‌گیری

آمریکا از سال‌های آغازین انقلاب اسلامی در قالب یک سیاست جامع، سخت‌ترین تحریم‌های ممکن را به‌صورت یک‌جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال نموده است تا راهبرد خصمانه خود مبنی بر تضعیف و تسلیم ایران را دنبال کند. روشن است که این تحریم‌های یک‌جانبه به استناد بسیاری از اسناد چندجانبه و دوجانبه بین‌المللی مشروعیت ندارند و با مندرجات عهدنامه مودت که مستلزم برقراری روابط دوستانه و تجاری در روابط فی‌مابین است، ناسازگار به‌نظر می‌رسد. این عهدنامه علیرغم تمام فرازونشیب‌ها در روابط سیاسی و حقوقی ایران و آمریکا، از اعتبار کافی جهت استناد حقوقی برخوردار بوده و استدلال‌های لازم در مورد اعتبار این عهدنامه در قالب مندرجات عهدنامه، کنوانسیون وین و همچنین موارد استنادی دیوان دادگستری بین‌المللی در حل اختلافات بین دو کشور ارائه شده است.

با توجه به اعتبار و لازم‌الاجرا بودن عهدنامه مودت ۱۹۵۵ منعقد شده بین دو دولت ایران و آمریکا، تحریم‌های اعمالی از جانب آمریکا به‌صورت مستقیم و صراحتاً ناقض مفاد مندرج در

1. Kenneth Pollack
2. James Carafano
3. The Heritage Foundation

عهدنامه مودت است و با توجه به این نکته که دو کشور در پرونده‌های پیشین ارجاعی خود به دیوان بین‌المللی دادگستری به این عهدنامه استناد کرده‌اند و با توجه به نقض این عهدنامه توسط آمریکا، این حق برای ایران وجود داشته است که از زمان خروج قطعی آمریکا از آن، با استناد به نقض این عهدنامه به دیوان شکایت کند. رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای گروگان‌گیری، حمله به سکوهای نفتی ایران و همچنین رویه دیوان دآوری ایران و آمریکا نیز مؤید این امر است که دیوان چنین حقی را برای ایران به رسمیت شناخته است و عهدنامه مودت را دارای قابلیت استناد در پرونده تحریم‌های اعمالی از سوی آمریکا می‌داند.

در واقع اهداف اعلامی تحریم‌های اقتصادی، الزام ایران به تبعیت از قوانین منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای و موشکی، تأثیرگذاری بر تصمیمات ایران در حوزه‌های توانمندی‌های هسته‌ای، تأثیرگذاری بر رفتار سیاسی ایران در داخل کشور در حوزه‌هایی مانند حقوق بشر، متقاعد کردن ایران به همراهی با غرب در فرایندهای منطقه‌ای در غرب آسیا و امثال آن بود اما نکته قابل‌توجه آن است که تحریم‌ها کمترین تأثیر را در این زمینه‌ها داشته است و تأثیر آن در شاخص‌های اقتصادی و معیشت مردم، بهداشت و درمان، اشتغال، محیط‌زیست و بر بخش نفت و گاز و پتروشیمی به‌عنوان اصلی‌ترین منبع درآمد کشور چشمگیر بوده است.

این در حالی است که اصل ضرورت تناسب، ممنوعیت توسل به زور، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، منع مداخله در امور داخلی و همچنین حق حیات و حق بر توسعه به‌عنوان بعضی از حقوق اساسی بشر، مواردی است که اگر شائبه نقض آن‌ها در خلال تحریم‌ها وجود داشته باشد، زمینه بررسی‌های جدی از حیث موازین عهدنامه مودت را ایجاد می‌کند. بنابراین، با مرور مواد مندرج و تصریح‌شده در این عهدنامه مشخص می‌شود که بیشترین توجه این تحریم‌ها به حوزه‌های اقتصادی، تجاری و بازرگانی اشاره دارد که ناقض روح عهدنامه مودت است.

پیشنهاد‌های رسانه‌ای

- ۱- رسانه‌های برون‌مرزی در قالب مصاحبه، گزارش، فیلم مستند و ... از ظرفیت خود در حمایت از منافع ملی و ارائه دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران به افکار عمومی و سازمان‌های بین‌المللی، به‌خصوص در قضایای مفتوح دیوان بین‌المللی دادگستری، هرچه بیشتر استفاده کنند.
- ۲- شبکه‌های برون‌مرزی در قالب تهیه مصاحبه، مناظره، گزارش، فیلم مستند و ... با استناد به نقض عهدنامه مودت ۱۹۵۵، روشننگری‌های حقوقی لازم را در خصوص خروج آمریکا از



برجام و همچنین پرونده‌های توقیف و مصادره حدود ۲ میلیارد دلار پول متعلق به دولت ایران، به عمل آورد.

۳- در قالب برنامه‌های مستند و کارشناس محور، نشست‌های دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد دو پرونده شکایت ایران از آمریکا و ادله‌های حقوقی محکم ایران در جلسات دادگاه، به طور برجسته منعکس و نقد شود.

۴- در سالگرد انهدام هواپیمای مسافربری ایرانی و شهادت کلیه سرنشینان آن توسط آمریکا، برنامه‌های ویژه‌ای در رسانه‌های برون مرزی پخش شود تا نقض تعهد آمریکا درباره عهدنامه مودت و حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای افکار عمومی هر چه بیشتر تبیین شود.

۵- رسانه‌های برون مرزی همچنان با تهیه برنامه‌های مختلف نشان دهند که تحریم‌های ظالمانه آمریکا در مورد دارو، در شرایط همه‌گیری کرونا خسارت‌های جانی و مالی گسترده‌ای به مردم ایران وارد کرده و نقض عهدنامه مودت ۱۹۵۵ و حقوق بشر را در پی داشته است.

۶- پیشنهاد می‌شود که رسانه‌های برون مرزی به خصوص شبکه پرس تی‌وی در قالب گزارش، فیلم‌های مستند یا مصاحبه با کارشناسان حقوقی و قضات بین‌المللی در خصوص موارد ذیل اقدام نماید:

- تأکید بر خسارت‌های وارده و نقض حقوق بشر شهروندان ایرانی در خصوص تحریم‌های اولیه و ثانویه که منجر به مشکلات اقتصادی - اجتماعی برای مردم ایران شده است؛

- بررسی و ارائه راهکارهای مناسب در خصوص دو پرونده ایران که در دیوان بین‌المللی دادگستری در حال رسیدگی است؛

- بررسی نقض مکرر عهدنامه مودت و خروج از برجام توسط دولت آمریکا و اقدامات ضدانسانی و ضدحقوق بشری آن.

- ارتکاب تروریسم دارویی از سوی آمریکا در نتیجه تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران.

۷- با توجه به این که قواعد حقوق بین‌الملل عرفی در مورد مصونیت قضایی و اجرایی دولت‌ها در تفسیر مقررات عهدنامه مودت تعیین‌کننده است، لذا، مطابق با لایحه دفاعیه ایران، از زبان حقوق دانان در رسانه‌ها تأکید شود که مقررات عهدنامه مودت ۱۹۵۵ باید در پرتوی حقوق بین‌الملل عرفی تفسیر شود.

۸- رسانه‌های برون مرزی با کارشناسان ایرانی و خارجی حقوق بین‌الملل خصوصاً قضات و وکلای بین‌المللی در سراسر جهان مصاحبه و گزارش‌هایی در خصوص نقض معاهده مودت

۱۹۵۵ توسط دولت آمریکا (در زمانی که هنوز از عهدنامه خارج نشده بود) پخش کنند و ضمن ارائه راهکار برای جبران خسارت‌های وارده، زمینه شکایت‌های جدید ایران به دیوان بین‌المللی دادگستری را فراهم نمایند تا افکار عمومی در خصوص ابعاد نقض معاهدات بین‌المللی توسط آمریکا آگاه شود.

پیشنهادها برای تحقیقات آتی

- ۱- بررسی جایگاه قاعده عطف بماسبق شدن در اعمال تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا در رویارویی با حقوق مکتسبه جمهوری اسلامی ایران قبل از خروج آمریکا از عهدنامه مودت ۱۹۵۵
- ۲- بررسی نقض مصونیت دولت ایران در تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا بدون فراهم‌سازی امکان دادرسی عادلانه
- ۳- بررسی آسیب‌های حقوق بشری متأثر از تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران از جمله نقض حق حیات و سلامت مردم از منظر حقوق بین‌الملل بشر
- ۴- امکان‌سنجی اطلاق تروریسم اقتصادی به تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا علیه ایران

منابع و مأخذ

منابع فارسی

آجیلی، هادی و مقدم، الهام (۱۳۹۲)، «تأثیر تحریم‌های بین‌المللی بر توسعه اقتصادی ایران»، **نشریه راهبرد توسعه**، شماره ۳۶، صص ۸۷-۵۴.

ادیبی، اکبر و حبیبی، همایون (۱۳۹۶)، «اصل تناسب در اتخاذ تحریم‌های اقتصادی»، **مجله حقوقی بین‌الملل**، دوره ۳۴، شماره ۵۶، صص ۲۱۲-۱۸۹.

حسینی‌متین، سیدمهدی (۱۳۹۱)، **رویارویی آمریکا با ایران پس از جنگ سرد**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

زمانی، سیدقاسم و غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۹۴)، «واکاوی قانونی بودن و مشروعیت تحریم‌های یک‌جانبه اقتصادی تحت حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی**، شماره ۷۲، صص ۱۲۹-۹۳.

شهبازی، آرامش (۱۳۹۰)، «اعتبار عهدنامه مودت ۱۹۵۵ و قابلیت استناد به آن در روابط ایران و ایالات متحده آمریکا»، **مجله حقوقی بین‌الملل**، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌الملل ریاست جمهوری، سال ۲۸، شماره ۴۴، صص ۷۱-۵۵.

علبخانی، حسین (۱۳۸۴)، **تحریم ایران؛ شکست یک سیاست**، ترجمه محمد متقی‌نژاد، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

فرحی، حسین (۱۳۹۶)، **مشروعیت تحریم‌های نفتی ایران در ترازوی حقوق بین‌الملل**، تهران: نشر دانش.

فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۱)، «روش‌های شناخت منطقی حقوق بین‌الملل: تفسیر و اجرای مقررات حقوق بین‌الملل (۲)»، **مجله تحقیقات حقوقی**، دوره ۱، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۹۹-۱۳۹.

لسانی، سیدحسام‌الدین و کاظمی، احمد (۱۳۹۷)، «توقیف اموال ایران در آمریکا از دیدگاه حقوق بین‌الملل و رسالت رسانه‌های برون‌مرزی»، **پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، سال ۳، شماره ۳، صص ۴۷-۱۳.

لطیفیان، حسین (۱۳۹۷)، «خلاصه‌ای از دادخواست و جلسات استماع دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده برخی اموال ایران»، مرکز امور حقوقی و بین‌المللی ریاست جمهوری، قابل دسترسی در آدرس زیر:

<http://cila.ir/Portal/home/?event/267108/267127/285851>



متاجی، محسن (۱۳۹۷)، «بررسی حقوقی خروج آمریکا از عهدنامه مودت»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، قابل‌دسترسی در آدرس زیر: <https://risstudies.org>

مرشایمر، جان (۱۳۹۳)، **تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ**، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۳)، **حقوق بین‌الملل عمومی**، تهران: نشر وزارت امور خارجه.

ملکی‌زاده، امیرحسین (۱۳۹۱)، «تحلیل مفهوم قابلیت انتساب مسئولیت بین‌المللی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری»، **فصلنامه راهبرد**، دوره ۲۱، شماره ۱، صص ۲۹۲-۲۴۹.

ممتاز، جمشید (۱۳۸۴)، **مجموعه مقالات پیرامون رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی: دعوی جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات‌متحده آمریکا**، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۸)، **سازمان‌های بین‌المللی**، تهران: نشر میزان.

میرفخرائی، سیدحسین و پیری، صادق (۱۳۹۵)، «استنادپذیری عهدنامه مودت ۱۹۵۵ درباره تحریم‌های غرب علیه ایران»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال ۹، شماره ۳۴، صص ۱۲۶-۹۳.

یوسفی، مصطفی (۱۳۹۱)، «اعتبار عهدنامه مودت ۱۹۵۵ میان ایران و آمریکا در حقوق و رویه بین‌المللی»، پایان‌نامه برای دریافت کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

منابع انگلیسی

- Bradford, Ana, Ben-Shahar (2012), **Omori Efficient Enforcement in International Law**, Chicago Journal of International Law.
- Carafano, James Jay (2019), “**What Trump Can Do About Iran’s Saudi Attack, Heritage Foundation**”, available at: <https://www.heritage.org/middle-east/commentary/what-trump-can-do-about-irans-saudi-attack>.
- Charles N. Brower and Jason D. Brueschke (1998), **The Iran-United States Claims Tribunal**, Martinus Nijhoff Publisher.
- Comprehensive Iran Sanctions, Accountability, and Divestment Act, Sec 102(f)(6)** (2010), US Department of State, Available on: <http://www.state.gov/e/eb/esc/iransanctions/docs/160710.htm>.
- Comprehensive Iran Sanctions, Accountability, and Divestment Act (CISADA) SEC 103** (2010), Available on: <https://www.treasury.gov/resource-center/sanctions/Documents/hr2194.pdf>.
- Comprehensive Iran Sanctions, Accountability, and Divestment Act (CISADA), Sec.105** (2010), Available on:

- https://www.treasury.gov/resourcecenter/sanctions/Programs/Documents/CISADA_english.pdf.
- Dubowitz, Mark (2017), “**How Trump Can Improve the Iran Deal**”, available at: <https://www.fdd.org/analysis/2017/09/26/how-trump-can-improve-the-iran-deal/>.
- Edward, Cody (1989), **Iran Suing U.S. in World Court**, WASH. POST, at A16.
- Einhorn, Robert and Richard Nephew (2019), “**Constraining Iran’s Future Nuclear Capabilities: Foreign Policy at Brookings**”, Available at: https://www.brookings.edu/wpcontent/uploads/2019/03/FP_20190321_nuclear_capabilities_WEB.pdf.
- Executive Order 13224 (2001), **Blocking Property and Prohibiting Transactions with Persons Who Commit, Threaten to Commit, or Support Terrorism**.
- Executive Order 13382 (2005), **Blocking Property of Weapons of Mass Destruction Proliferators and Their Supporters**.
- Executive Order 13574 (2011), **Authorizing the Implementation of Certain Sanctions SetForth in the Iran Sanctions Act of 1996, as Amended**.
- Executive Order 13599 (2012), **Blocking Property of the Government of Iran and Iranian Financial Institutions**.
- Executive Order 13606 (2012), **Blocking the Property and Suspending Entry Into the United States of Certain Persons With Respect to Grave Human Rights Abuses by the Governments of Iran and Syria via Information Technology**.
- Gaouette, Nicole and Crawford, Jamie (2018), ‘US blasts international court on Iran ruling, pulls out of 1955 treaty’, Available on: <https://www.cnn.com/2018/10/03/politics/pompeo-icj-iran-ruling/index.html>.
- Golshanpazhooh, Mahmoud Reza (2015), Inhumanity and Illegality of Sanctions. **International Emergency Economic Powers Act (1977)**, Available on: <https://www.treasury.gov/resourcecenter/sanctions/Documents/ieepa.pdf>
- Jansen, Bernhard (2000), **The Limits of Unilateralism from a European Perspective**, European Journal of International Law.
- Katzman, Kenneth (2014), **Iran Sanctions**, Congressional Research Service, Report No. 20871.
- Kelsen, Hans (1944), **Peace through Law**, Chapel Hill: Univ. North Carolina Press.
- Lindsay, James M. (2019), “**The President's Inbox: Should the United States Maintain Maximum Pressure on Iran?**” Available at: <https://www.cfr.org/blog/presidents-inbox-should-united-states-maintain-maximum-pressure-iran>.
- Macglashan, M.E (1988), **sedco inc, nioc**, Case No. 129, p 23.
- Mackey, Robert (2018), “**Here’s John Bolton Promising Regime Change in Iran by the End of 2018**”, Available at: <https://theintercept.com/2018/03/23/heres-john-bolton-promising-regime-change-iran-end-2018/>.
- Michael Barnett and Raymond Duvall (2005), **Power in International Politics. International Organization**, Vol. 59, No.1.

- Morello, Carol (2018), ‘**U.S. terminates 1955 treaty with Iran, calling it an ‘absolute absurdity’**’, Available on:
https://www.washingtonpost.com/world/national-security/us-terminates-1955-treaty-with-iran-calling-it-an-absolute-absurdity/2018/10/03/839b39a6-3bcf-42b1-a2d5-04bfe1c5f660_story.html
- Pollack, Kenneth (2018), ‘**Pushing back on Iran, part 2: An overview of the strategy**’, American Enterprise Institute, Available at: <http://www.aei.org/publication/pushing-back-on-iran-part-2-an-overview-of-the-strategy>.
- Randelzhofer, A (1995), **Article 2(4) in Charter of the United Nations: A Commentary by Bruno Simma et al**, New York: Oxford University Press, p. 113 MN 17.
- Rennack, D. and Shuey, R (1999). **Economic Sanctions to Achieve U.S. Foreign Policy Goals: Discussion and Guide to Current Law**, CRS Report for Congress.
- US presidential Executive Order 12959 (1995), **Prohibiting Certain Transactions With Respecto Iran**.
- Wallsh, David (2020), ‘**The ‘maximum pressure’ campaign undermines Trump’s national security strategy**’, Available at:
<https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/the-maximum-pressure-campaign-undermines-trumps-national-security-strategy/>.
- Williams, Jennifer and Kirby, Jen (2018), ‘**The US is tearing up a friendship treaty with Iran you probably didn’t know existed**’, Available on:
<https://www.vox.com/2018/10/3/17932804/iran-amity-treaty-1955-pompeo>.
- Wong, Edward and E. Sanger, David (2018), ‘**U.S. Withdraws From 1955 Treaty Normalizing Relations With Iran**’, Available on:
<https://www.nytimes.com/2018/10/03/world/middleeast/us-withdraws-treaty-iran.html>.

تبلیغات خصمانه در نظام آزادی رسانه‌ها در چارچوب حقوق بین‌الملل

محسن غلامی^۱، محمدرضا حکاکزاده^۲

چکیده

رسانه‌ها ضرورت عصر دهکده جهانی و تنظیم‌کننده حقوق و روابط بین‌الملل هستند. وسایل ارتباط جمعی، سیاست دولت‌ها را پیش می‌برد و خود را ابزار حیات آنان معرفی می‌کند. رسانه مدخل آزادی بیان و نشر اطلاعات و البته ناظر بر حقوق بشر لقب می‌گیرد. با این حال همیشه هم بیانگر هنجارها و جهانی‌سازی قائم بر حقوق بین‌الملل نیست تا جایی که دولت‌ها کارکرد رسانه را به نفع خود و در ضدیت با دیگر جوامع نیز به کار می‌برند. این فناوری گاه با تعرض به حریم سایر تابعان، سوبه غیرمسالمت‌آمیز می‌گیرد و صلح و امنیت بین‌الملل را به مخاطره می‌اندازد. بر این اساس، سؤال اصلی مقاله این است که حقوق بین‌الملل به چه میزان توانسته عملکرد رسانه‌ها در بیان و نشر تبلیغات خصمانه را قاعده‌مند سازد؟ بنابراین، با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و استقراء از قواعد حقوق بین‌الملل، ماهیت پروپاگاندای سیاسی که بی‌شبهت به تبلیغات خصمانه نیست، در صحنه حقوق و عملکرد رسانه‌ها واکاوی شده است. میدان عمل محقق دامنه حق «آزادی بیان و نشر اطلاعات» برگرفته از اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد عام‌الشمول و فرض آن در نظام کارکرد رسانه‌ها بوده است. نتیجه پژوهش بر ممنوعیت ضمنی تبلیغات خصمانه در اسناد متعدد بین‌المللی حکایت دارد اما سوءاستفاده دولت‌ها از رسانه در تحریک یا تهدید به جنگ‌طلبی و تصویرسازی مسالمت‌آمیز از مخاصمات به‌واقع محرز است. حقوق بین‌الملل باید نظام عملکرد رسانه‌ها را به‌هنجار سازد، چراکه رسانه با ادعای بی‌حصر آزادی بیان می‌تواند حتی موجب مأخذ نفرت‌پراکنی، خشونت‌طلبی و جنگ‌افروزی شود یا هر مخاصمه‌ای را با تغییر ماهیت، اقدام بشردوستانه معرفی کند.

واژه‌های کلیدی: وسایل ارتباط جمعی، حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه، تبلیغات خصمانه، آزادی بیان، حقوق رسانه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
Gholami.m314@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
hakakreza@gmail.com

DOI: 10.22034/IMRL.2022.370109.1153



مقدمه

تابعان حقوق بین‌الملل در عصر برساخت اجتماعی^۱ در دهکده جهانی و هرج و مرج هنجارها که ناشی از تبلور ارتباطات و رسانه‌هاست، خود را به‌ظاهر مقید به اصل منع «توسل به زور» دانسته‌اند و نهی از آن را در لایه‌های مستقیم حقوق بین‌الملل پیش‌روی خود می‌بینند. «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» اصلی عینی در روابط دولت‌هاست اما برخلاف نص اسناد بین‌المللی، چندان هم در روابط بین‌دول محقق نمی‌شود. نه فقط مخاصمات مسلحانه میان حاکمیت‌های قرن حاضر همچون جنگ روسیه و اوکراین، بلکه اقدامات خشونت‌بار گروه‌های تروریستی نیز مؤید نقض این قاعده بنیادین حقوق بین‌الملل است. از طرفی امروزه نه‌تنها کشورها و سازمان‌ها چه‌بسا برخی پدیده‌های قدرتمند و تولد یافته پسامدرنیته از جمله رسانه‌ها نیز ضلعی دیگر از خشونت‌طلبی‌های احتمالی در حوزه بین‌الملل و مخاصمات را تشکیل داده‌اند. لذا، می‌توان نهاد رسانه را بازیگر جدید روابط بین‌الملل دانست.

رسانه‌های جمعی کانال‌های ارتباطی برای انتقال اطلاعات به توده مخاطب یا همان افکار عمومی هستند (Danladi, 2013: 2). این وسایل ارتباطی ابزارهای ایدئولوژیکی هستند که دست به تولید معنا می‌زنند و گاه ابزار تحقق سلطه می‌شوند (Coban, 2016: 48). اما رسانه‌ها، جدا از کارکردها و مزایای متعددی که دارند، می‌توانند ابزار صاحبان قدرت و بلندگوی سیاست دولت‌ها در عرصه داخلی و خارجی و البته گروه‌های متخاصم باشند. هم‌اکنون ابزار نظامی تنها وسیله تجاوز دولت‌ها علیه یکدیگر نیست تا آنجا که سخن از جنگ رسانه‌ای هم به میان می‌آید و رسانه در دست گروه‌های متخاصم می‌تواند این عمل را با پروپاگاندای مهیج محقق سازد.

پس ذات رسانه عاری از خشونت نیست. نمونه عینی آن در اقدامات بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر رخ داد؛ همان‌جایی که سلطه رسانه‌های غرب به‌حدی بر طبل جنگ کوبید که عاملانشان با سوءاستفاده از ژورنالیسم درگیر ایدئولوژی افراطی، دست به تولید واقعیتی خیالی زدند و خود عامل جنگ‌افروزی و تجاوز در سرزمین‌های مستقل عراق و افغانستان شدند. این رویه همچنان هم ادامه دارد (غلامی، ۱۴۰۰: ۱۱). این همان تبلیغات خصمانه رسانه‌ای است که در مناسبات جهانی، افکار را جهت‌دهی می‌کنند و با تروریسم رسانه‌ای، مخاصمات را مداخله بشردوستانه جلوه می‌دهند. این نوع تبلیغات گاه موجبات تجاوز آمریکا به کشورهای غرب آسیا را فراهم می‌کند و گاه در جهت اهداف خشونت‌طلبی گروه‌هایی مثل داعش به کار گرفته می‌شود.



گارت اس. جووت^۱ با تعریف کامل‌تری از پروپاگاندا آن را تلاشی عامدانه و نظام‌مند برای شکل‌دادن به فهم و درک انسان، دستکاری برداشت او و هدایت رفتارش به قصد دستیابی به واکنشی در راستای هدف مطلوب تبلیغات‌گر می‌داند (ریخته‌گر برنجی و کدخدایی، ۱۳۹۷: ۵۲۸). هدف نیز عمدتاً کسب پذیرش عمومی به نفع ایدئولوژی مطلوب طرف مروج تبلیغات است و این کنش را با دستکاری در افکار و رفتار مخاطب انجام می‌دهد تا در ادامه واکنش مثبت او را برای تحقق خواسته‌اش باعث شود (Jowett and Donnell, 2012: 269). عملیات نظامی نیز با برنامه‌ریزی رسانه‌ای همراه است و حتی نیروهای مسلح از آن در آموزش بهره می‌برند و تسلط بر فرآیند رسانه و روابط خوب با خبرنگاران را نیاز می‌دانند (Mercier, 2005: 657). با این معیار، رسانه‌ها عمدتاً غیرعمد اما گاه هدفمند، جنگ تبلیغاتی را به دست گرفته‌اند زیرا این رسانه‌ها تنها کانال‌های ارتباطی‌اند که دسترسی به توده مخاطبان را تضمین می‌کنند. حتی گروه‌های تروریستی هم به دنبال تبلیغات پروپاگاندا خود سراغ چنین ابزار منحصر به فردی می‌روند (غلامی، ۱۴۰۰: ۲۰). البته این مبحث را می‌توان به رفتار دولت‌ها که تابعان مشروع حقوق بین‌الملل هستند و نیز گروه‌های غیرمشروع مثل تروریست‌های داعشی نسبت داد که رسانه را به شکل عریان و در جهت اهداف ضدصلح و تضييع امنیت بین‌المللی به کار می‌گیرند. این در حالی است که مفاهیم موجود در بند یک^۲ ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۳ و ماده ۱۹^۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۵ با مُحق دانستن آزادی عقیده و بیان و متعاقباً مجاز دانستن انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه‌ای، به‌طور علنی به این موضوع دلالت و با آن تطبیق موضوعی دارند.

این پژوهش با رویکرد توصیفی و تحلیلی سعی دارد مواجهه «نظام عملکرد رسانه‌ها» با «تبلیغات خصمانه» در دایره اسناد حقوق بین‌الملل بشر را بسنجد. فرض بر آزادی رسانه‌ها در نشر اطلاعات است اما باید دید قواعد حقوق بین‌الملل چگونه دست به تحدید رسانه در عرصه تبلیغات خصمانه یا پروپاگاندا سیاسی دارد؟ بنابراین، محقق علاوه بر تبیین چندوجهی

1. Garth S. Jowett

۲. عبارت «هرگونه تبلیغ برای جنگ ممنوع است» در این بند را با تفسیر و تعبیر می‌توان قائل به عملکرد رسانه‌ها دانست.

3. International Covenant on Civil and Political Rights

۴. در این ماده آمده است؛ هر انسانی محق به داشتن آزادی عقیده و بیان است. این حق شامل آزادی داشتن باور و عقیده‌ای بدون (نگرانی) از مداخله (و مزاحمت) و حق جستجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه‌ای بدون ملاحظات مرزی است.

5. Universal Declaration of Human Rights

کارکردهای رسانه‌ها، سراغ اسناد و قواعدی می‌رود که می‌توانند مانعی بر اقدامات خصمانه رسانه‌ها در تحریک و مشروعیت‌توسل به زور یا مخاصمه مسلحانه باشند. این موضوع را نیز با توجه به دو اصل «آزادی بیان و نشر اطلاعات رسانه‌ای» و «ممنوعیت تبلیغات برای جنگ» با رویکرد حقوق بین‌الملل بررسی می‌کند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های کمی در موضوع این مقاله تاکنون منتشر شده است. میریان و اصغری (۱۳۹۱) در مقاله «تبلیغات خصمانه از منظر حقوق بین‌الملل» برای توصیف موضوع مذکور تلاش کرده‌اند اما به‌نظر با یک تسامح معنایی، رسانه را با فضای سایبر برابر دانسته و با تمرکز بر آن مدعی می‌شوند «برخلاف گذشته که دولت‌ها فقط به‌کارگیری نیروی نظامی علیه خود را تجاوز می‌دانستند، امروز از جنگ سایبری سخن به میان می‌آید که نقش تبلیغات را در ادامه پررنگ می‌سازد.» درحالی که رسانه و سایبر دو پدیده یکسان نیستند. البته پژوهش‌های جدید محققان حقوق بین‌الملل، جدیت بیشتری بر مخاصمات مسلحانه (جنگ) دارند و در این رابطه به دیگر علوم توجه شایانی داشته‌اند که حقوق رسانه‌ها نیز جدا از آن نیست. به‌طور مثال دنیل جویس^۱ (۲۰۱۰) در پروژه تحقیقاتی خود با عنوان «حقوق بشر و گفتمان‌سازی حقوق بین‌الملل»^۲ یا جوت و او. دانل^۳ (۲۰۱۲) در کتاب «پروپاگاندا و اقناع»^۴ به‌دنبال چنین رهیافتی برآمده‌اند اما نکته تمایز یا اجماعشان بر سر آزادی مطلق رسانه‌ها در اشاعه موضوعات است که پژوهش‌ها را در نتیجه، متفاوت و در تحلیل‌ها و راه‌حل‌ها حتی متناقض می‌سازد.

صاحب‌نظران حقوق تطبیقی و مطالعات میان‌رشته‌ای دقت بیشتری بر این موضوع دارند و در پی درهم آمیختن رسانه با علوم مرتبط از جمله حقوق یا روابط بین‌الملل هستند. با این حال به‌دلیل اختلاف‌نظر در مفهوم، مصادیق و جزئیات حقوق بشر در میان متفکران غرب و شرق، تخصیص آزادی در هرگونه بیان رسانه‌ای در نشر و توزیع اطلاعات با دشواری همراه است. این پژوهش سعی دارد پروپاگاندا را این‌بار حول مفاهیم حقوق بین‌الملل با تمرکز بر مخاصمات مسلحانه بررسی و آن را با کارکردهای جدید در نظام آزادی رسانه، با جزئی‌نگری

1. Daniel Joyce

2. Human Rights and the Mediatization of International Law

3. Garth S. Jowett & Victoria O'Donnell

4. Propaganda and Persuasion



بیشتر تحلیل کند. درواقع، این پژوهش بین‌رشته‌ای است که سعی دارد بخش «تبلیغات» را از علوم ارتباطات و مفاهیم «آزادی بیان» و «نشر اطلاعات» را از اعلامیه جهانی حقوق بشر اقتباس کند و با ترکیب این مفاهیم، این‌بار سویه ناخوشایند آن را به‌شکل پروپاگاندا که وجه خصمانه دارد، در کارزار نظام رسانه‌ای به بحث بگذارد؛ موضوعی به‌واقع روزآمد که هنوز از منظر «حقوق ارتباطات» در پژوهش‌های داخلی مورد اهتمام قرار نگرفته است.

چارچوب مفهومی

این پژوهش در فراگرد تحلیل موضوعی خود بر چند کلیدواژه تمرکز دارد. «تبلیغات» به‌عنوان بستر اصلی و در معنای کلی فن اثرگذاری بر اعمال انسانی به‌وسیله دستکاری در نمودگار هاست که تحریک به خصومت علیه دشمن از اهداف چهارگانه آن محسوب می‌شود (سوربون و تانکار، ۱۴۰۱: ۱۴۸). بنابراین، وقتی چهره منفی به خود بگیرد معنای «پروپاگاندا» می‌یابد که می‌توان آن را مترادف با تبلیغات خصمانه دانست.

آکسفورد اصطلاح «پروپاگاندا» را اطلاعاتی با ماهیت مغرضانه یا گمراه کننده که برای ترویج یک هدف یا دیدگاه سیاسی استفاده می‌شود (Tate Library, 2022) معنا می‌کند. هدفش نیز تأثیرگذاری نادرست بر افکار عمومی است و این را به‌وسیله رسانه محقق می‌سازد. نقش بنیادین رسانه نیز امروز در سطوح بین‌المللی به‌رسمیت شناخته شده و پیوند دهنده رابطه دولت و مردم و حتی بازیگر اصلی تأمین صلح و امنیت بین‌الملل تلقی می‌شود (Adache, 2010). صلح حالتی است که در آن جنگ حکم‌فرما نباشد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۴۰۸). بنابراین، پروپاگاندا واژه‌ای کاملاً درگیر و هم‌عرض امنیت است و به دوری از خطرانی اطلاق می‌شود که منافع و ارزش‌های انسان‌ها را تهدید می‌کند (اشرفی، ۱۳۹۳: ۸۶). رسانه هم‌اکنون بخشی از پدیده جنگ شده و راهبرد نظامی دولت‌ها آن را به‌عنوان یکی از ابزار تحقق اهدافش می‌داند (Mercier, 2005: 656). در این بین، قطعاً مهمترین کارکرد رسانه توزیع اطلاعات و لازمه آن هم داشتن حق آزادی بیان و نشر اطلاعات است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) تجویز شده است.

«آزادی بیان» در معنا ابزاری برای رساندن اندیشه و عقیده به دیگران است که می‌تواند ریشه و مبنای آزادی‌های دیگر همانند حق انتقاد، انتقال و انتشار اندیشه‌ها، رهایی از سانسور و غیره باشد.

این حق در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای تصریح شده است (زاهدی و شریف‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۰۲). باید دقت داشت هرچند هنجارهای حقوق بشر و قوانین اساسی کشورهای دموکراتیک این حق را به رسمیت شناخته‌اند اما بازهم قائل به محدودیت‌های معین بر آزادی بیان هستند (Sedler, 2006).

۱- پروپاگانداي رسانه در حقوق بين الملل

رسانه‌ها می‌توانند از حق آزادی بیان برای اطلاع‌رسانی و حمایت از سایر حقوق بشر استفاده کنند. اهمیت جایگاه رسانه‌ها بر کسی پوشیده نیست هرچند در برابر فشار سیاسی آسیب‌پذیرند. شیوه‌های متضاد پخش اخبار در ایالات متحده و بریتانیا نشان می‌دهد آزادی بیان متأثر از نظام دولتی و رسانه‌ای است (Balabanova, 2015: 176). رسانه‌های جمعی^۱ و اجتماعی^۲ با وجود تفاوت در کارکردها و مزایا، هر دو تحت عبارت وسایل ارتباط جمعی، نقطه اتکاء دولت‌ها در اجرای سیاست‌هایشان در قلمرو داخلی و در روابط بین‌دول محسوب می‌شوند. دولت‌ها از رسانه‌ها در جهت پذیرش و اقناع درباره رویه حاکمیتی خود و نیز مسالمت‌آمیز بودنش در سیطره قواعد حقوق بین‌الملل بهره می‌برند.

نقش و جایگاه رسانه‌ها، امروزه فراتر از اطلاع‌رسانی صرف است و اصول پیشین ساختار روابط و حقوق بین‌الملل را به چالش طلبیده‌اند. رسانه‌ها، ابزاری هستند با کاربرد متعدد و یا متعارض که مانند سلاح می‌تواند در خدمت منازعه و جنگ باشد و همچنین قادرند به حل منازعه، استقرار و تحکیم کمک نمایند. برخی حتی معتقدند ماهیت محتوایی رسانه‌های جهان بیشتر رویکرد تخاصمی دارند تا برقراری صلح و امنیت (سلطانی‌پور، ۱۳۹۱: ۶۱). با این رویکرد، رسانه‌های اجتماعی خصوصاً در بستر اینترنت نه به‌مثابه مکانی برای گفتگو و ارتباط دموکراتیک بلکه به مکانی پرهرج‌ومرج، کالایی شده و محل جنایت تلقی می‌شوند (further, 2010: 507). هر چند این دیدگاه‌ها اغراق‌آمیز به نظر می‌رسند، با این‌وجود باید دقت داشت تسهیل‌گری هرچند نقطه‌عطف کارکرد رسانه‌ای در روابط تابعان حقوق بین‌الملل است اما این وسیله ارتباطی اولاً به‌واسطه نقص در دروازه‌بانی خبر^۳ یعنی عدم انضباط در فراگرد کنترل جریان و گردش اطلاعات به سمت افکار عمومی و ثانیاً در پی کاربرد عمدی آن در جهت پروپاگانداي رسانه‌ای، می‌تواند در زمره ابزار خصمانه و ناقض صلح قرار گیرد.

1. Social media
2. Mass media
3. News gatekeeping



۱-۱. نظام آزادی رسانه^۱ در نظریات

مفهوم «آزادی رسانه» در علوم ارتباطات مورد وفاق نظریه‌پردازان نیست. با تحلیل منتقدینی همچون سونجا وست^۲ «بند آزادی مطبوعات»^۳ در قانون اساسی ایالات متحده تقریباً از هر ماده دیگری اهمیت کمتری دارد. پس نگره منفی به این مفهوم در حقوق آنان رایج‌تر بوده و خود را از رویکرد مثبت حقوق بشر بین‌المللی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۴ جدا می‌کند (Tambini, 2021: 135). منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا در ماده ۱۱ با برچسب «آزادی در بیان و اطلاعات» تصریح دارد که آزادی و کثرت‌گرایی رسانه‌ها باید محترم شمرده شود و شورای اروپا^۵ نیز از ارتقاء آزادی رسانه حمایت کرده است. سازمان امنیت و همکاری اروپا^۶ هم بر نقض آزادی رسانه نظارت جدی داشته است.

جان اوستر^۷ استدلال می‌کند آزادی رسانه یک حق جداگانه و اساسی است و باید هم وجود داشته باشد. او حتی از آن به‌عنوان «اصل» قانونی یاد کرده است (Oster, 2015). با این حال توافق اندکی در مورد معنای آزادی رسانه‌ها وجود دارد البته حمایت از روزنامه‌نگاران همچنان دیده می‌شود. از طرفی دموکراسی‌های جهان در پی اصول جهانی برای تنظیم رسانه‌های جدید هستند. پس یک سردرگمی جهانی در مورد مفهوم و دایره آزادی رسانه‌ها آشکار است (Barendt, 2021). به‌عبارت دیگر یکی از مشکلات اساسی فعلی این است که بین «آزادی بیان» و «آزادی رسانه‌ها» خلط وجود دارد (Tambini, Ibid: 139). آزادی بیان حق انسانی است اما آزادی رسانه به وضوح جزء حقوق بشری تعریف نمی‌شود (O'Neill, 2013).

منتقدین آزادی رسانه قائل به حصر این مفهوم حتی بر رسانه‌های دولتی هستند و اعتقاد دارند آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها باید یکسان باشد زیرا اختصاص آزادی به رسانه به هنگام برخورد با آنان، منجر به سانسور و فشار می‌شود. موافقان اما تأکید دارند رسانه‌ها باید از گفتمان دموکراتیک حمایت کنند. به نظر آنان کلید گفتمان حقوق بشر، آزادی بیان است که نه فقط حق انتشار، بلکه حق دریافت آن را هم شامل می‌شود. دولت‌ها موظف‌اند نهادهای تضمین‌کننده آن را

1. A system of media freedom

2. Sonja R. West

3. Awakening the Press Clause

4. European Convention on Human Rights (ECHR)

5. Council of Europe

6. Organization for Security and Co-operation in Europe

7. Jan Oster

هم برقرار سازند. نظریه‌پردازانی مثل اریک بارنت^۱ در مقابل این‌ها و در زمره منفی‌گرایان قرار می‌گیرد (Stein, 2004). به نظر می‌رسد رویکرد مثبت به آزادی رسانه‌ها به فرصتی برای مداخله منجر می‌شود. البته استدلال‌های بسیاری نیز علیه نگاه منفی‌گرایان مطرح شده که قانع‌کننده‌ترینش این است که این نظریه احتمالاً باعث مرگ رسانه‌های دموکراتیک و دارای منافع عمومی خواهد شد (Downie and Schudson, 2009). با این حال نظرات میانه‌رو و نزدیک به آزادی رسانه‌ها نیز مورد توجه است چرا که معتقدند در زیستی که همه چیزش به رسانه مرتبط است باید به رسانه‌های مسئول و حقیقت‌جو فرصت حیات داد اما نظام حقوقی حاکم بر آن را هم فراهم کرد.

۲-۱. زیست رسانه‌های جمعی در حقوق بین‌الملل

رسانه در عرصه جهانی در حال تکاپوست و رفته‌رفته خود را وسیله موردنیاز ارتباطات جوامع جا می‌زند و تابعان حقوق بین‌الملل هم سعی دارند آن را در خدمت اهدافشان به‌کار گیرند. همچنانکه زمانی پطروس غالی، دبیرکل اسبق سازمان ملل از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶، رسانه‌ای همچون CNN را شانزدهمین عضو شورای امنیت می‌دانست (Hurd, 1997: 11). پس پیام‌های رسانه‌ای در ذات خود می‌تواند نه مصلحانه بلکه متمرکز بر غرایز خصمانه و ناقض صلح و امنیت بین‌الملل به‌عنوان آمال حقوق بین‌الملل نیز باشد.

ظهور رسانه‌های نوین و تأکید مستمر بر اهمیت رسانه‌های اصلی در بستر جامعه شبکه‌ای، نوعی ارتباطات خاص را به‌وجود آورده است که به آن ارتباطات شبکه‌ای شده^۲ گفته می‌شود (Cardoso, 2006: 37). به‌طور مثال تلویزیون در ظرف رسانه‌ای خود دایره ارتباط‌گیری را غیرشخصی می‌کند، از فرد گذر می‌کند و بی‌آنکه مخاطبش را درگیر و حصاربندی نماید، به نشر هژمونی و ایده‌های عمومی یک‌طرفه‌اش می‌پردازد (Gonina, 2019: 10). رسانه‌ای چون مطبوعات نیز با جنسی از رسانه‌های خطی صرفاً به مخاطبش اطلاعات پمپاژ می‌کند با این وجود بازخورد آنی و همزمان از او نمی‌گیرد (غلامی، ۱۴۰۰: ۱۸). در نقطه مقابل، رسانه‌های اجتماعی حاوی اطلاعات زیادی هستند که از طرف کاربرانشان اشتراک‌گذاری شده‌اند ولی فهم اطلاعات بارگذاری شده از تولید تا مصرف، نیازمند سواد رسانه‌ای است (Ariel and Avidar, 2015: 20). رسانه‌های تعاملی مثل توئیتر و فیس‌بوک نیز مُنبعث از زیرساخت‌های سایبری، ذات دنیای

1. Eric Barent

2. Networked Communication



جدید رسانه هستند. در این دسته، رسانه و صاحبانش دیگر با مخاطب منفعل مواجه نیستند بلکه مطابق با اهداف عامه‌پسند و حتی مخاطره‌آمیز پیام می‌دهند و واکنش می‌گیرند.

۱-۳-۱. پارادایم جامع آزادی رسانه‌ها

۱-۳-۱. **تبلیغ همراه با مسئولیت‌پذیری:** آزادی رسانه‌ها متشکل از برخورداری از آزادی بیان و نشر اطلاعات برای عملکرد صحیح دموکراسی ضروری است که این پدیده تا حد زیادی به حمایت از سایر حقوق بشر کمک می‌کند. رسانه‌های آزاد، مستقل و کثرت‌گرا در واقع روزنامه‌نگاران تحقیقی هستند که موارد متعددی از شکنجه، تبعیض، فساد یا سوءاستفاده از قدرت را فاش کرده‌اند. ارائه حقایق به عموم مردم، اغلب اولین قدم ضروری است که به اصلاح نقض حقوق بشر و پاسخگویی دولتها کمک می‌کند (Commissioner for Human Rights, 2022). این پاسخگویی مؤید مسئولیت‌پذیری دولتها در قبال تضييع حقوق دیگر تابعان حقوق بین‌الملل است.

در پرونده هندیساید^۱ دادگاه اروپایی حقوق بشر بر اهمیت آزادی بیان تأکید و اظهار شد این حق از پایه‌های اساسی جامعه دموکراتیک و از شروط پیشرفت و توسعه آن است (1976 Handyside case). البته رسانه‌ها همواره در معرض اشکال مختلف فشار و کنترل محتوا هستند که استقلال و تکثر آنها را تضعیف می‌کند. با وجود ادعای جوامع اروپایی مبنی بر رعایت آزادی رسانه‌ها ولی نشانه‌های نگران‌کننده سرکوب و حمله به این حق مشاهده می‌شود که موجودیت‌شان را تضعیف کرده است. گزارش‌هایی نیز از آزار و اذیت، ارباب و استفاده از خشونت و حتی ترور دیده می‌شود (Commissioner for Human Rights, 2022). بدیهی است که آزادی بیان (به‌ویژه در مورد رسانه‌ها) حق اساسی انسانی است اما دادگاه اروپایی حقوق بشر روشن می‌کند که محدودیت‌هایی ممکن است به نفع امنیت ملی و امنیت عمومی بر آن ضرورت یابد (Hammarberg, 2011: 11).

۱-۳-۲. در خدمت منافع مشروع با تجویز معیار قانون‌مندی: قاعده اساسی در مورد

احقاق حق از جمله حق رسانه برای آزادی بیان و نشر اطلاعات باید توسط قانون تجویز شود، در خدمت منافع مشروع و بالتبع ضرورت دموکراسی باشد. در این رابطه حضور پدیده‌های برهم

1. Handyside

زننده صلح جهانی همانند تروریست‌های داعش در صحنه بین‌الملل با تأسیس رسانه‌هایی مثل «اعماق» و «النبأ» جای سؤال دارد.

همین‌گونه هم که به ادعای الکساندر اسپنسر^۱ وسایل ارتباط‌جمعی برای ناقضان حقوق بین‌الملل از جمله گروه‌های تروریستی نقشی حیاتی دارند، بستر توزیع پیام آنان را فراهم می‌کنند و رسانه راهبرد ارتباطی آنها شناخته می‌شوند. پس رسانه با نقض ماهیت خود می‌تواند تأمین‌کننده «اکسیژن تبلیغات» تروریست‌ها باشد (Spencer, 2012: 4). هرچند این نظریه‌ای همه‌گیر و اثباتی نمی‌تواند باشد چراکه رسانه نقش مضاعفی در مقابله با این ناقضان حقوق بین‌الملل دارد اما تروریست‌ها هم بدون رسانه، هویتشان را از دست می‌دهند (غلامی، ۱۴۰۰: ۸۱). پس عملکرد رسانه در حقوق بین‌الملل بسته به کاربردش می‌تواند دارای رویکرد مصلحانه یا خصمانه باشد.

ارائه و دسترسی به اطلاعات و شکل‌گیری جامعه سیاسی و تأکید بر اصل مشارکت مردم آنقدر مهم است که گاه نظریه‌پردازان این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا آزادی رسانه‌ها به‌ویژه اینترنت باید به‌مانند یک حق مجزا از حقوق بشری پیکربندی گردد؟ (Joyce, 2015: 493). بنابراین، توسعه رسانه‌های دیجیتال نیاز به قواعد بین‌المللی را تشدید می‌کند. بعضی صاحب‌نظران با توجه به ماهیت جهانی شدن و تأثیر فراملی این وسایل ارتباطی و اینترنت، بر وضع مقررات بیشتر استدلال کرده‌اند. مخالفان ولی به حمایت از مدل حقوق خصوصی مقررات رسانه‌ای و خودتنظیمی می‌پردازند. با توجه به چارچوب حقوق بین‌الملل بحث مهم، چگونگی سازگاری حق آزادی بیان با رسانه‌های نوظهور است (Rowbottom, 2006: 493).

۴-۱. تبلیغات خصمانه در گفتمان عمومی

۴-۱-۱. نفوذ تبلیغات جنگ‌طلب در رسانه‌ها: تبلیغ از عناصر اساسی زمان جنگ است و این موضوع در جنگ جهانی اول به اثبات رسید. همین نگرش منفی باعث شد تا بعد از جنگ نیز خطرات احتمالی نفوذ رسانه‌ها با ورود به مقوله تبلیغات خصمانه شکل گیرد. در دوره بین دو جنگ جهانی، پخش رادیو اهمیت یافت و به‌طور فزاینده توسط کشورهای اروپایی در درگیری‌های سیاسی منتهی به جنگ جهانی دوم استفاده شد. پس از ۱۹۴۵ نیز تبلیغات به سلاح اصلی مبارزه ایدئولوژیک شرق و غرب تبدیل شد. با پایان جنگ سرد، تبلیغات رسانه‌ای در صحنه

1. Alexander Spencer



بین‌الملل ادامه یافت و در عصر حاضر به ترکیبی بسیار پیچیده از ایدئولوژی‌های سیاسی، مذهبی و اقتصادی رسیده است (Jowett and Donnell, 2012: 212). در واقع روش استفاده رژیم‌های فاشیستی از تبلیغات خصمانه پیش از (و در مدت) جنگ جهانی دوم باعث شد که تبلیغات چهره‌ای منفی به خود بگیرد (Ludolph, 2020: 104).

این مبلغان با تحریک افکار عمومی، مردم خود را آماده حمایت از اقدامات تجاوزکارانه نیروها و شرایط را برای وقوع جنگ تهاجمی ایجاد کرده بودند. بخشی از اتهامات نیز مربوط به انکار و سانسور اطلاعات صحیح در آلمان نازی و امپراتوری ژاپن بود که مانع از ارائه اطلاعات لازم در مورد تجاوز این کشورها می‌شد (Hendrix, 2022). هم‌اکنون نیز که رسانه‌ها نقشی همانند بازیگر جذاب حقوق بین‌الملل را ایفا می‌کنند، این پروپاگاندای رسانه‌ای با سویه خصمانه جدیتی دوچندان گرفته است.

۲-۴-۱. پروپاگاندای دوگانه رسانه در حوزه حقوق بشر: هم‌اکنون حکومت‌ها و سیاستمداران در برابر رسانه آسیب‌پذیرند. رسانه‌های فراگیر آنقدر کارا هستند که قادرند حکومتی استعماری را در لوای مدافع حقوق بشر و دولتی انقلابی را تروریست و ضد‌مردمی جلوه دهند (مهدی‌زاده و غلامی، ۱۳۹۸: ۵۶). البته رسانه‌ها نقش مهمی در حمایت از حقوق بشر دارند؛ نقض حقوق بشر را افشاء می‌سازند و عرصه‌ای برای شنیدن صداهای مختلف در قالب گفت‌وگو عمومی مهیا می‌کنند. حتی برخی آن را نهاد چهارم و ضروری پس از مجریه، مقننه و قضائیه معرفی می‌کنند. با این حال می‌توان از قدرت رسانه‌ها نیز تاحدی سوء استفاده کرد و دموکراسی را در معرض خطر قرار داد. عده‌ای معتقدند رسانه‌ها به بلندگوی تبلیغاتی و پروپاگاندای صاحبان قدرت تبدیل شده‌اند (Hammarberg, 2011: 7). این باور که رسانه‌ها می‌توانند افکار عمومی و توده‌ها را به سوی هر دیدگاهی سوق دهند، در ابتدای قرن بیستم توسط هارولد لاسول^۱ نظریه‌پرداز ارتباطات به زبانی قابل توجه بیان شد.

وی با رویکردی مثبت بر تبلیغات و ضدیت با پروپاگاندای خصمانه می‌نویسد: «این یک واقعیت است که تبلیغات از قدرتمندترین ابزارها در دنیای مدرن محسوب می‌شود. یک ابزار جدیدتر و ظریف‌تر باید هزاران و حتی میلیون‌ها انسان را در توده آمیخته از نفرت، اراده و امید بسازد. شعله‌ای جدید باید غده مخالفت را بسوزاند و فولاد شور و شوق جنگ‌طلبانه را خنثی کند. نام این اهرم جدید

1. Harold Lasswell

همبستگی اجتماعی، تبلیغات است» (Lasswell, 1927: 220-221). این دسته از تبلیغات رسانه‌ای برای تحریک نفرت و خشونت‌پراکنی علیه بیگانگان در عرصه بین‌الملل و نیز اقلیت‌ها و شاید سایر گروه‌های آسیب‌پذیر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بی‌تردید چنین کارکرد رسانه‌ای به‌ویژه در تأمین صلح و امنیت به‌عنوان خواسته اصلی حقوق بین‌الملل و جاهت ندارد.

۲- رویکرد حقوق بین‌الملل به نظام آزادی رسانه

۲-۱. فراگرد اطلاع‌رسانی رسانه در دایره قواعد عام‌الشمول

قدرت رسانه‌ها بعد مهمی از زندگی مدرن و جنبه بسیار مورد بحث در مفهوم جهانی شدن است (Derian, 2009). در این ارتباط آزادی بیان و نشر اطلاعات که بالتبع در ذیل کارکردهای مهم رسانه‌ها جای می‌گیرد، مطابق با اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مورد موافقت جامعه جهانی است. این دو سند حقوقی عام‌الشمول در محتوا و مدار یکدیگرند و بر واژگان مورد ادعا متمرکز شده‌اند. این دو اصل به ترتیب بر «آزادی بیان و نشر اطلاعات به هر شکل به‌ویژه رسانه» و «ممنوعیت هرگونه تبلیغ به‌سمت جنگ» تأکید دارد.

نکته کلیدی این اسناد، منع سوءاستفاده رسانه‌ها از تبلیغات منافی صلح در فراگرد اطلاع‌رسانی است. از کنش‌های بین‌المللی دیگر انتشار بیانیه مشترک ۲۸ کشور صنعتی جهان در سال ۲۰۱۹ مبنی بر وضع قواعد بین‌المللی و دستورالعملی برای پیشبرد رفتار مسئولانه دولت‌ها در فضای مجازی است (U.S. Department of State, 2019). در حوزه تبلیغات خصمانه با محوریت حقوق بین‌الملل باید یادآور شد که سه دسته کلی شامل تبلیغات توهین‌آمیز^۱، تبلیغات براندازانه^۲ و تبلیغات برای جنگ تجاوزکارانه^۳ تعریف می‌شود (ریخته‌گری‌نچی و کدخدایی، ۱۳۹۷: ۵۲۹). با این توضیح که حذف روابط دوستانه کشورها، براندازی حاکمیت سیاسی و تغییر نظم سیاسی داخلی تابعان حقوق بین‌الملل و نیز جنگ‌طلبی علیه دیگر کشورها با القای بشردوستانه بودن از اهداف این سطوح از تبلیغات خصمانه است.

۲-۲. اتکاء بر انتقال اطلاعات با تهدید قواعد حقوق بین‌الملل

۲-۲-۱. توافق قواعد برسر گردش آزادانه اطلاعات: مطابق با آنچه گفته شد، گردش آزادانه اطلاعات مورد توافق عمده اسناد بین‌المللی به‌ویژه قرائن حقوق بشری است همچنانکه

1. Defamatory Propaganda
2. Subversive Propaganda
3. Propaganda to Aggressive War

بیانیه دادگاه حقوق بشر اروپا^۱ آن را از اصول ضروری جوامع دموکراتیک و بستر بنیادین در راستای ارتقاء افراد و جوامع می‌داند (کریمی و شریفی‌طراز کوهی، ۱۳۹۷: ۱۶۲). معمولاً دولت‌ها توافق می‌کنند دست به تبلیغات خصمانه علیه دیگر دولت‌ها و ملل نزنند و این تحریکات را گسترش ندهند (Dyke, 1940: 58-59). نکته جالب اینجاست که این اسناد عموماً قائل به آزادی مطلق در جریان توزیع و نشر اطلاعات هستند. این داده‌ها همواره هم صحیح نیستند و حتی در موارد بسیاری به‌طور بالقوه منافع و امنیت کشورها را به خطر می‌اندازند؛ به‌ویژه اگر این رسانه‌ها در خدمت جریان متخاصم مثل تروریست‌ها قرار گیرد، کارکرد رسانه چیزی جز خشونت‌پراکنی نخواهد بود.

در عصر حاضر، وسایل نوین ارتباطی انتقال اطلاعات را تحدید نمی‌کنند. قواعد بین‌المللی و اراده جهانی بر اصل آزادی اطلاعات تأکید دارند اما در صورت عدم رعایت آن به دلیل محدودیت‌های ناشی از حفظ امنیت ملی و نظم عمومی به‌عنوان استثناء نتیجه‌ای به بار می‌آید که خود تهدید کننده حقوق بشر است (مظاهری و مرادی، ۱۳۹۸: ۷۵). همانگونه هم که با توسعه فناوری، جمعیت افرادی که می‌توانند محتوا را دست‌کاری کنند، افزایش یافته است. بنابراین، دیگر نمی‌توان گفت هرچه افراد ببینند یا بخوانند درست است (خانیکی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴).

۲-۲-۲. مناقشه واحد در مورد قاعده‌گذاری بر عاملیت رسانه‌ها

پیام‌های خصمانه یا تهاجمی که از مرزهای بین‌المللی عبور می‌کنند همواره جنجال‌آفرین هستند. البته هیچ کشوری هم رسماً مخالف حذف این نوع تبلیغات که جنگ یا خشونت را تحریک می‌کند نیست (Downey, 2017: 341). به ادعای برخی محققین اختلافات واقعی و مورد مناقشه مربوط به مقررات مناسبی است که باید در مورد فعالیت‌های رسانه‌ها اعمال شود. اینها اختلافاتی است که کشورهای جهان همچنان با آن درگیر هستند.

وابستگی متقابل رسانه‌ها و قواعد بین‌الملل حکایت از این دارد که چارچوب‌های موجود در سطح بین‌المللی در دفاع از حقوق مردم در برابر آزادی بیان و گردش آزادانه اطلاعات ناکافی به نظر می‌رسد درحالی‌که باید از مخاطب در برابر آسیب‌هایی همانند سخنان نفرت‌انگیز و پروپاگاندای رسانه‌ای محافظت کرد (Joyce, 2020: 10). درست است که رسانه‌ها با بیان، بازتولید و اشاعه اطلاعات و ایدئولوژی‌ها باعث ساختارهای گسترده اجتماعی و بین‌المللی و رابطه

حیاتی میان جوامع شده‌اند (Richardson, 2007: 114) اما تحلیل و تفسیرهای مختلف و حتی متناقض از آزادی رسانه‌ها در مفاهیم حقوق بشر، دایره و چگونگی بهره از رسانه همچون فهم تبلیغات را با سردرگمی مواجه کرده است.

۳- چارچوب نشر و بیان آزادانه در حقوق بین‌الملل

۳-۱. پروپاگاندا به نفع جنگ بشردوستانه

تبلیغات خصمانه، ماهیت تجاوزکارانه دارد که در دایره مفهوم جنگ نیز گاه محرک مخاصمات است و گاه تشدید آن را در پی دارد. این عقیده نه فقط در بازه جنگ‌های جهانی بلکه جنگ‌ها و اقدامات ضد صلح قرن ۲۱ را هم شامل می‌شود. بر این اساس هم به وضوح ردپای تبلیغات جنگ‌افروزانه رسانه‌ها در آغاز جنگ‌های عراق و افغانستان و پروپاگانداي رسانه‌ای در اغتشاشات داخلی کشورها دیده می‌شود.

۱-۱-۳. سوءگیری رسانه با اصل عدم مداخله

این یک واقعیت است که نمایندگان دولت‌ها و یا رسانه‌های خاص با نحله فکری خصمانه، در سکوت حقوق بین‌الملل دست به تهییج و آشوب در داخل دیگر کشورها می‌زنند. مثال این ادعا نامه ۱۳ نماینده کنگره آمریکا به شرکت‌های بزرگ فناوری شامل گوگل، متا، آمازون، مایکروسافت، اپل و دیجیتال اوشن بود که در آن حمایت از اغتشاش‌گران در ایران را در ناآرامی‌های سپتامبر و اکتبر ۲۰۲۲ خواستار شده بودند (cnbc, 2022). این جهت‌گیری مُنافی اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها منطبق با بند هفت ماده دو منشور ملل متحد است. حتی تفسیر به‌رأی این عمل به‌عنوان «مداخله بشردوستانه» نیز به اختیارات شورای امنیت برمی‌گردد نه دولت‌ها.

مداخله بشردوستانه آن زمان شکل می‌گیرد که دولتی حقوق اساسی و اولیه بشر را به‌طور عمد، وسیع و مداوم نقض کند و این ویرانی وسیع و فاحش، وجدان بشریت را جریحه‌دار سازد. بنابراین، توسل به زور در جهت کاهش یا توقف نقض حقوق افراد علیه دولت و یا گروه‌های ناقض حقوق بشر به‌شمار می‌رود (Mani, 2005: 29). علل مداخله بشردوستانه نیز از موارد فاحشی است که باید با گزینه‌های اتفاقی که شاید هر روز در نقاط مختلف جهان روی دهد، جداسازی شود (Dower, 2002: 86). با تحلیل عملکرد این رسانه‌ها به نظر حقوق بین‌الملل باید به سمت پاسخگویی درباره تراز رفتار رسانه‌ها و اقدامات مداخله‌جویانه آنها برود.



۲-۱-۳. نشر اطلاعات رسانه‌ای با نقض اصل حسن‌نیت

رسانه‌ها برای اخبار هیجان‌انگیز حریص هستند. این امر به مبلغان امکان می‌دهد بدون هیچ هزینه‌ای، اهدافشان را در سراسر جهان و در قالب پوشش رسانه‌ای منتشر کنند. مطمئناً ناقضان و تضییع‌کنندگان حقوق بین‌الملل مثل گروه‌های تروریستی مدام اخبار هواپیمارمایی‌ها، بمب‌گذاری‌ها و آدم‌ربایی‌ها را نیز در قالب پیام‌های رسانه‌ای توزیع می‌کنند چون در غیر این صورت افکار عمومی عملیات و محتوا را نمی‌بیند و نمی‌شنود (Jowett and Donnell, 2012: 346). این رسانه است که می‌تواند نیات خود را درون اطلاعات جاسازی کند و به مراتب دست به تغییر ذهنیت و یا فریب مخاطبان بزند. بسته به اینکه پشتوانه اقتصادی و فکری رسانه چه باشد، غلظت اطلاع‌رسانی آنان در انطباق با اصل حسن‌نیت و یا نقض آن متفاوت خواهد بود (مهدی‌زاده و غلامی، ۱۳۹۸: ۷۱). ابعاد پوشش رسانه‌ای متقلبانه و تبلیغات پروپاگاندا از یک اتفاق آن‌چنان تأثیرگذار می‌افتد که حتی ممکن است منع توسل به زور را به‌عنوان قاعده آمره مجاز و زمینه جنگ را برقرار سازد. حمله به مرکز تجارت جهانی نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حمله‌ای تروریستی است اما بازنمایی رسانه‌ها از آن به‌نحوی شکل گرفت که بستر اقدام متقابل غیرمجاز یعنی توسل به زور در غرب آسیا را باعث شد.

حق آزادی بیان با استناد تفسیری از متن اعلامیه حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، یک حق مطلق نیست و در فهرست حقوق مندرج در بند ۲ ماده ۴ میثاق^۱ در زمره حقوق غیرقابل عدول و تخطی‌ناپذیر قرار نمی‌گیرد. بنابراین، به شرایطی وابسته شده که به‌نظر ممنوعیت به‌کارگیری تبلیغات خصمانه برای جنگ یکی از آنها خواهد بود (ریخته‌گربرنجی و کدخدایی، ۱۳۹۷: ۵۳۳). ادعای آزادی مطلق در فراگرد نشر اطلاعات، منافع و امنیت کشورها و نظم عمومی جهانی به‌هم می‌ریزد.

البته در نقطه مقابل، هستند صاحب‌نظرانی مانند فلر^۲ که معتقدند گفتمان‌سازی در مورد مقررات حاکم بر رسانه‌های مجازی اتفاقاً به تولید مستبدانه‌تری از کنترل، نظارت و مجازات توسط دولت‌ها منجر می‌شود (Fleur, 2014: 12). با این حال به باور صاحب‌نظرانی مانند فیلیز کوبان^۳ وسایل ارتباطی نبرد قدرت جهانی را متحول ساخته و در کنارش هژمونی غرب را به

۱. این ماده بر حالتی تأکید دارد که به‌واسطه تهدید موجودیت ملت‌ها از سوی یک خطر عمومی استثنایی (فوق‌العاده)، کشورهای متعهد می‌توانند تدابیری خارج از الزامات مقرر در این میثاق اتخاذ نمایند. بند ۲ این استثناء را در برخی حالات مجاز نمی‌شمارد. با این توضیح آزادی بیان یک حق مطلق اعلام نشده است.

2. Fleur

3. Filiz Coban

چالش کشیده است. حتی برخلاف اهداف یونسکو چه‌بسا نقش سلاح عجیبی برای خصومت و خشونت‌طلبی گرفته است (Coban, 2016: 45).

۲-۳. تحریر قواعد حاکم بر تبلیغات خصمانه رسانه‌ها

۱-۲-۳. سیمای تبلیغات در ارتباطات بین‌المللی: شکی نیست که بازیگران جنگ‌طلب و گروه‌های خشونت‌طلب هم‌اکنون در بهره‌برداری از ظرفیت رسانه‌ها مهارت یافته‌اند. اینها در رسانه‌های خبری و تعاملی از مرزهای ملی گذر کرده، با ملل دیگر صمیمیت برقرار ساخته‌اند و در اثبات هویت خصمانه‌شان نیز جسورانه اقدام می‌کنند (McAleenan, 2019: 8). بنابراین، می‌توان مقررات رسانه‌ها را در سطح بین‌المللی هم تحلیل و هم نقش آن را در آموزش افکار عمومی مشاهده کرد.

الکساندر پیرز هیگینز^۱ محقق حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۱۰ وضع و تسری این حقوق را نیازمند تبلیغات مصلحانه می‌دانست. او در دوره‌ای که هنوز فراگرد تبلیغات بار کاملاً منفی و مشابه پروپاگانداي امروزی نداشت، می‌نویسد که نیاز به آگاهی کامل‌تری از قواعد حقوقی حس می‌شود تا ارزش آنها بهتر مورد توجه قرار گیرد (Borchard, 2013: 41). حتی در آن سال‌ها مفسران حقوق بین‌الملل از نقش روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها در آموزش و شکل‌گیری افکار عمومی آگاه بودند. بنابراین، رابطه رسانه و حقوق بین‌الملل وقتی از منشور کمک به افکار عمومی به‌وسیله برآیند تبلیغات دیده شود، جایگاهش نیز در تحول مدرن حقوق بین‌الملل عمومی آشکار خواهد شد (Joyce, 2010: 509). این موضوع حتی در سال ۱۹۰۷ و در سرمقاله اولین مجله آمریکایی حقوق بین‌الملل مطرح شد ولی در قرن بیستم در قامت یک نگرانی مهم باقی ماند (Root, 2017). ضمن آنکه علی‌رغم نقش مستمر رسانه‌ها در جهان امروز اما حقوق بین‌الملل همچنان از به‌رسمیت شناختن اصل همزیستی با رسانه‌ها به‌عنوان رویکرد غالب طفره رفته است (Joyce, 2020: 2). با توجه به ماهیت متنوع حقوق بشر و گستره معضلات و چالش‌های آن، در تحلیل رابطه رسانه و حقوق بشر نمی‌توان ابعاد و بحث‌های سیاسی را نادیده گرفت (Balabanova, 2015: 171). در عصر تحولات فراسرزمینی و در تحلیل عملکرد دولت‌ها چاره‌ای نیست جز اینکه اقدامات آن‌ها را در دو حوزه حقوق و روابط بین‌الملل نه به‌شکل مجزا بلکه درهم‌تنیده به مطالعه پرداخت.

1. Alexander Pearce Higgins



۲-۳. پروپاگانداي رسانه‌ای و زوال صلح جهانی: از یک قرن پیش این موضوع مطرح شد که تبلیغات می‌تواند تهدیدی برای صلح باشد. در آن سال‌ها ویتون^۱ و لارسون^۲ در کتابشان با نام «پروپاگاندا»^۳ بر کنترل بین‌المللی تبلیغات تأکید کردند (Whiton and Larson, 1964). آنان اعتقاد داشتند تبلیغات رسانه‌ای تمایل به نقض صلح دارد.

تبلیغات جنگ با تسلیحات مشترک است و اگر بخواهیم روش‌هایی برای حذف خطرناک‌ترین سلاح‌های فیزیکی مخرب پیدا کنیم، باید تلاش شود راه‌هایی نیز برای نابودی سلاح‌های روانی که برای تشدید جنگ استفاده می‌گردند، بیابیم. چون این‌ها علل جنگ هستند. بنابراین، تبلیغات جنگ دقیقاً سلاح‌های روانی را تشکیل می‌دهند (Bobrakov, 1966: 473). هرچند در کنفرانس سالانه انجمن حقوق بین‌الملل دوک^۴ در فوریه ۱۹۶۶ بعضی سخنرانان عقیده داشتند که امکان تصویب قوانینی علیه تبلیغات جنگ وجود ندارد زیرا چنین قوانینی مخالف اصل آزادی بیان خواهد بود (Wade J. Newhouse, 1966: 520). بنابراین، با وجودی که جدیت اسناد بین‌المللی بر تنظیم محتوای رسانه‌ها قابل اذعان است اما باید دید در مورد استخراج اصطلاح پروپاگاندا یعنی تبلیغات خصمانه یا جنگ‌طلبانه که متعارض یا ناقض حق آزادی بیان و نشر اطلاعات است، از درون این اسناد مقدور است یا خیر؟

۳-۲-۳. قواعد بین‌المللی مصوب بر تبلیغات خصمانه: در حوزه روابط بین‌الملل برخی جوامع هم‌مرز به‌ویژه آنانی که همواره بیم اقدام مسلحانه علیه خاک یکدیگر دارند، گاه دست به انعقاد معاهدات دوطرفه حفظ صلح زده‌اند که اندک مواد مصوب آن یا به شکل مصرح و یا استنباطی، بر ممنوعیت تبلیغات خصمانه علیه همدیگر صخه گذاشته است.

دایره «تبلیغات خصمانه» در نظام رسانه‌ای را به‌مانند آنچه گفته شد، باید بر اساس مفاهیم «آزادی بیان» و «نشر آزادانه اطلاعات» سنجید که در حوزه کلیات «حقوق بشر» جای می‌گیرند. در این باره علاوه بر اسناد سازمان ملل و ارکان وابسته، چندین سازمان بین‌المللی منطقه‌ای نیز سراغ تصویب کنوانسیون‌هایی رفته و به ادعای خود اجرای حقوق بشر را تضمین کرده‌اند. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی (۱۹۵۰)، منشور حقوق اساسی اروپا (۲۰۰۰) و منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (۱۹۸۱) سعی کردند به مضامین حقوق بشری بپردازند. این

1. Whitton
2. Larson
3. propaganda
4. Duke International Law Society's annual conference

اسناد مستقیماً اشاره‌ای به رسانه و یا تبلیغات ندارند اما بازهم می‌توان این اسناد را تفسیر موسع کرد. در مقابل، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹) صراحت بیشتری دارد و به‌طور مستقیم «هرگونه تبلیغ برای جنگ و هرگونه حمایت از نفرت ملی، نژادی یا مذهبی...» را ممنوع می‌کند و به‌عنوان «جرم قابل مجازات توسط قانون» پیشنهاد می‌دهد. علاوه بر این کمیسیون حقوق بشر^۱ و شورای حقوق بشر^۲ سازمان ملل در ادوار مختلف زمینه مصوبات مرتبط را باعث شده‌اند که ارتقاء حمایت و بهره‌مندی از حقوق بشر در اینترنت (۲ اکتبر ۲۰۰۹)، حریم خصوصی در عصر دیجیتال (۱۳ ژوئن ۲۰۱۳) و یا حق آزادی عقیده و بیان (۵ ژوئیه ۲۰۱۲) از مواردی است که وجه رسانه‌ای قواعد بین‌الملل را غلظت بخشیده است.

درست است که اینترنت و فناوری رسانه‌های جدید برای رشد جامعه مدنی بین‌المللی بسیار مهم بوده‌اند و به‌وضوح عامل تسهیل افزایش نقش سازمان‌های غیردولتی در انتشار اطلاعات هستند (Pearson, 2004: 97) ولی در تضییع حقوق بین‌الملل نیز به‌مراتب نقش آشوب‌گرانه ایفا می‌کنند.^۳ شاید به‌همین دلیل است که می‌گویند دوره ماه عسل رسانه‌های اجتماعی به پایان رسیده و درمیان تعداد فزاینده‌ای از مناقشات عمومی، رسانه‌های اجتماعی اکنون با واکنش شدید جهانی روبرو هستند (Sander, 2021: 160). مشخصه آن نیز افزایش نگرانی‌ها درباره اثرات مخرب این پلتفرم‌های ارتباطی بر فرآیندهای دموکراتیک در سراسر جهان است (Tufekci, 2018) که بی‌شک تبلیغات جنگ‌طلب و یا محرک در اقدامات خصمانه علیه تابعان بین‌الملل در این زمره جای می‌گیرد. بر همین اساس کم‌کم ردپای معاهدات چندجانبه و اسناد حقوقی دیگری هم برای ممنوعیت این اقدام ضدصلح و امنیت در حقوق بین‌الملل پیدا شده است.

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۹ تلاش کرد با اتخاذ قواعدی منسجم و دارای ضمانت‌اجرا فعالیت‌های شرکت‌های بزرگ فناوری و رسانه‌ای مثل فیس‌بوک و گوگل را نسبت به اعمال رسانه‌ای و نشر اطلاعات ضدصلح و امنیت بین‌المللی تنظیم کند. اتحادیه اروپا این قانون‌گذاری را به‌عنوان واکنشی بر گسترش تبلیغات داعش مطرح کرد تا تبلیغ و تشویق آنان به حملات بعدی در این ابررسانه‌ها را که منبع اطلاعات جریان رسانه‌ای هستند، سرکوب کند. این پیش‌نویس هنوز هم از سوی وفاداران آزادی مطلق رسانه‌ها با مخالفت روبرو است و کمیته‌های

1. Commission on Human Rights

2. Human Rights Council

۳. از این اتفاق به «Techlash» تعبیر می‌شود که اشاره دارد به خطری که تکنولوژی‌های بزرگ مثل غول‌های رسانه‌ای می‌توانند برای مخاطب ایجاد کنند. بنابراین، در این حالت وضع قوانین جدید و نظارت شدید بر آن‌ها ضرورت می‌یابد.



مختلف پارلمان اروپا به دنبال طرحی برای ایجاد توازن میان جلوگیری از گسترش محتوای افراطی و ایده آزادی بیان در این رسانه‌ها هستند (Porter, 2019). نکته جالب این است که پارلمان در مقدمه گزارش^۱ خود اینترنت را ابزار ارتباطی قدرت‌مندی می‌داند که به‌نحوی بارز برای بسط نفرت، خشونت و تبلیغات تروریستی استفاده می‌گردد و این نفوذ و تهاجم غیرقانونی به‌حدی افزایش یافته که امنیت اعضای اتحادیه را متأثر ساخته است. البته پیش‌تر در سال ۲۰۱۵ هم «مجمع پارلمانی»^۲ شورای اروپا در قطعنامه‌ای^۳ آزادی رسانه‌ها در انتشار اطلاعات را متضمن مسئولیت دانسته و تعادل میان این اصل و اعمال محدودیت‌های مجاز بر انتشار نفرت‌پراکنی و یا تحریک خشونت را اعلام کرده بود که هنوز به شکل قواعد لازم‌الاجرا در نیامده است.

اشاره بر تبلیغات خصمانه در اسناد معتبر حقوق بین‌الملل کم‌وبیش دیده می‌شود اما برخی همانند جزء «د» از بند دوم ماده ۱۵ کنوانسیون «حقوق دریاها»^۴ و مقدمه معاهده «فضای ماورای جو»^۵ صراحتاً ممنوعیت آن را تذکر می‌دهند. البته اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های دیگری نیز در کنار برخی کنوانسیون‌ها عمدتاً به‌شکل ضمنی بر مفاد محل بحث اشاره دارند.

در این راستا مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بارها در قطعنامه‌های متعدد منعی بر تبلیغات متعارض با صلح و امنیت گذارده است^۶ که جدی‌ترین و جدیدترین آن قطعنامه ۷^۷ در سال ۲۰۱۶ است. این سند التزام دولت‌ها به رعایت حقوق بشر در به‌کارگیری فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات اینترنتی را برمی‌شمرد. منع اخلال تا سوءاستفاده از امکان ارتباطی اطلاعاتی و نیز نقض الزامات حقوق بشری مثل ارعاب و البته مقابله با نفرت‌پراکنی، تهییج خشونت در بستر ارتباطی و اطلاعاتی اینترنتی را در این قطعنامه می‌توان دید که قطعاً بی‌ارتباط

۱. این گزارش با عبارت «رسیدگی به انتشار آنلاین محتوای تروریستی» (Addressing the dissemination of terrorist content online) در سال ۲۰۱۹ منتشر شد.

2. Parliamentary Assembly

3. Resolution 2031 (2015)

۴. این جزء به‌نحوی عبور بی‌ضرر کشتی‌ها را به شرط منع هرگونه انتشار تبلیغات خصمانه با هدف تأثیر بر دفاع یا امنیت دولت ساحلی می‌داند.

۵. این معاهده با یادآوری قطعنامه ۳ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی ملل متحد، تبلیغات محرک یا مشوق تهدید علیه صلح، نقض آن یا اقدام تجاوزکارانه را محکوم می‌کند.

۶. قطعنامه‌های (۱۱۰، ۱۲۷ و ۴۰۴) به ترتیب محکومیت تبلیغات نافی صلح و متجاوزانه، برخورد با گزارشات متضرر به روابط دوستانه کشورها و رفتار اخلاقی مدارانه در گزارش واقعیات و محکومیت پارازیت رادیویی در جهت صلح جهانی را محل اعتنا می‌گذارد.

7. A/HRC/32/L.20

با پروپاگاندا نیست. بنابراین، اسناد مطروحه استناد بیشتری بر پروپاگانداي خصمانه داشته‌اند گرچه بیشتر اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های دیگری نیز به این بحث پرداخته‌اند اما اشارات‌شان عموماً ضمنی و نه موضوعی بوده است.

نتیجه‌گیری

اکوسیستم رسانه‌های اجتماعی با وجود همه مزیت‌ها و کارکردهایی که در عرصه ارتباطات جهانی دارد اما به چالش بزرگی در حقوق بین‌الملل تبدیل شده است. تابعان فعال و منفعل بین‌الملل در قرن حاضر به جایگاه پرنفوذ رسانه‌ها پی برده‌اند و از آن در پیشبرد اهداف دوستانه و البته خصمانه خود بهره می‌گیرند. بی‌شک رسانه‌ها نه فقط ابزار روانی بلکه بازیگر جدید روابط بین‌الملل‌اند. زیست مسالمت‌آمیز جهان و شاید هم شکاف در روابط تابعان حقوق بین‌الملل به شکل جدی تابع نظم‌دهی وسایل ارتباط جمعی است. رسانه بسته به اینکه در دست که و چه باشد، ممکن است اهداف صلح‌آمیز یا متناقض با امنیت را پیش ببرد.

خاصیت رسانه‌های عصر کنونی نفوذ بی‌شائبه آنان در افکار عمومی است. این بستر هم شاهد انعکاس هنجارهای قاعده‌مند است و هم در اختیار ناقضان صلح و امنیت بین‌الملل قرار گرفته است. درحالی‌که فوری‌ترین مشکل دوران مدرن، حفظ صلح و متعاقباً حذف جنگ از کارنامه بشریت است. این نکته‌ای است که مورد استدلال منفی‌گرایان در خصوص نظام آزادی رسانه‌ها نیز قرار دارد. با این حال پروپاگانداي رسانه‌ای و خروجی‌اش که تبلیغات خصمانه به نفع تهییج به جنگ‌طلبی و گاه مداخله بشردوستانه است، هم‌اکنون بر برخی رسانه‌ها سایه انداخته است. «آزادی بیان» و «نشر اطلاعات» به ادعای اسناد حقوق بشری، پایه‌های نظام‌های دموکراسی‌اند که نقض آن غیرقابل اغماض است اما اطلاق تام این حقوق بر رسانه، آن‌هم بدون هرگونه دروازه‌بانی بر توزیع اطلاعات و صحت‌سنجی آن، از رسانه ابزاری می‌سازد که هدف غایی‌اش منفعت‌طلبی دولت‌ها و سایر تابعان است.

حقوق بین‌الملل نشان داده که قائل به صلح‌طلبی است ولی برخی تابعان فعال مثل دولت‌ها و یا گروه‌های ناقض صلح بین‌الملل همانند تروریست‌ها به شکل خصمانه، رسانه را به کار گرفته‌اند و دست به پروپاگاندا می‌زنند تا نظم حاکم بر جهان و روابط دول را منحرف سازند. با وجود حق آزادی رسانه در بیان و نشر اطلاعات اما اسناد بین‌الملل موجود که البته بسیار محدود، موجز و مهجورند هیچ‌یک تبلیغات ناقض امنیت، نافی صلح و متجاوز به روابط مسالمت‌آمیز تابعان حقوق بین‌الملل را نمی‌پذیرند و بر آن ممنوعیت قائل می‌شوند. امروز نقض این تعهدات عام‌الشمول در



عملیات پروپاگاندای رسانه‌ای به‌وفور دیده می‌شود. نه تنها تروریسم که هدفی جز بر هم زدن نظم عمومی زیست جهان ندارد بلکه دولت‌ها نیز از این تبلیغات به نفع خود بهره می‌برند. نهادهای رسانه‌ای، عمداً دست به اقدامات و تبلیغات ستیزه‌جویانه علیه دیگر تابعان می‌زنند و چه بسا زمینه‌ساز جنگ‌طلبی در عرصه جهانی می‌شوند و بعدتر هم بشردوستانه بودن اقداماتشان را توجیه می‌کنند و همه این فراگرد اطلاعاتی را از طریق رسانه‌های فراگیر محقق می‌سازند.

مطابق با این پژوهش، اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان سندی لازم‌الاجرا، بر اصل آزادی بیان و نشر اطلاعات تصریح مطلق دارد ولی سند همسو با آن یعنی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با قید یک شرط بر این آزادی، تحدید گذاشته و نیز مبین ممنوعیت هرگونه تبلیغ برای جنگ است. جستجو در میان اسناد موضوعه ارتباطات، حکایت از این دارد که معاهدات منعقدۀ تا اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های مقرر بر منع تبلیغات خصمانه، عملاً نتوانسته دولت‌ها را در قبال کنش‌های رسانه‌ای‌شان مسئولیت‌پذیر سازد و یا تحرکات ضدبشری گروه‌های تروریستی در استفاده از رسانه را ساماندهی نماید. البته به‌رغم حمایت نسبتاً جمعی از مقوله «آزادی بیان» در رسانه‌ها، خصوصاً در اسناد حقوق بشری و از جانب مدعیان دموکراسی اما «آزادی رسانه‌ها» بدون قید و شرط در عمل مورد جدل و مباحث آن ضدونقیض مانده است.

به هر حال افزایش فزاینده وسایل ارتباط جمعی به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی و تعاملی، امری غیرقابل اجتناب است. حقوق بین‌الملل چاره‌ای ندارد جز اینکه حداقل با اسناد لازم‌الاجرا سوءاستفاده دولت‌ها و تحرکات گروه‌های خشونت‌طلب را در به‌کارگیری رسانه‌ها با اتکاء بر مقوله «تروریسم رسانه‌ای» ممنوع و محکوم کند. هدف قواعد بین‌المللی در این حالت می‌تواند محافظت از رسانه‌ها در برابر دخالت دولت‌ها هم باشد تا رسانه نقش خود را در مقام ناظر عمومی ایفا کند. نباید فراموش کرد رسانه تا زمانی به‌عنوان موهبتی برای دموکراسی شناخته می‌شود که خود را نیز تحت نظارت مقررات بداند و بعدتر به‌مثابه نهاد مثبت اجتماعی ایفای نقش کند. در نظارت همگانی بر رسانه‌ها باید بر رویکرد میانه‌روی تمرکز داشت که مطابق با مسئله پژوهش، مقوله آزادی بیان را به‌عنوان یک حق البته با قید محدودیت‌های ناقض بر صلح‌وامنیت بین‌المللی می‌پذیرد که بی‌شک تبلیغات خصمانه و پروپاگاندای رسانه‌ای را هم منع می‌کند. به نظر می‌رسد حقوق بین‌الملل باید بر نظام آزادی رسانه‌ها نیز چارچوبی بگذارد تا ورای کارکرد نشر و توزیع اطلاعاتی، وفاداری به مسئولیت‌پذیری و حقیقت‌جویی را جزو اصول اساسی خود قرار دهد. با این

حال در دورانی که رسانه جزء تابعان ثانویه دهکده جهانی معرفی شده است، تابعان فعال همچون سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای باید سراغ تنظیم‌بخشی آن بروند.

پیشنهاد‌های کاربردی و رسانه‌ای

پیشنهاد می‌شود شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران در پوشش رسانه‌ای فرامرزی در حوزه‌های ذیل جدی‌تر عمل کنند:

۱. از زبان حقوق‌دانان بر لزوم تدوین کنوانسیون ویژه‌ای برای مقابله با تروریسم رسانه‌ای و تبلیغات خصمانه تأکید گردد.

۲. پروپاگاندا ضدایرانی برخی از شبکه‌های غربی از جمله BBC و CNN از منظر «تبلیغات خصمانه منع شده در حقوق بین‌الملل» تبیین و بر مسئولیت دولت‌های متبوع این شبکه‌ها تأکید شود.

۳. امروزه رسانه‌های اجتماعی و تعاملی به دلیل سهولت در عبور از مرزهای سرزمینی، به راحتی می‌تواند به پمپاژ خبری منفعت‌طلبان شده‌اند. بنابراین، توسعه گستره «شبکه‌های اجتماعی خبری» با به‌کارگیری زبان‌های همه‌گیر لازمه حیات رسانه‌های تصویری است. شبکه‌های برون‌مرزی هم‌اکنون نیز از این امکان بهره‌مند هستند اما به نظر می‌رسد این سطح کافی نیست. این رسانه‌ها باید در دامنه اینترنت با اقداماتی نظیر ساخت «اپلیکیشن‌ها»ی خبری، هر چه بیشتر رویکرد تعاملی و کنش‌گرایانه پیدا کنند.

۴. ضرورت دارد فضای مجازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی برون‌مرزی، با ساخت و پخش آثار رسانه‌ای کوتاه از طریق سایر شبکه‌های اجتماعی همه‌گیر هجمه رسانه‌های معاند، نقض مصادیق حقوق بشر و حاکمیت کشور را بازنمایی کنند.

۵. تروریسم رسانه‌ای معضل جدی حقوق ارتباطات در حوزه تبلیغات خصمانه است. سوءاستفاده این گروه‌های ناقض صلح‌وامنیت بین‌الملل باید همواره با اقدام کنشی و نه واکنشی همراه باشند. این مأموریت شبکه‌های برون‌مرزی است که با برنامه‌سازی، در آغاز خود تحلیل‌گر این پدیده جهانی باشند تا در موضع انفعال برنیایند.

۶. با توجه به موضوع حساس تروریسم رسانه‌ای و اطلاعاتی به‌ویژه درخصوص اقدامات نابه‌هنجار شبکه‌های فارسی‌زبان معاند مثل ایران‌اینترنشنال و یا بی‌بی‌سی و نقض‌های گسترده حقوق بشر و متضاد با حقوق بین‌الملل از سوی آنان در مورد ایران لازم است تولید



برنامه‌های مستند حقوقی-رسانه‌ای در جهت آگاهی‌بخشی افکار عمومی منطقه با جدیت بیشتری دنبال شود.

پیشنهادها برای تحقیقات آتی

۱. امکان‌سنجی جرم‌انگاری خدمات غیرقانونی رسانه‌های بین‌الملل به تروریست‌های فراسرزمینی
۲. بررسی ابعاد مورد اختلاف در حوزه مباحث حقوق بشر و مطالعه آن در دامنه عملکرد رسانه‌ها
۳. مطالعه شفاف‌سازی جریان نشر آزادانه اطلاعات در رسانه‌ها با اتکاء به مفاد معاهدات، قطعنامه‌ها و سایر قواعد وضع شده در حقوق بین‌الملل
۴. تبیین قواعد حقوق بشری برای به‌کارگیری درست رسانه‌های ارتباط جمعی با رعایت حقوق مخاطب
۵. مسئولیت دولت‌ها در ارتکاب تبلیغات خصمانه از منظر حقوق بین‌الملل

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- اشرفی، داریوش (۱۳۹۳)، «تفسیر جدید از صلح و امنیت بین‌المللی و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی»، **پژوهش حقوق عمومی**، سال پانزدهم، شماره ۴۲، صص ۸۳-۱۰۹.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۰)، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ سی و چهارم، تهران: گنج دانش.
- خانیک، هادی؛ باستانی، سوسن و ارکان‌زاده یزدی، سعید (۱۳۹۹)، «نظام رسانه‌ای ایران: جانشینی ناکامل رسانه‌های نوین و ازجا در رفتگی شبکه رسانه‌ها»، **مطالعات فرهنگ-ارتباطات**، دوره ۲۱، شماره ۴۹، صص ۷-۳۱.
- ریخته‌گربرنجی، ریحانه و کدخدایی، عباسعلی (۱۳۹۷)، «رویکرد حقوق بین‌الملل در خصوص تبلیغات خصمانه برای جنگ»، **مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۴۸، شماره ۳، صص ۵۲۵-۵۴۵.
- زاهدی، مهدی و شریف‌زاده، شیرین (۱۴۰۰)، «آزادی بیان و اصل دوگانگی ایده و بیان»، **پژوهش عمومی**، دوره ۲۳، شماره ۷۱، صص ۹۵-۱۲۷.
- سلطانی‌فر، محمد (۱۳۹۱)، «حقوق بین‌الملل، رسانه‌ها، صلح و امنیت بین‌المللی»، **تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری** (دانشنامه حقوق و سیاست)، دوره ۸، شماره ۱۸، صص ۶۱-۷۹.

سوربون، ورنر و تانکارد، جیمز (۱۴۰۱)، **نظریه‌های ارتباطات**، ترجمه علیرضا دهقان، چاپ یازدهم، تهران: نشر دانشگاه تهران.

غلامی، محسن (۱۴۰۰)، **رفتار رسانه‌ای تروریسم**، تهران: آثار فکر.
 کرمی، رضا و شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۹۷)، «آزادی رسانه و وضعیت اضطراری در نظام حقوق بشر اروپا پس از یازدهم سپتامبر»، **جستارهای سیاسی معاصر**، دوره ۹، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۸، صص ۱۶۱-۱۸۶.

مظاهری، مسعود و مرادی، مریم (۱۳۹۸)، «حاکمیت و امنیت ملی در پرتو آزادی اطلاعات»، **سیاست دفاعی**، شماره ۱۰۸، صص ۷۵-۱۱۶.

مهدی‌زاده، سیدمحمد و غلامی، محسن (۱۳۹۸)، **حقوق مخاطب در تبلیغات تجاری رسانه**، تهران: مجد.

میریان، سیدایمان و اصغری، زینب (۱۳۹۱)، «تبلیغات خصمانه از منظر حقوق بین‌الملل»، **مطالعات قدرت نرم**، سال دوم، شماره ۵، صص ۷-۳۴.

منابع انگلیسی

- Adache, J. E. (2010), "Objectivity in security story reportage and the imperative of balancing the two sides: Military role and media responsibility". In M. D. Yusuf; **The Military, The media and Nigeria's national security**. Nigeria: Gold Press Limited.
- Ariel, Yaron and Avidar, Ruth (2015), "Information, Interactivity, and Social Media", **Atlantic Journal of Communication**, 23(1), pp 19-30.
- Bardent, Eric (2021), "Deplatforming Trump", **Intermedia**. March 2021 Vol 49 Issue 1. pp 16-19.
- Borchard, Edwin M. (2013), **The Binding Force of International Law**, By A. Pearce Higgins. Published online by Cambridge University Press
- Cardoso, G. (2006), **The Media in the Network Society: Browsing, News, Filters and Citizenship**, Portugal: Centre for Research and Studies in Sociology.
- Coban, Filiz (2016), "The Role of the Media in International Relations: From the CNN Effect to the Al-Jazeera Effect", **Journal of International Relations and Foreign Policy**. Vol. 4, No. 2. pp 45-61.
- Commissioner for Human Rights (2022), "Freedom of expression, freedom of the media and safety of journalists", Available at: www.coe.int/fr/web/commissioner/thematic-work/media-freedom
- Danladi, A. A. (2013), "The role of the media in national security in Nigeria: 1960-1999". **Arabian Journal of Business and Management Review**, pp 1-13.

- Der Derian, James (2009), **Virtuous War: Mapping the Military Industrial-Media. Entertainment Network**, Publishers Weekly
- digital television network CNBC (2022), "Lawmakers urge tech CEOs to do more to help Iranian protesters circumvent internet censorship", Available at: www.cnbc.com/2022/10/28/lawmakers-urge-tech-ceos-to-do-more-to-help-iranian-protesters.html
- Dower, Nigel (2002), "Violent Humanitarianism-An Oxymoron?" **Human Rights and Military Intervention** by Moseley, Alexander & Norman, Richard (eds.), Ashgate Publishing Limited, Aldershot, UK. pp 73-94.
- Downey, Elizabeth (2017), "A Historical Survey of the International Regulation of Propaganda", **Michigan Journal of International Law**, Volume 5, Issue 1. pp 340-360.
- Downie, Jr, Leonard and Schudson, Michael (2009), **The Reconstruction of American Journalism**, New York: Columbia University Graduate School of Journalism.
- Dyke, Vernon Van (1940), "The Responsibility of States for International Propaganda", **American Journal of International Law**, Volume 34, Issue 1. pp 58-73.
- Ekaterina, Balabanova (2015), **The Media and Human Rights: The Cosmopolitan Promise**, Publisher: Routledge
- ethical culture fieldston school, Tate Library (2022), "The lexical meaning of the term propaganda". Available at: libraries.ecfs.org
- further, Joyce. (2010), "Human Rights and the Mediatization of International Law", **Leiden Journal of International Law**, Volume 23, Issue 3. pp 507-527.
- Gonina, Solomon Samuel (2019), "Mass Media, Terrorism and National Security: Defining the Threats", **Cross-Cultural Communication**, Vol. 15, No. 3, 2019, pp 10-15
- Handyside v. The United Kingdom, 5493/72, Council of Europe: European Court of Human Rights, 4 November 1976, available at: www.refworld.org/cases,ECHR,3ae6b6fb8.html
- Hendrix, Justin (2022), "War Propaganda and International Law: A Conversation with Vivek Krishnamurthy". Available at: www.techpolicy.press/war-propaganda-and-international-law-a-conversation-with-vivek-krishnamurthy
- Human Rights Council Report (2016), "A/HRC/32/L.20, The promotion, protection and enjoyment of human rights on the Internet", Human Rights Council Thirty-second session, Available at: <https://documents-dds-ny.un.org/doc/undoc/ltid/g16/131/89/pdf/g1613189.pdf?OpenElement>
- Hurd, Douglas (1997), **The search for peace**, London: little, Brown and company
- Johns, Fleur E. (2013), "The Deluge", **London Review of International Law**, vol. 1. pp 9-34.

- Jowett, Garth S. & O'Donnell, Victoria (2012), **Propaganda and Persuasion**, 5 th edition, USA, SAGE publications
- Joyce, Daniel (2010), "Human Rights and the Mediatization of International Law", **Leiden Journal of International Law**, Volume 23, Issue 3, September 2010, pp 507-527
- Joyce, Daniel (2020), **Informed Publics, Media and International Law**, Publisher: Bloomsbury Publishing
- Joyce, Daniel (2015), "Internet Freedom and Human Rights", **The European Journal of International Law**, Vol. 26 no. 2. pp 493-514.
- Lasswell, H. D. (1927), **Propaganda technique in the world war**, New York: Knopf
- Mani, V.S (2005) **Humanitarian Intervention Today**, In: Collected Courses of the Hague Academy of International Law
- McAleenan, Kevin (2019), "Homeland Security Strategic Framework for Countering Terrorism and Targeted Violence", Available at: **Homeland Security** (www.dhs.gov)
- Mercier, Arnaud (2005), "War and media: Constancy and convulsion", **International Review of the Red Cross**, Volume 87, Issue 860, pp 649-659.
- O'Neill, Onora (2013), "Media Freedoms and Media Standards", **Ethics of Media**. pp 21-38.
- Oster, Jan (2015), **Media Freedom as a Fundamental Right**, Publisher: Cambridge University Press.
- Parliamentary Assembly of the Council of Europe (2015), "Terrorist attacks in Paris: together for a democratic response", Available at: www.assembly.coe.int/nw/xml/XRef/Xref-XML2HTML-en.asp?fileid=21521&lang=en
- Porter, Jon (2019), "The EU wants to stop online extremist content in its tracks". Available at: www.theverge.com/2019/3/21/18274201/european-terrorist-content-regulation-extremist-terreg-upload-filter-one-hour-takedown-eu
- Ramona, Ludolph (2020), "Organizational propaganda on the Internet: A systematic revi", **Public Relations Inquiry**, Vol. 9(1). pp 103-127.
- Richardson, J. E. (2007), **Analysing Newspapers: An Approach from Critica**, Publisher: Red Globe Press
- Root, Elihu (2017), "The Need of Popular Understanding of International Law", **American Journal of International Law**, Volume1, Issue1, January 1907. Published online by Cambridge University Press: 04 May 2017. pp 1-3.
- Rowbottom, Jacob (2006), "Media Freedom and Political Debate in the Digital Era", **The Modern Law Review**, Vol. 69, No. 4 (Jul., 2006), pp 489-513.



- Sander, Barrie (2021), "Democratic Disruption in the Age of Social Media: Between Marketized and Structural Conceptions of Human Rights Law", **The European Journal of International Law**, Vol. 32 no 1. pp 159-193.
- Sedler, Robert Allen (2006), "An Essay on Freedom of Speech: The United States Versus the Rest of the World", **Michigan State Law Review**, Vol. 2, (2006), at 379 .pp. 377-384.
- Spencer, Alexander (2012), **lessons learnt; Terrorism and the Media**, Published by Arts and Humanities Research Council. P.4 state-behavior-in-cyberspace/ Available at: www.ukri.org/councils/ahrc/
- Stein, Laura (2004), "Understanding Speech Rights: Defensive and Empowering Approaches to the First Amendment", **Media, Culture & Society**, Volume 26, Issue 1 .pp 102-120.
- Tambini, Damian (2021), "A theory of media freedom", **Journal of Media Law**, Volume 13, 2021 - Issue 2. pp 135-152.
- Terrorist attacks in Paris: together for a democratic response. Resolution 2031 (2015)
- Tufekci, Zeynep (2018), "How Social Media Took Us from Tahrir Square to Donald Trump". Available at: www.technologyreview.com/2018/08/14/240325/
- U.S.Department of State, (2019)See: www.state.gov/joint-statement-on-advancingresponsible-
- United Nations (2016), "General Assembly- A/HRC/32/L.20 ."Available at: www.undocs.org/Home/Mobile?FinalSymbol=A%2FHRC%2F32%2FL.20&Language=E&DeviceType=Desktop&LangRequested=False
- United Nations General Assembly Resolutions (1947), "A/RES/110, Measures to be taken against propaganda and the inciters of a new war", adopted by the General Assembly during its 2nd session at the 108th plenary meeting, Available at: www.un-documents.net/a2r110.htm
- United Nations General Assembly Resolutions (1948), "A/RES/127, False or distorted reports", adopted by the General Assembly during its 2nd session at the 115th plenary meeting, Available at: <https://digitallibrary.un.org/record/209899?ln=en>
- United Nations General Assembly Resolutions (1951), "A/RES/427(V) .Measures for the peaceful solution of the problem of prisoners of war", adopted by the General Assembly during its 5th session at the 325th plenary meeting, Available at: <https://digitallibrary.un.org/record/210563?ln=en>
- Wade J. Newhouse, Jr (1966), "The Constitution and International Agreements or Unilateral Action Curbing Peace-Imperiling Propaganda", **International Control of Propaganda**, Vol. 31, No. 3, (Summer), pp 506-526.

- Whitton, John B and Larson, Arthur (1963), **Propaganda**, Publisher: Oceana; 1St Edition (January 1)
- Z. Pearson (2004), "Non-governmental Organizations and International Law: Mapping New Mechanisms for Governance". **Australian Yearbook of International Law** 23(1): 73-103.

تبیین روابط ترکیه، قطر و عربستان سعودی از دیدگاه سازه‌انگاری اجتماعی از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ (با تأملی بر نقش رسانه)*

محسن یوسفی^۱، رحمت حاجی‌مینه^۲، محمدرضا دهشیری^۳

چکیده

ترکیه، عربستان سعودی و قطر سه کشور فعال در تحولات منطقه‌ای غرب آسیا هستند. پس از آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، روابط دوحه-آنکارا روز به روز نزدیک‌تر و روابط ترکیه-عربستان سعودی به واسطه نزدیکی روابط ترکیه-قطر، حمایت آنکارا از دوحه، نگاه متضاد ریاض و آنکارا در خصوص اخوان المسلمین و مسائل منطقه‌ای از جمله بیداری اسلامی به سوی تنش و تضاد دچار چرخش شد. نقش رسانه در نزدیکی روابط و منافع، کاهش تنش‌ها و یا بروز اختلافات در برداشت‌های ترکیه، قطر و عربستان سعودی دارای اهمیت است. هدف اصلی این مقاله تبیین عوامل مؤثر بر روابط ترکیه، قطر و عربستان سعودی (۲۰۲۰-۲۰۱۱) با استفاده از نظریه سازه‌انگاری اجتماعی با تأملی بر نقش رسانه است. روش پژوهش تحلیلی-توصیفی و سؤال اصلی عبارت است از اینکه چگونه می‌توان سیاست‌ خارجی ترکیه، قطر و عربستان سعودی (۲۰۲۰-۲۰۱۱) را با استفاده از نظریه سازه‌انگاری اجتماعی و با نگاهی به نقش رسانه تبیین کرد. یافته اصلی مقاله این است که ترکیه و قطر با استفاده از اهمیت و نقش رسانه‌ها، در تلاش برای خنثی کردن تلاش‌های عربستان سعودی به‌عنوان رقیب ایدئولوژیک خود و معرفی خود به‌عنوان الگوهای پیشرفت در منطقه برآمده‌اند.

واژه‌های کلیدی: سازه‌انگاری اجتماعی، ترکیه، قطر، عربستان سعودی، بیداری اسلامی، رسانه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲

* این مقاله، مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم است.

۱. دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mohsenyousefy@gmail.com

۲. استادیار روابط بین‌الملل، گروه ارتباطات و علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

r.hajimineh@gmail.com

۳. استاد روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، (استاد مدعو دانشگاه آزاد تهران شمال)، تهران، ایران.
mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

DOI: 10.22034/IMRL.2022.150509

**مقدمه**

با قدرت گرفتن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، دو راهبرد «عمق راهبردی» و «صفرکردن مسائل با همسایگان» توسط ترکیه مورد توجه قرار گرفت که موجب فعال شدن سیاست خارجی ترکیه موسوم به «نوعثمانیسم» در غرب آسیا، خلیج فارس و شمال آفریقا شده است. تا پیش از بیداری اسلامی^۱ (بهار عربی) در سال ۲۰۱۱، روابط ترکیه، قطر و عربستان سعودی رو به بهبود بود، ولی بیداری اسلامی تحولات اساسی در روابط ریاض، آنکارا و دوحه به وجود آورد. سقوط دیکتاتورهای عربی، تضاد منافع ترکیه و عربستان سعودی بر سر موضوعات منطقه‌ای، بحران سوریه، حمایت قطر از ایران در شورای همکاری خلیج فارس و محور مقاومت، زمینه‌ساز تحریم قطر توسط عربستان سعودی، مصر، بحرین، امارات و نزدیکی روابط ترکیه و قطر شد. در تحولات بیداری اسلامی، که به دنبال آن موجب تیرگی روابط ترکیه و عربستان سعودی و در ادامه تحریم قطر شد، برخی عوامل از تأثیرگذاری زیادی در سوءدهی این جریانات برخوردار بودند. از جمله این عوامل می‌توان به نقش مهم رسانه‌ها اشاره کرد. شبکه‌های برون‌مرزی ایران به‌ویژه العالم و پرس‌تی‌وی همراستا با شبکه‌های بین‌المللی همچون الجزیره، نقش مهمی در جهت‌دهی به انقلاب‌های عربی داشتند و منجر به نزدیکی روابط ترکیه و قطر شدند. بیداری اسلامی منجر به نزدیکی بیشتر انگاره‌های ذهنی سیاست‌مداران آنکارا-دوحه شد که در سال ۲۰۱۷ مورد تحریم قرار گرفت. نزدیکی انگاره‌ها منجر به برداشت‌های مشترک شده که هویت مشترک، برآیند آن بوده است.

مقاله با این فرضیه که «برداشت بین‌الذهانی مشترک ترکیه-قطر، ادراکات برگرفته از ایدئولوژی اخوان‌المسلمین منجر به هویت مشترک شد، و رسانه زمینه شکل‌دهی و نزدیکی رفتار منطقه‌ای دوحه-آنکارا و زمینه ایجاد شکاف در روابط ترکیه-عربستان سعودی را فراهم کرد»، به دنبال پاسخ به این سؤال است که «چگونه می‌توان روابط منطقه‌ای ترکیه، قطر و عربستان سعودی (۲۰۲۰-۲۰۱۱) را با استفاده از سازه‌انگاری اجتماعی با نگاهی به نقش رسانه تبیین کرد؟»

۱. بیداری اسلامی، اصطلاحی است که برای بیان جنبش‌های مبتنی بر آگاهی و عمل سیاسی در مبارزه با حکومت‌های فاسد دیکتاتور عربی توسط ملت‌های عربی شکل گرفت. بر این اساس در این مقاله از واژه بیداری اسلامی استفاده می‌کنیم که بیانگر چگونگی شکل‌گیری این جنبش‌ها و همچنین نحوه تأثیر این آگاهی بر ملت‌های عربی منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا و روابط کشورهای این مناطق با یکدیگر بوده است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه مطالعات غرب آسیا (ترکیه، عربستان سعودی و قطر) در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ نشان‌دهنده تلاش‌ها در این حوزه جهت تحلیل و تبیین دقیق روابط سه کشور مورد بررسی هستند. روابط سه کشور، بعد از وقوع بیداری اسلامی دچار تحولات مهمی شده است که برخی از این تحولات در تحقیقات این پژوهشگران منعکس شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

بشیر و وحیدی فردوسی (۱۳۹۲)، رسانه‌ها را بخشی از سیاست معنا بخشیدن تعریف می‌کنند و معتقدند که رسانه‌ها به رخدادهایی که در جهان به واقعیت می‌پیوندند معنا می‌دهند. جعفری (۱۳۹۰) معتقد است شبکه العالم رسالت مهمی در اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی در چارچوب سیاست‌های ایران ترسیم کرده که علاوه بر تأکید بر بیداری اسلامی به‌عنوان مهمترین دستاورد انقلاب‌های عربی در منطقه، در مورد نفوذ جریان‌های غربی و عربی وابسته در این انقلاب‌ها هشدار می‌دهد.

اشتاینبرگ^۱ (۱۳۹۲) اعتقاد دارد ظهور تضاد منافع میان ترکیه و عربستان سعودی در شمال آفریقا و به وجود آمدن اختلاف بین قطر، عربستان سعودی و امارات، مصر و بحرین به بهانه حمایت قطر از ایران و محور مقاومت (حمایت از تروریسم)، منجر به اعمال تحریم‌های شدید علیه قطر از سوی چهار کشور در سال ۲۰۱۷ شد. مفیدی احمدی (۱۳۹۳)، بر این نظر است که عربستان سعودی در خصوص تحولات منطقه‌ای، همواره تردید داشته است. تفسیر برآمده از آموزه‌های وهابیت از اسلام با تفسیر غالب اسلام در ترکیه همخوانی ندارد. علت این امر «اروپایی‌شدن نسبی اسلام» در ترکیه است. وی معتقد است شکل‌گیری اختلافات میان ترکیه و عربستان سعودی، بیشتر دارای ابعاد ایدئولوژیک و عمدتاً بر سر موضوعات اساسی در منطقه است. امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، در مقاله «دومینوی تحولات بهار عربی در بستر جهانی‌شدن و توسعه ارتباطات»، بر نقش رسانه‌های عمومی در سازماندهی انقلاب‌های عربی توسط معترضان تأکید کرده‌اند. درج و التیامی‌نیا (۱۳۹۷)، معتقدند که قطر و ترکیه طی دو دهه گذشته در تلاش برای ایفای نقش فعال در منطقه بوده‌اند تا خود را به‌عنوان بازیگری جدید بشناسانند و در تحولات منطقه نقشی مانند بازیگران اصلی مانند عربستان سعودی ایفاء کنند. تأکید دولتمردان قطر بیشتر بر قدرت نرم و منابع اقتصادی بوده است.

1. Steinberg (2013)



جین کینن‌مونت^۱ (۲۰۱۹)، بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱ را نقطه عطف سیاست خارجی دوحه می‌داند که قطر با جنبش‌های مردمی در منطقه همسو شد. دوحه در حمایت از این خیزش‌ها گزینشی عمل کرد و در تلاش برای سرنگونی دولت اسد، مستقیماً به حمایت از مخالفان سوری پرداخت. بیرویل باشکان در مقاله «ترکیه میان قطر و عربستان سعودی: تغییر روابط منطقه‌ای و دوجانبه» روابط ترکیه-قطر را بر معادلات و تحولات منطقه‌ای تأثیرگذار می‌داند و معتقد است روابط دوحه، آنکارا و ریاض تا پیش از بیداری اسلامی رو به بهبود بوده و پس از تحولات عربی میزان بازدیدها، ملاقات‌ها و حجم تجارت دوحه-آنکارا تاکنون افزایش داشته است. ترکیه که در دهه ۲۰۰۰ روابط خوبی با قطر برقرار کرده بود، با وقوع بیداری اسلامی با عربستان سعودی درگیر شد و روابط خود را با قطر بهبود بخشید. با وقوع بیداری اسلامی، تضاد برسر موضوعات منطقه‌ای افزایش یافت. روابط ترکیه و عربستان سعودی با اختلاف همراه شد و روابط ترکیه و قطر بهبود یافت. اینگین یوکسل^۲ و هاشم تکینش^۳ (۲۰۲۱)، یکی از علل نزدیکی روابط ترکیه و قطر را ارتباط و حمایت رهبران دو کشور از اخوان المسلمین می‌دانند. بخش عمده‌ای از ادبیات کنونی در مورد همکاری ترکیه و قطر به اهمیت ایدئولوژی مشترک توجه دارد، زیرا نخبگان حاکم در هر دو کشور حامیان قوی اخوان المسلمین هستند.

مقاله حاضر روابط ترکیه، قطر و عربستان سعودی را در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ با استفاده از سازه‌نگاری اجتماعی با نگاهی به نقش رسانه تبیین می‌کند. در تحولات بیداری اسلامی، رسانه‌ها نقش روشنگری را بر عهده داشتند. نویسندگان تلاش کرده که علاوه بر پژوهش‌های انجام شده، نگاه جامع‌تری به تحولات این دوره با تمرکز بر رویکردهای رسانه‌ای داشته باشد.

چارچوب نظری: سازه‌نگاری اجتماعی

سازه‌نگاری در دهه ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر^۴ و توماس لاکمن^۵ مطرح شد و از اوایل دهه ۱۹۹۰ وارد روابط بین‌الملل شد، ریشه در مسئله جامعه‌شناختی دارد. فردریک کراتوچویل^۶، نیکلاس

1. Jane Kinninmont
2. Engin Yüksel
3. Haşim Tekineş (2021)
4. Peter L. Berger
5. Thomas Luckmann
6. Friedrich Kratochwil



اوناف^۱ و الکساندر ونت^۲، متفکران اصلی این دیدگاه هستند (Smith and Others, 2003: 546). در حوزه نظریه‌پردازی دو دسته نظریه داریم: ۱- نظریات مرتبط به ساختار و پویایی نظام بین‌الملل که به شکل نظریه‌های محتوایی، به فهم ما از سیاست جهانی کمک می‌کنند، مانند نظریه واقع‌گرایی، ۲- مباحث فرانتزری که هدف از آنها افزایش فهم ما از سیاست جهانی و تأکید بر مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است، مانند نظریه سازه‌انگاری (Griffiths, 1999: 49) که این نظریه‌ها معناگرا هستند و موتور و محرک سیاست‌ خارجی را عوامل غیرمادی و فرهنگی و ارزشی در نظر می‌گیرند. بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبان و باورهای خود دست به کنش متقابل می‌زنند، طبق آن واقعیت را می‌سازند و خود نیز ساخته می‌شوند. اهمیت شرایط مادی تا حدی بر اساس منافع است (Wendt, 1999: 139). تصورات کشورها از خود و منافع‌شان منعکس‌کننده اقدامات دیگران در طول زمان است (Wendt, 1992: 404). اصول مشترکی میان سازه‌انگاران وجود دارد، از جمله «رابطه ذهن شناساگر و سوژه تحقیق، واقعیت اجتماعی، ارتباط میان ساختار و کارگزار و موضع‌گیری در برابر نظریه‌های رئالیستی، رابطه عوامل مادی و ذهنی، معنا و نقش هویت، معنا و جایگاه مفاهیم بین‌الذهانی و توجه به نقش ساختارهای فکری و غیرمادی بین‌الذهانی». سازه‌انگاری هویت‌ها و منافع را درون‌زای تعامل و متغیری وابسته در فرآیند تلقی می‌کند (Wendt, 1994: 385-386).

در سازه‌انگاری اجتماعی، ارزش‌ها منجر به هویت، معانی ذهنی و هنجارها می‌شوند و هنجارها سازنده هویت و هویت‌ها تعیین‌کننده منافع می‌باشند و منافع بر تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران تأثیرگذار هستند. تأکید ونت بر نقش مقوم و شکل‌دهنده تعامل اجتماعی بین‌المللی است. هویت دولت در این نظام شکل می‌گیرد و متحول می‌شود (Price & Reus, 2003: 263-269). از نظر سازه‌انگاران، نظام بین‌الملل بر اساس کدهای قواعد، هنجارها و ملاحظات مبادله‌ای عمل می‌کند که دائماً بازتولید می‌شوند (Knutson, 1997: 281). کنش یا واکنش نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که آنها برای کارگزار قائل هستند. در مقابل کنش واحد از سوی دوست و دشمن، برخوردهای متفاوتی صورت می‌گیرد. چون معنای کنش آنها متفاوت است (Wendt, 1992: 391). در سازه‌انگاری اجتماعی ساختار و کارگزار متقابلاً ساخته می‌شوند. ساختار نظام بین‌الملل متشکل از ایده‌های مشترک است و

1. Nicholas Onuf
2. Alexander Wendt
3. John Baylis, Steve Smith, Patricia Owen.

ایده‌های مشترک مختلف موجب منافع و اقدامات متفاوت می‌شوند. هویت ثابت نیست، بلکه از طریق تعاملات ایجاد می‌شود. هویت، منافع را مشخص می‌کند. منافع ملی باتوجه به تغییرات هویتی تغییر می‌کند. منافع و هویت بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند (Wendt, 1999: 231). همه‌کنش و واکنش‌های فرد در محیط اجتماعی صورت می‌گیرد و موجب تصمیم‌گیری می‌شود، سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها متأثر از فرهنگ حاکم بر جامعه خود آن را می‌سازند، تصمیم می‌گیرند، تفسیر، اعلام و آن را اجرا می‌کنند (Karimifard, 2012: 245). برخی هویت‌ها و منافع دولتی عمدتاً از روابط با جامعه داخلی و برخی نیز از جامعه بین‌المللی نشأت می‌گیرند (Wendt, 1994: 385). نوع و میزان تعامل و تقابل کنشگران تابع تفسیر آنها از خود و دیگری است (یزدانی، طحانیان زاده، فلاحی، ۱۳۹۶: ۱۷۳-۱۷۲). دولت‌ها با ارجاع به هنجارها و معانی بینادذهنی و سیاست خارجی خود را براساس معانی ذهنی شکل می‌دهند. منافع ملی، برون‌داد تعامل هنجارها، ارزش‌ها و معانی بینادذهنی است. آدلر هویت دولت‌ها را محور تعریف آنها از «واقعیت» و ساختن مسائلی چون قدرت، منافع ملی، دوست و دشمن و امنیت، و تصمیم‌گیری و کنش بر اساس آنها می‌داند (Adler, 1997: 7-50). سازه‌انگاران بر بعد بین‌الادذهنی دانش تمرکز می‌کنند، زیرا می‌خواهند بر جنبه اجتماعی وجود انسان و نقش ایده‌های مشترک به‌عنوان ساختار ایده‌آل، محدودکننده و شکل‌دهنده رفتار تأکید کنند (Guzzini and Leander, 2006: 3). هویت دولت حاصل ارجاعات ارزشی به گذشته و آینده کشور است که دولت‌ها با روایت تاریخ به شیوه خاص، آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (رضایی و امید، ۱۳۹۰: ۲۳۶-۲۳۵).

معانی جمعی شکل‌دهنده ساختارها، ساختارها سازمان‌دهنده کنش‌ها، و هویت با مشارکت در این معانی جمعی شکل می‌گیرد (Wendt, 1992: 131). خود ساختارها به‌عنوان پدیده‌های پایدار با تعامل متقابل است که کنشگران براساس آنها هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند (Wendt, 1999: 13). اهمیت شرایط مادی بر اساس منافع است، اما این منافع یک‌چیز نیستند. منافع بازیگران توسط ایده‌ها تشکیل می‌شوند. منافع بازیگران تابع ایده‌ها و شرایط ذهنی و مفاهیم بینادذهنی بازیگران است. منافع و هویت بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. هویت بدون منافع، نیروی انگیزشی ندارد و منافع بدون هویت معنا پیدا نمی‌کند. ساختار جدا از فرایند و رویه‌های کنشگران وجود ندارد (Wendt, 1999: 12). مسئله «ساختار-کارگزار» منعکس‌کننده امر فرانظری است (Wendt, 1987: 339) و (۱) انسان‌ها و سازمان‌های آنها را کنشگران هدفمند



می‌داند. ۲) جامعه از روابط اجتماعی تشکیل شده که تعاملات بین کنشگران هدفمند را ساختار می‌دهد. عوامل انسانی و ساختارهای اجتماعی، موجوداتی به یکدیگر وابسته یا به طور متقابل دخیل هستند (Wendt, 1987: 338).

از دید ونت، رفتار بازیگران تابع منافع مبتنی بر ایده‌های مشترک میان آنهاست که بین‌الذهانی هستند و منجر به شکل‌گیری هویت مشترک و رفتار مبتنی بر این منافع و ایده‌های مشترک می‌شوند. (Mengshu, 2020). سازه‌نگاران مخالف رئالیسم ساختاری هستند؛ به این دلیل که ایده‌های مشترک بین‌الذهانی را که اغلب تعیین‌کننده‌تر است و رفتار بازیگران را از طریق تشکیل هویت و منافع آنها شکل می‌دهند کنار می‌گذارند (Guzzini and Leander, 2006: 1). منافع توسط ایده‌ها تشکیل می‌شوند، بدون ایده منافع وجود ندارد، و بدون منافع شرایط مادی معناداری وجود ندارد، و بدون شرایط مادی واقعیت وجود ندارد (Wendt, 1999: 139).

آنچه بازیگران را با هویت‌های متفاوت متمایز می‌کند، ایده‌های مشترک مانند آگاهی و حافظه است (Wendt, 1999, 225). ونت اهمیت ایده‌های مشترک را برجسته کرد. از دید ونت ساختارهای جامعه انسانی توسط ایده‌های مشترک تعیین می‌شود تا نیروهای مادی. گرچه عنصر مادی وجود دارد اما نمی‌توان آن را نادیده گرفت (Mengshu, 2020). در سازه‌نگاری اجتماعی، دولت‌ها و هویت بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند و در فرآیند متقابل شکل می‌گیرند که در این فرآیند دولت‌ها به هویت مشترکی مبتنی بر برداشت مشترک بین‌الذهانی دست می‌یابند که نتیجه این فرآیند در روابط ترکیه-قطر، نزدیکی روابط دو کشور و با عربستان سعودی تا قبل از بیداری اسلامی بهبود و نزدیکی روابط و پس از بیداری اسلامی گسست و تضاد منافع بود.

انگاره‌های ذهنی مشترک ← برداشت‌های مشترک ← هویت مشترک ← روابط نزدیک ترکیه و قطر

بر این اساس، مقاله به تحلیل نقش هویت، ارزش‌ها، هنجارها، معانی ذهنی و پیشینه تاریخی مشترک ترکیه، قطر و عربستان سعودی از بیداری اسلامی تاکنون با تأملی بر رسانه خواهد پرداخت. درواقع، این مقاله به روابط ترکیه، قطر و عربستان سعودی بر اساس سازه‌نگاری اجتماعی با نگاهی به نقش رسانه می‌پردازد.

۱. پیشینه روابط ترکیه و قطر

روابط ترکیه و قطر در دو مقطع قابل بررسی است:

۱-۱. روابط دوحه، آنکارا قبل از بیداری اسلامی

تاریخچه روابط ترکیه و قطر از ۱۸۷۱ تا سال ۱۹۱۵ باز می‌گردد که قطر بخشی از امپراتوری عثمانی بود. تجزیه عثمانی منجر به شکل‌گیری دولت‌های ملی و شروع تغییراتی اساسی در جهان اسلام شد. ترکیه از دهه ۱۹۸۰ به دنبال تقویت روابط با قطر و کشورهای حوزه خلیج فارس بوده است. روابط ترکیه و قطر تا دهه ۲۰۰۰، رو به بهبود بوده و دو کشور الگوی نوسازی در جهان اسلام تلقی می‌شدند.

رسانه‌ها نقش مهم و بی‌بدیلی در ایجاد نگرش مدرن به ویژه و در تحولات غرب آسیا و شمال آفریقا ایفا کرده‌اند. فن‌آوری‌های جدیدی چون فیسبوک، یوتیوب و توییتر آگاهی مردم را افزایش دادند و کمک چشمگیری به معترضان کردند و امکان ارتباط بین مردم را فراهم آوردند (امام جمعه‌زاده، رستم جبری، محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۱۵). تحولات بیداری اسلامی و پوشش رسانه‌ای این تحولات، حمایت‌های قدرت‌های بزرگ خارجی از نیروهای انقلاب رنگی یا مخملی در داخل کشورها، به‌دلیل گسترش ارتباطات، درهم شکسته شدن انحصار رسانه‌ای و جدایی مرزهای ملی و کنترل ناپذیر شدن آنها را تسهیل کرد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۱: ۲۴). رسانه‌های اجتماعی برای سازماندهی انقلاب‌های سیاسی همچون مصر به یاری مردم آمدند، معترضان را به هم پیوند دادند (امام‌جمعه‌زاده، رستم جبری، محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۸). ترکیه و قطر در ادامه روابط خود در سال ۲۰۰۴، طرح توسعه ناتو (ابتکار استانبول) را اجرا کردند. در روابط ترکیه و شورای همکاری خلیج فارس که قطر نیز عضو این شورا می‌باشد دو نقطه عطف وجود دارد: ۱- دوم سپتامبر ۲۰۰۸ شورا، ترکیه را شریک راهبردی خود اعلام کرد. ۲- شورا تفاهم‌نامه‌ای با ترکیه امضا کرد که جلسات سالانه گفتگوی راهبردی را برای مشورت در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، دفاعی، امنیتی و فرهنگی ایجاد می‌کرد. ترکیه و قطر در دهه ۲۰۰۰ دارای دیدگاه مشترک و نزدیک در مورد اخوان المسلمین و روابط ویژه با دولت اسد بودند (Baskan, 2019: 88-89). بازدیدهای دو جانبه سران و تجارت دو کشور در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۲، افزایش چشمگیری یافت (Baskan, 2019: 87). جدول زیر نشان دهنده افزایش حجم تجارت خارجی دوحه-آنکارا قبل از دوره موسوم به بیداری اسلامی است.

جدول ۱. روابط تجاری ترکیه-قطر تا قبل از بیداری اسلامی (میلیون دلار)

| واردات | | صادرات | | نوع تجارت |
|--------|------|--------|------|-----------|
| ۲۰۱۰ | ۲۰۰۲ | ۲۰۱۰ | ۲۰۰۲ | سال |
| ۱۷۷ | ۱۰ | ۱۶۲ | ۱۵ | قطر |
| ۱۵۵۷ | ۱۳۰ | ۲۳۷۹ | ۵۶۹ | جمع کل |

منبع: مؤسسه آمار ترکیه

ترکیه و قطر از زمان قدرت گرفتن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و آغاز تحولات بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱، در تلاش برای حضور فعال در غرب آسیا و شمال آفریقا بوده‌اند. مناسبات دو کشور پس از بیداری اسلامی رو به گسترش بوده و دو کشور در تلاش برای ارائه چهره‌ای مطلوب از خود در منطقه و فراتر از آن و نیز حضور فعال و ایفای نقش میانجی در بحران‌های منطقه‌ای و کسب و ارتقا جایگاه در رقابت برای افزایش حضور در شاخ آفریقا از طریق کمک اقتصادی و حمایت سیاسی بوده‌اند (Yüksel and Tekines, 2021: 4-5).

۲-۱. روابط ترکیه، قطر و عربستان سعودی پس از بیداری اسلامی

بیداری اسلامی روابط آنکارا-دوحه را با چالش مواجه کرد و منازعه سیاسی بین چهارگانه عربی^۱ و محور قطر-ترکیه را به وجود آورد. انقلاب‌های عربی تهدیدی وجودی برای عربستان سعودی و قلمداد می‌شدند، در نتیجه ریاض به حمایت از مخالفان اسد پرداخت و ترکیه قطر به پناهگاه رهبران قیام‌ها بدل شدند. برخی از چهره‌های اخوان در استانبول^۲ و برخی در دوحه ساکن شدند. دوحه، بیداری اسلامی را فرصتی برای رهایی از ریاض و جستجوی شرکا و ارتباطات خارجی از طریق شبکه‌های اخوان المسلمین و باقی ماندن در شورای همکاری خلیج فارس می‌دانست. پایه‌های اصلی سیاست قطر نزدیکی به ترکیه، تقویت جریان‌های اسلام‌گرا و حفظ روابط دوستانه با ایران بود.^۳ بخش عمده‌ای از ادبیات کنونی در مورد همکاری ترکیه و قطر به اهمیت ایدئولوژی مشترک توجه دارد (Yüksel and Tekines, 2021: 13). شبکه سازمانی و زیرساخت سیاسی اخوان المسلمین به عنوان ظرفیتی مهم برای ترکیه و قطر عمل می‌کند (Yüksel and Tekines, 2021: 16). پایگاه نظامی ترکیه در قطر از مصادیق همکاری دوحه-آنکارا است.

۱. عربستان، امارات، مصر، بحرین

۲. یوسف القرضاوی و عمر عبدالکافی

3. Based on an interview with Professor Allen J. Fromherz, Director of the Middle East Studies Center at Georgia State University (23 November 2020).

پس از بیداری اسلامی، دولت سوریه اصلاحاتی را انجام داد، اما با مداخله آمریکا و عربستان سعودی گروه‌های شورشی مسلح از جمله ارتش آزادسوریه^۱ در تابستان ۲۰۱۱ تشکیل شد. ترکیه در ابتدا اسد را به کناره‌گیری و اصلاحات ترغیب و مجازات‌هایی را علیه او وضع کرد؛ سرانجام در مارس و می ۲۰۱۲ سفارت خود را در سوریه بست و دیپلمات‌های سوری را اخراج کرد. قطر در ماه‌های اولیه بحران سوریه بی‌طرف بود: ۱- در ژوئیه ۲۰۱۱ و پس از حمله معترضان طرفدار اسد به سفارت خود در دمشق، سفارت خود را بست و سفیر خود را فراخواند. ۲- در نوامبر ۲۰۱۱ برای تعلیق عضویت سوریه و اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه دمشق در اتحادیه عرب تلاش کرد. ۳- در ژانویه ۲۰۱۲، کشورهای عربی را به مداخله نظامی در سوریه فراخواند. آنکارا از ۲۰۱۶، در تعقیب اهداف خود به‌طور فزاینده از قدرت نظامی استفاده کرده است (Aysegul, 2020: 156-157). عربستان سعودی و برخی کشورهای شورای همکاری، از گروه‌های تکفیری سوریه حمایت کردند. آنها خواستار تشکیل دولتی همسو با منافع خود در منطقه و سوریه بودند تا مانع نفوذ ایران باشد. از جمله اقدامات ریاض، حمایت مالی-تسلیحاتی از مخالفان، تحریک اختلافات قومی-مذهبی، به‌کارگیری ابزارهای نرم‌افزاری، تبلیغاتی و جنگ روانی بود (خدابخشی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۹-۸۸). ترکیه و قطر در آغاز سال ۲۰۱۲ به این نتیجه رسیدند که دولت اسد باید سرنگون شود (Baskan, 2019: 89-91). تقابل رسانه‌ای ریاض-آنکارا نتیجه رقابت آنها در عرصه‌های سیاسی، هویتی و ژئوپلیتیکی با ماهیت نفوذ در مناطق مختلف از غرب آسیا تا شاخ آفریقا است. جنگ رسانه‌ای ریاض-آنکارا، مکملی از حوزه هویتی، رقابت منطقه‌ای، الگوی نظم منطقه‌ای، همگرایی خفیف تا واگرایی عمیق است. رسانه ابزاری در خدمت راهبرد رقابت و منازعه ریاض و آنکارا است (مطهری، ۱۳۹۹).

۲. تبیین علل نزدیکی گفتمان^۲ و روابط ترکیه و قطر بر اساس نظریه تحقیق

نزدیکی روابط ترکیه و قطر بین ۲۰۲۰-۲۰۱۱، نتیجه عوامل هویتی، برداشت‌ها و گفتمان مشترک بوده است. در سازه‌انگاری اجتماعی، انگاره‌ها و فهم معانی بین‌الذهانی در شکل‌گیری هویت مشترک مهم است. برخی عوامل موجب شکل‌گیری هویت مشترک در برخی موضوعات و نزدیکی منافع دوحه-آنکارا شده که عمدتاً هویتی هستند:

1. Free Syrian Army (FSA)
2. Discourse



۲-۱. رویکرد ترکیه و قطر در مورد اخوان المسلمین

نخبگان قطر، اخوان المسلمین را سازمانی برای تعامل می‌دانند. قطر حامی مالی اخوان و گروه‌های مرتبط با آن می‌باشد. مهمترین نقطه اشتراک گفتمان دوحه-آنکارا، اخوان المسلمین و موضع دو کشور در مورد آن بوده است. قطری‌ها برای مستقل ماندن از عربستان سعودی و تبدیل شدن به بازیگر مهم بین‌المللی، روابط قوی با اخوان المسلمین را حفظ می‌کنند. الجزیره نقش اساسی در سیاست خارجی قطر در تبدیل شدن به بازیگر بین‌المللی دارد (Lipp, 2019: 2). حزب عدالت و توسعه به شدت به «سنت فکری^۱» اخوان پایبند است. حاکمان قطر وهابی هستند، همانگونه که حاکمان سعودی هستند و بزرگترین مسجد دولتی در دوحه به نام بنیان‌گذار وهابیت^۲ نامگذاری شده است (Baskan, 2016). مطرح‌شدن اخوان المسلمین، می‌توانست مخالفان اسلام‌گرای داخلی عربستان سعودی را احیا کند. عربستان سعودی نگران تشکیل بلوک منطقه‌ای و همراستا با اخوان المسلمین بود. قطر و ترکیه دارای انگاره‌ها، برداشت‌ها و منافع مشترک هستند و متقابلاً یکدیگر را متحد دوگانه و نزدیک در مقابل عربستان سعودی در موضوعات منطقه‌ای تلقی می‌کنند و دارای تضاد ایدئولوژیک با ریاض هستند.

۲-۲. ظهور حزب اتحاد دموکراتیک سوریه^۳

یکی دیگر از نقاط اشتراک ترکیه و قطر، ظهور حزب اتحاد دموکراتیک بود. دوحه-آنکارا دارای پیوندهای هویتی و برداشت‌های مشترکی در این خصوص بودند. واکنش ترکیه، قطر و عربستان سعودی به این مسئله، دارای اهمیت زیادی است. ظهور حزب اتحاد دموکراتیک در سوریه، به دلیل ایجاد احساس تهدید از شکل‌گیری سرزمین‌گردی مستقل در مرزهای ترکیه موجب نگرانی آنکارا شد (حامد آزاد و ابراهیمی فر، ۱۳۹۷: ۴۹). ترکیه در سال ۲۰۱۶ در سوریه مداخله نظامی کرد و از گسترش قلمرو حزب اتحاد دموکراتیک جلوگیری کرد. حمله دوم ترکیه در ژانویه ۲۰۱۸، حزب اتحاد دموکراتیک و نیروهای شورشی را مورد هدف قرار داد. مداخله ترکیه در شمال سوریه با سکوت عربستان سعودی و حمایت قطر همراه شد که منجر به طولانی‌شدن منازعه سوریه و تحلیل دولت سوریه و متحدان آن می‌شد (Baskan, 2019: 96). همسویی قطر با ترکیه موجب نزدیکی گفتمان و روابط دو کشور شد.

1. Intellectual Tradition

2 Muhammad bin Abdul Wahab

3. Democratic Union Party (PYD)

۳-۲. روابط دوحه و آنکارا پس از بحران دوم خلیج فارس

از دیگر عوامل پیوند دهنده و نزدیکی منافع قطر و ترکیه، تأثیر تحریم قطر در ژوئن ۲۰۱۷ توسط عربستان سعودی، امارات، بحرین و مصر بود. تنش میان قطر و محور چهارگانه پس از سفر ترامپ به ریاض در ۲۰ می ۲۰۱۷ بروز کرد. امیر قطر^۱ ایران را «قدرت بزرگ» نامید و روابط قطر با ایران را «خوب» توصیف کرد. امیر قطر گفت «ایران از اهمیت منطقه‌ای و اسلامی برخوردار است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت و لذا تشدید اوضاع با این کشور به دور از حکمت و تدبیر است». این اظهار نظر موجب واکنش تند چهار کشور عربی و قطع روابط با دوحه شد^۲ و اقدامات تنبیهی از جمله تحریم و ممنوعیت هرگونه تردد انجام دادند. ترکیه که در بحران دوم قطر بی‌طرف و خواستار حل بحران از طریق گفت‌وگو شد، به حمایت از قطر پرداخت و چندین تن مواد غذایی را به قطر ارسال کرد. پارلمان ترکیه پس از تشدید بحران، قانون استقرار نیروهای نظامی در قطر را به تصویب رساند. یکی از خواسته‌های محور عربی برای پایان دادن به بحران قطر، تعطیلی پایگاه نظامی ترکیه بود. موضع ترکیه واکنش عربستان سعودی را در پی داشت (Baskan, 2019: 96-98).

۴-۲. اختلاف قطر و عربستان سعودی در شورای همکاری خلیج فارس

گرچه شورای همکاری، همواره الگویی از انسجام بوده، اما اختلافاتی نیز میان اعضا وجود دارد. براساس سازه‌نگاری، فهم بین‌الذهانی و برداشت‌های بازیگران از منافع، شکل‌دهنده رفتار آنهاست. قطر دارای زمینه هویتی مشترک عربی با عربستان سعودی است اما به واسطه بحران سال ۲۰۱۷، این زمینه هویتی مشترک کارایی چندانی در سیاست خارجی قطر نداشت و منجر به مواجهه با عربستان سعودی و نزدیکی به ترکیه شد. در ۵ ژانویه ۲۰۱۷ به دلیل اختلاف دیدگاه قطر و عربستان سعودی، میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس^۳ اختلاف و شکاف سیاسی و چنددستگی پدید آمد که عربستان سعودی و سایر اعضا علیه قطر متحد شدند. اختلاف قطر و عربستان سعودی، به واسطه حمایت قطر از اخوان المسلمین و دشمنی عربستان سعودی با این گروه بود. روابط قطر-ترکیه، جاه‌طلبی‌های دوحه و گسست قطر از سیاست‌های عربستان سعودی در منطقه موجب نگرانی سعودی‌ها و تحریم از سوی کشورهای چهارگانه

1. Sheikh Tamim bin Hamad Al Thani

2. Collection of articles of the Strategic Thought Institute (August 2017)

۳. بحرین، امارات، مصر، عربستان

عربی شد (عالیشاهی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۹). ریشه بحران، سیاست مستقل و نقش قطر در شورای همکاری، تحولات عربی غیرهمسو با سیاست‌های عربستان سعودی، نگاه منفی به عربستان سعودی در میان ملل عرب و شورای همکاری، روابط خوب قطر با ایران، ترکیه، سوریه و قدرت‌ها (ایالات متحده) و گروه‌ها، جنبش‌ها و سازمان‌ها بود (محمدی و احمدی، ۱۳۹۷: ۱۸۸). ترکیه پس از تحریم قطر توسط ریاض، با کمک‌رسانی و استقرار پایگاه و نیروی نظامی در دوحه، هرگونه گزینه نظامی علیه قطر را خنثی کرد (Amour, 2018). ترکیه از سال ۲۰۱۷ بزرگ‌ترین شریک تجاری قطر است. دوحه اقدام به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اقتصادی، اختصاص ۳ میلیارد دلار برای خرید لیر ترکیه و ممانعت از سقوط ارزش آن در بحران ارزی ۲۰۱۸ کرد. ترکیه همچنین اقدام به استقرار صنایع نظامی در قطر با هدف تولید مشترک تجهیزات نظامی-دفاعی مورد نیاز قطر در ازبیر و احداث پایگاه نظامی با ظرفیت ۵ هزار نفر در قطر با موافقت پارلمان ترکیه کرد که ۳ هزار نظامی ترک در آن مستقر شدند تا هم تضمینی امنیتی برای دوحه و هم ترکیه از قطر به‌عنوان دارایی راهبردی خود استفاده لازم را ببرد. از دیدگاه ترکیه، قطر نقش اساسی در حمایت از رویکرد منطقه‌ای و توسعه‌طلبانه ترکیه با تکیه بر گفتمان و تفسیراخوانی از اسلام ایفا می‌کند.

جدول ۲. درصد رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

| کشور | قطر | عربستان سعودی | امارات | امان | کویت | بحرین |
|----------|-----|---------------|--------|------|------|-------|
| شاخص GDP | ۳/۲ | ۲/۸ | ۲/۵ | ۱/۶ | ۱/۳ | ۱/۲ |

منبع: The World Bank, (spring 2016)

۵-۲. دیدگاه قطر در مورد بیداری اسلامی

بیداری اسلامی مسئله‌ای هویتی در غرب آسیا و شمال آفریقا بود، که رویکرد دوحه به آن «همسویی با این جنبش‌ها، تقویت صدای معترضان، حمایت‌گزینی از این خیزش‌ها، حمایت مستقیم از مخالفان اسد، مشارکت در اجرای منطقه پرواز ممنوع در لیبی، حمایت اقتصادی از اخوان المسلمین و گفتمان اخوانی و دولت‌های برآمده از آن در مصر و تونس» بود. قطر به دلیل پوشش گسترده شبکه الجزیره طرفدار این قیام‌ها بود (Kinninmont, 2019: 11). قطر درصدد ایفای نقش چندجانبه و فعال در این تحولات برآمد که ناشی از تعریف چندگانه نقش‌ها و منافع این کشور با توجه به فهم بین‌الادھانی در سیاست خارجی بوده است (عبدخدایی و تبریزی،

۱۳۹۴: ۱۸۵). قطر با تعریف نقش جدید برای خود برای حضور فعال و ایفای نقش میانجی در مناقشات منطقه‌ای (دارفور، اتیوپی، فلسطین، یمن، افغانستان و...)، تحولات عربی را فرصتی برای تحکیم موقعیت، به دست آوردن اعتبار منطقه‌ای و نمایش خود به‌عنوان حامی ملت‌های عرب بود. قطر از بازیگران فعال در بحران سوریه و مخالف بشار اسد بوده و از معارضان سوری از جمله اخوان المسلمین و ارتش آزاد سوریه حمایت می‌کرد (محمدی و احمدی، ۱۳۹۷: ۱۹۶-۱۹۵). گسترش روابط ترکیه-قطر منجر به افزایش احساس تهدید فزاینده در عربستان سعودی و امارات در رابطه با سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه و نزدیکی دیدگاه‌ها، برداشت‌های مشترک و ایجاد هویت مشترک و نزدیکی روابط با دوحه شد (Benli Altunisik, 2020: 6-7). از جمله انگاره‌های مشترک دو کشور حمایت از اخوان المسلمین بود. احساس هویت مشترک منجر به ایجاد منافع مشترک و هویت مشترک منجر به برداشت مشترک و شکل‌گیری گفتمان همسو و روابط نزدیک دو کشور با یکدیگر می‌شود.

۳. کاربست نظریه تحقیق با تأملی بر نقش رسانه

چارچوب تحلیل در این مقاله سازه‌انگاری اجتماعی است که براساس آن انگاره‌های ذهنی و برداشت‌های مشترک منجر به هویت مشترک می‌شود. همچنان که در مورد ترکیه، قطر و عربستان سعودی هویت مشترکی را پدید آورد که تا پیش از بیداری اسلامی موجب بهبود روابط آنها و پس از بیداری اسلامی، موجب گسست هویتی ریاض-آنکارا شد که برونداد آن تضاد و اختلاف این انگاره‌های مشترک است. گاهی سایر عوامل خارجی بر این زمینه‌های مشترک تأثیر می‌گذارند. در مورد ترکیه و قطر، علاوه بر عناصر تأثیرگذار داخلی هویتی برخی عوامل از جمله نقش رسانه‌ها نیز منجر به شکل‌گیری دیدگاه مشترک و نزدیکی انگاره‌ها و برداشت‌ها و تفسیرهای دو کشور که در نهایت در سال ۲۰۱۷ به دنبال تحریم قطر توسط عربستان سعودی، روابط دوحه و آنکارا نزدیک‌تر شد. دیدگاه منفی عربستان سعودی در مورد شبکه العالم و پرس‌تی‌وی و شبکه‌های وابسته به ایران، باعث شد عربستان سعودی اقداماتی را در جهت قطع پخش ماهواره‌ای برخی از آنها مانند العالم انجام دهد.

۳-۱. ریشه‌های اختلافات ترکیه و عربستان سعودی

اختلافات ترکیه و عربستان سعودی پس از بیداری اسلامی به دلیل تفسیر متفاوت و متضاد در خصوص اهداف و سیاست‌های آنها از جمله حمایت ترکیه از اخوان المسلمین بیشتر شده است.



یکی از مصادیق آن تحولات لیبی بود که در نهایت به تشدید تنش‌های سیاسی عربستان سعودی و ترکیه منجر شد؛ تا جایی که عربستان سعودی در کنار تحریم صنعت گردشگری ترکیه به تحریم اقتصادی و ممنوعیت خرید و فروش هرگونه کالای ترکیه‌ای روی آورد. ترکیه و عربستان سعودی خود را مدعی رهبری جهان تسنن می‌دانند. ترکیه با توجه به زیرساخت‌های سیاسی و اجتماعی، تلاش کرده خود را در مقایسه با عربستان سعودی کشوری میانه‌رو، دموکراتیک‌تر و رهبر جهان اسلام نشان دهد. عربستان سعودی با توجه به جایگاهش در میان کشورهای عربی و نیز با توجه به اینکه اعراب خاطرۀ خوبی از عثمانی‌ها ندارند، خود را شایسته رهبری اهل تسنن می‌داند. دو کشور همواره در تلاش برای بلوک‌بندی و ائتلاف منطقه‌ای بوده‌اند تا خود را قوی‌تر از دیگری نشان دهند. اختلافات ترکیه و عربستان سعودی ریشه در گذشته و رقابت‌های منطقه‌ای آنها برای رهبری منطقه دارد.

۲-۳. نشانه‌های بهبود روابط ریاض، آنکارا و دوحه

علی‌رغم اختلافات ریاض با آنکارا و دوحه، نشانه‌هایی از بهبود روابط مشاهده شده است. پیش زمینه ابراز تمایل سعودی‌ها برای حل اختلافات با قطر، تماس تلفنی ملک سلمان با اردوغان، ساعاتی قبل از برگزاری مجازی اجلاس سران گروه ۲۰ (۲۲ و ۲۳ نوامبر ۲۰۲۰) در ریاض بود که سلمان بر تمایل برای مذاکره و تقویت روابط دوجانبه تأکید کرد. این تماس در اوج حملات رسانه‌ای شرکت‌های سعودی علیه ترکیه و کالاهای ساخت این کشور بود. تحریم کالاهای ترک توسط عربستان سعودی با دومین سالگرد ربودن و قتل جمال خاشقچی روزنامه‌نگار مخالف بن سلمان در استانبول در تاریخ ۲ اکتبر ۲۰۱۸ همزمان شد. در اواخر مارس ۲۰۲۲ با انتشار خبر درخواست دادستانی ترکیه برای انتقال پرونده قتل خاشقچی به عربستان سعودی، آنکارا تلاش می‌کند تا روابط خود را با ریاض عادی کند (Euronews, 2022). مرور روزنامه‌های سعودی بعد از تماس تلفنی ملک سلمان و اردوغان نشان دهنده فروکش کردن این حملات است. علی‌رغم اختلافات ترکیه و عربستان سعودی در موضوعات مختلف، دو کشور تصمیم گرفته‌اند که روابط خود را بر اساس منافع مشترک کنار گذاشتن دشمنی‌های سابق بازتعریف کنند.

۴. نقش شبکه‌های بین‌المللی و برون‌مرزی ایران در پوشش تحولات بیداری اسلامی

۴-۱. پرس‌تی‌وی و بیداری اسلامی

شبکه پرس‌تی‌وی پس از بیداری اسلامی، نقش مهمی در بازنمایی این تحولات در دو بعد داخلی و خارجی داشته است: در بعد داخلی، پرس‌تی‌وی به پوشش تحولات داخلی، لزوم انجام اصلاحات در این کشورها، نفی مستقیم رژیم حاکم بر این کشورها و مبارزه با مصادیق فساد، سرکوب و شکنجه مردم و برجسته‌سازی موضوعاتی مانند نقض حقوق بشر و نقض آزادی‌های مذهبی توسط این رژیم‌ها تأکید می‌کرد. در بُعد خارجی نیز بر نفی مداخله خارجی و عدم‌انزوای این کشورها به دنبال وقوع بیداری اسلامی تأکید دارد. پرس‌تی‌وی در بُعد خارجی، مسائل را به گونه‌ای مطرح کرده که بیانگر سیاست خبری و گفتمان آن در رابطه با آن کشورها بوده است (بشیر و وحیدی‌فردوسی، ۱۳۹۲: ۴۸-۴۷).

۴-۲. رویکرد العالم به بیداری اسلامی

شبکه العالم از ۲۰۰۳ به‌عنوان رسانه برون‌مرزی ایران، با استفاده از ظرفیت‌های خود وارد عرصه شد و دیدگاه و نگرش متفاوت مبتنی بر حضور روح اسلام و اسلام‌گرایی، استبدادستیزی و مخالفت با رژیم صهیونیستی را با مخاطبان در جهان در میان گذاشت. العالم تلاش کرده با استفاده از ظرفیت‌های خود اخبار و رویدادها در این کشورها را در اختیار میلیون‌ها مخاطب خود قرار دهد. العالم با تکیه بر اصل ظلم‌ستیزی «حرکت‌های انقلابی در تونس»، بنیاد اسلام‌خواهی آن را پس از حضور گسترده مردم مصر در میدان التحریر گذاشت. العالم در این مسیر با تکیه بر حضور جریان‌های اسلام‌گرا، تلاش کرد تا به پشتوانه مردمی و اسلامی این انقلاب‌ها پردازد. «بیداری اسلامی» از مهمترین محورهای رسانه‌ای بود. العالم به هرکدام از کشورهای درگیر بیداری اسلامی با توجه به شرایط این کشورها رویکرد متفاوتی داشت (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۱).

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ تاکنون بر دو بُعد مادی و معنایی استوار بوده است. بر اساس چارچوب نظری پژوهش (نظریه سازه‌نگاری)، ارجاع به هویت‌ها، پیشینه تاریخی و تأکید بر هویت‌گرایی ترک، شکل‌دهنده منافع، هویت و برداشت سیاستگذاران ترک بوده است.



ترکیه به دنبال احیای عظمت و شکوه دوران امپراتوری عثمانی بوده است. از آنجا که عربستان سعودی نیز بخشی از امپراتوری عثمانی بوده است روابط ترکیه و عربستان سعودی نیز تا پیش از بیداری اسلامی در حال گسترش بود، اما دو کشور با وقوع بیداری اسلامی دچار اختلافات ایدئولوژیکی بر سر موضوعات منطقه‌ای شدند. انگاره‌های ذهنی مشترک منجر به برداشت‌های مشترک و شکل‌گیری هویت مشترک و روابط نزدیک ترکیه و قطر شده است. از جمله این برداشت‌های مشترک، اخوان المسلمین و برخی موضوعات از جمله بحران سوریه بوده است. روابط قطر و ترکیه به‌ویژه پس از بحران سوریه به واسطه نگاه و برداشت مشترک دوطرف به موضوعات منطقه‌ای رو به گسترش بوده است. از آنجایی که ترکیه و قطر به دنبال ایفای نقش فعال در منطقه برآمده‌اند، این موضوع را نیز می‌توان به‌عنوان زمینه و برداشت مشترک دو کشور قلمداد کرد. قطر و ترکیه با اتکا به هویت و برداشت‌های مشترک خود، در حوزه نظری و عملی گفتمان مشترکی را در حمایت از اخوان المسلمین شکل داده‌اند.

با وقوع بیداری اسلامی و بحران سوریه، نقش پررنگ رسانه‌ها در شکل‌دهی به سیاست خارجی کشورها و عمق‌بخشیدن به بحران و یا کاهش زمینه‌های بحران، اهمیت بسیاری داشت. ترکیه و قطر با تکیه بر نقش رسانه‌ها به دنبال مقابله با برتری‌جویی عربستان سعودی در منطقه و همچنین به‌عنوان معرفی خود به‌عنوان الگوهای مدرن پیشرفت در منطقه برآمده‌اند. با وقوع بیداری اسلامی شبکه الجزیره، العالم و پرس‌تی‌وی نقش پررنگی در انعکاس صدای معترضان داشتند و با آنها همسو شدند. با تقابل قطر و عربستان سعودی در سال ۲۰۱۷ و تحریم قطر، دوحه و ریاض در موقعیت تقابل قرار گرفتند و زمینه ورود ترکیه به ائتلاف با قطر فراهم شد. قطر از نظر تاریخی دارای روابط حسنه با ترکیه بوده است و به دلیل درگیری با عربستان سعودی و تحریم توسط ریاض، مورد حمایت ترکیه قرار گرفت. آنکارا در حمایت از دوحه، اقدام به استقرار پایگاه و نیروهای نظامی در این کشور کرد. اختلافات عمیق و ریشه‌دار کشورهای خلیج فارس، به‌ویژه اختلافات سیاسی، ایدئولوژیکی قطر و عربستان سعودی و رقابت آنها بر سر نفوذ منطقه‌ای، باعث بحرانی شدن اوضاع خلیج فارس شده و علاوه بر تأثیر منفی بر روابط کشورهای خلیج فارس، اختلافات قدیمی را تشدید نموده است. ونت ایجاد هویت‌ها و منافع کشورها را در جریان تعامل می‌داند. وی منافع را به‌عنوان نتیجه فرآیند در نظر می‌گیرد. از نظر ونت، ساختار و کارگزاران بر یکدیگر و بر منافع و هویت کشورها اثر متقابل دارند. منافع و هویت ترکیه و قطر از دیدگاه سازه‌انگاری بر اساس گفتمان مشترک دو کشور شکل می‌گیرد. در سازه‌انگاری اجتماعی،

دولت‌ها و هویت بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند. دوحه و آنکارا با استناد به این انگاره‌های هویتی، گفتمان مشترک و همسو با یکدیگر، روابط نزدیکی برقرار کرده‌اند.

با توجه به اختلافات هویتی و گفتمان غیرهمسو و غیرمشترک برخی اعضای شورای همکاری خلیج فارس و درگیری برخی اعضا با قطر، پایه‌های شورا متزلزل است و ماهیت ایدئولوژیک این اختلافات، منجر به تنش مداوم میان اعضا می‌شود. روابط ترکیه و قطر با بیداری اسلامی و همکاری و همفکری دو کشور در بحران سوریه تقویت و با بحران خلیج فارس به یک اتحاد تبدیل شد. ترکیه و قطر با تکیه بر انگاره‌ها، برداشت‌ها و هویت مشترک خود، روابط را با یکدیگر تعریف کرده‌اند. «برداشت بین‌الادّهانی مشترک ترکیه-قطر، ادراکات برگرفته از ایدئولوژی اخوان المسلمین منجر به هویت مشترک شد، و رسانه زمینه شکل‌دهی و نزدیکی رفتار منطقه‌ای دوحه-آنکارا و زمینه ایجاد شکاف در روابط ترکیه-عربستان سعودی را فراهم کرد». ترکیه و قطر به دنبال بسط و گسترش گفتمان اخوانی در غرب آسیا و شمال آفریقا بوده‌اند، لذا نزدیکی ترکیه و قطر از پیامدهای نزدیکی گفتمان و پیشینه هویتی دو کشور است که در نتیجه آن زمینه تضاد دیدگاه و تنش و گسست روابط ترکیه با عربستان سعودی را فراهم کرد. از سال ۲۰۲۰، نشانه‌هایی از بهبود روابط عربستان سعودی با ترکیه و قطر مشاهده شده است. سناریوی محتمل در روابط سه کشور، این است که روابط در کوتاه‌مدت بهبود یابد ولی در بلندمدت با توجه به اختلافات راهبردی و ایدئولوژیک، این بهبود روابط دائمی نخواهد بود.

به نظر می‌رسد با توجه به تمایل سه کشور برای گسترش روابط، در آینده تقویت بیشتر روابط و ایفای نقش سه‌جانبه دوحه، آنکارا و ریاض در دستور کار خواهد بود. البته با توجه به نگاه راهبردی ترکیه در منطقه، تقابل ریاض با آنکارا مجدداً بر سر موضوعات دیگری صورت خواهد گرفت و بهبود روابط موقتی و کوتاه‌مدت خواهد بود. برخی وقایع مانند قتل جمال خاشقچی منجر به تنش در روابط ترکیه و عربستان سعودی شد و رسانه‌ها از طریق انعکاس این رخداد تأثیر بسزایی در تقابل دو کشور داشتند. این در حالی است که روابط ترکیه و عربستان سعودی پس از قتل جمال خاشقچی در سال ۲۰۱۸ به پایین‌ترین سطح خود رسید. در نتیجه، آنچه حاصل این تحقیق می‌باشد این است که ترکیه و قطر با استفاده از اهمیت رسانه‌ها، به دنبال مقابله با برتری جویی عربستان سعودی در منطقه و در جهت اهداف خود بوده‌اند.



پیشنهادهای رسانه‌ای

- ۱- رسانه‌های برون‌مرزی ایران بهتر است به‌طور مقتضی و با رویکرد کنش‌گرایانه از مناسبات و منازعات سه کشور ترکیه، قطر و عربستان سعودی بهره‌برداری کنند.
- ۲- کم‌رنگ کردن برتری جویی عربستان سعودی در منطقه با تقویت نقش رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های کشورهای اسلامی از جمله ترکیه، قطر و ایران و گسترش تعاملات بر اساس مقتضیات سیاسی روز و تشکیل باشگاه‌های رسانه‌ای میسر است.
- ۳- شبکه‌هایی مانند العالم، هرچه بیشتر با استفاده از کارشناسان سیاسی و رسانه‌ای ترکیه، قطر و عربستان سعودی هر چه بیشتر به بررسی تحولات گذشته و جاری میان این سه کشور بپردازند. استفاده از کارشناسان سه کشور به‌همراه کارشناسان ایرانی، در اقناع مخاطبان حائز اهمیت است.
- ۴- بر اساس یافته‌های این مقاله، شبکه‌های برون‌مرزی مانند العالم، الکوثر، شبکه عربی-آفریقایی، سیمای آذری شبکه سحر و رادیو استانبولی به ریشه‌ها، ابعاد و مؤلفه‌های اختلافات ترکیه و عربستان سعودی هر چه بیشتر بپردازند.
- ۵- علل شکست محور اخوانی پس از دوره بیداری اسلامی و همچنین علل چرخش‌های متعدد در سیاست خارجی ترکیه در قبال امارات و عربستان سعودی از زبان کارشناسان تبیین شود.

پیشنهادها برای تحقیقات آتی

- پیشنهاد می‌گردد در تحقیقات آتی به دو موضوع ذیل توجه لازم صورت گیرد:
- ۱- تأثیر پوشش رویدادهای منطقه غرب آسیا توسط شبکه‌های برون‌مرزی بر مناسبات کشورهای اسلامی و تحولات روابط آنها تحلیل و تبیین شود.
 - ۲- نقش رسانه‌ها و شبکه‌های بین‌المللی مهم اروپا و آمریکا بر سیر تحولات منطقه غرب آسیا تحلیل شود.

منابع و مأخذ منابع فارسی

- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد، رستم جبری، ساناز، محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۹۳)، «دومینوی تحولات بهار عربی در بستر جهانی شدن و توسعه ارتباطات»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، دوره ۱۰، شماره ۲۸، صص ۱۶۲-۱۴۱.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۹۱)، «تأثیرات بهار عربی و انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز»، **مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۵، شماره ۱۹، صص ۳۶-۹.
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳)، «جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین: زمینه تاریخی و نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها»، جلد ۱، مترجم: راه‌چمنی، ابوالقاسم. تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- عالیشاهی، عبدالرضا و مسعودنیا، حسین و فروزان، یونس (۱۳۹۶)، «بررسی روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی؛ از تبیین همگرایی تا گسست سیاسی؛ از بیداری اسلامی تا بحران قطع روابط سیاسی در ژوئن ۲۰۱۷»، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی**، دوره ۷، شماره ۲۴، صص ۷۲-۴۹.
- عبدخدایی، مجتبی و تبریزی، زینب (۱۳۹۴)، «بررسی نقش آفرینی قطر در مسئله فلسطین بعد از تحولات منطقه»، **پژوهش‌های راهبردی سیاست**، دوره ۴، شماره ۱۵ (پیاپی ۴۵)، صص ۲۰۰-۱۷۹.
- دانش‌نیا، فرهاد و نظرپور، داود و سلیمی، آرمان (۱۳۹۴)، «فهم سیاست‌ خارجی ترکیه در پرتو دکترین عمق استراتژیک احمد داوود اغلو»، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره نخست، شماره هفدهم.
- درج، حمید، التیامی‌نیا، رضا (۱۳۹۷)، «تحلیل دیپلماسی قطر در قبال بحران سوریه با تأکید بر روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی»، **مطالعات سیاسی جهان اسلام**، دوره ۷، شماره ۳ (پیاپی ۲۷)، صص ۵۴-۲۳.
- خدابخشی، لیلا، ازغندی، علیرضا، هرمیداس باوند، داوود (۱۳۹۹)، «سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی درباره تحولات سوریه (۲۰۱۹-۲۰۱۱)»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، دوره ۱۷، شماره ۲، (پیاپی ۶۶)، صص ۹۵-۷۷.



محمدی، حمیدرضا و احمدی، ابراهیم (۱۳۹۷)، «تحلیل ژئوپلیتیکی گسست روابط سیاسی عربستان سعودی و قطر و تأثیر آن بر آینده شورای همکاری خلیج فارس»، **مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی (مطالعات راهبردی جهانی شدن)**، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۲۰۶-۱۸۷.

امیدی، علی و رضایی، فاطمه (۱۳۹۰)، «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره سوم، صص ۲۶۷-۲۳۱. بشیر، حسن و وحیدی‌فردوسی، علی (۱۳۹۲)، «بازنمایی تحولات اخیر جهان اسلام در گفتمان شبکه پرس‌تی‌وی»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، شماره دوم، صص ۲۹-۵۰.

جعفری، کریم (۱۳۹۰)، «بررسی رویکرد شبکه العالم به تحولات بیداری اسلامی»، **فصلنامه رسانه**، سال ۲۲، شماره ۳ و ۴، صص ۱۲۶-۱۰۷.

یزدانی، عنایت‌اله و طحانیان زاده، عاطفه و فلاحی، احسان (۱۳۹۶)، «بررسی مقایسه‌ای راهبرد ترکیه و عربستان سعودی در بحران سوریه»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۱۹۲-۱۶۹.

مفیدی‌احمدی، حسین (۱۳۹۳)، «تغییر رویکرد گروه‌های اسلامی ترکیه در روند الحاق به اتحادیه اروپا»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال چهارم، شماره ۳، (پیاپی ۱۲)، صص ۱۷۷-۲۰۲.

حامدآزاد، امیر، ابراهیمی‌فر، طاهره (۱۳۹۷)، «شبه نظامیان شمال سوریه و آینده نظام سیاسی دمشق»، **فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی**، دوره هفتم، شماره اول، شماره پیاپی ۲۳، صص ۴۶-۸۹.

یورو نیوز (۲۰۲۲)، «تلاش آنکارا برای عادی‌سازی روابط با ریاض؛ دادستانی ترکیه خواستار توقف محاکمه متهمان به قتل خاشقچی شد»، دسترسی در تاریخ ۹ مارس ۲۰۲۲ به آدرس زیر:

<https://per.euronews.com/2022/03/31/prosecutor-seeks-end-to-khashoggi-murder-trial-in-turkey>

منابع انگلیسی

World Bank (2016), GCC: Economic Outlook- Spring 2016, (Accessed 9 May 2022): <https://www.worldbank.org/en/country/gcc/publication/economic-outlook-spring-2016>

Adler, E. (1997), Seixing the Middle Ground: Constructivism in World Politics, **European Journal of International Relations**, vol. 3, No. 3. pp. 319-363.

Alikhani, Mehdi (1396), Identity in Saudi Arabia's foreign policy and its regional implications. **International Studies, Quarterly, (ISJ)**, Fourteenth Year, No. 3, pp. 210-180.

- Amour, Abdul Rahman (2018), He did not start with Erdogan and Amir Tamim, How did the alliance between Qatar and Turkey begin during the Ottoman era? Arabic Post.
- Baylis, John. Smith, Steve. Owen, Patricia. (2004), **The Globalization of World Politics, An Introduction to International Relations**, Oxford University Press.
- Baskan, B, (2019), Turkey between Qatar and Saudi Arabia: Changing Regional and Bilateral Relations, **Uluslararası İlişkiler**, Vol. 16, No. 62, 2019, pp. 85-99.
- Benli Altunisik, M. (2020), The New Turn in Turkey's Foreign Policy in the Middle East: Regional and Domestic Insecurities, **FEPS – Foundation for European Progressive Studies**.
- Ellithy, a m h. (2015), **Turkish-Saudi Relations: From A Regional Perspective In The Period From 2003 Until 2013, 2015**, The Degree Of Master Of Science In The Department Of International Relations Thesis.
- Griffiths, M. (1999), **Fifty Key Thinkers in International Relation**, London: Routledge.
- Guzzini, Stefano. Leander, Anna. (2006), **Constructivism and International Relations: Alexander Wendt and his critics**, Routledge.
- Karimifard, H. (2012), Constructivism, National Identity and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, **Asian Social Science**, Vol. 8(2)
- Kinnimont, J. (2019), The Gulf Divided: The Impact of the Qatar Crisis, Chatham House: **The Middle East and North Africa Programme, (Report)**.
- Knutsen, Torbjorn. L (1997), **A History of international Relation Theory**, Manchester & New york: Manchester University press.
- Lipp, Andrew. (2019), **The Muslim Brotherhood: Exploring divergent views in Saudi Arabia and Qatar**, Political Science Thesis, Iowa State University.
- Mengshu, Zhan (2020), **A Brief Overview of Alexander Wendt's Constructivism**, <https://www.e-ir.info/2020/05/19/a-brief-overview-of-alexander-wendts-constructivism/> (Accessed 9 March 2022).
- Price, R. Reus-Smit, C. (1998), “Dangerous Liasons? Critical International Theory and Constructivism”, **European Journal of International Relations**, Vol. 4, No. 3.
- Sever, A. (2020), Regional Power Role and Intervention: The Turkish Case Over Syria in the 2000s, **Contemporary Review of the Middle East**, Volume: 7 issue: 2, page(s): 143-164
- Steinberg, G, (2013), **Qatar and the Arab Spring: Support for Islamists and new anti-Syrian Policy**, accessible online at http://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/comments/2012C07_sbg.pdf, p.5 .., accessed 8/05/2013.

- Van Veen, Erwin. Yüksel, Engin. (2018), Too big for its boots: Turkish foreign policy towards the Middle East from 2002 to 2018. **CRU Report**, (Accessed 8 March 2022).
- Wendt, A, (1987), The Agent-structure Problem in International Relations Theory, In **International Organization**, Vol. 41, No. 3, The MIT Press, pp. 335-370.
- Wendt, A, (1999), **Social Theory of International Politics**, Cambridge University Press.
- Wendt, A, (2006), **Constructivism and International Relations**, Edited by Stefano Guzzini and Anna Leander, Routledge Press.
- Wendt, A. (1992), Anarchy is what States Make of it: The Social Construction of Power Politics, **International Organization**, Vol 46, No. 2, pp. 391-425.
- Wendt, A. (1994), **Theories of International Regimes**, Cambridge university Press.
- Wendt, A (1994), Collective Identity Formation and the International State, **The American Political Science Review**. Vol 88, No. 2 (Jun., 1994), pp. 384-396 (13 pages)
- Yüksel, Engin. Tekineş, Haşim (), **Key drivers of Turkish-Qatari cooperation** , Clingendael Institute, <https://www.jstor.org/stable/resrep28664.6>), Report, (Accessed 8 March 2022).

همگرایی فرآتلانتیک در دوره بایدن، روندها و چالش‌ها، با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای*

مجید روحی‌دهبنه^۱

چکیده

در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا، روابط فرآتلانتیک پر تنش و با چالش‌های زیادی همراه بود. زمانی که جو بایدن در ۲۰۲۱ به‌عنوان رئیس‌جمهوری، قدرت را در آمریکا به‌دست گرفت، با ابتکارات خود و تدوین سیاست جدید، گام‌های مؤثری برای احیای روابط فرآتلانتیک برداشت. بخش زیادی از ادبیات پیرامون روابط دو سوی آتلانتیک در این دوره نیز حکایت از اهتمام دولت بایدن و استقبال دول اروپایی از آن داشت. هدف اساسی این مقاله بررسی فرآیند همگرایی فرآتلانتیکی در دوره بایدن، تبیین چالش‌ها و چشم‌انداز آن است. چارچوب نظری که این مقاله از آن بهره گرفته است، رئالیسم نئوکلاسیک است. روش این مقاله کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در دو سال اول دولت بایدن، در زمینه‌های آب و هوا، دفاع و امنیت، تجارت و فناوری، موضوع چین و برجام، روابط فرآتلانتیک با پیشرفت‌های خوبی همراه بوده است. به‌ویژه تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، همگرایی شدیدی را میان دو سوی آتلانتیک ایجاد کرده است اما به‌رغم این پیشرفت‌ها، چشم‌انداز روابط دو سوی آتلانتیک بنا بر یکسری از عوامل و متغیرهای سیستمی و داخلی، انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا، چالش میان رهبری آمریکا و استقلال راهبردی و همچنین تفاوت در نحوه برخورد با چین، با عدم‌اطمینان و بی‌اعتمادی نگرسته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: بایدن، همگرایی فرآتلانتیک، استقلال راهبردی اروپا، رئالیسم نئوکلاسیک، رسانه برون‌مرزی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۴

* این مقاله، مستخرج از یک طرح پژوهشی است که به سفارش پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما و توسط نگارنده مقاله انجام شده است.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

majidroohi@iaurasht.ac.ir

DOI: 10.22034/IMRL.2022.365524.1146

مقدمه

از ۱۹۴۵ میلادی روابطی میان آمریکا و اروپا بنیان نهاده شد که در ادبیات دیپلماتیک از آن به‌عنوان روابط فرآتلانتیک یا روابط دو سوی اقیانوس اطلس یاد می‌شود. فرآتلانتیک به معنای شراکت و مشارکت راهبردی و روابط نزدیک و تنگاتنگ اقتصادی، سیاسی، امنیتی و دفاعی میان دو سوی اقیانوس اطلس یعنی آمریکا و اروپا است. این پیوند که محور سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم را تشکیل می‌داد، تعهدی دوجانبه میان اروپا و آمریکا بر سر بازار و اقتصاد آزاد و ارزش‌های دنیای غرب بود. دولت‌های متوالی در آمریکا و اعضای کنگره از این روابط حمایت و آن را وسیله‌ای برای ارتقای امنیت و ثبات و افزایش هر چه بیشتر نفوذ جهانی آمریکا ارزیابی می‌کردند. این روابط در دوران‌های مختلف با فراز و نشیب‌هایی همراه شد و به‌ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر و در دوره ترامپ به‌عنوان دورانی پر از تنش از آن یاد می‌شود.

هر چند دونالد ترامپ جمهوری‌خواه، با سیاست‌های «اول آمریکا»، انزواگرایی و مرکانتلیستی خود، روابط میان دو سوی اقیانوس را با تنش و بی‌اعتمادی زیادی مواجه ساخت اما انتخاب جو بایدن دمکرات، امیدها برای همگرایی در روابط فرآتلانتیک را افزایش داده است. وی که قبل از انتخابات ریاست جمهوری، عنوان کرده بود که در صورت رسیدن به قدرت، گام‌هایی فوری برای احیای دموکراسی و ائتلاف‌های آمریکا برخواهد داشت، بعد از پیروزی بر رقیب جمهوری‌خواه خود، با انتخاب برخی از اعضای کلیدی در دولت از جمله آنتونی بلینکن^۱، وزیر امور خارجه و جیک سالیوان^۲، به‌عنوان مشاور امنیت ملی، ترمیم روابط دو سوی اقیانوس را دستور کار خود قرار داد.

با وجود بازتاب‌های خوش‌بینانه درباره این‌گونه اظهارات و پیشرفت همگرایی در حوزه مسائل امنیتی و موضوعات اقتصادی مثل مالیات بر انتشار کربن، وضع حداقل مالیات بر شرکت‌ها و حذف تعرفه‌های دوران ترامپ برای صادرات فولاد و آلومینیوم اروپا، اما سیاست خروج بایدن از افغانستان، گفتگوی امنیتی چهار جانبه موسوم به «کواد»^۳، فروش زیردریایی به استرالیا، همگی پرسش‌های زیادی را در گسست و تداوم روابط فرآتلانتیک مطرح ساخته است.

با قریب به گذشت دو سال از ریاست جمهوری بایدن، هنوز نمی‌توان ارزیابی دقیقی از میزان همگرایی و پیشرفت در روابط فرآتلانتیک ارائه کرد اما در همین مدت، ادبیات و تحلیل‌های زیادی پیرامون این روابط نوشته شده است. یکسری از آثار بر این نکته تأکید می‌کنند که همکاری‌ای که

1. Antony Blinken
2. Jacob Sullivan
3. Quadrilateral Security Dialouge (The Quad)



در دوره ترامپ تضعیف شده بود، در دوره بایدن نیز تداوم می‌یابد (Riddervold and Newsome, 2022). هرمان مارک شوارتز^۱ (2022)، در مقاله خود این تضعیف را به‌واسطه غلبه مؤلفه‌های ساختاری در نظام بین‌الملل می‌داند. اولسن^۲ (2022)، و بیورن اولاف ناتسن^۳ (Knutsen, 2022) در مقالات خود استدلال می‌کنند با وجودی که این روابط در برخی زمینه‌ها تضعیف شده است، اما در حوزه مسائل دفاعی و امنیتی، پیشرفت‌های زیادی صورت گرفته است. پنیلی ریگر^۴ (2022) که در مورد روابط فرآتلاتتیک در آفریقا نوشته است قائل به این نیست که این روابط در دوره بایدن در حال تضعیف باشد. اندیشکده‌ها و مراکز فکری و همچنین بسیاری از افرادی که در این مراکز کار می‌کنند نیز در آثار و گزارش‌های تحلیلی خود هر دو جنبه پیشرفت و چالش‌های روابط فرآتلاتتیک در دوره بایدن را برجسته کرده‌اند (Brattberg, 2020, 2021, Barnes-Dacy, 2020, Stokes and Tausendfreund, 2022).

به نظر می‌رسد هرچند در دولت بایدن در حوزه برخی مسائل امنیتی، موضوع هسته‌ای ایران، مسائل بهداشتی و آب و هوایی و برخی از مسائل فنی و اقتصادی، در روابط آمریکا با اروپا پیشرفت‌هایی صورت گرفته است ولی در همه این امور چالش‌ها و مسایل حل نشده‌ای نیز وجود دارد. کما اینکه نبود مواضع همسان و مشترک میان دو طرف در خصوص تهدید انگاشتن چین و روسیه، کاهش اهمیت راهبردی اروپا برای آمریکا و اولویت آسیا برای واشنگتن، تلاش دولت بایدن برای بازگرداندن اعتماد و رهبری جهانی آمریکا و تقلاي اروپا برای استقلال راهبردی از واشنگتن، وضعیت شکننده داخلی و دوقطبی شدن جامعه آمریکا به‌ویژه پس از ترامپ، نااطمینانی از آینده ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ و تأثیر انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره ۲۰۲۲، بی‌اعتمادی و نگاه منفی اروپائیان به آمریکا، از جمله مهمترین مسائل و چالش‌های حل نشده دیگر در روابط دو سوی اقیانوس به‌شمار می‌آیند که می‌توانند بر روابط فرآتلاتتیک تأثیر گذرانند.

هدف اصلی این نوشتار تبیین همگرایی در دوره بایدن، شناخت و ارزیابی زمینه‌ها و حوزه‌های همگرایی و چالش‌های موجود بر سر آن است. روشی که این نوشتار بر اساس آن به تحلیل یافته‌ها پرداخته است، روش کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است. برای دستیابی به هدف اصلی تحقیق، از منابع دست اول کتابخانه‌ای، گزارش مراکز تحقیقاتی، مقالات علمی و

1. Herman Mark Schwartz
2. Gorm Rye Olsen
3. Bjorn Olav Knutsen
4. Pernille Rieker

تحلیل محتوای دیدگاه‌های کارشناسان و صاحب‌نظران مختلف پیرامون روابط فرآتلانتیک، استفاده شد.

چارچوب نظری

نظریه رئالیسم نئوکلاسیک از گیدئون رز^۱ (Rose, 1998) گرفته شده که اعتقاد دارد در تحلیل سیاست خارجی کشورها، هم بایستی به ساختارهای بین‌المللی توجه داشت و هم به نقش عوامل داخلی و محیط اصلی تصمیم‌گیری. به اعتقاد وی، اصل بر این است که در وهله اول این جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل یا ساختار قدرت بین‌المللی یعنی توانمندی‌های مادی نسبی آنها است که به سیاست خارجی‌شان جهت می‌دهد؛ اما تأثیر این توانمندی‌ها بر سیاست خارجی از طریق تعدادی از متغیرهای مداخله‌گر داخلی، محدود، فیلتر و تفسیر می‌شوند و سپس تبدیل به تصمیمات سیاست خارجی می‌شود (Rose, 1998: 157-160).

نئوکلاسیک‌هایی چون ویلیام ولفورث^۲ برداشت‌های ذهنی نخبگان از توزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل و توانمندی دولت‌ها برای بسیج و استخراج منابع را از عوامل تعیین‌کننده برای دولت‌ها در انتخاب راهبردهای کلان ملی می‌دانند. جنیفر استرلینگ فوکر^۳ نیز همانند ولفورث نه بر دولت بلکه بر گروه‌های انسانی به‌عنوان منشأ هویت و شکل اصلی کنشگر در تعاملات انسانی تأکید دارد. او بر آن است که هرچند دولت‌ها به‌عنوان گروه‌بندی اصلی در نظام بین‌المللی کنونی عمل می‌کنند اما در درون آنها هم گروه‌هایی وجود دارند که آنها نیز بر سر دسترسی به منابع و کنترل آنها با هم رقابت می‌کنند. رندال شوئلر^۴، به‌عنوان یکی دیگر از شارحان واقع‌گرایی نئوکلاسیک، با تأکید بر نظریه «موازنه منافع» عنوان می‌کند اینکه دولت‌ها تصمیم می‌گیرند که به ائتلافی بپیوندند یا خیر، فقط به‌دلیل اجتناب از خطر و تأمین امنیت نیست، بلکه برای کسب سود است (مشیرزاده، ۱۳۹۷: ۳۷-۳۳).

با توجه به این، مبنای نظری این نوشتار از واقع‌گرایی نئوکلاسیک گرفته شده است. هر چند نظریه‌های مربوط به همگرایی از جمله کارکردگرایی، نئوکارکردگرایی و وابستگی متقابل نیز می‌توانست به‌عنوان چارچوب نظری انتخاب شود، اما از آنجا که در تحلیل فرآیند همگرایی در دو

-
1. Gideon Rose
 2. William Wohlforth
 3. Sterling -Folker
 4. Randall Schweller



سوی آتلانتیک پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه در دوره بایدن، نقش ساختار نظام بین‌الملل، عوامل داخلی، برداشت‌ها و ذهنیت‌های تصمیم‌گیرندگان و محیط اصلی تصمیم‌گیری در فرایند همگرایی یا واگرایی بسیار مهم انگاشته می‌شوند، از این رو، از نظریه رئالیسم نئوکلاسیک استفاده شد. به نظر می‌رسد برای تبیین فرایند و چشم‌انداز همگرایی فرآتلانتیکی در دوره بایدن، این نظریه از قابلیت تبیین بیشتری نسبت به نظریه‌های گفته شده برخوردار باشد. از منظر ساختاری اینکه آمریکا بخواهد چه نقشی - پلیس جهانی، هژمون، رهبری، یک‌جانبه‌گرایی یا چندجانبه‌گرایی - را در نظام بین‌الملل بازی کند؟ با چه تهدیداتی مواجه است؟ این تهدیدات را چگونه تعریف و چارچوب‌بندی می‌کند؟ افکار عمومی در دو سوی آتلانتیک چگونه به روابط می‌نگرند؟ سیاست در دو سوی آتلانتیک و به‌ویژه آمریکا به چه میزان قطبی شده است؟ و احزاب در اروپا و آمریکا از چه جهت‌گیری ایدئولوژیکی برخوردارند؟ در تحلیل فرایند همگرایی یا واگرایی در روابط دو سوی آتلانتیک بسیار مهم شمرده می‌شود.

روابط فرآتلانتیک از جنگ جهانی دوم تا دوره ترامپ

در سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم، هراس از استیلای آلمان بر یک اروپای یکپارچه و همزمان با آن، تهدید شوروی، عامل مهمی بود که هری ترومن^۱، رئیس‌جمهور و مشاورانش را بر آن داشت که بر وجود اروپای به‌لحاظ نظامی و سیاسی متحد، تأکید نمایند (Tausendfreund, 2022). گام اول در پروژه همگرایی اروپایی از طریق طرح جرج مارشال^۲ برای بازسازی اقتصادی اروپا برداشته شد.^۳ بعداً با امضای پیمان معاهده آتلانتیک شمالی (ناتو) در ۱۹۴۹ و تشکیل جامعه ذغال سنگ و فولاد اروپا، نخستین گام در فرایند فدرالیسم اروپایی به مرحله اجرا درآمد. در دوره هر کدام از رؤسای جمهوری آمریکا تا پایان جنگ سرد، این روابط تداوم یافت. البته در مقاطعی به‌ویژه در دوران کندی و نیکسون نیز با چالش‌هایی همراه شد. با فروپاشی دیوار برلین و سقوط اتحاد جماهیر شوروی شرکای دو سوی اقیانوس اطلس ابزارها و اهداف جدیدی را در مسیر همکاری تعریف کردند. نقطه عطف آن، تصویب اعلامیه فرآتلانتیکی در سال ۱۹۹۰ بود. در این اعلامیه، دو طرف رسماً بر بکارگیری اراده خود در جهت تقویت مشارکت‌شان در مواردی چون:

1. Harry Truman

2. George C. Marshall

۳. اعطای کمک به اروپا توسط آمریکا برای بازسازی خود پس از جنگ جهانی دوم تحت عنوان «برنامه بهبود اروپا» به طرح مارشال معروف است.

۱. پشتیبانی از بنیادهای لیبرالیسم؛ ۲. تأمین صلح و امنیت بین‌الملل؛ ۳. حرکت در جهت رشد پایدار اقتصاد جهانی؛ ۴. ارتقای اصول بازار آزاد، ممانعت از حمایت‌گرایی و توسعه سیستم تجارت چندجانبه؛ ۵. کمک به کشورهای در حال توسعه به منظور اصلاحات اقتصادی و سیاسی؛ ۶. حمایت مناسب در همکاری با سایر کشورها و سازمان‌ها از کشورهای اروپای مرکزی و شرقی برای انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی و ترغیب آنها به شرکت در سازمان تجاری چند جانبه، تأکید کردند (احمدیگی، ۱۳۹۱: ۹۹۱؛ کریمی، ۱۳۹۸: ۲۴۴).

به‌دنبال صدور بیانیه فرآتلانتیکی و سپس تشکیل اتحادیه اروپا در ماستریخت ۱۹۹۳، در اجلاس سران اتحادیه اروپایی و آمریکا در دسامبر ۱۹۹۵ مادرید، دستور کار جدید فرآتلانتیکی به امضا رسید. علاوه بر این، در سال ۱۹۹۸، دو طرف در اجلاس لندن به توافق دست یافتند که زمینه همکاری در حوزه تجارت را فراهم می‌کرد و آن مشارکت اقتصادی فرآتلانتیک (TEP) نامیده شد.

روابط فرآتلانتیکی که پیش از پنجاه سال بر مناسبات آمریکا و اروپا حاکم بود، پس از حملات ۱۱ سپتامبر و سپس تهاجم یکجانبه آمریکا به عراق، بحثی نوین را تجربه نمود. هرچند اروپا و آمریکا و همچنین ناتو در مورد ماهیت تهدید تروریسم اتفاق نظر داشتند اما بعداً در نحوه پاسخ به تهدید و با سیاست‌های یکجانبه آمریکا به‌ویژه در حمله به عراق، این مناسبات دچار چالش شدند. شکاف دیدگاه‌ها در خصوص مبارزه با تروریسم، همچنین مخالفت اروپا با حمله یکجانبه آمریکا به عراق، نشان دهنده اوج تنش میان دو سوی آتلانتیک بود. در این زمینه، نگرش نومحافظه‌کاران در آمریکا درباره متحدان اروپایی خود، در این تنش بسیار تأثیرگذار بود.

با انتخاب باراک اوباما به‌عنوان رئیس‌جمهوری دموکرات که سیاست چندجانبه‌گرایی و ترمیم وجهه و اعتبار آمریکا با تکیه بر قدرت نرم را در دستور کار خود قرار داده بود، پنجره‌ای برای همکاری بیشتر در میان دو سوی آتلانتیک گشوده شد (ایزدی، ۱۳۸۸: ۱۸۳). پیروزی دونالد ترامپ به‌عنوان چهل و پنجمین رئیس‌جمهوری آمریکا در انتخابات ۲۰۱۶، روابط فرآتلانتیک را دچار چالش‌های جدی کرد. هرچند دموکرات‌ها به رهبری اوباما با اتخاذ سیاست چندجانبه‌گرایی در پی ترمیم روابط فرآتلانتیک و احترام به شرکای اروپایی خود بر آمده بودند، اما ترامپ با به چالش کشیدن اصول مشترک در سیاست خارجی آمریکا (حاتم‌زاده و نورعلی‌وند، ۱۳۹۷: ۱۷۱)، آشکارا سیاست سنتی آمریکا مبنی بر حمایت از اروپای متحد را کنار گذاشت و حتی اروپا را «دشمن» نامید. او از برگزیت (خروج انگلستان از اتحادیه اروپا) حمایت کرد. وی با شعار «اول



آمریکا» و در قالب نوعی ملی‌گرایی و یکجانبه‌گرایی عنوان کرد که آمریکا از این به بعد حاضر نیست که برای منافع متحدان خود در ناتو هزینه کند. این امر موجب شد تا مقامات اروپایی با نگرانی به ارزیابی اوضاع پردازند (رستمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۵۳).

اقدامات و سیاست‌های ترامپ، بدبینی شدیدی را درباره دولت آمریکا در اروپا به وجود آورد. اکثر نظرسنجی‌ها در اروپا از این موضوع حکایت داشت. اریک براتبرگ و دیوید ونیری^۱، از اندیشکده کارنگی برای صلح بین‌المللی^۲، با تجزیه و تحلیل مصاحبه‌هایی که از چندین سفیر کشورهای اروپایی و معاونان آنها مستقر در واشنگتن در فاصله اکتبر ۲۰۱۹ تا ژانویه ۲۰۲۰ انجام داده‌اند، از وضعیت بسیار بد روابط دو سوی اقیانوس، حتی بدتر از تصمیم بحث‌برانگیز آمریکا در حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ یاد کردند. آنها، به طور کامل، همه تقصیر را به گردن ترامپ و تیم وی انداختند و عنوان کردند اروپا در مدیریت روابط با دولت ترامپ مشکلاتی اساسی داشته است (Brattberg and Whinery, 2020).

بایدن و روابط فرآتلانتیک

با انتخاب بایدن دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا خوش‌بینی‌های زیادی در دو سوی آتلانتیک به وجود آمد مبنی بر اینکه خرابی‌ها و بی‌اعتمادی‌های روابط در دوره ترامپ التیام می‌یابد. بایدن با انتشار مقاله خود در فارین افیرز در آوریل ۲۰۲۰، از اتخاذ گام‌های فوری برای تجدید دموکراسی و اتحادهای ایالات متحده خبر داد و عنوان کرد که با متحدان و شرکای آمریکا برای اقدام جمعی در برابر تهدیدات جهانی کار خواهد کرد (Biden, 2020).

بایدن زمانی که به‌عنوان رئیس‌جمهوری انتخاب شد، اروپا را سنگ بنای تعامل آمریکا با جهان نامید (Hamilton, 2020). سپس وی با گرد آوردن یکی از با تجربه‌ترین تیم‌های امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا، از جمله آنتونی بلینکن، وزیر خارجه و جک سالیوان، مشاور امنیت ملی، نشان داد که چندجانبه‌گرایی و فرآتلانتیک‌گرایی تا چه اندازه در سیاست خارجی وی اهمیت دارد (Janes, 2021). در این میان، سخنرانی بایدن در کنفرانس امنیتی مونیخ در فوریه ۲۰۲۱ بسیار مهم بود. وی در این کنفرانس با بیان اینکه «آمریکا بازگشته است، ائتلاف دو سوی آتلانتیک بازگشته است» (whitehouse, 2021/02/19)؛ از تعهد آمریکا به ائتلاف با ناتو سخن گفت و تأکید کرد که آمریکا مصمم به تعامل با متحدان اروپایی‌اش است.

1. Erik Brattberg and David Whineray
2. Carnegie Endowment for International Peace

آنتونی بلینکن نیز با حضور در نشست شورای روابط خارجی اتحادیه اروپا در بروکسل، شرکت در نشست وزیران ناتو و گروه هفت در لندن، از اهتمام جدی آمریکا برای تقویت همکاری فرآتلانتیک خبر داد. همه اینها در چارچوب گفتمان سیاست خارجی بایدن که در چارچوب گفتمان سیاست خارجی حزب دموکرات آمریکا و «بین‌الملل‌گرایی لیبرال»^۱، نام دارد، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. ایده کانونی این گفتمان، تدبیر و تغییر جهان و نظام بین‌الملل از طریق اعمال قدرت و اراده و آرمان آمریکا است و نهادگرایی لیبرال، چندجانبه‌گرایی، فرآتلانتیک‌گرایی، حقوق بشر و گسترش دموکراسی و مداخله‌گرایی بین‌المللی، مهمترین اصول آن به‌شمار می‌آیند. راهبرد «نخست آمریکا»ی ترامپ متضمن انزوگرایی، یک‌جانبه‌گرایی، حمایت‌گرایی، ناسیونالیسم و نژادپرستی بود اما در راهبرد بایدن، چندجانبه‌گرایی و فرآتلانتیک‌گرایی که به معنای شراکت و مشارکت راهبردی و روابط نزدیک و تنگاتنگ اقتصادی، سیاسی، امنیتی و دفاعی میان دو سوی اقیانوس آرام یعنی آمریکا و اروپا است، مورد تأکید قرار گرفت (زادفر و دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۵-۲۳۳).

این اصول که بیانگر تغییر اساسی در سیاست خارجی آمریکا در خصوص اتحادیه اروپا و ناتو در مقایسه با دولت ترامپ بود، انتظارات زیادی را در میان اروپایی‌ها به وجود آورد که اروپا در سیاست خارجی بایدن از اولویت بیشتری برخوردار خواهد بود (Stoks and and Tausendfreund, 2020). سیاست خارجی بایدن در عرصه عمل نیز دستاوردهای خوبی به‌همراه آورد. اختلاف‌های طولانی مدت دو سوی اقیانوس بر سر اختصاص یارانه به هواپیمای ایرباس و بوئینگ متوقف شد. بروکسل و واشنگتن، شورای تجارت و فناوری را برای هماهنگی در زمینه سیاست‌های فناوری و دیجیتال ایجاد کردند. به درک مهمی مبنی بر این که چین و روسیه، تهدیدی راهبردی برای دو طرف هستند، رسیدند. در مورد مسئله هسته‌ای ایران هم، اروپا و آمریکا از مذاکره برای بازگشت به توافق، حمایت کردند.

اگرچه همه اینها حکایت از همگرایی فرآتلانتیک در مقایسه با قبل داشت اما این فقط نیمه پر لیوان بود. روابط فرآتلانتیک، به‌دلیل ناهماهنگی‌ها در سال ۲۰۲۲ از جمله خروج آمریکا از افغانستان، همچنین فروش زیردریایی هسته‌ای آمریکا به استرالیا در چارچوب پیمان امنیتی سه جانبه «اکوس آ» متزلزل شد. به طور کلی، روابط فرآتلانتیک هرچند پیشرفت‌هایی داشته است و

1. International Liberal
2. AUKUS



در چارچوب گفت‌وگو دولت بایدن نیز قرار دارد اما چالش‌ها و اختلافات آن نیز کم نیستند که موجب شده است چشم‌انداز و آینده این روابط در برخی زمینه‌ها هنوز مبهم و با پرسش‌های زیادی همراه شود.

۱. حوزه‌های مختلف روابط فرآتلاتیک در دولت بایدن و چالش‌ها

۱-۱. اقتصاد و تجارت

در حالی که تا قبل از ریاست جمهوری بایدن، چشم‌انداز دو سوی اقیانوس مملو از اختلافات تجاری طولانی مدت بود و دو طرف طی ۱۷ سال بر سر یارانه‌های مربوط به بویینگ و ایرباس با هم در حال جنگ بودند، اما در ژوئن ۲۰۲۱، در جریان نشست سران ایالات متحده و اروپا در بروکسل، در مورد تعلیق تعرفه‌های تلافی جویانه و اختلافات موجود، به توافق‌هایی دست یافتند و یک گروه کاری نیز برای بحث در مورد محدودیت‌های یارانه در مواجهه با رقابت هواپیماهای تجاری آینده از چین تشکیل دادند. آنها همچنین در زمینه ایجاد شورای تجارت و فناوری به توافق رسیدند. بروکسل و واشنگتن در حاشیه نشست گروه ۲۰ در اکتبر، توافق کردند که به طرح‌های بازدارنده اعمال شده توسط دولت ترامپ بر محموله‌های اروپایی فولاد و آلومینیوم پایان دهند. در پی آن، محصولات و تولیدات اروپایی اجازه یافتند که بدون عوارض گمرکی به بازارهای آمریکایی راه پیدا کنند. همچنین اتحادیه اروپا به اختصاص تعرفه‌های تلافی جویانه بر صادرات کالاهای پرمصرف ایالات متحده پایان داد. اما با وجود این، تنها دستاورد مهم و معنادار، تعلیق موقت چهار ماهه تعرفه‌های اضافی در مناقشه ایرباس و بویینگ بوده است. این موضوع هرچند مهم و نمادین به حساب می‌آید و ممکن است زمینه را برای حل و فصل جامع اختلافات تجاری طولانی مدت در سازمان تجارت جهانی درباره یارانه‌های غیرقانونی فراهم کند اما هنوز تعرفه‌های بخش ۲۳۲ فولاد و آلومینیوم در میان اتحادیه‌های کارگری فولاد رواج دارد. ظاهراً تا زمانی که مشکل ظرفیت مازاد تولید جهانی حل نشود، مشکل برطرف نخواهد شد (Brattberg, 2021).

از سوی دیگر، تحرکات تجاری چین نیز ممکن است همکاری جدید آمریکا و اروپا در زمینه تجارت را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. چین یک بازار صادراتی مهم برای برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا است. همچنین، از سال ۲۰۱۲ میلادی، پکن سرمایه‌گذاری خوبی در حوزه زیرساخت‌های اساسی و مهم برخی از کشورهای اروپایی انجام داده است. این سرمایه‌گذاری که با اهداف زیرکانه صورت می‌گیرد، با نفوذ پکن بر مقامات کشورهای عضو، ممکن است بر مواضع

سیاست خارجی اتحادیه اروپا در انتقاد از چین بر سر موضوع تایوان، استان سین کیانگ و به طور کلی مباحث حقوق بشر تأثیر گذارد. بنابراین، در حالی که آمریکا، اروپایی‌ها را در پیوستن به کارزار یک ائتلاف ضدچینی تحت فشار قرار می‌دهد، در میان کشورهای اروپایی در خصوص همراهی یا عدم‌همراهی و اتخاذ سیاست مستقل در این زمینه اتفاق نظر وجود ندارد (Gardner, 2020).

یک استثنای مهم دیگر در روابط نزدیک‌تر فرآتلانتیک در مورد تجارت، عدم‌پیشرفت در اصلاح سازمان تجارت جهانی^۱ است. قبل از مراسم تحلیف، مقامات ارشد آمریکایی قول دادند که اصلاحات در سازمان تجارت جهانی را در اولویت اصلی تجاری خود قرار دهند اما با گذشت دو سال از دوران بایدن، هیچ مدرک ملموسی مبنی بر تلاش آمریکا برای پیشرفت در سازمان تجارت جهانی مشاهده نمی‌شود. تا جایی که یکی از مقامات ارشد سابق سازمان جهانی تجارت جهانی گله کرد: «ایالات متحده در ژنو غایب است» (Stokes and Taudendfreund, 2022).

۲-۱. آب و هوا

دولت ترامپ از توافق‌نامه آب و هوایی پاریس خارج شد اما زمانی که بایدن به قدرت رسید، اعلام کرد یکی از دستورکارهای آینده وی، تقویت مشارکت فرآتلانتیک در زمینه تغییرات آب و هوایی خواهد بود. این موضوع با استقبال رهبران اروپایی مواجه شد. به طوری که امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه، در توییتی نوشت «به توافق‌نامه پاریس خوش آمدید». اورسولا فون درلاین^۲، رئیس کمیسیون اروپا، ضمن خوشحالی از پیوستن مجدد آمریکا به توافق‌نامه پاریس، آن را «نقطه شروعی مثبت برای همکاری مجدد میان اروپا و آمریکا دانست». در مقابل، بایدن نیز جان کری را به‌عنوان فرستاده ویژه آب و هوایی خود معرفی کرد. این یک تغییر بزرگ از زمان ریاست جمهوری ترامپ بود که وی رسماً ایالات متحده را از توافق پاریس خارج کرده و اعلام کرده بود که اروپا شریک آب و هوایی در کاخ سفید ندارد (Barkin, 2021).

در اعلامیه اکتبر ۲۰۲۲ اتحادیه اروپا و آمریکا، دو طرف اعلام کردند که ضمن کاهش تعرفه‌های واردات فولاد، کارگروهی فنی برای اشتراک‌گذاری داده‌ها و توسعه یک روش مشترک برای ارزیابی انتشار گازهای گلخانه‌ای در دو بخش فولاد و آلومینیوم، تشکیل خواهند داد. همچنین، اتحادیه اروپا اعلام کرد که به منظور کاهش گازهای گلخانه‌ای قصد دارد «مکانیسم تعدیل مرز کربن» را اعمال کند. مکانیسمی که برای کاهش هزینه‌های گازهای

1. WTO
2. Ursula von der Leyen



گلخانه‌ای مانند فولاد و سیمان تعبیه شده است. اروپا و آمریکا اعلام کردند که تا سال ۲۰۲۴، برنامه‌ای برای حمایت از واردات فولاد و آلومینیوم کم کربن ایجاد خواهند کرد. هرچند بعید است که ایالات متحده به این سازوکار بپیوندد. یکی از مقامات بلندپایه تجاری سابق اتحادیه اروپا، اظهار داشت: «قرارداد «فولاد سبز» به خودی خود معنی ندارد، هر چند محتوایش زیاد است، ولی حرکت خیلی کندی دارد» (Stokes and Taudendfreund, 2022). بلوک فرآتلاتیک، انتظار دارد که با یک چارچوب نظارتی و زیرساخت مناسب، بتواند در صنعت فولاد، انتشار دی اکسید کربن را تا ۳۰ درصد تا سال ۲۰۳۰ و به میزان ۸۰ تا ۹۵ درصد تا سال ۲۰۵۰ کاهش دهد (Brattberg, 2021).

در سراسر اقیانوس اطلس، در مقایسه با اروپا، فولادی که آمریکا تولید می‌کند دارای کربن کمی است که تا حد زیادی به‌واسطه استفاده از مواد بازیافتی در تولید به جای پیگیری سیاست‌های آب و هوایی است. از سوی دیگر، بازیگرانی که خارج از دولت بایدن قرار دارند، از جمله کنگره، می‌توانند مانعی جدی برای اقدامات اقلیمی هماهنگ در دو سوی اقیانوس باشند. بزرگترین مانع را می‌توان در ایالت‌هایی دانست که تحت کنترل جمهوری خواهان هستند و آنها سیاست‌های آب و هوایی ایالت‌ها و شهرهای مختلف را ممکن است مسدود سازند یا نادیده گیرند (Gordon, 2022).

۳-۱. فناوری

همکاری در زمینه فناوری و اینترنت، از جمله حوزه‌هایی است که در دوره بایدن برای همگرایی فرآتلاتیک به‌شدت احساس می‌شود. یکی از مهمترین ابتکارها در این زمینه، تشکیل شورای تجارت و فناوری اتحادیه اروپا و آمریکا، تی‌تی‌سی^۱ است. ایالات متحده آمریکا و اروپا با درک مشترکی که از تهدیدات قدرت‌های نوظهوری چون چین و روسیه احساس می‌کردند، تی‌تی‌سی را با هدف هماهنگی رویکردهای خود در مورد مسائل مهم کلیدی تجاری، اقتصادی و فناوری، مانند استانداردها، زنجیره تأمین ایمن، حاکمیت داده‌ها و مقررات پلت‌فرم (بن‌سازه/سکو)، کنترل صادرات و غربالگری سرمایه‌گذاری ایجاد کردند. اولین نشست آن در سپتامبر ۲۰۲۱ در شهر پیتسبورگ^۲ ایالت پنسیلوانیای آمریکا انجام گرفت. یک کارشناس اندیشکده واشنگتن درباره اروپا گفت: «... هرچند ما می‌دانیم که به رویکرد جدیدی نیاز داریم اما هیچ توافقی در مورد چگونگی

1. TTC

2. Pittsburgh

رسیدن به آن وجود ندارد. با این حال، در مورد سپر حریم خصوصی و اطلاعات شخصی، دستیابی به یک رویکرد مشترک دشوار خواهد بود» (Stokes and Taudendfreund, 2022).
 به رغم اینکه در دوسوی آتلانتیک از ایجاد یک دستور کار مشترک در زمینه فناوری، استقبال شد اما در سطح جهانی چنین برداشت خوش‌بینانه‌ای وجود ندارد. یک کارشناس فناوری مستقر در برلین در این زمینه گفت: «در حالی که اروپایی‌ها بیشتر از آمریکایی‌ها در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند، اما هیچ استقبالی به صورت جدی از سوی دولت جدید آلمان مشاهده نمی‌شود. در سند ۱۷۵ صفحه‌ای دولت ائتلافی آلمان هیچ اشاره‌ای به تی‌تی‌سی نشده است» (Stokes and Taudendfreund, 2022).

علاوه بر این در هدف روابط فراآتلانتیک در زمینه تجارت و فناوری نیز اختلاف وجود دارد. در حالی که برای آمریکا هدف این دستور کار، چین است اما برای اروپایی‌ها، دسترسی به بازار و تنظیم رسانه‌های اجتماعی اهمیت دارد. چالش دیگر در این زمینه این است که چگونه سلطه آمریکا در برخی از فناوری‌های نوظهور می‌تواند با برنامه‌ریزی‌های فنی و نظارتی اروپایی‌ها هم‌پوشانی پیدا کند. اروپا مدت‌ها است که برای «حاکمیت دیجیتال» خود تلاش می‌کند. برنامه‌های اتحادیه اروپا برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ابری اروپا موسوم به Gaia-X^۱ به رهبری فرانسه و آلمان، منعکس کننده چنین جاه‌طلبی‌هایی است. این در حالی است که برنامه‌های ایالات متحده که تحت عنوان «اتحاد برای اینترنت آینده» است، با هدف جایگزینی حاکمیت اینترنتی چین طرح شده است. همین موضوع، شک و تردیدهایی را در میان مقامات اروپایی در مورد تصمیم‌گیری برای اجرای قوانین واقعی دیجیتال ایجاد کرده است. آنها عنوان می‌کنند که آمریکا شرکت‌های بزرگ فناوری را به حال خود رها کرده است (Laha, 2022).

در سوی دیگر، در حالی که برخی نهادها مانند کمیسیون تجارت فدرال^۲، دفتر نمایندگی تجاری آمریکا^۳، با رویکرد بروکسل موافقت، اما وزارتخانه‌های بازرگانی و امور خارجه سعی می‌کنند خود را بیشتر با سیاست‌های فناوری ایالات متحده هماهنگ کنند (Barker, 2022). آنچه برخی ناظران

۱. از سال ۲۰۱۹ میلادی زیرساخت‌های ابری اروپایی تحت حمایت دولت‌های این اتحادیه به نام Gaia-X، معروف شده است. ابتکاری که به شرکت‌های فناوری داخلی امکان می‌دهد وابستگی خود را به شرکت‌های آمریکایی و چینی چون آمازون، گوگل، مایکروسافت و علی بابا پایان می‌دهد. قرار است این پروژه جایگزینی برای ذخیره داده‌ها بر پایه استانداردهای اروپایی باشد.

2. Federal Trade Commission

3. United States Trade Representative (USTR)



آمریکایی را نگران می‌کند این نیست که اروپا به دنبال طی نمودن مسیر خود در زمینه فناوری است، بلکه این است که این امر ممکن است ادامه همگرایی را با خطر مواجه سازد.

۲. چین و روابط فرآتلاتیک

زمانی اختلاف نظر عمیقی در مورد پیامدهای ظهور چین و اینکه با آن چه بایستی کرد، میان اروپا و آمریکا وجود داشت اما با ریاست جمهوری بایدن یک همگرایی در حوزه فرآتلاتیک در خصوص چین به وجود آمده است. این موضوع با سخنان بایدن در یک ماه پس از ریاست جمهوری، در کاخ سفید شروع شد که از رهبران اروپایی می‌خواست تا با دولت او در مورد آنچه که وی یکی از «مهمترین چالش‌های قرن بیست و یکم توصیف می‌کرد»، همکاری کنند. هر چند در ابتدا سیگنال‌های اولیه حکایت از این داشت که اروپا شریک آسانی برای اهداف اصلی سیاست خارجی آمریکا برای مهار چین، نخواهد بود اما با وجود این، در سال اول دولت بایدن، یک زبان مشترک در خصوص چین و آن هم در اجلاس سران اتحادیه اروپا، اجلاس ناتو و گروه هفت^۱ شکل گرفت. یک کارشناس سیاست خارجی مستقر در نیویورک گفت: «مقایسه کنید یک سال پیش ما کجا بودیم و اکنون کجا قرار داریم. این یک تغییر اساسی است» (Barkin, 2021).

اندکی بعد با لغو موافقت‌نامه جامع سرمایه‌گذاری اروپا^۲ با چین پس از انتخابات آمریکا، بروکسل و واشنگتن گفتگوی مشترکی را پیرامون چین آغاز کردند. هرچند هم اروپا هم آمریکا با چالش حفظ رهبری جهانی در صنایع آینده مواجه هستند. چین برنامه‌ای گسترده برای تسلط بر بسیاری از صنایع جدید از جمله هوش مصنوعی، فناوری نانو و رباتیک، ابر محاسبات، ژنومیک و ... دارد. آمریکا و اروپا هر دو با چالش نفوذ چین در مؤسسات کلیدی و مهم آمریکا و اروپا و در درجه بالایی از وابستگی به برخی از مواد خام از جمله مواد معدنی کمیاب که از چین می‌آید، مواجه هستند اما در بسیاری از موارد، منافع دو سوی اقیانوس در خصوص نحوه برخورد با چین، یکسان نیست و موجب واگرایی می‌شود. یکی از مهمترین آنها، اختلاف میان اروپا و آمریکا پیرامون تهدید انگاشتن چین و نحوه مقابله با آن است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

1. G7

2. Comprehensive Economic and Trade Agreement (CETA)

۱-۲. چین؛ رقیب و شریک برای اروپا و تهدید راهبردی آمریکا

در سراسر طیف سیاسی آمریکا، یک سطح اساسی از حمایت دو حزبی از اتخاذ سیاست‌های سخت در قبال پکن مشاهده می‌شود. هم در استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ و استراتژی دفاع ملی آمریکا در سال ۲۰۱۸، از «رقابت راهبردی» میان آمریکا و چین یاد شده است (Bildt, 2021). سند امنیت ملی دولت بایدن، چین را مهمترین چالش ژئوپلیتیکی آمریکا دانسته است، چالشی که فقط به حوزه ایندو-پاسفیک^۱ محدود نخواهد شد، بلکه ابعاد جهانی مهمی خواهد داشت. همچنین در «رهنمود راهبردی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۱»^۲ از چین به‌عنوان رقیب بالقوه‌ای نام برده شده است که می‌تواند چالشی پایدار برای یک سیستم بین‌المللی با ثبات و باز ایجاد کند» (حبیبی، ۱۴۰۰). با وجود تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ نیز، آنتونی جی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا در ۲۶ مه ۲۰۲۲ عنوان کرد که چین کماکان بزرگترین رقیب ایالات متحده و متحدانش محسوب می‌شود و هدف دولت بایدن می‌بایستی شکل دادن به «محیط راهبردی» در اطراف این ابرقدرت آسیایی باشد (Wong and Swanson, 2022).

اروپایی‌ها هرچند به دلیل تلاش‌های چین برای مدرن‌سازی صنایع نظامی، ساخت جزایر مصنوعی در دریای چین جنوبی، پکن را رقیب اصلی نظامی و سیاسی خود در اقیانوس هند و آرام می‌بینند و بر این اساس مایل به همکاری با دولت بایدن در این زمینه‌اند اما مراقب‌اند که بیش از پیش در رقابت روزافزون میان آمریکا و چین، گرفتار نشوند (Brattberg, 2021). در حالی که در جبهه اقتصادی، آمریکا و چین درگیر جنگی تجاری هستند، اما در حال حاضر تنها ۱۴ کشور از ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا (به علاوه بریتانیا)، مکانیسم‌های غربالگری سرمایه‌گذاری را اعمال کرده‌اند.^۳ برخی از کشورهای اروپایی که نیاز بیشتری به سرمایه‌گذاری دارند (از جمله بسیاری از کشورهای مرکز و جنوب اروپا) در صدور مجوز به شرکت‌های چینی در به دست آوردن دارایی‌های راهبردی مانند بنادر، بازتر عمل می‌کنند (Taussing, 2022).

۱. سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۷، ایندو پاسفیک را منطقه‌ای تعریف کرد که از ساحل غربی هند تا ساحل غربی آمریکا کشیده شده است.

2. Interim National Security Strategic Guidance

۳. از اکتبر ۲۰۲۰ میلادی، کشورهای عضو اتحادیه اروپا چارچوبی را برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) عملیاتی کردند که به مکانیسم غربالگری سرمایه‌گذاری خارجی مرسوم شده است. طبق این مکانیسم، برای ایجاد نظم و امنیت ملی در سراسر اتحادیه اروپا، همه کشورهای عضو می‌بایستی اطلاعات و داده‌های خود را با بروکسل به اشتراک بگذارند.



علاوه بر این، بلینکن در پایان نشست وزاری خارجه ناتو در بروکسل در ۲۴ مارس ۲۰۲۱، به شرکای اروپایی خود اطمینان داد که واشنگتن در مورد چین متحدان ناتو را مجبور به انتخاب «ما یا آنها»، نخواهد کرد (Wadhams, 2021) اما به طور کلی اروپایی‌ها درباره رویکرد بایدن در قبال چین احساس امنیت و اطمینان نمی‌کنند و این تصور در پایتخت‌های اروپایی تقویت شده است که واشنگتن در آینده شریکی کمتر قابل اعتماد خواهد بود (Brattberg, 2021). برونو لومر^۱، وزیر دارایی فرانسه، در اکتبر ۲۰۲۲ گفت: «اتحادیه اروپا می‌خواهد با چین تعامل داشته باشد، اما آمریکا تمایل دارد با چین مقابله کند» (Barkin, 2021).

اروپاییان همچنین در خصوص چین عمیقاً دو دسته شده‌اند. در یک سو کشورهایی چون لیتوانی قرار دارند که خط جنگ‌طلبانه‌ای را دنبال می‌کنند و در سوی دیگر کشورهایی چون مجارستان که نمی‌خواهند به ائتلاف آمریکا در قبال چین و روسیه بپیوندند. این تقسیم‌بندی‌ها، امکان گفتگوی منسجم درباره چین با ایالات متحده و دیگر متحدان اروپایی را با دشواری مواجه می‌سازد (Brattberg, 2021). نظرسنجی که توسط شورای روابط خارجی اروپا با همکاری بنیاد هاینریش بل^۲، از کارشناسان، مقامات اداری و نمایندگان پارلمان کشورهای بلغارستان، فرانسه، ایتالیا، لهستان و اسپانیا، صورت گرفت از وجود اختلاف و شکاف پیرامون برخورد با چین حکایت دارد. مطالعات موردی در کشورهای یادشده، نشان می‌داد که چگونه کشورهای عضو اتحادیه اروپا با یک تضاد دائمی ذاتی میان دستوردهای اقتصادی کوتاه مدت و وابستگی‌های بلندمدت با تشدید رقابت ژئوپلیتیکی میان آمریکا و چین مواجه هستند (Oertel, 2020).

نظرسنجی مارک لئونارد^۳ و ایوان کراستف^۴، در ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۱ نیز نشان می‌داد که اکثر شهروندان اروپایی باور دارند که میان آمریکا با چین و روسیه جنگی سرد وجود دارد اما فکر نمی‌کنند که کشورشان درگیر این جنگ باشد. در واقع آنها، نهادهای اروپایی را بیشتر از کشورشان درگیر رقابت و جنگ سرد با روسیه و چین می‌دانند (Krastev and Leonard, 2021). این نظرسنجی نشان می‌داد که چگونه هیچ اجماع عمومی در میان اروپایی‌ها در مورد اینکه دنیای آینده دنیایی مبنی بر رقابت فزاینده میان دموکراسی‌ها و اقتدارگرایی‌ها، خواهد بود وجود ندارد.

1. Bruno Lomer
2. Heinrich boll stiftung
3. Mark Leonard
4. Ivan Krastev

به طور کلی می‌توان گفت که اتحادیه اروپا بیشتر چین را به‌عنوان «شریک»، «رقیب اقتصادی» و یک «رقیب سیستمی» می‌بیند تا یک تهدید راهبردی (Jakobowski, 2020). در کتاب سفید کمیسیون اروپا^۱ در مارس ۲۰۱۹، از چین به‌عنوان شریکی یاد شده است که اتحادیه اروپا می‌بایستی با آن مذاکره داشته باشد تا بتواند توازن منافع پیدا کند، رقیبی اقتصادی که به‌دنبال رهبری در عرصه فناوری است و رقیبی سیستمی که مدل‌های جایگزین دولت و حکومت را ترویج می‌کند (Taussing, 2022).

۳. چشم‌انداز روابط فرآتلانتیک در دوره بایدن ۳-۱. سایه ترامپ

دونالد ترامپ نقش سنتی رهبری آمریکا در نظام بین‌الملل را رها کرد و سیاست‌هایی چون «اول آمریکا»، انزواگرایی و مرکانتلیسم را در سیاست خارجی خود برگزید و تضعیف جایگاه اروپا و ائتلاف دو سوی آتلانتیک را در دستور کار خود قرار داد که ناامیدی گسترده‌ای در خصوص آینده روابط فرآتلانتیک ایجاد کرد (Bergman, 2019). با مسیری که ترامپ آغاز کرد، به اعتقاد بسیاری از محققان و اندیشکده‌ها، همه چیز به حالت و روال عادی باز نخواهد گشت.

بر این اساس، احتمال بازگشت ترامپ به قدرت در سال ۲۰۲۴، به یکی از نگرانی‌های اصلی مقامات اتحادیه اروپا تبدیل شده است. با توجه به نظرسنجی‌ها و کاهش محبوبیت و ناتوانی بایدن در انجام امور، اروپایی‌ها از هم اکنون این احساس را دارند که جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴، به پیروزی برسند. چنانچه جمهوری خواهان در انتخابات کنگره آمریکا در اکتبر ۲۰۲۲، موفق شدند. با توجه به اینکه در اکثر اوقات، جمهوری خواهان ارزش کمی برای همگرایی قائل هستند (نمونه بارز آن در دولت بوش پسر، ترامپ و در گذشته دوران نیکسون -کسینجر مشاهده شده است)، این احساس در اروپا تقویت شده است که دیگر در آمریکا آن اجماع دو حزبی در خصوص همگرایی فرآتلانتیک به وجود نخواهد آمد (Bergman, 2019, Janes, 2021). چند دیپلمات اروپایی تأکید کرده‌اند، حتی اگر ریاست جمهوری ترامپ، یک دوره‌ای هم باشد، چه تضمینی وجود خواهد داشت که در آینده مردم آمریکا دوباره رئیس جمهوری را انتخاب نکنند که همانند ترامپ باشد؟ (سایت شورای راهبردی روابط خارجی، ۱۳۹۹/۹/۱۶).

۳-۲. مشکلات داخلی

به‌رغم اختیارات وسیعی که رئیس‌جمهوری ایالات متحده در عرصه سیاست خارجی دارد اما کنگره عامل مهمی است که می‌تواند بر انتخاب رقبا و متحدان تأثیر گذارد. با برگزاری انتخابات کنگره که هر دو سال یکبار اتفاق می‌افتد، این موضوع هم می‌تواند انتخابات ریاست جمهوری را تحت تأثیر قرار دهد و هم مسائل مربوط به تداوم و پایداری تعهدات آمریکا در قبال شرکا را دچار مشکل سازد. به‌عنوان مثال، بایدن می‌خواهد بسیاری از تصمیمات اتخاذ شده در دولت ترامپ در مورد ایران، مذاکرات تجاری یا سیاست آب و هوایی را تغییر دهد اما بسیاری این پرسش را مطرح می‌سازند که آیا این تغییرات در دوره جانشین وی نیز ادامه پیدا خواهد کرد یا خیر (Janes, 2021).

اتحادیه اروپا نیز مکانیسم تصمیم‌گیری پیچیده‌ای است که از بازیگران و ساختارهای متعددی تشکیل شده است. همچنین این نهاد متشکل از ۲۷ کشور است که با هم مجموعه‌ای به نام اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهند. در این صورت، ایجاد اجماع در مورد مسائل و تصمیمات سیاسی، فرایندی شکننده به‌نظر می‌رسد (Janes, 2020). در این میان، وجود احزاب پوپولیست در مجارستان و لهستان و پیروزی جورجیا ملونی، رهبر راست افراطی تا حدی مخالف بلوک اروپا در انتخابات ایتالیا، لرزه‌ای را در میان نهادهای اروپایی ایجاد کرده است. با وجود موفقیت‌های بلوک فرآتلاتیک در دوره بایدن و هماهنگی و همکاری در زمینه حمایت از اوکراین، اما جذابیت ملی‌گرایان و پوپولیست‌ها در میان سایر کشورهای اروپایی همچنان قوی است و هنوز یک تهدید بالقوه به حساب می‌آید. تأثیر اقتصادی کووید ۱۹ و جنگ در اوکراین از سال ۲۰۲۲، بدهی بالا و تورم سرسام‌آور، به‌شدت به احزاب میانه‌رو در سراسر اروپا آسیب رسانده است. استفانو استفانینی^۱، تحلیل‌گر و دیپلمات سابق ایتالیایی، می‌گوید: «برای بیش از ۱۰ سال اتحادیه اروپا در ترس از غرق شدن در موج‌های ضداروپایی به سر می‌برد. مجارستان یک دردسر بزرگ است اما پیوستن نیروهای ایتالیا و لهستان به آن می‌تواند چالشی جدی برای جریان اصلی اتحادیه اروپا ایجاد کند». چارلز کوپچان^۲، کارشناس شورای روابط خارجی اروپا، می‌گوید: «اگر ملونی و شرکای ائتلافی وی در کنار دیگر رهبران پوپولیست و ضدبلوک در اتحادیه اروپا مانند نخست‌وزیر مجارستان و لهستان قرار گیرند، مطمئناً می‌توانند تأثیرات خود را بگذارند». دیپلمات‌ها و

1. Charles Cupchan
2. Stefano Stefanini

تحلیل‌گران می‌گویند، همه اینها در بهترین حالت شاید نتواند اجماع اروپا را از بین ببرد اما می‌تواند سیاست‌گذاری‌ها را به شدت پیچیده سازد (Erlanger, 2022)

۳-۳. مشکل اعتماد

به‌رغم تلاش‌های بایدن برای تقویت همگرایی ولی هنوز ابهامات زیادی پیرامون اعتماد به آمریکا در میان اروپایی‌ها مشاهده می‌شود. یکی از سفرای ایالات متحده در ناتو عنوان کرد: «سیاست داخلی ایالات متحده، رهبری آمریکا را به روش سنتی و تأمین کالاهای عمومی دشوارتر خواهد کرد. اعتماد اساسی شکسته شده است. چالش؛ پیدا کردن اهداف جدید در روابط است» (Broks and Tausendfrud, 2022). بنابراین، مسیری که ترامپ آغازگر آن بوده است و با تشدید شکاف حزب‌گرایی در سیاست داخلی آمریکا، اکثر اروپایی‌ها را به این نتیجه رسانده است که روابط آمریکا و اروپا، دیگر مثل گذشته نخواهد شد.

۳-۴. چالش میان رهبری آمریکا و پذیرش آن و اصل استقلال راهبردی اروپا

با انتخاب بایدن، اروپایی‌ها از اینکه آمریکا می‌خواهد به‌عنوان قهرمان نظم بین‌المللی لیبرال بازگردد و اروپایی‌ها نیز با دیپلماسی و قدرت نرم خود نقش حمایتی این هژمونی لیبرال را ایفا کنند، خوشحال بودند، اما سیاست بایدن در خروج از افغانستان و پیمان اکوس و در نهایت تهاجم روسیه به اوکراین، آنها را به بازنگری در این مفهوم کشاند. این مباحث در اکثر تحلیل‌های مهم تکرار می‌شود که آمریکا با بحران‌های متعددی از جمله شکاف‌های داخلی، رکود اقتصادی، نابرابری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مواجه است. از سویی دیگر کشورهایی چون چین، روسیه و ایران هر کدام به‌دنبال پر کردن خلاء ناشی از رویکرد «اول آمریکا»ی ترامپ برآمده‌اند. ساختار و حکمرانی جهانی نیز به شدت تحت تأثیر رقابت قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. بر اساس این، آمریکا چگونه می‌تواند نقش پلیس جهانی و همچنین حفاظت امنیتی اروپاییان را ایفا نماید (Branes-Dacey and etal, 2020). یکی از اعضای حزب سوسیال دموکرات اروپا اظهار داشت: «آمریکا طوری رفتار می‌کند که انگار رهبر [دنیا] است. پیش‌شرط‌های رهبری فرآتلانتیک اساساً تغییر کرده است. آمریکا مانند گذشته حاکمیت ندارد. آمریکا به همان اندازه که متحدان به آن نیاز دارند، به متحدان خود نیاز دارد» (Stokes and Tausendfreund, 2022).

تهاجم فوریه ۲۰۲۲ روسیه به اوکراین نیز عامل مهم دیگری بود که اروپاییان را مجبور به بازنگری در نظم امنیتی خود کرد. از زمان این بحران، روایت اصلی در اروپا این بود که این



اتحادیه باید بتواند بدون آمریکا به طور مستقل عمل کند و به دلیل تهدید مستقیم نظامی در مرزهای خود، از توانایی زیادی برای کمک به حفاظت از کشورهای عضو، شهروندان خود و دفاع از منافع اروپا، برخوردار باشد (Ondarza and Overhius, 2022). با توجه به سطح بالای وابستگی امنیتی به ایالات متحده، طرفداران «استقلال راهبردی» در درجه اول به توانایی اروپا برای تعیین منافع و اولویت‌های خود به‌طور مستقل از طرف‌های ثالث توجه می‌کنند اما نکته‌ای که وجود دارد این است که اولاً در مورد خود مفهوم استقلال راهبردی، تعریف واحدی وجود ندارد. عده‌ای آن را به معنای توانایی مسئولیت‌پذیری بیشتر به‌عنوان یک بازیگر جهانی جهانی می‌بینند، یک عده دیگر، آن را رهایی از اعتماد به آمریکا و برخی دیگر نیز به‌عنوان راهی برای پیشگیری از افول نسبی در چشم‌انداز تغییر جهانی می‌نگرند (سایت شورای راهبردی روابط خارجی، ۱۳۹۹/۹/۱۶). با وجود این تفاوت در دیدگاه‌ها، اینکه چگونه بتوانند به روابط فرآتلاتتیک سامان بخشند، موضوع مهمی است.

اروپا همچنان به دلیل سال‌ها سرمایه‌گذاری ناکافی در دفاع از خود، با کمبودهای زیادی در این زمینه مواجه است. بر این اساس، تمایل سیاسی محدودی برای برعهده گرفتن مسئولیت بیشتر در امنیت و ثبات منطقه از خود نشان می‌دهد. از سوی دیگر ایالات متحده نیز در تمایل یا عدم‌تمایل به تبدیل شدن متحدان اروپایی به بازیگرانی امنیتی معتبرتر و نگرانی‌هایش در مورد استقلال راهبردی آن، با دوگانگی مواجه شده است (Hoop Scheffer and Quencez, 2019). از یک سو می‌خواهد که با سیاست جدید، در شرق تا آنجا که ممکن است، انرژی، پول و نیروهای نظامی خود را به هند و اقیانوس آرام اختصاص دهد و از سوی دیگر اروپا را صحنه‌ای می‌بیند که می‌تواند برتری آمریکا را در تمام نقاط جهان حفظ کند و یکی از دو ستون اصلی روابط فرآتلاتتیک شمرده می‌شود (Barnes- Dacey and etal, 2020). به همین دلیل در دو طرف، هنوز چشم‌انداز روشن و مشخصی از همکاری فرآتلاتتیک به‌ویژه در منطقه آسیا وجود ندارد، در حالی که این موضوع، اولویت بلندمدت واشنگتن را تشکیل می‌دهد.

۳-۵. الزامات ساختاری

برخی از محققان، روند واگرایی را که در دوره ترامپ اتفاق افتاد نه ناشی از شخصیت وی، بلکه تا حد زیادی برخاسته از الزامات ساختاری و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که نظام بین‌الملل بر بازیگران تحمیل می‌کند، می‌دانند. در این دیدگاه، چشم‌انداز روابط فرآتلاتتیک در دوره بایدن را نیز می‌بایستی با بدبینی و عدم‌اطمینان بررسی کرد. در محیطی که با وضعیت پیش‌بینی نشده و

عدم اطمینان ارزیابی می‌شود، بایدن چگونه می‌خواهد اولویت‌ها و انتخاب‌های خود را مشخص کند. به همین دلیل، در پاسخ به سؤالاتی که کجا، کی و چگونه و مهمتر از همه چرا به یکدیگر نیاز دارند چه در آمریکا و چه در اروپا اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد (Janes, 2021). این در بسیاری از گزارش‌ها و تحقیقات مراکز فکری و مقامات تحلیلی مورد تأکید قرار گرفته است. در همین زمینه هنری کسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا، در مصاحبه‌ای که با ماتیا دوفنر^۱، مدیر عامل اکسل اسپرینگر^۲، بعد از اجلاس لیگ جهانی اقتصاد^۳ (نوامبر ۲۰۲۰) انجام داد عنوان کرد: «اروپا نباید تصور کند با تغییر یک رئیس جمهوری، ایالات متحده از تمام رویکردهایی که تاکنون اروپا را عصبانی کرده است، عقب می‌نشیند» (Welt, 2022). همچنین گرهارد شرودر، صدر اعظم اسبق آلمان، در یادداشتی عنوان کرده است: «حسابرسی پایان ریاست جمهوری دونالد ترامپ نشان می‌دهد که روابط دو سویه آتلانتیک به شکلی که سال‌ها آن را می‌شناختیم به تاریخ پیوسته است» (احمدی‌دوست، ۱۴۰۰).

۳-۶. موضوع هسته‌ای ایران

بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا، در جریان مناظرات انتخاباتی خود و زمانی که به قدرت رسید، با نكوهش سیاست انزواگرایی و یک‌جانبه‌گرایی ترامپ به‌ویژه در قبال برنامه هسته‌ای ایران، موضوع هسته‌ای ایران را در کانون سیاست خود قرار دادند. بایدن قبل از انتخابات ریاست جمهوری عنوان کرده بود که: «ما با متحدانمان کار خواهیم کرد تا مواد توافق هسته‌ای [ایران] را تقویت و توسعه دهیم، در عین حال که به سایر موضوعات و مسائل نگران‌کننده نیز می‌پردازیم». وی همچنین در کنفرانس امنیتی مونیک نیز با اعلام این سیاست، مسئله اصلی را فرایند و چگونگی بازگشت آمریکا به برجام دانست (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۴۲-۲۴۱).

از زمان پیروزی بایدن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تاکنون، دو گزینه «بازگشت بی‌قید و شرط» و «بازگشت مشروط» در قبال برجام مطرح بوده است. بر این اساس سیاست هسته‌ای بایدن بر پایه پیوند موضوعی و مرحله‌ای مبنی بر بازگشت به برجام در گام نخست، تقویت و توسعه مفاد و طولانی‌تر کردن زمان آن در گام دوم و تسری آن به برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران در گام سوم، استوار است.

1. Mathias Dopfner
2. Axel Springer SE
3. World Economic League Table (WELT)



سیاست برجامی بایدن از همان ابتدا مورد استقبال مقامات اروپایی قرار گرفت. از آنجا که اولویت‌های امنیتی اروپا در منطقه غرب آسیا حفظ برجام و توسعه الگوی آن به سایر موضوعات اختلافی با ایران، اجتناب از تغییر رژیم در ایران به‌عنوان یک محرک خطرناک و بی‌ثبات‌ساز، مشارکت متوازن با تمامی قدرت‌های تأثیرگذار در منطقه و ایجاد نظم منطقه‌ای همکاری‌جویانه توسط تمامی قدرت‌های منطقه‌ای است (حاتم‌زاده و نورعلی وند، ۱۳۹۷: ۱۷۷)، از این رو، با انطباق این سیاست‌ها با نگرانی‌های امنیتی آمریکا و تیم دموکرات حاکم بر واشنگتن، واگرایی فرآتلانتیکی در دوره ترامپ در خصوص مسئله هسته‌ای ایران، جای خود را به همگرایی و شراکت راهبردی داد.

با استقرار دولت جدید در ایران و تغییر تیم مذاکره‌کننده، مذاکرات تا حد زیادی به خوبی پیش رفت. اما، در ادامه به‌دلیل خواسته‌های منطقی ایران درباره حل و فصل مسائل پادمانی، حذف برخی تحریم‌ها به‌ویژه برداشته شدن تحریم سپاه و تضمین واشنگتن مبنی بر اینکه اگر رئیس‌کاخ سفید هم تغییر کند، دولت بعدی به‌راحتی نتواند از آن خارج شود، همچنین زیاده‌خواهی‌های طرف غربی و کارشکنی برخی بازیگران منطقه‌ای، موجب شد تا مذاکرات به نتیجه مطلوب نیانجامد. بروز برخی ناآرامی‌ها در ایران در سپتامبر ۲۰۲۲ و طرح مسئله نقش پهبادی ایران در جنگ اوکراین نیز مزید بر علت شد تا هم‌زمان هم مقامات آمریکایی از بن‌بست و از دستور کار خارج شدن مذاکره در مورد برجام، خبر دهند و هم تروئیکای اروپایی با متهم ساختن ایران به نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، انجام تحقیقات توسط گروه تعیین شده دبیرکل سازمان ملل را خواستار شود. علاوه بر این، تصمیم اروپا در ۱۴ نوامبر ۲۰۲۲ به اتخاذ دور جدید تحریم‌های حقوق بشری علیه ایران را می‌توان نمونه بارز همگرایی میان دو سوی آتلانتیک در زمینه مقابله با ایران و اتخاذ سیاست‌های ضدایرانی تلقی کرد. در ادامه، دیدار امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه با جو بایدن، در ۱ دسامبر ۲۰۲۲ در کاخ سفید و بیانیه منتشره از سوی دو رئیس‌جمهور را می‌توان نمونه بارز اجماع ضدایرانی در دو سوی آتلانتیک و نزدیک‌تر شدن لحن پاریس و واشنگتن در خصوص ایران محسوب کرد.

نتیجه‌گیری

استدلال اصلی این مقاله این بود که به‌دلیل تغییر گفتمان جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا و گروه فکری‌اش، از ملی‌گرایی «اول آمریکا» و مرکانتلیسم ترامپ، به چندجانبه‌گرایی و فرآتلانتیک‌گرایی تکامل یافته است. شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد روابط

فراآتلانتیک حداقل در دو سال اول دوره بایدن به سمت همگرایی متمایل شده است. نمونه‌های بارز آن را می‌توان در دیدار بایدن از بروکسل، صحبت‌های وی در کنفرانس امنیتی مونیخ و همچنین آمد و شدهای سیاسی و همچنین همکاری در حوزه‌های آب و هوایی، تجارت، مسئله هسته‌ای ایران و فناوری مشاهده کرد. مطابق رئالیسم نئوکلاسیک، بایدن و شخصیت وی به‌عنوان یک دموکرات، برداشت‌ها و ذهنیت‌ها در دو سوی آتلانتیک، همچنین وقوع یکسری تغییر و تحولات در نظام بین‌الملل به ویژه تهاجم روسیه به اوکراین در این همگرایی بسیار مؤثر بوده است.

نتیجه‌ای که از این نوشتار می‌توان گرفت این است که نشانه‌های کمی وجود دارد مبنی بر اینکه روابط فراآتلانتیک در این دوره تضعیف شده یا در حال تضعیف شدن باشد. تهدیدات روسیه و تعریف مجدد از امنیت و دفاع، ظهور چین و قدرت‌های نوظهور، موضوع ایران، مسئله تغییرات آب و هوایی، فناوری و اینترنت و جنگ اوکراین دو سوی آتلانتیک را بسیار به یکدیگر نزدیک ساخته است. البته در همه این زمینه‌ها به‌ویژه وقتی که مشکل منافع ملی به وجود می‌آید، هنوز با چالش‌هایی نیز مواجه هستند. به‌عنوان مثال، تهاجم روسیه به اوکراین، هر چند تشکیل ائتلاف به رهبری آمریکا را در زمینه تأمین امنیت به‌همراه داشته است، اما هنوز در رویکرد برخی کشورهای اروپایی به‌ویژه اروپای شرقی با رویکرد کشورهای چوین آلمان در چگونگی واکنش به روسیه اختلافاتی دیده می‌شود. استقلال راهبردی اروپایی که توسط ماکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه، مطرح شده است ممکن است در این زمینه فرایند همگرایی را با مشکل مواجه سازد. در عرصه داخلی نیز هنوز ناامیدی زیادی در میان اروپائیان در زمینه آینده و تداوم همگرایی وجود دارد. آنها به‌شدت به آمریکا بی‌اعتماد شده‌اند. نظرسنجی‌ها همین را نشان می‌دهند. پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات میان دوره‌ای کنگره و تقویت احزاب پوپولیست در اروپا بر این نگرانی افزوده است. یک نمونه پیروزی راست‌گرایان افراطی به رهبری ملونی در نوزدهمین انتخابات سراسری ایتالیا در سپتامبر ۲۰۲۲ است. ائتلاف این احزاب راست به‌عنوان مثال، مجارستان، لهستان و ایتالیا با یکدیگر، به یکی از نگرانی‌های مقامات اروپایی تبدیل شده است. بررسی همه این موارد نشان می‌دهد که ترسیم چشم‌انداز روابط فراآتلانتیک در دو سال بعدی دولت بایدن ممکن است با پرسش‌ها و اما و اگرهای زیادی مواجه شود.

در مجموع، از آنجا که بررسی روابط فراآتلانتیک بدون تصورات و ادراکات رهبران و گروه فکری دولت‌های دو سوی آتلانتیک و به ویژه آمریکا فهمیده نمی‌شود، همچنین در این میان



نقش عوامل ساختاری، افکار عمومی، احزاب، مشکلات بین‌المللی، آب و هوایی و مسائل داخلی و اقتصادی نیز در فرایند همگرایی مهم هست، و همه اینها در سال‌های اخیر به مشکلات دو سوی آتلاتیک افزوده است، از این رو، نمی‌توان چشم‌انداز مثبت و خوش‌بینانه‌ای از روابط فرآتلاتیک در دو سال باقیمانده دوره بایدن ارائه داد.

پیشنهاد‌های رسانه‌ای

با توجه به مطالب و استدلال‌های بررسی شده در این مقاله، پیشنهاد‌های رسانه‌ای زیر برای برنامه‌های مختلف خبری و غیرخبری شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما به‌ویژه رسانه‌های انگلیسی‌زبان پیشنهاد می‌شود:

- ۱- مستندی در پرستی‌وی تولید شود که در آن ضمن اشاره به روند و فرایند همگرایی در دوره بایدن، به چالش‌ها و مشکلات آن نیز پرداخته شود.
- ۲- برجسته‌سازی نقش ساختار داخلی در اروپا و آمریکا، شکاف‌های حزبی، دو قطبی‌گرایی در آمریکا، نقش مخرب ترامپ و ناطمینانی از آینده روابط فرآتلاتیک؛
- ۳- رصد و تحلیل نظرسنجی افکار عمومی در اروپا و آمریکا پیرامون آینده روابط فرآتلاتیک که توسط شورای روابط خارجی اروپا، مرکز تحقیقات پیو، صندوق مارشال آلمان و همچنین اندیشکده‌های بروکینگز و کارنگی صورت می‌گیرد، برای ترسیم روندها و چالش‌های موجود؛
- ۴- مصاحبه با صاحب‌نظران، کارشناسان و اندیشمندان در اروپا و آمریکا در خصوص روند و چالش‌های روابط فرآتلاتیک؛
- ۵- استمرار انعکاس حرفه‌ای تحولات مربوط به دو سوی آتلاتیک به‌ویژه در مورد نگرش‌های متفاوت آنها در مورد چین، سیاست‌های آب و هوایی، روسیه، ایران و فناوری؛
- ۶- بررسی روند تاریخی روابط فرآتلاتیک و به‌ویژه استفاده ابزاری آمریکا از اروپا برای رسیدن به مقاصد خود؛
- ۷- تهیه مجموعه برنامه گفتگومحور پیرامون زمینه‌ها، روندها، چالش‌ها و روابط فرآتلاتیک و چشم‌انداز آن؛
- ۸- تهیه یک برنامه گفتگومحور با برجسته‌سازی روی کارآمدن حزب راست‌افراطی در تعدادی از کشورهای اروپایی و تأثیر آنها بر روابط فرآتلاتیک؛
- ۹- تحلیل تأثیر پیروزی جمهوری‌خواهان در انتخابات کنگره در نوامبر ۲۰۲۲ بر تضعیف موضع بایدن در خصوص روابط خارجی آمریکا.

پیشنهادها برای تحقیقات آتی

این پژوهش در مورد همگرایی فرآتلاتنیک در دوره بایدن بود، بالطبع با توجه به محدودیت‌های مقاله، فقط بخش‌های مهمی از این فرایند مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. پیشنهاد می‌شود تحقیق مستقلی در مورد همگرایی فرآتلاتنیک در مورد موضوع هسته‌ای و حقوق بشر در ایران و همچنین تأثیر تهاجم روسیه به اوکراین بر این روابط نگاشته شود. همچنین، تحلیل چشم‌انداز این روابط از منظر آینده‌پژوهی و سناریونویسی، نیز موضوع مهمی است که می‌تواند مورد توجه محققان و تحلیل‌گران قرار گیرد.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

احمدیگی، مهدی (۱۳۹۱)، «روابط فرآتلاتنیک در قرن ۲۱: همگرایی یا واگرایی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و ششم، شماره ۴، زمستان، صص ۹۸۵-۹۹۹.

احمدی‌دوست، محمدرضا (۱۴۰۰)، پایان دولت ترامپ و آینده روابط فرآتلاتنیک، **دیپلماسی ایرانی**، ۲۸ دی، فایل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1999115>

ایزدی، پیروز (۱۳۸۸)، «روابط فرآتلاتنیک در دوره اوباما»، **راهبرد**، سال هیجدهم، شماره ۵۱، تابستان، صص ۱۹۳-۱۸۱.

حبیبی، رحمان (۱۴۰۰)، نگاهی به رهنمود استراتژیک وقت امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۲۱، **آینده‌پژوهی جهان اسلام**، قابل دسترسی در:

<https://iiwfs.com/wp-content/uploads/2021/04/59-pdf>

حاتم‌زاده، عزیزاله، نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۷)، «روابط فرآتلاتنیک پس از برگزیت و ترامپ؛ پیامدها برای ایران»، **مطالعات راهبردی**، سال بیست و یکم، شماره سوم، پاییز، صص ۱۶۱-۱۸۴.

رادفر، فیروزه، دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۹)، «سیاست خارجی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، **مطالعات راهبردی**، سال بیست و سوم، شماره چهارم، زمستان، صص ۲۲۵-۲۵۲.

رستمی، فرزاد، احمدیان، قدرت، کریمی، حمیدرضا (۱۳۹۸)، «تحلیلی بر مناسبات راهبردی اتحادیه اروپا و آمریکا در پرتو توافق هسته‌ای ایران؛ سناریوهای پیش رو»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال هفتم، شماره ۲۸، بهار، صص ۲۶۶-۲۳۹.

سایت شورای راهبردی روابط خارجی (۱۳۹۹)، «روابط فرآتلاتنیک و استقلال راهبردی اروپا»، قابل دسترسی در: <http://www.scfr.ir/fa/200/129200>



کریمی، هوشنگ (۱۳۸۷)، «جایگاه اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل در حال تکوین: موانع و چالش‌ها»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و دوم، شماره ۳، صص ۶۸۳-۷۲۸.
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۷)، **مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی**، تهران: سازمان مطالعه و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

منابع انگلیسی

- Barker, Tyson (11 May, 2022), "The Systemic Partnership", Available at: <https://ip-quarterly.com/en/systemic-partnership>
- Barkin, Noah (November 2021), "Closing Window: Transatlantic Cooperation on China under Biden, Available at: <https://www.gmfus.org>
- Bergmann, Max (2019), "Embrace the Union, A New Progressive Approach for Reviving the Trans-Atlantic Alliance", October 31, Available at: <https://www.americanprogress.org/article/embrace-the-union/>.
- Biden, J. R. (2020). "Why America Must lead again. Rescuing U.S. foreign Policy after Trump". **foreign Affairs**, Available at: <https://foreignaffairs.com/articlas/united-ststes/2020-01-23> Accessed 5 Jan. 2021
- Bildt, Carl (2021), The evolution of U.S strategic Priorities, 17 March, Available at: <https://ecfr.eu/publication/the-evolution-of-u-s-strategic-priorities>
- Brattberg, Eric (2020), "Reinventing Transatlantic Relations on Climate Democracy and Technology", Available at: www.caenegieendowment.org/2020/12/23
- Brattberg, Eric (May 06, 2021), "Transatlantic Relations after Bidens Frist 100 Days", Available at: <https://carnegieendowment.org/2021/05/06/transatlantic-relations-after-biden-s-first-100-days-pub-84472>
- Brattberg, Eric, Whineray, David (February 2020), "How Europe Views Transatlantic Relations Ahead of the U.S. Election", **Carneige Endowment for International Peace**
- Barnes-Dacey, Julien, Dennison, Susi, Dworkin, Anthony, Geranmayeh, Ellie, Leonard, Mark, Murphy, Theodore, Oertel, Janka, Popescu, Nicu, and Tara Varma (2020), "A New Transatlantic Bargain: An Action Plan for Transformation, Not Restoration", 26 November, Policy Brief, Available at: <https://ecfr.eu/publication/a-new-transatlantic-bargain-an-action-plan-for-transformation-not-restoration>
- Janes, Jacson (2021), "Transatlantic Relations Under U.S President Joe Biden", **Zeitschrift für Außen- und Sicherheitspolitik**, Vol. 14, pp.57-73

- Jakobowski, Jadub (2020), "Biden's Policy towards China: the Prospects for Transatlantic Dialogue", 2020/11/13, Available at: <https://www.osw.waw.pl/en/publikacje/osw-commentary/2020-11-13/bidens-policy-towards-china-prospects-transatlantic-dialogue>
- Erlanger, Steven (2022), "Europe Looks at Italy's Meloni with Caution and Trepidation", Available at: <https://www.nytimes.com/2022/09/26>
- Hamilton, D. (2020, October 10), Interview with Dr. Daniel S. Hamilton: "A Reinvented Transatlantic Partnership Will Demand More, not Less, of Europe", Pulsul Geostrategic, Available at: <https://www.pulsulgeostrategic.ro/en/materiale/material>
- Hoop Scheffer, Alexandra de, Quencez, Martin (September 12, 2019), "Lingering Security Imbalances", Available at: <https://www.gmfus.org/news/lingering-security-imbances>
- Gardner, Anthony Luzzatto (2020), **Stras with Stripes: The Essential Partnership between the European Union and Unites States**, London: Palgrave Macmillan
- Gordon, Noah J, (Jan 17, 2022), America: Europ's "Half-In" Climate Partner, Available at: <https://ip-quarterly.com/en/America-europed-half-climate-partner>
- Knutsen, B.O. (2022), "A Weakening Transatlantic Relationship? Redefining the EU-US Security and Defence Cooperation", **Politics and Governance**, 10 (2), 165-175
- Krostev, Ivan, Leonard, Mark (2021), "The Crisis of American Power: How Europeans Biden's America", Available at: www.ecfr.eu/publications/
- Krastev, Ivan, Leonard, Mark (2021), "What Europeans Think about the US-China Cold War", 22 September, Available at: <https://ecfr.eu/publication/what-europeans-think-about-the-us-china-cold-war/>
- Laha, Michael (Jan 20, 2022), "Strategic Rivalry with China and Biden's Trnsatlantic Promise", Available at: <https://merics.org/en/short-analysis/strategic-rivalry-china-and-bidens-transatlantic-promic>
- Olsen, Gorm Rye (2022), "America is Back" or "America First" and the Transatlantic Relationship", **Politics and Governance**, Cogitatio Press, vol. 10(2), pages 154-164.
- Oertel, Janks (2020), "The New China Consensus: How Europe Is Growing Wary of Beijing, 7 September, Available at: <https://ecfr.eu/publication/>
- Ondarza, Nicolai von, Overhaus, Marco (2022), "Rethinking Strategic Sovereignty Narratives and Priorities for Europe after Russia's Attack on Ukraine", Available at: <https://www.swp-berlin.org/en/publication/rethinking-strategic-soverignty.SWP Comment 2022/C 31, 18.04.2022, doi: 10.18449/2022C31>
- Riddervold, M., & Newsome, A (2022), "Intrusion: Out with the Old, in with the New? Explaining Changing Eu-US Relations", **Politics and Governance**, 10(2), 128-133.
- Rieher, P. (2022), "Making Sense of the European side of the Transatlantic Security Relations in Africa", **Politics and Governance**, 10 (2): 144-153.

- Rose, Gideon (1998), "Neoclassical Realism and Rheories of Foreign Policy", **World Politics**, 51(1): 144-72.
- Schwaerz, H. M. (2022), "The European Union, the United States, and Trade: Meraphorical Climate Change, not Bad Weather", **Politics and Governance**, 10(2), 186-197.
- Stokes, Bruce, Tansendfreund, Rachel (2022), "A Transatlantic Rating of Biden's Frist Year in Office", **The German Marshall Fund of the United States**, Available at: <https://www.gmfus.org/news/transatlantic-rating-bidens-first-year-office>.
- Taussing, Torrey (2020), China, in Burns, Nicholas, Daniela Schwarzer, Torrey Taussig, Sophia Becker, Josef Braml, Cathryn Clüver Ashbrook, Anthony Gardner, Thomas Gomart, Christian Mölling, Robin Niblett, Victoria Nuland, Kristi Raik, David E. Sanger, Amanda Sloat, Constanze Stelzenmüller, Nathalie Tocci (December 2020), "Stronger Together: A Strategy to Revitalize Transatlantic Power." Project on Europe and the Transatlantic Relationship, Harvard Kennedy School and German Council on Foreign Relations,
- Tausendfreund, Rachel (June 06, 2022), "A Marshall Plan for European Responsibility", Available at: <https://www.gmfus.org/news/marshall-plan-european-responsibility>
- Wong, Edward, Swanson, Ana (2022), "U.S. Amis to Constrain China by Shaping Its Enviroment, Blinken Says", Available at: <https://www.nytimes.com/2022/05/26>
- Wadhams, Nick (2021), "Blinken Says U.S. Wont Force 'Us-or-Them' Choice with China", March 24, Available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2021/03/24>
- Welt (2022), Available at: <https://www.welt.de/politik/ausland/us-wahl/article-219555920/henry-kssinger-i-like-joe-biden-as-a-human-being.html>.
- whitehouse (2021/02/19), Speeches and Remarks, Available at: <https://www.whitehouse.gov/briefing-room/speeches-remarks/2021/02/19>

بازخوانی سیر تطور نظرات فوکویاما به عملکرد جریان نومحافظه‌کاری

از بوش تا ترامپ*

محمود دهقانی^۱، مسعود جعفری‌نژاد^۲، احمد آذین^۳

چکیده

به‌ادعان تحلیل‌گران، نظریه «پایان تاریخ» فرانسیس فوکویاما یکی از بنیان‌های نظری سیاست دولت‌های آمریکا در سه دهه اخیر بوده است و جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا بر این مینا استوار بود که لیبرال دموکراسی و اقتصاد بازار، الگوی قابل تجویز برای رهایی از مشکلات خواهد بود. سؤال اصلی پژوهش این است که مبانی و مصادیق انتقاد و اعتراض فوکویاما به جریان نومحافظه‌کاری در بیش از دو دهه اخیر چه بوده است و با توجه به دیدگاه‌های متغیر او، چه سناریوهایی می‌توان برای آینده سیاست خارجی آمریکا ترسیم کرد؟ هدف پژوهش، تبیین این موضوع است که با توجه به دیدگاه‌های انتقادی فوکویاما و مواجهه آمریکا با پدیده ترامپسیسم، جهت‌گیری و روند سیاست خارجی آمریکا در قالبی غیر از منظومه سیاسی-اقتصادی لیبرالیسم به کدام سمت‌وسو پیش می‌رود. یافته‌های تحقیق بر اساس روش توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد سیاست خارجی آمریکا با توجه به چالش‌های پیش رو از جمله وضعیت سیال و پیچیده بین‌المللی و همچنین بروز شکاف‌های داخلی در آمریکا، راهبردهای خود را در قالب ترکیبی متوازن از همکاری و رقابت دنبال و منحصر به پیگیری ارزش‌های چالش‌زای لیبرال دموکراسی نخواهد کرد. فوکویاما تفاوت برخورد با رسانه‌ها را بخشی از اختلافات جامعه قطبی شده آمریکا می‌داند و فناوری‌های جدید ارتباطی را تشدید کننده افول لیبرالیسم امریکایی می‌داند.

واژه‌های کلیدی: فرانسیس فوکویاما، پایان تاریخ، لیبرال دموکراسی، نومحافظه‌کاری، هژمونی خیر خواهانه، زوال سیاسی، ترامپسیسم.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری به نویسندگی نویسنده اول، راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم است.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شهررضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.
dehghan8@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران، (نویسنده مسئول).
pegah420ma@yahoo.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
azin@iaush.ac.ir

مقدمه

شناخت بنیان‌های نظری سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا از موضوعات مهم در حوزه روابط بین‌الملل است. دخالت مستمر آمریکا در منطقه مهم غرب آسیا همواره موضوعی اساسی برای سیاست خارجی، امنیت ملی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران بوده و قاعدتاً درک مبانی نظری سیاست آمریکا در منطقه به اتخاذ راهبرد مؤثر در مقابله با آن کمک می‌کند. مشخص است که برای درک و دریافت صحیح از مبانی نظری سیاست خارجی ایالات‌متحده باید نظرات اندیشمندان و تولیدات مراکز تحقیقاتی و پژوهشی آن کشور مورد پایش و واکاوی شوند. رصد سیر تغییر و تطور در نظریات فرانسیس فوکویاما به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان محافظه‌کار آمریکایی از این زاویه اهمیت دارد که با توجه به استمرار مواجهه دولت ایالات‌متحده در موضوعات مختلف با جمهوری اسلامی و به‌لحاظ سیالیت و سرعت تحولات بین‌المللی، ارائه چنین پژوهش‌هایی می‌تواند برای محققان و تصمیم‌سازان سیاست خارجی کشور و همچنین رسانه ملی و مشخصاً معاونت برون‌مرزی آن، در جهت شناخت بیشتر سیاست خارجی آمریکا به‌طور عام و نظریات دگرگون شده فوکویاما به‌طور خاص مفید باشد. در فضای متغیر و سیال بین‌المللی، سرشت و ساختار قدرت و مفاهیم اقتصادی و سیاسی دستخوش تحولات عمده‌ای شده است. در چنین فضایی توجه به مؤلفه‌های قدرت نرم از جمله رسانه در تبیین، الگوسازی و برندسازی روایت‌ها، اهمیت و توجهی مضاعف می‌طلبد.

لیبرالیسم و ارزش‌هایی که ایالات‌متحده مبشر و منادی آن بود در ابعاد و سطوح مختلفی متجلی شده است، از سیاست خارجی تا سبک زندگی. آنتونی گیدنز، نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی می‌گوید: «سبک زندگی، بیشتر چیزی شبیه ژانر یا گونه در سینماست، همانطور که کارگردان می‌تواند در انواع ژانرهای وسترن، وحشت، اجتماعی، عاشقانه و... فیلم‌سازی کند؛ ما نیز به‌عنوان کارگردان زندگی با تمرکز بر موقعیت‌های مختلف، هر چیزی را انتخاب می‌کنیم» (احمدی و ستاری‌زاده، ۱۳۹۵). این شبیه‌سازی را می‌توان در الگوسازی و اشاعه ارزش‌های سیاست خارجی آمریکا در قالب بسته‌بندی‌های زیبایی مانند هژمونی خیرخواهانه یا برندسازی دهشت‌آفرینی همچون محور شرارت^۱ و تروریسم، در سیاست خارجی آمریکا و سامانه فکری جریان نومحافظه‌کار در چند دهه اخیر مشاهده نمود. در این پژوهش، مشخص می‌شود که از نظر فوکویاما، به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان جریان نومحافظه‌کار و از اندیشمندان شاخص مدافع



لیبرالیسم، هژمونی آمریکا بنا به دلایل داخلی و خارجی، در حال افول است و ضرب‌آهنگ تضعیف دموکراسی‌ها را می‌توان شنید. با وجود شاخصه‌های مشخص از افول قدرت آمریکا، رسانه‌های آمریکایی همچنان با تصویری پیش‌ساخته به رویدادهای مورد علاقه خود در ارتباط با کشورها و به‌ویژه کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران می‌پردازند و وقایع را بر اساس انگاره مطلوب خود پردازش، روایت و به مخاطب ارائه می‌کنند.

فوکویاما، با انتشار مقاله «پایان تاریخ» در سال ۱۹۸۹ نام خود را در حوزه اندیشه سیاسی و روابط بین‌الملل بر سر زبان‌ها انداخت و از آن مقطع، نظرات او همواره مورد توجه بوده است. مقاله مذکور در زمان فروپاشی شوروی منتشر شد و فوکویاما با اشاره به این حادثه بزرگ تاریخی، به این باور رسید که با شکست ایدئولوژی‌های فاشیسم، نازیسم و کمونیسم، لیبرال دموکراسی برنده نهایی جنگ ایدئولوژی‌ها شده است و هر حکومت برگرفته از این ساختار، بهترین الگوی حکمرانی خواهد بود. فوکویاما در طرح این نظریه متأثر از هگل و تفسیر هگلی الکساندر کوژو^۱ بود و پیروزی لیبرال دموکراسی را به‌منزله پایان تضاد ایدئولوژی‌ها عنوان می‌نمود (مرادخانی، ۱۳۸۹: ۲۵). او سه سال بعد، با تدوین کتاب «پایان تاریخ و واپسین انسان»^۲، نظریه خویش را شرح و بسط داد و در دهه ۱۹۹۰ بر این مدار نظری ثابت ماند. پافشاری او بر نظریه «پایان تاریخ» البته به‌معنای حمایت و هواداری از هژمونی آمریکا هم بود. هژمونی که بر بنیادهای لیبرال دموکراسی بنا شده است و فوکویاما آن را بهترین الگوی حکمرانی می‌دانست. بر اساس همین باور، فوکویاما در آن مقطع، در گروه نومحافظه‌کاران جای می‌گرفت.

او در سال ۱۹۹۸ همراه با جمعی از همفکران نومحافظه‌کار خود با ارسال نامه‌ای به کلینتون خواستار اتخاذ موضع قاطع‌تر در مقابل رژیم صدام شد و با آغاز دوره ریاست‌جمهوری جرج بوش پسر، در زمره حامیان دولت او قرار گرفت. حمله آمریکا به عراق را می‌توان نقطه عطفی در منظومه فکری او دید و فوکویاما را به قبل و بعد از سال ۲۰۰۳ تقسیم نمود. به‌تدریج و بعد از جنگ عراق، فوکویاما پیوند فکری خود را با نومحافظه‌کاران قطع کرد و با تألیف کتاب‌هایی از جمله کتاب «آمریکا در تقاطع: دموکراسی، قدرت و میراث نومحافظه‌کاران»^۳ در سال ۲۰۰۶، از نومحافظه‌کاران انتقاد و اشتباهات سیاست خارجی دولت بوش را تشریح کرد. به عقیده فوکویاما، نومحافظه‌کاران به‌غلط می‌پنداشتند که می‌توان از طریق نظامی، دموکراسی را در عراق، افغانستان و خاورمیانه ایجاد

1. Aleixandre Kojève

2. The End of History and the Last Man

3. America at the Crossroads: Democracy, Power, and the Neoconservative Legacy

و نهادینه کرد، اما ناکامی دولت آمریکا در دولت‌سازی در این منطقه، خط بطلانی بر این باور بود. در آن کتاب او تصریح کرد که رفتار امپراتورمآبانه بوش، جایگاه ابرقدرتی آمریکا در صحنه جهانی را متزلزل و اعتبار آن را خدشه‌دار کرد (فوکویاما، ۱۳۹۹: ۹۴-۹۳).

فوکویاما با نگاهی به آثار سوء مداخله نظامی در عراق، بر این موضوع تأکید کرد که الگوی تحمیلی حکمرانی نمی‌تواند برای مدت‌ها در برخی کشورها حاکمیت داشته باشد. او از دهه ۲۰۱۰ به بعد، از پایان هژمونی آمریکا سخن گفت و اعتقاد داشت که این هژمونی که به باور او در بازه زمانی کمتر از ۲۰ سال و از سال ۱۹۹۰ تا پایان سال ۲۰۰۷ (پیش از بحران مالی سال ۲۰۰۸) ادامه داشت، از دیگر هشدارهای او در مورد چالش‌های لیبرال دموکراسی می‌توان در اشاره‌اش به زوال طبقه متوسط دانست. به عقیده فوکویاما، بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، ضربه شدیدی به اقتصاد لیبرالیستی و به تبع آن درآمد طبقه متوسط وارد کرد و زمینه را برای ظهور جنبش‌ها و رهبران پوپولیست مهیا ساخت، رهبران پوپولیستی که ارتباط با توده‌ها را بر تقویت طبقه متوسط ترجیح می‌دهند (فوکویاما، ۱۳۹۹: ۱۰۰-۹۹). سؤال اصلی پژوهش این است که مبنای و مصادیق انتقاد و اعتراض فوکویاما به جریان نومحافظه‌کاری در بیش از دو دهه اخیر چه بوده است و با توجه به دیدگاه‌های متغیر وی، چه سناریوهایی در آینده می‌توان برای آن ترسیم کرد؟ هدف پژوهش، رصد این موضوع است که با توجه به سیر تطور تغییرات نظری فوکویاما و دیدگاه‌های انتقادی او و مواجهه آمریکا با پدیده ترامپیسم، جهت‌گیری و روند سیاست خارجی آمریکا در قالبی غیر از منظومه سیاسی-اقتصادی لیبرالیسم به کدام سمت‌وسو به پیش می‌رود. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای گردآوری داده‌های اسنادی است. شیوه کار، استفاده از متون کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌های پژوهشی، بررسی محتوای رسانه‌ها و بررسی‌های سیاست‌ها و راهبردهای سه دولت اخیر ایالات متحده خواهد بود.

پیشینه پژوهش

نظریات فوکویاما در سطوح فلسفی، سیاسی و حوزه روابط بین‌الملل همواره دارای موافقین و مخالفینی بوده و از این رو هر اثر مکتوب وی با نقدهای جدی مواجه شده است. در غالب تحلیل‌ها در این خصوص به گذار فکری فوکویاما از نظریه‌پردازی نئوکان به منتقد (و نه مخالف لیبرال دموکراسی) اشاره شده است. در جدول شماره ۱، خلاصه‌ای از پژوهش‌های قبلی در این خصوص نوشته می‌شود.

جدول شماره ۱. خلاصه‌ای از پیشینه پژوهش

| عنوان پژوهش | نویسنده | سال | نتیجه |
|--|-------------------|------|---|
| اتوپای قدرت نقدی بر نظرات فوکویاما و هانتینگتون | عباسی | ۱۳۸۱ | در این مقاله نظرات جان گری ^۱ ، مورد بررسی قرار گرفته است. گری از جمله منتقدین فوکویاما است که نظریات او را یک اتوپیا، فاقد دورنمای جهانی، برداشت نادرستی از شرایط جاری و بیان وضعیت جهان از دید کشورهای قدرتمند می‌داند و نتیجه می‌گیرد که تفاوت‌های فرهنگی، استقرار لیبرال دموکراسی‌ها از نوع غربی را غیرقابل تحقق می‌سازد. فلسفه‌های سیاسی لیبرال که استقلال و آزادی عمل شخصی و ارزش‌های فرهنگی را کلی و جهانی می‌دانند، محل منازعه و تردید هستند. زمانی که فوکویاما ادعا کرد تاریخ پایان یافته است، تفسیری از شرایط جاری ارائه کرد که چندان منطبق با واقعیت نبود. |
| فوکویاما از نومحافظه‌کارى تا ویلسونیسیم واقع‌گرا | عباس زاده | ۱۳۸۹ | فوکویاما در مقطع حمله آمریکا به عراق، ضمن انتقاد از جرج بوش، خواهان ترکیبی از قدرت و مشروعیت برای آمریکا شده بود. نویسنده موضع فوکویاما را ویلسونیسیم واقع‌گرا خطاب می‌کند |
| هشدار جهانی | شری برمن | ۲۰۱۴ | کتاب نظم و زوال سیاسی فوکویاما را از حیث نقادی، نهاد دولت مدرن و وجوه سه‌گانه آن یعنی «دولت قوی و مدرن، حاکمیت قانون و پاسخگویی» با اهمیت خواننده و دیدگاه اخیر او را هشدار جدی به حامیان لیبرال دموکراسی دانسته است. برمن، آینده دموکراسی لیبرال را از دیدگاه فوکویاما، ابری توصیف کرده است. |
| علل و عوامل افول آمریکا؛ بر مبنای الگوی تعامل چندجانبه پویا | هادی خسروشاهین | ۱۳۹۹ | به مخالفت فوکویاما با ترامپ و زمینه‌های ترامپیسیم در جامعه آمریکا اشاره می‌کند و می‌نویسد: «افول هنجارها و الگوهای رفتاری، زوال نهادی، پولی شدن سیاست و مؤلفه‌های اقتصادی و ستیز اجتماعی را می‌توان از جمله علل و عوامل اصلی در افول آمریکا مورد شناسایی قرار داد. در چنین بستری امکان بازتنظیم دستورکارها و کارکردهای نظام سیاسی به امری دشوار تبدیل می‌شود. به نظر نمی‌رسد بدون یک شوک بزرگ به ساختار سیاسی تصمیم‌گیری در آمریکا، همچون حمله طرفداران ترامپ به کنگره البته با دامنه گسترده‌تر، گشایشی در این حوزه به وقوع بپیوندد». |

این پژوهش را از باب پیوند دیدگاه فوکویاما در خصوص زوال سیاسی دموکراسی‌ها با موضوع سیاست خارجی آمریکا و تلاش برای رصد افق سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده، می‌توان پژوهشی بدیع در موضوعات تحقیقاتی و پژوهشی حوزه مشترک اندیشه‌های سیاسی و سیاست خارجی آمریکا دانست.

مبانی نظری

نظرات فوکویاما در دوره‌های متفاوتی از تغییرات پیش‌بینی‌ناپذیر سیاسی و بین‌المللی ارائه شده است. با فروپاشی اتحاد شوروی، سوسیالیسم به‌عنوان اصلی‌ترین تهدید و آلترناتیو لیبرالیسم شکست خورد. در چنین شرایطی بود که فوکویاما مقاله معروف «پایان تاریخ» را نوشت. خلاصه مقاله «پایان تاریخ» معطوف این بود که پیروزی لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی در پایان قرن بیستم اتفاق افتاده است. این امر در وهله اول، پیروزی غرب و ایده غرب در مقابل سیستم‌های جایگزین لیبرالیسم غربی است. فوکویاما با توصیف این نشانه‌ها، ایده اصلی خود را بیان می‌کند: «آنچه ممکن است شاهد باشیم، صرفاً پایان جنگ سرد و یا گذراندن دوره خاصی از تاریخ پس از جنگ نیست. این اتفاق، نقطه پایان ایدئولوژیک بشر است؛ تکامل و جهان‌شمولی دموکراسی لیبرال غربی به‌مثابه شکل نهایی حکمرانی بشر» (Fukuyama, 1989: 21).

فوکویاما در پایان تاریخ به دیدگاه دیالکتیک هگل اشاره می‌کند. از نظر هگل، تاریخ جهانی بشریت پیشرفت تدریجی انسان به‌سوی عقلانیت کامل بود که خود را در حکومت و زمامداری منعکس می‌کرد. مرجع دیگر فوکویاما، امانوئل کانت بود که نقطه نهایی برای او تحقق آزادی انسان است. فوکویاما به کوژو نیز اشاره می‌کند که معتقد است جامعه اروپا، تجسم نهادی مناسب برای پایان تاریخ است (فوکویاما، ۱۳۹۳: ۸۲).

با وجود این، فوکویاما دو دهه بعد در مورد پایان هژمونی آمریکا و زوال دموکراسی‌ها انداز و هشدار می‌دهد. مسئله افول و زوال از جمله موضوعات مهم در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی است. اگرچه این موضوع در آثار اندیشمندانی چون اسوالد اسپنگلر^۱، پاول کندی^۲، آرنولد جی. توبینی^۳ و جارد دایموند^۴ قابل ردیابی است ولی همه این اندیشمندان مسئله افول را در ابعاد

1. Oswald Spengler
2. Paul Kennedy
3. Arnold J. Toynbee
4. Jared Diamond



تمدنی و فرآیندهای عمومی در کلیه جوامع مطرح کرده‌اند. به عبارت دیگر، آن‌ها درصدد بودند با بررسی برخی نمونه‌ها به یک قاعده عام تمدنی، سیستمی و گسترده دست یابند. اما شاید برای نخستین بار این ساموئل هانتینگتون بود که به مسئله افول و زوال از منظر جامعه‌شناسی سیاسی پرداخت (خسروشاهین، ۱۳۹۹). یکی از انتقادهای جالب توجه از فوکویاما، نقد فیلسوف فرانسوی، ژاک دریدا بود که از اواخر دهه ۱۹۶۰ رهیافتی به فلسفه موسوم به «ساختارزدایی»^۱ به وجود آورد. دریدا از طریق ساختارزدایی می‌خواست نشان دهد که ادعای مالکیت مطلق (از نوع ادعاهای فوکویاما) همواره تناقض در بردارد. دریدا در کتابی به نام شبح‌های مارکس، می‌نویسد: «نظریه «پایان تاریخ» پر از تناقض‌های اساسی است. فوکویاما نمی‌تواند پایان تاریخ را به ما بنمایاند، زیرا رژیم‌هایی در جهان وجود دارند که هنوز دموکراسی لیبرال را نپذیرفته‌اند. پس چشم‌اندازی که فوکویاما با این اطمینان ارائه می‌دهد، در واقع ایمانی شبه‌دینی است به اینکه آینده به آرمان پایان تاریخ جامه عمل خواهد پوشانید» (پیکارد و فوکویاما، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۲).

علاوه بر این دریدا استدلال می‌کند که فوکویاما در تفاوت گذاشتن بین واقعیت‌ها و آرمان‌های تاریخی ناموفق است. با وجود واقعیت‌های هولناک در قرن بیستم، فوکویاما باز هم بحث می‌کند که آرمان لیبرال دموکراسی به‌طور روزافزون پذیرفته خواهد شد. این به آن دلیل است که «پایان تاریخ» نه وضعی واقعی، بلکه آرمانی نظم‌دهنده است که نمی‌توان آن را با هیچ رویداد تاریخی یا شکست تجربی محک زد و سنجید. به عقیده دریدا، عیب این استدلال آن است که خود فوکویاما در مقاطع تاریخی از قبیل سقوط بلوک شرق، آن را برهانی بر مشروعیت و پیشرفت آرمان لیبرال دموکراسی می‌شمارد. به اعتقاد او، پایان تاریخ فقط ممکن است به‌عنوان امید یا نوید جامعه‌ای آزاد یا دموکراتیک وجود داشته باشد و از این حیث هرگز فرا نخواهد رسید (همان).

حمایت و برائت از نومحافظه‌کاری

فوکویاما در کتاب «آمریکا در تقاطع؛ دموکراسی، قدرت و جریان نومحافظه‌کاری در آمریکا» به صراحت اعلام می‌کند که برای مدت طولانی خود را نومحافظه‌کار^۲ تلقی کرده و ضمن اعلام همکاری با بسیاری از نومحافظه‌کاران دولت بوش با آنها جهان‌بینی مشترکی داشته است (فوکویاما، ۱۳۸۶: ۴۱). او به‌طور مرتب برای دو مجله نشنال اینترست^۳ و مجله کامنتری^۴ که در

1 Destructuring

2. Neoconservative

3. National Interest

4. Commentary Magazine

رده نشریات نومحافظه‌کار هستند، مطلب می‌نوشت. نسبت فکری فوکویاما با جریان نومحافظه‌کار در مواضع حمایتی او در قبال حمله به عراق مشهود بود. او از جمله امضاکنندگان نامه معروف موسسه «قرن جدید آمریکایی»^۱ در سال ۱۹۹۸ بود. در این نامه از دولت کلینتون خواسته شده بود که در مورد رژیم صدام موضع سخت‌تری اتخاذ کند. با وجود حمایت اولیه فوکویاما، او اعلام کرد که متعاقب تهاجم آمریکا به عراق، دریافته است جنگ اقدام عاقلانه‌ای نیست و بعد از سخنرانی فوریه ۲۰۰۴ چارلز کراتمر،^۲ در اندیشکده امریکن اینترپرایز،^۳ به جدایی از نومحافظه‌کاران رسید. کراتمر، صاحب‌نظر سیاسی محافظه‌کار و ستون‌نویس واشنگتن‌پست، در این سخنرانی با عنوان «رنالیسم دموکراتیک: سیاست خارجی آمریکا در دنیای یک‌قطبی»^۴، جنگ عراق را موفق اعلام کرده بود (مختاری و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۵). فوکویاما چند ماه بعد در تابستان ۲۰۰۴ با هدف نقد سخنان کراتمر، مقاله‌ای با عنوان «زمان نومحافظه‌کاری»^۵ در مجله نشنال اینترست منتشر کرد و ضمن اعلام برائت از جریان نومحافظه‌کاری، سیاست‌های دولت بوش را به‌چالش طلبید. این مقاله را می‌توان نقطه گسست کامل فوکویاما از نومحافظه‌کاران دانست (فوکویاما، ۱۳۸۶: ۶۲). او در آن مقطع زمانی به این ارزیابی رسیده بود که سیاست خارجی دولت بوش به‌طور کامل تحت تأثیر این جریان قرار گرفته و در تحقق اهداف و منافع ایالات‌متحده ناکام بوده است. از نظر فوکویاما، حادثه ۱۱ سپتامبر باعث شد برداشتهای آمریکا از ماهیت تهدید تغییر کند، زیرا دو نوع تهدید، یعنی اسلام‌گرایان رادیکال و تسلیحات کشتار جمعی، در کنار هم قرار گرفتند (فوکویاما، ۱۳۹۹: ۱۱۶). نظر دولت بوش بر این بود که واکنش مناسب به تهدید تروریسم در قالب جنگ پیشگیرانه^۶ به‌طور کلی باید توأم با تنبیه باشد و نه تطمیع. دولت بوش بر وجود پیوند قوی میان نسل جدید جهادگرایان و ناسیونالیست‌های قدیمی، مانند صدام حسین، پافشاری می‌کرد (فوکویاما، ۱۳۹۹: ۱۰۶).

به‌عقیده او دولت بوش از زمان حملات ۱۱ سپتامبر، مرتکب چهار اشتباه کلیدی شد که در نتیجه این اشتباهات، آمریکاستیزی به‌یکی از خطوط اصلی سیاست جهانی تبدیل شده است. اولین اشتباه، دکترین برتری‌جویی بود که در واکنش به حملات ۱۱ سپتامبر انجام شد

1. New American Century
2. Charles Krauthammer
3. American Enterprise Institute
4. Democratic Realism: An American Foreign Policy for a Unipolar World
5. The Neoconservative Moment
6. Preventive war



(Fukuyama, 2007). دومین اشتباه، به واکنش‌های احتمالی جهانی در مورد اعمال قدرت هژمونیک آمریکا معطوف است. دولت بوش اعتقاد داشت حتی بدون تأیید شورای امنیت، قدرت آمریکا تنها به دلیل کاربرد موفقیت‌آمیز آن، مشروعیت می‌یابد. حال آن که الگوی «ابتکار همکاری با نهادهای بین‌المللی» بارها توسط آمریکا در دوران جنگ سرد و وقایع بالکان در دهه ۱۹۹۰ استفاده شده بود و بنابراین این الگو، بیشتر شناخته می‌شد تا رهبری یکجانبه‌گرا در دوره بوش. سومین اشتباه آمریکا این بود که قدرت نظامی متعارف خود در برخورد با دولت‌ها و کشورهای ضعیف و سازمان‌های فراملیتی شبکه‌ای را حداقل در منطقه غرب آسیا بیش از حد ارزیابی کرده بود. سرانجام آنکه استفاده دولت بوش از قدرت، نه تنها فاقد یک استراتژی یا آموزه‌های قانع‌کننده بود^۱ بلکه ساده‌لوحانه هم بوده است. دولت بوش در عراق نتوانست اهداف مدنظر برای اعمال دموکراسی را عملیاتی کند. با این حال، مشکل اساسی، توزیع نامطلوب قدرت در سطح بین‌المللی است. بنابراین، توزیع متکثر و منعطف‌تر قدرت در نظام بین‌المللی که فاقد یک سیستم مشروط و محدودکننده است می‌تواند از بروز چنین مشکلاتی جلوگیری کند (Fukuyama, 2007: 1-2).

از دیگر انتقادهای او به نومحافظه‌کاران، به مبحث جنگ پیشگیرانه (پیشدستانه) مربوط می‌شود، زیرا دکتین امنیت ملی آمریکا این اشکال را داشت که دولت برای توجیه بسط دامنه تفسیر اقدام پیش‌دستانه و تعمیم آن به جنگ پیشگیرانه برای مقابله با تهدیدات غیرعاجل^۲، باید در مورد خطرات مترتب بر ایالات متحده محق باشد (فوکویاما، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

فوکویاما در مورد ایجاد و بسط دموکراسی نیز نظر روشنی مطرح می‌کند. وی تصریح کرد که «آمریکا هرگز و در مورد هیچ کشوری نتوانسته است دموکراسی را از خارج به آن تحمیل کند. مردم جوامعی که خواستار دموکراسی هستند باید خودشان آن را به وجود آورند. این‌گونه نیست که ایالات متحده بتواند به سادگی تصمیم بگیرد که بخشی از جهان را دموکراتیزه کند و سپس به راحتی بتواند در تحقق آن نیز موفق شود. این امر مستلزم وجود گفت‌وگوها و فشارهای داخلی است» (فوکویاما، ۱۳۸۶: ۹۴). یکی از مفاهیم اساسی در سامانه فکری نومحافظه‌کاران، «هژمونی خیراندیشانه»^۳ است. دولت بوش حمله نظامی به عراق را نه از منظر منافع آمریکایی بلکه به منزله اقدامی در جهت تأمین خیر مشترک عموم جهان می‌دید. فوکویاما معتقد است که هژمونی

1. Competence
2. No imminent threats
3. Benevolent hegemony

خیراندیشانه حاوی شماری نواقص و تضادهای ساختاری است که آن را به‌عنوان یک شالوده درازمدت برای مفهوم‌پردازی سیاست خارجی آمریکا دفاع‌ناپذیر می‌کند. اولین ایراد می‌تواند این باشد که شالوده هژمونی خیراندیشانه، اعتقاد به استثناگرایی آمریکایی^۱ است که شمار بسیاری از مردم آمریکا آن را معتبر نمی‌دانند. این انگاره که ایالات‌متحده در صحنه جهانی بی‌طرفانه رفتار می‌کند، چیزی نیست که مقبولیت عامه داشته باشد، زیرا به‌طور کلی برداشت درستی نیست و در حقیقت اصلاً هم نمی‌تواند درست باشد (همان: ۱۴۸). دومین اشکال وارده بر مقوله هژمونی خیراندیشانه این است که سطح به‌غایت بالایی از صلاحیت و توانایی را در وجود یک قدرت هژمونیک مفروض گرفته است.

مشکل دیگر مترتب بر هژمونی خیراندیشانه آمریکا، از ساختار سیاست‌های این کشور نشأت می‌گیرد. میزان توجه مردم آمریکا به سیاست خارجی و تمایل آن‌ها به تامین بودجه مربوط به اجرای طرح‌های خارج از آمریکا که فواید روشنی برای منافع آمریکا هم ندارند، اندک است. مشکل جدی‌تر از این حقیقت مایه می‌گیرد که مردم آمریکا اصولاً انسان‌های امپراتورمآب نیستند (فوکویاما، ۱۳۹۹: ۴۹). سرانجام، دولت بوش نتوانست الزامات صلح و بازسازی عراق و افغانستان را پیش‌بینی کند و در ارزیابی سادگی مهندسی اجتماعی در مقیاس بزرگ، نه در تنها در این دو کشور بلکه در کل غرب آسیا، دچار خوش‌بینی شده بود (Fukuyama, 2006: 5-6). از این منظر، دستگاه سیاست خارجی آمریکا درک کاملی از منابع قدرت در عراق و ساختار اجتماعی در افغانستان نداشت و لذا در مورد فرایند بازتولید قدرت خود در بستر جوامع میزبان ناتوان ماند. در حقیقت، سیاستگذاران آمریکایی با درک یکسویه قدرت، مبنی بر تسخیر نهادهای بالادستی قدرت برای سامان دادن به امور، از درک فرهنگی قدرت عاجز ماندند. آن‌ها در مورد منابع فرهنگی قدرت و جامعه مدنی در عراق و افغانستان شناختی نداشتند و توجهی نیز به درهم‌تنیدگی بسترهای مادی، نهادی و فرهنگی قدرت و کاربرد همزمان آن برای به‌دست آوردن رضایت و اقناع مخاطبان نداشتند، بلکه با اعمال سیاست مبتنی بر قدرت مکانیکی و زور، توهین به ارزش‌های جامعه، برخورد ابزاری و مبتنی بر سود، با حفره‌های مقاومت در بستر اجتماعی این جوامع مواجه شدند (مختاری و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۱۲-۲۱۱). فوکویاما با ریشه‌یابی این خطاها از گفتمان جنگ ضد‌تروریستی که به گمان او ناسالم، بیهوده و زیان‌بار است فاصله می‌گیرد و اتهامات دائمی موجود در ایالات‌متحده بر سر مفاهیم بنیادگرایی را به نقد می‌کشد (ودراین، ۲۰۰۶: ۱).



فوکویاما بی‌پروا تر از قبل، رفع تضاد بین خودباوری آمریکا و «وضعیت استثنایی» که به عقیده او به صورت یک شبه‌مذهب درآمد را دنبال می‌کند و منشاء آن را از زمان جرج واشنگتن می‌داند که امروزه مفهوم خطرناک «جنگ بازدارنده» را توجیه می‌کند. این باور، ضرورت مشروعیت‌سازی بین‌المللی را نیز ناممکن می‌داند. فوکویاما تصریح می‌کند که «اعتقاد آمریکایی‌ها به حسن نیت خودشان کافی نیست، غیرآمریکایی‌ها هم بایستی بر این امر متقاعد شوند؛ به‌ویژه هنگامی که آمریکا موفق نمی‌شود پس از اقدام، مشروعیت مداخلات خود را به ثبوت برساند و شایستگی «قدرت برتر» در شأن ادعاهای آن نیست». او به این نتیجه رسیده است که قبل از پیش کشیدن بحث دموکراسی‌سازی، یک دولت باید وجود داشته باشد. دولت‌سازی^۱، امری است که پیشبرد دموکراسی، خود به خود آن را برقرار نمی‌کند. به عبارت دیگر دموکراسی را نمی‌توان به راحتی از بیرون تحمیل کرد و کشورهای غربی، لزوماً در موقعیت مناسبی برای چنین اقدامی قرار ندارند (ودراین، ۲۰۰۶: ۲). با بررسی سیر روند فکری فوکویاما در این دوره می‌توان دریافت که او در زمینه‌سازی جنگ عراق، در «پروژه قرن جدید آمریکایی» به‌عنوان پیش قراول اردوگاه نومحافظه‌کاران ایفای نقش کرد اما پس از مدتی خود در زمره نخستین منتقدان جنگ قرار گرفت و از جریان نومحافظه‌کاری تبری جست.

وی در چرخش خود سعی در آسیب‌شناسی عملکرد نومحافظه‌کاران دارد و خواهان استفاده از قدرت نرم، متکثر، متنوع و احترام به نهادهای بین‌المللی است، ترکیبی که به اعتقاد او قدرت و مشروعیت را برای آمریکا توأمان به همراه خواهد داشت. فوکویاما موضع جدید خود را «ویلسونیسم واقع‌گرا» می‌نامد و در عرصه امنیت بین‌الملل خواهان چندجانبه‌گرایی^۲ و همکاری از طریق نهادهای بین‌المللی و در صورت ضرورت، استفاده از قدرت نظامی است (عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۳). بنابراین، می‌توان گفت هرچند تفکرات فوکویاما تغییر و تعدیل یافت اما نظریه یکجانبه‌گرایانه «پایان تاریخ» وی بر اذهان عمومی و نخبگان سیاسی آمریکا و غرب برای توجیه حمله آمریکا به عراق و افغانستان تأثیرگذار بود و همراهی فوکویاما با نومحافظه‌کاران، به موجه جلوه دادن این رفتار تهاجمی دولت بوش کمک کرد (جعفری و جعفری، ۱۳۹۹: ۲۶).

1. State Building
2. Multilateralism

از نظم و زوال سیاسی تا چالش‌های پیش‌روی لیبرال دموکراسی

فوکویاما در سومین دوره فکری خویش، انتقاداتی را در مورد نهادهای آمریکایی، لیبرال دموکراسی و هویت ملی ارائه می‌کند. کتاب «نظم سیاسی و زوال سیاسی»^۱ و «هویت: طلب کرامت و سیاست ناخشنودی»^۲ دو اثر مهم فوکویاما هستند که در کنار مقالات او در نشریات آمریکایی با مضمون انتقاد از ترامپ و چالش‌های پیش‌روی لیبرال دموکراسی تجزیه و تحلیل می‌شوند. کتاب «نظم سیاسی و زوال سیاسی» یکی از آثار مهم فوکویاما است. به اعتقاد او، ایالات متحده با سنتی طولانی از بی‌اعتمادی به قدرت - حکومت، همواره در اولویت‌بندی نهادهای خود، نهادهای محدودکننده قوای قضائیه و مقننه را بالاتر از قوه مجریه قرار داده است. از این منظر، او علت زوال در کیفیت حکومت آمریکا را در این واقعیت می‌داند که ایالات متحده از برخی جهات دوباره به وضعیت «دولتِ دادگاه‌ها و احزاب» بازگشته است. فوکویاما معتقد است که «دادگاه‌ها و کنگره، بسیاری از کارکردهای قوه مجریه را غصب کرده‌اند و لذا عملکرد کل حکومت، هم ناهماهنگ و هم ناکارآمد شده است».

وی، تقدم یا تأخر تکامل تاریخی سه نهاد را دلیل اصلی این شیوه عمل در آمریکا می‌داند (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۵۷۶). واضح است که چنین نگرشی بحث برانگیز باشد. شاید به همین دلیل است که فوکویاما در بحث زوال سیاسی، از ظهور بدیل‌های احتمالی برای لیبرال دموکراسی‌ها در صورت زوال آن‌ها سخن می‌گوید و در این میان، مدل چینی اهمیت ویژه‌ای دارد. به عبارت ساده‌تر، ممکن است چین در آینده به توسعه بدون لیبرال دموکراسی دست پیدا کند و فهم متعارف ما از توسعه غربی را تحت تأثیر قرار دهد. این ادعای فوکویاما با مفروض اصلی نظریه «نظم و زوال سیاسی» که معتقد است توسعه فقط یک مدل (غربی) ندارد، سازگار است (قهرمانپور، ۱۳۹۷: ۱۶-۱۴).

در سیر تطور نظرات فوکویاما، می‌توان «پایان تاریخ و پیروزی لیبرال دموکراسی، آسیب‌شناسی لیبرال دموکراسی و خطرات پیش‌روی آمریکا» را رصد کرد. ۳۰ سال بعد از نظریه «پایان تاریخ»، او در مقاله‌ای با عنوان «پایان هژمونی آمریکایی»^۳ (۲۰۲۱) که در مجله اکونومیست منتشر شد، دیدگاه‌های خود در مورد هژمونی و آینده آمریکا را تبیین کرد. از دید او، آمریکا در سال‌های آینده همچنان به مثابه یک قدرت بزرگ باقی خواهد ماند، اما تأثیر این

1. Political Order and Political Decay

2. Identity: The Demand for Dignity and the Politics of Resentment

3. End of American hegemony



ماندگاری، بیشتر به توانایی رفع مشکلات داخلی بستگی دارد تا سیاست خارجی. او می‌نویسد: «دوره اوج هژمونی آمریکا کمتر از ۲۰ سال طول کشید؛ از فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ تا بحران مالی سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۸. در این مدت این کشور بر بسیاری از حوزه‌های قدرت نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مسلط بود. اوج غرور آمریکا حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ بود، آمریکا کارایی قدرت نظامی برای ایجاد تغییرات عمیق سیاسی را بیش از حد ارزیابی کرد. جامعه آمریکا عمیقاً دوقطبی شده است و نمی‌تواند درباره هر موضوعی به اجماع برسد. این قطبیت با مسائل معمولی سیاسی مانند مالیات و سقط جنین شروع شده، اما از آن زمان به بعد به یک مبارزه تلخ درباره هویت فرهنگی تبدیل شده است» (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۱۴). پیشتر نیز این دو قطبی شدن در عرصه داخلی به نفوذ جهانی آمریکا آسیب زده بود. اکنون جذابیت الگوی آمریکایی کاهش یافته است. نهادهای دموکراتیک در سال‌های اخیر کارکرد مطلوبی نداشته‌اند. پس چرا کشورها باید از قبیله‌گرایی و ناکارایی کارکرد آمریکایی الگو برداری کنند؟ (Siira, 2021: 1).

فوکویاما چند روز پس از انتخابات ۲۰۱۶، پیروزی ترامپ را نقطه‌عطفی نه تنها برای سیاست آمریکا بلکه برای کل نظم جهانی عنوان نمود و پیروزی ترامپ را ورود به عصر جدیدی از ناسیونالیسم پوپولیستی و عبور از نظم لیبرال مسلط از دهه ۱۹۵۰ خواند که در واقع مورد حمله اکثریت خشمگین و پرنرزی قرار گرفته است. فوکویاما باور دارد که بعید است ایالات متحده به موقعیت هژمونیک خویش برگردد و حتی نباید برای این سیاست تلاش کند. در بهترین حالت، آمریکا باید به حفظ نظم جهانی مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک، همراه با کشورهای همفکر، امیدوار باشد؛ اما زمان مشخص خواهد کرد که آیا آمریکا قادر به این کار خواهد بود یا خیر (Siira, 2021: 1). او در ادامه انتقاداتش از نظام آمریکا، مقاله‌ای با عنوان «پوسیده از درون» (۲۰۲۱) در مجله فارین‌افرز منتشر کرد و از ظهور دو بحران بزرگ در آمریکا خبر داد: نخست، فناوری‌های جدید ارتباطی که به روند محو شدن بنیان‌های مشترک حقیقی برای سنجش دموکراتیک کمک کرده‌اند و دوم، آنچه پیش‌تر «اختلاف‌های سیاسی بین دو جناح آبی و قرمز» بود اکنون به دوپارگی هویت فرهنگی رسیده است (فوکویاما، ۱۳۹۹: ۴). او تأکید می‌کند که ظهور قبله‌گرایی بیشتر در جمهوری خواهان آشکار شده و پیروزی ترامپ به این روند دامن زده است.

وی در مقاله‌ای با عنوان «لیبرالیسم و ناراضی‌های آن»^۱ (۲۰۲۰) به این موضوع پرداخت که «دموکراسی در بسیاری از نقاط جهان در حال عقب‌گرد است و این الگوی حکمرانی نه تنها توسط روسیه و چین، بلکه توسط پوپولیست‌هایی که در سیستم‌های دموکراتیک انتخاب شده‌اند، مورد حمله قرار گرفته است». او در ادامه این بحث را مطرح می‌کند که «لیبرال دموکراسی» دارای دو وجه است: دموکراسی و لیبرالیسم. از دید فوکویاما، هر دو وجه در دهه اخیر در حال ضعیف شدن است. چنانکه دموکراسی از جانب دولت‌هایی مانند روسیه و چین و از آن مهمتر توسط پوپولیست‌های حاکم در لیبرال دموکراسی‌ها با محدودیت و کارشکنی مواجه شده است. اما حمله علیه وجه لیبرالیسم بسیار عمیق‌تر و خطرناک‌تر است. نمونه آن، تضعیف نهادهای لیبرال توسط رهبرانی مانند دونالد ترامپ در آمریکا و نارندرا مودی^۲ در هند است. این سیاست‌مداران می‌کوشند با اتهام‌زنی به رسانه‌ها، آنها را دشمن مردم معرفی و دستگاه‌های بوروکراتیک را به ابزارهای حزبی تبدیل کنند (Fukuyama, 2021: 5).

فوکویاما در این مقاله، به فرسایش فضای سیاسی آمریکا در دوره ترامپ پرداخته است. از دید او، «در دوره ترامپ در بافت سیاسی، قبیله‌گرایی توانسته بر حزب‌گرایی پیشی بگیرد و ظهور این پدیده در جمهوری خواهان بیشتر بوده است. به این معنا که در این دوره، این حزب به‌طور فزاینده‌ای شخصی شد و آنچه فرد را جمهوری خواه می‌کرد درجه وفاداری به ترامپ بود. فوکویاما معتقد است ترامپ هدیه بزرگی به رهبرانی مانند پوتین و شی‌جی‌پینگ^۳ داد: «یک آمریکای ترک خورده با چالش‌های داخلی و در تضاد با ارزش‌های دموکراتیک خود». ترامپیسم همانند مک‌کارتیسم در دهه ۱۹۵۰ باید طرد شود. نخبگان باید اقتدار اخلاقی خود را دوباره بر پا نمایند. اینکه آیا آنها با چالش روبرو خواهند شد یا خیر، سرنوشت نهادهای ایالات متحده و مهمتر از آن خود مردم آمریکا را تعیین می‌کند» (Fukuyama, 2021: 1-2).

او به ضعف‌های لیبرالیسم هم اشاره کرده و می‌گوید: مشکل لیبرالیسم - تکنوکراسی قدیمی این است که به آنچه نئولیبرالیسم خوانده می‌شود به‌شدت دامن می‌زند. این ایدئولوژی ضددولتی و حامی بازار که در دوران دونالد ریگان و مارگارت تاچر بسط یافت، آثار مخرب عمده‌ای از خود بر جای گذاشته است. بنابراین اتخاذ یک سیاست لیبرالی و میانه‌رو که پیامدهای اقتصادی متفاوتی به دنبال داشته باشد و شامل دفاع از آموزه‌های لیبرالیسم کلاسیک باشد، ضروری است

1. Liberalism and Its Discontents
2. Narendra Modi
3. Xi Jinping



(Fukuyama, 2020: 3). او در مطلبی با عنوان «آیا در پی زوال طبقه متوسط، آینده دموکراسی لیبرال در جهان به خطر خواهد افتاد؟»^۱ به بحران‌های اقتصادی در جوامع دموکراتیک اشاره کرده و معتقد است که ضعف نظارت در اقتصاد سرمایه‌داری باعث شده است تا نیروهای پوپولیستی در بعضی از مناطق به قدرت برسند و ادامه این روند آینده طبقه متوسط را با خطر مواجه خواهد کرد. این طبقه مانند موتور محرکه نظام سرمایه‌داری عمل می‌کند و ضعف آن، آینده لیبرال دموکراسی را با چالش‌های جدی روبرو خواهد کرد. در بخش بعدی این مقاله با عنوان آینده دموکراسی^۲، وی همچنان بر این باور است که در حال حاضر هیچ نیرویی توان رقابت با لیبرال دموکراسی را ندارد اما برخی روندهای سیاسی و اقتصادی نگران‌کننده، آینده این سیستم و طبقه متوسط را با خطر مواجه خواهد کرد (Fukuyama, 2012: 55). به عقیده او، لیبرال دموکراسی‌ها، دارای سه بعد نهادی اساسی هستند: دولت^۳، حکومت قانون^۴ و مسئولیت‌پذیری^۵ دولت، قدرت را تولید می‌کند و از آن بهره می‌برد و حاکمیت قانون و مسئولیت‌پذیری به دنبال محدود کردن قدرت و اطمینان از کارکرد آن در راستای منافع جامعه است. دولت بدون محدودیت نهادها، دیکتاتوری است و دولتی که سراسر محدودیت است و هیچ قدرتی ندارد، جنبه آنارشیک می‌گیرد (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۵۷۰).

مواجهه فوکویاما با ترامپیسم

فوکویاما، ظهور ترامپ در صحنه سیاسی آمریکا را تهدیدی اساسی برای لیبرال دموکراسی و پدیده‌ای پوپولیستی در جامعه تقسیم‌شده آمریکا تفسیر می‌کند. چند روز پس از پیروزی ترامپ، او در مقاله‌ای با عنوان «آمریکا در برابر جهان؟ آمریکای ترامپ و نظم جدید جهانی»^۶ نوشت: «شکست هیلاری کلینتون نقطه عطفی نه تنها برای سیاست آمریکا بلکه برای کل نظم جهانی است. به نظر می‌رسد که ما وارد عصر جدیدی از ناسیونالیسم پوپولیستی شده‌ایم که در آن نظم لیبرال مسلط که از دهه ۱۹۵۰ ساخته شده، مورد حمله اکثریت خشمگین و پارانرژی قرار گرفته است. خطر لغزش به‌دنیای ناسیونالیسم‌های رقابتی و به همان اندازه خشمگین،

1. Can Liberal Democracy Survive the Decline of the Middle Class?
2. The Future of Democracy
3. State
4. Rule of law
5. Responsibility
6. US against the world? Trump's America and the new global order

بسیار زیاد است و اگر این اتفاق بیفتد حادثه‌ای پراهمیت به اندازه سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ خواهد بود. نحوه پیروزی ترامپ، اساس اجتماعی جنبشی را که او بسیج کرده است، آشکار می‌کند. ترامپ با جذب کارگران اتحادیه‌ای که از صنعتی‌زدایی ضربه خورده بودند، پیروز شد و قول داد با بازگرداندن مشاغل تولیدی از دست رفته‌شان، عظمت آمریکا را دوباره بازگرداند^۱ (Fukuyama, 2016).

فوکویاما، ناسیونالیسم پوپولیستی را پدیده‌ای بسیار گسترده‌تر از مرزهای آمریکا می‌داند و می‌نویسد: «نظم جهانی لیبرال با بحران اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۰۸ و بحران یورو به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. اشتیاق به هویت آمریکایی اکنون به شکل جریان‌های راست ترامپیسم در حال ظهور است. علاوه بر این طردشدگان، بسیاری از شهروندان عادی آمریکایی نگران اکثریت یافتن مهاجران در آمریکا، به ترامپ روی خوش نشان دادند. این رأی‌دهندگان تحصیل کرده و ثروتمند، قربانی جهانی‌شدن نبودند، اما احساس می‌کردند کشورشان از آنها گرفته شده است. پیروزی ترامپ نشان‌دهنده تغییر روند حرکت آمریکا از اردوگاه بین‌المللی لیبرال به سوی ناسیونالیسم پوپولیستی بود (Fukuyama, 2016: 4).

او بزرگ‌ترین چالش برای لیبرال دموکراسی را نه قدرت‌های رقیب، بلکه از درون آمریکا می‌داند و بر این اعتقاد است که وجهه دموکراسی در آمریکا با انتخاب ترامپ به شدت ضربه خورده است (Fukuyama, 2016: 2-4). فوکویاما بر این باور است که با وجودی که انتخابات سال ۲۰۱۶ بسیاری را شگفت‌زده کرد؛ اما اکنون مشکلی عمیق‌تر وجود دارد. بسیاری از آمریکایی‌ها در دو جهان موازی زندگی می‌کنند به این معنا که درصد قابل توجهی از آن‌ها معتقدند که انتخابات نوامبر ۲۰۲۰ که منجر به پیروزی جو بایدن شد، عادلانه و آزاد برگزار نشده است. اگر دوباره یک واقعیت سیاسی مانند انتخابات توافق حاصل نشود، ایده دموکراسی در خطر است (Fukuyama, 2021: 2). در راستای همین دوقطبی شدن در دوران ترامپ بود که فوکویاما در انتخابات سال ۲۰۲۰، به شدت از شکست ترامپ استقبال کرد و معتقد بود پیروزی بایدن در این انتخابات مهم است، زیرا رد ترامپ و ترامپیسم که در مدت چهار سال مسبب مشکلات و اختلافات عمده‌ای برای آمریکا شد، ضروری است (Fukuyama, 2020).



کارکرد رسانه‌ها در نظم و زوال سیاسی لیبرال دموکراسی از منظر فوکویاما

فوکویاما در مقاله «پوسیده از درون» (۲۰۲۱) از فناوری‌های جدید ارتباطی به‌عنوان یکی از دو پدیده نوظهوری که وضعیت را برای آینده لیبرالیسم آمریکایی وخیم می‌سازد، یاد می‌کند. وی می‌نویسد: «در سال ۲۰۱۴ در خصوص روند اضمحلال و فروپاشی سیاسی که در ایالات متحده ریشه دوانده بود، ابراز گلایه کردم؛ جایی که نهادهای حاکم به‌طور فزاینده‌ای ناکارآمد می‌شدند. ترکیبی از تصلب فکری و قدرت بازیگران سیاسی پرنفوذ از اصلاح آن نهادها جلوگیری می‌کند و هیچ تضمینی وجود ندارد که بدون شوک بزرگی، وضعیت به حالت سامان‌یافتگی سیاسی تغییر کند. بسترهای موجودی که زمینه‌ساز این بحران بوده‌اند بی‌هیچ تغییری پابرجا هستند. دولت ایالات متحده همچنان در سیطره نخبگان سیاسی قدرتمندی است که عرصه سیاست را در راستای منافع گروهی خود تفسیر و تحریف کرده و مشروعیت نظام حاکم را تضعیف می‌کنند. در این میان، دو پدیده نوظهور اوضاع را به‌شدت وخیم‌تر کرده است: نخست، فناوری‌های جدید ارتباطی که به روند «محو شدن بنیان‌های مشترک حقیقی برای سنجش دموکراتیک» کمک کرده‌اند و دوم، آنچه پیش‌تر «اختلاف‌های سیاسی بین دو جناح آبی و قرمز» بود، به دوبارگی هویت فرهنگی رسیده است».

او در بخش دیگری از این مقاله نوع برخورد با رسانه‌ها را بخشی از اختلاف نظرهای آشتی‌ناپذیر جامعه قطبی شده آمریکا می‌داند و می‌نویسد: «برای افرادی که در جناح راست هستند، نخبگان بدطینت شامل واسطه‌های فرهنگی قدرت در هالیوود، رسانه‌های جریان اصلی، دانشگاه‌ها و شرکت‌های بزرگ هستند که از یک ایدئولوژی سکولار برخلاف ارزش‌های سنتی یا مسیحی آمریکایی‌های محافظه‌کار حمایت می‌کنند. دو طیف سیاسی، نگرانی‌هایی ناسازگار دارند مانند نگرانی‌های فزاینده از قدرت غول‌های فناوری. آمریکای آبی (دموکرات‌ها)، توئیتر و فیس‌بوک را به‌دلیل ترویج تئوری‌های توطئه و تبلیغات ترامپیستی متهم می‌کند، در حالی که آمریکای قرمز برخورد این شرکت‌ها با محافظه‌کاران را مغرضانه می‌داند».

نتیجه‌گیری

سیر تطورات نظرات اصلی فوکویاما را که در این مقاله بررسی شد، می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد:

| |
|---|
| ۱۹۸۹. نگارش مقاله پایان تاریخ (بشارت حکمرانی جهانی لیبرال دموکراسی) |
| ۱۹۹۸. از جمله تدوین کنندگان پروژه قرن جدید امریکایی (همسویی با جریان نومحافظه کاری) |
| ۲۰۰۳. انتقاد از حمله امریکا به عراق |
| ۲۰۰۶. نگارش کتاب امریکا در تقاطع (انتقاد از نومحافظه کاران و سیاست خارجی دولت بوش) |
| ۲۰۱۴. نگارش کتاب نظم و زوال سیاسی (هشدار در خصوص آینده لیبرالیسم امریکایی) |

نمودار شماره ۱. نمودار سیر تطورات نظرات اصلی فوکویاما

بحث اصلی فرانسیس فوکویاما در «پایان تاریخ» این بود که تاریخ یک فرایند واحد^۱، منسجم^۲ و همراه با تحول است که به غایت پایانی خود رسیده است و دیگر نمی‌توان منتظر بسط تازه‌ای در ساختار بنیادی آن شد. از نظر او حاصل بسط ساختار بنیادی تاریخ، ترکیب بازار آزاد و لیبرال دموکراسی در حوزه دولت و سیاست بود. زمانی که فوکویاما ادعا کرد که تاریخ پایان یافته است، تفسیری ارائه کرد که چندان منطبق با واقعیت نبود. در «پایان تاریخ» فوکویاما، به‌طور ضمنی این انتظار پدید می‌آمد که رقابت‌ها رو به پایان باشد. سازش‌ها و قراردادهای جهانی که رفاه و امنیت آن تأمین شده است، غیرضروری شوند و آموزه معقولانه بازار آزاد، ارمغان‌رهایی از تضادهای سیاسی پرهزینه را به‌دنبال داشته باشد. این نظریه اتوپیایی، این واقعیت را نادیده می‌گرفت که بازار آزاد و لیبرال دموکراسی، لزوماً نمی‌تواند نسخه‌ای برای حل مشکلات جهانی باشد. نظرات فوکویاما

1. Single
2. Coherent



در دوره‌های متفاوتی از تغییرات پیش‌بینی‌ناپذیر سیاسی و بین‌المللی ارائه شده است. با فروپاشی اتحاد شوروی، سوسیالیسم به‌عنوان اصلی‌ترین تهدید و آلترناتیو لیبرالیسم شکست خورد و در چنین شرایطی بود که فوکویاما مقاله معروف «پایان تاریخ» خود را نوشت.

اما فوکویاما پس از جنگ آمریکا علیه عراق در قالب منتقد و هشدار دهنده‌ای به طرفداران لیبرالیسم ظاهر شد و در مورد پایان هژمونی آمریکا و زوال دموکراسی‌ها هشدار داد. او دو سال پیش از مواجهه آمریکا و جهان با پدیده ترامپ در کتاب «نظم سیاسی و زوال سیاسی» این سؤال اساسی را مطرح کرد که چرا کشوری مانند ایالات‌متحده که نهادهایی قوی و قدیمی دارد، می‌تواند دچار زوال سیاسی شود؟ او دولت آمریکا را از منظر نهادها بررسی و سه مؤلفه سازنده نظم سیاسی در دموکراسی لیبرال را «دولت، حاکمیت قانون و پاسخگویی» عنوان کرد. این سه در عین حال که مکمل یکدیگرند، در تناقض با هم نیز قرار دارند. او ناکارآمدی دولتی نهادینه شده را بر اساس عدم تطابق با نهادها یا شکل‌گیری نهادهای جدید توصیف می‌کند. فوکویاما معتقد است رشد سیاسی از برخی وجوه شبیه تکامل بیولوژیکی است و نهادها، در نتیجه رقابت و تعامل با محیط پیرامونی یا بقا پیدا می‌کنند و یا از ادامه حرکت باز می‌مانند. مانند آنچه در طبیعت رخ می‌دهد، نهادها وقتی ناکارآمد و ناتوان از انطباق‌پذیری با محیط می‌شوند، دچار زوال می‌شوند.

با اندکی مذاقه در نظریات مطرح شده فوکویاما تفاوت معنادار نظریه معروف او با دیدگاه اخیرش در خصوص زوال سیاسی دموکراسی‌ها و اعتراض و مواجهه او با ترامپ و پدیده ترامپیسم آشکار می‌شود. فوکویاما در یک دهه اخیر به‌صورتی هشدارآمیز به حامیان لیبرالیسم خطاب می‌کند که آنچه لیبرالیسم و نئولیبرالیسم به‌دنبال آن بودند و دولت آمریکا به‌عنوان مبشر دموکراسی لیبرال، برای خود رسالت فراملی گسترش و بسط این آموزه و ارزش، تعریف کرده بود، با چالش جدی مواجه شده است. سیر تطور نظرات فوکویاما باعث شده برخی از آن به‌عنوان خوداصلاح‌گری یکی از نظریه‌پردازهای لیبرال دموکراسی یاد کنند. فوکویاما، ظهور ترامپ در صحنه سیاسی و نضج ترامپیسم در فضای اجتماعی آمریکا را تهدیدی اساسی برای لیبرال دموکراسی و پدیده‌ای پوپولیستی در جامعه تقسیم‌شده آمریکا تفسیر می‌کند. او بزرگ‌ترین چالش برای لیبرال دموکراسی را نه از قدرت‌های رقیب، بلکه از درون آمریکا می‌داند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خاستگاه نظری «پایان تاریخ» مبتنی بر جبرگرایی تاریخی^۱ در قالب پیروزی قطعی لیبرالیسم و اقتصاد بازار آزاد و به تبع آن تلاش سامانه سیاسی-اقتصادی

ایالات متحده برای الگوسازی، اشاعه و جهانی‌سازی ارزش‌های مقبول خود، بدون هیچ تعصب جانبدارانه له یا علیه این مدعا، امروز به‌طور جدی دچار چالش شده است. فوکویاما نوع برخورد دو جریان سیاسی امریکا با رسانه‌ها را بخشی از اختلافات آشتی‌ناپذیر جامعه قطبی شده امریکا می‌داند و از رسانه‌ها به‌عنوان پدیده‌ای یاد می‌کند که وضعیت را برای آینده لیبرالیسم آمریکایی وخیم می‌سازد.

پیشنهاد‌های کاربردی و رسانه‌ای

رسانه برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران باید بتواند از دیپلماسی رسانه‌ای برای معرفی، تبیین و روایت‌سازی مخاطرات لیبرالیسم در داخل و خارج آمریکا با استفاده از نظرات و تحلیل‌های منتقدین، نظریه‌پردازها و تحلیل‌گران غربی بیشتر بهره بگیرد.

- تولید مستندی گزارشی درباره سیر نظرات فوکویاما در خصوص عملکرد جریان نوحافظه‌کاری بر اساس یافته‌های این مقاله؛
- تشکیل مجمع مشورتی رسانه‌ای با مشارکت نمایندگان رسانه‌های منتقد گفتمان غرب از ایران (پرس‌تی‌وی، العالم)، روسیه (راشاتودی)، چین (سی سی تی وی)، سوریه (دراما)، ونزوئلا و کوبا (تله‌سور) با هدف نقد لیبرالیسم و بازتاب چالش‌های داخلی آمریکا. در چنین باشگاه رسانه‌ای، می‌توان رسانه‌های بین‌المللی جریان همسو را به مصاحبه با فوکویاما در خصوص آینده لیبرالیسم در امریکا ترغیب کرد.
- استمرار تولید برنامه‌ها و گزارش‌های مستند، بی‌طرفانه و غیرجانبدارانه از تحولات داخلی آمریکا با تکیه بر ایده‌های افول لیبرالیسم و زوال سیاسی دموکراسی آمریکایی؛
- ساخت مستندهایی در معرفی جریان‌های راست افراطی (جنبش تی‌پارتی، گروه راست آلترناتیو، کوکلاس کلان‌ها، حزب نازی آمریکا و ...)
- تولید و پخش گفت‌وگوهای رسانه‌ای (به سبک تاک‌شو) با دعوت از منتقدین آمریکایی و غربی؛
- تولید مجموعه مستند تروریسم داخلی در آمریکا (انفجار اوکلاهاما، حمله ۶ ژانویه به کنگره و ...)



پیشنهادها برای تحقیقات آتی

- مطالعه دیدگاه‌های اندیشمندان چپ‌گرا و منتقد نظام سرمایه‌داری مانند نوام چامسکی^۱، استیون لویتسکی^۲، دانیل زیبلات^۳ و یاشا مونک^۴ که به موضوع زوال سیاسی و افول دموکراسی امریکایی پرداخته‌اند.
- تحلیل آراء فوکویاما در خصوص الگوی چینی توسعه و برآورد چین به‌عنوان رقیب سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک دموکراسی امریکایی
- تحلیل نظرات انتقادی فوکویاما به پدیده ترامپیسم در جامعه امریکایی

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- احمدی، حافظ و ستاری‌زاده، زینب (۱۳۹۵)، «بررسی مفهومی سبک زندگی از دیدگاه جامعه‌شناختی گیدنز»، مقاله کنفرانس دومین همایش ملی روان‌شناسی و علوم تربیتی، ص ۱۷
- جعفری، امین و جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۹)، «استراتژیست‌های آمریکایی و شکل‌گیری جنگ‌های مذهبی در خاورمیانه»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال دهم، شماره دوم، تابستان، صص ۸۵-۱۱۰
- خسروشاهین، هادی (۱۳۹۹)، «علل و عوامل افول آمریکا در بنیان الگوی تعامل چندجانبه پویا»، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، شماره ششم، پاییز و زمستان، صص ۳۵-۱۱.
- ری منت، پیکارد و فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۰)، «فوکویاما و پایان تاریخ»، ترجمه عزت‌الله فولادوند، مجله بخارا، سال چهارم، مرداد و شهریور، صص ۱۲-۱۳
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۶)، آمریکا بر سر تقاطع؛ دموکراسی، قدرت و میراث جریان نومحافظه‌کاری در آمریکا، ترجمه مجتبی امیری‌وحید، تهران: نشر نی.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۳)، پایان تاریخ و انسان واپسین، ترجمه عباس و زهره عربی، تهران: نشر سخنکده.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۶)، نظم و زوال سیاسی، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: انتشارات روزنه.

1. Noam Chomsky
2. Steven Lewitsky
3. Daniel Ziblatt
4. Yascha Mounk

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۸)، **هویت؛ سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به رسمیت شناختن**، تهران: انتشارات روزنه.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۹)، «تا مغز استخوان پوسیده»، ترجمه علی آزادی، قابل دسترسی در: <https://b2n.ir/s69648>

قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۹۷)، «تقدم اصلاح بوروکراسی و حاکمیت قانون بر دموکراسی (معرفی و نقد کتاب نظم و زوال سیاسی)»، **معاونت پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس**. عباس‌زاده، هادی (۱۳۸۹)، «از نومحافظه‌کاری تا ویلسون‌یسم واقع‌گرا»، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای**، سال یازدهم، شماره ۳۶، بهار، صص ۱۴۲-۱۲۳.

عباسی، ابراهیم (۱۳۸۱)، «اتوپییای قدرت؛ نقدی بر نظرات فوکویاما و هانتینگتون»، **مجله پگاه حوزه**، شماره ۸۴، ص ۹۷.

مختاری، علی و دانش‌نیا، فرهاد و قاسمی، روح‌الله (۱۳۹۴)، «ریشه‌های ناکامی سیاست خارجی آمریکا در عراق»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره چهارم، شماره ۲، تابستان، صص ۲۱۴-۱۸۳.

مرادخانی، علی (۱۳۸۹)، «پرسش از خاستگاه هگلی پایان تاریخ فوکویاما»، **فصلنامه غرب‌شناسی بنیادی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال اول، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۱۵۰-۱۳۵.

ودراین، هربرت (۲۰۰۶)، «شکاف میان نومحافظه‌کاران آمریکایی»، ترجمه علی افشارنادری، **وب سایت لوموند دیپلماتیک**.

منابع انگلیسی

- Siira, Markku (2021), "Francis Fukuyama and The End of the American Hegemony", Available at: <https://www.geopolitica.ru/en/article/francis-fukuyama-and-end-american-hegemony>
- Berman, Sheri (2014), "Global Warning", Available at: https://www.business-standard.com/article/opinion/global-warning-114091400710_1.html/2014/09/11/
- Fukuyama, Francis (1989), "The End of History?" **National Interest**, vol. 16 (summer), p. 3-18.
- Fukuyama, Francis (2006), "After Neoconservatism", Available at: <https://www.nytimes.com/2006/02/19/magazine/after-neoconservatism.html>
- Fukuyama, Francis (2021 a), "Rotten to the Core? How America's Political Decay accelerated During the Trump Era", Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2021-01-18/rotten-core>



- Fukuyama, Francis (2007), "America's Self-Defeating Hegemony, Available at: <https://www.project-syndicate.org/commentary/america-s-self-defeating-hegemony?barrier=accesspaylog>
- Fukuyama, Francis (2020), "What Trump got right", Available at: <https://unherd.com/the-post/francis-fukuyama-trumpism-came-from-the-soul/>
- Fukuyama, Francis (2021 b), "There's similarities between the populism of Trump and Kirchnerism", Available at: <https://www.batimes.com.ar/news/world/francis-fukuyama-theres-similarities-between-the-populism-of-trump-and-kirchnerism.phtml.27/3/21>.
- Fukuyama, Francis (2021 c), "Why Liberal Democracy Is in Trouble", Available at: <https://www.npr.org/2017/04/04/522554630/francis-fukuyama-on-why-liberal-democracy-is-in-trouble>
- Fukuyama, Francis (2012), "the Future of History: Can Liberal Democracy Survive the Decline of the Middle Class?", **Foreign Affairs**, Vol. 91, No. 1
- Fukuyama, Francis (2016), "US against the world? Trump's America and the new global order", Available at: <https://www.ft.com/content/6a43cf54-a75d-11e6-8b69-02899e8bd9d1>

بررسی مسئله ثبات سیاسی در کشور عراق طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۱ (با ارائه راهکارهای رسانه‌ای)*

سیدمحمد محسنی^۱، احمد اشرفی^۲، علی محمدزاده^۳

چکیده

چگونگی نیل به ثبات سیاسی، پیچیدگی‌ها و دشواری‌های خاص خود را دارد و این دشواری‌ها در جوامع با ساختار اجتماعی- سیاسی ناهمگون دارای عمق بیشتری است. عراق، کشوری با شکاف‌های قومی- مذهبی با ساختار اجتماعی ناهمگون از این قاعده مستثنی نیست. هدف این مقاله تبیین عوامل دخیل برای ثبات سیاسی در کشور عراق در دوره پساصدام است. روش پژوهش توصیفی- تحلیلی و نظریه «دموکراسی مبتنی بر اجماع» مبنای نظری تحقیق بوده است. یافته‌ها حاکی از آن است که پس از سقوط صدام حسین، زیرساخت‌های دموکراسی مبتنی بر اجماع از جمله ائتلاف بین کردها، شیعیان و اهل تسنن از طریق تداوم انتخابات پارلمانی و فعالیت آزادانه و همزیستی مسالمت‌آمیز، نقش فراحزبی اجماع‌ساز و تساهل‌گرایانه آیت‌الله سیستانی، نهاد اجماع‌ساز مجلس، قانون اساسی متوازن و مبتنی بر سویه‌های دموکراتیک و تقسیم نسبی قدرت بین کردها، شیعیان و اهل سنت شکل گرفت. این موارد ثبات سیاسی در عراق را هموار ساخت. بعد از شکست داعش قدرت نسبی دولت تقویت شد اما کماکان سیطره فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای، ضعف فرهنگ مدنی، مداخله و نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و... مسیر دشوار و طولانی را برای نهادینه‌سازی دموکراسی مبتنی بر اجماع در عراق ترسیم می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ثبات سیاسی، دموکراسی مبتنی بر اجماع، قوم، مذهب، عراق.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۷

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری به نویسندگی نویسنده اول، راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم است.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

Mohseni3356@gmail.com

۲. استادیار، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران، (نویسنده مسئول).

a.ashrafi1343@yahoo.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

a.mohammadzadeh75@gmail.com

DOI: 10.22034/IMRL.2022.342170.1119

مقدمه

قدرت سیاسی در عراق از بدو تأسیس تا فروپاشی رژیم صدام به‌طور عمده در سیطره اهل سنت بود. آنان بر ارتش، سیاست و اقتصاد عراق مسلط بودند. پس از سقوط رژیم صدام، عراق شاهد منازعه شدید و خشونت‌بار گروه‌های افراطی شیعه و سنی، ظهور القاعده، تنش فزاینده کردها و اعراب، مداخله کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تسلط داعش بر بخش زیادی از مناطق شمالی عراق تا سال ۲۰۱۷ بود. به‌طور عمده مردم عراق خود را یا زیرمجموعه قومی یعنی اعراب، کردها، ترک‌ها، ارمنی و آشوری و یا زیرمجموعه یکی از مذاهب شیعه یا اهل سنت می‌دانند. چنین وضعیتی بافتار^۱ جامعه عراق را ناهمگن و این کشور را در زمره کشورهای چندفرهنگی قرار داده است (بدرآبادی، ۱۳۹۹: ۲۵۷). به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از نزاع‌ها و خشونت‌های داخلی که عراق را از نیل به ثبات سیاسی بازداشته است، ریشه در این ساختار جمعیتی و قومی ناهمگون دارد. با توجه به این ساختار، پاسخ به این پرسش اهمیت پیدا می‌کند که عوامل دخیل در ثبات سیاسی در کشور عراق در دوره پساصدام چه بوده است؟ همچنین می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که «مبنای ثبات سیاسی در عراق توزیع قدرت سیاسی بر اساس دموکراسی مبتنی بر اجماع است». روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات مراجعه به کتب و مقالات علمی است.

پیشینه تحقیق

تحقیقات مرتبط با موضوع مقاله حاضر را می‌توان در سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد. دسته اول تحقیقاتی هستند که ارتباط تحولات عراق را با امنیت جمهوری اسلامی ایران مورد پژوهش قرار داده‌اند. در این زمینه می‌توان به کتابی با عنوان «نقش شیعیان در فرایند دولت‌سازی در عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۸۳) و مقاله منتظران و قربانی با عنوان «آینده‌پژوهی امنیت جمهوری اسلامی ایران در بستر تحولات ژئوپلتیکی، تمامیت ارضی و بحران داخلی عراق» (۱۳۹۵) اشاره کرد. بررسی محتوای این پژوهش‌ها روشن می‌کند که بحث ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی در عراق هدف آنها نیست، بلکه تأثیر روندها و تحولات بر امنیت ملی ایران مورد توجه است. دسته دوم تحقیقاتی هستند که علل بی‌ثباتی را در عراق ریشه‌یابی می‌کند. غفاری‌هشتجین و حیدرخانی (۱۳۸۹)، در مقاله «وضعیت اجتماعی عراق بعد از سقوط نظام بعثی» علل بی‌ثباتی را



مشکلات اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و فسادهای گسترده مالی می‌دانند. خلیلی (۱۳۹۲)، در مقاله «قانون اساسی جدید عراق و پیدایش دوباره کشمکش سیاسی»، بی‌ثباتی را مرتبط با انتخابات در عراق و ارتباط آن با جایگاه گروه‌های قومی ارزیابی می‌کند. نیاکوئی در مقاله «علل گسترش جریان‌های تکفیری در عراق و سوریه» (۱۳۹۴) دو عامل فرقه‌گرایی و بحران دموکراسی را در گسترش جریان‌های تکفیری مؤثر دانسته است. مؤسسه افکارسنجی الوطن در بغداد^۱ در یک تحقیق انجام‌شده در سال ۲۰۱۵ در رابطه با تحولات عراق در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، علل ورود جنگجویان داعشی به عراق را ۴۹ درصد به توطئه کشورهای منطقه، ۲۸ درصد سوء مدیریت نهادهای امنیتی و ۲۱ درصد به خیانت نیروهای مسلح نسبت داده است. عبدالملکی و همکاران (۱۳۹۷)، در مقاله «بنیادهای ژئوپلیتیک بی‌ثباتی سیاسی کشور عراق»، بی‌ثباتی در عراق را به‌طور عمده متأثر از ژئوپلیتیک منطقه‌ای عراق به‌ویژه آسیب‌پذیری در دسترسی مناسب به دریا (خلیج فارس) دانسته است. ستوده و بدرآبادی (۱۳۹۸)، در مقاله «بررسی بی‌ثباتی سیاسی در عراق جدید»، بافت اجتماعی-فرهنگی ناهمگن و ساخت ذهنی طایفه‌گرای حاکم بر هرم قدرت کشور عراق را عوامل بی‌ثباتی و خشونت ارزیابی کرده‌اند. در این دسته از پژوهش‌ها تأکید بر ریشه‌یابی بی‌ثباتی است و مسیر نیل به ثبات سیاسی، هدف نیست.

دسته سوم تحقیقاتی است که با رویکرد آینده‌پژوهی، ساختار سیاسی آینده عراق را بررسی کرده‌اند. خسروی و یزدانی (۱۳۹۸)، در مقاله «آینده عراق و سناریوهای مربوط به آن ۲۰۱۰-۲۰۲۰»، سناریوی تقسیم عادلانه و دموکراتیک قدرت را در عراق دشوار اما محتمل می‌دانند. اسدی و راستگو (۱۳۹۸)، در مقاله «آینده نظام سیاسی عراق: پیشران‌ها و سناریوهای پیش‌رو»، بر مبنای افزایش یا کاهش اقتدار دولت مرکزی و افزایش یا کاهش منازعات قومی و مذهبی، سه سناریوی تجزیه، فدرالیسم و عراق منسجم در آینده را مبهم توصیف کرده‌اند. این مقاله اولیتی برای سناریوها قائل نشده است.

آثار مورد بررسی، اشتراکاتی با تحقیق حاضر دارند اما از جنبه نظریه تبیینی و بعضاً هدف پژوهش و روش با تحقیق حاضر متفاوت هستند. مقاله حاضر آخرین تحولات عراق از جمله آخرین انتخابات عراق (مهر ۱۴۰۰ / سپتامبر ۲۰۲۱) و برگزاری کنفرانس سران منطقه و فرانسه در بغداد را با به‌کارگیری نظریه لیچپارت^۲ پوشش داده است و از این منظر حائز نوآوری است.

۱. مرکز الوطن لاستطلاع الراى العام

چارچوب نظری

مسئله چگونگی نیل به ثبات سیاسی در جوامع با ساختار قومی و فرقه‌ای نزد نظریه‌پردازان این حوزه مبتنی بر روش‌های متفاوتی تقریر یافته است. برخی از این روش‌ها اگرچه برای جوامع مذکور ثبات سیاسی به ارمغان می‌آورند اما متضمن دموکراسی نیستند. بنابراین، سه مدل: کنترل^۱، تبادل سلطه‌جویانه^۲ و دموکراسی مبتنی بر اجماع^۳ یا تقسیم قدرت مطرح است (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۳۰).

الف) مدل کنترل: مدل کنترل اقتدارگرایانه است، اما ثبات سیاسی به‌همراه می‌آورد و از خشونت جلوگیری می‌کند. این مدل توسط یان لوستیک^۴ ارائه شده است.

ب) مدل تبادل سلطه‌جویانه: مدل تبادل سلطه‌جویانه برخلاف مدل کنترل، جنبه اقتدارگرایی کمتری دارد. دونالد روتچیلد^۵ واضح این نظریه است. در این مدل هم ثبات سیاسی و هم دموکراسی نسبی وجود دارد اما دولت متعلق به فرقه و قوم خاصی نیست.

ج) مدل دموکراسی مبتنی بر اجماع: این رهیافت در واقع در رابطه با جوامع فاقد یک‌دستی مذهبی و زبانی مطرح شده است. بر اساس دیدگاه نظریه‌پردازان آن، در این جوامع دموکراسی و ثبات سیاسی تنها از طریق اجماع آراء و توافق همگانی همه فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی و به‌عبارت دیگر سهیم بودن تمامی فرقه‌های مختلف جامعه سیاسی در قدرت امکان‌پذیر است. لیچپارت از مهم‌ترین نمایندگان و بلکه واضح این نظریه است. وی دموکراسی مبتنی بر اجماع را مبتنی بر چهار اصل عمده می‌داند:

(۱) اداره حکومت توسط یک ائتلاف بزرگ؛^۶

(۲) وجود وتوی متقابل یا اکثریت متقارن؛^۷

(۳) سهمیه‌بندی به‌عنوان اصل اساسی نمایندگی سیاسی؛^۸

(۴) درجه بالایی از خودمختاری در هر فرقه برای اداره امور داخلی خود.^۹

1. Control Mode
2. Hegemonic Exchange Model
3. Consociational Democracy
4. Ian Lustick
5. Donald Rotchild
6. Grand Coalision
7. Concurrent Majority
8. Proportionality
9. Segmental autonomy



به نظر لیچپارت دموکراسی مبتنی بر اجماع زمانی مؤثر خواهد بود که شرایط ذیل در جامعه وجود داشته باشد:

الف) وجود خطوط مشخص شکاف یا شکاف‌های فرقه‌ای؛

ب) موازنه قوای چندجانبه؛

پ) دیدگاه‌های مساعد در مورد ائتلاف بزرگ؛

ت) وجود تهدید خارجی؛

ث) ناسیونالیسم معتدل؛

ج) اعمال فشار و با قدرت کمتر به روی نظام.

لیچپارت نظریه دموکراسی مبتنی بر اجماع را با توجه به مطالعه‌اش از نظام سیاسی و ساخت نیروهای اجتماعی هلند ارائه داد اما با مطالعات بعدی خود به این نتیجه رسید که کشورهای دیگری مانند بلژیک و سوئیس در غرب و شوریهایی نظیر مالزی و لبنان نیز دارای نظام‌های مبتنی بر دموکراسی اجماعی بوده‌اند (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۲۹-۱۳۳). نظر به اینکه نظریه لیچپارت دستیابی به ثبات سیاسی در جوامع ناهمگون قومی، نژادی و مذهبی را از مسیر دموکراسی اجماعی میسر می‌داند و عراق کشوری با ساختار اجتماعی ناهمگون است، این مقاله نظریه دموکراسی مبتنی بر اجماع را راه‌حل رسیدن به ثبات سیاسی می‌داند و تحولات عراق از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ تا سال ۱۴۰۰ (۲۰۲۱) را بر این مبنا به آزمون می‌گذارد.

۱. عوامل بی‌ثباتی عراق با الهام از نظریه دموکراسی اجماعی لیچپارت

۱-۱. ضعف هویت ملی و ساخت اجتماعی عمدتاً پیشامدرن

عراق همواره با شکاف عمده قومی یعنی اختلافات ساختاری بین کردها و اعراب مواجه بوده است که از ابتدای تأسیس این کشور مانع عمده‌ای بر سر راه ایجاد یک ملت واحد و یکپارچه تلقی شده است (لازریف، ۱۳۸۱: ۱۶). یک دلیل گستردگی این شکاف‌ها، ساختار قبایلی عراق است که شامل حدود ۲۰۰۰ طایفه و ۱۵۰ قبیله است. سه‌چهارم جمعیت عراق نیز در قالب این ساختار زندگی می‌کنند. دولت‌های حاکم [قبل از سقوط صدام] مروج این ساختار بوده‌اند. در دولت‌های جدید (پساصدام) نیز، عشایر به‌گونه‌ای بارز در توازن قدرت، حمایت از مرجعیت تشیع و ایجاد نیروی شوراهای بیداری در مقابله با تروریسم نقش داشته‌اند (سیمبر و کلارده، ۱۳۹۵: ۳۵). این وضعیت موجب پیدایش نوعی فرهنگ سیاسی پیشامدرن شده است که شعاع وفاداری آن به



سطوح قومی، محلی، خانوادگی و قبیله‌ای محدود است و اعتماد بین‌قومی و بین‌گروهی در نازل-ترین سطوح خود قرار دارد. در این چارچوب کشور به‌منزله مجموعه‌ای از عشایر و اقوام است که با یکدیگر برای کسب قدرت، امنیت و ثروت رقابت و ستیزه می‌کنند (سریع‌القلم، ۱۳۷۴: ۷۲). بنابراین، سیطره فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای در سطوح زندگی روزمره در اکثر مناطق عراق مشهود است. فرهنگ مدنیت در لایه نازک نخبگان عراقی در حال گسترش و سرایت به سطوح پایین‌تر است اما هنوز فرهنگ عشیره‌ای بر گستره وسیعی از سطوح مختلف جامعه سیطره دارد و چنانچه تعارض و نزاعی پیش آید فرهنگ مدنیت توان کمتری برای حل بحران دارد. در روند حل یا تشدید منازعه و همین‌طور در فرایند برگزاری انتخابات، سران قبایل و عشایر عراقی نقش بسیار پررنگی ایفاء می‌کنند.

۲-۱. شکاف سیاسی و تعارض بین گروه‌های سیاسی شیعه، کرد و اهل سنت

با فروپاشی رژیم بعث، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلفی تشکیل شد. این احزاب شامل گروه‌های مختلفی از قومیت‌ها و فرقه‌های مختلف عراق و با گرایش‌های متفاوت اسلامی، سکولار، ملی‌گرا و کمونیستی بود. سنی‌ها در اعتراض به کاهش قدرت، امتیازها و حجم عظیم بیکاری پس از صدام و تسلط شیعیان و کردها بر دولت، نارضایتی خود را با عدم مشارکت در روند سیاسی و تشکیل گروه‌های افراطی نشان داده‌اند. ترکیب جمعیتی موزائیکی و سیاست‌گذاری نادرست اعمالی در عراق در دوره مالکی نیز به گروه‌های تروریستی امکان داد تا پایگاهی گسترده در میان اعراب سنی به‌دست‌آورند (سیمبر و کلارده، ۱۳۹۵: ۳۸). در سال ۲۰۰۴، ابومصعب زرقاوی [با اصالت اردنی]، القاعده عراق را تأسیس کرد (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۵) و از سال ۲۰۱۰ به بعد «بوبکر البغدادی» رهبری این گروه افراطی را در دست گرفت. در آغاز سال ۲۰۱۴ به‌دنبال درگیری دولت عراق با معترضان اهل سنت در فلوجه، ارتش عراق از این منطقه عقب‌نشینی کرد و داعش با استفاده از فرصت، قسمت‌هایی از فلوجه و رمادی را به‌تصرف درآورد. داعش به‌همراه بازماندگان رژیم صدام توانست با تصرف موصل و قسمت بزرگی از استان‌های نینوا و الانبار و صلاح‌الدین، به‌سمت بغداد پیشروی کند (اکبری، ۱۳۹۵: ۱۸). شیعیان طرفدار مقتدا صدر نیز ارتش مهدی (جیش‌المهدی) را تشکیل دادند. همین‌طور نیروهای مجرب سپاه‌بدر از دیگر توان‌های نظامی شیعیان بودند (نیری و انصاری، ۱۳۹۱: ۱۷۹). با فروپاشی رژیم صدام بخش زیادی از مناصب کلیدی در حکومت مرکزی عراق در اختیار شیعیان قرار گرفت که این وضعیت تنش‌های بین افراطیون اهل سنت و شیعیان را تا شکست نهایی داعش گسترش داد.



کردستان عراق پس از فروپاشی حکومت صدام حسین با حمایت ایالات متحده به خودمختاری دست یافت و توانست علاوه بر تعیین مسئولین منطقه خودمختار کردستان، ریاست‌جمهوری و برخی وزرای دولت مرکزی را هم به کردها اختصاص دهد (باقری، ۱۳۹۲: ۱۵۴). بنابراین، ائتلاف سه گروه بزرگ جمعیتی عراق در شرایط پساصدام تا فروپاشی داعش شکننده بود.

۳-۱. عدم توجه به اصل سهمیه‌بندی در توزیع قدرت

افزایش اعتراض گروه‌های سنی و کرد، مراجع و گروه‌های دیگر شیعه به عملکرد نوری مالکی، دولت وی را درگیر بحران عمیقی کرد (اکبری، ۱۳۹۵: ۱۷). نوری مالکی به دنبال مهار تأثیر نیرومند مقتدا صدر بود (Alami, 2017: 9). در سال ۲۰۱۱، مالکی به تدریج مخالفان سنی خود را تهدید کرد و سیاست‌مداران اهل تسنن را به شدت تحت فشار قرار داد و حتی اعتراضات مسالمت‌آمیز را سرکوب کرد (Hashemi, 2016: 5). بنا به گزارش بانک جهانی دولت عراق در این دوره زمانی در فرایند تضعیف و بی‌اعتمادی قرار گرفته بود و مردم ایمان خود را به توانایی دولت در حکمرانی مؤثر از دست داده بودند (World Bank Group, 2017: 109). بنابراین، ضعف توزیع قدرت متوازن بین گروه‌های سیاسی علی‌رغم پذیرش این اصل از سوی سه ائتلاف بزرگ عراق، باعث تشدید منازعات شد و ورود داعش به عراق را تسهیل کرد.

۴-۱. محیط پُر آشوب منطقه‌ای

آمریکا به بهانه جنگ علیه تروریسم پس از حملات ۱۱ سپتامبر، حمله نظامی گسترده‌ای را علیه رژیم صدام تدارک دید و در نهایت در سال ۲۰۰۳ حکومت صدام را سرنگون کرد. آمریکا در پایان سال ۲۰۰۸ با امضای موافقت‌نامه سیاسی-امنیتی با دولت عراق مبنای تداوم حضور نیروهای خود در عراق را از چارچوب قطعنامه‌های شورای امنیت به توافق دو جانبه تبدیل کرد (لسرو، ۱۳۸۵: ۱۰۵). علاوه بر این، تلاش آمریکا و قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای ایجاد ائتلاف ضدایرانی در خلیج فارس به‌خصوص در مقطع زمانی بعد از اشغال عراق آشکار بود (Ottaway, 2009: 5). مطابق گزارش نشریه تایمز، گروه تروریستی داعش با دخالت مستقیم سازمان‌های نظامی و امنیتی آمریکا به وجود آمده است (زوارجلالی و بهمنی‌جلالی، ۱۳۹۵: ۱۴۸). تغییر رژیم در عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور موجب تغییر موازنه قدرت و افزایش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس شد. این مسئله علاوه بر تلاش‌ها و مخالفت‌های فرامنطقه‌ای باعث تحرک منطقه‌ای به‌ویژه از سوی عربستان سعودی برای نشان دادن

ایران به‌عنوان تهدید در سطح منطقه و موازنه‌سازی‌های عمده گردید (Gause, 2007: 6). ریاض با گشودن مرزها و اعطای کمک‌های تسلیحاتی و مالی به گروه‌های مخالف دولت (به‌خصوص گروه‌ها، قبایل و عشایر سنی) بیشترین نقش را در ایجاد ناآرامی‌ها در عراق داشته است. تابعیت سعودی بسیاری از اعضای گروه‌های تروریستی عراق، مشخص شده است (هدایتی‌شهیدانی و مرادی‌کلارده، ۱۳۹۶: ۱۰۳-۱۰۲). در حمله داعش به عراق، کمک ترکیه نیز به این گروه بازتاب بین‌المللی یافت. دستگاه اطلاعاتی این کشور عامل تأمین مهمات مورد نیاز گروه تروریستی داعش در تصرف شهر موصل بود. نقشه حمله به موصل در تاریخ ۲۸ فوریه تا دوم مارس ۲۰۱۴ تحت‌نظر دستگاه اطلاعاتی ترکیه و در یکی از هتل‌های استانبول ترسیم شد (زوارجلالی و بهمنی‌جلالی، ۱۳۹۵: ۱۶۳-۱۶۲).

جمهوری اسلامی ایران همواره از دولت‌های پس از سرنگونی صدام حمایت کرده است. هدف ایران تضعیف و خروج نیروهای آمریکا از عراق، ممانعت از تأسیس رژیم مخالف ایران همانند حکومت صدام حسین و ارتقاء جایگاه گروه‌های شیعه در صحنه عراق به‌عنوان متحدان طبیعی ایران بود (قاسمی، ۱۳۸۹: ۵۳). ایران با حمایت‌های مادی و معنوی خود از گروه‌های مبارز در راه جنگ با اشغالگران آمریکایی فعال بود. علاوه بر این، ایران مؤثرترین نقش را در سرکوب داعش در عراق داشت. نقش بی‌بدیل شهید سرلشکر قاسم سلیمانی در زمین‌گیر کردن و به شکست کشاندن داعش و در استقرار نظم و امنیت و پایداری دولت مرکزی و اقلیم خودمختار کردستان غیر قابل انکار است.

۲. مصداق‌یابی ارکان دموکراسی مبتنی بر اجماع در عراق پس‌اصدام

۲-۱. تقویت ائتلاف بزرگ شیعیان، کردها و اهل تسنن پس از فروپاشی داعش

انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ به‌عنوان نخستین انتخابات آزاد در عراق موجب بروز تحولات شگرف سیاسی و اجتماعی در این کشور شد. مسئله مهم در این انتخابات، ورود گروه‌های شیعی به ساختار قدرت در عراق بود؛ امری که علی‌رغم برخورداری از اکثریت عددی در ساختار جمعیتی کشور، شیعیان برای چندین دهه از آن محروم بودند (قربانی‌شیخ‌نشین و همکاران، ۱۳۹۴: ۲). تمایل شیعیان به نهادینه‌سازی ساختار سیاسی کنونی که می‌تواند حقوق و منافع تمام گروه‌ها از جمله گروه‌های شیعی را به نسبت سهم جمعیتی آن‌ها در عراق حفظ کند، علت اصلی تلاش آن‌ها برای ایجاد ثبات و امنیت و همچنین ترغیب سایر گروه‌ها و بازیگران خارجی برای اتخاذ



رویکردی مناسب در این خصوص است (باقری، ۱۳۹۲: ۱۴۰). بنابراین، شیعیان در فضای پسادام با توجه به اکثریت جمعیتی و حضور در رأس هرم قدرت سیاسی، خواستار حاکمیت مشارکتی بر سراسر عراق به‌عنوان کیان سیاسی یکپارچه بوده‌اند.

گروه‌های سنی در دوره دولت اول مالکی، ریاست پارلمان و معاونت رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیری را در اختیار داشتند و وزارت‌خانه‌هایی مانند دفاع را نیز در کنترل خود گرفتند. سنی‌های عراق همچنین در انتخابات شوراهای استانی عراق در سال ۲۰۰۹ حضور گسترده‌ای داشتند. مشارکت اعراب سنی در عرصه سیاسی و ساختار قدرت در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ باز هم بیشتر شد که نشان‌دهنده پذیرش نظام سیاسی جدید از سوی بیشتر جامعه سنی عراق است. سنی‌های عراق به‌رغم مخالفت‌های اولیه با روند سیاست دموکراتیک جدید در عراق و حتی مقابله شبه نظامیان سنی با دولت جدید، به تدریج وارد روند سیاسی شدند و به نوعی از دموکراسی توافقی در عراق رضایت داده‌اند (همان: ۱۵۱-۱۵۲). اقلیت سنی عراق که بخش‌های مرکزی و قسمت اعظم پایتخت را در اختیار دارند بازیگر مهمی در آینده عراق خواهند بود. شکست داعش و محکومیت جهانی گروه‌های تروریستی چون القاعده، اعراب سنی عراق را در وفاداری به روند دموکراتیک توزیع قدرت در عراق مصمم‌تر ساخته است.

دستیابی کردها به خودمختاری به نحو چشمگیری موجب مشارکت مؤثر آنان در قدرت سیاسی عراق شده است. امروزه کردها نه تنها بخشی از حاکمیت عراق محسوب می‌شوند بلکه با اعطای خودمختاری در قانون اساسی عراق برخی از اهداف تاریخی کردها عملی و نقش ژئوپلیتیک کردها در صحنه سیاسی عراق تقویت شده است (همان: ۱۵۶). اینک اربیل آمادگی اقلیم کردستان را برای حل اختلافات باقیمانده با بغداد اعلام نموده است، کمیسیون‌هایی برای حل اختلافات مالی و مباحث مربوط به نفت و سایر موضوعات حل نشده از قبل از طریق گفت‌وگوی جدی بین طرفین تشکیل شده است (Abdulhamza Thgeel, 2020: 17). ائتلاف بزرگ بین شیعیان، اهل سنت و کردها، به‌ویژه پس از شکست داعش، از طریق شناسایی عمیق‌تر نقش و جایگاه خود در ساختار سیاسی عراق و همین‌طور آشکار شدن نقش بی‌بدیل حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات از طریق رایزنی و گفتگو، آرام‌آرام عمق بیشتری پیدا می‌کند. فرایند تحولات سیاسی دو دهه گذشته در عراق نشان داده است که شیعیان، اهل سنت و کردها از یک وتوی متقابل در برابر یکدیگر برخوردارند. یعنی هیچ‌کدام به‌تنهایی و با حذف دیگری قادر به تشکیل نظام سیاسی در عراق نبوده و بلکه قادر به نظارت مطلق بر نظام سیاسی نیستند.

بنابراین، بهترین راه ائتلاف و تقسیم مناسبات قدرت از طریق دموکراسی اجماعی است.

۲-۲. تقویت و رسمی‌شدن رقابت حزبی

با فروپاشی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلفی وارد عرصه سیاسی و اجتماعی عراق شدند که هر یک مدعی نمایندگی از قومیت یا فرقه خاصی بوده و به لحاظ سیاسی نیز گرایش‌های متفاوتی از اسلام‌گرایی و سکولاریسم گرفته تا ملی‌گرایی یا چپ‌گرایی در پیش گرفته‌اند (فروزان و عالی‌شاهی، ۱۳۹۷: ۱۰۳). در درون شیعیان، ائتلاف دولت قانون، ائتلاف میهنی عراق، ائتلاف ملی عراق، کنگره ملی عراق، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، جریان حکمت، حزب دعوت اسلامی (پورسعید، ۱۳۸۲: ۳۱) و جریان صدر و حزب کمونیست عراق احزابی هستند که به‌طور مستقل فعالیت دارند. تنوع حزبی در درون شیعیان و حمایت آن‌ها از عراق یکپارچه نیز درجه بالایی از خودمختاری داخلی و اقبال به رویکرد دموکراتیک در مدیریت عراق را نشان می‌دهد.

در درون اهل سنت نیز احزاب «جبهه توافق عراق» متشکل از حزب اسلامی عراق و برخی سران قبایل، ائتلاف تقدم، ائتلاف العزم و اتحاد سوم «پروژه نجات ملی» (ازکات، ۱۴۰۰) رقابت سیاسی دارند. هر یک از این ائتلاف‌ها که در مناطق سنی‌نشین از نفوذ برخوردارند تلاش می‌کنند که سمت ریاست پارلمان و رهبری گروه‌های سنی در عراق را به‌دست بگیرند. در اقلیم کردستان احزاب حزب دموکرات کردستان عراق، اتحادیه میهنی کردستان، جنبش تغییر یا جنبش گوران، حزب اتحاد اسلامی کردستان، حزب جماعت اسلامی کردستان عراق، حزب جنبش اسلامی کردستان عراق، حزب سوسیالیست دموکرات کردستان، حزب کمونیست کردستان عراق، جبهه ترکمن‌های عراق، جنبش دموکراتیک ترکمن و مجلس ملی کلدانی سریانی آشوری، فعالیت دارند (نیکفر و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۵-۹۱). شناسایی متقابل احزاب و توافق بر سر مبارزه مسالمت‌آمیز، به‌ویژه نزد اکثر احزاب برجسته عراق، نشان از اجماع آن‌ها در مدیریت یک کشور بحران‌زده است. احزاب متنوع و متعددی که در میان شیعیان، سنی‌ها و کردها شکل گرفته‌اند ضمن نمایندگی فرقه‌های گوناگون با فرهنگ خاص حکایت از توافق نخبگان فردی و گروهی برای رقابت مسالمت‌آمیز و تلاش برای کاهش کشمکش‌های خشونت‌زا دارد که خود یکی از اصول دموکراسی مبتنی بر اجماع است.



۲-۳. نقش فرا حزبی آیت‌الله سیستانی

آیت‌الله سیستانی (مرجعیت عالی قدر عراق) در صحنه عمل تعامل خود با گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی مسلمان و غیرمسلمان را بر پایه تساهل و تسامح دینی بنا کرده و ضمن تأکید بر مبانی دینی به دنبال فراهم‌ساختن زمینه‌های مشارکت تمام افراد، اعم از شیعه و سنی و سکولار، در تمامی امور جامعه است. ایشان، برای آزادسازی این کشور از سلطه آمریکا تلاش کرد. از دید آیت‌الله سیستانی منابع و ثروت عراق به تمامی اقوام و مذاهب عراق تعلق دارد و هرگونه مدل سیاسی و اداری باید به نحوی تنظیم شود که منجر به توزیع عادلانه این ثروت‌ها شود. از این رو وی به وحدت کل عراق و به‌ویژه وحدت مناطق شیعه نشین و اهل سنت اعتقاد دارد (قربانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۱). آیت‌الله سیستانی در جریان‌ات سیاسی عراق با تأکید بر حفظ وحدت و منافع ملت و کشور عراق، از بحث شیعه و سنی دوری کرده، بر ملت عراق تأکید کرده است و گفت‌وگو را بهترین راه برای حل اختلافات بین اهل سنت و شیعه در عراق می‌داند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۲۳). بنابراین، نقش و جایگاه اجتماعی، دیدگاه فراگیر و بدون جانبداری از قوم و گروه خاص این مرجع با نفوذ شیعه در مسائل عراق و تلاش وی برای کاهش تنش‌ها بین گروه‌های مختلف، تأثیری غیرقابل انکار در دستیابی به ثبات سیاسی و دموکراسی مبتنی بر اجماع دارد.

۲-۴. انتخابات پارلمانی عراق، نمای رقابت دموکراتیک ائتلاف‌ها و اجماع نخبگان

اولین دوره انتخابات پارلمانی در دسامبر ۲۰۰۵ برگزار شد و شیعیان با ائتلاف عراق یکپارچه که با تأکید آیت‌الله سیستانی تشکیل شد ۶۵ درصد آراء را کسب کردند. این ائتلاف که شامل چهار حزب اصلی الدعوه، مجلس اعلای انقلاب اسلامی، جریان صدر و حزب فضیلت اسلامی و برخی احزاب و شخصیت‌های دیگر بود توانست ۱۲۸ کرسی از مجموع ۲۷۵ کرسی مجلس نمایندگان را به خود اختصاص دهد (باقری، ۱۳۹۲: ۱۴۲). در این انتخابات دو حزب اصلی کردی یعنی اتحادیه میهنی و حزب دموکرات نیز توانستند در قالب ائتلاف کردستان، ۵۳ کرسی کسب کنند و اتحاد اسلامی کردستان نیز ۵ کرسی را از آن خود کرد. همچنین در این انتخابات جبهه توافق عراق (شامل گروه‌های سنی) توانست ۵۵ کرسی را از آن خود کند. بعد از انتخابات دسامبر ۲۰۰۵، با وجود ائتلاف بین گروه‌های شیعی و کردها، توافق بر سر سمت‌های ریاست جمهوری، نخست‌وزیری و اعضای کابینه چندین ماه به طول انجامید و سرانجام «جلال طالبانی» کرد به‌عنوان رئیس‌جمهور و

«نوری مالکی» شیعه‌مذهب به‌عنوان نخست‌وزیر عراق انتخاب شدند. محمود المشهدانی از حزب التوافق (اهل سنت) هم رئیس پارلمان عراق شد (فولادی، ۱۴۰۰: ۶۲).

دومین انتخابات پارلمانی عراق پس از سرنگونی صدام در ۱۶ اسفند ۱۳۸۸ (هفتم مارس ۲۰۱۰) برای تعیین ۳۲۵ نماینده برگزار شد. در این انتخابات، ائتلاف العراقیه به رهبری ایاد علاوی با ۹۱ کرسی در جایگاه نخست، ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری المالکی نخست‌وزیر عراق با ۸۹ کرسی در جایگاه دوم، ائتلاف ملی عراق متشکل از مجلس اعلا و جریان صدر با ۷۰ کرسی در جایگاه سوم و فهرست اتحاد کردستان شامل دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی با ۴۳ کرسی در جایگاه چهارم قرار گرفتند. پس از پایان این انتخابات، طالبانی به‌عنوان رئیس‌جمهور و نوری المالکی هم به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب شدند. اسامه النجیفی از فهرست الوطنیه ریاست پارلمان را بر عهده گرفت. سومین انتخابات پارلمانی عراق ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۳ (۳۰ آوریل ۲۰۱۴) برگزار شد. بیش از ۲۷۷ حزب و جریان عراقی برای کسب ۳۲۸ کرسی با هم رقابت کردند. پس از برگزاری این انتخابات، حیدر العبادی به‌عنوان نخست‌وزیر و فؤاد معصوم به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شدند. سلیم الجبوری هم رئیس پارلمان شد. چهارمین انتخابات پارلمانی عراق برای انتخابات ۳۲۹ عضو در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۷ (۱۲ می ۲۰۱۸) برگزار شد. این چهارمین انتخابات بعد از سقوط صدام و نخستین انتخابات سراسری پس از شکست گروه تروریستی داعش بود. در این انتخابات ائتلاف سائرون به‌رهبری مقتدی صدر، ائتلاف الفتح به‌رهبری هادی العامری و ائتلاف النصر به‌رهبری حیدر العبادی به‌ترتیب اول تا سوم شدند. پس از برگزاری انتخابات، عادل عبدالمهedy به‌عنوان نخست‌وزیر، برهم صالح به‌عنوان رئیس‌جمهور و محمد الحلبوسی هم به‌عنوان رئیس پارلمان انتخاب شدند.

پس از اعتراضات مردم عراق در مهر ۱۳۹۸ (اکتبر ۲۰۱۹)، پارلمان این کشور برای آرام کردن معترضان، ارائه قوانین جدید انتخابات و برگزاری انتخابات زود هنگام را وعده داد. مصطفی الکاظمی نخست‌وزیر جدید عراق پس از برگزاری نشست با فراکسیون‌های سیاسی تأکید کرد: «انتخابات در ۱۸ مهر ۱۴۰۰ (۱۰ اکتبر ۲۰۲۱) برگزار خواهد شد». بر اساس آمار کمیساریای عالی مستقل انتخابات، در انتخابات پنجم پارلمانی عراق، ۲۱ ائتلاف انتخاباتی و ۱۰۹ حزب رقابت کردند (تقی‌زاده، ۱۴۰۰). طبق نتایج اعلام شده جریان صدر با ۷۳ کرسی از ۳۲۹ کرسی پارلمان در صدر نتایج، ائتلاف تقدم با کسب ۳۷ کرسی در رتبه دوم و ائتلاف دولت قانون با ۳۴ کرسی در رتبه سوم قرار گرفت (زالی، ۱۴۰۰).



انتخابات پارلمانی به‌ویژه انتخابات سال ۲۰۱۰ تداوم جنبش ائتلاف‌ها بر اساس شکاف‌های قومی-فرقه‌ای و تناسب میزان قدرت و جایگاه گروه‌ها با میزان جمعیت‌های سه‌گانه شیعی، سنی و کرد است. طبق تجربه انتخابات گذشته، رایزنی‌های ائتلاف‌های اصلی پارلمان برای توافق بر سر تشکیل دولت، ممکن است هفته‌ها و بلکه ماه‌ها طول بکشد. انتخابات پارلمانی ۲۰۲۱ نیز از این قاعده مستثنی نبود و این نشانگر وتوی نامرئی (به‌عنوان یکی از اصول دموکراسی اجماعی) هر یک از ائتلاف سه‌گانه عراق است که اجازه نمی‌دهد یک قوم یا گروه به تنهایی حاکم بر سرنوشته ملت عراق شود.

۵-۲. قانون اساسی عراق؛ نمایی از دموکراسی مبتنی بر اجماع

قانون اساسی عراق در پنجم سپتامبر ۲۰۰۵ تصویب و در همه‌پرسی ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ به تأیید ۷۸ درصد از رأی‌دهندگان عراقی رسید (نادری‌دوست، ۱۳۸۶: ۱۶۴). قانون اساسی برای پیشبرد پروژه دموکراسی‌سازی، سیاست کثرت‌گرایی قومی را محور قرار داده است. اساس این رویکرد توجه به بافت ناهمگون عراق است که از یک سو ترکیبی از ائتلاف سه‌گانه شیعه، سنی و کرد دارد و از دیگر سو فرایند دولت‌سازی در غیاب هر یک از آن‌ها ناممکن است و توزیع قدرت باید در تناسب و تناظر با این ساختار باشد. فصل یکم قانون اساسی در نخستین ماده، کشور عراق را «جمهوری عراق» اعلام می‌کند، نظام سیاسی در عراق را جمهوری، دموکراتیک و فدرال می‌نامد. در دومین ماده اسلام دین رسمی دولت و منبع اصلی قانون‌گذاری اعلام شده است که هیچ قانون وضعی نباید در تعارض با اسلام تصویب شود. در ماده نهم آمده است که نیروهای مسلح عراق شامل ارتش و نیروهای نظامی و امنیتی بخشی از جامعه عراق و تابع حاکمیتی مدنی و برگزیده مردم است و در مسائل سیاسی حق دخالت ندارند.

فصل دوم به حقوق اساسی و آزادی‌های همگانی می‌پردازد و در نخستین ماده آن آمده است که مردم عراق در مقابل قانون برابر هستند و جنسیت، نژاد، قومیت، رنگ و مذهب و اعتقاد هیچ‌گونه برتری به وجود نمی‌آورد و هرگونه تبعیض میان مردم خلاف قانون است. پشتیبانی و پاسداری از آزادی‌ها و کرامت انسانی، آزادی رأی، آزادی سخن و حق مردم در اعتراض و تظاهرات مسالمت‌آمیز و تشکیل انجمن‌ها و نهادهای مدنی و آزادی عبادت مورد تأکید این فصل است. فصل سوم به مؤسسات حکومتی و فدرال می‌پردازد که طبق آن حاکمیت در عراق از سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه بر پایه استقلال و تکامل تشکیل شده است (قانون اساسی عراق، ۱۳۹۸). این فصل بیانگر نظام پارلمانی حکومت عراق بوده و اختیارات بسیاری به مجلس واگذار



شده است. در مجموع، قانون اساسی نوین عراق که از سوی تمامی گروه‌ها و ائتلاف‌های عراق مورد تأیید قرار گرفته است، سوبه‌های دموکراتیکی چون صیانت از حقوق شهروندی و آزادی‌های مدنی برابر، نظام تفکیک قوا، عدم تمرکز نسبی و تأیید نظام فدرالی، رسمیت نظام پارلمانی، تصریح بر جدایی ارتش و نهادهای امنیتی از سیاست و... بستر و زمینه قابل اطمینانی برای نیل به دموکراسی مبتنی بر اجماع فراهم نموده است.

۶-۲. سهمیه‌بندی قدرت؛ اساس نمایندگی سیاسی در عراق

به دلیل تنوع قومی و مذهبی و مشارکت نمایندگان تمام گروه‌ها در پارلمان، سمت‌های سیاسی حکومت و هیأت دولت بین احزاب و گروه‌های مختلف، متناسب با میزان نمایندگان آن‌ها، تقسیم می‌شود. طبق قانون اساسی نوین عراق، نظام سیاسی این کشور حکومت پارلمانی است و هر گروهی که در پارلمان دارای بیشترین کرسی باشد، سمت نخست‌وزیری را به‌عنوان رییس دولت و قدرتمندترین مسئول اجرایی کشور بر عهده خواهد گرفت. با تشکیل پارلمان، نخست باید رییس پارلمان انتخاب شود که یک عرب سنی نزدیک به شیعیان خواهد بود و سپس رئیس‌جمهوری و دو دستیار وی برگزیده می‌شوند که رئیس‌جمهوری فردی گُرد است (نادری‌دوست، ۱۳۸۶: ۱۷۰).

نظام سهمیه‌بندی سمت‌ها، علاوه بر سطح ملی، در سطح محلی (استان‌ها) نیز وجود دارد. در شوراهای استانی، رقابت‌های درونی میان شیعی، اهل تسنن و کردها وجود دارد (زارعان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۴-۱۲۳). در خصوص نحوه توزیع درآمدهای نفتی عراق نیز نوعی سهمیه‌بندی لحاظ شده است. ماده ۱۱۰ قانون اساسی ضمن تأیید اداره امور نفت و گاز استخراج شده توسط دولت فدرال، تأکید می‌کند که درآمدهای حاصله به‌صورت منصفانه و متناسب با توزیع جمعیتی سراسر کشور تقسیم شود و سهم دوره‌های مشخص هر منطقه که متضرر شده و رژیم سابق در حق آن اجحاف کرده است، تعیین شود تا توسعه متوازن بخش‌های مختلف کشور تضمین گردد (قانون اساسی عراق، ۱۳۹۸). جریان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی عراق عمدتاً در راستای تقسیم‌بندی‌ها و شکاف‌های قومی فرقه‌ای عراق تشکیل شده‌اند و در این چارچوب فعالیت می‌کنند.

۷-۲. تقویت اعتبار دولت مرکزی عراق بعد از شکست داعش و افزایش اقتدار دولت

بغداد در مواجهه با سه قدرت منطقه غرب آسیا، یعنی تهران، آنکارا و ریاض، سیاست متوازی را در پیش گرفته است. تفاهم‌نامه‌های اقتصادی که عراق در دهه دوم قرن بیست و یکم با سه کشور



ایران، ترکیه و عربستان سعودی منعقد کرده و سفر نخست‌وزیر عراق به ایران و عربستان سعودی، گواهی بر تلاش این کشور برای ارائه تصویری متوازن از رفتار سیاست خارجی خود است.

یکی از اهداف دولت عراق در زمان نخست‌وزیری کاظمی تلاش برای بازیابی نقش عراق در بین قدرت‌های منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا است که در چند ماهه گذشته با تمرکز بر میانجی-گری بین ایران و عربستان سعودی و برگزاری «کنفرانس منطقه‌ای حمایت از عراق» با هدف تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی انجام گرفت. عراق سعی داشته است با ایجاد توازن در ارتباط با ایران و آمریکا هر دو را تا حدی راضی نگه دارد تا بتواند چالش‌های امنیتی و سیاسی خود را نیز بدین روش کاهش دهد (عبدی، ۱۴۰۰). بنابراین، دولت عراق درصدد است تا برای کاهش تنش‌های گروه‌های داخلی از یک سو و رویکرد توسعه اقتصادی و فائق شدن بر مشکلات و نابسامانی‌های دوران اشغال از دیگر سو در روابط خود با کشورهای منطقه توازن برقرار نماید و به تردید تأثیرپذیری بغداد از سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پایان دهد.

پس از شکست داعش در ۹ دسامبر ۲۰۱۷ فعالیت گروه‌های شبه‌نظامی در فضای سیاسی هم‌مغایر با قانون اساسی عراق و فرایند همگرایی اقوام و احزاب و گروه‌های سیاسی بود و هم‌زمینه را برای حساسیت گروه‌ها و گسترش تنش‌های خشونت‌بار فراهم می‌کرد. بنابراین، دولت مرکزی به‌دنبال کنترل این نیروها به شیوه‌های مسالمت‌آمیز بود. در این جهت عملیات گسترده دولت مرکزی برای پاکسازی مناطق جنوب از عناصر مسلح انجام یافت و با وساطت آیت‌الله سیستانی، دو طرف آتش‌بس اعلام کردند و مقتدی صدر در بیانیه‌ای انحلال جیش‌المهدی را به آیت‌الله سیستانی و حائری (از مراجع تقلید عراق) اعلام کرد (ستوده و بدرآبادی، ۱۳۹۸: ۷۳). با این وجود حیدر العبادی، نخست‌وزیر سابق، نتوانست نیروهای شبه‌نظامی قدرتمند را در درون نیروهای نظامی موجود عراق متحد سازد (Mansour & Faleh, 2017: 10). هدف العبادی تأثیرگذاری بر وضعیت خودمختار نیروهای شبه‌نظامی و مردمی بود تا بتواند آن‌ها را تحت کنترل دولت درآورد (Ibid: 21).

حشدالشعبی در حالی بعد از فتوای جهاد تأسیس شد اما مطابق تبصره ب ماده ۹ قانون اساسی، تشکیل گروه‌های شبه‌نظامی خارج از چارچوب قانون ممنوع است. بر این اساس، اگرچه تشکیل حشدالشعبی در شرایط اضطرار توجیه قانونی مناسبی داشت اما با رفع اضطرار و دفع خطر داعش فاقد مبنای لازم برای جلوگیری از بهانه‌گیری سنی‌ها و کردهاست. برای رفع این موانع و چالش، قانون «هیئت حشدالشعبی و نیروهای تابع آن» در سال ۲۰۱۶ به رأی اعضای مجلس گذاشته و

سرانجام پیش‌نویس قانون جدید با نام «قانون هیئت حشدالشعبی» در مجلس تصویب شد. بر اساس ماده یک این قانون، حشدالشعبی به‌عنوان بخشی از نیروهای مسلح عراق به رسمیت شناخته شد و در قالب یک تشکیلات مستقل نظامی و مرتبط با فرماندهی کل قوا به ثبت رسید (ستوده و بدرآبادی، ۱۳۹۸: ۸۳-۸۲).

موضوع نیروهای پیشمرگه هنوز مورد اختلاف اربیل و بغداد است. کردها معتقدند که بر اساس توافقاتی که در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ صورت گرفته است، این نیروها با این‌که بخشی از ساختار نیروهای مسلح عراق هستند باید تحت فرماندهی رئیس اقلیم کردستان عراق باشند اما دولت عراق تأکید دارد که نیروهای پیشمرگه باید بخشی از نیروهای مسلح عراق باشند و فرماندهی آن‌ها بر عهده فرمانده کل قوا یعنی نخست‌وزیر عراق باشد (پیشگاهی‌فرد و کریمی، ۱۳۹۷: ۱۰۴۴). بنابراین، دولت مرکزی درصدد است تا با اقتدار بیشتر بخشی از حشدالشعبی و نیروهای پیشمرگه کرد را تحت نیروهای مسلح سازماندهی و کنترل کند.

ابطال همه‌پرسی استقلال‌خواهی کردستان عراق توسط دادگاه فدرال از مهم‌ترین علائم تقویت اقتدار دولت مرکزی بود. این منطقه تا سال ۲۰۱۴ در اوج شکوفایی بود اما با ظهور داعش (۲۰۱۴)، کردها با حکومت مرکزی عراق بر سر بودجه و مناطق مورد مناقشه دچار اختلاف شدند و در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ همه‌پرسی برگزار کردند که نتیجه آن، رأی مثبت حدود ۹۳ درصد کردها به استقلال از عراق بود (همان، ۱۳۹۷: ۱۰۳۱). در میان احزاب کردستان، احزاب «گوران، جماعت اسلامی کردستان، جبهه ترکمانی عراق و برخی سران اتحادیه میهنی کردستان عراق» با همه‌پرسی مخالف و احزاب «دموکرات بارزانی، اتحاد اسلامی کردستان و برخی احزاب کوچک‌تر» موافق برگزاری همه‌پرسی بودند (نیکفر و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۷-۹۶). مخالفت‌ها در سطح کشورهای منطقه شدید بود. رهبر انقلاب در دیدار با اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه، همه‌پرسی را خیانت به منطقه دانستند. اردوغان هم کشوری را که بر اساس نتیجه این همه‌پرسی تشکیل شود نامشروع اعلام کرد (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۰۷/۱۲).

آمریکا و اروپا این همه‌پرسی و نتایج آن را محکوم و بر ضرورت حمایت از تمامیت ارضی عراق تأکید کردند. دولت مرکزی بغداد گفت‌وگوهای فشرده‌ای را برای تنبیه دولت بارزانی با همسایگان و دیگر نیروهای مؤثر بر تحولات آغاز کرد. تعطیلی فرودگاه‌های اربیل و سلیمانیه، کنترل شدید مرزهای اقلیم کردستان، قطع کمک‌های مالی مرکزی و پایان دادن به تسلط



اربیل بر چاه‌های نفت، نتیجه تنبیهی بغداد علیه اقدامات اقلیم کردستان عراق بود. مجموع عوامل داخلی و خارجی، مسعود بارزانی را مجبور به عقب‌نشینی کرد. بارزانی بامداد ششم آبان ماه به فاصله یک ماه از برگزاری همه‌پرسی استعفاء کرد. همه‌پرسی تعلیق و شرط بغداد برای مذاکره با اربیل محقق شد. سرانجام ۲۰ نوامبر ۲۰۱۷ دادگاه فدرال با صدور حکمی همه‌پرسی اقلیم کردستان را غیرقانونی و برخلاف قانون اساسی دانست (واحدی، ۱۳۹۶). شکست همه‌پرسی با هماهنگی سیاست‌های کشورهای همسایه و فرمانطقه‌ای حاصل و انزوا و افول جایگاه مسعود بارزانی را موجب شد اما از بدو استقلال عراق صدای استقلال‌خواهی کردها به صورت پیدا و پنهان شنیده شده است. این موضوع و اختلافات اقلیم کردستان با دولت مرکزی عراق بر سر حاکمیت کرکوک و تعیین قلمرو اقلیم از مهم‌ترین محرک‌های تنش در ثبات سیاسی کشور عراق است.

۸-۲. آرامش در محیط خارجی عراق پس از شکست داعش

خروج نیروهای آمریکایی از عراق گام دیگری در جهت ثبات سیاسی در عراق است. چنان‌که در سطور پیشین اشاره شد، افکار عمومی عراق و مرجعیت مذهبی هیچگونه مشروعیتی برای حضور نیروهای آمریکایی در عراق قائل نبودند. فرایند دولت‌سازی و کنترل بر شبه‌نظامیان در عراق، به‌ویژه پس از شکست داعش فرایند مطلوب‌تری را می‌پیماید و توجه باقی‌ماندن این نیروها در عراق قابل‌پذیرش نبود.

اتحادیه اروپا نیز از گسترش بی‌ثباتی در غرب آسیا در نتیجه تجزیه عراق نگران است؛ زیرا پیامدهای آن مانند گسترش تروریسم و هجوم آوارگان به اروپا را خطرناک می‌داند و به همین دلیل، با همه‌پرسی استقلال در سال ۲۰۱۷، مخالفت کرد. روسیه نیز با وجود تلاش برای بهبود روابط با کردهای عراق، به دلایل مختلفی مانند سیاست کلان‌حمایت از دولت‌های مرکزی در غرب آسیا، اقلیت‌های قومی و مذهبی داخل کشور و آسیب‌پذیری درونی و همچنین به دلیل نگرانی از تأثیرات بی‌ثبات‌کننده تجزیه عراق بر گسترش افراط‌گرایی و سوءظن در مورد سیاست‌های آمریکا در منطقه از عراق واحد حمایت می‌کند (اسدی و راستگو، ۱۳۹۸: ۱۳۶).

به‌رغم رویکرد تقابلی اولیه ریاض در برابر عراق پس از صدام، بازگشایی سفارت این کشور در عراق در سال ۲۰۱۵ و گسترش جدی روابط در سال ۲۰۱۷ نشانگر رویکرد مثبت ریاض در خصوص عراق است. این رویکرد در مواضع عربستان سعودی از جمله مخالفت با همه‌پرسی استقلال کردستان در سال ۲۰۱۷ به خوبی نمود داشته است (همان: ۱۳۴). بر این اساس، شکست

داعش، کشورهای پیرامونی و فرامنطقه‌ای را به این نتیجه رساند که دخالت در عراق دستاوردی برای آن‌ها نداشته و باید از روند دموکراتیک عراق حمایت کنند.

نتیجه‌گیری

از آنجا که عراق از بُعد قومی و مذهبی کشوری ناهمگون است و از طرفی ملت عراق حکومت خودکامه و دیکتاتوری چون رژیم بعثی را از قدرت با کمک دولت آمریکا به زیر کشیده است، یک گروه اقتدارگرا نمی‌توانست کنترل و مدیریت جامعه را به‌دست آورد. بنابراین، برای نیل به ثبات سیاسی نوعی مدل دموکراسی مبتنی بر توافق و اجماع به‌منظور پاسخ به مطالبات سه جمعیت قومی - مذهبی کرد، شیعه و سنی با گرایش‌های ملایم ناسیونالیستی عربی در قانون اساسی ترسیم شد. بر این مبنای دموکراسی و ثبات سیاسی تنها از طریق اجماع آراء و توافق همگانی همه فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی به‌دست می‌آید. در این راستا، فعالیت آزادانه و همزیستی مسالمت‌آمیز احزاب شناخته شده عراقی شیعه، سنی و کردی در عین رقابت شدید آن‌ها، نقش فرا حزبی، اجماع‌ساز و تساهل‌گرایانه آیت‌الله سیستانی، برگزاری انتخابات متعدد، وجود مجلس به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجماع‌ساز، تدوین قانون اساسی نسبتاً متوازن، جامع و مبتنی بر سوبیه‌های دموکراتیک و تقسیم نسبی قدرت بین کردها، شیعیان و اهل‌تسنن نشانه‌هایی از حرکت عراق سوی دموکراسی مبتنی بر اجماع و توافق است. بنابراین، در پاسخ به سؤال مقاله در مورد چگونگی نیل به ثبات سیاسی در عراق، باید گفت شاخص‌هایی چون اداره حکومت توسط یک ائتلاف بزرگ، وجود وتوی متقابل یا اکثریت متقارن، سهمیه‌بندی به‌عنوان اصل اساسی نمایندگی سیاسی و تقویت اقتدار و اعتبار دولت مرکزی در صیانت از ثبات سیاسی پساداعش در ساختار سیاسی عراق به‌مثابه ارکان دموکراسی مبتنی بر اجماع، راه‌حل دستیابی به ثبات سیاسی است اما ناکارآمدی و سوگیری احتمالی دولت‌ها به نفع یکی از اضلاع ائتلاف و سلطه فرهنگ عشیره‌ای - قبیله‌ای بر لایه‌های زیرین اجتماعی و ضعف نهادهای دموکراتیک و فقدان نهادینه‌شدن ارزش‌های دموکراتیک نزد نخبگان سیاسی، فرایند تحکیم دموکراسی مبتنی بر اجماع را علی‌رغم وجود زیرساخت‌های آن در عراق به تأخیر می‌اندازد.



پیشنهاد‌های کاربردی و رسانه‌ای

- توصیه می‌شود رسانه ملی در پُربار کردن برنامه‌های برون‌مرزی خود به خصوص شبکه‌های عربی‌زبان از مطالعات عمیق جوامع و جریان‌های سیاسی کشورهای همسایه ایران از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصاد سیاسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، در راستای صیانت از منافع ملی استفاده بیشتری کند.
- رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی به‌ویژه رسانه‌های عربی‌زبان، همچنان تمامی گروه‌ها و احزاب سیاسی عراق را به صیانت و ارتقاء روند دموکراسی اجماعی و ثبات سیاسی فرا خوانند و نقش جمهوری اسلامی ایران در این زمینه را تبیین نمایند.
- ضرورت دارد شبکه‌های برون‌مرزی در ترویج سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال عراق بر محور اصول حسن همجواری و احترام متقابل تأکید بیشتری کنند و به تخطئه سیاست‌هایی بپردازند که شائبه دخالت ایران در عراق را به اذهان متبادر می‌سازد و موجب حساسیت‌های قومی و مذهبی می‌شود.
- جایگاه مرجعیت در معادلات سیاسی عراق به‌مثابه نیروی اجماع‌ساز، فراگیر و تساهل و ثبات-آفرین در رسانه‌های برون‌مرزی برجسته‌تر شود.
- رسانه‌های برون‌مرزی به تبیین عوامل بی‌ثباتی که از سوی عربستان سعودی و کشورهای فرامنطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در عراق دامن زده می‌شود، ادامه دهند.

پیشنهادها برای تحقیقات آتی

- پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های مستقل موضوعات زیر بررسی شود:
- تأثیر بازیگران خارجی (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) بر ثبات سیاسی عراق
- سناریوهای محتمل برای ثبات سیاسی عراق در آینده
- چشم‌انداز نقش ایران در ثبات سیاسی عراق

منابع و مأخذ منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۷۶)، «ثبات سیاسی، دموکراسی و جامعه مدنی در جوامع ناهمگون: نظریه دموکراسی مبتنی بر اجماع و تجربه لبنان»، **مجله خاورمیانه**، شماره ۱۲، صص ۱۶۶-۱۲۳.
- ازکات، سمیرا (۱۴۰۰)، «ائتلاف‌های انتخاباتی عراق در سایه فرقه‌گرایی و اعتراضات اکتبر»، **مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه**، قابل دسترسی در:
<https://www.cmess.ir/Page/View/2021-05-31/4786>
- اسدی، علی‌اکبر و راستگو، محمدزمان (۱۳۹۸)، «آینده نظام سیاسی عراق: پیش‌ران‌ها و سناریوهای پیش‌رو»، **فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال ۸، شماره ۲، شهریور، صص ۱۴۶-۱۲۵.
- اکبری، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «چگونگی نقش‌آفرینی داعش در مناسبات سیاسی خاورمیانه» **فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۷، شماره ۱۹، خرداد، صص ۲۶-۱.
- باقری، حسین (۱۳۹۲)، «بازیگران داخلی در ساختار سیاسی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال ۵، ش ۱۹، صص ۱۶۵-۱۳۵.
- بدرآبادی، همت (۱۳۹۹)، «عراق جدید و تداوم هویت‌های فراملی متعارض، مسئله ساخت هویت ملی»، **سیاست متعالیه**، سال ۸، شماره ۳۰، صص ۲۷۱-۲۵۱.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۲)، «عراق جدید و تهدید منطقه‌ای جمهوری اسلامی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۶ شماره ۲۰، صص ۴۵۳-۴۲۹.
- پورفرد، محسن؛ پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ کریمی، حسن (۱۳۹۷)، «بررسی پیامدهای منطقه‌ای همه‌پرسی در کردستان عراق»، **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، دوره ۵۰، ش ۴، صص ۱۰۴۷-۱۰۲۹.
- تقی‌زاده، محمدرضا (۱۴۰۰)، «مروری بر تاریخچه انتخابات پارلمانی در عراق بعد از سقوط صدام»، **خبرگزاری صداوسیما**، قابل دسترسی در:
<https://www.iribnews.ir/00DURq>
- خسروی، ملک تاج؛ خسانی‌بزدانی، احسان (۱۳۹۸)، «آینده عراق و سناریوهای مربوط به آن ۲۰۱۰-۲۰۲۰»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال ۱۲، ش ۴۶، صص ۱۲۱-۸۷.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۲)، «قانون اساسی جدید عراق و پیدایش دوباره کشمکش سیاسی»، **مطالعات جهان**، دوره سوم، ش ۱، صص ۱۲۰-۹۳.



دارمی، سلیمه (۱۳۸۸)، **خاورمیانه ویژه تحولات عراق**، تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعات بین-الملل ابرار معاصر.

زارعان، احمد؛ مدنی، سعید؛ تاج‌الدین، محمدباقر (۱۳۹۷)، «آسیب‌پذیری‌های امنیتی عراق در حوزه سیاسی اجتماعی»، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال ۱۱، ش ۴۰، صص ۱۵۴-۱۳۳.

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (۱۳۹۶/۰۷/۱۲)، «دیدار رئیس جمهوری ترکیه با رهبر انقلاب»، قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=37859>

زالی، منصوره (۱۴۰۰)، «نتایج انتخابات پارلمانی عراق»، قابل دسترس در: <https://www.isna.ir/news/1400072517192>

زوارجلالی، امیرفامیل بهمنی جلالی، ابراهیم (۱۳۹۵)، **داعش؛ ریشه، عقاید تشکیلات، اقدامات و منابع مالی**، تهران: انتشارات خرسندی.

ستوده، محمد؛ بدرآبادی، همت (۱۳۹۸)، «بررسی ابعاد بی‌ثباتی در عراق جدید»، **علوم سیاسی**، سال ۲۱، ش ۸۴، صص ۹۲-۶۳.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۴)، «تبیین مبانی سیاست خارجی عراق»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، دوره ۲، شماره ۲

سلطانی گیشینی، محمدجواد؛ وثوقی، سعید؛ ابراهیمی، شهرزاد (۱۳۹۶)، «رویکردهای نظری به جنگ‌های جدید، مطالعه: موردی داعش»، **جستارهای سیاسی معاصر**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۸، ش ۲، صص ۱۹-۱

عبدالملکی، حسن، عابدینی، محسن، بیات دان، اسماعیل (۱۳۹۸)، «بنیادهای ژئوپلیتیک بی‌ثباتی سیاسی کشور عراق»، **فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیا**، سال ۹، ش ۴، صص ۷۹۲-۷۷۹

عبدی، مبین (۱۴۰۰)، **سیاست خارجی عراق و اهداف کاظمی در سفر به ایران**، قابل دسترس در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2006021>

غفاری‌هشتجین، زاهد و حیدرخانی، هابیل (۱۳۸۹)، «وضعیت اجتماعی عراق بعد از سقوط نظام بعثی»، **رهیافت انقلاب اسلامی**، سال ۴، ش ۱۲، صص ۸۸-۶۷

فروزان، یونس و عالی‌شاه، عبدالرضا (۱۳۹۷)، «جریان‌شناسی بی‌ثباتی سیاسی در عراق بر اساس نظریه دیوید ایستون، از پس‌اصدام تا پس‌داعش»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، دوره ۱۰، شماره ۳، شهرپور، صص ۱۱۳-۹۴.

فولادی، حسین (۱۳۹۹)، **علل تعاملات و تعارضات مردمی با داعش در عراق**، رساله دکتری، به راهنمایی علی محمدزاده، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود.

قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۹)، «بازیگران مؤثر بر عراق آینده»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۳، شماره ۴۷، صص ۵۸-۲۷.

قاسمی، فرج‌الله (۱۳۸۸)، «مرجعیت و سیاست در عراق پس از اشغال، با تأکید بر اندیشه آیت‌الله سیستانی»، **علوم سیاسی**، سال ۱۲، ش ۴۵، صص ۱۴۲-۱۱۱.

بی‌نام (۱۳۹۸)، **قانون اساسی عراق**، قابل دسترسی در: <https://ixport.ir/iraq-constitution>
 قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ بشیری، سعید؛ علیزاده، جواد (۱۳۹۴)، **نقش مرجعیت آیت‌الله سیستانی در روند دولت‌سازی در عراق پس از سقوط صدام**، مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۳۰، صص ۲۳-۱.

لازریف، م. سی (۱۳۸۱)، **کردستان و علل ایجاد بحران**، ترجمه: بهزاد خوشحالی، سندج: نشر میدیا.

لسر، ایان (۱۳۸۵)، **منابع ستیز در خاورمیانه بزرگ**، ترجمه: علیرضا سلطانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مرادی کلارده، سجاد؛ سیمبر، رضا (۱۳۹۵)، «شکاف‌های اجتماعی عراق و تأثیرهای آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با محور بحران ۲۰۱۴»، **دو فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه-شناسی سیاسی جهان اسلام**، دوره ۴، ش ۲، صص ۵۲-۲۸.

مرکز الوطن لاستطلاع الراى العام (۲۰۱۵)، **العراق و العالم فى الراى العام، الكتاب السنوى ۲۰۱۴-۲۰۱۵**، بغداد.

منتظران، جاوید و قربانی، سعید (۱۳۹۵)، «آینده‌پژوهی امنیت جمهوری اسلامی ایران در بستر تحولات ژئوپلیتیکی تمامیت ارضی و بحران داخلی عراق»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال ۲۵، شماره ۵، زمستان، صص ۱۴۴-۱۱۵.

مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (۱۳۸۳)، **نقش شیعیان در فرایند دولت‌سازی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران.

نادری‌دوست، علی (۱۳۸۶)، **شیعیان عراق: نقش و جایگاه آنان در ساختار سیاسی آینده عراق و تأثیر آن بر امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران**، قم، مجمع جهانی شیعه‌شناسی: انتشارات آشیانه مهر.

نیری، بیژن و انصاری، محمدمبین (۱۳۹۱)، «نقش قومیت‌ها در تکاپوی فدرالیسم نوین سیاسی عراق»، **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**، سال ۵، شماره ۲۰، صص ۱۹۵-۱۶۳.



نیکفر، جاسب، زمانی‌دادانه، ساسان، شفیعی‌سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹۷)، «تأثیر اختلافات داخلی در میان احزاب کرد بر ناکامی استقلال کردستان عراق»، **فصلنامه پژوهش‌های جهان اسلام**، سال ۸، شماره ۴، صص ۱۰۹-۷۷.

واحدی، لیلا (۱۳۹۶)، «سال ۲۰۱۷ و پایان رؤیای استقلال اقلیم کردستان»، خبرگزاری ایرنا، قابل دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/82781639>.

منابع انگلیسی

- Abdulhamza. T, Adel (2020), "Politics and Security in Iraq: Challenges and Opportunities", **Fredrich Ebert Stiftung**, Amman, Hashemite Kingdom Jordan.
- Alami, Mona (2018), "What future for Iraq", **King Faisal Center for Research and Islamic Studies**, King Fahd National Library Cataloging, Riyadh.
- Gause, F. Gregory (2007), "Saudi Arabia: Iraq, Iran, the Regional Power Balance, and the Swctarian Question", **Strategic Insights**, Volume VI, Issue 2, pp.1-8
- Hashemi, Nader (2016), "The ISIS Crises and the Broken Politics of Middle East, available at: www.bu.edu/cura.
- Ottaway, Marina (2009), "Iran, the United States, and the Gulf: The Elusive Regional Policy", **Carnegie Endowment for International Peace**.
- Mansour, Renad & Faleh A. Jabar (2017), "The Popular Mobilization Forces and Iraq's Future", **Carnegie Middle East Center**, Washington.
- Word Bank Group (2017), **Iraq Systematic Country Disgnostic**, Report No: 112333-IQ, February .

تحول در سیاست تحریمی آمریکا: از ابزار بازدارندگی تا جنگ (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)*

ناصر پورحسن^۱

چکیده

تحریم، به بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست بین‌الملل تبدیل شده است. آمریکا بیش از سایر کشورها، به تحریم به‌عنوان ابزار سیاست خارجی خود متوسل می‌شود. هدف این مقاله تبیین وجوه گوناگون استفاده ابزاری آمریکا از تحریم علیه دیگر کشورهاست. در این راستا، پرسش اصلی مقاله عبارت است از: وجوه استفاده آمریکا از تحریم به‌عنوان ابزار سیاست خارجی خود در عرصه بین‌المللی چیست؟ فرضیه مقاله نیز اینگونه صورت‌بندی شده است: «آمریکا با استفاده از ظرفیت‌های مختلف خود، تلاش می‌کند به‌صورت غیرحقوقی و با اهداف سیاسی، رژیم بین‌المللی تحریم‌ها را ایجاد و آن را به ابزار مهم حکمرانی خود در عرصه بین‌المللی تبدیل کند». روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد جایگاه تحریم در سیاست خارجی آمریکا، از ابزار بازدارندگی و تغییر رفتار به سلاح تغییر رژیم‌های مخالف و جنگ، در حال دگرگونی است. با توجه به افزایش دامنه تحریم‌های آمریکا و کاهش جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل، ایجاد باشگاهی از کشورهای تحریم شده می‌تواند رژیم بین‌المللی تحریم‌های آمریکا را تضعیف کند و به‌عنوان مانعی در تبدیل شدن تحریم به ابزار حکمرانی جهانی آمریکا عمل کند. رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما در ایجاد همگرایی بین کشورهای تحریم شده برای ایجاد «باشگاه کشورهای تحریم شده» و هم‌نوا کردن افکار عمومی جهان و نهادهای بین‌المللی در این خصوص، می‌توانند مؤثر واقع شوند.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، تحریم، ایران، چین، روسیه، باشگاه رسانه‌ای.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

* این مقاله، مستخرج از یک طرح پژوهشی است که به سفارش پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما و توسط نگارنده مقاله انجام شده است.

۱. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.

Na.pourhassan@abru.ac.ir

DOI: 10.22034/IMRL.2022.366014.1148



مقدمه

استفاده از تحریم به‌عنوان یکی از مسبوق به سابقه‌ترین ابزارهای سیاست خارجی؛ طی دو دهه اخیر با توجه به در هم‌تنیدگی جهان، بیشتر مورد توجه قرار گرفته و متحول شده است. تحریم به حوزه اقتصادی محدود نشده بلکه حوزه‌های مختلف از نظامی تا علمی، پزشکی و ورزشی را در بر گرفته است. از نظر کمی و کیفی، آمریکا بیش از هر کشوری، از تحریم علیه دیگر کشورها استفاده کرده است. تحریم در حال تبدیل شدن به مهمترین ابزار سیاست خارجی این کشور علیه دیگر کشورها است و به یکی از ابزارهای حکمرانی جهانی آمریکا تبدیل شده است (Rosenberg, 2016: 9). روند تحولات سیاست بین‌الملل، به‌ویژه روند موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی و نیز بحران اوکراین و حتی انسداد دارایی نه و نیم میلیارد دلاری دولت افغانستان توسط آمریکا (Mohsin, 2021) نشان‌دهنده آن است که تحریم‌ها بخش مهمی از سیاست بین‌الملل را تشکیل می‌دهند و فهم سیاست بین‌المللی بدون تحلیل تحریم‌های آمریکا امکان‌پذیر نیست. عرصه سیاست بین‌الملل از یکسو، شاهد تلاش آمریکا برای ایجاد رژیم بین‌المللی تحریم‌هاست و از سوی دیگر مقاومتی جدی در برابر این رویکرد در حال شکل‌گیری است. بنابراین، فهم وجوه گوناگون استفاده آمریکا از تحریم به‌ویژه از منظر رسانه‌ای، امری بایسته برای پژوهش علمی است. لذا، مطالعه علمی - رسانه‌ای ابعاد استفاده ابزاری از تحریم، مورد توجه این پژوهش است. علاوه بر این، تحریم‌های آمریکا تداوم دارد از این رو ضروری است که مورد مذاقه علمی قرار گیرد. در عصری که به‌رغم روشننگری شبکه‌هایی چون پرس‌تی‌وی، سحر، العالم و راشا تودی، برخی رسانه‌های بین‌المللی و بخشی از شبکه‌های اجتماعی می‌کوشند تحریم‌های مذکور را توجیه کنند، تبیین دقیق تحریم‌ها از نظر ابعاد و آثار و پیامدهای آنها برای استفاده در رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما بسیار ضروری است.

پرسش اصلی مقاله این است که وجوه استفاده آمریکا از تحریم به‌عنوان ابزار سیاست خارجی خود در عرصه بین‌المللی چیست؟ فرضیه مقاله نیز اینگونه صورت‌بندی می‌شود: آمریکا با استفاده از ظرفیت‌های مختلف خود، تلاش می‌کند به‌صورت غیرحقوقی و با اهداف سیاسی، رژیم بین‌المللی تحریم‌ها را ایجاد و آن را به ابزار مهم حکمرانی خود در عرصه بین‌المللی تبدیل کند. جایگاه تحریم در سیاست خارجی آمریکا، از ابزار بازدارندگی و تغییر رفتار به سلاح تغییر رژیم‌های مخالف در حال دگرگونی است. بازه زمانی این مقاله ۲۰۰۹-۲۰۲۲ انتخاب شده است زیرا از آغاز دوره ریاست جمهوری باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ تاکنون، راهبرد تحریم در سیاست



خارجی دولت آمریکا جایگاه مهمی داشته است. قلمرو مکانی پژوهش تمامی کشورهاست. هرچند برخی کشورها مانند ایران، کره شمالی، روسیه، ونزوئلا، روسیه و بلاروس بیشتر مورد تأکید قرار خواهند گرفت. داده‌های خام این پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و وبگاه‌های اینترنتی معتبر گردآوری و به روش توصیفی-تحلیلی واکاوی می‌شوند.

پیشینه پژوهش

درباره تحریم‌های آمریکا، پژوهش‌های بسیار مختلفی انجام و از زوایای گوناگون سیاسی، اقتصادی و حقوقی بررسی شده است. نوری (۱۳۹۹) تکوین و تکامل تحریم‌های مالی در سیاست خارجی آمریکا را بررسی کرده است. یافته‌های پژوهشگر مذکور حاکی از آن است که انحصار تحریم‌های مالی توسط آمریکا و جایگاه محوری دلار در دنیای جهانی شده اقتصاد، تحریم‌های مالی را به ابزار اصلی سیاست خارجی آمریکا تبدیل کرده است. رحمانی و جعفری (۱۳۹۸) تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران را در چارچوب حقوق بین‌الملل بررسی کرده‌اند. یافته‌های مقاله آنان نشان می‌دهد که اعمال تحریم‌های یکجانبه آمریکا بدون مجوز شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی، نقض حقوق بین‌الملل است. دانیل درزنر در مقاله «حکمرانی اقتصادی در عصر ترامپ»^۱، جایگاه تحریم‌ها در حکمرانی اقتصادی آمریکا در دوره ترامپ را تحلیل کرده است. به نظر وی، تحریم در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ در سیاست خارجی آمریکا از ابزار بازدارندگی به ابزار جنگ تغییر کارکرد داده است (Drezner, 2019). در مجموعه مقالاتی که ذیل کتاب: «ابزارهای جدید جنگ‌افزار اقتصادی؛ آثار و اثربخشی تحریم‌های مالی معاصر آمریکا»^۲ منتشر شده، مواردی که ترامپ به ابزار تحریم متوسل شده، بررسی شده است (Rosenberg and et al, 2021). در مجموعه مقالات کتاب «تحریم به‌مثابه جنگ»^۳ مصادیق گوناگون تحریم علیه کشورهایی چون یوگسلاوی، کره شمالی، زیمبابوه، عراق، سوریه، ایران، روسیه و چین بررسی شده است. برخی از مقالات کتاب مذکور مواردی را نیز که تحریم به گرسنگی دادن شهروندان کشورهای تحریم شونده (به‌عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه انسانیت) تبدیل شده است، تحلیل کرده‌اند (Stuart and Ness, 2022). هر کدام از پژوهش‌های

1. Drezner, Daniel W. (2019), «Economic Statecraft in the Age of Trump
2. The New Tools of Economic Warfare, Effects and Effectiveness of Contemporary U.S. Financial Sanctions
3. Sanctions as war

مذکور یکی از وجوه تحریم را بررسی کرده‌اند اما در این مقاله پس از بررسی مفهوم و ساختار رژیم تحریم‌ها، وجوه مختلف تحریم و تحول آن در سیاست خارجی آمریکا بررسی می‌شود. در هیچکدام از مقالاتی که به روش انتقادی بررسی شده‌اند، وجوه گوناگون تحریم در سیاست خارجی آمریکا تجمیع و تحلیل نشده و تحول کاربرد ضدحقوق بین‌المللی آن تبیین نشده است. نوآوری و وجه تمایز این مقاله، برطرف کردن خلاء پژوهشی مذکور است. به علاوه، در این مقاله، سیاست‌گذاری رسانه‌ای در مقابل این تحریم‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته و راهکارهای رسانه‌ای پیشنهاد شده است.

چارچوب مفهومی؛ تحریم و رژیم بین‌المللی آن

با توجه به اهمیت اقتصاد در حیات سیاسی و بین‌المللی کشورها، همواره از اقتصاد در دو سطح ایجابی و سلبی به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاست خارجی استفاده شده است و واژگان و مفاهیم فراوانی برای تبیین آن استفاده شده که یکی از آنها «تحریم»^۱ است. تحریم در یک تعریف مختصر و در عین حال جامع، به تعبیر رابرت گیلپین^۲ از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، «دستکاری روابط اقتصادی برای اهداف سیاسی» تعریف می‌شود (زهرانی، ۱۳۷۶: ۴۴) و در معنای تخصصی آن، می‌توان تحریم اقتصادی، را امتناعی نظام‌یافته، از برقراری روابط اقتصادی یک دولت یا گروهی خاص از دولت‌ها برای تنبیه یا ایجاد رفتار مورد قبول خود یا جامعه بین‌المللی تعریف کرد. در روابط بین‌الملل معاصر، تحریم‌ها ابزار حل اختلافات یا دستیابی به برخی اهداف خاص به حساب می‌آیند و اغلب، نارضایتی اعضای خاص یا جامعه بین‌المللی را بر سر رفتار داخلی یا بین‌المللی یک عضو جامعه بین‌المللی منعکس می‌کنند. تحریم اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر کشور هدف تحریم به‌کار گرفته می‌شود و هدف تحریم‌کنندگان، آن است که بدون استفاده از نیروی نظامی به اهداف خود دست یابند؛ لذا از این سیاست می‌توان به‌عنوان سیاستی در میانه اعمال قدرت نرم و سخت، نام برد (حسینی‌محجوب و دیگران، ۱۳۹۹). همچنین تحریم اقتصادی را می‌توان کاهش، توقف و یا تهدید به توقف روابط تجاری، مالی و اقتصادی متعارف با کشور هدف از سوی کشور تحریم‌کننده تعریف کرد. منظور از روابط «متعارف»، روابط در وضعیت بدون اعمال تحریم است. در حقیقت، تحریم سلاحی اقتصادی در میدان مبارزه‌ای غیرنظامی است که دیپلماسی را از گفتگو فراتر برده و وارد عمل

1. Sanction
2. Robert Gilpin



می‌شود (مجاهد و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۹). هدف اساسی تحریم‌ها در روابط بین کشورها، هزینه‌دار شدن رفتار برای کشور مورد تحریم از انجام کاری است که دولت تحریم کننده می‌خواهد، از آن خودداری شود (D'Amato, 2010: 1). در حالی که استفاده از فشار اقتصادی به‌عنوان سلاح در طول تاریخ سابقه دارد، تحریم در دنیای مدرن به‌ویژه از نیمه قرن نوزدهم به معنی طرد مادی از اقتصاد جهانی برای حمایت از هنجارهای بین‌المللی تعریف شده است. تحریم مجازات یا تهدید به مجازات کنشگری است که تعهدات و معیارهای بین‌المللی را رعایت نمی‌کند. تحریم‌ها شامل طیف گسترده‌ای از واکنش‌ها هستند که علیه دولت خاطی اعمال می‌شوند (Stuart and Ness, 2022: 218).

تحریم‌ها را می‌توان به شیوه‌های مختلف دسته‌بندی کرد. تحریم اقتصادی شامل تحریم کالا و خدمات که سابقه‌ای طولانی در تاریخ روابط بین‌الملل دارد، است. آمریکا و کشورهای بلوک غرب در دوره جنگ سرد، با تفسیر موسع از کالاهایی که «استفاده دو منظوره»^۱ اقتصادی- نظامی دارند، تحریم‌های اقتصادی علیه برخی کشورهای بلوک شرق را اعمال می‌کردند. بخش دیگری از تحریم‌های اقتصادی، در حوزه مالی و بانک‌داری اعمال می‌شود. آمریکا در این رابطه بیشتر از سازوکار نهادهای مالی بین‌المللی برای تحریم علیه دیگر کشورها استفاده می‌کند. تحریم‌های اقتصادی در تقسیم‌بندی کلی شامل تحریم‌های تجاری و مالی است. «تحریم مالی»^۲ یا قطع خدمات مالی به اشخاص حقیقی و حقوقی هدف بر اساس نهادهای مالی به سه حوزه بانک، بیمه و بازار سرمایه تقسیم می‌شود. «تحریم بانکی»^۳ عبارت است از مجموعه سیاست‌ها، مقررات و اقداماتی که برای قطع یا کاهش روابط بانک‌های یک یا چند کشور با بانک‌های هدف (تحت تحریم) اعمال می‌شود (Stuart and Ness, 2022: 27-28). تحریم‌ها را از منظر دیگری، می‌توان به «تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه»^۴ تقسیم کرد. تحریم‌های یک‌جانبه، تحریم‌های یک کشور علیه کشور یا گروه هدف است؛ اما در تحریم چندجانبه، بر اساس تصمیمات جمعی، کشورها و نهادهای مختلف بین‌المللی از جمله سازمان ملل، تحریم اعمال می‌شوند. تحریم‌های یک‌جانبه به دو بخش «تحریم‌های اولیه و ثانویه»^۵ تقسیم می‌شوند. تحریم‌های اولیه را تحریم‌های سرزمینی و تحریم‌های ثانویه را تحریم‌های فراسرزمینی نیز

-
1. Dual use
 2. Financial Sanctions
 3. Banking Sanction
 4. Unilateral and Multilateral sanctions
 5. Primary and Secondary Sanction

می‌خوانند. در حالی که در تحریم اولیه فقط واردات و صادرات کالا به کشور تحریم شونده، تحریم می‌شود، در تحریم‌های ثانویه مراودات اقتصادی و مالی طرف‌های سوم نیز محدود می‌شوند و با اعمال فشار اقتصادی بر طرف سوم، تلاش می‌شود کشور تحریم شونده اولیه بیشتر تحت فشار قرار گیرد. تحریم‌های ثانویه قبل از به‌کارگیری آن توسط آمریکا، علیه ایران، تنها در صلاحیت شورای امنیت ملل متحد بود. تحریم‌های مسافرتی یکی از رایج‌ترین تحریم‌هاست که با ایجاد محدودیت برای مسافرت‌های دریایی، هوایی یا زمینی، اشخاص هدف را تحت فشار قرار می‌دهد. منع صدور ویزا برای افراد تحت تحریم از جمله این تحریم‌هاست (مجاهد و دیگران: ۱۳۹۷: ۱۸۹). تحریم نظامی، نوع دیگری از تحریم‌هاست که صادرات و واردات تجهیزات و فناوری‌های نظامی را هدف قرار می‌دهد.

مخرج مشترک تعاریف مذکور، این است که تحریم، تهدید و استفاده سیاسی از اقتصاد برای تغییر رفتار یک بازیگر به‌منظور تبعیت از معیارهای بین‌المللی است. اما سؤال این است که این معیارها کدامند و توسط چه کشور یا نهادی سنجش می‌شوند. در اینجاست که مفهوم «رژیم تحریم‌ها» مطرح می‌شود. رژیم در معنای کلی به مجموعه‌ای از باید و نبایدها اطلاق می‌شود که نوعی الگوی رفتاری را تعیین می‌کند. منظور از رژیم‌های بین‌المللی، مجموعه‌ای از اصول، قواعد، هنجارها و رویه‌هایی است که انتظارات بازیگران در آنجا تلاقی می‌کنند و برآورده می‌شوند. این مجموعه به کنش‌های سیاسی معنا می‌بخشد، رفتار مشارکت‌کنندگان را تنظیم می‌کند و فعالیت‌های مجاز و غیرمجاز و نحوه حل تعارضات را نشان می‌دهد (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۸). در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، وجود رژیم‌ها و بازیگرانی برای حفظ ثبات و امنیت بین‌المللی، ذیل عنوان ثبات هژمونیک، ضروری تلقی شده است. قدرت‌های بزرگ از قرن نوزدهم کوشیده‌اند رژیم‌هایی را در عرصه بین‌المللی تعریف و رفتار سایر بازیگران را مطابق با آن تنظیم نمایند. تحریم تا قرن نوزدهم بیشتر ابزاری بودند برای حفظ اصول حقوقی اروپایی در سیستمی که در برابر آن چند قدرت بزرگ اروپایی در جهان تأثیرگذار بودند و در راستای حمایت از «تمدن» در برابر «بربریت» اعمال می‌شد (Coates, 2019: 14). بنیان رژیم بین‌المللی تحریم‌ها، در میثاق جامعه ملل متحد گذاشته شد و پس از آن در منشور سازمان ملل نهادینه شد. در دو دهه اخیر، آمریکا کوشیده است با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی، تعریف‌کننده رژیم بین‌المللی تحریم و ناظم آن باشد.



استفاده آمریکا از تحریم و ساختار اجرایی آن

آمریکا در مقایسه با قدرت‌های بزرگ جهانی، اگرچه قدمت کمتری دارد اما از همان سال‌های نخست پیدایش خود به تحریم متوسل شده است. به گونه‌ای که سابقه استفاده آمریکا از ابزار تحریم به دوران جفرسون در سال ۱۸۰۷ برمی‌گردد. وی ذیل عنوان «قانون ایملبارگو»^۱ در جریان منازعه دولت‌های بریتانیا و فرانسه، برای تجارت، محدودیت‌هایی ایجاد کرد. در آن دوران بود که آمریکا برای دفاع از منافع خود از سه گزینه تحریم، جنگ و باج در سیاست خود استفاده می‌کرد (Fish, 2000: 110). پس از دکترین مونروئه که یک قرن به سیاست خارجی آمریکا جهت می‌داد، آمریکا به تدریج حضور فعال‌تری در عرصه بین‌المللی یافت و از به‌کارگیری تحریم دفاع کرد. وودرو ویلسون^۲، رئیس جمهوری وقت آمریکا از تحریم به‌عنوان «درمان وحشتناک» تعبیر کرده بود (Mulder, 2022: 3). قانون تجارت با دشمن^۳ که سال ۱۹۱۷ تصویب شد، از مهمترین بنیان‌های به‌کارگیری تحریم در سیاست خارجی آمریکاست. این کشور طبق قانون مذکور، نه تنها از تجارت با آلمان جلوگیری کرد بلکه اجازه مصادره اموال آن کشور را در ایالات متحده صادر کرد. این قانون بعد از پایان جنگ جهانی اول ملغی شد اما یکی از بندهای آن باقی ماند؛ بخش ۵ (ب) به رئیس‌جمهوری آمریکا اجازه می‌دهد تا تمام تراکنش‌های مالی مربوط به کشورهای خارجی را بررسی، تنظیم و ممنوع کند (Coates, 2019). کنگره در سال ۱۹۳۳ قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن رئیس‌جمهوری آمریکا می‌توانست در زمان جنگ یا در هر دوره دیگر، وضعیت اضطرار ملی اعلام کند. بر اساس همین قانون در سال ۱۹۴۰ بسیاری از دارایی‌های آلمان مسدود شد. در ژوئیه ۱۹۴۱، پس از حمله ژاپن به اندونزی، دارایی‌های ژاپن در آمریکا مسدود شد و این امر باعث شد ژاپن نتواند از ذخایر طلای خود برای خرید نفت و سایر ملزومات راهبردی استفاده کند. این حرکت به تندرهای ژاپنی کمک کرد تا دولت را متقاعد کنند که به بندر پرل هاربر^۴ حمله کنند. با مصوبه دیگر کنگره؛ یعنی «قانون قدرت‌های اقتصادی اضطراری بین‌المللی»^۵ در سال ۱۹۷۷، اختیارات وسیعی به رئیس‌جمهوری آمریکا ذیل عنوان دستور اجرایی داده شد (Hanania, 2020). البته این قانون در ۵ سال اخیر، تغییراتی داشته است.

1. Embargo Act
2. Woodrow Wilson
3. The Trading with the Enemy Act (TWEA)
4. Pearl Harbor
5. The International Emergency Economic Powers Act (IEEPA)

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۹۷۹ تحریم به‌عنوان یکی از ابزارهای ثابت سیاست خارجی آمریکا علیه ایران تبدیل شد که در ۴ دهه اخیر تداوم یافته است. آمریکا در سال ۱۹۸۱ برای نخستین بار کوشید تحریم‌های ثانویه علیه دیگر کشورها را اعمال کند. در سال ۱۹۸۱ دولت ریگان به‌دنبال سرکوب گروه‌های جامعه مدنی توسط دولت کمونیستی لهستان، اتحاد جماهیر شوروی را با اعمال تحریم‌ها برای جلوگیری از ساخت خط لوله گاز از سیبری به اروپای غربی مجازات کرد. زمانی که شرکت‌های اروپایی، از اجرای این کار خودداری کردند، واشنگتن تحریم‌ها را به گونه‌ای تمدید کرد که شامل قطع یارانه‌های خارجی شرکت‌های آمریکایی و حتی شرکت‌های اروپایی که تجهیزات تحت مجوز ایالات متحده را تولید می‌کردند، می‌شد. این امر باعث مخالفت شدید متحدان اروپای غربی آمریکا شد و ریگان مجبور شد این تحریم‌ها را لغو کند.

پایان جنگ سرد، با آغاز دوره جدید در تحریم‌های بین‌المللی مصادف شد. جرج بوش پدر با رؤیای تحقق نظم نوین جهانی، نه تنها از بکارگیری حداکثری قدرت نظامی به‌ویژه در حمله به عراق برای اخراج نظامیان آن از کویت استفاده کرد بلکه در دهه ۱۹۹۰ به اندازه‌ای از تحریم‌ها استفاده کرد که این دهه «دهه تحریم‌ها» نام گرفت. سهم آمریکا در این دهه، ۹۲ درصد تحریم‌های جهان بود. آمریکا ۳۵ کشور را فقط از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ تحریم کرد (Haass, 1997: 74). این تحریم‌ها به بهانه‌های مختلفی مانند نقض حقوق بشر در یوگسلاوی، رواندا و آنگولا، تهاجم عراق به کویت و حمایت دولت‌های سودان، لیبی و افغانستان از تروریسم اعمال می‌شدند. آمریکا سال ۱۹۹۵ با «قانون داماتو»^۱ گام مهمی برای تقویت رژیم بین‌المللی تحریم‌ها برداشت. کنگره آمریکا سال ۱۹۹۵ پیشنهاد سناتور آلفونس داماتو^۲ را برای اعمال محدودیت و تحریم سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران را بررسی کرد و در سال ۱۹۹۶ قانونی علیه ایران و لیبی تصویب نمود که به قانون ایلسا^۳ معروف شد (Katzman, 2007: 2). آمریکا می‌کوشید رژیم بین‌المللی نظم نوین جهانی را با تحریم‌ها حکم‌فرما کند اما تحریم‌های کور که به فجایع عظیمی در برخی کشورهای تحریم شده مانند عراق منتهی شد، باعث گردید نظریه‌پردازانی مانند ریچارد هاس^۴ از عنوان «جنون تحریم کردن»^۵ برای سیاست خارجی آمریکا استفاده کنند (Haass, 1997).

1. D'Amato Act'
2. Alfonse D'Amato
3. Iran and Libya Sanctions Act (ILSA)
4. Richard Haass

نویسنده و نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل که از سال ۲۰۰۲ تاکنون رئیس اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا بوده است.

5. Sanctioning Madness



با این وصف آمریکا، به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، مجدداً به استفاده ابزاری از تحریم متوسل شد که تاکنون ادامه دارد و تحریم به یکی از ابزارهای حکمرانی آمریکا تبدیل شده است. وزارت خزانه‌داری آمریکا در سال ۲۰۱۴ اعلام کرد که تحریم در مرکز امنیت ملی آمریکا قرار دارد (Rosenberg and Others, 2016). باراک اوباما رئیس‌جمهوری سابق آمریکا با انتقاد از روش سخت‌افزاری و هزینه‌زای جرج بوش پسر کوشید با راهبرد قدرت هوشمند، ظرفیت‌های جامعه جهانی را در راستای هژمونی آمریکا تجمیع کند. تحریم ایران در دولت وی، بیشتر از این منظر قابل تحلیل است. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا با خروج از برجام، تهدید چین به تحریم‌های گسترده و جو بایدن، رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا نیز با تداوم راهبرد فشار حداکثری علیه ایران و اعمال تحریم‌های گسترده علیه روسیه، پس از حمله به اوکراین، کوشیدند رژیم بین‌المللی تحریم را تثبیت و تقویت کنند.

مایکل ماندلباوم در کتاب «چهار دوره سیاست خارجی آمریکا»^۱ پارچوب جدیدی برای درک تحول سیاست خارجی این کشور ارائه می‌دهد. او این تکامل را به چهار دوره مجزا تقسیم می‌کند. این چهار دوره عبارتند از آمریکا به‌عنوان: قدرت ضعیف، از سال ۱۷۶۵ تا ۱۸۶۵؛ قدرت بزرگ بین سال‌های ۱۸۶۵ و ۱۹۴۵؛ ابرقدرت در سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ و در نهایت تنها ابرقدرت جهان ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵. به نظر وی استفاده از ابزارهای اقتصادی در راستای تحقق اهداف سیاست خارجی، ویژگی مشترک تمامی ادوار چهارگانه سیاست خارجی آمریکاست (Mandelbaum, 2022).

با توجه به استمرار استفاده آمریکا از تحریم در سیاست خارجی، نهادهای مختلفی در این کشور متولی موضوع تحریم‌ها هستند. سازمان اطلاعات مرکزی؛ سیا، وزارت امور خارجه و وزارت خزانه‌داری مثلث ساختار تحریم‌ها در داخل آمریکا هستند. یکی از وظایف این سه نهاد جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز و وظیفه دیگر اجرای اقدامات تنبیهی درباره متخلفان تحریم است. نهاد اصلی در این زمینه وزارت خزانه‌داری است. این وزارتخانه به‌ویژه از وقتی که تحریم‌های مالی در راهبرد تحریم‌ها پررنگ‌تر شدند، اعمال تحریم‌ها و حفظ ساختار تحریم‌ها را بر عهده دارد. نقطه عطف در به‌کارگیری تحریم‌ها در سیاست خارجی آمریکا، دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری «اوفک»^۲ است. اگرچه این دفتر در دهه ۱۹۵۰ ایجاد شده اما با تحریم‌های ثانویه به

1. Michael Mandelbaum, The Four Ages of American Foreign Policy: Weak Power, Great Power, Superpower, Hyperpower

2. OFAC =The Office of Foreign Assets Control

مهمترین بخش ساختار اجرایی تحریم‌های آمریکا تبدیل شده است. این دفتر از زیرمجموعه‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا محسوب می‌شود و وظیفه اعمال تحریم‌های تعریف شده توسط دولت آمریکا یا نهادهای بین‌المللی را از طریق جمع‌آوری اطلاعات تجاری و مالی و نظارت بر مبادلات اقتصادی بر عهده دارد. در سایت اوفک، افراد و کشورهای مختلفی که مورد تحریم واقع شده‌اند، ذکر شده است. همه اشخاص حقیقی و حقوقی آمریکایی در داخل آمریکا و خارج آمریکا موظفند برای هر نوع معامله یا عملیات بازرگانی یا سرمایه‌گذاری، ابتدا اطمینان حاصل کنند که طرف مقابل آنها در فهرست‌های سیاه اوفک قرار نداشته باشد (US Department of the Treasury, 2022-A). البته آمریکا با تعمیم قوانین خود به قوانین فرامرزی، اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر کشورها را هم برای رعایت تحریم تحت فشار قرار داده است. یکی از آخرین بخش‌های ساختار رژیم تحریم آمریکا، قانون عمومی تحریم‌ها است که دونالد ترامپ آن را سال ۲۰۱۷ تحت عنوان قانون کاتسا^۱ «مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها» اجرا کرد (US Congress, 2017: 888).

تحریم به‌مثابه ابزار بازدارندگی و تغییر رفتار

آنگونه که در تعریف تحریم ذکر شد، هدف اساسی از برقراری تحریم‌های اقتصادی، جلوگیری از هنجارشکنی اعضای جامعه بین‌الملل و تشویق به رعایت این اصول و هنجارها توسط تحریم‌کنندگان است. این ابزار بیشتر برای تغییر رفتار بازیگران و بازداشتن آنها از رفتارهای مغایر با رژیم بین‌المللی انجام می‌شود. به این دلیل است که تحریم‌های اقتصادی یکی از ابزارهای دیپلماسی اجبار برای متقاعدسازی کشورهایی است که به اقتصاد جهانی وابسته شده‌اند ولی تمایلی به پذیرش قواعد مربوط به اقتصاد و سیاست جهانی ندارند (Event, 2022). با توجه به هزینه‌های جنگ، «بازدارندگی» همواره به‌عنوان یکی از مهمترین راهبردها مورد توجه کشورها بوده است. بازدارندگی را به طور کلی می‌توان «استفاده یک طرف از مجموعه‌ای از تهدیدها برای قانع کردن طرف دیگر به عدم انجام یک عمل نامطلوب» و «باز داشتن حریف از دست زدن به انجام یک رفتار، با تهدید به این که در صورت انجام آن دچار خسارت غیر قابل قبولی خواهد شد»، تعریف کرد (Huth, 1999). بازدارندگی نوعی راهبرد برای حفظ وضع موجود است و رقیب را به محاسبه‌گری سود و زیان ترغیب می‌کند. حامیان تحریم در آمریکا معتقدند چون

1. CAATSA= Countering America's Adversaries Through Sanctions Act



کشورها به دنبال بیشینه‌سازی مطلوبیت خود هستند، با افزایش هزینه، در رفتار خود تجدید نظر می‌کنند (دلاورپور اقدم و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۷: ۱۲۲-۱۲۳). راهبرد بازدارندگی بیشتر در حوزه نظامی مطرح شده است. با توجه به ناکامی‌های قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا در جنگ‌ها، هر چه بیشتر از ابزار تحریم اقتصادی برای بازدارندگی استفاده می‌کنند. به این دلیل مفهوم «بازدارندگی اقتصادی» نیز به ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌المللی اضافه شده است. در این راهبرد با محروم‌سازی کشور هدف از بازارهای مالی و بین‌المللی و مجازات طرف‌هایی که تحریم‌ها را نقض کنند، تلاش می‌شود رفتار یک کشور در حوزه‌های مختلف تغییر کند (Kim, 2018: 2). بر این مبنا بازدارندگی اقتصادی بهره‌برداری از تهدید اقتصادی برای بازداشتن دولت تلقی می‌شود. به اعتقاد طراحان این راهبرد، بازدارندگی اقتصادی مانند بازدارندگی نظامی بر تصمیم دولت رقیب براساس اصل هزینه-فایده تأثیر می‌گذارد و بازدارندگی اقتصادی به این معناست که هنور ابزارهای غیرنظامی بازدارندگی می‌توانند طرف مهاجم را بازدارند (Kim, 2018: 2). در دو دهه اخیر از بازدارندگی اقتصادی، در رژیم تحریم‌های آمریکا بسیار استفاده شده است و به راهبردی برای تنبیه مخالفان نظم مورد نظر آمریکا و مهار رقبا تبدیل شده است که نوعی تغییر در ماهیت ابزار تحریم محسوب می‌شود. راهبردهای سه‌گانه بازدارندگی اقتصادی عبارتند از: بازدارندگی اقتصادی با تنبیه، بازدارندگی اقتصادی با انکار و بازدارندگی اقتصادی با کاهش یا تقلیل^۱.

جدول شماره ۱: راهبردهای بازدارندگی اقتصادی

| راهبرد | سازوکار | |
|---------------------|--|---|
| ۱ تنبیه | تهدید به اعمال دو نوع هزینه برای مهاجم بالقوه از طریق افزایش: ۱- هزینه‌های اقتصادی ۲- هزینه‌های سیاسی داخلی | ۱ |
| ۲ عدم دسترسی یا نهی | تهدید به کاهش احتمال موفقیت نظامی از طریق: ۱- کاهش میزان منابع مازاد برای استفاده نظامی ۲- محدود کردن دسترسی به فناوری‌های پیشرفته ۳ محدود کردن قابلیت عملیاتی از طریق محدودیت در مواد راهبردی و منابع مالی | ۲ |
| ۳ کاهش (تقلیل) | تهدید به کاهش دادن فرصت‌ها از طریق: (۱) خروج سرمایه‌گذاری، تجارت یا فعالیت‌های تولیدی از مناطق مورد مناقشه (۲) از بین بردن دارایی‌های اقتصادی در سرزمین‌های مورد مناقشه | ۳ |

Source: Kim, 2018: 3

1. Punishment, denial, and diminution.

بازدارندگی اقتصادی بر این مفروض اساسی استوار است که کشور رقیب، متجاوز است و چون بازیگران در عرصه بین‌المللی عقلانی رفتار می‌کنند، بنابراین، با محاسبه هزینه-فرصت، در اثر بازدارندگی اقتصادی، رفتار خود را تغییر می‌دهند. بازدارندگی اقتصادی هم با شیوه مثبت و هم منفی موجب تغییر رفتار بازیگر رقیب و متخصص می‌شود. راهبرد کلان آمریکا همواره بر مهار رقبا استوار بوده است» (Gavin, 2015: 9). این مهار به شیوه‌های مختلفی انجام شده است. در همین حال آمریکا به کشورهایی که رژیم بین‌المللی آن را می‌پذیرند، مشوق‌های اقتصادی مختلفی اعطا کرده است. آمریکا با تعامل اقتصادی می‌کوشد کشورهای رقیب را از منفعت اقتصادی برخوردار نماید. به این دلیل اصطلاح «صلح سرمایه‌داری»^۱ مطرح شده است (Kim, 2018: 3). از طرف دیگر کشورهای رقیب را با محرومیت‌ها و محدودیت‌های اقتصادی متضرر نماید. در رژیم تحریم‌های آمریکا، بیشتر از روش‌های محدودیت‌ساز اقتصادی استفاده می‌شود.

از وقتی که چین با رشد اقتصادی مستمر و خیره‌کننده، به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی مطرح شد، بازدارندگی اقتصادی برای مهار آن در هر دو بعد مشوق و محدود کننده مطرح شده است. بخشی از نظام سیاست‌گذاری خارجی آمریکا کوشیده است در پرتو «مشارکت»، با دادن مشوق‌های اقتصادی، چین را به بخشی از رژیم بین‌المللی خود تبدیل کند و بخشی دیگر، همواره به‌دنبال محدودسازی چین بوده‌اند که ترامپ در رأس آنها قرار داشت. راهبرد بازدارندگی اقتصادی به شدیدترین وجه آن علیه جمهوری اسلامی اعمال شده است. توافق برجام را می‌توان ذیل این مفهوم تحلیل کرد. این نوع استفاده آمریکا از تحریم، مغایر با اصول حقوق بین‌الملل اقتصادی از جمله قوانین سازمان تجارت جهانی است.

استفاده از تحریم به‌مثابه ابزار بازدارندگی صرفاً به آمریکا محدود نمی‌شود بلکه اتحادیه اروپا نیز سال‌هاست از این راهبرد استفاده می‌کند و اتفاقاً با کاهش وزن اقتصادی اتحادیه اروپا نسبت به قدرت‌های دیگر، این اتحادیه وارد مرحله جدیدی از جهانی شدن شده است که مشخصه آن افزایش استفاده از ابزارهای اقتصادی برای اهداف ژئوپلیتیکی (یا ژئواکونومیک) و رقابت سیستماتیک (نظام‌مند) با چین است. این ابزارها شامل برخی ابزارهای مثبت اقتصادی مانند معاملات تجاری تا ابزارهای قهری مانند محدود کردن واردات، تحریم‌های رسمی و تحریم‌های غیررسمی و از سرمایه‌گذاری در رقابت راهبردی تا مقررات طراحی شده برای تغییر رفتار چین اعمال می‌شود (Hackenbroich and others, 2022).



در دو دهه اخیر بویژه از دوره ریاست جمهوری باراک اوباما که استفاده ابزاری از تحریم در سیاست خارجی آمریکا تشدید شده، برخی مقامات آمریکایی کوشیده‌اند ذیل مفاهیمی آن را برای بازدارندگی و تغییر رفتار دولت‌های هدف، نظریه‌مند کنند. ریچارد نفیو^۱ یکی از شاخص‌ترین آنهاست. کتاب وی یکی از مهمترین متون مربوط به تحریم در ادبیات بین‌المللی شناخته می‌شود و او از جمله معماران و مجریان اعمال تحریم‌ها علیه ایران محسوب می‌شود. نفیو در کتاب خود «هنر تحریم»^۲ پس از بررسی تحریم‌های آمریکا علیه عراق، توصیه‌های راهبردی در تحریم ایران مطرح می‌کند و سپس آن را به‌عنوان یک راهبرد جهانی در سیاست خارجی آمریکا تجویز می‌کند. مهمترین بحث نفیو در ذیل تحریم به‌مثابه ابزار بازدارندگی و تغییر رفتار کشورهای هدف، «ایجاد درد» است. به نظر وی هدف از اعمال تحریم‌ها ایجاد سختی، درد و ناکامی است، به نوعی که کشور هدف تحریم‌ها، رفتار خود را تغییر دهد. هدف تحریم‌ها همیشه ایجاد شرایط نامطلوب برای کشور و نهاد هدف است. این نهادها و کشورهای هدف باید درد را چنان لمس کنند که در نهایت مجبور به انجام رفتار دیگری شوند (نفیو، ۱۳۹۷: ۱۱). نفیو «مقاومت» را قاطعیت روان‌شناختی کشور هدف برای انکار پیروزی کشور تحریم‌کننده و همچنین ادامه مسیری می‌داند که برای خود انتخاب و تعریف می‌کند. وی راهکارهای مختلفی را برای غلبه درد بر مقاومت، تجویز می‌کند تا کشور هدف نتواند فشار را هضم و رفتار خود را ادامه دهد (نفیو، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۴). این نوع ایجاد درد، به معنی محروم‌سازی مردم کشور هدف از بسیاری از فناوری‌ها، خدمات به‌ویژه کالاها و نیازمندی‌های حوزه سلامت است که نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

موقعیت آمریکا در نهادهای مالی و بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و نیز موقعیت دلار آمریکا در معادلات اقتصادی جهانی، استفاده از این ابزار را تسهیل کرده است. تحریم به‌مثابه ابزار بازدارندگی در دوره اوباما، بیشتر مورد توجه قرار گرفت به این دلیل از عنوان «بازدارندگی نرم»^۳ برای سیاست اوباما علیه ایران استفاده شده است (Timothy, 2020: 197).

۱. Richard Nephew در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما، مسئول میز ایران در شورای امنیت ملی آمریکا بود و به‌عنوان معمار تحریم‌ها شناخته می‌شود.

2. The Art of Sanctions
3. Soft Containment

بررسی تاریخی تحریم‌های آمریکا نشانگر آن است که در اکثر موارد این راهبرد به تغییر رفتار کشورهای تحریم شونده منجر نشده است بلکه به هزینه‌های فراوان و نقض صریح حقوق بشر در حوزه‌های مختلف و گاهی نهایتاً به جنگ منتهی شده‌اند و یا آمریکا آنها را بدون اعلام رسمی از دستور کار خارج کرده است. برای نمونه می‌توان به تحریم‌های آمریکا علیه عراق، کره شمالی و ایران اشاره کرد (Drezner, 2019). ریچارد هاس، رئیس اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا، درباره عدم تأثیر تحریم‌ها بر بازداشتن و تغییر رفتار ایران می‌نویسد: «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارش داده که ایران از همکاری با بازرسان در مورد گزارش‌های مربوط به مواد هسته‌ای غیرقابل تحقیق خودداری کرده است. در همین حال، ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران، در حالی که هنوز هم در سطح خلوص بسیار پایین‌تر از مقدار مورد نیاز سلاح هسته‌ای است، در چند ماه گذشته ۵۰ درصد افزایش یافته است. این کشور اکنون هفت برابر مقدار مجاز در توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ که با پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد به علاوه آلمان امضا کرده، اورانیوم غنی شده در اختیار دارد (Haass, 2020)». جان بولتون^۱ در بخشی از خاطرات خود به صراحت اعتراف می‌کند که راهبرد فشار حداکثری ترامپ علیه ایران به تغییر رفتار ایران منجر نشده است. او می‌نویسد: «ترامپ اغلب گلایه می‌کرد که همه از سراسر دنیا می‌خواهند با او مذاکره کنند اما به دلایل نامعلومی هرگز موفق نمی‌شوند. بنابراین، جای تعجب نبود که بالاخره به فکر باز کردن باب مذاکره با ایران افتاد [از نظر ترامپ] حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران، می‌خواست با ترامپ مذاکره کند؛ پوتین می‌خواست مذاکره کند؛ همه می‌خواستند با ترامپ مذاکره کنند. البته واقعیت این بود که نه پوتین و نه روحانی هیچ‌کدام برای تماس با ما تلاشی نکرده بودند (Bolton, 2020: 335)». راهبرد فشار حداکثری ترامپ که به تعبیر مشاور امنیت ملی وی هیچ تحریم دیگر باقی نمانده بود که علیه ایران اعمال شود، به تغییر رفتار ایران منجر نشد. برایان هوک در دسامبر ۲۰۱۹ گفت: «بیش از یک سال از تحریم مجدد تحریم‌های آمریکا علیه ایران می‌گذرد. این تحریم‌ها درآمد دولت ایران را به گونه‌ای محروم کرده که از دهه ۱۹۸۰ [جنگ تحمیلی] بی‌سابقه بوده است. نتیجه این فشار حداکثری این است که ایران باید یکی از دو گزینه زیر را انتخاب کند: مذاکره و مصالحه یا فروپاشی اقتصادی» (CFR, 2019). با این اوصاف این فشارها تأثیری در تغییر رفتار ایران نداشته است. تحریم‌های گسترده آمریکا و جهان غرب موجب بازدارندگی در قبال روسیه نیز نشده است و جنگ اوکراین کماکان ادامه دارد.

۱. Johan Bolton. مشاور امنیت ملی آمریکا طی سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹.



تحریم به‌منابه ابزار تغییر رژیم و جنگ

نسبت تحریم با جنگ در تاریخ روابط بین‌الملل چندان شفاف نیست. معمولاً گفته می‌شود از ابزار تحریم به‌عنوان جایگزین جنگ استفاده می‌شود. در موارد بسیاری تحریم‌ها به‌عنوان ابزار تغییر رژیم‌ها و پیش‌درآمدی برای جنگ بوده‌است. هرمن کان^۱ در دهه ۱۹۶۰ ذیل عنوان «نردبان تصاعد»^۲ رابطه تحریم و جنگ را بررسی کرد. نردبان مفهومی وی طیفی از اقدامات دولت تحریم‌کننده برای ناخوشایندی و ایجاد درد در کشور تحریم‌شونده، مطمح نظر دارد. شش مرحله از این نردبان به تحریم اختصاص یافته و آخرین مرحله آن جنگ است (D'Amato, 37: 2010). به نظر می‌رسد هرمن کان، جنگ را نتیجه ناکامی تحریم می‌داند و نه بخشی از آن. ناکارآمدی کارکرد بازدارندگی، موجب شده تحریم در راهبرد جهانی آمریکا باز هم تغییر ماهیت و کارکرد داشته باشد. با توجه به اینکه آمریکا امکان طراحی کودتا در کشورهای مخالف خود را ندارد، در دهه اخیر به‌ویژه در قبال کشورهایی چون سوریه، ونزوئلا و جمهوری اسلامی ایران، تحریم بیشتر به‌عنوان ابزاری برای تغییر رژیم مطمح نظر بوده است. آمریکا و متحدانش تحریم‌های اقتصادی را به‌عنوان وسیله‌ای برای دامن زدن به نارضایتی، برهم زدن نظم اجتماعی در جوامع هدف به‌کار گرفته‌اند تا با بی‌ثباتی در حکومت مستقر که از آن با عنوان «تغییر رژیم»^۳ یاد می‌شود، موجبات سرنگونی و سقوط آنها را فراهم آورند. البته این استفاده ابزاری در تاریخ سیاست خارجی آمریکا سابقه داشته است به گونه‌ای که جرج بال^۴، وزیر خارجه آمریکا در سال ۱۹۶۴ چند هدف را برای اعمال تحریم‌ها علیه کوبا برشمرد که مهمترین آنها تغییر رژیم بود (Stuart and Ness, 2022: 4). هدف آمریکا از اعمال تحریم‌های گسترده علیه عراق که بر اساس برخی منابع موجب کاهش ۵۰ درصدی تولید ناخالص داخلی این کشور شد و عراق را از درآمد نفتی بین ۱۷۵ تا ۲۵۰ میلیارد دلار محروم کرد (Rosenberg, and Others, 2016: 16)، ایجاد بی‌ثباتی و شورش مردم عراق علیه صدام بود. این راهبرد به اعتراف روزنامه نیویورک‌تایمز حداقل موجب مرگ بیش از نیم میلیون کودک عراقی در جریان تحریم‌های آمریکا در دهه ۱۹۹۰ شد (Crossette, 1995). برایان هوک^۵، نماینده ویژه امور ایران در دولت

۱. Herman Kahn. از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به‌ویژه نظریه بازی‌ها دوره جنگ سرد و بنیان‌گذار مؤسسه هودستون

2. Escalation ladder
3. Regime change
4. George Wildman Ball
5. Brian H. Hook

دونالد ترامپ، در تبیین تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی اعلام کرده بود: «راهبرد ما درباره ایران چهار ستون دارد. فشار اقتصادی، انزوای دیپلماتیک و بازدارندگی نظامی و چهارمین ستون مهم، حمایت ما از مردم ایران است. هربار که در ایران اعتراضی رخ داده، ما در کنار مردم بوده‌ایم. ما بارها حمایت خود را ابراز کرده و مطالبات آنها را تأیید کرده‌ایم. سعی کرده‌ایم که رژیم را وادار به انتخاب کنیم. آنها می‌توانند بین کره [نمایانگر رفاه اقتصادی] در تهران یا اسلحه در دمشق انتخاب کنند. برای آنها بسیار سخت است که بتوانند هر دو را انجام دهند. گزارش‌های مطبوعاتی، ارزیابی ما را تأیید می‌کنند که رژیم پولی ندارد برای درگیری‌های مختلف در این منطقه هزینه کند» (Seib, 2020). هوک این نظر را که دولت ترامپ در قبال ایران فاقد یک راهبرد منسجم است، رد کرده و گفته است که مقامات ارشد ایرانی به خوبی راهبرد ما را درک می‌کنند. وی تخمین زد که تحریم‌های آمریکا حداقل ۲۰۰ میلیارد دلار به اقتصاد ایران ضربه زده است. به گفته وی «دولت آمریکا از وضعیت فعلی که به‌طور فزاینده‌ای برای رژیم در تهران دردناک است، خوشحال است و آمریکا نیز هیچ عجله‌ای ندارد (Philips, 2020)». علاوه بر جمهوری اسلامی و سوریه، یکی از بارزترین مصادیق استفاده ابزاری از تحریم‌ها برای تغییر رژیم در ونزوئلا بود. تحریم‌های گسترده موجب شد که ابرتورم^۱ در این کشور در سال ۲۰۱۸ به بیش از ۱۳۰ هزار درصد شد (world data, 2020) اما به تغییر رژیم سیاسی در این کشور منتهی نشد. ریچارد هانا یا^۲ یکی از پژوهشگران اندیشکده کیتو، درباره نتایج راهبرد اعمال تحریم توسط آمریکا علیه کشورهای دیگر نوشته است: «تحریم‌های آمریکا حدود ده‌ها کشور را هدف قرار می‌دهد و برخی از کشورها تقریباً بطور کامل ذیل تحریم‌های اقتصادی قرار دارند. چرا این سیاست‌ها در حال اجرا هستند، چه اثراتی دارند و آنها در رسیدن به اهداف ژئوپلیتیکی، چقدر موفق هستند؟ تحریم‌ها هزینه‌های سنگین بشردوستانه‌ای دارند و نه تنها ناکارآمد بلکه به احتمال زیاد غیرسازنده هستند. درباره این نکات در ادبیات دانشگاهی اجماع نظر وجود دارد که چنین سیاست‌هایی می‌تواند عملکرد اقتصادی و سلامت عمومی در کشور هدف را کاهش دهد. شدیدترین تحریم‌ها، موجب مرگ ده‌ها هزار نفر در سال می‌شوند. به علاوه، آنها تقریباً همیشه در دستیابی به اهداف خود ناکام هستند، به‌ویژه هنگامی که هدف تحریم‌ها، تغییر رژیم یا تغییر رفتارهای مهم دولت‌های هدف باشد (Hanaia, 2020).

1. Hyperinflation
2. Richard Hanaia



دگرذیسی که در سال‌های اخیر در استفاده ابزاری آمریکا از تحریم ایجاد شده، گذار آن از ابزار تغییر رژیم‌ها به ابزار جنگ بوده است. به تعبیر دیگر، آمریکا تحریم را به سلاح جنگی تبدیل کرده است. در دوره ریاست جمهوری ترامپ، اقتصاد به‌عنوان «ابزار اجبار» جای خود را به «ابزار جنگ» داد (Drezner, 2019: 16). ادوارد فیشمن^۱ یکی از پژوهشگران اندیشکده «مرکز امنیت آمریکای جدید»^۲ مقاله خود درباره تبدیل تحریم به سلاح جنگی را با جمله‌ای از نظریه‌پرداز نظامی ایتالیا آغاز می‌کند که در کتابش در سال ۱۹۲۱ ورود نیروی هوایی به جنگ را عامل تغییر ماهیت جنگ پیش‌بینی کرده بود زیرا با این نیرو خطوط اصلی دفاعی دشمن شکسته می‌شود. این پژوهشگر معتقد است در سال‌های اخیر، تحریم‌ها همان نقش نیروی هوایی در راهبرد امنیتی و خارجی آمریکا را ایفا می‌کنند. وی می‌نویسد: «جنگ اقتصادی درست مانند نیروی هوایی در دهه ۱۹۲۰، چگونگی تلاش آمریکا برای پیشبرد منافع خود در جهان را در دهه اخیر تغییر داده است. رهبران آمریکا تحریم‌ها را وسیله‌ای کم‌هزینه برای قدرت‌افکنی آمریکا می‌دانند که بدون رویارویی مستقیم با نیروهای دشمن، مهمترین عناصر حیاتی کشورها یعنی صنعت، زیرساخت‌ها، سازمان‌های دولتی و اراده مردم را هدف قرار می‌دهد. دلار آمریکا همان نقش فرمان هوایما را بازی می‌کند. دلار فرمان مالی جهان است و تجارت فرامرزی بدون آن میسر نیست. استفاده از دلار می‌تواند به‌طور یکجانبه زیرساخت‌های کشورهای هدف را با سرعت ویرانگری نابود کند. آگاهی آمریکا از نقش مخرب تحریم موجب شده است این کشور در دهه اخیر مرتباً از تحریم علیه دیگر کشورها استفاده کند. درحالی که آمریکا قبلاً تحریم‌ها را عمدتاً برای اهداف محدود اعمال می‌کرد، در دهه اخیر از آن برای تحقق اهداف بلندپروازانه خود استفاده می‌کند. همچنین دولت‌های آمریکا به‌ویژه ترامپ از تحریم به‌عنوان ابزاری جهت تحت تأثیر قرار دادن رهبران کشورهای خارجی برای تصمیم‌گیری در موضوعات بحرانی و حاد و حتی تغییر رژیم استفاده می‌کرد. به نتیجه رسیدن تحریم‌ها در چنین مواردی منوط به تأثیرگذاری گسترده صدمات تحریم‌ها به ورای افراد و اقتصاد کشور مورد هدف است. بر اساس چنین محاسباتی، آمریکا روسیه، ونزوئلا و چین را هدف تحریم‌های خود قرار داده است (Fishman, 2020).

در تاریخ جهان، از تحریم‌ها، به‌عنوان سلاح جنگی استفاده شده است و به همین دلیل «مولدر» کتاب خود را با عنوان «سلاح اقتصادی: ظهور تحریم‌ها به‌مثابه ابزار جنگ مدرن»^۳، به

1. Edward Fishman

2. the New American Century (PNAC)

3. The Economic Weapon: The Rise of Sanctions as a Tool of Modern War

استفاده از سلاح تحریم‌ها در جنگ جهانی اول اختصاص داده است (Mulder, 2022). می‌توان برای استفاده نظامی از اقتصاد، سابقه بیشتری یافت. آتن در سال ۴۳۲ پیش از میلاد به‌عنوان ابزار فرعی سیاست نظامی در دوره جنگ، از تحریم استفاده کرد (پورقصاب امیری و قراچولو، ۱۳۹۹: ۷۷). با این اوصاف آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترامپ بیش از هر مقطعی از تاریخ، ابزار تحریم را به سلاح جنگی تبدیل کرد. «دولت ترامپ کوشید خواسته‌های خود از دیگر کشورها را با فشار اقتصادی به ثمر برساند اما این سیاست با موانع و مشکلات جدی مواجه است. این راهبرد به جای آنکه از ابزار اجبار اقتصادی استفاده کند، از اقتصاد به‌عنوان ابزار جنگ بهره می‌برد» (Drezner, 2019). این نوع استفاده ابزاری از تحریم، موجب نقض صریح موازین حقوق بین‌المللی و طیف گسترده‌ای از نسل‌های حقوق بشر مانند حق بر سلامت، حق بر سواد، حق بر غذا و حق بر حیات بشر می‌شود. ترامپ اقتصاد را به سلاح تبدیل کرد و به این صورت چهره قدرت را تغییر داد.

استفاده آمریکا از تحریم به‌مثابه سلاح را می‌توان در وجوه گوناگونی تحلیل کرد. یکی از آنها تبدیل تحریم‌های مالی به جنگ مالی است. نوری تحریم‌های مالی را «جنگ مالی» می‌نامد و معتقد است: «ما در عصر جدیدی از جنگ‌های مالی زندگی می‌کنیم؛ توانایی اختلال و قطع جریان‌ها و شبکه‌های مالی دشمنان ما، ابزار راهبردی متفاوتی را در اختیار ایالات متحده قرار داده است. جنگ‌های مالی سریعاً توسعه خواهند یافت و اینک بخش مرکزی راهبردهای امنیت بین‌الملل را شکل داده‌اند (نوری، ۱۳۹۹: ۱۰۹)». به گفته مایکل هیدن^۲ مدیر اسبق سازمان سیا، تحریم‌های مالی مانند یک مهمات هدایت شونده دقیق قرن بیست و یکم عمل کرده است (Coates, 2019). با آشکار شدن قدرت این ابزارهای جدید، دولت‌های بوش، اوباما، ترامپ و بایدن به‌طور فزاینده‌ای بر آنها تکیه کرده‌اند. حتی اگر آمریکا مستقیماً تحریم را به ابزار جنگ تبدیل نکرده باشد، به تعبیری «فشار و اجبار اقتصادی راه حل میانه جنگ و دیپلماسی و زود بازده است؛ افزودن دندان به دیپلماسی است که اگر جواب نداد، گاز بگیر» (Event, 2022).

دولت آمریکا تحریم‌های گسترده‌ای علیه روسیه و چین نیز اعمال کرده است. اعمال تحریم علیه روسیه و چین در دوره ریاست جمهوری جو بایدن بسیار قابل توجه بوده است. دور جدید تحریم‌های روسیه پس از آغاز جنگ اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ آغاز شد. پس از الحاق کریمه به

1. economic warfare rather than economic coercion
2. Michael Hayden



روسیه در سال ۲۰۱۴ موجی از تحریم‌ها علیه روسیه اعمال شده بود اما آنها باعث تغییر رفتار روسیه نشد و علیه آن بازدارندگی ایجاد نکرد. پس از آغاز جنگ اوکراین، اتحادیه اروپا در تحریم روسیه پیشگام شد و هشت بسته تحریمی را علیه آن اعمال کرد که شامل اقدامات محدود کننده هدفمند (تحریم‌های فردی)، تحریم‌های اقتصادی و اقدامات دیپلماتیک می‌شود. در مجموع، با در نظر گرفتن تحریم‌های فردی قبلی اعمال شده پس از الحاق شبه جزیره کریمه در سال ۲۰۱۴، اتحادیه اروپا ۹۸ نهاد و ۱۱۵۸ شخص روس را تحریم کرده است (Berlin, 2022). مطابق مصوبه «شورای مقررات ۱۹۰۵/۲۰۲۲ اتحادیه اروپا»^۱ که در ۶ اکتبر ۲۰۲۲ به‌عنوان بخشی از هشتمین بسته تحریمی تصویب شد، اتحادیه اروپا نیز محدودیت‌های تحریم‌های ثانویه را علیه طرف‌هایی که تحریم‌های روسیه را رعایت نکنند، اعمال می‌کند. خسارات وارده به اقتصاد روسیه آنچنان که انتظار می‌رفت، پس از فشارهای اولیه، چندان چشمگیر نبوده است. به‌عنوان مثال، در ماه‌های فوریه و مارس، انتظارات نگران کننده‌ای وجود داشت که اقتصاد روسیه سال ۲۰۲۲ تا ۲۵ درصد کوچکتر شود. اما اینگونه نشد. اکنون پیش‌بینی بانک جهانی حدود ۸ درصد است. ارزیابی دولت روسیه ۴ درصد است که بهتر از حد انتظار است. روسیه به‌دلیل مهارت بالای بانک مرکزی و وزارت دارایی موفق به حفظ ثبات مالی شده است. روسیه با مداخله در بازار و کنترل پول ملی توانسته است نرخ ارز را ثابت نگه دارد (Timofeev, 2022).

علاوه بر اروپا، دولت آمریکا نیز در ذیل برنامه تحریم‌های مربوط به اوکراین/ روسیه، از طریق فرمان‌های اجرایی رئیس‌جمهوری (جو بایدن) و مصوبات کنگره این کشور را تحریم کرد. در این راستا بود که فرمان اجرایی ۱۴۰۶۵ رئیس‌جمهوری آمریکا در ۲۱ فوریه ۲۰۲۲ مبنی بر مسدود کردن اموال برخی افراد و ممنوعیت برخی معاملات با برخی نهادها علیه روسیه اعلام شد. کنگره آمریکا نیز برای تغییر رفتار و بازدارندگی روسیه در جنگ اوکراین، نظام بانکی آن را تحریم کرد (The U.S. Department of the Treasury, 2022-A). میزان تحریم‌هایی که علیه روسیه در خلال بحران اوکراین اعمال شد، در نوع خود پس از جنگ جهانی دوم علیه قدرت‌های بزرگ بی‌سابقه بوده است. با این وصف در تغییر رفتار روسیه در جنگ اوکراین، به نتیجه ملموسی منجر نشده است.

دولت آمریکا در ادامه تحریم‌های قبلی چین، از سال ۲۰۲۱ تحریم‌های متفاوتی علیه این کشور نیز اعمال کرده است. بخشی از این تحریم‌ها به نقض حقوق بشر در اقلیت مسلمان

اویغور^۱ استان سین کیانگ^۲ مرتبط بوده است. در این رابطه دفتر صنعت و امنیت^۳ وزارت بازرگانی آمریکا، آکادمی علوم پزشکی نظامی چین و ۳۴ نهاد شامل ۲۳ شرکت و مؤسسه تحقیقاتی در حوزه بیوتکنولوژی به دلیل همکاری با ارتش چین و نیز همکاری با سایر شرکت‌هایی که آمریکا، پیشتر آنها را تحریم کرده بود، مجازات کرد (Cbcnews, 2021). بخش دیگری از تحریم‌های دولت آمریکا علیه چین، به دلیل راهبرد این کشور در قبال مسائل داخلی و شیوه حکومت در هنگ کنگ اعمال می‌شود. آمریکا هفدهم مارس سال ۲۰۲۲، ۲۴ مقام دیگر چین و هنگ کنگ را تحریم کرد. مؤسسات مالی خارجی که آگاهانه معاملات قابل توجهی با افراد فهرست شده انجام می‌دهند، مشمول تحریم‌های ثانویه آمریکا خواهند بود (China Briefing Team, 2022).

در دوره ریاست جمهوری بایدن، آمریکا برای جلوگیری از قدرت‌یابی چین، برای تشدید «جنگ سرد در زمینه فناوری»^۴ علیه این کشور، جریان صادرات «نیمه‌هادی‌های پیشرفته و تجهیزات تولید نیمه‌هادی»^۵ به پکن را کاهش داده است (The US Treasury, 2022-B/ Brand, 2022). آمریکا برای کاهش سرعت پیشرفت چین می‌کوشد در زمینه فناوری‌های پیشرفته به‌ویژه صادرات چیپ^۶، علیه چین تحریم‌های شدیدی اعمال کند.

با توجه به تداوم و گسترش استفاده آمریکا از ابزار تحریم، این ابزار به تهدیدی برای سایر کشورها تبدیل شده است. این امکان وجود دارد که آمریکا به هر بهانه‌ای، کشورهای دیگر را تحریم کند. به این دلیل به تدریج اندیشه مقاومت در برابر آن، در میان کشورهای تحریم شده، به راهبردی گریزناپذیر تبدیل می‌شود. اندیشه تشکیل باشگاهی از کشورهای تحریم شده، با ابتکار جمهوری اسلامی آغاز شده اما هنوز فراگیر نشده است. این باشگاه موجب می‌شود از تأثیرات تحریم‌های آمریکا کاسته شود و هر چه این باشگاه قوی‌تر باشد، تحریم‌ها نیز ناکارآمدتر خواهند شد.

-
1. Uyghur Muslims
 2. Xinjiang province
 3. The Department of Commerce's Bureau of Industry and Security (BIS)
 4. Technological cold war
 5. High-end semiconductors and semiconductor-manufacturing equipment
 6. Cheap

نتیجه گیری

هدف این نوشتار، بررسی وجوه گوناگون تحریم‌ها در سیاست خارجی بود. نتایج پردازش فرضیه مقاله، حاکی از آن است که تحریم به مهمترین ابزار سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است و این کشور می‌کوشد ضمن حفظ کاربردهای کلاسیک تحریم مانند تغییر رفتار بازیگران مخالف، از آن برای حفظ موقعیت رو به افول خود در عرصه جهانی به‌منظور مهار و در صورت امکان سرنگونی بازیگران و کشورهایی که هژمونی و نظم با محوریت آمریکا را نمی‌پذیرند، استفاده کند. با ناکامی‌های نظامی آمریکا به‌ویژه در عراق و افغانستان، این کشور می‌کوشد از تحریم‌ها بیشتر استفاده کند. تحریم‌های آمریکا طیف بسیار گسترده‌ای از مسائل اقتصادی و مالی تا علمی - بهداشتی، سیاسی - دیپلماتیک و نظامی را دربرمی‌گیرد. راهبرد آمریکا به‌ویژه از آغاز جنگ سرد، ایجاد بازدارندگی رقبای و تشکیل رژیم بین‌المللی در همه زمینه‌ها به‌ویژه تحریم است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد تحریم‌ها در راهبرد سیاست خارجی آمریکا از ابزار بازدارنده برای تغییر رفتار کشورهای رقیب و متخصص به ابزار تغییر رژیم و جنگ علیه آنها تبدیل شده است. فرایند استفاده آمریکا از تحریم، دگردیسی ماهیتی آن را نیز نشان می‌دهد. با گذر زمان، استفاده این کشور از تحریم‌ها بیشتر شده است و همواره تحریم‌ها از نظر کمی و کیفی در حال افزایش هستند. در حالی که پیش‌بینی می‌شد با توجه به ناکامی تحریم‌ها در دهه ۱۹۹۰، آمریکا، جایگاه تحریم را در اولویت‌های ابزاری سیاست خارجی خود تغییر دهد اما شواهد بررسی شده در این مقاله از جمهوری اسلامی، سوریه و ونزوئلا، چین و روسیه نشان می‌دهد که تحریم‌ها در سیاست خارجی آمریکا از نظر کمی و کیفی به‌ویژه تحریم‌های ثانویه در حال گسترش هستند و آمریکا می‌کوشد با رژیم بین‌المللی تحریم‌ها، موقعیت خود را در ساختار و سلسله مراتب قدرت جهانی حفظ و بازتولید کند.

آمریکا بیش از آنکه تحریم را از منظر اقتصادی مورد توجه قرار دهد، آن را به سلاحی تبدیل کرده است که رفتار سایر بازیگران را تنظیم کند. بررسی تحریم‌های گسترده آمریکا از دهه ۱۹۹۰ و به‌ویژه از دوره ریاست جمهوری باراک اوباما نشان می‌دهد این ابزار به‌رغم فشار شدید و ضدحقوق بشری به مردم کشورهای تحریم شده، موجب تغییر رفتار و تغییر رژیم در کشورهای مذکور نشده است. ولی آمریکا همچنان می‌کوشد با استفاده از تحریم، مزیت نسبی خود را به سایر رقبای ثبات کند. همانگونه که در مقابل سلاح‌های هسته‌ای آمریکا، بازدارندگی ایجاد شد، تحریم‌ها به‌دلیل ناکارآمدی بنیادی و تعدد استفاده از آن، مطلوبیت خود را از دست داده‌اند. تداوم



تحریم‌های آمریکا علیه کره شمالی طی دو دهه اخیر نه تنها موجب تغییر رفتار مقامات پیونگیانگ نشده است بلکه این کشور برنامه‌های نظامی خود را همچنان ادامه می‌دهد. به‌علاوه تحریم گسترده روسیه از طرف اروپا و آمریکا نه تنها موجب توقف عملیات نظامی روسیه در اوکراین نشده بلکه مسکو همچنان به جنگ ادامه می‌دهد.

تجربه ایران همانگونه که نفیو در کتاب هنر تحریم‌ها به آن اشاره می‌کند، الگویی شده که ناکارآمدی تحریم‌ها را در عرصه بین‌المللی نشان می‌دهد. به گفته مقامات دولت ترامپ دیگر هیچ تحریمی باقی نماند بود که علیه ایران استفاده نشود اما به اعتراف کارشناسان اندیشکده‌های آمریکایی این تحریم‌ها به اهداف اصلی خود که تغییر رفتار و تغییر نظام ایران و کشورهای دیگر از جمله روسیه بوده، نرسیده است. گذار از تحریم به جنگ نیز با توجه به تجربیات آمریکا در جنگ‌ها، دردناک بوده و مسیر تحریم‌ها به‌رغم اصرار آمریکا در مسیر فرسایش قرار گرفته‌اند. هرچقدر دامنه استفاده ابزاری آمریکا از تحریم بیشتر می‌شود، طیف بیشتری از اصول حقوق بین‌الملل بشر نقض می‌شود و همین مسئله بر مقاومت جهانی در مقابل استفاده آمریکا از تحریم می‌افزاید. در این راستا، اندیشه شکل‌گیری باشگاهی از کشورهای تحریم شده، بسیار ضروری و مفید خواهد بود. باشگاهی که با تداوم تحریم، گسترده‌تر و قوی‌تر خواهد شد.

پیشنهاد‌های کاربردی و رسانه‌ای

- پیشنهاد می‌شود بر اساس یافته‌های این مقاله، مجموعه مستندی در پرس‌توی درباره تحریم‌های آمریکا علیه ایران، چین و روسیه و تبعات ضدحقوق بشری آن، تهیه و پخش شود.
- به بهانه‌های مختلف خبری به تناقض سیاست‌های اعلامی و اعمالی آمریکا در مورد حقوق بشر اشاره شود. در این زمینه می‌توان تحریم‌های غذایی و دارویی را مثال آورد.
- ایجاد باشگاه رسانه‌ای در کشورهای تحریم شده و تهیه برنامه‌های مشترک، راهبرد مفیدی به نظر می‌رسد. این اقدام می‌تواند باعث کاهش آثار تحریم‌ها و شکستن رژیم بین‌المللی تحریم‌ها شود.
- برجسته‌سازی آسیب‌های تحریم‌های آمریکا، نه تنها علیه کشورهای تحریم شده بلکه سایر کشورها و حتی تحریم‌کنندگان همچنان ادامه یابد. برای نمونه آسیب‌پذیری کشورهای اروپایی در زمینه انرژی از تحریم روسیه بررسی شود.



- برجسته‌سازی آثار پنهانی تحریم‌ها در زمینه‌های مختلفی که موجب تحریک و تهییج افکار عمومی در جهان می‌شود، اهمیت ویژه دارد. در این راستا، تبیین پیامدهای مختلف تحریم‌هایی که توسط آمریکا، «تحریم هوشمند» خوانده می‌شوند، ضروری است.
- برجسته‌سازی تحریم به‌مثابه نقض نسل‌های حقوق بشر؛ مواردی مانند: حق بر حیات؛ حق بر سواد؛ حق بر غذا؛ حق بر سلامت و موارد مشابه، به مانند گذشته مد نظر برنامه‌سازان قرار گیرد. در این موارد حتی می‌توان آثار تحریم‌ها را با اقدامات گروه‌های تروریستی و تکفیری نیز مقایسه کرد.
- برنرسازی عنوان «اعتیاد به بیماری و جنون تحریم» برای آمریکا، تاکتیک رسانه‌ای مناسبی محسوب می‌شود. در این زمینه می‌توان از مفاهیم نظریه‌پردازان منتقد آمریکایی چون ریچارد هاس و نیز رصد دقیق گزارش‌های اندیشکده‌های معتبر آمریکایی و مقالات آنها برای مستندسازی گزارش‌ها و برنامه‌ها بهره برد.
- تجمع آماری عوارض و پیامدهای تحریم‌های آمریکا علیه کشورهای هدف تحریم واقع شده‌اند، در گزارش‌های خبری شبکه‌های برون‌مرزی می‌تواند تصویر بهتری از تحریم‌های آمریکا برای جهانیان ارائه دهد.
- آمریکا در فرایند تحریم‌های خود، برخی کالاها و موارد خاص را نه تنها تحریم نمی‌کند بلکه به‌طور غیرمستقیم زمینه را برای صدور بیشتر آنها فراهم می‌کند تا به این وسیله وابستگی و آسیب‌پذیری کشورهای تحریم شده را بیشتر کند. شناسایی و معرفی این وجوه پنهان تحریم‌ها برای نشان دادن استانداردهای دوگانه آمریکایی مفید خواهد بود.
- از زبان کارشناسان بر این نکته تأکید شود که تحریم‌های آمریکا در حوزه اقتصادی به «تروریسم اقتصادی» و در حوزه بهداشت و درمان به «تروریسم دارویی» تبدیل شده است.
- فرایند، ضرورت‌ها و وضعیت تأسیس باشگاه کشورهای تحریم شده و نیز روند رویگردانی کشورها از دلار از زبان کارشناسان در برنامه‌های مرتبط تبیین شوند.
- در قالب گزارش‌های ویژه به علل و نتایج تغییر جایگاه تحریم در سیاست خارجی آمریکا از ابزار بازدارندگی و تغییر رفتار به ابزار تغییر نظام سیاسی و جنگ پرداخته شود.

پیشنهادها برای تحقیقات آتی

- ۱- پیشنهاد می‌شود موضوع ایجاد باشگاه کشورهای تحریم شده، از سطح رسانه‌ای به سطح مباحث عمیق نظری و علمی ارتقاء داده شود و حتی نتایج حاصله در نشریات معتبر بین‌المللی منتشر شود تا در این زمینه گفت‌وگوهای سازنده صورت گیرد.
- ۲- پیشنهاد می‌شود انجام پژوهش‌های علمی و استفاده از نظریه «موازنه تهدید» به جای «موازنه قوا» برای ایجاد ائتلاف ضدتحریم در عرصه بین‌المللی و تبیین علمی موازنه تهدید ضد تحریم‌ها در اولویت قرار گیرد.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- پورقصاب امیری، علی و محمدتقی قراچورلو (۱۳۹۹)، «واکاوی نقض حقوق بشر و تحریم‌های ثانویه آمریکا علیه ایران»، **پژوهشنامه حقوق بشری**، سال ششم، شماره ۳ (پیاپی ۲۲)، صص ۷۵-۹۳.
- حسینی‌محبوب، حسین، ستار عزیزی و محسن محبی (۱۳۹۹)، «تحریم‌های اقتصادی یکجانبه در میانه اعمال قدرت نرم و سخت»، **مطالعات قدرت نرم**، شماره ۲۵، صص ۳۱-۴۹.
- رحمانی، شهرام و جعفری افشین (۱۳۹۸)، «تقابل یک‌جانبه‌گرایی و حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل؛ مطالعه موردی: تحریم‌های آمریکا علیه ایران»، **پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، دوره ۹، ش ۴، صص ۵۳-۷۱.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، **رژیم‌های بین‌المللی**، تهران: میزان.
- نفیو، ریچارد (۱۳۹۷)، «هنر تحریم‌ها، نگاهی از درون میدان»، ترجمه معاونت اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، کد موضوعی ۳۴۰، شماره مسلسل ۱۵۸۶۱.
- مجاهد، فرهنگ، جودکی، محسن، ذاکرمسکر، امیرحسین و علوی، سیدیحیی (۱۳۹۷)، «طراحی مدل مفهومی الزامات استفاده از ابزار تحریم در پیشبرد اهداف سیاست خارجی ایالات متحده»، **فصلنامه اقتصاد دفاع**، دوره ۸، ش ۳، صص ۷۳-۹۴.
- نوری، وحید (۱۳۹۹)، «تکوین و تکامل تحریم‌های مالی در سیاست خارجی آمریکا»، **مطالعات راهبردی**، دوره ۲۳، شماره ۱، شماره پیاپی ۸۷، صص ۸۳-۱۱۳.

منابع انگلیسی

- Berlin, Maria Perrotta (2022), «The Effects of Sanctions», Available at: https://freepolicybriefs.org/wpcontent/uploads/2022/05/freepolicybriefs20220509_v2-1.pdf
- Brands, Hal (2022), «Biden's Chip Limits on China Mark a War of High-Tech Attrition», Available at: <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2022-10-09/biden-s-chip-limits-on-china-mark-a-war-of-high-tech-attrition>
- Bolton, John (2020), **The Room Where It Happened: A White House Memoir**, Simon & Schuster.
- Cbnews (2021), «Biden administration imposes sanctions against China over abuse of Uyghurs», Available at: <https://www.nbcnews.com/politics/national-security/biden-administration-imposes-sanctions-against-china-over-abuse-uyghurs-n1286100>
- China Briefing Team (2022), US-China Relations in the Biden-Era: A Timeline, Available at: <https://www.china-briefing.com/news/us-china-relations-in-the-biden-era-a-timeline/>
- CFR (2019), «A Conversation With Brian Hook», Available at: <https://www.cfr.org/event/conversation-brian-hook>
- Coates, Benjamin (2019), «A Century of Sanctions», Available at: https://origins.osu.edu/article/economic-sanctions-history-trump-global?language_content_entity=en
- Crossette, Barbara (1995), Iraq Sanctions Kill Children, U.N. Reports, Available at: <https://www.nytimes.com/1995/12/01/world/iraq-sanctions-kill-children-un-reports.html>
- D'Amato, Anthony (2010), "The Moral and Legal Basis for Sanctions", Faculty Working Papers. Paper 95, Available at: <http://scholarlycommons.law.northwestern.edu/facultyworkingpapers/95>
- Drezner, Daniel W. (2019), «Economic Statecraft in the Age of Trump», **The Washington Quarterly**, Fall, 42: 3 pp. 7–24.
- Event , Virtual (2022), Containing Crisis: Strategic Concepts for Coercive Economic Statecraft on China, Available at: <https://www.cnas.org/events/virtual-event-containing-crisis-strategic-concepts-for-coercive-economic-statecraft-on-china>
- Fish, Daniel W. (2000), «war, embargo or nothing: US sections in historical perspective», **global dialogue**, vol.2, No.3.
- Fishman, Edward (2020), «How to Fix America's Failing Sanctions Policy», Available At: <https://www.cnas.org/publications/commentary/how-to-fix-americas-failing-sanctions-policy>



- Gavin, Francis J. (2015), «Strategies of Inhibition; U.S. Grand Strategy, the Nuclear Revolution, and Nonproliferation», **International Security**, Vol. 40, No. 1.
- Hackenbroich, Jonathan and Filip Medunic and Pawel Zerka (2022), Tough trade: The hidden costs of economic coercion. Policy Brief, Available at: <https://ecfr.eu/publication/tough-trade-the-hidden-costs-of-economic-coercion/>
- Haass, Richard (1997), 'Sanctioning Madness', **Foreign Affairs**, Vol. 76, No. 6 (Nov. - Dec., 1997), pp. 74-85
- Haass, Richard (2020), **The world: a brief introduction**, Richard Haass. Description: New York: Penguin Press.
- Hanaia, Richard (2020), «Ineffective, Immoral, Politically Convenient: America's Overreliance on Economic Sanctions and What to Do about It, Policy Analysis » No. 884, Cato Institute, Available at: <https://www.cato.org/publications/policy-analysis/ineffective-immoral-politically-convenient-americas-overreliance>
- Huth, Paul. K. (1999), «Deterrence and International Conflict: Empirical Findings and Theoretical Debate», **Annual Review of Political Science**, 2, pp. 25–48.
- Katzman, Kenneth (2007), «The Iran Sanctions Act (ISA)», Order Code RS20871, Available at: <https://sgp.fas.org/crs/row/RS20871.pdf>
- Kim, Dong Jung (2018), «Economic Deterrence Through Economic Engagement», **Foreign Policy Analysis**, Volume 15, Issue 2.
- Mandelbaum, Michael (2022), **The Four Ages of American Foreign Policy: Weak Power, Great Power, Superpower, Hyperpower**, Oxford University Press.
- Mohsin, Saleha (2021), «U.S. Freezes Nearly \$9.5 Billion Afghanistan Central Bank Assets», Available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2021-08-17/u-s-freezes-nearly-9-5-billion-afghanistan-central-bank-assets?leadSource=verify%20wall>
- Mulder, Nicholas (2022), **The Economic Weapon: The Rise of Sanctions as a Tool of Modern War**, Yale University Press.
- Phillips, James (2020), Trump Applies More "Maximum Pressure" on Iran, Available at: <https://www.heritage.org/middle-east/commentary/trump-applies-more-maximum-pressure-iran>
- Rosenberg, Elizabeth, Daniel Drezner, Julia Solomon-Strauss and Zachary K. Goldman (2016), «The New Tools of Economic Warfare Effects and Effectiveness of Contemporary U.S. Financial Sanctions», the Center for a New American Security (CNAS).
- Stuart, Davis and Immanuel Ness (2022), **Sanctions as war: anti-imperialist perspectives on American geo-economic strategy**, Boston: Brill.

Seib, Jerry (June 16, 2020), Virtual Meeting: A Conversation with Brian Hook, Available At: <https://www.cfr.org/event/virtual-meeting-conversation-brian-hook>

The U.S. Department of the Treasury (2022), «The Ukraine-/Russia-related Sanctions program», Available at: <https://home.treasury.gov/policy-issues/financial-sanctions/sanctions-programs-and-country-information/ukraine-russia-related-sanctions>

Timofeev ,Ivan and Dmitry Kiku (2022), «New Stage of EU Sanctions Policy: Extraterritorial Measures», Available at: <https://valdaiclub.com/a/highlights/new-stage-of-eu-sanctions-policy-extraterritorial/>

Timothy J. Lynch, (2020), **In the Shadow of the Cold War, American Foreign Policy from George Bush Sr.to Donald Trump**, Cambridge University Press. us congress (2017), «countering america’s adversaries, through sanctions act», public law 115–44—aug. 2, 2017, Available at: <https://congress.gov/115/plaws/publ44/PLAW-115publ44.pdf>

US Department of the Treasury (2022-A), «Office of Foreign Assets Control - Sanctions Programs and Information», Available at: <https://home.treasury.gov/policy-issues/office-of-foreign-assets-control-sanctions-programs-and-information> .

US Department of the Treasury (2022-B), «Chinese Military Companies Sanctions», Available at: <https://home.treasury.gov/policy-issues/financial-sanctions/sanctions-programs-and-country-information/chinese-military-companies-sanctions>

World data (2022), «Inflation rates in Venezuela», Available at: <https://www.worlddata.info/america/venezuela/inflation-rates.php>

نگاهی به آثار واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما در سال ۱۴۰۱

واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی در سال ۱۴۰۱، علاوه بر دوفصلنامه علمی «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل»، ده‌ها عنوان پژوهش و متن برنامه‌ای در حوزه‌های مختلف ارتباطات، تحولات منطقه‌ای، روابط و حقوق بین‌الملل و با رویکرد رسانه‌ای و آینده‌پژوهانه منتشر کرده یا در دست انتشار دارد.

بر اساس این گزارش، این پژوهش‌ها در زمینه‌های ابعاد روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای غرب آسیا، کنشگری بازیگران دخیل در آینده افغانستان، مناسبات ترکیه با کشورهای عربی، پروژه‌های سدسازی ترکیه، توسعه ناتو به شرق، جنگ روسیه و اوکراین، ابعاد استفاده ابزاری آمریکا از تحریم علیه کشورها، گسترش فعالیت‌های هسته‌ای نظامی جدید آمریکا و اروپا، نقش ایران در مقابله با تروریسم، افراطی‌گری و مواد مخدر، رویکردهای رسانه‌ای غرب در برابر جبهه مقاومت، مقایسه روایت بی‌بی‌سی و پرس‌تی‌وی در فضای مجازی و ابعاد سریال‌های تلویزیونی قومیت‌محور ایرانی از منظر دیپلماسی رسانه‌ای تهیه شده‌اند.

تحلیل راهبردی مبتنی بر مبانی نظری یا چارچوب مفهومی، بررسی دیدگاه‌های اندیشکده‌های آمریکایی و اروپایی و صاحب‌نظران خارجی و داخلی درباره این موضوعات، ارائه محورهای رسانه‌ای و ایده‌های برنامه‌سازی برای شبکه‌های برون‌مرزی و در برخی پژوهش‌ها بازنمایی رسانه‌ای پدیده مورد مطالعه و سناریوپردازی، فصل مشترک این تحقیقات است.

عناوین و محورهای اصلی این پژوهش‌ها عبارتند از: عادی‌سازی مناسبات اعراب و رژیم اشغالگر قدس در قالب پروژه ابراهام و چشم‌انداز آن (با تمرکز بر رویکردهای رسانه‌ای)

تاریخچه و ابعاد عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، ماهیت و علل طرح سازش ابراهام، اهداف و رویکردهای بازیگران مستقیم و غیرمستقیم دخیل در پروژه سازش ابراهام، پیامدهای عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی در قالب پروژه ابراهام در سطح منطقه و جهان و موانع، چالش‌ها و چشم‌انداز اجرای طرح ابراهام از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.



فراگیری مقاومت در فلسطین؛ چشم‌انداز و بایسته‌های رسانه‌ای

وضعیت مقاومت فلسطین در نوار غزه و کرانه باختری، پیشینه، علل، ابعاد و چالش‌های فراگیری مقاومت فلسطین، نقش و رویکرد ایران در خصوص فراگیری مقاومت فلسطین، نگاه رژیم صهیونیستی و کشورها به فراگیری مقاومت فلسطین و تأثیرات فراگیری مقاومت فلسطین در ابعاد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

برآورد وضعیت رژیم صهیونیستی و چشم‌انداز آن با تمرکز بر پیشنهاد‌های رسانه‌ای

پیشرفت‌ها و مزیت‌های رقابتی رژیم صهیونیستی در عرصه اقتصادی و فناوری، برآورد وضعیت‌های سیاسی، امنیتی و نظامی رژیم صهیونیستی در عرصه‌های داخلی و خارجی و عوامل و پیامدهای پروژه عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

واکاوی نگاه رژیم صهیونیستی به قبایل پشتون در افغانستان و پاکستان (با تمرکز بر رویکردهای رسانه‌ای)

ابعاد تلاش صهیونیست‌ها برای خویشاوندنمایی پشتون‌ها، علل انتخاب پشتون‌ها برای طرح خویشاوندتراشی، اهداف جمعیتی، جغرافیایی، سیاسی-امنیتی صهیونیست‌ها از خویشاوندنمایی پشتون‌ها، توجیهات صهیونیست‌ها برای خویشاوندنمایی پشتون‌ها و پاسخ به این توجیهات و رویکرد پشتون‌ها به رژیم صهیونیستی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

چشم‌انداز مناسبات افغانستان و پاکستان و پیشنهاد‌های رسانه‌ای برای برون‌مرزی

تحلیل روابط پاکستان و افغانستان در قالب نظریه معمای امنیت، متغیرهای امنیتی، سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی تأثیرگذار بر روابط پاکستان و افغانستان و تأثیر چشم‌انداز مناسبات افغانستان و پاکستان بر بازیگری امریکا، روسیه، چین، ترکیه و ایران از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

ریشه‌یابی پروژه ایران‌هراسی در افغانستان و افغانستان‌هراسی در ایران (با تمرکز بر رویکردهای رسانه‌ای)

پیشینه ایران‌هراسی در افغانستان، محورهای القایی ایران‌هراسی در افغانستان در دو دهه اخیر، ریشه‌ها، علل و مصادیق ایران‌هراسی در افغانستان، پیامدهای گسترش ایران‌هراسی در



افغانستان، پیشینه افغانستان‌هراسی در ایران، ریشه‌ها، علل و مصادیق افغانستان‌هراسی در ایران، نقش عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در افغانستان‌هراسی در ایران، پیامدهای گسترش افغانستان‌هراسی در ایران، نقش فضای مجازی در گسترش افغانستان‌هراسی در ایران، محورهای القایی افغانستان‌هراسی در ایران و نقش بازیگران و رسانه‌های غربی، عربی و عبری در پروژه‌های ایران‌هراسی و افغانستان‌هراسی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

موج جدید مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران؛ فرصت‌ها، چالش‌ها و بایسته‌های رسانه‌ای برای برون‌مرزی

بررسی موج چهارم ورود پناهجویان افغانستانی به ایران، چالش‌های سیاسی-امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی- هویتی و رسانه‌ای موج چهارم مهاجرت پناهجویان افغانستانی به ایران، فرصت‌های رسانه‌ای، فرهنگی- هویتی، امنیتی- سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی ورود پناهجویان افغانستانی به ایران و مروری بر خدمات ایران به افغانستانی‌ها پس از موج چهارم مهاجرت از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

چرخش آنکارا به رژیم صهیونیستی، مصر، عربستان سعودی و امارات؛ علل و پیامدها (با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای)

بررسی علل سیاسی و اقتصادی چرخش آنکارا به سمت رژیم صهیونیستی، مصر، عربستان سعودی و امارات، پیامدهای چرخش آنکارا به سمت این بازیگران، تأثیر چرخش آنکارا به محور رژیم صهیونیستی، مصر، عربستان سعودی و امارات بر روابط ایران-ترکیه در سطوح دو جانبه و منطقه‌ای و نگاه احزاب ترکیه به چرخش سیاست خارجی آنکارا به این بازیگران از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۳ ترکیه با تمرکز بر پیشنهاد‌های رسانه‌ای

نگاهی به انتخابات دو دهه گذشته ریاست جمهوری و پارلمانی ترکیه، بررسی موقعیت اردوغان و حزب عدالت و توسعه در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی ۲۰۲۳ و متغیرهای تأثیرگذار بر آن، بررسی موقعیت و جایگاه احزاب مخالف و متغیرهای تأثیرگذار بر آن و چشم‌انداز سیاست داخلی و خارجی ترکیه در تقابل‌های انتخاباتی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

تبعات سدسازی ترکیه بر کشورهای منطقه از منظر حقوق بین‌الملل (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

پیشینه و ابعاد پروژه سدسازی ترکیه و پیامدهای پروژه‌های گاپ و داپ بر کشورهای ایران، عراق، سوریه، ارمنستان و جمهوری آذربایجان از منظر حقوق آبراهه‌های بین‌المللی، حقوق بشر، حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق اقلیت‌ها از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

توسعه ناتو به سوی شرق: پیامدها و چشم‌انداز آن (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

تاریخچه و اهداف سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، مراحل و علل گسترش ناتو به شرق، وجوه اشتراک و افتراق میان دیدگاه ایالات متحده، انگلستان و اروپا درباره گسترش ناتو چرایی نگرانی روسیه از گسترش ناتو به شرق، پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی گسترش ناتو به شرق، چشم‌انداز گسترش ناتو به شرق و تأثیر جنگ اوکراین بر آن از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

بررسی جنگ روسیه و اوکراین از منظر حقوق بین‌الملل (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

ابعاد مختلف جنگ روسیه و اوکراین از منظر حقوق توسل به زور، ابعاد مختلف نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه توسط روسیه و اوکراین، صلاحیت قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی در جنگ روسیه علیه اوکراین و مطالعه تطبیقی جنگ روسیه علیه اوکراین با جنگ یمن از منظر رویکردهای رسانه‌ای و واکنش نهادهای بین‌المللی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

تقابل رسانه‌ای غرب و روسیه در جنگ اوکراین: ویژگی‌ها و چشم‌انداز آن
تبیین منافع روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا در ارتباط با ژئوپلیتیک اوکراین، چشم‌انداز جنگ اوکراین و تحلیل محتوای رسانه‌های سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی و راشاتودی از جنگ اوکراین از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

نظم نوین بین‌المللی و جایگاه محور مقاومت، چین و روسیه در آن با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای

ماهیت، ابعاد، ویژگی‌ها و چالش‌های نظم بین‌المللی جدید و نقش محور مقاومت، ایران، چین و روسیه در نظم نوین بین‌المللی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.



همگرایی فراآتلانتیکی در دوره بایدن با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای

همگرایی، اتحاد و ائتلاف در روابط ترانس آتلانتیک، پیشینه روابط دو سوی اقیانوس تا دوره ترامپ، چالش‌ها و فرصت‌های روابط دو سوی آتلانتیک در دوره بایدن و تأثیر جنگ اوکراین بر آن و چشم‌انداز روابط دو سوی آتلانتیک در دوره بایدن و متغیرهای تأثیرگذار بر آن از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

بحران جهانی غذا در سایه جنگ اوکراین (با تمرکز بر رویکردهای رسانه‌ای)

تبیین مفهوم امنیت انسانی و امنیت غذایی، جایگاه روسیه و اوکراین در تأمین امنیت غذایی دنیا، آثار و تبعات مستقیم و غیرمستقیم جنگ روسیه-اوکراین بر امنیت غذایی جهان، رویکردهای فائو و برخی از کشورها درباره تأثیر جنگ اوکراین بر امنیت غذایی در جهان و نقش سازمان‌ها و نهادهای غیرغربی در تأمین امنیت غذایی جهانی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

ابعاد استفاده ابزاری آمریکا از تحریم علیه کشورها با تمرکز بر رویکردهای

رسانه‌ای

فرایند استفاده از تحریم در سیاست خارجی آمریکا و تکوین رژیم بین‌المللی تحریم‌ها، استفاده از تحریم به مثابه ابزار بازدارندگی سیاسی و اقتصادی در قبال کشورهای مستقل در دوره‌های ریاست جمهوری اوباما، ترامپ و بایدن، رویکرد دولت‌های آمریکا به تحریم به مثابه سلاح تغییر نظام‌های مخالف و رقیب خود، تاریخچه، رویکرد و اقدامات باشگاه کشورهای مورد تحریم آمریکا و استفاده ابزاری آمریکا از تحریم‌ها از منظر حقوق بین‌الملل از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

گسترش فعالیت‌های هسته‌ای نظامی جدید آمریکا و اروپا از منظر حقوق

بین‌الملل

تبیین ماهیت نظام حقوقی منع گسترش هسته‌ای نظامی، منع گسترش و کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در حقوق بشردوستانه، گسترش سلاح‌های هسته‌ای از منظر دیوان بین‌المللی دادگستری، سیاست منع اشاعه و گسترش سلاح‌های هسته‌ای آمریکا و اروپا، نگاهی به فعالیت‌های نظامی هسته‌ای جدید آمریکا و اروپا با تمرکز بر ده سال اخیر، مسئولیت بین‌المللی آمریکا و اروپا در قبال گسترش سلاح‌های هسته‌ای و مسئولیت نهادهای بین‌المللی در قبال گسترش سلاح‌های هسته‌ای آمریکا و اروپا از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

نقش مقابله ایران با تروریسم، افراطی‌گری و مواد مخدر بر امنیت اروپا (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

بررسی وضعیت مواد مخدر در افغانستان، بررسی تروریسم و ریشه‌های پیدایش آن در منطقه غرب آسیا، عواقب و پیامدهای گسترش مواد مخدر و ترویج تروریسم بر جهان، نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با تروریسم و مواد مخدر در جهان با تأکید بر افغانستان و غرب آسیا، تأثیر مقابله ایران با تروریسم، افراطی‌گری در غرب آسیا بر امنیت اروپا و تأثیر مقابله ایران با مواد مخدر در غرب آسیا بر امنیت اروپا از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

بررسی رویکردهای رسانه‌ای غرب در برابر جبهه مقاومت

سیاست‌ها، راهبردها، راهکارها، ابزارها، تاکتیک‌ها و تکنیک‌های جنگ نرم و عملیات روانی، راهبردها، رویکردها، تاکتیک‌های و تکنیک‌های یورونیوز، سی‌ان‌ان، فاکس نیوز، بی بی سی انگلیسی و الجزیره انگلیسی علیه جبهه مقاومت و وجوه افتراق و اشتراک رویکرد شبکه‌های غربی (یورونیوز، سی‌ان‌ان، فاکس نیوز، بی بی سی انگلیسی و الجزیره انگلیسی) علیه محور مقاومت از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

روایت در فضای مجازی (مطالعه موردی سایت بی‌بی‌سی و پرس‌تی‌وی: عناصر گفتمانی تخریب و ترمیم روایی فضای رسانه‌ای)

مبانی نظری نشانه معناشناسی، روایت و گفتمان، گفتمان روایی (عناصر بصری، ارتباط با مخاطبان، ساخت معنا و ...) سایت‌های بی‌بی‌سی و پرس‌تی‌وی و لنگرگاه‌های معنایی درسایت‌های بی‌بی‌سی و پرس‌تی‌وی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

دیپلماسی رسانه‌ای و سریال‌های تلویزیونی ایرانی (ابعاد فرهنگی و سیاسی در گستره جغرافیایی «ایران فرهنگی»)

جایگاه امت واحده اسلامی در جهانی- محلی شدن، نسبت ایدئولوژی امت واحده اسلامی با دیگری‌سازی نژادی و قومیتی، گونه‌های دیپلماسی (فرهنگی، رسانه‌ای و هنری)، نقش سریال‌های تلویزیونی در تقویت دیپلماسی رسانه‌ای، ابعاد فرهنگی و سیاسی دیپلماسی رسانه‌ای ایران در غرب آسیا، تحلیل مضمون و نشانه‌شناسی سریال‌های تلویزیونی تبریز در مه، نجلا و آتش در گلستان از منظر دیپلماسی رسانه‌ای از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.



آشنایی با سبد مصرف رسانه‌ای جدید برخط در نیجریه (با تمرکز بر شمال نیجریه)

بررسی ۱۰ رسانه پرمخاطب و برخط در نیجریه (از جنبه‌های ساختار، رویکرد، منابع مالی، شیوه تولید پیام، میزان مخاطبان و نقاط ضعف و قوت) و ویژگی‌ها و تحولات سبد مصرف رسانه‌ای در نیجریه در دهه اخیر (در پرتو تغییرات سبک زندگی و فناوری) از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

دیگر آثار و فعالیت‌های واحد پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی

واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما علاوه بر پژوهش‌های منتهی به برنامه‌سازی و پژوهش‌های معطوف به آسیب‌شناسی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه‌های برون‌مرزی، انتشار کتاب را به‌مانند سال‌های گذشته در سال ۱۴۰۱ نیز در دستور کار خود قرار داده است. در این خصوص، کتاب «روزشمار تاریخ ایالات متحده آمریکا» به قلم امیر ابوالفتح در ۵۸۳ صفحه و کتاب «وضعیت اقلیت‌ها در ترکیه از منظر حقوق بین‌الملل» به قلم دکتر احمد کاظمی در ۱۸۲ صفحه منتشر شده است. «نشر پژوهش‌های کاربردی» از سال ۱۳۹۶، انتشار کتاب‌های برگرفته از پژوهش‌های منتشر شده در برون‌مرزی را آغاز نموده است. «نشر پژوهش‌های کاربردی» آمادگی دارد در جهت کمک به تولید محتوای علمی در حوزه‌های برون‌مرزی با محوریت رسانه‌های نوین، دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای و مطالعات روابط، سیاست، ارتباطات و حقوق بین‌الملل، کلیه آثار مرتبط با این زمینه‌ها را که با مأموریت‌های موضوعی رسانه‌های برون‌مرزی ارتباط داشته باشد و هزینه‌های مالی آن از سوی متقاضیان تقبل شود، به زیور طبع آراسته نماید.

همچنین این واحد شماره هشتم و آخرین شماره «ماهنامه مطالعات افول آمریکا» را در فروردین ۱۴۰۱ منتشر کرد. این ماهنامه، اولین نشریه تخصصی ویژه افول آمریکا است که با الهام از بیانات مقامات معظم رهبری (مد ظله العالی) درباره افول آمریکا و با مشارکت تعدادی از اساتید مطالعات آمریکا با تأکید بر افول اقتصادی، نظامی، سیاسی، علمی، آموزشی، بهداشتی، فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای آمریکا منتشر شده است.

شرکت در برخی از نشست‌های اندیشه‌ورزی مجازی مرتبط با فعالیت‌های رسانه برون‌مرزی، تهیه گزارش از این نشست‌ها و تدوین پیشنهادهای رسانه‌ای برای رسانه‌های دیداری، شنیداری



و مجازی برون‌مرزی بر اساس موضوعات مطرح در این نشست‌ها، از جمله فعالیت‌های پژوهشی واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی در سال ۱۴۰۱ است.

اتمام فاز مطالعاتی و بررسی فرایند اجرایی سامانه مرکزی نظرسنجی ویژه شبکه‌های برون‌مرزی، تولید صدها برنامه چندرسانه‌ای پژوهش‌محور و برگزاری نشست‌های اندیشه‌ورزی از جمله دیگر فعالیت‌های در دست اقدام این واحد است.

پژوهش‌های کاربردی در نزدیک به سه دهه فعالیت، صدها پژوهش در حوزه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی با محوریت رویکردهای رسانه‌ای برای برون‌مرزی صداوسیما منتشر کرده است. پژوهشگران علاقه‌مند برای آگاهی از فعالیت‌های این واحد پژوهشی و فراخوان‌های آن می‌توانند به آدرس اینترنتی <http://arc.irib.ir> مراجعه نمایند.

فرم داوری مقاله

| ردیف | معیار | توضیحات | امتیاز | حداکثر امتیاز |
|------|---|---------|--------|---------------|
| ۱ | تناسب عنوان و چکیده با محتوای مقاله و محورهای موضوعی نشریه | | | ۵ |
| ۲ | کیفیت طرح مقدمه | | | ۱۰ |
| ۳ | غنا و نوآوری پیشینه پژوهش و مبانی نظری و ارتباط منطقی آنها با سایر بخش‌ها | | | ۱۰ |
| ۴ | روش‌مندی و نظام‌مندی | | | ۱۰ |
| ۵ | تحلیل راهبردی مسئله، تجزیه و تحلیل داده‌ها، تبیین شاخص‌های رویکردی و رفتاری بازیگران | | | ۱۵ |
| ۶ | بازنمایی رسانه‌ای پدیده مورد مطالعه در رسانه‌های برون‌مرزی ایران یا رسانه‌های رقیب | | | ۱۰ |
| ۷ | بحث و نتیجه‌گیری | | | ۱۰ |
| ۸ | داشتن رویکرد رسانه‌ای در کل مقاله و دستیابی به یافته‌های کاربردی برای دستگاه‌های دیپلماسی عمومی کشور به‌ویژه رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما | | | ۱۰ |
| ۹ | رعایت قواعد علمی نگارش | | | ۱۰ |
| ۱۰ | اعتبار منابع و مأخذ | | | ۱۰ |
| | جمع امتیازها | | | ۱۰۰ |

The Evolution of US Sanctions Policy; From Deterrence Means to War (With an Emphasis on Media Approaches)

Naser Pourhasan¹

Abstract

Sanction has become as an inseparable part of foreign policy. The United States of America resorts to it as its own foreign policy means more than other countries do. This paper aims to explain various aspects of American instrumental use of sanctions against other countries. The main question of this article is that, what are different aspects of American use of sanctions as a means of foreign policy in international era? The hypothesis is that: Using its different potentials, US has illegally and politically tried to form international regime of sanctions and to convert it into an agent for governance in the international realm. The research method is analytic-descriptive. The findings show that the status of sanction in the American foreign policy has been shifted from deterrence means to an instrument for the change of opposing regimes as well as war. Considering the increase in the scope of US sanctions and the reduction of this country's position in the international system, creating a club of sanctioned countries can weaken the international regime of US sanctions and act as an obstacle in turning sanctions into a tool of US global governance. IRIB World Service media can be effective in bringing together the embargoed countries in order to create a "club of sanctioned countries" and harmonize the public opinion of the world and international institutions in this regard.

Keywords: America, sanctions, Iran, China, Russia, Media Club.

1. Associate professor of political sciences, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran. (Na.pourhassan@abru.ac.ir)

Investigating the Political Stability Issue in Iraq during the Years 2003 to 2021 (with Providing Media Solutions)

Seyed Mohammad Mohseni¹, Ahmad Ashrafi², Ali Mohammadzadeh³

Abstract

How to achieve political stability has its own complexities and difficulties, and these difficulties are more profound in societies with heterogeneous socio-political structures. Iraq, a country with ethnic-religious divisions and a heterogeneous social structure, is no exception to this rule. The purpose of this article is to explain the factors involved in political stability in Iraq in the post-Saddam period. The descriptive-analytical research method and the theory of "Democracy Based on Consensus" have been the theoretical basis of the research. The findings indicate that after the fall of Saddam Hussein, the infrastructure of consensus-based democracy including: The coalition between Kurds, Shiites and Sunnis through the continuation of parliamentary elections and free activity and peaceful coexistence, the non-partisan and tolerant role of Ayatollah Sistani, the consensus making role of the parliament, a balanced constitution based on democratic principles and a relative division of power between Kurds, Shiites and Sunnis was formed. These cases smoothed the path of the political stability in Iraq. After the defeat of ISIS, the relative power of the government was strengthened, but the dominance of tribal and tribalism culture, the weakness of civil culture, the intervention and role of regional and trans-regional actors, etc., led to a long and difficult path for the institutionalization of consensus-based democracy in Iraq.

Keywords: Political Stability, Consensus-Based Democracy, Ethnic, Religion, Iraq.

1. PhD Student in International Relations, Department of Political Science and International Relations, Shahroud Branch, Humanities Faculty, Islamic Azad University, Shahroud, Iran. Mohseni3356@gmail.com

2. Assistant Professor of History Department, Humanities Faculty, Islamic Azad University, Shahroud, Iran. (Corresponding Author) a.ashrafi1343@yahoo.com

3. Assistant Professor of Department of Political Science and International Relations, Humanities Faculty, Islamic Azad University, Shahroud, Iran. a.mohammadzadeh75@gmail.com

Rereading the Evolution of Fukuyama's Views on the Performance of Neoconservatism from Bush to Trump

Mahmoud dehghani¹, Masoud jafarinejad², Ahmad Azin³

Abstract

According to the analysts, Francis Fukuyama's "End of History" theory has been one of the theoretical foundations of US government policy in the last three decades and the orientation of US foreign policy was based on the premise that liberal democracy and market economy would be the model to be prescribed to get rid of problems. The main research question is what were the bases and examples of Fukuyama's criticism and objection to the neoconservatism in more than two decades and according to his changing views, what scenarios can be drawn for the future of US foreign policy? The purpose of the research is to explain the issue that according to Fukuyama's critical views and America's confrontation with Trumpism phenomenon, in which direction is the process of the American foreign policy going in a form other than the political-economic system of liberalism. The findings of the research based on the descriptive-analytical method show that the foreign policy of the United States, considering the upcoming challenges, including the fluid and complex international situation, as well as the occurrence of internal divisions in the United States, it will pursue its strategies in the form of a balanced combination of cooperation and competition and not be limited to pursuing the challenging values of liberal democracy. Fukuyama considers the difference in dealing with the media as a part of the differences in the polarized American society and the new communication technologies as an aggravation of the decline of American liberalism.

Keywords: Francis Fukuyama, End of History, Liberal Democracy, Neoconservatism, Benevolent Hegemony, Political Decay, Trumpism.

1. PhD student in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran.

2. Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Humanities, Khorasgan Branch, Isfahan Islamic Azad University, (corresponding author)

3. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Humanities, Khorasgan Branch, Isfahan Islamic Azad University

Transatlantic Integrations in the Biden Era, Trends and Challenges with an Emphasis on Media Approaches

Majid Rouhi Dehboneh¹

Abstract

During Donald Trump's presidency transatlantic relations faced with tensions and accompanied by many challenges. After becoming to power of Biden as US president in 2021, he took effective steps by his own initiatives and making new policy to restore transatlantic relations. A large part of the relations between two sides of Atlantic in this period also reflect efforts of Biden government which is welcomed by European countries. The main purpose of this article is to examine process of transatlantic convergence in Biden era, to explain its challenges and prospects. The theoretical framework used in this essay is neoclassical realism based on a qualitative study using descriptive-analytical approach. The findings show that in two first years of the Biden office, have been good progress in the fields of climate, defense and security, trade and technology, the issue of China and the JCPOA, transatlantic relations. In particular, Russia's aggression to Ukraine in February 2022 has created a strong convergence between two sides of the Atlantic, but despite of these improvement, there isn't good prospects of relations between two sides of Atlantic based on series of systemic and internal factors such as: the 2024 US presidential election, challenge between US leadership and strategic independence, difference in way of dealing with China which is viewed with uncertainty and mistrust.

Keywords: Biden, TransAtlantic Integration, European Strategic Autonomy, Neoclassic Realism, IRIB World Service Media.

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran.

Explaining the Relationships between Turkey, Qatar and Saudi Arabia from the Perspective of Social Constructivism from 2011 to 2020

(With a Reflection on the Influence of the Media)

Mohsen Yousefi¹, Rahmat Hajimineh², Mohammad Reza Desheiri³

Abstract

Turkey, Saudi Arabia and Qatar are three active countries in the regional developments of West Asia. Following the beginning of the Syrian crisis in 2011, Doha-Ankara relations became closer day by day but Turkey-Saudi Arabia relations due to the closeness of Turkey-Qatar relations, Ankara's support for Doha, Riyadh's and Ankara's contrasting views on the Muslim Brotherhood and regional issues turned towards tension and conflict. The role of the media is important in the closeness of relations and interests, the reduction of tensions or the emergence of differences in the perceptions of Turkey, Qatar and Saudi Arabia. The main purpose of this article is to explain the factors affecting the relations between Turkey, Qatar and Saudi Arabia (2011-2020) using the theory of social constructivism with a reflection on the role of the media. In the frame of analytical-descriptive research method the main question is how to explain the foreign policy of Turkey, Qatar and Saudi Arabia (2011-2020) based on the theory of social constructivism with a look at the role of the media. Perceiving the importance and role of the media, Turkey and Qatar, are trying to neutralize the efforts of Saudi Arabia as their ideological rival and presenting themselves as models of progress in the region.

Keywords: Social Constructionism, Turkey, Qatar, Saudi Arabia, Islamic Awakening, Media.

1. PhD student, Department of International Relations, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mohsenyousefy@gmail.com

2. Assistant Professor of International Relations, Department of Communication and Social Sciences, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). r.hajimineh@gmail.com

3. Professor of International Relations, Faculty of International Relations of the Ministry of Foreign Affairs, (Visiting Professor of North Tehran Azad University) Tehran, Iran. mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

Hostile Advertisements in the Media Freedom System within the Framework of International Law

Mohsen Gholami¹, Mohammadreza Hakakzadeh²

Abstract

The media are necessary in the era of the global village and the regulator of international relations and law. The means of mass communication advance the policy of governments and introduce themselves as their means of entity. The media is called the outlet of freedom of expression and dissemination of information, and of course, the observer of human rights. However, it does not always express the norms and globalization based on international law to the extent that governments use the function of the media for their own benefit and in opposition to other societies. This technology sometimes becomes non-peaceful by invading the privacy of other subjects and endangers international peace and security. Based on this, the main question of the article is to what extent international law has been able to regularize the performance of the media in expressing and publishing hostile advertisements? Therefore, by using the descriptive-analytical method and induction from the rules of international law, the nature of political propaganda, which is not dissimilar to hostile propaganda, has been examined in the field of law and media practice. The field of action of the researcher has been the scope of the right of "freedom of expression and publication of information" taken from the Universal Declaration of Human Rights and universal documents and its assumption in the working system of the media. The result of the research indicates the implicit prohibition of hostile propaganda in many international documents, but the misuse of the media by the governments in inciting or threatening belligerence and peaceful portrayal of conflicts is really evident. International law should regulate the media's functioning system because the media with extreme claims of freedom of speech can even cause hatred, violence and war-mongering or introduce any conflict as a humanitarian action by changing its nature.

Keywords: Mass Media, International Humanitarian and Human Law, Hostile Propaganda, Freedom of Expression, Media Law.

1. Mohsen gholami, Ph.D. Student in Public international law, Islamic Azad University. Qom.Iran(Corresponding Author). gholami.m314@gmail.com

2. Mohammadreza hakzadeh, Assistant Prof., Department of International Law, Faculty of Law and Political Science, Qom Branch Islamic Azad University. Qom. Iran. hakakreza@gmail.com

The US Sanctions against Iran from the Perspective of the 1955 Treaty of Amity (With an Emphasis on the American Think Tanks and the Media Viewpoints)

Amir Hossein Mohammadi¹, Hossein Farahi², Saeed Mansuori³,
Hamidreza Alikhani Kordshami⁴

Abstract

Since the early years of the Islamic Revolution, the United States has imposed unilateral sanctions against Iran despite the Treaty of Amity (1955). These sanctions have become wider and more severe with the passage of time, so that Iran is facing heavy sanctions in the current situation and this has greatly affected the export of oil and strategic non-oil items, money transfer, and even the import of food and medicine. Therefore, the present research, by using the descriptive-analytical method, while explaining the theoretical framework of sanctions and the responsibility of governments, has criticized and investigated the coercive approach of the United States in applying unilateral sanctions against Iran from the perspective of the Treaty of Amity (1955). The results of the research show that the repeated reference of the American and Iranian governments to the Treaty of Amity in various lawsuits between the two countries in the International Court of Justice (ICJ) means that the aforementioned treaty can be applied to the relations between the two countries until the official withdrawal of one of the parties from it. Therefore, the unilateral US sanctions are contrary to the aforementioned agreement based on friendly bilateral commercial and consular relations. In this regard, Iran's overseas media, in parallel with the continuation of the complaint against the United States in the court, can use their media capacities and talk with international law experts, while explaining the illegality of the sanctions against Iran, the violation of the United States' international obligations and its responsibility in this regard to the public opinion of the world.

Keywords: Violation of the Treaty of Amity (1955), Unilateral US sanctions, Iran, international law, American Think Tanks and Media.

1. PhD of International Law, Kish international branch, Islamic Azad University, Kish island, Iran

2. Assistant Professor, Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: farahihossein@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

4. Assistant Professor, Department of Law, Kish international branch, Islamic Azad University, Kish island, Iran

The Role of Media Fake News in the Functioning of the International Criminal Court with an Emphasis on the Kenya Case

Seyed Hesamoddin Lesani¹

Abstract

The International Criminal Court (ICC) is the most important international judicial body for the trial of international criminals. This court, which has been around for two decades, needs to use the mass media to be recognized by the international community and the people of the world. The role of the media in identifying the aforementioned court is a double-edged sword; Because, on the one hand, the proper functioning of the media can be effective in increasing the international legitimacy of this judicial body but on the other hand, the inappropriate performance of the media in the form of spreading false news about this court can destroy the achievements of this court, which is owed to decades of efforts to establish such a court. The purpose of this article is to examine the role of fake and false news published in the media on the performance of the ICC, emphasizing the Kenyan government's case in this court. In this article, the author tries to answer the question whether the media and the publication of fake information by them can affect the performance of the ICC and are there solutions to neutralize the role of the media that publishes fake news? The research method in this article is descriptive-analytical and the method of collecting information is library-documentary. The findings of this research show that the publication of fake news by the media can have a negative effect on the performance of the ICC but if the court adopts an open and transparent media policy, it can neutralize the role of fake news on its performance and prevent its credibility in the eyes of international public opinion. Finally, suggestions have been made for the international media of the Islamic Republic of Iran.

Key words: International Criminal Court (ICC), International Media, Social Media, Fake News, Kenya.

1. Associated Professor, Department of Law, Hazrat-e-Masoumeh University, Qom, Iran.

United Arab Emirates Twiplomacy about the Normalization of Relations with the Zionist Regime

Abouzar Gohari Moghadam¹, Seyed Erfan Afzali², Reza jahanbazi³, Amirreza Tamaddon⁴

Abstract

With the expansion of communication technologies, the use of social networks, including Twitter, in line with the goals of diplomacy has been transformed. This has caused the formation of new types of diplomacy. "Twiplomacy" or Twitter diplomacy is one of these new types. The current study examines the United Arab Emirates' twiplomacy regarding the normalization of relations with the Israeli regime. The period under review is from August 13, 2020 to September 20, 2020, at the same time as the official announcement of the conciliation agreement between the UAE and the Israeli regime, known as the "Abraham" or "Ebrahim" agreement. The required data were collected from the Twitter platform and analyzed by thematic analysis method. The results of this analysis show that the UAE's bilateral diplomacy was basically based on 4 main axes, including the UAE's effort to introduce itself as the main supporter of peace and stability in the region, as well as the representation of the Abraham Pact as the UAE's effort to support the people of Palestine. The results of the research show that the United Arab Emirates diplomatic system is trying to legitimize its actions regarding the Palestinian issue by deceiving public opinion on Twitter. An issue that paves the way for the Zionist regime's ambitious actions in the region.

Keywords: Twiplomacy, United Arab Emirates, Normalization of Relations, Zionist Regime, Abraham Pact.

1. Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Political Sciences, Imam Sadiq University (AS).

2. Master's student in Political Science, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Political Science, Imam Sadiq University (corresponding author).

3. Ph.D. student of Culture and Communication, Department of Culture and Communication, Faculty of Culture and Communication, Imam Sadegh University (AS).

4. Doctoral student of Culture and Communication, Department of Culture and Communication, Faculty of Culture and Communication, Imam Sadiq University (AS).

Turkey's GAP and DAP Projects from the Perspective of International Law and the Mission of the Media

Ahmad Kazemi¹

Abstract

By building dozens of dams on the international rivers of Tigris, Euphrates and Aras, Turkey's GAP and DAP projects confront the countries of Iraq, Syria, Iran, Armenia and the Republic of Azerbaijan with a multitude of environmental crises and economic, social and humanitarian challenges. The creation of micro dusts, the reduction of water rights of downstream countries, the loss of native aquatic species, the drying up of wetlands, desertification, the crisis of health agriculture, the aggravation of unemployment and migration are the consequences of GAP and DAP projects. Claiming that the Tigris, Euphrates and Aras water sources are part of the country's internal waters, Turkey is completing these projects despite the protests. The purpose of this article is to examine GAP and DAP from the perspective of international law and with the theoretical framework of "international environmental law" and "environmental human rights", especially the concept of "prohibition of harmful use of the environment" and by applying the descriptive and analytical method, in order to answer this question that, what are the dimensions of violation of international law in GAP and DAP? The findings show that the implementation of the GAP and DAP project contradicts the customary rules of international environmental law and the "Convention on the Law of Non-Navigational Uses of International Watercourses", the Ramsar Conventions and combating desertification, The Convention on Environmental Impact Assessment in a Transboundary Context (ESPOO), Aarhus and the Stockholm Declaration. Also, due to the violation of the "Right to Access to a Healthy Climate" and the destruction of cultural works, it severely violates the rules of international human rights and the cultural rights of minorities. The Iranian broad casting World Service Media can neutralize Ankara's media policy in censorship and reversing the consequences of these projects by explaining the dimensions of human rights and environmental rights violations in GAP and DAP projects, and at the same time, by creating sensitivity and demand in public opinion and environmental protection groups, they hinder the development of implementation and stop foreign investments in them.

Keywords: GAP, DAP, International Law, Environmental Human Rights, Turkey, IRIB World Service Media.

1. PhD in Public International Law, Islamic Azad University, Qom, Iran.

A Comparative Study of the Digital Diplomacy of the America, Britain, China and Russia

Masoumeh Zamanian¹, Seyed Mahdi Sharifi², Mohammad Hasan Sheikh al-Eslami³, Abbas Nargesian⁴

Abstract

The use of social networks in diplomatic affairs is one of the most common fields of linking diplomacy and technology, which is known as digital diplomacy. The purpose of this article is to study the comparative digital diplomacy of the United States and Great Britain (protectors of the liberal order), China and Russia (revisionists) and to find their points of commonality and difference. The theoretical framework of this research is constructivism and thematic analysis method was used to analyze the data. This research is applied in terms of orientation and descriptive in nature. The statistical population is the collection of published documents related to the digital diplomacy of the studied countries. The statistical sample consists of 20 scientific-research articles, 5 internet articles, 2 government documents and 1 published interview from 2010 to 2021, which were selected purposefully. The results show that confronting the hegemony of the United States, creating a cognitive distinction with the West, displaying an identity independent from the West, and digital authoritarianism are the four common identity components of "China and Russia" 's digital diplomacy. While the United States and the United Kingdom seek to promote the discourse of Internet freedom and supposedly liberal values. All four countries have technophile agents and use digital diplomacy to promote their discourse, weaken competitors and manage information space. China, United Kingdom and the United States have a suitable structure for accepting and applying technology.

Keywords: Digital Diplomacy, the United States, Britain, China, Russia, Identity, Structure.

1. PhD student in media management, business management department, faculty of management, University of Tehran, Tehran, Iran. sahrzamanian@ut.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Business Administration, Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author). sharifee@ut.ac.ir

3. Associate Professor of Diplomacy and International Organizations, Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran. mhsheikh@gmail.com

4. Assistant Professor, Department of Public Administration, Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran. anargesian@ut.ac.ir

Members of Editorial Board (in alphabetical order)

- **Dr. Hadi Ajili** Associate Professor at Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University (International Relations)
- **Dr. Tavakol HabibZadeh** Associate Professor at Imam Sadiq University (International Law)
- **Dr. MohammadReza Dehshiri** Full Professor at Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs (International Relations)
- **Dr. Taher RoshandelArbatani** Full Professor at Faculty of management ,Tehran University (Media Management)
- **Dr. Ardeshir ZaboliZadeh** Associate Professor at IRIB University (Communication)
- **Dr. Ahmad ZabetiJahromi** Full Professor at the Radio and Television Faculty, IRIB University (Dramatic Arts)
- **Dr. Seyyed Mohamamd Marandi** Full Professor at Tehran University (North American Studies and English Literature)
- **Dr. Reza Mousazadeh** Full Professor at Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs (International Law)
- **Dr. Davood NematiAnaraki** Associate Professor at IRIB University (Communication)
- **Dr. Mohammad Hossein Ramezani GhavamAbadi** Associate Professor at Shahid Beheshti University (International Law)
- **Dr. Hakem Ghasemi** Associate Professor at Imam Khomeini (R.A) International University (Political Science)

IN THE NAME OF ALLAH



Scientific Publication of
International Media Research Letters

Volum 7, Number 1, Spring and Summer 2022

Managing Director: **Dr. Ahmad Noroozi**
Deputy of Managing Director: **Dr. Ahmad Kazemi**
Editor-in-Chief: **Dr. Mohammad Gholi Minavand**
Executive Manager: **Dr. Mahmoud Torabi Aghdam**
Persian Editor: **Maryam Mohajeri and Behnam Khosravi**
English Editor: **Dr. Rahmat Hajimineh**
Layout: **Masoumeh Pourhejazi**
Graphic Designer: **Elahe Velayati**
Distribution Coordinator: **Soheila Nemati**
Publisher: **IRIB World Service Applied Researches Center**
Litography, Print & Binding: **Negaresh**

Editorial Office
**IRIB World Service Applied Researches Center, 5th Floor, IRIB
Office Building, in front of the Bilal Mosque, ValiAsr Ave, Tehran, Iran.**
P.C. 1999713113
Tel: 021-22167153

Websites: <http://imrl.arc.irib.ir> and <http://arc.irib.ir>

ISSN: ۲۸۲۵-۲۵۳۸